نهج الفصاحة

مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص

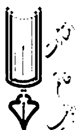
با ترجمه فارسی

مترجم و فراهم آورنده

ابوالقاسم پاینده



۱ـ پاینده، ابو القاسم، ۱۲۸۷ ـ ۱۳۶۳
۲ـ نهج الفصاحه: مجموعه سخنان و خطبه‌های حضرت رسول اکرم / ۳ـ گردآورنده [ابو القاسم پاینده]
۴ـ تصحیح و تدوین: مرکز انتشارات خاتم الانبیاء.ـ
۵ـ اصفهان: خاتم الانبیاء ۱۳۸۳
۶ـ ۵۵۲ ص. ISBN 964 - 8378 - 03 - 7ـ۷
۸ـ فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
۹ـ ۱. محمد (ص) پیامبر اکرم ۵۳ قبل از هجرت
۱۰ـ ۱۱ ق. ــ کلمات قصار ۲. احادیث اخلاقی قرن ۱۴.
۱۱ـ ۳. احادیث شیعه ـ قرن ۱۴ الف. انتشارات
۱۲ـ خاتم الانبیاء. ب. عنوان. ج. عنوان: مجموعه سخنان
۱۳ـ خطبه‌های حضرت رسول اکرم (ص)
۱۴ـ ۹ن۲/پ/۵/۱۴۲ BP ۲۱۸ / ۲۹۷
۱۵ـ الف ۱۳۸۳
۱۶ـ کتابخانه ملی ایران ۳۱۸۳ / ۸۹۶



نهج الفصاحه

(سخنان و خطبه‌های رسول مکرّم اسلام)

تصحیح و تدوین: مرکز انتشارات خاتم الانبیاء

ناشر: انتشارات خاتم الانبیاء

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: سید محسن موسوی

تصحیح و تنظیم: عبدالرسول پیمانی

محمد امین شریعتی

چاپخانه و صحافی: دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: چهارم ـ ۱۳۸۵

شمارگان: ۵۰۰۰

قطع: وزیری / ۵۵۲ صفحه

شابک: ۷ ـ ۰۳ ـ ۸۳۷۸ـ۹۶۴

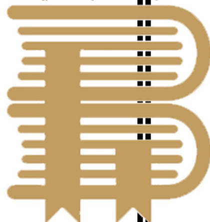
قیمت: ۴۵۰۰ تومان

آدرس: اصفهان ـ میدان امام ـ خیابان حافظ ـ کوچهٔ خلیفه سلطانی ـ انتشارات خاتم الانبیاء

تلفن: ۲۲۱۳۰۵۰ ـ ۲۲۳۶۷۳۹ ـ ۰۹۱۳۳۱۰۸۶۴۷

نهج الفصاحة

سخنان و خطبه های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله



با تنظیم موضوعی و ترجمهٔ فارسی

انتشارات خاتم الانبیاء

۱۳۸۵

بلغ العُلی بکماله

کشف الدُّجی بجماله

حسنت جمیع خصاله

صلّوا علیه و آله

مقدمه

حمد و ستایش خداوندی را که با ارسال پیامبران، انسان‌ها را از ورطهٔ هلاکت نجات بخشیده و با ختم نبوت به وسیلهٔ محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به او کرامتی دیگر بخشید.

نبی مکرم اسلام شخصیت بزرگی که گفتار و دستور نیک را توأمان با عمل صالح نمود و به این وسیله توانست وحشی‌ترین اقوام بدوی را به سوی خود کشانده و از آنها انسان‌های نمونه بسازد.

هرچند رفتار عملی پیامبر اسلام نقش اصلی را در هدایت انسان‌ها به شاهراه کمال داشت، اما باید اذعان نمود که گفتار و سخنان آن حضرت در رسیدن به این مهم نیز نقش به سزایی داشت.

بارها و بارها مشرکان از نزدیک شدن افراد به رسول خدا و شنیدن سخنان او منع و از آن هراس داشتند؛ زیرا خود تأثیر شگرف کلمات آن حضرت را دیده و بارها ناخواسته حلاوت و شیرینی گفتار آن حضرت را حتی سخت‌دل‌ترینشان چشیده بودند و سخنان آن حضرت بر جانشان نشسته بود.

کلمات آن حضرت که جان‌مایه‌های آن برگرفته از سرچشمهٔ لایزال علم الهی بود و از کسی شنیده می‌شد که نمونهٔ عملی و تندیس مقدس اخلاق کامل و صاحب تمامی مکارم اخلاقی بود، همچون معجزهٔ جاودانه‌اش، قرآن کریم، ابدی و ماناگشت و سینه به سینه در میان نسلها جاودانه شد.

و به فرمودهٔ مولای متّقیان، امیر المؤمنین علی علیه السلام:

خاتم الانبیاء همهٔ آنچه را که پیامبران گذشته در میان امت‌های خود می‌گذاشتند در میان شما مسلمانان برنهاد. رسولان الهی که از مجرای طبیعت رخت بربسته‌اند هرگز امّت خویش را مهمل و بدون گستردن راه روشن پیش پای مردم و بدون علایم محکم و دایم در دیدگاهشان رها نساخته‌اند.(۱)

---

۱ - نهج البلاغه، ترجمهٔ علامه محمد تقی جعفری، ص ۶۳.

کتاب شریف نهج الفصاحه محتوی قسمتی از سخنان گهربار آن حضرت است که بیشتر در اخلاقیات می‌باشد.

هرچند نسخ متعددی از این کتاب تاکنون به چاپ رسیده، امّا بر آن شدیم با تأملی دیگر ره‌توشه‌ای جدید از این اثر گرانسنگ فراهم آوریم.

مهم‌ترین ویژگی‌های این نوشتار بدین شرح است:

۱ـ در بعضی از چاپ‌های کتاب احادیث در موضوعات مختلف به مرّات تکرار شده و این خود باعث حجیم شدن کتاب شده است. در این مجموعه بر آن بوده‌ایم که تا حدّ ممکن از نقل تکراری احادیث اجتناب نموده و حتی الامکان احادیث در موضوع مناسب قرار گیرد تا نسبت به دستیابی به آنها تسریع شده و تعمق کافی در احادیث هر موضوع صورت پذیرد.

۲ـ در تبویب و موضوع‌بندی کتاب گاهی احادیث در موضوع مترادف و یا متضاد آن آمده است. به عنوان نمونه احادیثی که مربوط به نیکی به خویشاوندان می‌باشد در موضوع «خویشاوندان» و یا «صله رحم» و یا «نیکی» گردآوری شده است.

۳ـ چون بعضی از نسخ قبلی کتاب دارای اغلاط فراوان ادبی بوده، با مراجعه به کتب لغت و ادبیات عرب حتی الامکان سعی شده از غلط‌های آن کاسته گردد و اعراب روایات مطابق با قواعد ادبی نگاشته شود.

۴ـ بیشتر روایات این مجموعه از طرق اهل سنت بوده لیکن عمل به آنها یا از جهت اینکه از جملهٔ اخلاقیات است و نیاز به سند قطعی ندارد و یا سنن و مستحباتی است که به مقتضای قاعدهٔ تسامح در ادلّهٔ سنن عمل به آنها مشمول رحمت و ثواب الهی می‌گردد. و چنانچه در این میان روایتی با اصول مذهب شیعه و یا مخالف موازین مشهور فقهی بوده از ذکر آن خودداری نموده‌ایم.

۵ـ چنانچه قسمتی از حدیث از جهت مفهومی دقیقاً مشخص نبوده، توضیحات بیشتر در [ ] ارایه شده است.

امید آن که این اثر، مورد قبول پیشگاه مقدس رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله واقع شده و بدین وسیله از احیاکنندگان امر اهل‌بیت عصمت و طهارت به شمار آییم.

ناشر

آ

■ آیینه: المِرآة

۱. الْمُسْلِمُ مِرْآةُ الْمُسْلِمِ فَاِذا رَأیٰ بِهِ شَيْئاً فَلْيَأْخُذْهُ.

مسلمان آیینه مسلمان است، وقتی چیزی در او دید باید برطرف نماید.

۲. اِنَّ اَحَدَکُمْ مِرْآةُ اَخيهِ فَاِذا رَأیٰ بِهِ اَذيً فَلْيُمِطْهُ عَنْهُ.

شما آیینهٔ برادر خویشید وقتی زحمتی برای او می‌بینید، باید آن را دفع کنید.

■ آب: الماء

۳. اِنَّ الْماءَ طَهُورٌ لايُنَجِّسُهُ شَيْءٌ.

آب پاک‌کننده است و چیزی آن را نجس نمی‌کند.

۴. اِنَّ الْماءَ لايُنَجِّسُهُ شَيْءٌ اِلاّ ما غَلَبَ عَلیٰ رِيحِهِ وَ طَعْمِهِ وَ لَوْنِهِ.

آب را چیزی نجس نمی‌کند جز آنچه بو و مزه و رنگ آن را تغییر دهد.

۵. اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيامَةِ: يَابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي؟ قالَ يا رَبِّ کَيْفَ اَعُودُكَ وَ أنْتَ رَبُّ الْعالَمِينَ؟ قالَ اَما عَلِمْتَ أنَّ عَبْدِي فُلاناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ؟ أما عَلِمْتَ اَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَابْنَ آدَمَ اِسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي فَقالَ يا رَبِّ وَ کَيْفَ اُطْعِمُكَ وَ أنْتَ ربُّ الْعالَمِينَ؟ قالَ أما عَلِمْتَ أنَّهُ اِسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ؟ أما عَلِمْتَ أنَّكَ لَوْ أطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذلكَ عِنْدی؟ يا بْنَ آدَمَ اِسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي قالَ يا رَبِّ کَيْفَ أسْقِيكَ وَ أنتَ رَبُّ الْعالَمِينَ؟ قالَ اِسْتَسْقاكَ عَبْدِي فُلانٌ

فَلَمْ تَسْقِهِ أما اَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذلِكَ عِنْدِي.

خداوند روز رستاخیز گوید: ای فرزند آدم! بیمار شدم مرا عیادت نکردی، گوید: خدایا چگونه تو را که پروردگار جهانیانی عیادت کنم، گوید: مگر نمی دانی که فلان بندهٔ من بیمار بود و او را عیادت نکردی، مگر نمی دانی که اگر او را عیادت می‌کردی مرا پیش او می‌یافتی؟ ای فرزند آدم! من از تو غذا خواستم به من غذا ندادی. گوید: پروردگارا! چگونه تو را که پروردگار جهانیانی غذا دهم؟ گوید مگر نمی دانی که فلان بندهٔ من از تو غذا خواست و به او غذا ندادی! مگر نمی دانی که اگر او را غذا می دادی اکنون پاداش آن را پیش من می‌یافتی. ای فرزند آدم! از تو آب خواستم به من آب ندادی. گوید: چگونه تو را که پروردگار جهانیانی آب بدهم؟ گوید فلان بندهٔ من از تو آب خواست به او آب ندادی اگر به او آب داده بودی اکنون پاداش آن را پیش من می‌یافتی.

٦. اِنَّ مِمّا يَلْحَقُ الْمُؤمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَناتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْماً نَشَرَهُ وَ وَلَداً صالِحاً تَرَكَهُ وَ مُصْحَفاً وَرَّثَهُ أَوْ مَسْجِداً بَناهُ أو بَيْتاً لِإِبنِ السَّبيلِ بناهُ أَوْ نَهْراً أَجْزاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَها مِنْ مالِهِ فِى صِحَّتِهِ وَ حَياتِهِ تَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ.

از جمله اعمال و نیکیهای مؤمن که بعد از مرگش بدو می‌رسد دانشی است که منتشر کرده باشد و فرزند پارسائیست که به جاگذاشته باشد و قرآنی است که به ارث گذاشته باشد یا مسجدی که بنا کرده باشد یا خانه‌ای که برای کاروانیان به پا کرده باشد یا نهری که به کمک او جریان یافته باشد یا مالی که در دوران صحّت و حیات از مال خویش جدا کرده باشد، همه اینها پس از مرگ بدو می‌رسد.

٧. ثَلاثٌ يَجْلينَ الْبَصَرَ: اَلنَّظَرُ اِلَى الْخُضْرَةِ وَ اِلَى الْماءِ الْجارِي وَ اِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ.

سه چیز چشم را قوت می دهد:

دیدن و نظر کردن به سبزه و آب جاری و روی خوب.

۸. ثلاثَةٌ لاٰ یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لاٰ یَنْظُرُ اِلَیهِمْ: رَجُلٌ حَلَفَ عَلیٰ سَلْعَتِهِ لَقَدْ أعْطیٰ بِهاٰ أکْثَرَ مِمّاٰ أعْطیٰ وَهُوَ کاٰذِبٌ وَ رَجُلٌ حَلَفَ عَلیٰ یَمِینٍ کاٰذِبَةٍ لِیَقْطَعَ بِهاٰ مالَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ رَجُلٌ مَنَعَ فَضْلَ مائِهِ فَیَقُولُ اللّٰهُ اَلْیَوْمَ اَمْنَعُکَ فَضْلِی کَماٰ مَنَعْتَ فَضْلَ مالَمْ تَعْمَلْ یَداٰکَ.

سه دسته‌اند که روز قیامت خداوند با آنها سخن نگوید و به آنها ننگرد: مردی که به دروغ قسم خورد که جنس خود را بیشتر از قیمت واقعی خریده است، و مردی که قسم به دروغ خورَد تا مال مسلمانی را تصرف کند و مردی که آب زیادی خود را از دیگران دریغ کند، پس خداوند گوید اکنون کَرَم خود را از تو دریغ کنم چنانکه تو نیز مازاد چیزی را که دست تو در تهیّه آن دخالت نداشت دریغ کردی.

۹. کُلُّ شَیْءٍ فَضَلَ عَنْ ظِلِّ بَیْتٍ وَ جِلْفِ الْخُبْزِ وِ ثَوْبٍ یُوٰارِی عَوْرَةَ الرَّجُلِ وَالْماٰءِ لَمْ یَکُنْ لِاِبْنِ آدَمَ فِیهِ حَقٌّ.

آدمیزاد بیشتر از سایه خانه‌ای و خشک نانی و جامه‌ای که عورت مرد بپوشاند و آب حق ندارد.

■ آبادانی: العُمْران

۱۰. الأَرْضُ أرْضُ اللّٰهِ، وَالْعِباٰدُ عِباٰدُاللّٰهِ، مَنْ أحْیٰا مَوٰاتاً فَهِیَ لَهُ.

زمین زمین خداست و بندگان بندگان خدا، هرکه زمین مرده‌ای را آباد کند متعلق به اوست.

۱۱. اَلْعِباٰدُ عِباٰدُ اللّٰهِ، وَ الْبِلاٰدُ بِلاٰدُ اللّٰهِ فَمَنْ أحْیٰا مِنْ مَوٰاتِ الْأَرْضِ شَیْئاً فَهُوَ لَهُ.

بندگان، بندگان خدایند و دیار، دیار خداست و هر که چیزی از موات زمین را احیا کند، متعلّق به خود اوست.

■ آبرو: ماءُ الوَجْه

۱۲. قُوا بِأمْوٰالِکُمْ عَنْ أعْرٰاضِکُمْ.

آبرویتان را به وسیله اموالتان حفظ کنید.

۱۳. مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخيهِ رَدَّ اللّٰهُ عَنْ وَجْهِهِ النّارَ.

هر که از آبروی برادر خویش دفاع کند، خدا آتش را از چهرهٔ وی باز دارد.

۱۴. مَنْ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أَخيهِ بِالْغَيْبَةِ كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أنْ يَقِيَهُ مِنَ النّارِ.

هر که در غیاب برادرش از آبروی وی دفاع کند، بر خدا واجب است که او را از جهنّم مصون دارد.

۱۵. مَنْ كَفَّ لِسانَهُ عَنْ أعْراضِ النّاسِ أَقالَهُ اللّٰهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که زبان خویش از آبروی مردم نگاه دارد، روز قیامت خداوند گناهان او را ببخشد.

۱۶. لَمّا عُرِجَ بي رَبّي عَزَّوَجَلَّ مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أظْفارٌ مِنْ نُحاسٍ يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ وَ صُدُورَهُمْ فَقُلْتُ: مَنْ هٰؤُلاءِ يا جَبْرئيلُ؟ قالَ: هٰؤُلاءِ الَّذينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النّاسِ وَ يَقَعُونَ في أعْراضِهِمْ.

وقتی پروردگارم عزّوجلّ مرا به معراج برد به قومی گذشتم که ناخن‌های مِسی داشتند و صورت و سینه خویش می‌خراشیدند. گفتم: ای جبرئیل! اینها کیانند؟ گفت: اینان آن کسانند که گوشت مردم خورند [یعنی غیبت کنند] و از عرضشان سخن گویند.

۱۷. لاتَخْرِقَنَّ عَلىٰ أحَدٍ سِتْراً.

پرده هیچ کس را مدر.

۱۸. ذُبُّوا عَنْ أعْراضِكُمْ بِأَمْوالِكُمْ.

با اموالتان از آبرویتان دفاع کنید.

۱۹. كُلُّ مَعْروفٍ صَدَقَةٌ و ما أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ مِنْ نَفَقَةٍ عَلىٰ نَفْسِهِ وَ أهْلِهِ كُتِبَ لَهُ بِها صَدَقَةٌ وَ ما وَقِيَ بِهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

هر کار نیکی صدقه است و هر چه مسلمان بر خویش و کسان خویش خرج کند در قبال آن برای او صدقه‌ای نویسند و هر چه مسلمان به وسیله آن آبروی خویش را محفوظ دارد، در قبال آن برایش صدقه می‌نویسند.

۲۰. رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً كانَتْ لِأَخيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ في عِرْضٍ أوْ مالٍ فَجاءَهُ فَاسْتَحَلَّهُ قَبْلَ أنْ يُؤْخَذَ وَ لَيْسَ ثَمَّ دينارٌ وَلا دِرْهَمٌ

فَإِنْ کانَتْ لَهُ حَسَناتٌ أُخِذَ مِنْ حَسَناتِه وَ إِنْ لَمْ تَکُنْ لَهُ حَسَناتٌ حَمَلُوا عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئاتِهِ.

خدا رحمت کند بنده‌ای را که به آبرو یا مال برادر خود تجاوزی کرده باشد و از وی حلالیت طلبد پیش از آن که از او بازخواست کنند و دینار و درهمی نباشد [یعنی روز قیامت] اگر کارهای نیکی داشته باشد از آن بگیرند و اگر نداشته باشد از گناهان ستمدیده بر گناهان او بیفزایند.

۲۱. أَلرِّبا ثَلاثَةٌ وَ سَبْعُونَ باباً أَيْسَرُها مِثْلَ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ و إِنَّ أَرْبَى الرِّبا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ.

ربا هفتاد و سه قسم است و آسانتر از همه چنان است که کسی با مادر خود زنا کند و بدتر از همهٔ رباها تجاوز به آبروی مسلمان است.

۲۲. أَرْبَى الرِّبا شَتْمُ الأَعْراضِ وَ أَشَدُّ الشَّتْمِ الْهِجاءُ وَ الرّاوِيَةُ أَحَدُ الشّاتِمَيْنِ.

بدترین رباها ناسزایی است که دربارهٔ عرض کسان گویند و سخت‌ترین ناسزاها هجو است و کسی که هجو را نقل کند یکی از ناسزاگویان است.

۲۳. أَهْوَنُ الرِّبا کَالَّذِی يَنْكِحُ أُمَّهُ و إِنَّ أَرْبَى الرِّبا اِسْتِطالَةُ الْمَرْءِ فِي عِرْضِ أَخيهِ.

آسانترین رباها چنان است که کسی با مادر خود زنا کند و بدترین رباها آنست که مرد درباره عرض برادر دینی خود زبان‌درازی کند.

۲۴. لَيُّ الْواجِدِ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَ عُقُوبَتَهُ.

سختگیریِ مرد دارا، آبروی وی را بازیچه و عقوبت وی را آسان می‌کند.

۲۵. ثَلاثَةٌ لاتَحْرُمُ عَلَيْكَ أَعْراضُهُمْ الْمُجاهِرُ بِالْفِسْقِ وَالإِمامُ الجائِرُ و الْمُبْتَدِعُ.

سه دسته‌اند که آبرویشان محترم نیست: آن که به فسق تجاهر کند و پیشوای ستمگر و بدعت‌گزار.

■ آتش: النّار

۲۶. أَرْبَعَةٌ قَليلُها كَثيرٌ: أَلْفَقْرُ وَ الْوَجَعُ وَ الْعَداوَةُ وَ النّارُ.

چهار چیز است که اندک آن بسیار است: بینوایی ودرد ودشمنی وآتش.

۲۷. اِذٰا تَطَيَّبَتِ الْمَرْأَةُ لِغَيْرِ زَوْجِها فَاِنَّمٰا هُوَ نٰارٌ وَ شَنٰارٌ.

وقتی زنی برای کسی جز شوهر خود بوی خوش به کار برد مایهٔ آتش و عار است.

۲۸. اِنَّ نارَکُمْ هٰذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءٍ مِنْ نٰارِ جَهَنَّمَ وَ لَوْلاٰ أَنَّهٰا اُطْفِئَتْ بِـالْمٰاءِ مَرَّتَيْنِ مَا انْتَفَعْتُمْ بِهٰا وَ اِنَّهٰا لَتَدْعُوا اللّٰهَ أَنْ لايُعِيدُهٰا فِيهٰا.

این آتش شما یک جزء از هفتاد جزء از آتش جهنّم است. و اگر دو بار به وسیلهٔ آب خاموش نشده بود از آن بهره‌مند نتوانستید شد. آتش دنیا از خدا می‌خواهد که او را به جهنّم باز نگرداند.

■ **آخرت: الآخِرَة**

۲۹. لَيْسَ بِخَيْرِکُمْ مَنْ تَرَکَ دُنْياهُ لِآخِرَتِه وَ لا آخِرَتَهُ لِلدُّنْيا حَتّیٰ يُـصِيبَ مِـنْهُما جَمِيعاً فَاِنَّ الدُّنْـيا بَـلاٰغٌ اِلَى الْآخِـرَةِ وَ لاٰتَکُونُوا کَلاًّ عَلَى النّاسِ.

بهترین شما آن نیست که دنیای خویش را برای آخرت خود واگذارد و نه آخرت خویش را برای دنیا واگذارد تا از هر دو بهره گیرد که دنیا وسیله رسیدن به آخرت است و سربار مردم نباشید.

۳۰. أَصْلِحُوا دُنْياکُمْ وَ اعْمَلُوا لِآخِرَتِکُمْ کَأَنَّکُمْ تَمُوتُونَ غَداً.

دنیای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش بکوشید چنانکه گویی فردا خواهید مرد.

۳۱. اِنَّ أَشَدَّ النّٰاسِ نَدٰامَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ رَجُلٌ بٰاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيا غَيْرِهِ.

پشیمان‌تر از همهٔ مردم در روز قیامت مردی است که آخرت خود را به دنیای دیگری فروخته است.

۳۲. أَلاٰ أُنَبِّئُکَ بِشَرِّ النّٰاسِ؟ مَنْ أَکَلَ وَحْدَهُ وَ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ سٰافَرَ وَحْدَهُ وَ ضَرَبَ عَبْدَهُ، اَلاٰ أُنَبِّئُکَ بِشَرٍّ مِنْ هٰذٰا؟ مَنْ يُخْشیٰ شَرُّهُ وَ لاٰيُرْجیٰ خَيْرُهُ أَلاٰ أُنَبِّئُکَ بِشَرٍّ مِنْ هٰذٰا؟ مَنْ اَکَلَ الدُّنْيا بِالدِّينِ.

می‌خواهی تو را از کسی که از همهٔ مردم بدتر است خبر دهم؟

آن کس که تنها غذا خورد و به کسی

چیزی ندهد و تنها سفر کند و بندهٔ خویش را بزند.

می‌خواهی تو را از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟

آن که از شرّ او بترسند و به خیرش امید نداشته باشند.

می‌خواهی تو را از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟

آن که آخرت خویش را به دنیای دیگری فروشد.

می‌خواهی تو را از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟

آن که به وسیلهٔ دین از دنیا بهره‌مند شود.

۳۳. اِنَّ الْعَبْدَ اِذا کانَ هَمُّهُ الْآخِرَةَ کَفَّ اللّٰهُ تَعالیٰ عَلَیْهِ ضَیْعَتَهُ وَ جَعَلَ غِناهُ فی قَلْبِهِ فَلایُصْبِحُ اِلاّٰ غَنِیّاً وَ اِذا کانَ هَمُّهُ الدُّنْیا أفْشَی اللّٰهُ تَعالیٰ ضَیْعَتَهُ وَ جَعَلَ فَقْرَهُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ فَلایُمْسی اِلاّٰ فَقیراً وَ لاٰ یُصْبِحُ اِلاّٰ فَقیراً.

بنده اگر در آخرت دل بسته باشد خداوند دارایی او را به قدر کفاف کند و ثروتش را در قلبش قرار دهد و پیوسته بی‌نیاز باشد و اگر به دنیا دل‌بسته باشد خداوند دارایی او را فراوان کند و فقر را رویرویش قرار دهد و پیوسته فقیر باشد.

۳۴. اِنَّ اللّٰهَ یُبْغِضُ کُلَّ عالِمٍ بالدُّنْیا جاهِلٍ بِالْآخِرَةِ.

خداوند هر کس را که به کار دنیا دانا و در کار آخرت نادان است دشمن دارد.

۳۵. اِنَّ مِنْ شَرِّ النّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللّٰهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَبْداً أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْیا غَیْرِهِ.

بدترین مردم در نظر خدا روز رستاخیز بنده‌ای است که آخرت خود را برای دنیای دیگری از دست داده باشد.

۳۶. خَیْرُکُمْ أَزْهَدُکُمْ فِی الدُّنْیا وَ أَرْغَبُکُمْ فِی الْآخِرَةِ.

بهترین شما کسی است که به دنیا بی‌رغبت‌تر و به آخرت راغب‌تر است.

۳۷. خَیْرُکُمْ مَنْ لَمْ یَتْرُکْ آخِرَتَهُ لِدُنْیاهُ وَ لاٰ دُنْیاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَمْ یَکُنْ کَلاًّ عَلَی النّاسِ.

بهترین شما کسی است که آخرت خود را برای دنیا از دست ندهد و دنیای خود را برای آخرت از دست ندهد و سربار مردم نباشد.

۳۸. الدُّنْيا حَرامٌ عَلىٰ أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ الْآخِرَةُ حَرامٌ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا وَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةُ حَرامٌ عَلىٰ أَهْلِ اللّٰهِ.

دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت بر اهل خدا حرام است.

۳۹. ثَلاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ إيمانَهُ: رَجُلٌ لايَخافُ فِي اللّٰهِ لَوْمَةَ لائِمٍ وَ لايُرائِي بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ وَ إذا عُرِضَ عَلَيْهِ أَمْرانِ أَحَدُهُما لِلدُّنْيا وَ الْآخَرُ لِلْآخِرَةِ إخْتارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيا.

سه چیز است که در هر که باشد ایمان او کامل است: مردی که در کار خدا از ملامت دیگران بیم ندارد و در کار خویش ریا نمی‌کند و اگر دو کار پیش آید یکی مربوط به دنیا و دیگری مربوط به آخرت، کار آخرت را بر دنیا ترجیح دهد.

۴۰. رِيحُ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسَمِأَةِ عامٍ وَ لايَجِدُها مَنْ طَلَبَ الدُّنْيا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ.

بوی بهشت را از پانصد سال راه توان یافت ولی هر که دنیا را به عمل آخرت جوید از آن بی‌نصیب ماند.

۴۱. فُضُوحُ الدُّنْيا أَهْوَنُ مِنْ فُضُوحِ الْآخِرَةِ.

رسوایی دنیا آسان‌تر از رسوایی آخرت است.

۴۲. مَنْ أَحَبَّ دُنْياهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْياهُ فَآثِرُوا ما يَبْقىٰ عَلىٰ ما يَفْنىٰ.

هر که دنیا را دوست دارد آخرت خود را زیان زند و هر که آخرت را دوست دارد به دنیای خویش زیان زند، پس آنچه را باقیست بر آنچه فانیست ترجیح دهید.

۴۳. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ فَما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

هر که عمل آخرت کند و دنیا طلبد از آخرت بهره‌ای ندارد.

۴۴. شَرُّ النّاسِ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنْياهُ وَ شَرٌّ مِنْهُ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيا غَيْرِهِ.

بدترین مردم آن کس است که آخرت خویش به دنیا فروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خویش به دنیای دیگری فروشد.

۴۵. تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيا مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ مَنْ كانَتِ الدُّنْيا أَكْبَرَ هَمِّهِ أَفْشَى اللّٰهُ ضَيْعَتَهُ وَ جَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ مَنْ كانَتِ الآخِرَةُ أَكْبَرَ هَمِّهِ جَمَعَ اللّٰهُ تَعالىٰ أَمْرَهُ وَ جَعَلَ غِناهُ فِي قَلْبِهِ.

هرچند توانید از غم دنیا فارغ مانید زیرا هر که غم جهان بیشتر خورد خداوند مالش را فراوان کند و فقر او را روبرویش نهد و هر که غم آخرت بیشتر خورد خداوند کارش را به نظام آرد و بی‌نیازی او را در دلش قرار دهد.

۴۶. مِنْ أَسْوَءِ النّاسِ مَنْ أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيا غَيْرِهِ.

از جمله بدترین مردم کسی است که آخرت خویش را به دنیای دیگری تلف کند.

■ آخر زمان: آخِرُ الزَّمان

۴۷. إِذا رَأَيْتَ النّاسَ قَدْ مَرَجَتْ عُهُودُهُمْ وَ خَفَّتْ اَماناتُهُمْ وَ كانُوا هٰكَذا ـ وَ شَبَّكَ بَيْنَ اَنامِلِهِ ـ فَالْزَمْ بَيْتَكَ وَ امْلِكْ عَلَيْكَ لِسانَكَ وَ خُذْ ما تَعْرِفُ وَ دَعْ ما تُنْكِرُ وَ عَلَيْكَ بِخاصَّةِ اَمْرِ نَفْسِكَ وَ دَعْ عَنْكَ اَمْرَ الْعامَّةِ.

وقتی دیدی که مردم پیمان‌هایشان سست شده و امانتشان سبکی گرفته و چنین شده‌اند ـ و انگشتان خود را از هم باز کرد ـ در خانهٔ خود بنشین و زبان خویش را نگه دار و آنچه را می شناسی بگیر و آنچه را نمی شناسی رها کن. به کار خویش مشغول باش و از کار مردم کناره گیر.

۴۸. اِذا تَقارَبَ الزَّمانُ أَنْقَى الْمَوْتُ خِيارَ أُمَّتِي كَما يَنْتَقِي أَحَدُكُمْ خِيارَ الرُّطَبِ مِنَ الطَّبَقِ.

وقتی آخر زمان فرا رسد مرگ نیکان امت مرا گلچین می‌کند چنانکه شما خرماهای خوب را از طبق انتخاب می‌کنید.

۴۹. بادِرُوا بِالأَعْمالِ فِتَناً كَقِطَعِ اللَّيْلِ

الْمُظْلِمِ: يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً وَ يُمْسِي كٰافِراً، يَبِيعُ أَحَدُهُمْ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيا قَلِيلٍ.

فرصت را برای اعمال نیک پیش از آن که فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک پدید آید غنیمت شمارید در آن هنگام انسان صبح مؤمن است و شب کافر می‌شود، شب کافر است و روز مؤمن می‌شود و دین خود را به عرض ناچیز دنیا می‌فروشند.

۵۰. سَيَأْتِي عَلَى النّٰاسِ زَمٰانٌ يُخَيَّرُ فِيهِ الرَّجُلُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَ الْفُجُورِ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذٰلِكَ الزَّمٰانَ فَلْيَخْتَرِ الْعَجْزَ عَلَى الْفُجُورِ.

روزگاری بر مردم آید که مرد میان بی‌عرضگی و نادرستی مخیّر شود هر که در آن روزگار باشد باید بی‌عرضگی را بر نادرستی ترجیح دهد.

۵۱. سَيُشَدَّدُ هٰذَا الدِّينُ بِرِجٰالٍ لَيْسَ لَهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ خَلاٰقٌ سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمٰانِ خَسْفٌ وَ قَذْفٌ وَ مَسْخٌ إِذٰا ظَهَرَتِ الْمَعٰازِفُ وَالْقِينٰاتُ وَ اسْتُحِلَّتِ الْخَمْرُ.

این دین به مردانی که پیش خدا بهره‌ای ندارند نیرو خواهد گرفت. در آخر زمان خسف و قذف و مسخی خواهد بود، هنگامی که رامشگران و آرایشگران پدید شوند و شراب حلال به شمار آید.

۵۲. بٰادِرُوا بِالْأَعْمٰالِ سِتّاً: إِمٰارَةَ السُّفَهٰاءِ وَ كَثْرَةَ الشُّرْطِ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ اسْتِخْفٰافاً بِالدَّمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ نَشْئاً يَتَّخِذُونَ الْقُرْآنَ مَزٰامِيرَ يُقَدِّمُونَ أَحَدَهُمْ لِيُغَنِّيَهُمْ وَ إِنْ كٰانَ أَقَلَّهُمْ فِقْهاً.

فرصت را برای اعمال نیک پیش از آن که شش چیز رخ دهد غنیمت شمارید، فرمانداری سفیهان وکثرت شرط در کار معامله و فروش منصبها وکوچک شمردن خونریزی و بریدن با خویشاوندان و تازه‌رسیدگانی که قرآن را به آواز خوانند و یکی را به امامت وادارند که برای آنها تغنی کند، اگرچه دانش اوکمتر باشد.

۵۳. سَتَكُونُ فِتَنٌ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهٰا مُؤْمِناً وَ يُمْسِي كٰافِراً إِلاّٰ مَنْ أَحْيٰاهُ اللّٰهُ بِالْعِلْمِ.

فتنه‌ها خواهد بود که در اثنای آن

مرد به صبح مؤمن باشد و بـه شب کافر شود مگر آن که خدایش به علم زنده دارد.

۵۴. إنَّ بَيْنَ يَـدَيِ السّـاعَةِ كَـذّابِـينَ فَاحْذَرُوهُمْ.

پیش از رستاخیز دروغگویان پدیدار می شوند، از آنها حذر کنید.

۵۵. سَيَأْتِي عَلىٰ أُمَّتِي زَمانٌ يَكْـثُرُ فـيهِ الْفُقَراءُ وَ يَقِلُّ الْفُقَهاءُ وَ يُقْبَضُ الْـعِلْمُ وَ يَكْثُرُ الْهَرْجُ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ زمانٌ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجالٌ مِـنْ أُمَّـتِي لايُجـاوِزُ تَراقِيَهُمْ ثُمَّ يَأْتِي مِـنْ بَـعْدِ ذٰلِكَ زَمـانٌ يُجادِلُ الْمُشْرِكُ بِاللّٰهِ الْمُؤْمِنَ فِي مِثْلِ مـا يَقُولُ.

بر امت من زمانی بـیاید کـه فـقیران فراوان شوند و فقیهان کـم شـوند و علم برگرفته شود و آشـوب فـزونی گیرد، آنگاه پس از آن زمانی بیاید که مردانی از امت من قرآن خوانند که از گلویشان بالاتر نرود آنگاه از پس آن زمانی بیاید کـه مشـرک بـه خـدا بـا مؤمن مجادله کند و سخنانی نظیر او گوید.

۵۶. لَتَنْتَقِضَنَّ عُرَ الْإِسْلامِ عُرْوَةً عُرْوَةً فَكُلَّما انْتَقَضَتْ عُـرْوَةٌ تَشَـبَّثَ النّـاسُ بِالَّتِي تَلِيها فَأَوَّلُهُنَّ نَقْضاً الْحُكْمُ وَ آخِرُهُنَّ الصَّلاةُ.

دستاویزهای اسلام یکایک شکسته می شود و چون دستاویزی شکسته شد مردم به دستاویز بـعدی چـنگ مـی زنند، نـخستین دسـتاویزی کـه شکسته می شود حکومت حق است و آخر آن نماز است.

۵۷. لَيَأْتِيَنَّ عَلَي النّاسِ زَمـانٌ لايُـبالِي الْمَرْءُ بِما أَخَذَ الْمالَ أَمِـنْ حَـلالٍ أَمْ مِـنْ حَرامٍ.

روزگـاری بـه مـردم رسـد کـه مـرد اهمیت نـدهد کـه مـال چگـونه بـه دست آرد، از حلال یا از حرام.

۵۸. لَيَأْتِيَنَّ عَلَي النّاسِ زَمانٌ لايَبْقىٰ مِنْهُمْ أَحَدٌ إلاّ أَكَلَ الرِّبا فَإنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصابَهُ مِنْ غُبارِهِ.

روزگاری به مردم رسد که یکی نماند مگر آن که ربا خـورد و اگـر نـخورد غبار آن به وی رسد.

۵۹. لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النّاسِ زَمانٌ يُكَذَّبُ فيهِ

الصّادِقُ وَيُصَدَّقُ فيهِ الْكاذِبُ وَ يُخَوَّنُ فيهِ الأَمِينُ وِ يُؤْتَمَنُ الْخَئُونُ وَ يَشْهَدُ الْمَرْءُ وَ لَمْ يُسْتَشْهَدُ وَ يَحْلِفُ وَ إِنْ لَمْ يُسْتَحْلَفْ وَ يَكُونُ أَسْعَدَ النّاسِ بِالدُّنْيا لُكَعُ بْنُ لُكَعْ لايُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ.

زمانی بر مردم رسد که راستگو را تکذیب کنند و دروغگو را تصدیق کنند و امین را خائن شمرند و خائن را مؤتمن پندارند و مرد بی‌آن که شهادت از او خواهند شهادت دهد و بی‌آن که قسم از او خواهند قسم خورد و خوشبخت‌ترین مردم فرومایه پسر فرومایه باشد که به خدا و پیغمبرش ایمان ندارد.

۶۰. لَوْ تَعْلَمُونَ ما أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثيراً وَ لَضَحِكْتُمْ قَليلاً، يَظْهَرُ النِّفاقُ وَ تُرْتَفَعُ الأَمانَةُ وَ تُقْبَضُ الرَّحْمَةُ وَ يُتَّهَمُ الأَمينُ وَ يُؤْتَمَنُ غَيْرُ الأَمينِ يُحيطُ بِكُمُ الْفِتَنُ كَأَمْثالِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ.

اگر آنچه من می‌دانستم بدانستید بسیار می‌گریستید و کمتر خنده می‌کردید، نفاق آشکار شود و امانت برخیزد و رحمت چیده شود امین را متهم کنند و خیانتگر را امین شمارند و فتنه‌ها چون شب تاریک شما را فرا گیرد.

۶۱. يَأْتِي عَلَى النّاسِ زَمانٌ الصّابِرُ مِنْهُمْ عَلىٰ دِينِهِ كَالْقابِضِ عَلَى الْجَمْرِ.

روزگاری بر مردم بیاید که هر که خواهد دین خود نگهدارد چنان باشد که آتش به دست گرفته باشد.

۶۲. يَأْتِي عَلَى النّاسِ زَمانٌ الْمُؤْمِنُ فِيهِ أَذَلُّ مِنْ شاتِهِ.

روزگاری بر مردم بیاید که مؤمن از گوسفندش خوارتر باشد.

۶۳. إِنَّ مِنْ أَشْراطِ السّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَ يَظْهَرَ الْجَهْلُ وَ يَفْشُوَ الزِّنا وَ يُشْرَبَ الْخَمْرُ وَ يَذْهَبَ الرِّجالُ وَ يَبْقَى النِّساءُ حَتّىٰ يَكُونَ لِخَمْسِينَ اِمْرَأَةً قَيِّمٌ واحِدٌ.

از علایم رستاخیز آن است که دانش از میان برخیزد و جهالت آشکار شود و زنا رواج گیرد و شراب نوشند، مردان بروند و زنان بمانند تا حدّی که پنجاه زن یک سرپرست داشته باشند.

٦٤. ثَلاثَةٌ اِذا رَأَيْتَهُنَّ فَعِنْدَ ذٰلِكَ تَقُومُ السّاعَةُ: خَرابُ العامِرِ وَ عِمارَةُ الْخَرابِ وَ أَنْ يَكُونَ الْمَعْرُوفُ مُنْكَراً وَ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفاً وَ أَنْ يَتَمَرَّسَ الرَّجُلُ بِالأَمانَةِ تَمَرُّسَ الْبَعيرِ بِالشَّجَرَةِ.

سه چیز است که وقتی رخ داد متعاقب آن رستاخیز به پا می‌شود: آن که آباد را ویران و ویران را آباد کنند و نیک بد و بدی نیک شود و شخص با امانت بازی کند چنان که شتر با درخت بازی می‌کند.

٦٥. مِنْ أَشْراطِ السّاعَةِ الْفُحْشُ وَ التَّفَحُّشُ وَ قَطيعَةُ الرَّحِمِ وَ تَخْوينُ الأَمينِ وَ ائْتِمانُ الْخائِنِ.

از علایم قیامت بدگویی و بدکاری و بریدن خویشان و خائن شمردن امین و امین پنداشتن خائن است.

■ آدم: ءادَم

٦٦. أَيُّهَا النّاسُ اِنَّ رَبَّكُمْ واحِدٌ وَ اِنَّ أَباكُمْ واحِدٌ، كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرابٍ اِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقاكُمْ لا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلىٰ عَجَمِيٍّ اِلاّ بِالتَّقْوىٰ.

ای مردم خدای شما یکی و پدر شما یکی است همه فرزند آدمید و آدم از خاک است هر کس از شما پرهیزکارتر است پیش خدا بزرگوارتر است. عربی بر عجمی جز به پرهیزکاری امتیاز ندارد.

٦٧. لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وادِيَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ لَابْتَغىٰ اِلَيْهِما وادِياً ثالِثاً وَ لا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ اِلاَّ التُّرابُ وَ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلىٰ مَنْ تابَ.

آدمیزاد اگر دو درّه از طلا داشته باشد به علاوه آن درّه سوم طلب کند. شکم آدمیزاد را جز خاک پر نکند و هر که توبه کند، خدا توبه او را بپذیرد.

٦٨. لَوْ كانَ لِابْنِ آدَمَ وادٍ مِنْ مالٍ لَابْتَغىٰ اِلَيْهِ ثانِياً وَ لَوْ كانَ لَهُ وادِيانِ لَابْتَغىٰ لَهُما ثالِثاً وَ لا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ اِلاَّ التُّرابُ وَ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلىٰ مَنْ تابَ.

اگر آدمیزاد دره‌ای از مال داشت به علاوه آن دره دیگر می‌خواست و اگر دو دره می‌داشت با آن دره سوم می‌خواست شکم فرزند آدم را جز

خاک سیر نمی‌کند و خدا توبهٔ هر که توبه کننده‌ای را بپذیرد.

۶۹. لَوْ کانَ لِابْنِ آدَمَ وادٍ مِنْ نَخْلٍ لَتَمَنّیٰ مِثْلَهُ ثُمَّ تَمَنّیٰ مِثْلَهُ حَتّیٰ یَتَمَنّیٰ أَوْدِیَةً وَ لایَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ اِلاَّ التُّرابُ.

اگر فرزند آدم دره‌ای از نخل می داشت مثل آن را آرزو می‌کرد و باز مثل او را آرزو می‌کرد تا وادی‌ها آرزو کند. شکم فرزند آدم را جز خاک سیر نمی‌کند.

۷۰. لَوْ کانَ لِي مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً لَسَرَّنِي أَنْ لایَمُرَّ عَلَيَّ ثَلاثٌ وَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ اِلاَّ شَيْءٌ أَرْصِدُهُ لِدَيْنٍ.

اگر باندازه کوه احد طلا داشتم دوست داشتم پس از سه روز چیزی از آن بنزد من نباشد مگر چیزی که برای قرضی ذخیره کرده باشم.

■ آراستگی: التَّزْيين

۷۱. اِغْسِلُوا ثِيابَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ شُعُورِكُمْ وَ اسْتاكُوا وَ تَزَيَّنُوا وَ تَنَظَّفُوا فَإِنَّ بَنِي إِسْرائِيلَ لَمْ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذٰلِك فَزَنَتْ نِساؤُهُمْ.

لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید زیرا یهودیان چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند.

■ آرامش: السَّكِينَة

۷۲. السَّكِينَةُ مَغْنَمٌ وَ تَرْكُها مَغْرَمٌ.

آرامش غنیمتی است و ترک آن خسارتی است.

۷۳. لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ اللِّباسِ وَالزِّيِّ وَلٰكِنَّ الْبِرَّ السَّكِينَةُ وَ الْوَقارُ.

نیکی به خوبی لباس و ظاهر نیست بلکه نیکی آرامش و وقار است.

■ آرزو: الأَمَل

۷۴. أَخْسَرُ النّاسِ صَفْقَةً رَجُلٌ أَخْلَقَ يَدَيْهِ فِي آمالِهِ وَ لَمْ تُساعِدْهُ الأَيّامُ عَلیٰ أُمْنِيَّتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيا بِغَيْرِ زادٍ وَ قَدِمَ عَلَى اللّٰهِ تَعالیٰ بِغَيْرِ حُجَّةٍ.

زیانکارترین مردم آن کس است که عمری به آرزو گذراند و روزگار، وی را به منظورش نرساند و از دنیا

بـی‌توشه بـیرون رود و در پـیشگاه خداوند دلیلی نداشته باشد.

۷۵. أَخْوَفُ ما أَخافُ عَلىٰ أُمَّتِي الهَوىٰ وَ طُولُ الأَمَلِ.

بر امت خویش بیش از هـر چـیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم.

۷۶. إِیّاکُمْ وَ التَّسْوِیفَ وَ طُولَ الأَمَـلِ فَإِنَّهُ کانَ سَبَباً لِهَلاٰکِ الأُمَمِ.

از اهمال و آرزوی دراز بپرهیزید که موجب هلاکت امتها است.

۷۷. إِنَّ آدَمَ قَبْلَ أَنْ یُصِیبَ الذَّنْبَ کانَ أَجَلُهُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ أَمَلُهُ خَلْفَهُ فَلَمّا أَصابَ الذَّنْبَ جَعَلَ اللّٰهُ تَعالىٰ أَمَلَهُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ أَجَلَهُ خَلْفَهُ فَلاٰ یَزالُ یُؤَمِّلُ حَتّىٰ یَمُوتَ.

آدم پیش از آن که مرتکب ترک اولی شـــود مـــرگش جـلو چشـــمش و آرزویش پشت سرش بود و همین که مرتکب گناه شد خداوند آرزوی او را جلو چشـمش و مـرگش را پشت سرش قرار داد بدین جهت پـیوسته آرزو می‌کند تا بمیرد.

۷۸. إِذا تَمَنّىٰ أَحَدُکُمْ فَلْیَنْظُرْ ما تَمَنّىٰ فَإِنَّهُ لاٰیَدْرِي ما کُتِبَ لَهُ مِنْ أُمْنِیَّتِهِ.

وقتی کسی آرزویی مـی‌کند مـراقب بـاشد کـه چـه آرزو مـی‌کند زیـرا نمی‌داند کـه از آرزوی وی در نـامهٔ اعمال چه می‌نویسند.

۷۹. ما مِنْ ذِي غِنِيٍّ إِلاّٰ سَیَوَدُّ یَوْمَ الْقِیامَةِ لَوْ کانَ إِنَّما أُوتِيَ مِنَ الدُّنْیا قُوتاً.

هر ثروتمندی روز قیامت آرزو کـند که در دنیا فقط قوت [به اندازه نیاز] خویش می‌داشت.

■ آزار: الأَذىٰ

۸۰. أَشَدُّ النّاسِ عَذاباً لِلنّاسِ فِي الدُّنْیا أَشَدُّ النّاسِ عَذاباً عِنْدَ اللّٰهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ.

آن کـه در دنـیا مـردم را بـیشتر آزار دهد، در روز رستاخیز پیش خدا از هـمهٔ مـردم عـذاب وی سـخت‌تر است.

۸۱. التّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لاٰ ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَ هُوَ مُـقِیمٌ عَـلَیْهِ کَالْمُسْتَهْزِءِ بِرَبِّهِ وَ مَنْ آذىٰ مُسْلِماً کانَ عَلَیْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ مَنابِتِ النَّخْلِ.

کسی که از گناه توبه کند چنان است که گناه نکرده باشد و کسی که از گناه

آمرزش طلبد و باز مرتکب آن شود چنانست که پروردگار خویش را مسخره کند و هر که مسلمانی را آزار رساند گناهش به اندازه نخلستانهاست.

۸۲. ساعاتُ الأَذیٰ فِي الدُّنیا یُذْهِبْنَ ساعاتِ الأَذیٰ فِي الآخِرَةِ.

ساعتهای آزار این دنیا ساعت‌های آزار آخرت را نابود می‌کند.

۸۳. کانَ عَلَی الطَّرِیقِ غُصْنُ شَجَرَةٍ یُؤْذِي النّاسَ فَأَماطَها رَجُلٌ فَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ.

شاخه درختی در راه بود که مردم را آزار می‌داد مردی آن را دور کرد، و به بهشتش بردند.

۸۴. کُلُّ مُوذٍ فِي النّارِ.

هر آزارگری در جهنم است.

۸۵. مَنْ آذیٰ مُسْلِماً فَقَدْ آذانِي وَ مَنْ آذانِي فَقَدْ آذَی اللّٰهَ.

هر که مسلمانی را آزار کند مرا آزرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزار داده است.

۸۶. نَحِّ الأَذیٰ عَنْ طَرِیقِ الْمُسْلِمِینَ.

[آنچه باعث] آزار [است]، از راه مسلمانان دور کن.

۸۷. ما یَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَشْتَدَّ اِلیٰ أَخِیهِ بِنَظْرَةٍ تُؤْذِیهِ.

روا نیست که مؤمنی به برادر خویش به تندی نظر کند که مایهٔ آزار او شود.

۸۸. مَنْ آذَی الْمُسْلِمِینَ فِي طُرُقِهِمْ وَجَبَتْ عَلَیْهِ لَعْنَتُهُمْ.

هر که مسلمانان را در راههایشان آزار کند، لعنت وی بر ایشان واجب است.

■ آسان، آسان‌گیری: السَّهْل

۸۹. أَحَبَّ اللّٰهُ تَعالیٰ عَبْداً سَمْحاً اِذا باعَ وَ سَمْحاً اِذَا اشْتَریٰ و سَمْحاً اِذا قَضیٰ وَ سَمْحاً اِذَا اقْتَضیٰ.

خداوند بنده‌ای را که هنگام خرید و فروش و هنگام پرداخت و دریافت آسانگیر است را دوست دارد.

۹۰. اَلا أُخْبِرُکُمْ بِمَنْ یَحْرُمُ عَلَیْهِ النّارُ غَداً؟ عَلیٰ کُلِّ هَیِّنٍ لَیِّنٍ قَرِیبٍ سَهْلٍ.

خبر دهم شما را که فردای قیامت آتش بر چه کس حرام است؟ هر

کس که ملایم و نرم و زودجوش و آسانگیر باشد.

۹۱. إنَّ اللّه تَعالىٰ يُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِيقَ.

خداوند شخص آسانگیر آزاده را دوست دارد.

۹۲. حُرِّمَ عَلَى النّارِ كُلُّ هَيِّنٍ سَهْلٍ قَرِيبٍ مِنَ النّاسِ.

هر که نرم و ملایم و آسانگیر و نزدیک به مردم باشد بر آتش حرام است.

۹۳. رَحِمَ اللّهُ عَبْداً سَمْحاً إذا باعَ سَمْحاً إذَا اشْتَرىٰ سَمْحاً إذا قَضىٰ سَمْحاً إذَا اقْتضىٰ.

خدا رحمت کند کسی را که هنگام فروش آسانگیر باشد و هنگام خرید آسانگیر باشد و هنگام پرداخت آسانگیر باشد و هنگام طلب سهل انگار باشد.

۹۴. لا سَهْلَ إلاّ ما جَعَلْتَ سَهْلاً.

هرچه آسان گیری، آسان گذرد.

۹۵. عَلِّمُوا وَ يَسِّرُوا، وَ لا تُعَسِّرُوا وَ بَشِّرُوا وَ لاتُنَفِّرُوا وَ إذا غَضِبَ أحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ.

تعلیم دهید و سهل گیرید و سخت مگیرید. گشادهرویی کنید و خشونت مکنید و چون یکی از شما خشمگین شود خاموش ماند.

۹۶. مَنْ كانَ سَهلاً هَيِّناً لَيِّناً حَرَّمَهُ اللّهُ عَلَى النّارِ.

هر که آسانگیر و نرمخو و ملایم باشد خدا او را به جهنّم حرام کند.

۹۷. اِسْمَحْ يُسْمَحْ لَكَ.

آسان گیر تا بر تو آسان گرفته شود.

■ آسایش: الرّاحة

۹۸. إنَّ اللّهَ بِحِكْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَ الْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشَّكِ وَ السَّخَطِ.

خداوند به حکمت و فضل خویش، آسایش و شادی را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در تردید و غضب، ودیعه نهاده است.

۹۹. تَعَرَّفْ إلَى اللّهِ فِي الرَّخاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّةِ.

در موقع آسایش، خدا را بشناس تا در موقع سختی تو را بشناسد.

١٠٠. لا بأْسَ بِالْغِنىٰ لِمَنِ اتَّقىٰ وَ الصِّحَّةُ لِمَنِ اتَّقىٰ خَيْرٌ مِنَ الْغِنىٰ وَ طِيبُ النَّفْسِ مِنَ النَّعِيمِ.

هر که پرهیزگاری کند اگر ثروتمند باشد باک نیست، و برای پرهیزگار، صحّت از ثروت بهتر است. و آسایش ضمیر از جملهٔ نعمت‌هاست.

١٠١. لَأَنْ أَكُونَ فِي شِدَّةٍ أَتَوَقَّعُ بَعْدَها رَخاءً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ فِي رَخاءٍ أَتَوَقَّعُ بَعْدَهُ شِدَّةً.

این که در سختی باشم و از پی آن امید به آسایش داشته باشم پیش من محبوب‌تر است تا در آسایشی باشم که از پی آن منتظر سختی باشم.

١٠٢. مَنِ اسْتَوْلىٰ عَلَيْهِ الضَّجَرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرّاحَةُ.

هر که ملالت بر او چیره شود راحت از او دور شود.

■ آشپز: الطَّبّاخ

١٠٣. إِذا أَتىٰ أَحَدَكُمْ خادِمُهُ بِطَعامِهِ قَدْ كَفاهُ عِلاجُهُ وَ دُخانُهُ فَلْيُجْلِسْهُ مَعَهُ فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ فَلْيُناوِلْهُ أَكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ.

وقتی خادم شما غذایی می‌آورد که آن را تهیه کرده و دود آن را خورده، باید وی را با خویشتن بنشاند و اگر او را ننشاند یک یا دو لقمه به او بدهد.

■ آفت: الآفَة

١٠٤. آفَةُ الشَّجاعَةِ الْبَغْيُ وَ آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخارُ وَ آفَةُ السَّماحَةِ الْمَنُّ وَ آفَةُ الْجَمالِ الْخُيَلاءُ وَ آفَةُ الْحَدِيثِ الْكَذِبُ وَ آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيانُ وَ آفَةُ الْحِلْمِ السَّفَهُ وَ آفَةُ الْجُودِ السَّرَفُ وَ آفَةُ الدِّينِ الْهَوىٰ.

سرکشی، آفت شجاعت است. تفاخر، آفت شرافت است. منّت، آفت بخشش است. خودپسندی، آفت زیبایی است. دروغ، آفت سخن گفتن است. فراموشی، آفت دانش است. سفاهت، آفت بردباری است. اسراف، آفت بخشش است. هوس، آفت دین است.

١٠٥. آفَةُ الدِّينِ ثَلاثَةٌ: فَقِيهٌ فاجِرٌ وَ إِمامٌ جائِرٌ وَ مُجْتَهِدٌ جاهِلٌ.

آفت دین سه چیز است: عالم در دین که بدکار باشد و پیشوای ستمکار و کسی که کوشش و تلاش می‌کند در چیزی که به آن عالم نیست.

۱۰۶. آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْیانُ وَ إضاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَیْرَ أَهْلِهِ.

آفت دانش فراموشی است و دانشی که به نااهل سپاری، تلف می‌شود.

۱۰۷. لاٰ خَیْرَ فِي مٰالٍ لاٰ یُرْزَأُ مِنْهُ وَ جَسَدٍ لاٰ یُنٰالُ مِنْهُ.

در مالی که آفت بدان نرسد و تنی که مصیبت نبیند، خیری نیست.

۱۰۸. لِکُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ تُفْسِدُهُ وَ آفَةُ هٰذَا الدِّینِ وُلاٰةُ السُّوءِ.

هر چیزی آفتی دارد که مایه فساد آن می‌شود و آفت این دین زمامداران بدند.

■ آفرینش: الخِلْقَة

۱۰۹. إذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَمْ یَمْنَعْهُ شَيْءٌ.

وقتی خدا بخواهد چیزی را بیافریند چیزی مانع او نمی‌شود.

۱۱۰. إنَّ اللّٰهَ تَعٰالیٰ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَأَلْقیٰ عَلَیْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصٰابَهُ مِنْ ذٰلِكَ النُّورِ یَوْمَئِذٍ اِهْتَدیٰ وَ مَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ.

خداوند مخلوق خود را در تاریکی بیافرید و از نور خود بر آنها انداخت، هر کس در آن روز از آن نور بدو رسید هدایت یافت و هر کس از آن دور ماند گمراه گشت.

۱۱۱. تَفَکَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لاٰ تَتَفَکَّرُوا فِي الْخٰالِقِ فَإِنَّکُمْ لاٰ تَقْدِرُونَ قَدْرَهُ.

دربارهٔ مخلوقات بیندیشید و در ذات خدا اندیشه نکنید که به کنه ذات او نتوانید رسید.

۱۱۲. تَفَکَّرُوا فِي خَلْقِ اللّٰهِ وَ لاٰ تَفَکَّرُوا فِي اللّٰهِ فَتَهْلِکُوا.

دربارهٔ مخلوقات خدا تفکر کنید و دربارهٔ ذات خدا تفکر مکنید که هلاک خواهید شد.

۱۱۳. قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ یَخْلُقُ خَلْقاً کَخَلْقِي؟ فَلْیَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِیَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِیَخْلُقُوا شَعِیرَةً.

خدای والا فرماید: ستمگرتر از آن

که خواهد مخلوقی چون مخلوق من بسازد کیست؟ اگر توانند دانه‌ای بسازند یا مورچه‌ای یا دانه جوی بسازند.

■ آمرزش: اَلمَغْفِرَة

۱۱۴. اِنَّ مِنْ مُوجِباتِ الْمَغْفِرَةِ بَذْلَ السَّلامِ وَ حُسْنَ الْكَلامِ.

از جمله لوازم آمرزش، ادای سلام و نیکی کلام است.

۱۱۵. اِنَّ مِنْ مُوجِباتِ الْمَغْفِرَةِ اِدْخالَ السُّرورِ عَلیٰ أَخیكَ الْمُؤْمِنِ.

از جمله لوازم آمرزش این است که برادر مؤمن خود را خرسند سازی.

۱۱۶. حَقیقٌ بِالْمَرْءِ أَنْ یَكُونَ لَهُ مَجالِسُ یَخْلُو فیها و یَذْكُرُ ذُنُوبَهُ فَیَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْها.

چه خوب است که مرد گاهی خلوت کند و گناهان خود را به یاد آرد و از خدا آمرزش خواهد.

۱۱۷. قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ مَنْ عَلِمَ أَنّي ذُو قُدْرَةٍ عَلیٰ مَغْفِرَةِ الذُّنُوبِ غَفَرْتُ لَهُ وَ لاأُبالي ما لَمْ یُشْرِكْ لِي شَیْئاً.

خدای والا فرماید: هر که یقین دارد که من قدرت آمرزش گناهان دارم، بیامرزمش و مادام که چیزی را با من شریک نیارد مهم نیست.

۱۱۸. لَوْ أَنَّ الْعِبادَ لَمْ یُذْنِبُوا لَخَلَقَ اللّٰهُ خَلْقاً یُذْنِبُونَ ثُمَّ یَغْفِرُ لَهُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.

اگر بندگان گناه نمی‌کردند، خدا خلقی می‌آفرید که گناه کنند تا بیامرزدشان که او آمرزگار و رحیم است.

۱۱۹. ما عَلِمَ اللّٰهُ مِنْ عَبْدٍ نَدامَةً عَلیٰ ذَنْبٍ اِلاَّ غَفَرَ لَهُ قَبْلَ أَنْ یَسْتَغْفِرَهُ.

چون خدا پشیمانی بنده را از گناهی بداند پیش از آن که آمرزش بخواهد وی را بیامرزد.

۱۲۰. مَنْ ساءَتْهُ خَطیئَتُهُ غُفِرَ لَهُ وَ اِنْ لَمْ یَسْتَغْفِرْ.

هرکه گناهش او را دلتنگ کند، آمرزیده شود اگرچه آمرزش نخواهد.

۱۲۱. مَنْ یَغْفِرْ یَغْفِرِ اللّٰهُ لَهُ و مَنْ یَعْفُ یَعْفُ اللّٰهُ عَنْهُ.

هر که بیامرزد خدایش بیامرزد و هر که ببخشد خدایش ببخشد.

۱۲۲. غَفَرَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِرَجُلٍ أَماطَ غُصْنَ

شَوْكٍ عَنِ الطَّرِيقِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه وَ ما تَأَخَّرَ.

مردی که شاخهٔ تیغی از راه بردارد خدا گناهان کهنه و تازهٔ او را بیامرزد.

■ آموزش: اَلتعليم

۱۲۳. حِفْظُ الْغُلامِ الصَّغِيرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ وَ حِفْظُ الرَّجُلِ بَعْدَ ما يَكْبَرُ كَالْكِتابِ عَلَى الْماءِ.

یادگیری طفل نورس مانند نقشی است که بر سنگ رقم زنند و محفوظات مرد بزرگسال مانند نوشته بر آب است.

■ آموزگار: الْمُعَلِّم

۱۲۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتاً وَ لاٰ مُتَعَنِّتاً وَ لكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّماً مُيَسِّراً.

خداوند مرا اشکال‌گیر و اشکال‌تراش نفرستاده بلکه آموزگار و آسان‌گیر فرستاده است.

۱۲۵. تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَ الْوَقارَ وَ تَواضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ.

دانش بیاموزید و با دانش، وقار و آرامش آموزید و نسبت به آموزگار خویش فروتن باشید.

۱۲۶. عالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ.

دانشمندی که از علم او استفاده شود، از هزار عابد بهتر است.

۱۲۷. تَواضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ تَواضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ وَ لاٰتَكُونُوا جَبابِرَةَ الْعُلَماءِ.

با استاد و با شاگرد خود تواضع کنید و دانشمندان سرکش مباشید.

۱۲۸. وَقِّرُوا مَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ و وَقِّرُوا مَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ.

کسی را که علم از او می‌آموزید محترم دارید و کسی را که علم بدو می‌آموزید محترم دارید.

۱۲۹. مَثَلُ الَّذي يُعَلِّمُ النّاسَ الْخَيْرَ وَ يَنْسِي نَفْسَهُ مَثَلُ الْفَتِيلَةِ تُضِيءُ لِلنّاسِ وَ تُحْرِقُ نَفْسَها.

حکایت آنکه به مردم نیکی آموزد و خویش را فراموش کند چون فتیله است که مردم را روشنی دهد و خویش را بسوزاند.

الف

■ ابتلا: الابتلاء

۱۳۰. إذا أَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً إبْتَلاٰهُ وَ إذا أَحَبَّهُ الْحُبَّ الْبالِغَ إقْتَناهُ. قالُوا: مَا اقْتِناؤُهُ؟ قالَ: لايَتْرُكُ لَهُ مالاً وَ لا وَلَداً.

وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد وی را مبتلا سازد و وقتی وی را کاملاً دوست دارد او را خاصّ خود سازد. گفتند: چگونه او را خاصّ خود می سازد؟ گفت: مال و فرزندی برای او باقی نمی‌گذارد.

۱۳۱. إذا أَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً إبْتَلاٰهُ لِيَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ.

وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد، وی را مبتلا سازد تا تضرّع او را بشنود.

۱۳۲. إذا قَصَّرَ الْعَبْدُ فِي الْعَمَلِ إبْتَلاٰهُ اللّٰهُ تَعالیٰ بِالْهَمِّ.

وقتی بنده‌ای در عمل کوتاهی کند، خداوند او را به غم مبتلا سازد.

۱۳۳. أَشَدُّ النّاسِ بَلاءً الْأَنبِياءُ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ يُبْتَلَي الرَّجُلُ عَلیٰ حَسَبِ دِينِهِ فَإنْ كانَ فِي دِينِهِ صُلْباً إشْتَدَّ بَلاؤُهُ وَ إنْ كانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ أُبْتُلِيَ عَلیٰ قَدْرِ دِينِهِ فَما يَبْرَحُ الْبَلاءُ بِالْعَبْدِ حَتّیٰ يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَی الْأَرْضِ وَ ما عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ.

ابتلای پیغمبران از همهٔ مردم سخت‌تر است و پس از آن هر که به آنها نزدیکتر باشد، مرد به اندازهٔ قوّت دین خود بلا می‌بیند، اگر دین او محکم باشد ابتلای او سخت است و اگر دین او سست باشد به اندازهٔ دین خود بلا می‌بیند بلا بر

بنده فرو می‌آید تا همهٔ گناهان او را پاک کند.

۱۳۴. إِنَّ اللّٰهَ إِذا أَرادَ بِقَوْمٍ خَيْراً اِبْتَلاهُمْ.

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد آنها را مبتلا سازد.

۱۳۵. إِنَّ اللّٰهَ يَبْتَلِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالسَّقَمِ حَتّىٰ يُكَفِّرَ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبٍ.

خداوند بندهٔ مؤمن خود را به مرض مبتلا می‌کند تا همهٔ گناهان او بریزد.

۱۳۶. ما مِنْ عَبْدٍ أُبْتُلِيَ بِبَلِيَّةٍ فِي الدُّنْيا إِلاّ بِذَنْبٍ وَاللّٰهُ أَكْرَمُ وَ أَعْظَمُ عَفْواً مِنْ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذٰلِكَ الذَّنْبِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هیچ کس در دنیا به بلیّه‌ای مبتلا نشود مگر در قبال گناهی که کرده و خدا کریمتر و بزرگتر از آن است که روز قیامت او را از آن گناه بازخواست کند.

۱۳۷. مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْراً يُصَبْ مِنْهُ.

خدا برای هر که نکویی خواهد از او چیزی کاسته خواهد شد.

■ ابریشم: الحَرِير

۱۳۸. حُرِّمَ لُبْسُ الْحَرِيْرِ وَ الْذَّهَبِ عَلىٰ ذُكُوْرِ أُمَّتِي وَ أُحِلَّ لِإِناثِهِمْ.

پوشیدن ابریشم و طلا بر مردان امّت من حرام و بر زنانشان حلال است.

۱۳۹. أُحِلَّ الذَّهَبُ وَ الْحَرِيرُ لِإِناثِ أُمَّتِي وَ حُرِّمَ عَلىٰ ذُكُورِها.

طلا و ابریشم بر زنان امت من حلال است و بر مردانشان حرام.

■ ابلاغ: البلاغ

۱۴۰. أَبْلِغُوا حاجَةَ مَنْ لاَيَسْتَطِيعُ اِبْلاغَ حاجَتِهِ. فَمَنْ أَبْلَغَ سُلْطاناً حاجَةَ مَنْ لاَيَسْتَطِيعُ اِبْلاغَها ثَبَّتَ اللّٰهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

حاجت کسی را که از ابلاغ آن ناتوان است به بزرگان برسانید؛ زیرا هر کس حاجت درمانده‌ای را به بزرگی برساند روز رستاخیز خداوند پاهای وی را بر صراط استوار می سازد.

۱۴۱. نَضَّرَ اللّٰهُ امْرَأً سَمِعَ مِنّا شَيْئاً فَبَلَّغَهُ كَما سَمِعَهُ.

خدا مردی را که چیزی از ما بشنود و همانطور که شنیده به دیگران برساند، یاری کند.

١٤٢. نَصَرَ اللّٰهُ امْرَأً سَمِعَ مِنّا حَديثاً فَحَفِظَهُ حَتّىٰ يُبَلِّغَهُ غَيْرَهُ فَرُبَّ حامِلِ فِقْهٍ اِلىٰ ما هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ و رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقيهٍ.

خدا مردی را که سخنی از ما بشنود و به خاطر بسپارد تا به دیگری برساند یاری کند؛ بسا کس که دانایی، به داناتر از خود برد. و بسا کس که حامل دانایی است و دانا نیست.

١٤٣. نِعْمَ الْعَطِيَّةُ كَلِمَةُ حَقٍّ تَسْمَعُها ثُمَّ تَحْمِلُها اِلىٰ أَخٍ لَكَ مُسْلِمٍ.

چه نیکو عطایی است سخن حقّی که بشنوی و به برادر مؤمن خویش برسانی.

■ **اجیر، کارگر: الأَجير**

١٤٤. اِذَا اسْتَأْجَرَ أَحَدُكُمْ أَجيراً فَلْيُعْلِمْهُ أَجْرَهُ.

وقتی یکی از شما کسی را به کار می‌گیرد، مزدش را به او بگوید.

١٤٥. أَعْطِ السّائِلَ وَلَوْ جاءَكَ عَلىٰ فَرَسٍ وَ أَعْطِ الأَجيرَ حَقَّهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ.

به گدا چیزی بده گرچه سوار بر اسب به نزد تو آمد و مزد اجیر را پیش از آنکه عرقش خشک شود بپرداز.

■ **احترام: الاِحْتِرام**

١٤٦. اِذا أَتاكُمْ كَريمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ.

وقتی بزرگ طایفه‌ای پیش شما آمد، او را بزرگ شمارید.

١٤٧. الْبَرَكَةُ في أَكابِرِنا فَمَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغيرَنا وَ يُجِلَّ كَبيرَنا فَلَيْسَ مِنّا.

برکت در بزرگان ماست و هر کس بر کوچک ما رحم نکند و بزرگ ما را محترم نشمارد، از ما نیست.

١٤٨. لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْكَبيرَ وَ يَرْحَمِ الصَّغيرَ وَ يَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

هر که بزرگتر را محترم ندارد و به کوچکتر رحم نکند و به نیکی وا ندارد و از بدی باز ندارد از ما نیست.

■ **احتکار: الاِحْتِكار**

١٤٩. اِحْتِكارُ الطَّعامِ بِمَكَّةَ اِلْحادٌ.

احتکار خوردنی‌ها در مکه، کفر است.

۱۵۰. بِئسَ العَبدُ المُحتَكِرُ؛ إن أَرخَصَ اللّهُ تَعالَى الأَسعارَ حَزِنَ وَ إن أَغلاهَا اللّهُ فَرِحَ.

چه بد است محتکر؛ اگر خدا قیمتها را ارزان کند غمگین شود و اگر گران کند خوشحال گردد.

۱۵۱. التّاجِرُ يَنتَظِرُ الرِّزقَ وَ المُحتَكِرُ يَنتَظِرُ اللَّعنَةَ.

تاجر در انتظار روزی است و محتکر در انتظار لعنت.

۱۵۲. الجالِبُ إلىٰ سُوقِنا كَالمُجاهِدِ في سَبيلِ اللّهِ وَ المُحتَكِرُ في سُوقِنا كَالمُلحِدِ في كِتابِ اللّهِ.

آنکه به بازار ما چیزی وارد می‌کند مانند آن کس است که در راه خدا جهاد می‌کند و آنکه در بازار ما احتکار می‌کند مانند کسی است که در کتاب خدا کافر به شمار رفته است.

۱۵۳. الجالِبُ مَرزُوقٌ وَ المُحتَكِرُ مَلعُونٌ.

واردکننده روزی می‌خورد و محتکر لعنت می‌برد.

۱۵۴. لاٰيَحتَكِرُ إلاّ خاطِىءٌ.

جز خطاکار احتکار نمی‌کند.

۱۵۵. مَنِ احتَكَرَ عَلَى المُسلِمينَ طَعامَهُم ضَرَبَهُ اللّهُ بِالجُذامِ.

هر که خوراک مسلمانان را احتکار کند، خدا به خوره مبتلایش کند.

■ احتیاج: الاِحتِياج

۱۵۶. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُنزِلُ المَعُونَةَ عَلىٰ قَدرِ المَؤُونَةِ وَ يُنزِلُ الصَّبرَ عَلىٰ قَدرِ البَلاٰءِ.

خداوند کمک را به قدر احتیاج نازل می‌سازد و صبر را به اندازهٔ بلا می‌دهد.

۱۵۷. جُهدُ البَلاٰءِ أَن تَحتاجُوا إلىٰ ما في أَيدِي النّاسِ فَتُمنَعُوا.

کمال بلیّه این است که به آن چه دیگران دارند محتاج شوید و از شما دریغ کنند.

۱۵۸. ما عالَ مَنِ اقتَصَدَ.

هر که میانه‌روی کند، فقیر نشود.

۱۵۹. إنَّكَ إن تَترُكْ أَولاٰدَكَ أَغنِياءَ خَيرٌ مِن أَن تَترُكَهُم عالَةً.

اگر پس از تو اطفالت بی‌نیاز باشند بهتر است که محتاج باشند.

■ احسان: الاِحْسان

۱۶۰. اِحْذَرْ أَنْ يُرٰى عَلَيْكَ آثارُ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْتَ تَخْلُو مِنْ ذٰلِكَ فَتُحْشَرَ مَعَ الْمُرائِينَ.

مبادا آثار نیکان در تو نمودار باشد و نیک نباشی که در این صورت با ریاکاران محشور خواهی شد.

۱۶۱. اِذا حَكَمْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ اِذا قُلْتُمْ فَأَحْسِنُوا فَاِنَّ اللّٰهَ مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

وقتی حکم می‌کنید به عدل رفتار کنید و وقتی سخن می‌گویید نیک گویید؛ زیرا خدا نیک است و نیکوکاران را دوست دارد.

۱۶۲. الْاِحْسانُ أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَراهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَراهُ فَاِنَّهُ يَراكَ.

نیکی آن است که خدا را چنان پرستش کنی که گویی او را می‌بینی، پس اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

۱۶۳. اللِّباسُ يُظْهِرُ الْغِنىٰ وَ الدُّهْنُ يُذْهِبُ الْبُؤْسَ وَ الْاِحْسانُ اِلَى الْمَمْلُوكِ يَكْبِتُ اللّٰهُ بِهِ الْعَدُوَّ.

لباس، غنا را نمایان می‌کند و روغن خوشبو، فقر را می‌برد و نیکی با مملوک مایهٔ سرشکستگی دشمن شود.

۱۶۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ مُحْسِنٌ فَأَحْسِنُوا.

خداوند نیکوکار است شما نیز نیکویی کنید.

■ احمق: الحَماقَةَ

۱۶۵. اِنَّ الْاَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفاجِرِ.

احمق به واسطهٔ حماقت، بیشتر از مردم بدکار گناه می‌کند.

۱۶۶. اِيّاكَ وَ مُصاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَاِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ.

از مصاحبت احمق بگریز، که می‌خواهد به تو نفع رساند ضرر می‌رساند.

۱۶۷. الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ حَتّىٰ تَخالَهُ مِنَ اللِّينِ أَحْمَقَ.

مؤمن، نرم‌خو و ملایم است تا آنجا که از نرم‌خویی احمقش پنداری.

۱۶۸. خُذُوا عَلىٰ أَيْدِي سُفَهائِكُمْ.
از تجاوز سفیهان خود جلوگیری کنید.

۱۶۹. أَصْرِمِ الْأَحْمَقَ.
از احمق دوری کن.

■ اخلاص: الإِخْلاص

۱۷۰. أَخْلِصْ دِينَكَ يَكْفِكَ الْقَليلُ مِنَ الْعَمَلِ.
ایمان خویش را خالص کن که اندکی عبادت تو را کفایت کند.

۱۷۱. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لايَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ اِلاّ ما كانَ لَهُ خالِصاً وَ ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُهُ.
خداوند از عبادت‌ها جز آنچه خاصّ او باشد و به خاطر او انجام گیرد نمی‌پذیرد.

۱۷۲. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: أَحَبُّ ما يَعْبُدُنِي بِهِ عَبْدِيَ النُّصْحُ لي.
خدای والا فرماید: محبوب‌ترین عبادتی که بنده برای من تواند کرد، خلوص است.

۱۷۳. أَخْلِصُوا أَعْمالَكُمْ لِلّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ لايَقْبَلُ اِلاّ ما خَلَصَ لَهُ.
اعمال خویش را برای خداوند از روی اخلاص انجام دهید، زیرا خدا فقط کارهایی را می‌پذیرد که از روی اخلاص برای او انجام گرفته باشد.

■ اخلاق: اَلأخلاق

۱۷۴. أَفْضَلُكُمْ اِيماناً أَحْسَنُكُمْ أَخْلاقاً.
هر کس از شما اخلاقش نیکتر، ایمانش بهتر است.

۱۷۵. اِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النّاسَ بِأَمْوالِكُمْ وَ لكِنْ سَعُوهُمْ بِأَخْلاقِكُمْ.
مال شما به همه مردم نمی‌رسد، پس با اخلاق خود همه را خرسند کنید.

۱۷۶. اِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ لَيُذيبُ الْخَطيئَةَ كَما تُذيبُ الشَّمْسُ الْجَليدَ.
خوش اخلاقی گناه را محو می‌کند چنانکه آفتاب یخ را آب می‌کند.

۱۷۷. أَفْضَلُ الْمُؤْمِنينَ اِسْلاماً مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَ يَدِهِ وَ أَفْضَلُ الْمُؤْمِنينَ اِيماناً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً.
از همهٔ مؤمنان اسلام آن کس بهتر است که مسلمانان از دست و زبانش

در امان باشند و از همهٔ مؤمنان ایمان آن کس بهتر است که اخلاق وی نیکتر است.

۱۷۸. إِنَّ النّاسَ لَمْ یُعْطَوْا شَیْئاً خَیْراً مِنْ خُلْقٍ حَسَنٍ.

به مردم چیزی بهتر از اخلاق نیک نداده‌اند.

۱۷۹. إِنَّ مِنْ أَکْمَلِ الْمُؤْمِنِینَ اِیماناً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً وَ أَلْطَفَهُمْ بِأَهْلِهِ.

از همهٔ مؤمنان ایمان آن کس کامل‌تر است که اخلاقش نیک‌تر است و با کسان خود بهتر رفتار می‌کند.

۱۸۰. إِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ جَوادٌ یُحِبُّ الْجُودَ وَ یُحِبُّ مَعالِیَ الاَخْلاقِ وَ یَکْرَهُ سَفْسافَها.

خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد و اخلاق عالی را دوست دارد و اخلاق پست را دوست ندارد.

۱۸۱. إِنَّ الْفُحْشَ وَ التَّفَحُّشَ لَیْسا مِنَ الإِسْلامِ فِي شَيْءٍ وَ إِنَّ أَحْسَنَ النّاسِ إِسْلاماً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً.

بدگویی و بدزبانی از صفات اسلام نیست و از همهٔ مردم، اسلام آن کس بهتر است که اخلاقش نیک‌تر است.

۱۸۲. ثَلاثَةٌ مِنْ مَکارِمِ الاَخْلاقِ عِنْدَاللّٰهِ: أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ.

سه چیز است که در پیش خدا از فضایل اخلاق است: آن که از ستمگر درگذری و کسی را که تو را محروم کرده است عطا دهی، و با آن که از تو بریده است پیوند گیری.

۱۸۳. خِیارُکُمْ أَحاسِنُکُمْ أَخْلاقاً الَّذِینَ یَأْلَفُونَ وَ یُؤْلَفُونَ.

بهترین شما کسانی هستند که اخلاقشان بهتر است و با مردم سازگارند و کسان را با یکدیگر سازگاری دهند.

۱۸٤. إِنَّ مِنْ أَحَبِّکُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَکُمْ أَخْلاقاً.

هر کس از شما خوش خلق‌تر است پیش من محبوب‌تر است.

۱۸۵. خَیْرُ ما أُعْطِيَ الرَّجُلَ الْمُؤْمِنَ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ شَرُّ ما أُعْطِيَ الرَّجُلَ قَلْبُ سُوءٍ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ.

بهترین چیزی که به مرد داده‌اند خوی نیک است و بدترین چیزی که

به مرد داده‌اند سیرت بد است در صورت نیک.

۱۸۶. اِتَّقِ اللّٰهَ حَیْثُما کُنْتَ و أَتْبِعِ السَّیِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُها وَخالِقِ النّاسَ بِخُلْقٍ حَسَنٍ.

هر کجا هستی از خدا بترس؛ به دنبال گناه، کار نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق و نیکو رفتار باش.

۱۸۷. مَکارِمُ الأَخْلاقِ مِنْ أَعْمالِ الْجَنَّةِ.

اخلاق خوب از اعمال بهشت است.

۱۸۸. مَکارِمُ الأَخْلاقِ عَشَرةٌ یَکُونُ فِي الرَّجُلِ وَ لاتَکُوُن فِي اِبْنِهِ، وَ یَکُوُن فِي الإِبْنِ وَ لاتَکُوُن فِي الأَبِ، وَ یَکُوُن فِي الْعَبْدِ وَ لاتَکُونُ فِي سَیِّدِهِ یَقْسِمُها اللّٰهِ لِمَنْ أَرادَ بِهِ السَّعادَةَ: صِدْقُ الْحَدیثِ، وَ صِدْقُ الْبَأْسِ، و إِعْطاءُ السّائِلِ، وَ الْمُکافاةُ بِالصَّنائِعِ، و حِفْظُ الأَمانَةِ، و صِلَةُ الرَّحِمِ، و التَّذَمُّمُ لِلْجارِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ، وَ إِقْراءُ الضَّیْفِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَیاءُ.

اخلاق خوب ده چیز است که در مرد هست و در پسرش نیست در پسرش هست و در پدرش نیست در بنده هست و در آقای او نیست خدا هر که را سعادتمند خواهد، قسمت او کند: راستی گفتار، پای مردی در جنگ، عطای سائل، نیکی در عوض نیکی، حفظ امانت، پیوند خویشان، حمایت همسایه، حمایت دوست، مهمانداری، و سرسلسله آن حیاست.

۱۸۹. أَلاأُخْبِرُکُمْ بِأَیْسَرِ الْعِبادَةِ وَأَهْوَنِها عَلَی الْبَدَنِ؟ الصَّمْتُ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ.

می‌خواهید شما را به عبادتی که از همهٔ عبادتها بر بدن آسانتر است خبر دهم؟ سکوت و نیک‌خویی.

۱۹۰. إِنَّ اَحْسَنَ الْحُسْنِ الْخُلْقُ الْحَسَنُ.

بهترین نیکی‌ها سیرت نیک است.

۱۹۱. اِنَّ أَکْثَرَ مایُدْخِلُ الْجَنَّةَ النّاسَ تَقْوَی اللّٰهِ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ.

مردم بیشتر به واسطهٔ ترس خدا و نیک‌خلقی به بهشت می‌روند.

۱۹۲. اِنَّ اللّٰهَ اسْتَخْلَصَ هٰذَا الدِّینَ لِنَفْسِهِ وَ لایَصْلُحُ لِدینِکُمْ اِلاَّ السَّخاءُ وَ حُسْنُ

الْخُلْقِ أَلا فَزَيِّنُوا دِينَكُمْ بِهِما.

خداوند این دین را خاصّ خود کرده است، با دین شما جز بخشش و خوش‌خلقی سازگار نیست؛ دین خود را به این دو صفت آرایش دهید.

۱۹۳. إِنَّ الْعَبْدَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ الْخُلْقِ دَرَجَةَ الصّائِمِ الْقائِمِ.

بنده به وسیلهٔ خوش‌خلقی به مقام روزه‌دار و نمازگزار می‌رسد.

۱۹۴. أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ ايماناً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً وَ خِيارُكُمْ خِيارُكُمْ لِنِسائِهِمْ.

کامل‌ترین مؤمنان آن است که خلقش نیک‌تر است و از همهٔ شما نیک‌تر کسانی هستند که برای زنان خود نیک‌ترند.

۱۹۵. أَوَّلُ ما يُوزَنُ فِي الْمِيزانِ الْخُلْقُ الْحَسَنُ.

نخستین چیزی که در ترازو گذاشته می‌شود خلق نیک است.

۱۹۶. الإِقْتِصادُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ نِصفُ الدِّينِ.

میانه‌روی یک نیمهٔ معیشت است و خوش‌خلقی یک نیمهٔ دین است.

۱۹۷. الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلْقِ وَ الإِثْمُ ما حاكَ فِي الصَّدْرِ وَ كَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النّاسُ.

نیکی، خلق نیک است. و گناه آن است که بر دل نشیند و دوست نداری که مردم از آن مطلع شوند.

۱۹۸. حُسْنُ الْخُلْقِ خُلْقُ اللّٰهِ الأَعْظَمِ.

نیک‌خویی خُلق بزرگ خداوند است.

۱۹۹. حُسْنُ الْخُلْقِ نِصْفُ الدينِ.

نیک‌خویی یک نیمهٔ دین است.

۲۰۰. حُسْنُ الْخُلْقِ يُثْبِتُ الْمَوَدَّةَ.

نیک‌خویی دوستی را استوار می‌کند.

۲۰۱. حُسْنُ الْخُلْقِ يُذِيبُ الْخَطايا كَما تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.

نیک‌خویی گناهان را محو می‌کند چنان‌که خورشید یخ را آب می‌کند.

۲۰۲. خِيارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْماراً وَ أَحْسَنُكُمْ أَخْلاقاً.

بهترین شما کسانی هستند که عمرشان درازتر و اخلاقشان نیک‌تر است.

۲۰۳. خَيْرُ النّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً.

بهترین مردم کسانی هستند که اخلاقشان نیک‌تر باشد.

۲۰۴. خَيْرُكُمْ إِسْلاماً أَحاسِنُكُمْ أَخْلاقاً إِذا فَقِهُوا.

از میان شما اسلام آن کس بهتر است که اخلاقش نیک‌تر است اگر در کار دین دانا باشند.

۲۰۵. لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزانِ مِنَ الْخُلْقِ الْحَسَنِ.

در میزان اعمال، چیزی سنگین‌تر از خوی نیک نیست.

۲۰۶. لا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ وَ لا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلْقِ.

عقلی مانند تدبیر نیست و تقوایی چون خویشتن‌داری نیست و شرفی چون نیک‌خویی نیست.

۲۰۷. لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لا مالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلْقِ وَ لا عِبادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ.

فقری سخت‌تر از نادانی نیست. و مالی سودمندتر از خرد نیست. تنهایی ای موحّش‌تر از خودپسندی نیست. و شرفی چون نیک‌خویی نیست. و عبادتی چون تفکّر نیست.

۲۰۸. مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلْقِ.

نیک‌خویی از سعادت مرد است.

۲۰۹. خَيْرُ ما أُعْطِيَ النّاسَ خُلْقٌ حَسَنٌ.

بهترین چیزی که به مردم داده‌اند خوی نیک است.

۲۱۰. رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمانِ بِاللّهِ الْحَياءُ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ.

اساس عقل پس از ایمان به خدا، حیا و نیک‌خویی است.

۲۱۱. عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلْقِ وَ طُولِ الصَّمْتِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ما تَجَمَّلَ الْخَلائِقُ بِمِثْلِهِما.

نیک‌خویی کن و خموشی طولانی گزین، قسم به خدایی که جان من به دست اوست خلایق زینتی مانند آن ندارند.

۲۱۲. كَرَمُ الْمَرْءِ دِينُهُ و مُرُوَّتُهُ عَقْلُهُ وَ حَسَبُهُ خُلْقُهُ.

کرامت مرد به دین اوست و مروّت وی به عقل اوست و شرف وی به

اخلاق اوست.

۲۱۳. إِسْتَقِمْ وَلْيَحْسُنْ خُلُقُكَ لِلنّاسِ.

استوار باش و رفتار خويش را دربارهٔ مردم نيک ساز.

۲۱۴. مَنْ رُزِقَ حُسْنَ صُورَةٍ وَحُسْنَ خُلْقٍ وَ زَوْجَةً صالِحَةً وَ سَخاءً فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ.

هر که را صورت نيک و سيرت نيک و جفت پارسا و سخاوتی دادند، بهرهٔ او را از خير دنيا و آخرت داده‌اند.

۲۱۵. ما حَسَّنَ اللّٰهُ خَلْقَ عَبْدٍ وَ خُلُقَهُ إِلاّ اسْتَحْيا أَنْ يُطْعِمَ لَحْمَهُ النّارَ.

وقتی خدا صورت و سيرت بنده‌ای را نيکو کند شرم دارد که گوشت وی را خوراک آتش کند.

۲۱۶. أَرْبَعٌ إِذا كُنَّ فِيكَ فَلا عَلَيْكَ ما فاتَكَ مِنَ الدُّنْيا: صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ حِفْظُ الأَمانَةِ و حُسْنُ الخُلْقِ وَ عِفَّةُ مَطْعَمٍ.

چهار چيز است که اگر داری بر آنچه نداری غم مخور: راستی گفتار و حفظ امانت و نيکی خلق و عفت در کار خوراک.

۲۱۷. حُسْنُ المَلَكَةِ نَماءٌ وَ سُوءُ الخُلْقِ شُؤْمٌ وَ الْبِرُّ زِيادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَ الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوءِ.

نيک‌خويی رشد است و بدخويی شئامت است و نيکی افزايش عمر است و صدقه از مرگ بد جلوگيری می‌کند.

۲۱۸. حُسْنُ المَلَكَةِ يُمْنٌ وَ سُوءُ الخُلْقِ شُؤْمٌ.

نيک‌خويی برکت است و بدخويی شئامت.

۲۱۹. حُسْنُ المَلَكَةِ يُمْنٌ وَ سُوءُ الخُلْقِ شُؤْمٌ وَ طاعَةُ المَرْأَةِ نَدامَةٌ وَ الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْقَضاءَ السُّوءَ.

نيک‌خويی رشد است و بدخويی شئامت است و پيروی از زن باعث پشيمانی می‌شود و صدقه از قضای بد جلوگيری می‌کند.

۲۲۰. إِنَّ هٰذِهِ الأَخْلاقَ مِنَ اللّٰهِ فَمَنْ أَرادَ اللّٰهُ تَعالیٰ بِهِ خَيْراً مَنَحَهُ حَسَناً وَ مَنْ أَرادَ بِهِ سُوءً مَنَحَهُ خُلُقاً سَيِّئاً.

اخلاق از خداوند است هر که خداوند برای او نيکی خواهد خلق نيکی بدو دهد و هر که خداوند برای

او بدی خواهد خلق بدی بدو دهد.

۲۲۱. الْخُلُقُ السُّوءُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمٰا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

خوی بد اعمال را فاسد می‌کند چنانکه سرکه عسل را تباه می‌کند.

۲۲۲. شٰابٌّ سَخِيٌّ حَسَنُ الْخُلْقِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْخٍ بَخِيلٍ عٰابِدٍ سَيِّءِ الْخُلْقِ.

جوان سخاوتمند نیک‌خو در نزد خدا از پیر بخیل عابد بدخو محبوب‌تر است.

۲۲۳. مِنْ سَعٰادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلْقِ و مِنْ شَقٰاوَتِهِ سُوءُ الْخُلْقِ.

نیک‌خویی، نیک‌بختی مرد است و بدخویی، بدبختی است.

۲۲۴. حُسْنُ الْخُلْقِ زِمٰامٌ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ فِي أَنفِ صٰاحِبِهِ وَ الزِّمٰامُ بِيَدِ الْمَلِكِ وَ الْمَلِكُ يَجُرُّهُ إِلَى الْخَيْرِ وَ الْخَيْرُ يَجُرُّهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ سُوءُ الْخُلْقِ زِمٰامٌ مِنْ عَذٰابِ اللّٰهِ فِي أَنْفِ صٰاحِبِهِ وَ الزِّمٰامُ بِيَدِ الشَّيْطٰانِ وَ الشَّيْطٰانُ يَجُرُّهُ إِلَى السُّوءِ وَ السُّوءُ يَجُرُّهُ إِلَى النّٰارِ.

نیک‌خویی زمام رحمت خداست که در بینی صاحب آن است و زمام به دست فرشته است و فرشته او را به سوی نیکی می‌کشاند و نیکی او را به سوی بهشت می‌راند و بدخویی زمام عذاب خداست که در بینی صاحب آن است و زمام به دست شیطان است و شیطان او را به سوی بدی می‌کشاند و بدی او را به سوی جهنّم می‌راند.

۲۲۵. لاٰيَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّئُ الْمَلَكَةِ.

بدخوی به بهشت نمی‌رود.

۲۲۶. سُوءُ الْخُلْقِ شُؤمٌ وَ شِرٰارُكُمْ أَسْوَءُكُمْ خُلْقاً.

بدخویی شوم است و بدترین شما بدخوترین شماست.

۲۲۷. سُوءُ الْخُلْقِ شُؤمٌ وَ طٰاعَةُ النِّسٰاءِ نَدٰامَةٌ وَ حُسْنُ الْمَلَكَةِ نَمٰاءٌ.

بدخویی شوم است و اطاعت زنان پشیمانی است و نیک‌سیرتی مایهٔ رشد.

۲۲۸. سُوءُ الْمُجٰالَسَةِ شُحٌّ وَ فُحْشٌ وَ سُوءُ خُلْقٍ.

بدصحبتی بخل است و ناسزاگویی و بدخویی.

۲۲۹. خُلُقانِ يُحِبُّهُمَا اللّٰهُ وَ خُلُقانِ يُبْغِضُهُمَا اللّٰهُ فَأَمَّا الَّذانِ يُحِبُّهُمَا اللّٰهُ فَالسَّخاءُ وَ السَّماحَةُ وَ أَمَّا اللَّذانِ يُبْغِضُهُمَا اللّٰهُ فَسُوءُ الْخُلُقِ وَ الْبُخْلِ وَ إِذا أَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْراً اِسْتَعْمَلَهُ عَلىٰ قَضاءِ حَوائِجِ النّاسِ.

دو صفت را خدا دوست دارد و دو صفت را دشمن دارد، دو صفتی که خدا دوست دارد بخشش است و گذشت و دو صفتی که خدا دشمن دارد بدخویی و بخل است و همین که خدا برای بنده‌ای نیکی خواهد وی را برای رفع حوایج مردم به کار می‌برد.

۲۳۰. لَوْ كانَ سُوءُ الْخُلُقِ رَجُلاً يَمْشِي فِي النّاسِ لَكانَ رَجُلَ سُوءٍ وَ أَنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمْ يَخْلُقْنِي فَحّاشاً.

اگر بدخویی مردی بودی که میان مردم راه رفتی، مرد بدی بود و خدا مرا ناسزاگو نیافرید.

۲۳۱. ما مِنْ ذَنْبٍ اِلاّ وَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ تَوْبَةٌ اِلاّ سُوءُ الْخُلُقِ فَاِنَّهُ لايَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ اِلاّ رَجَعَ اِلىٰ ما هُوَ شَرٌّ مِنْهُ.

هرگناهی نزد خدا توبه‌ای دارد مگر بدخویی که بدخوی از گناهی باز نگردد مگر به بدتر از آن رو کند.

■ ادب: الأَدَبُ

۲۳۲. ما اسْتَذَلَّ اللّٰهُ عَبْداً اِلاّ حَظَّ عَنْهُ الْعِلْمَ وَ الأَدَبَ.

خدا بنده‌ای را پست نشمارد مگر آنکه علم و ادب را از او فروگذارد.

۲۳۳. ما نَحَلَ والِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ.

هیچ پدری مالی بهتر از ادب نیک، به فرزند خود نداده است.

۲۳٤. مَا اسْتَذَلَّ اللّٰهُ عَبْداً اِلاّ خَطَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ وَ الأَدَبَ.

خدا بنده‌ای را پست نشمارد مگر علم و ادب را از او باز دارد.

۲۳۵. مَنْ لا أَدَبَ لَهُ لا عَقْلَ لَهُ.

هر که ادب ندارد عقل ندارد.

۲۳٦. الْمَرَضُ سَوْطُ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِ يُؤَدِّبُ بِهِ عِبادَهُ.

بیماری تازیانهٔ خدا درزمین است که به وسیلهٔ آن بندگان خویش را ادب می‌کند.

۲۳۷. النّاسُ مَعادِنُ وَ الْعِرقُ دَسّاسٌ و أَدَبُ السُّوءِ كَعِرْقِ السُّوءِ.

مردم چون معدن‌ها گوناگونند و نژاد در کسان نافذ است و تربیت بد چون نژاد است.

■ ارث: الْإِرْث

۲۳۸. اِضْمَنُوا لي سِتَّ خِصالٍ أَضْمَنْ لَكُمُ الْجَنَّةَ: لاتُظالِمُوا عِنْدَ قِسْمَةِ مَوارِيثِكُمْ وَ أَنصِفُوا النّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ لاتَجْبُنُوا عِنْدَ قِتالِ عَدُوِّكُمْ وَ لاتَغُلُّوا غَنائِمَكُمْ وَ امْنَعُوا ظالِمَكُمْ مِنْ مَظْلُومِكُمْ.

شش صفت را برای من تعهّد کنید تا بهشت را برای شما تعهّد کنم: هنگام تقسیم ارث به یکدیگر ستم مکنید، با مردم به انصاف رفتار کنید، و هنگام جنگ با دشمن ترسان مباشید، و در غنائم خیانت مکنید، و ظالم را از مظلوم دفع کنید.

۲۳۹. اَغْبَطُ النّاسِ عِنْدِي مُؤْمِنٌ خَفيفُ الْحاذِ ذُوْ حَظٍّ مِنْ صَلاةٍ وَ كانَ رِزْقُهُ كَفافاً فَصَبَرَ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَلْقَى اللّٰهَ وَ اَحْسَنَ عِبادَةَ رَبِّهِ وَ كانَ غامِضاً فِي النّاسِ عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ وَ قَلَّ تُراثُهُ وَ قَلَّتْ بَواكِيهِ.

خوشبخت‌ترین مردم در نظر من مؤمنی است که متعلقاتش کم و از نماز بهره‌ور باشد، روزی او به حدّ کفاف باشد و با آن بسازد تا به خدای خویش برسد، خدای را به خوبی پرستش کند و در میان مردم گمنام باشد، وقتی مرگش برسد ارثش کم باشد و گریه کنندگانش انگشت شمار باشند.

۲۴۰. الْوُدُّ يُتَوارَثُ وَ الْبُغْضُ يُتَوارَثُ.

دوستی را به ارث می‌برند و دشمنی را به ارث می‌برند.

■ ارزش: الْقِيمَة

۲۴۱. أَكْثَرُ النّاسِ قيمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْماً.

هر که به دانش از دیگران پیش‌تر است، قیمتش از دیگران بیشتر است.

۲۴۲. اِنَّ غَلاءَ أَسْعارِكُمْ وَ رُخْصَها بِيَدِ اللّٰهِ.

گرانی و ارزانی قیمتهای شما به دست خداوند است.

٢٤٣. إِنَّ النّاسَ لايَرْفَعُونَ شَيْئاً اِلاَّ وَضَعَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ.

مردم چیزی را برتری ندهند جز آنکه خدا آن را تنزّل دهد.

٢٤٤. لَيْسَ شَيْءٌ خَيْراً مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ اِلاَّ الْإِنْسانُ.

جز انسان هیچ چیز بهتر از هزار مثل خود نیست.

■ ارواح: الأرْواح

٢٤٥. الأَرْواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَما تَعارَفَ مِنْها اِئْتَلَفَ وَ ما تَناكَرَ مِنْها اِخْتَلَفَ.

ارواح مانند سپاهیان منظّمند روحهای آشنا مؤتلفند و روحهای ناآشنا مختلف.

٢٤٦. اِنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ في بَطْنِ اُمِّهِ أَرْبَعينَ يَوْماً نُطْفَةً ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللّٰهُ اِلَيْهِ مَلَكاً وَ يُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِماتٍ وَ يُقالُ لَهُ اكْتُبْ عَمَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيٌّ أَوْ سَعيدٌ، ثُمَّ يُنْفَخُ فيهِ الرُّوحُ.

هر یک از شما در شکم مادر خود چهل روز نطفه است پس از آن چهل روز علقه است پس از آن چهل روز مضغه است پس از آن خداوند فرشته‌ای به سوی او می‌فرستد و او را به چهار کلمه مأمور می‌سازد و می‌گوید عمل و روزی و مرگ او را و این که خوشبخت است یا بدبخت رقم بزن، پس از آن روح در او دمیده می‌شود.

■ ازدواج: الزَّواج

٢٤٧. اِذا أَتاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَ دينَهُ فَزَوِّجُوهُ اِنْ لاتَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ عَريضٌ.

وقتی کسی که خلق و دین وی مایهٔ رضایت است به خواستگاری می‌آید به وی زن بدهید و اگر چنین نکنید فتنه و فساد در زمین فراوان خواهد شد.

٢٤٨. خَيْرُ النِّكاحِ أَيْسَرُهُ.

بهترین ازدواجها آن است که آسان‌تر انجام گیرد.

٢٤٩. اِذا أَلْقَى اللّٰهُ في قَلْبِ اِمْرِءٍ خِطْبَةَ

اِمْرَأَةٍ فَلا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ اِلَيْها.

وقتی خداوند خواستگاری زنی را به دل کسی انداخته باشد، مانعی نیست که او را بنگرد.

۲۵۰. اِذا جاءَكُمُ الاَكْفاءُ فَأَنْكِحُوهُنَّ وَ لاتَرَبَّصُوا بِهِنَّ الْحِدْثانَ.

وقتی اشخاص همشأن به خواستگاری پیش شما آمدند دختران خود را به شوهر بدهید و در کار آنها منتظر حوادث مباشید.

۲۵۱. اِذا خَطَبَ أَحَدُكُمُ الْمَرْأَةَ وَ هُوَ يَخْضِبُ بِالسَّوادِ فَلْيُعْلِمْها أَنَّهُ يَخْضِبُ.

اگر کسی زنی را خواستگاری کرد و موی خود را رنگ می‌بندد باید بدو خبر دهد که موی خود را رنگ می‌بندد.

۲۵۲. أَشِيدُوا النِّكاحَ وَ أَعْلِنُوهُ.

عقد نکاح را محکم کنید و آن را علنی سازید.

۲۵۳. اِلْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكاحِ.

به وسیلهٔ زناشویی روزی بجویید.

۲۵۴. أَنْكِحُوا فَاِنِّي مُكاثِرٌ بِكُمْ.

زناشویی کنید که من از فزونی شما تفاخر می‌کنم.

۲۵۵. تَناكَحُوا تَكْثُرُوا فَاِنِّي أُباهِي بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

ازدواج کنید تا عدهٔ شما بسیار شود زیرا من در روز رستاخیر به فزونی شما بر امتهای دیگر افتخار می‌کنم.

۲۵۶. اِنَّ الْمَرْأَةَ تُنْكَحُ لِدِينِها وَ مالِها وَ جَمالِها فَعَلَيْكَ بِذاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَداكَ.

زن برای دین و مال و جمالش گیرند زن دین‌دار بجویید.

۲۵۷. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لايُحِبُّ الذَّوّاقِينَ وَ لاَ الذَّوّاقاتِ.

خداوند مردانی را که مکرر زن بگیرند و زنانی را که مکرّر شوهر کنند دوست ندارد.

۲۵۸. ثَلاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَ هَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النِّكاحُ وَ الطَّلاقُ وَ الرَّجْعَةُ.

سه چیز است که جدی آن جدّی است و شوخی آن نیز جدّی است، نکاح و طلاق و رجوع [رجوع به همسری که طلاق داده در حال عدّه].

۲۵۹. ثَلاثٌ لايَجُوزُ اللَّعْبُ فِيهِنَّ: اَلطَّلاقُ

وَ النِّكاحُ وَ الْعِتقُ.

سه چیز است که شوخی در آن روا نیست: طلاق و نکاح و آزاد کردن بنده.

۲۶۰. اَلْبَغايَا اللّاتي يُنْكِحْنَ أَنْفُسَهُنَّ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ.

زنانی که بی‌حضور شاهد شوهر می‌کنند زناکارند.

۲۶۱. حَقٌّ عَلَى اللّٰهِ عَوْنُ مَنْ نَكَحَ الْتِماسَ الْعَفافِ عَمّا حَرَّمَ اللّٰهُ.

هر که زن گیرد به این منظور که از محرّمات بر کنار ماند بر خدا لازم است که او را یاری کند.

۲۶۲. تَزَوَّجُوا الوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنّي مُكاثِرٌ بِكُمُ الْأَنْبِياءَ.

زن مهربان و بچه‌آور بگیرید زیرا من به کثرت شما بر سایر پیغمبران افتخار می‌کنم.

۲۶۳. تَزَوَّجُوا فَإِنّي مُكاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ وَ لاتَكُونُوا كَرُهْبانِيَّةِ النَّصارىٰ.

زن بگیرید که من به کثرت شما بر ملل دیگر افتخار می‌کنم و مانند مسیحیان راه رهبانیّت پیش مگیرید.

۲۶۴. دَعُوا الْحَسْناءَ الْعاقِرَ وَ تَزَوَّجُوا السَّوْداءَ الْوَلُودَ فَإِنّي أُكاثِرُ بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

زیبای عقیم را بگذارید و با سیاه بچه‌آور ازدواج کنید که من روز رستاخیز به فزونی شما بر امت‌های دیگر تفاخر می‌کنم.

۲۶۵. لاتَزَوَّجَنَّ عَجُوزاً وَ لا عاقِراً فَإِنّي مُكاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ.

با زن پیر و نازا ازدواج مکنید که از فزونی شما بر امتهای دیگر تفاخر می‌کنم.

۲۶۶. تَزَوَّجُوا وَ لاتُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ لايُحِبُّ الذَّوّاقينَ وَ لاَ الذَّوّاقاتِ.

زن بگیرید و طلاق مدهید زیرا خداوند مردانی را که مکرر زن گیرند و زنانی را که مکرر شوهر کنند دوست ندارد.

۲۶۷. تَخَيَّروا لِنُطَفِكُمْ فَإِنَّ النِّساءَ يَلِدْنَ أَشْباهَ إِخْوانِهِنَّ وَ أَخَواتِهِنَّ.

برای نطفه‌های خود جای مناسب انتخاب کنید زیرا زنان نظیر برادران و خواهران خود فرزند می‌آورند.

۲۶۸. زَوِّجُوا الْأَكْفاءَ وَ تَزَوَّجُوا الْأَكْفاءَ، وَاخْتارُوا لِنُطَفِكُمْ.

به اشخاص هم‌شأن زن بدهید و از اشخاص هم‌شأن زن بگیرید و محل نطفه‌های خود را به دقت انتخاب کنید.

۲۶۹. تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمالِها، وَ لِحَسَبِها وَ لِجَمالِها وَ لِدينِها فَاظْفَرْ بِذاتِ الدّينِ تَرِبَتْ يَداكَ.

زن را برای چهار چیز گیرند: مال و شرف و جمال و دین و تو زن دین‌دار بجوی.

۲۷۰. تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ وَ اجْتَنِبُوا هٰذَا السَّوادَ فَإِنَّهُ لَوْنٌ مُشَوَّهٌ.

برای نطفه‌های خود جای مناسب انتخاب کنید و از سیاهان بپرهیزید که سیاهی رنگ زشتی است.

۲۷۱. تَزَوَّجُوا النِّساءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ بِالْمالِ.

زن بگیرید که زنان توانگری می‌آورند.

۲۷۲. مِنْ أَفْضَلِ الشَّفاعَةِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اِثْنَيْنِ فِي النِّكاحِ.

از جملهٔ بهترین وساطت، وساطت میان دو کس در کار زناشویی است.

۲۷۳. رَكْعَتانِ مِنَ الْمُتَأَهِّلِ خَيْرٌ مِنْ اِثْنَتَيْنِ وَ ثَمانينَ رَكْعَةً مِنَ الْعَزَبِ.

دو رکعت نماز کسی که زن دارد بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز عَزَب است.

۲۷۴. رَكْعَتانِ مِنَ الْمُتَزَوِّجِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكْعَةً مِنَ الْأَعْزَبِ.

دو رکعت نماز شخص زن‌دار بهتر از هفتاد رکعت نماز عَزَب است.

۲۷۵. مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الْإِيمانِ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ فِي النِّصْفِ الْباقِي.

هر که زن بگیرد یک نیمهٔ ایمان خویش را کامل کرده از خدا دربارهٔ نیم دیگر بترسد.

۲۷۶. مَنْ رَزَقَهُ اللّٰهُ اِمْرَأَةً صالِحَةً فَقَدْ أَعانَهُ عَلىٰ شَطْرِ دينِهِ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ فِي الشَّطْرِ الْباقِي.

هر که را خدا زنی پارسا داده وی را بر نصف دین خویش یاری کرده و باید دربارهٔ نصف دیگر آن از خدا بترسد.

۲۷۷. أَيُّما شابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَداثَةِ سِنِّهِ عَجَّ

شَيْطانُهُ: يا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنّي دِينَهُ.

هر جوانی در آغاز جوانی زن بگیرد شیطان وی بانگ برآرد: وای بـر او، دین خود را از دستبرد من مـحفوظ داشت.

۲۷۸. ثَلاثٌ مَنْ فَـعَلَهُنَّ ثِـقَةً بِـاللّٰهِ وَ احْتِساباً كانَ حَقّاً عَـلَى اللّٰـهِ تَـعالىٰ أَنْ يُعِينَهُ وَ أَنْ يُبارِكَ لَهُ: مَنْ سَعىٰ فِي فَكاكِ رَقَبَتِهِ ثِقَةً بِاللّٰهِ وَ احْتِساباً كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ تَعالىٰ أَنْ يُعِينَهُ وَ أَنْ يُبارِكَ لَهُ وَ مَنْ تَزَوَّجَ ثِقَةً بِاللّٰهِ وَ احْتِساباً كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُعِينَهُ وَ أَنْ يُبارِكَ لَهُ وَ مَنْ أَحْيا أَرْضاً مَيْتَةً ثِقَةً بِاللّٰهِ وَ احْتِساباً كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ تَعالىٰ أَنْ يُعِينَهُ وَ أَنْ يُبارِكَ لَهُ.

سه کار است که هر کس به اعـتماد خدا و به انتظار ثواب کند، بر خـدا لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد:

هـر کس در آزاد ساختن خـود بـه اعتماد خدا و به امید ثواب بکوشد بر خدا لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد.

و هر که به اعتماد خـدا و بـه امـید ثواب ازدواج کند بر خدا لازم است که وی را یـاری کـند و او را بـرکت دهد.

و هر که اعتماد به خـدا و بـه امـید ثواب زمین بایری را آباد کند بر خدا لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد.

۲۷۹. ثَلاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللّٰهِ تَعالىٰ عَوْنُهُمْ: الْمُجاهِدُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الْمُكاتِبُ الَّـذي يُـرِيدُ الْأَداءَ وَ النّـاكِـحُ الَّـذي يُـرِيدُ الْعَفافَ.

سه دسته‌اند که یاری آنـها بـر خـدا لازم است: آن که در راه خدا جـهاد کند و بنده‌ای که برای آزادی خـود قرارداد بسته و می‌خواهد قیمت آن را بپردازد و کسی که به منظور عفّت، زن می‌گیرد.

۲۸۰. إِنَّ مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ تَيْسِيرَ خِطْبَتِها وَ تَيْسِيرَ صِداقِها.

نشـان مـیمنت زن ایـن است کـه خواستگاریش آسان و مهرش سبک باشد.

۲۸۱. خَيْرُ نِساءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَ

أَقَلُّهُنَّ مَهْراً.

بهترین زنان امت من کسانی هستند که رویشان نکوتر و مهرشان کمتر است.

۲۸۲. الثَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِها مِنْ وَلِيِّها وَ الْبِكْرُ يَسْتَأْذِنُها أَبُوها فِي نَفْسِها وَ إِذْنُها صُماتُها.

زن به اظهار نظر در کار خویش بر ولیّ خود مقدّم است و دوشیزه نیز پدرش باید درباره کارش از او اجازه بگیرد و اجازهٔ او سکوت است.

۲۸۳. النّاكِحُ فِي قَوْمِهِ كَالْمُعْشِبِ فِي دارِهِ.

آن که از خاندان خویش زن گیرد چنان است که در خانهٔ خویش علف چیند.

■ اسب: الفَرَس ـ الخَيْل

۲۸۴. يُمْنُ الْخَيْلِ فِي شُقْرِها.

برکت اسب در رنگ کَهَر است.

۲۸۵. الْبَرَكَةُ فِي نَواصِي الْخَيْلِ.

برکت در پیشانی اسبان است.

۲۸۶. الخَيْرُ مَعْقُودٌ بِنَواصِي الْخَيْلِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ الْمُنْفِقُ عَلَى الْخَيْلِ كَالْباسِطِ كَفَّهُ بِالنَّفَقَةِ لا يَقْبِضُها.

نیکی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن امساک کنند.

۲۸۷. الخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَواصِيهَا الْخَيْرُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ الأَجْرُ وَ الْمَغْنَمُ.

نیکی یعنی پاداش و غنیمت تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است.

۲۸۸. أَلْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَواصِيهَا الْخَيْرُ وَالنَّيْلُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ أَهْلُها مُعانُونَ عَلَيْها وَ الْمُنْفِقُ عَلَيْها كَباسِطِ يَدِهِ فِي صَدَقَةٍ.

نیکی و کامروایی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است و اسب‌داران به وسیلهٔ آن معونت بینند و کسی که برای اسب خرج کند چنان است که صدقه داده باشد.

۲۸۹. أَلْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَواصِيهَا الْخَيْرُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَأَهْلُها مُعانُونَ عَلَيْها فَامْسَحُوا بِنَواصِيها وَ ادْعُوا لَها بِالْبَرَكَةِ وَ قَلِّدُوها وَ لا تُقَلِّدُوهَا الأَوْتارَ.

نیکی تا روز قیامت به پیشانی اسبان بسته است و اسب‌داران به وسیلهٔ آن

کمک بینند به پیشانی اسب دست بکشید و برای آن برکت بخواهید چیز بدان بیاویزید ولی زه کمان میاویزید.

■ استخاره: الاِسْتِخاره

۲۹۰. ما خابَ مَنْ اِسْتَخارَ وَلا نَدِمَ مَنْ اِسْتَشارَ وَ لا آمَنَ بالْقُرآنِ مَنْ اِسْتَحَلَّ مَحارِمَهُ.

هر که از خدا خیر جوید نومید نشود و هر که مشورت کند نادم نگردد و هر که محارم قرآن را حلال شمارد به قرآن ایمان ندارد.

■ استقامت: الاِسْتِقامَة

۲۹۱. اِسْتَقیمُوا وَ نِعِمّا اِنِ اسْتَقَمْتُمْ.

استوار باشید و چه نیک است که استوار باشید.

۲۹۲. لا یَسْتَقیمُ ایمانُ عَبْدٍ حَتّیٰ یَسْتَقیمَ قَلْبُهُ وَ لا یَسْتَقیمُ قَلْبُهُ حَتّیٰ یَسْتَقیمَ لِسانُهُ.

ایمان بنده به استقامت نیاید تا قلب وی به استقامت گراید و قلب وی به استقامت نگراید تا زبان وی به استقامت آید.

۲۹۳. مَا اکْتَسَبَ مُکْتَسِبٌ مِثْلَ فَضْلِ عِلْمٍ یَهْدِي صاحِبَهُ اِلیٰ هُدیً أَوْ یَرُدُّهُ عَنْ رَدیً وَ لاَ اسْتَقامَ دِینُهُ حَتّیٰ یَسْتَقیمَ عَقْلُهُ.

هیچ کس چیزی چون مایه علمی که صاحب خویش را به هدایت رساند یا از خطری برهاند به دست نخواهد آورد و دین شخص استقامت نیابد تا عقل وی استقامت یابد.

■ استغفار: الاِسْتِغْفار

۲۹٤. اِنَّ الشَّیْطانَ قالَ وَ عِزَّتِكَ یا رَبِّ لأَبْرَحُ أُغْوِي عِبادَكَ ما دامَتْ أَرْواحُهُمْ فِي أَجْسادِهِمْ. فَقالَ الرَّبُّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلالِي لأَزالُ أَغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي.

شیطان گفت پروردگارا به عزّت تو سوگند که تا وقتی که روح بندگان تو در تنشان است پیوسته آنها را گمراه می‌کنم. خداوند گفت: به عزّت و جلالم سوگند که تا وقتی از من بخشش طلبند، پیوسته آنها را می‌بخشم.

۲۹۵. أَلْاِسْتِغْفارُ مُحاةٌ لِلذُّنُوبِ.

استغفار وسیله محو گناهان است.

۲۹۶. اِنَّ الْعَبْدَ اِذا أَخْطأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْداءُ فَاِنْ هُوَ نَزَعَ و اسْتَغْفَرَ و تابَ صُقِلَ قَلْبُهُ وَ اِنْ عادَ زِيدَ فيها حَتّىٰ تَعْلُوَ عَلىٰ قَلْبِهِ وَ هُوَ الرّانُ الَّذي ذَكَرَ اللّٰهُ تَعالىٰ «كَلاّٰ بَلْ رانَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ».

بنده وقتی گناهی کند نقطه سیاهی در دل او پدید می‌آید اگر از گناه دل بر کند و بخشش خواست و توبه کرد دلش صاف می‌شود و اگر گناهی دیگر کرد نقطه سیاه افزون می‌شود تا دل را فروگیرد و این «چیرگی گناه» است که خداوند گوید: «نه بلکه گناهشان بر دلهایشان چیره شد».

۲۹۷. لاٰكَبِيرَةَ مَعَ اسْتِغْفارٍ وَلاٰ صَغِيرَةَ مَعَ اِصْرارٍ.

با استغفار هیچ گناهی کبیره نیست و با اصرار هیچ گناهی، صغیره نیست [یعنی هرکس استغفار کند گناهان کبیره‌اش هم بخشیده می‌شود و هرکس اصرار به گناهان صغیره کند و استغفار و توبه نکند دیگر گناهش صغیره نیست بلکه مبدل به کبیره می‌شود].

۲۹۸. ما أَصَرَّ مَنِ اسْتَغْفَرَ وَ لَوْ عادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً.

هر که استغفار کند بر گناه اصرار نکرده اگرچه در یک روز هفتاد بار به گناه باز گردد.

۲۹۹. مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفارِ جَعَلَ اللّٰهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً و مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً و رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لاٰيَحْتَسِبُ.

هر که استغفار کند، خدا برای او از هر غمی گشایش و از هر تنگنایی مفرّی پدید آرد. و او را از جایی که انتظار ندارد روزی دهد.

۳۰۰. لِكُلِّ داءٍ دَواءٌ وَ دَواءُ الذُّنُوبِ الْاِسْتِغْفارُ.

هر دردی را دوایی است و دوای گناهان آمرزش خواستن است.

■ اسراف: الاِسْرافُ

۳۰۱. اِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ.

یکی از اقسام اسراف این است که هر چه می‌خواهی بخوری.

۳۰۲. کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ تَصَدَّقُوا وَ الْبِسُوا فِي غَيْرِ إِسْرافٍ وَ لا مَخِيلَةٍ.

بخورید و بنوشید و صدقه دهید و بپوشید بی‌اسراف و تکبّر.

۳۰۳. مَنْ قَدَّرَ رَزَقَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَّمَهُ اللّٰه.

هر که اندازه نگه دارد خدایش روزی دهد و هر که اسراف کند خدایش محروم دارد.

۳۰۴. مَنِ اقْتَصَدَ أَغْناهُ اللّٰهُ، وَ مَنْ بَذَّرَ أَفْقَرَهُ اللّٰه، و مَنْ تَواضَعَ رَفَعَهُ اللّٰـه، و مَنْ تَجَبَّرَ قَصَمَهُ اللّٰهُ.

هر که میانه‌روی کند خدا بی‌نیازش کند و هر که اسراف کند خدا فقیرش کند و هر که فروتنی کند خدایش بالا برد و هر که بزرگی فروشد خدایش در هم شکند.

■ اسلام: الاِسْلام

۳۰۵. طُوبىٰ لِمَنْ هُدِيَ لِلإِسْلامِ وَ كانَ عَيْشُهُ كَفافاً وَ قَنَعَ.

خوشا آنکه به اسلام هدایت شود و معیشت او به حدّ کفایت باشد و قناعت کند.

۳۰۶. مَنْ فارَقَ الْجَماعَةَ شِبْراً خَلَعَ اللّٰهُ رِبْقَةَ الْإِسْلامِ مِنْ عُنُقِهِ.

هر که یک وجب از جماعت دور شود خدا طوق مسلمانی از گردن وی بردارد.

۳۰۷. إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِسْلامِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللّٰهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللّٰهِ.

محکم‌ترین دستاویزهای اسلام این است که کسی را برای خدا دوست داری و کسی را برای خدا دشمن داری.

۳۰۸. ثَلاثَةٌ مَنْ قالَهُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ: مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولاً وَ الرّابِعَةُ لَها مِنَ الْفَضْلِ كَما بَيْنَ السَّماءِ و الْأَرْضِ وَ هِيَ الْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

سه چیز است که هر که بگوید داخل بهشت می‌شود [با شرط ولایت امیرالمؤمنین و برائت از دشمنان و غاصبان حقّش]: هر که خدا را

پروردگار و اسلام را دین و محمّد را پیغمبر خود داند و چهارمی فضیلتی بزرگ مانند زمین و آسمان دارد و آن جهاد در راه خداوند است.

۳۰۹. الاِسْلامُ یَعْلُو وَ لایُعْلیٰ عَلَیْهِ.

اسلام برتری می‌گیرد و چیزی بر آن برتری نمی‌گیرد.

۳۱۰. مَنْ شابَ شَیْبَةً فِی الْإِسْلامِ کانَتْ لَهُ نُوراً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ.

هر که مویش در اسلام سفید شود به روز قیامت نور وی خواهد بود.

۳۱۱. اَشْرَفُ الْإِیمانِ اَنْ یَأْمَنَکَ النّاسُ وَ أَشْرَفُ الْإِسْلامِ اَنْ یَسْلَمَ النّاسُ مِنْ لِسانِکَ وَ یَدِکَ.

بهترین ایمان آن است که مردم از تو در امان باشند و بهترین اسلام آن است که مردم از دست و زبان تو به سلامت مانند.

۳۱۲. مِنْ حُسْنِ اِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْکُهُ مالاٰ یَعْنیهِ.

کسی که فضول نباشد اسلامش نکو باشد.

۳۱۳. اِنَّ الْإِسْلامَ بَدٰا غَریباً وَ سَیَعُودُ غَریباً کَما بَدٰا فَطُوبیٰ لِلْغُرَباءِ.

اسلام در آغاز غریب بود و باز هم‌چنانکه بود غریب خواهد شد خوشا به حال غریبان.

۳۱۴. مَنْ وَقَّرَ صاحِبَ بِدْعَةٍ فَقَدْ أَعٰانَ عَلیٰ هَدْمِ الْإِسْلامِ.

هر که بدعت‌گزاری را محترم دارد به ویرانی اسلام کمک کرده است.

۳۱۵. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لَیُؤَیِّدُ الْإِسْلامَ بِرِجالٍ ما هُمْ مِنْ اَهْلِهِ.

خداوند اسلام را به مردانی که مسلمان نیستند یاری می‌کند.

■ اسم: التَّسْمِیَة

۳۱۶. اِذا أَبْرَدْتُمْ اِلَیَّ بَریداً فَابْعَثُوهُ حَسَنَ الْوَجْهِ حَسَنَ الْإِسْمِ.

وقتی قاصدی پیش من می‌فرستید نیک صورت و نیک اسم بفرستید.

■ اصلاح: الاِصْلاح

۳۱۷. اَفْضَلُ الصَّدَقَةِ اِصْلاحُ ذاتِ الْبِیْنِ.

بهترین اقسام صدقه آن است که میان دو کس را اصلاح دهی.

۳۱۸. اِتَّقُوا اللّٰهَ وَ اَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ.
از خدا بترسيد و ميان خويش را اصلاح كنيد.

۳۱۹. اَصْلِحْ بَيْنَ النّاسِ وَ لَوْ تَعْني الْكِذْبَ.
ميان مردم را به اصلاح آر اگر چه با دروغ باشد.

۳۲۰. اَلا اُخْبِرُكُمْ بِاَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيامِ وَ الصَّلوةِ وَ الصَّدَقَةِ؟ صَلاحُ ذاتِ الْبَيْنِ فَاِنَّ فَسادَ ذاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحالِقَةُ.
مى‌خواهيد شما را از چيزى كه بهتر از روزه و نماز و صدقه است خبر دهم؟ اصلاح ميان كسان، زيرا فساد ميان كسان مايهٔ هلاک است.

۳۲۱. كُلُّ الْكِذْبِ يُكْتَبُ عَلَى ابْنِ آدَمَ اِلاّ ثَلاثٌ: الرَّجُلُ يَكْذِبُ فِي الْحَرْبِ فَاِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ، وَ الرَّجُلُ يَكْذِبُ الْمَرْأَةَ فَيُرْضيها، وَ الرَّجُلُ يَكْذِبُ بَيْنَ اِثْنَيْنِ لِيُصْلِحَ.
همه دروغها بر فرزند آدم ثبت شود مگر سه دروغ: مرد در جنگ دروغ گويد كه جنگ خدعه كردن است و مرد به زن دروغ گويد كه او را خشنود كند و مرد با دو كس دروغ گويد كه ميانشان اصلاح دهد.

۳۲۲. لَمْ يَكْذِبْ مَنْ نَمى بَيْنَ اِثْنَيْنِ لِيُصْلِحَ.
هر كس ميان دو تن سخنى گويد كه اصلاحشان دهد دروغ نگفته است.

۳۲۳. لَيْسَ بِكَذّابٍ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ اِثْنَيْنِ فَقالَ خَيْراً أَوْ نَمى خَيْراً.
هر كه ميان دو تن اصلاح دهد و خيرى گويد يا خيرى نسبت دهد دروغگو نيست.

۳۲٤. ما عَمِلَ ابْنُ آدَمَ شَيْئاً أَفْضَلُ مِنَ الصَّلاةِ وَ صَلاحِ ذاتِ الْبَيْنِ وَ خُلْقٍ حَسَنٍ.
فرزند آدم كارى بهتر از نماز و آشتى ميان كسان و نيک‌خويى نمى‌كند.

۳۲۵. مَنْ أَحْسَنَ فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ كَفاهُ اللّٰهُ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النّاسِ و مَنْ أَصْلَحَ سَريرَتَهُ أَصْلَحَ اللّٰهُ عَلانِيَتَهُ وَ مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ كَفاهُ اللّٰهُ دُنْياهُ.
هر كه روابط خويش با خدا نيكو دارد خدا روابط او را با مردم به صلاح آرد و هر كه پنهان خويش اصلاح كند خدا عيان او را به صلاح آرد و هر كه براى آخرت خويش كار

کند خدا دنیای وی را کفایت کند.

■ اضطرار: الاِضْطِرار

۳۲۶. إنَّ اللّٰهَ تَجاوَزَ لي عنْ أُمَّتِيَ الْخَطاءَ وَ النِّسْيانَ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

خداوند اشتباه و فراموشی وکارهای اضطراری امت مرا به من بخشیده است.

۳۲۷. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِيَ الْخَطاءَ وَ النِّسْيانَ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيهِ.

خداوند خطا و فراموشی و اضطرار را بر امت من بخشیده است.

۳۲۸. رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطاءُ وَ النِّسْيانُ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

خطا و فراموشی و اضطرار را بر امت من نمی‌گیرند.

■ اطاعت: الطّاعَة

۳۲۹. لا طاعَةَ لِأَحَدٍ في مَعْصِيَةِ اللّٰهِ إنَّمَا الطّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ.

اطاعت هیچ کس در معصیت خدا روا نیست، اطاعت فقط در کار نیک است.

۳۳۰. لا طاعَةَ لِمَخْلُوقٍ في مَعْصِيَةِ الْخالِقِ.

اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست.

۳۳۱. ما مِنْ شَيْءٍ أُطيعَ اللّٰهُ فيهِ بِأَعْجَلَ ثَواباً مِنْ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ ما مِنْ عَمَلٍ يُعْصَى اللّٰهُ فيهِ بِأَعْجَلَ عُقُوبَةً مِنْ بَغْيٍ.

هیچ اطاعتی را که برای خدا کرده باشند زودتر از پیوند خویشان ثواب ندهند و هیچ معصیتی را زودتر از ستمگری عقاب نکنند.

۳۳۲. مَنْ أَذَلَّ نَفْسَهُ في طاعَةِ اللّٰهِ فَهُوَ أَعَزُّ مِمَّنْ تَعَزَّزَ بِمَعْصِيَةِ اللّٰهِ.

هر که خویشتن را در اطاعت خدا خوار کند از کسی که به معصیت خدا عزّت جسته باشد عزیزتر است.

۳۳۳. الْمُجاهِدُ مَنْ جاهَدَ نَفْسَهُ في طاعَةِ اللّٰهِ.

مجاهد آن است که در کار اطاعت خدا با ضمیر خویش جهاد کند.

■ اطعام: الإِطْعام

۳۳۴. اَحَبُّ الأَعْمالِ إلَى اللّٰهِ مَنْ اَطْعَمَ مِنْ جُوعٍ اَوْ دَفَعَ عَنْهُ مَغْرَماً اَوْ كَشَفَ عَنْهُ كَرْباً.

بهترین‌کارها درپیش خدا آن است که بینوایی را سیر کنند، یا قرض او را بپردازند یازحمتی راازاو دفع نمایند.

۳۳۵. اَطْعِمُوا طَعامَکُمُ الْأَتْقِیاءَ وَ اَوْلُوا مَعْرُوفَکُمُ الْمُؤْمِنینَ.

غـذای خـود را بـه پـرهیزکاران بخورانید و نیکی‌های خود را دربارهٔ مؤمنان انجام دهید.

۳۳۶. اَفْضَلُ الْأَعْمالِ اَنْ تُشْبِعَ کَبِداً جائِعاً.

بهترین کارها آن‌است که گرسنه‌ای را سیر کنی.

۳۳۷. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یُدْخِلُ بِلُقْمَةِ الْخُبْزِ وَ قَبْضَةِ الْتَّمْرِ وَ مِثْلِهِ مِمّا یَـنْفَعُ الْمِسْکِـینَ ثَلاثَةً الْجَنَّةَ: صاحِبَ الْبَیْتِ الْآمِرَ بِـهِ وَ الزَّوْجَةَ الْمُصْلِحَةَ وَ الْخادِمَ الَّذِي یُناوِلُ الْمِسْکینَ.

خداوند به وسیلهٔ یک لقمه نـان و یک مشت خرما و امثال آن که فقیر را سودمند افتد سه تـن را بـه بـهشت می‌برد: صاحب خانه که به دادن آن فرمان می‌دهد و زنی که آن را آماده می‌کند و خادمی کـه آن را بـه فـقیر می‌دهد.

۳۳۸. عَلَیْكَ بِحُسْنِ الْکَلامِ وَبَذْلِ الطَّعامِ.

سخن نیک‌گوی و غذا به کسان ده.

۳۳۹. لَأَنْ اُطْعِمَ أَخاً فِي اللّٰهِ مُسْلِماً لُقْمَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِرْهَمٍ وَ لَأَنْ أُعْطِيَ أَخاً فِي اللّٰهِ مُسْلِماً دِرْهَماً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِـعَشَرَةٍ وَ لَأَنْ أُعْـطِیَهُ عَشَرَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ اَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً.

این که در راه خدا لقمه‌ای به بـرادر مسلمانی بخورانم نزد من محبوب‌تر است تا درهمی صدقه دهم و این که در راه خدا درهمی به بندهٔ مسلمانی ببخشم نزد من محبوب‌تر است تا ده درهم صدقه کنم و این که ده درهم ببخشم پیش من محبوب‌تر است که بنده‌ای آزاد کنم.

۳۴۰. ما مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ اِشْباعِ کَبِدٍ جائِعٍ.

هیچ کاری بهتر از سیر کـردن شکـم گرسنه نیست.

۳۴۱. مَنْ أَطْعَمَ مُسْلِماً جائِعاً أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ.

هر که مسلمان گرسنه‌ای را غذا دهد خدااز میوه‌های بهشت به او بخوراند.

۳۴۲. مِنْ مُوجِباتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبانِ.

غـذا دادن مسـلمان گـرسنه از موجبات آمرزیده شدن است.

■ اعتدال: الاِعْتِدال

۳۴۳. اَكْبَرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يُعْطَوْا فَيَبْطَرُوا وَ لَمْ يُقْتَرْ عَلَيْهِمْ فَيَسْأَلُوا.

بزرگترین افراد امّت من آنها هستند که نه چندان توانگرند که خود را گم کنند و نه چندان فقیرند که دست به سؤال گشایند.

۳۴۴. إِذا اَرادَ اللّٰهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْراً فَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ وَ وَقَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ وَ رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ وَ الْقَصْدَ فِي نَفَقاتِهِمْ وَ بَصَّرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْها وَ إِذا اَرادَ بِهِمْ غَيْرَ ذٰلِكَ تَرَكَهُمْ هَمَلاً.

وقتی خداوند بـرای مـردم خـانه‌ای نیکی خواهد آنان را در کار دین دانا سـازد و خـردسالانشان سـالخوردگانشان را محترم دارنـد. مدارا در معیشت و اعتدال در خرج را نصیب آنها سازد و عیوبشان را به آنها بنمایاند تا از آن باز گردند و اگر برای آنها جز این خواهد بخودشان واگذارشان کند.

۳۴۵. أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَإِنَّ نَفْساً لَنْ تَمُوتَ حَتّىٰ تَسْتَوْفِيَ رِزْقَها وَ إِنْ أَبْطَأَ عَنْها فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ.

ای مردم! از خدا بترسید و در طلب مـعتدل بـاشید؛ زیـرا هـیچ کس نمی‌میرد تا روزی خود را بـه پـایان برد اگرچه روزی او دیر برسد از خدا بـترسید و در کـار طـلب، مـعتدل باشید.

۳۴۶. ثَلاثٌ مُهْلِكاتٌ وَ ثَلاثٌ مُنْجِياتٌ فَالْمُهْلِكاتُ: شُحٌّ مُطاعٌ وَ هَوىً مُتَّبَعٌ وَ إِعْجابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ الثَّلاثُ الْمُنْجِياتُ: خَشْيَةُ اللّٰهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنا وَ الْفَقْرِ وَ الْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضا.

سه چیز هلاک‌کننده است و سه چیز نـجات‌دهنده است: سـه چـیز هلاک‌کننده: بخلی است که مطیع آن شوند و هوسی است که از آن پیروی

کنند و اعجاب مرد نسبت به خویشتن و سه چیز نجات‌دهنده: ترس از خداست در آشکار و نهان و اعتدال در فقر و توانگری و عدالت در حال خشم و خشنودی.

۳۴۷. رُحَمٰاءُ أُمَّتِي أَوْسٰاطُهٰا.

رحیمان امت من متوسطانند.

۳۴۸. السَّمْتُ الْحَسَنُ وَ التُّؤَدَةُ وَ الْإِقْتِصٰادُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ جُزْءً مِنَ النُّبُوَّةِ.

نام نیک و ملایمت و اعتدال یک جزء از بیست و چهار جزء پیغمبری است.

۳۴۹. أَيُّهَا النّٰاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعٰالىٰ لاٰ يَمَلُّ حَتّىٰ تَمَلُّوا.

ای مردم معتدل باشید زیرا خدا ملول نمی‌شود مگر هنگامی که شما ملول شوید.

۳۵۰. الاِقْتِصٰادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ وَ التَّوَدُّدُ إِلَى النّٰاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ حُسْنُ السُّؤٰالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.

میانه‌روی در خرج یک نیمهٔ معیشت است و دوستی با مردم یک نیمهٔ عقل است و خوب پرسیدن یک نیمه دانش است.

۳۵۱. السّٰابِقُ وَ الْمُقْتَصِدُ يَدْخُلاٰنِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسٰابٍ وَ الظّٰالِمُ لِنَفْسِهِ يُحٰاسَبُ حِسٰاباً يَسِيراً ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

پیش‌رو و میانه‌رو، بی حساب بهشت روند. و کسی را که به خود ستم کرده، محاسبه‌ای سبک کنند آنگاه به بهشت رود.

۳۵۲. لاٰ نَدِمَ مَنِ اسْتَشٰارَ وَ لاٰ افْتَقَرَ مَنِ اقْتَصَدَ.

هر که مشورت کند پشیمان نشود و هر که میانه‌روی کند فقیر نگردد.

۳۵۳. مٰا أَحْسَنَ الْقَصْدَ فِي الْغِنىٰ، مٰا أَحْسَنَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَ أَحْسَنَ الْقَصْدَ فِي الْعِبٰادَةِ.

چه نیک است اعتدال هنگام بی‌نیازی، چه نیک است اعتدال هنگام نداری، و چه نیک است اعتدال در عبادت.

۳۵۴. التُّؤَدَةُ وَ الْاِقْتِصٰادُ وَ السَّمْتُ الْحَسَنُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ جُزْءً مِنَ النُّبُوَّةِ.

تأنی‌وصرفه‌جویی و نیک‌نامی یک جزء از بیست‌وچهار جزء پیغمبری است.

۳۵۵. مٰا عٰالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ.

هر که میانه‌روی کند فقیر نشود.

۳۵۶. رَحِمَ اللّٰهُ امْرَءاً اکْتَسَبَ طَیِّباً وَ اَنْفَقَ قَصْداً وَ قَدَّمَ فَضْلاً لِیَوْمِ فَقْرِهِ وَ حٰاجَتِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که کسب حلال کند و به اعتدال خرج کند و مازاد آن را برای روز تنگ‌دستی و حاجت از پیش فرستد.

■ **اعتماد: الاِعْتِماد**

۳۵۷. لاٰیَتَجٰالَسُ قَوْمٌ اِلاّٰ بِالْاَمٰانَةِ.

هیچ گروهی جز به اعتماد متبادل مجالست نتوانند کرد.

■ **افراط: الاِفْراط**

۳۵۸. اَمْرٌ بَیْنَ اَمْرَیْنِ وَ خَیْرُ الْاُمُورِ اَوْسٰاطُهٰا.

راهی میان افراط و تفریط است و بهترین کارها میانه‌رویست.

۳۵۹. اِیّٰاکُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدّینِ فَاِنَّمٰا هَلَكَ مَنْ کٰانَ قَبْلَکُمْ بِالْغُلُوِّ فِي الدّینِ.

از افراط در کار دین بپرهیزید که پیشینیان شما از افراط در کار دین هلاک شدند.

■ **الفت: الاُلْفَة**

۳۶۰. المُؤمِنُ یَأْلَفُ وَ لاٰ خَیْرَ فیمَنْ لاٰ یَأْلَفُ وَ لاٰ یُؤْلَفُ.

مؤمن الفت گیرد و هر که الفت نگیرد و الفت نیارد خیری در او نیست.

■ **امام: الاِمام**

۳۶۱. مٰا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ اِمٰامٍ اِنْ قٰالَ صَدَقَ وَ اِنْ حَکَمَ عَدَلَ.

هیچ کس نزد خدا از پیشوایی که چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدالت کند برتر نیست.

۳۶۲. مٰا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمینَ أَعْظَمَ أَجْراً مِنْ وَزیرٍ صٰالِحٍ مَعَ اِمٰامٍ یُطیعُهُ وَ یَأْمُرُهُ بِذٰاتِ اللّٰهِ.

پاداش هیچ یک از مسلمانان از وزیر شایسته‌ای که با پیشوایی باشد و او را اطاعت کند و به فرمان خدا وادارد بزرگتر نیست.

■ **امانت: الأمانَة**

٣٦٣. اَدِّ الأَمانَةَ اِلیٰ مَنِ ائتَمَنَكَ وَ لاتَخُنْ مَنْ خانَكَ.

با کسی که تو را امین می داند به امانت رفتار کن و با کسی که به تو خیانت کرده است خیانت مکن.

٣٦٤. اِذا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِحَدیثٍ ثُمَّ الْتَفَتَ فَهِيَ اَمانَةٌ.

وقتی مردی سخنی گفت و به اطراف خود نگریست آن سخن در پیش شما امانت است.

٣٦٥. اِذا رَأَیْتَ مِنْ اَخیكَ ثَلاثَ خِصالٍ فَارْجُهُ: الْحَیاءَ وَ الأَمانَةَ وَ الصِّدْقَ و اِذا لَمْ تَرَها فَلاتَرْجُهُ.

وقتی در برادر خود سه صفت دیدی بدو امیدوار باش: حیا و امانت و راستی و اگر این صفات را ندارد از او امیدی نمی توان داشت.

٣٦٦. اِضْمَنُوا لي سِتّاً مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَضْمَنْ لَكُمُ الْجَنَّةَ: اُصْدُقُوا اِذا حَدَّثْتُمْ وَ اَوْفُوا اِذا وَعَدْتُمْ وَ اَدُّوا اِذا ائْتُمِنْتُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَ غُضُّوا اَبْصارَكُمْ وَ كُفُّوا اَیْدِیَكُمْ.

شش چیز را از طرف خود برای من تعهّد کنید تا من بهشت را برای شماها تعهّد کنم: وقتی سخنی می‌گویید، راست گویید. و وقتی وعده می دهید، وفا کنید. وقتی امانت به شما سپردند، ردّ کنید. خویشتن را از آمیزشهای ناپاک حفظ کنید. چشمهای خود را [از نگاه‌های ناروا] ببندید و دست خویش را [از اعمال ناپسند] نگه دارید.

٣٦٧. اِنَّ اللّٰهَ اِذا أَرادَ أَنْ یُهْلِكَ عَبْداً نَزَعَ مِنْهُ الْحَیاءَ فَاِذا نَزَعَ مِنْهُ الْحَیاءَ لَمْ تَلْقَهُ اِلاّ مُقیتاً مُمَقِّتاً، فَاِذا لَمْ تَلْقَهُ اِلاّ مُقیتاً مُمَقِّتاً نُزِعَتْ مِنْهُ الأَمانَةُ فَاِذا نُزِعَتْ مِنْهُ الأَمانَةُ لَمْ تَلْقَهُ اِلاّ خائِناً مُخَوَّناً نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ فَاِذا نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ لَمْ تَلْقَهُ اِلاّ رَجیماً مُلَعَّناً نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الإِسْلامِ.

خداوند وقتی بخواهد بنده‌ای را هلاک سازد حیا را از او بگیرد، وقتی حیا از او گرفته شود متنفّر و منفور شود. وقتی متنفّر و منفور شد، امانت از او گرفته شود. و همین که امانت از او گرفته شد راه خیانت

پیش گیرد و کسان نیز بدو خیانت کنند و وقتی چنین شد رحم از او برخیزد وقتی رحم از او برخاست مطرود و ملعون شود و طوق اسلام را از گردن او بردارند.

۳۶۸. اوُصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ تَعالىٰ في سِرِّ أَمْرِكَ وَ عَلانِيَتِهِ وَ اِذا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ وَ لاتَسْأَلَنَّ أَحَداً شَيْئاً وَ لاتَقْبِضْ أَمانَةً وَ لاتَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ.

به تو سفارش می‌کنم که در نهان و عیان پرهیزکار باشی. و وقتی بدی کردی نیکی کن و از کسی چیزی مخواه، امانت مگیر و میان دو کس قضاوت مکن.

۳۶۹. أَوَّلُ ما تَفْقِدوُنَ مِنْ دينِكُمُ الأَمانَةُ وَ آخِرُ ما تَفْقِدوُنَ الصَّلوٰةُ.

نخستین چیزی که از دین خود از دست مـی‌دهید امانت است و آخرین چیزی که از دست می‌دهید نماز است.

۳۷۰. أَوَّلُ ما يُرْفَعُ مِنْ هٰذِهِ الأُمَّةِ الْحَياءُ وَ الأَمانَةُ.

نخستین چیزی که از میان این امّت بر می‌خیزد حیا و امانت است.

۳۷۱. لا اِيمانَ لِمَنْ لا أَمانَةَ لَهُ وَ لا دينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ.

هر که امانت ندارد ایمان ندارد و هر که پیمان نگه ندارد دین ندارد.

۳۷۲. ثَلاثٌ لَيْسَ لِأَحَدِ النّاسِ فيهِ رُخْصَةٌ: بِرُّ الْوالِدَيْنِ مُسْلِماً كانَ اَوْ كافِراً وَ الْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِمُسْلِمٍ اَوْ كافِرٍ وَ الأَمانَةُ اِلىٰ مُسْلِمٍ كانَ اَوْ كافِرٍ.

سه چیز است که هیچ کس به ترک آن مجاز نیست: نیکی با پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر، وفای به عهد برای مسلمان یا کافر، و ردّ امانت مسلمان یا کافر.

۳۷۳. اِنْ اَحْبَبْتُمْ اَنْ يُحِبَّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ فَاَدُّوا اِذَا ائْتُمِنْتُمْ وَ اصْدُقُوا اِذا حَدَّثْتُمْ وَ اَحْسِنُوا جِوارَ مَنْ جاوَرَكُمْ.

اگر می‌خواهید که خدا و پیغمبر او شما را دوست بدارند وقتی امانتی به شما سپردند ردّ کنید و همین که سخن مـی‌گویید راست گویید و با همسایگان خود به نیکی رفتار کنید.

۳۷۴. لا اِيمانَ لِمَنْ لا أَمانَةَ لَهُ.

هر که امانت ندارد ایمان ندارد.

۳۷۵. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ فَهُوَ مُنافِقٌ وَ اِنَّهُ صامَ وَ صَلّىٰ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ قالَ: «اِنّي مُسْلِمٌ»: مَنْ اِذا حَدَّثَ كَذَبَ وَ اِذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ اِذا ائْتُمِنَ خانَ.

سه چیز است که در هر که هست منافق است اگرچه روزه دارد و نماز گزارد و حجّ و عمره کند وگوید: «من مسلمانم»: آن که وقتی سخن گوید، دروغ گوید. و وقتی وعده کند، تخلّف ورزد. و وقتی امانت گیرد، خیانت روا دارد.

۳۷۶. عَلَى الْيَدِ ما أَخَذَتْ حَتّىٰ تُؤَدِّيَهُ.

هر کسی آنچه راگرفته به عهده دارد تا آن را ادا کند.

۳۷۷. الأَمانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ الْخِيانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ.

امانت موجب رزق است و خیانت باعث فقر.

۳۷۸. أَيُّما راعٍ اسْتَرْعىٰ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحِطْها بِالأَمانَةِ وَ النَّصيحَةِ ضاقَتْ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعالىٰ الَّتي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.

هر کسی سرپرستی گروهی را به عهده گیرد و در کار آنها به امانت و دلسوزی رفتار نکند رحمت خدا که شامل همه چیز است به او نمی‌رسد.

■ امّت: الأُمَّة

۳۷۹. أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي مِنْ بَعْدي ثَلاثاً: ضَلالَةَ الأَهْواءِ وَ اتِّباعَ الشَّهَواتِ فِي الْبُطُونِ وَ الْفُرُوجِ وَ الْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ.

پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم: گمراهی هوسها و پیروی خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت پس از معرفت.

۳۸۰. أَخْشىٰ ما خَشيتُ عَلىٰ أُمَّتي كِبَرُ الْبَطْنِ وَ مُداوَمَةُ النَّوْمِ وَ الْكَسَلُ وَ ضَعْفُ الْيَقينِ.

بر امت خویش، بیشتر از هر چیز، از شکم‌پرستی و پرخوابی و بیکارگی و بی ایمانی بیمناکم.

۳۸۱. اِنَّ أَخْوَفَ ما أَخافُ عَلىٰ أُمَّتِيَ الأَئِمَّةُ الْمُضِلُّونَ.

بیش از هر چیز بر امت خود از پیشوایان گمراه‌کننده بیم دارم.

۳۸۲. إنَّ أُناساً مِنْ أُمَّتي يَسْتَفْقِهُونَ فِي الدِّينِ وَ يَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ وَ يَقُولُونَ: نَأْتِي الأُمَرَاءَ فَنُصيبُ مِنْ دُنْياهُمْ وَ نَعْتَزِلُهُمْ بِدينِنا وَ لايَكُونُ ذٰلِكَ، كَما لايُجْتَنىٰ مِنَ الْقَتادِ اِلاَّ الشَّوكُ، لايُجْتَنىٰ مِنْ قُرْبِهِمْ اِلاّ خَطايا.

کسانی از امّت من در کار دین دانش جویند و قرآن خوانند و گویند پیش امیران رویم و از مقامشان بهره گیریم و دین خود را از آنها برکنار نگه داریم ولی چنین چیزی نمی‌شود همان طور که از خار مغیلان جز خار نمی‌توان چید، از نزدیکی امیران نیز جز گناه بهره نمی‌توان برد.

۳۸۳. اِنّي أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي بَعْدي أَعْمالاً ثَلاثَةً: زَلَّةَ عالِمٍ وَ حُكْمَ جائِرٍ وَ هَوىً مُتَّبَعاً.

من پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم: لغزش دانا و فرمانروایی ستمگر و پیروی هوس.

۳۸۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ رَضِيَ لِهٰذِهِ الأُمَّةِ الْيُسْرَ وَ كَرِهَ لَهَا الْعُسْرَ.

خداوند برای این امّت آسانی را پسندیده و سختی را نپسندیده است.

۳۸۵. ثَلاثٌ لازِماتٌ لِأُمَّتي: سُوءُ الظَّنِّ وَ الْحَسَدُ وَ الطِّيَرَةُ فَاِذا ظَنَنْتَ فَلاتُحَقِّقْ وَ اِذا حَسَدْتَ فَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ وَ اِذا تَطَيَّرْتَ فَامْضِ.

سه چیز همراه امت من است: بدگمانی و حسد و تفأل، وقتی گمان بد بردی گمان خود را محقق مدان و وقتی احساس حسد کردی از خدا آمرزش بخواه و وقتی تفأل زدی بدان ترتیب اثر مده و به راهی که در پیش داری برو.

۳۸۶. صَلاحُ أَوَّلِ هٰذِهِ الأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَ الْيَقينِ وَ يَهْلِكُ آخِرُها بِالْبُخْلِ وَ الأَمَلِ.

صلاح متقدمان این امت به زهد و ایمان است و متأخرانش به بخل و آرزوی دراز هلاک می‌شوند.

۳۸۷. لَيَغْشَيَنَّ أُمَّتي مِنْ بَعْدي فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فيها مُؤْمِناً وَ يُمْسي كافِراً، يَبيعُ أَقْوامٌ دينَهُمْ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيا قَليلٍ.

پس از من امتم را فتنه‌ها خواهد

گرفت چون پاره‌های شب تاریک که در اثنای آن مرد صبحگاهان مؤمن است و شامگاهان کافر شود و کسانی دینشان را به مال ناچیز دنیا فروشند.

۳۸۸. عَذابُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ جُعِلَ بِأَيْديها في دُنْياها.

عذاب این امت را به دست خودشان در دنیایشان نهاده‌اند.

۳۸۹. لَنْ يَجْمَعَ اللّٰهُ تَعالىٰ عَلىٰ هٰذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفَيْنِ: سَيْفاً مِنْها وَ سَيْفاً مِنْ عَدُوِّها.

خدا دو شمشیر با هم بر این امت ننهد: شمشیری از خودشان و شمشیری از دشمن.

۳۹۰. لاتَزالُ طائِفَةٌ مِنْ أُمَّتي عَلَى الْحَقِّ ظاهِرينَ حَتّىٰ يَأْتِيَ أَمْرُ اللّٰهِ.

پیوسته گروهی از امت من بر حق استوار باشند تا فرمان خدا بیاید.

۳۹۱. مَثَلُ أُمَّتي مَثَلُ الْمَطَرِ لايُدْرىٰ أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ.

حکایت امت من چون باران است که ندانند اول آن بهتر است یا آخرش.

۳۹۲. اَعْمارُ أُمَّتي ما بَيْنَ السِّتّينَ اِلَى السَّبْعينَ.

عمرهای امت من میان شصت و هفتاد سال است.

۳۹۳. مَنْ تَمَنّىٰ عَلىٰ أُمَّتِيَ الْغَلاءَ لَيْلَةً واحِدَةً أَحْبَطَ اللّٰهُ عَمَلَهُ أَرْبَعينَ سَنَةً.

هر که برای امت من یک شب آرزوی گرانی کند خدا چهل سال عبادت او را باطل کند.

۳۹۴. خِيارُ أُمَّتي عُلَماؤُها وَ خِيارُ عُلَماءِها حُلَماؤُها.

بهترین امت من دانشمندانند و بهترین دانشمندان امت من دانشمندان بردبارند.

۳۹۵. خِيارُ أُمَّتي مَنْ دَعا اِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ وَ حَبَّبَ عِبادَهُ اِلَيْهِ.

بهترین امت من کسی است که کسان را به خدا بخواند و بندگان خدا را دوستدار او سازد.

۳۹۶. خِيارُ أُمَّتي حُلَماؤُها وَ خِيارُ عُلَمائِها رُحَماؤُها أَلا وَ اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَيَغْفِرُ لِلْعالِمِ أَرْبَعينَ ذَنْباً قَبْلَ أَنْ يَغْفِرَ لِلْجاهِلِ ذَنْباً واحِداً، أَلا وَ اِنَّ الْعالِمَ الرَّحيمَ يَجِيءُ يَوْمَ

الْقِيامَةِ وَ إِنَّ نُورَهُ قَدْ أَضاءَ يَمْشِي فِيهِ ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ كَما يُضِيءُ الْكَواكِبُ الدُّرِّيُّ.

بهترین امت من دانشمندانند و بهترین دانشمندان امت من رحیمانند، بدانید که خدا پیش از آن که یک گناه نادان را ببخشد چهل گناه دانشمند را می‌بخشد و بدانید که دانشمند رحیم روز رستاخیز می‌آید و در نور خود که فاصله میان مشرق و مغرب را چون ستاره‌های درخشان روشن کرده راه می‌پیماید.

۳۹۷. خِيارُ أُمَّتِي أَحِدّاؤُها الَّذِينَ إِذا غَضِبُوا رَجَعُوا.

بهترین امت من تندخویانی هستند که وقتی به خشم آیند زود آرام شوند.

۳۹۸. سَأَلْتُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَ حِسابَ أُمَّتِي إِلَيَّ لِئَلاّ تَفْتَضِحَ عِنْدَ الأُمَمِ، فَأَوْحَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ: يا مُحَمَّدُ! بَلْ أَنَا أُحاسِبُهُمْ فَإِنْ كانَ مِنْهُمْ زَلَّةٌ سَتَرْتُها عَنْكَ لِئَلاّ تَفْتَضِحَ عِنْدَكَ.

از خدا خواستم که حساب امت مرا به من واگذارد تا پیش امتهای دیگر رسوا نشوند، پس خدای عزّوجل به من وحی کرد: ای محمّد! نه، بلکه من حسابشان را می‌رسم و اگر گناهی از آنها سر زده از تو پوشیده می‌دارم که پیش تو نیز رسوا نشوند.

۳۹۹. مَنْ رَفِقَ بِأُمَّتِي رَفِقَ اللّٰهُ بِهِ.

هر که با امت من ملایمت کند خدا با وی ملایمت کند.

۴۰۰. شِرارُ أُمَّتِي مَنْ يَلِي الْقَضاءَ إِنِ اشْتَبَهَ عَلَيْهِ لَمْ يُشاوِرْ، وَ إِنْ أَصابَ بَطِرَ وَ إِنْ غَضِبَ عَنُفَ وَ كاتِبُ السُّوءِ كَالْعامِلِ بِهِ.

بدترین امت من کسی است که عهده‌دار قضا شود اگر به تردید افتد مشورت نکند و اگر به صواب رود گردن فرازد و اگر خشمگین شود خشونت کند و هر که بدی را نویسد مانند کسی است که بدان عمل می‌کند.

۴۰۱. شِرارُ أُمَّتِي الثَّرْثارُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ الْمُتَفَيْهِقُونَ وَ خِيارُ أُمَّتِي أَحاسِنُهُمْ أَخْلاقاً.

بدان امت من پرگویان پرچانه پرمدّعایند و نیکان امت من آنهایند که نیک‌خوترند.

■ **امر به معروف و نهی از منکر:**

الأَمْرُ بالمَعْروف و النَّهی عَنِ المُنْکر

٤٠٢. الآمِرُ بِالْمَعْرُوفِ كَفاعِلِهِ.

آن که به کار نیک فرمان می‌دهد مانند کسی است که آن را انجام می‌دهد.

٤٠٣. تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ إِرْشادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلالِ لَكَ صَدَقَةٌ وَ إِماطَتُكَ الْحَجَرَ وَ الشَّوْكَ وَ العَظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ.

لبخند زدن تو بر روی برادر خویش برای تو صدقه است و ترغیب به نیکی و جلوگیری از بدی صدقه است و راهنمایی کسی که راه گم کرده است صدقه است و دور کردن سنگ و خار و استخوان از راه برای تو صدقه است.

٤٠٤. الجِهادُ أَرْبَعٌ: اَلأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصِّدْقُ فِي مَواطِنِ الصَّبْرِ وَ شَنَآنُ الْفاسِقِ.

جهاد چهار قسم است: امر به معروف و نهی از منکر و راستی در موقع صبر و تنفّر از فاسق.

٤٠٥. الدُّنْيا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ ما فِيها إِلاّ آمِراً بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْياً عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرَ اللّٰهِ.

دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است جز امر به معروف و نهی از منکر یا ذکر خدا.

٤٠٦. كَلامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لا لَهُ إِلاّ أَمْراً بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْياً عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرَ اللّٰهِ تَعالىٰ.

گفتار فرزند آدم به ضرر اوست نه به نفع او مگر امر به معروفی یا نهی از منکری یا ذکر خدای والا.

٤٠٧. مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوهُ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِنْ لَمْ تَجْتَنِبُوهُ كُلَّهُ.

امر به معروف کنید وگرچه خودتان نکنید و نهی از منکر کنید گرچه از همهٔ آن اجتناب نکنید.

٤٠٨. مَنْ كانَ آمِراً بِمَعْرُوفٍ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذٰلِكَ بِمَعْرُوفٍ.

هر که به نیکی وادار کند همین وادار کردنش نیز به نیکی باشد.

٤٠٩. خَيْرُ النّاسِ أَقْرَؤُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ فِي دِينِ اللّٰهِ وَ أَتْقاهُمْ لِلّٰهِ وَ آمِرُهُمْ

بِـالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهـاهُمْ عَـنِ الْـمُنْكَرِ وَ أَوْصَلُهُمْ لِلرَّحِمِ.

بهترین مردم کسانی هستند که قرآن بهتر بخوانند و در کار دین داناتر باشند و از خدا بیشتر ترسند و به نیکی بیشتر امر کنند و از بدی بیشتر جلوگیری کنند و با خویشاوندان بیشتر نزدیک شوند.

۴۱۰. لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوُنَّ عَـنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسَلِّطَنَّ اللّهُ عَلَيْكُمْ شِرارَكُمْ فَيَدْعُو خِيارُكُمْ وَ لايُسْتَجابُ لَهُمْ.

به نیکی وادارید و از بدی باز دارید وگرنه خدا بدانتان را بر شما مسلط کند و نیکانتان دعا کنند و استجابتشان نکنند.

۴۱۱. بِحَسْبِ الْمَـرْءِ إِذا رَأىٰ مُـنْكَراً لايَسْتَطيعُ لَهُ تَغْيِيراً أَنْ يَعْلَمَ اللّهُ تَعالىٰ أَنَّهُ لَهُ مُنْكِرٌ.

برای مرد کافی است که وقتی ناروایی دید و نمی‌تواند آن را تغییر دهد خدا بداند که قلباً از آن بیزار است.

۴۱۲. مَنْ رَأىٰ مِنْكُمْ مُنْكَراً فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذٰلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمانِ.

هر کس از شما ناشایسته‌ای بیند به دست خویش مانع آن شود و اگر نتواند به زبان و اگر نتواند به دل مانع شود که حدّاقل ایمان همین است.

۴۱۳. إِذارَأَيْتُمُ الْأَمْرَ لاتَسْتَطيعُونَ تَغْييرَهُ فَاصْبِرُوا حَتّىٰ يَكُونَ اللّهُ هُوَ الَّذي يُغَيِّرُهُ.

وقتی دیدید نمی‌توانید چیزی را تغییر دهید صبر کنید تا خدا آن را تغییر دهد.

۴۱۴. غَشِيَتْكُمْ سَكْرَتانِ: سَكْرَةُ حُبِّ الْعَيْشِ وَ حُبِّ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذٰلِكَ لاتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لاتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

دو مستی شما را خواهد گرفت: مستی عیش‌دوستی و علاقه به نادانی در آن هنگام امر به معروف و نهی از منکر نکنید.

۴۱۵. لَوْنُهِيَ النّاسُ عَنْ فَتِّ الْبَعْرَةِ فَتُّوا وَ قالُوا ما نُهِينا عَنْهُ إِلاّ وَ فيهِ شَيْءٌ.

اگر مردم را از شکستن پشکل شتر

منع کنند آن را بشکنند و گویند ما را از این کار منع نکرده‌اند، مگر که در آن چیزی هست.

■ امنیّت: اَلأمن

٤١٦. أَلاٰ أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِكُمْ مِنْ شَرِّكُمْ؟ خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجىٰ خَيْرُهُ وَ يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَ شَرُّكُمْ مَنْ لاٰيُرْجىٰ خَيْرُهُ وَ لاٰيُؤْمَنُ شَرُّهُ.

می‌خواهید شما را از بدان و نیکانتان خبر دهم؟ بهترین شما کسی است که به خیرش امید توان داشت و از شرّش امان توان یافت و بدترین شما کسی است که به خیرش امید و از شرّش امان نیست.

٤١٧. الأَمْنُ وَ الْعٰافِيَةُ نِعْمَتٰانِ مَغْبُونٌ فيهِمٰا كَثيرٌ مِنَ النّٰاسِ.

امنیت و سلامت دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبونند.

٤١٨. قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: وَ عِزَّتي وَ جَلاٰلي لاٰأَجْمَعُ لِعَبْدي أَمْنَيْنِ وَ لاٰ خَوْفَيْنِ إِنْ هُوَ أَمَنَني فِي الدُّنْيا أَخَفْتُهُ يَوْمَ أَجْمَعُ عِبٰادي وَ إِنْ هُوَ خٰافَني فِي الدُّنْيا أَمَنْتُهُ يَوْمَ أَجْمَعُ عِبٰادي.

خدای والا فرماید: به عزّت و جلالم قسم که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم اگر در دنیا از من ایمن است در روزی که بندگانم را جمع کنم او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد روزی که بندگانم را جمع کنم ایمنش کنم.

٤١٩. مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ هُوَ قٰادِرٌ عَلىٰ أَنْ يُنْفِذَهُ مَلَأَهُ اللّٰهُ أَمْناً وَ إيمٰاناً.

هر کس خشمی را که تواند آشکار کند، فرو برد، خدا وی را از امنیت و ایمان سرشار کند.

٤٢٠. مَنْ أَصْبَحَ مُعٰافىً في بَدَنِهِ آمِناً في سِرْبِهِ عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمٰا حُيِّزَتْ لَهُ الدُّنْيا بِحَذٰافيرِهٰا.

هر که تنش سالم است و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد جهان سراسر مال اوست.

■ امید: الرَّجٰاءِ

٤٢١. إِنَّمَا الأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ لأُمَّتي، لَوْلاٰ

الْأَمَلُ ما أَرْضَعَتْ أُمٌّ وَلَداً وَ لا غَـرَسَ غارِسٌ شَجَراً.

امید رحمت خدا برای امت من است اگر امید نبود مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و کسی درختی نمی‌کاشت.

۴۲۲. إِنَّما يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ يَرْجُوها وَ إِنَّما يُجَنَّبُ النّارَ مَنْ يَخافُها وَ إِنَّما يَرْحَمُ اللّٰهُ مَنْ يَرْحَمَ.

کسی به بهشت می‌رود که امید آن دارد وکسی از جهنم دور می‌ماند که از آن بیمناک باشد، خداوند فقط به کسی رحم می‌کند که رحم کند.

۴۲۳. حَسْبِي رَجائِي مِنْ خالِقِي و حَسْبِي دِينِي مِنْ دُنْيايَ.

امید خدایم مرا بس و بیم از دنیایم مرا کافی است.

۴۲۴. مَا اجْتَمَعَ الرَّجاءُ وَ الْخَوْفُ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ الاّ أَعْطاهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّجاءَ وَ آمَنَهُ الْخَوْفَ.

امید و ترس در دل مؤمن مجتمع نشود جز آن که خدای عزّوجل امید بدو عطا کند و از بیم ایمنش سازد.

۴۲۵. مَنْ ماتَ عَلىٰ خَيْرٍ عَمِلَهُ فَارْجُوا لَهُ خَيْراً وَ مَنْ ماتَ عَلىٰ شَرٍّ عَمِلَهُ فَخافُوا عَلَيْهِ وَ لا تَيْأَسُوا.

هر که بر خیری که انجام داده بمیرد برای وی امیدوار باشید و هر که بر شرّی که عمل کرده بمیرد بر او بیمناک باشید و نومید مشوید.

۴۲۶. مَنِ انْقَطَعَ رَجاؤُهُ مِمّا فاتَ اسْتَراحَ بَدَنُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِما قَسَمَهُ اللّٰهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ.

هر که از نابود شده امید ببرد راحت شود و هر که به قسمت خدا راضی شود آسوده گردد.

■ انبیاء: الأَنْبِياء

۴۲۷. خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَياءُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحِجامَةُ وَ السِّواكُ وَ التَّعَطُّرُ.

پنج چیز از سنت پیغمبران است: حیا و حلم و حجامت و مسواک و عطر زدن.

۴۲۸. لَمْ يَبْعَثِ اللّٰهُ تَعالىٰ نَبِيّاً إلاّ بِلُغَةِ قَوْمِهِ.

خدا هیچ پیغمبری را جز به زبان قومش نفرستاد.

■ **انتظار: الانْتِظار**

۴۲۹. أَبَى اللّٰهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ اِلاّٰ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَحْتَسِبُ.

خدا روزی بندهٔ مؤمن خویش را فقط از جایی که انتظار ندارد می‌رساند.

۴۳۰. أَفْضَلُ الْعِبادَةِ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ.

بهترین اقسام عبادت انتظار گشایش است.

۴۳۱. اِنْتِظارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ عِبادَةٌ.

انتظار گشایش که با صبر قرین باشد عبادت است.

۴۳۲. اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللّٰهِ عِبادَةٌ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَليلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللّٰهُ تَعالىٰ مِنْهُ بِالْقَليلِ مِنَ الْعَمَلِ.

انتظار گشایش از جانب خداوند عبادت است و هر که به روزی اندک راضی باشد خداوند از او به عبادت اندک راضی می‌شود.

۴۳۳. الْحَياءُ زينَةٌ وَ التُّقىٰ كَرَمٌ وَ خَيْرُ الْمَرْكَبِ الصَّبْرُ وَ انْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ عِبادَةٌ.

حیا مایهٔ زینت و تقوی مایهٔ بزرگی است و بهترین وسیله وصول به مقصود صبر است و انتظار گشایش از طرف خداوند عبادت است.

۴۳۴. مَنِ اشْتاقَ اِلَى الْجَنَّةِ سارَعَ اِلَى الْخَيْراتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النّارِ لَهىٰ عَنِ الشَّهَواتِ، وَ مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ لَهيٰ عَنِ اللَّذّاتِ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيا هانَتْ عَلَيْهِ الْمُصيباتُ.

هر که مشتاق بهشت باشد به اعمال خیر شتابد و هر که از جهنّم ترسد از خواستنی‌ها درگذرد و هر که انتظار مرگ دارد از لذت‌ها چشم بپوشد و هر که به دنیا بی‌رغبت باشد مصیبت‌ها بر او آسان شود.

۴۳۵. مَنِ انْقَطَعَ اِلَى اللّٰهِ كَفاهُ اللّٰهُ كُلَّ مَؤُونَةٍ وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَحْتَسِبُ و مَنِ انْقَطَعَ اِلَى الدُّنْيا وَكَلَهُ اللّٰهُ اِلَيْها.

هر که خاص خدا شود خدا همهٔ حاجات او را کفایت کند و از جایی که انتظار ندارد روزیش دهد و هر که خاص دنیا شود خدا او را به دنیا واگذارد.

۴۳۶. سَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَ أَفْضَلُ الْعِبادَةِ انْتِظارُ الْفَرَجِ.

خدا را از فضل او طلب کنید که خدا دوست دارد که از او بخواهند، بهترین عبادتها انتظار گشایش است.

■ انتقام: الإنْتِقام

۴۳۷. أَيُّهَا النّاسُ اِتَّقُوا اللّهَ فَوَاللّهِ لايَظْلِمُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِناً إِلاّ انْتَقَمَ اللّهُ تَعالىٰ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

ای مردم! از خدا بترسید به خدا مؤمنی مؤمنی را ستم نکند جز آن که روز رستاخیز خدا از او انتقام گیرد.

۴۳۸. ثَلاثَةٌ لايَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلاثَةٍ: حُرٌّ مِنْ عَبْدٍ وَ عالِمٌ مِنْ جاهِلٍ وَ قَوِيٌّ مِنْ ضَعيفٍ.

سه کس از سه کس انتقام نگیرند: آزاد از بنده و دانا از نادان و توانا از ناتوان.

۴۳۹. تَواضَعْ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ و إِنْ كانَ عَبْداً حَبَشِيّاً وَ انْتَصِفْ مِمَّنْ أَساءَ إِلَيْكَ وَ إِنْ كانَ حُرّاً قُرَشِيّاً.

هر که با تو نیکی کند با وی متواضع باش، گرچه برده حبشی است و هر که با تو بدی کند از او انتقام بگیر، گرچه آزاد قرشی است.

■ اندوه، غم: الحُزْن

۴۴۰. إِذا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ فَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ ما تُكَفِّرُها اِبْتَلاهُ اللّهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَها عَنْهُ.

وقتی گناهان بنده فزونی گیرد و کار نیک آن قدر نداشته باشد که گناهان را جبران کند خداوند او را به غم مبتلا سازد تا گناهانش را جبران کند.

۴۴۱. زُرِ الْقُبُورَ تَذْكُرْ بِهَا الآخِرَةَ وَاغْسِلِ الْمَوْتىٰ فَإِنَّ مُعالَجَةَ جَسَدٍ خاوٍ مَوْعِظَةٌ بَليغَةٌ وَ صَلِّ عَلَى الْجَنائِزِ لَعَلَّ ذٰلِكَ يَحْزُنُكَ فَإِنَّ الْحَزينَ في ظِلِّ اللّهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَتَعَرَّضُ لِكُلِّ خَيْرٍ.

به زیارت قبرها برو تا آخرت را به یاد آری و مردگان را غسل بده زیرا زیر و رو کردن جسد بی حرکت موعظه‌ای کامل است. بر مردگان نماز گزار، شاید بدین وسیله غمگین شوی زیرا شخص غمگین روز رستاخیز در

سایه خدا در معرض همه نیکی هاست.

۴۴۲. عَلَيْكُمْ بِالْحُزْنِ فَإِنَّهُ مِصْباحُ الْقَلْبِ أَجِيعُوا أَنْفُسَكُمْ وَ اظْمِئُوها.

با غم خو کنید که چراغ دل است خویشتن را گرسنه و تشنه دارید.

۴۴۳. الْمَصائِبُ وَ الْأَمْراضُ وَ الْأَحْزانُ فِي الدُّنْيا جَزاءٌ.

بلیّه و بیماری و غم کیفر دنیاست.

۴۴۴. إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لا يَنالُها إِلاّ أَصْحابُ الْهُمُومِ.

در بهشت درجه‌ای هست که جز غمدیدگان بدان نمی‌رسند.

۴۴۵. إِيّاكُمْ وَ الدَّيْنَ فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ مَذَلَّةٌ بِالنَّهارِ.

از قرض بپرهیزید که غم شب و ذلّت روز است.

۴۴۶. الإِيمانُ بِالْقَدَرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ.

اعتقاد به تقدیر، غم و اندوه را می‌برد.

۴۴۷. تَدارَكُوا الْهُمُومَ وَ الْغُمُومَ بِالصَّدَقاتِ يَكْشِفِ اللّهُ تَعالىٰ ضُرَّكُمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلىٰ عَدُوِّكُمْ.

از رنج و غم‌ها به وسیلهٔ صدقه جلوگیری کنید تا خدا رنجتان را برطرف کند و شما را بر دشمنان پیروزی دهد.

۴۴۸. التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ وَ قِلَّةُ الْعِيالِ أَحَدُ الْيَسارَيْنِ.

تدبیر یک نیمهٔ معیشت است و مردم‌داری یک نیمهٔ عقل است و غم یک نیمهٔ پیری است و کمی عیال یک نیمه توانگری است.

۴۴۹. الزُّهْدُ فِي الدُّنْيا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ وَ الرَّغْبَةُ فِيها تُكْثِرُ الْهَمَّ وَ الْحَزَنَ وَ الْبِطانَةُ تُقْسِي الْقَلْبَ.

گذشتن از دنیا، تن و جان را آسایش دهد و دلبستگی به آن، غم و اندوه را افزون کند و شکم‌پرستی دل را سخت کند.

۴۵۰. كُلُّ نَعِيمٍ زائِلٌ إِلاّ نَعِيمَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلُّ هَمٍّ مُنْقَطِعٌ إِلاّ هَمَّ أَهْلِ النّارِ.

هر نعمتی زایل‌شدنی است مگر نعمت بهشتیان و هر غمی قطع‌شدنی است مگر غم جهنّمیان.

۴۵۱. لَوْ تَعْلَمُونَ مَا ادُّخِرَ لَكُمْ مٰا حَزِنْتُمْ عَلىٰ مٰا زُوِيَ عَنْكُمْ.

اگر بدانید چه چیزها برای شما ذخیره شده، بر آنچه ندارید غم نخواهید خورد.

۴۵۲. لَوْ تَعْلَمُونَ مِنَ الدُّنْيا مٰا أَعْلَمُ لَاسْتَرٰاحَتْ أَنْفُسُكُمْ مِنْهٰا.

اگر از دنیا آنچه من می دانم بدانستید جانتان از غم آن آسوده می شد.

۴۵۳. لاٰتُكْثِرْ هَمَّكَ مٰاقُدِّرَ يَكُنْ وَ مٰاتُرْزَقُ يَأْتِكَ.

غم بسیار مخور که آنچه مقدّر است می شود و آنچه روزیت کرده‌اند به تو می‌رسد.

۴۵۴. مَنْ أَرٰادَأَنْ تُسْتَجٰابَ دَعْوَتُهُ و أَنْ تُكْشَفَ كُرْبَتُهُ فَلْيُفَرِّجْ عَنْ مُعْسِرٍ.

هر که خواهد دعوتش مستجاب شود و غمش از پیش برخیزد تنگدستی را گشایش دهد.

۴۵۵. مَنْ سٰاءَ خُلْقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقُمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ لاٰحَى الرِّجٰالَ ذَهَبَتْ كَرٰامَتُهُ وَ سَقَطَتْ مُرُوَّتُهُ.

هر که اخلاقش بد باشد، خویشتن را معذّب دارد و هر که غمش بسیار شود تنش رنجور گردد و هر که با مردم منازعه کند کرامتش برود و جوانمردیش نابود شود.

۴۵۶. الهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ.

غم یک نیمه پیری است.

■ انگشتر: الخاتَم

۴۵۷. اِلْتَمِسْ وَ لَوْ خاتَماً مِنْ حَديدٍ.

انگشتری داشته باش اگر چه از آهن باشد.

■ انسان: الاِنْسان

۴۵۸. اِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ الْجَنَّةِ فيمٰا يَبْدُو لِلنّٰاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النّٰارِ وَ اِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ النّٰارِ فيمٰا يَبْدُو لِلنّٰاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

گاه می شود که انسان در نظر مردم کار بهشتیان می‌کند اما به حقیقت از جهنّمیان است و گاه می شود که انسان در نظر مردم کار جهنّمیان می‌کند و به حقیقت اهل بهشت است.

٤٥٩. إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ اَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ اَهْلِ الْجَنَّةِ.

گاه می‌شود که انسان مدتی دراز کار بهشتیان می‌کند پس از آن کار وی به رفتار جهنّمیان خاتمه می‌یابد و گاه می‌شود انسان مدتی دراز کار جهنّمیان می‌کند و پس از آن کار وی به رفتار بهشتیان خاتمه می‌یابد.

٤٦٠. إِنَّ الْمَرْءَ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ.

انسان با برادر و عموزادهٔ خود بسیار می‌شود.

٤٦١. إِنَّ الْمَرْءَ بَيْنَ يَوْمَيْنِ يَوْمٌ قَدْ مَضىٰ أُحْصِيَ فِيهِ عَمَلُهُ فَخُتِمَ عَلَيْهِ وَ يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ فَلايَدْرِي لَعَلَّهُ لايَصِلُ إِلَيْهِ.

انسان میان دو روز است: روزی که گذشته و اعمالش به حساب آمده و مختوم گشته، و روزی که باقی مانده ولی چه می‌داند شاید به آن روز نرسد.

٤٦٢. حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ إِلاّ أَنَّهُ كانَ رَجُلاً مُوسِراً وَ كانَ يُخالِطُ النّاسَ وَ كانَ يَأْمُرُ غِلْمانَهُ أَنْ يَتَجاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ فَقالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلائِكَتِهِ نَحْنُ أَحَقُّ بِذٰلِكَ مِنْهُ تَجاوَزُوا عَنْهُ.

یکی از پیشینیان را به حساب کشیدند وکار نیکی نداشت جز آنکه مرد توانگری بود و با مردم دادوستد داشت و به غلامان خود می‌گفت: از مطالبهٔ واماندگان درگذرید. خداوند به فرشتگان گفت: ما به گذشت از او سزاوارتریم از او درگذرید.

٤٦٣. خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الْجِنَّ ثَلاثَةَ أَصْنافٍ: صِنْفٌ حَيّاتٌ وَ عَقارِبُ وَ خَشاشُ الْأَرْضِ وَ صِنْفٌ كَالرِّيحِ فِي الْهَواءِ وَ صِنْفٌ عَلَيْهِمُ الْحِسابُ وَ الْعِقابُ وَ خَلَقَ اللّٰهُ الْإِنْسَ ثَلاثَةَ أَصْنافٍ: صِنْفٌ كَالْبَهائِمِ وَ صِنْفٌ أَجْسادُهُمْ أَجْسادُ بَنِي آدَمَ وَ أَرْواحُهُمْ أَرْواحُ الشَّياطِينِ وَ صِنْفٌ فِي ظِلِّ اللّٰهِ يَوْمَ لاظِلَّ إِلاّ ظِلُّهُ.

خداوند جنّ را سه قسم آفریده: یک قسم مارها و عقربها و حشراتند و

قسم دیگر مانند باد در هوا روانند و قسم دیگر حساب و عقاب دارند و آدمیان را سه قسم آفریده: یک قسم مانند چهارپایانند و قسم دیگر تنهایشان مانند تن آدمیان و جانهایشان مانند جانهای شیاطین است و قسم دیگر روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست در سایه او هستند.

٤٦٤. كُلُّ امْرِىءٍ حَسيبُ نَفْسِهِ.

هر کس حسابگر خویشتن است.

٤٦٥. مَنْ أَرادَ أَنْ يَعْلَمَ ما لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ فَلْيَنْظُرْ ما لِلّٰهِ عِنْدَهُ.

هر که خواهد بداند نزد خدا چه دارد بنگرد خدا نزد وی چه دارد.

■ **انصاف: العِدالَة**

٤٦٦. أَسَدُّ الأَعْمالِ ثَلاثَةٌ: ذِكْرُ اللّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حالٍ وَ الإِنْصافُ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُواساةُ الأَخِ فِي المالِ.

استوارترین کارها سه چیز است: یاد خداوند در همه حال و رعایت انصاف بر ضرر خویش و تقسیم مال با برادر دینی.

٤٦٧. أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ تَواضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ وَ زَهِدَ عَنْ غُنْيَةٍ وَ أَنْصَفَ عَنْ قُوَّةٍ وَ حَلُمَ عَنْ قُدْرَةٍ.

بهتر از همهٔ مردم کسی است که در حال رفعت فروتنی کند و در عین ثروت زاهد باشد و در عین قوّت انصاف دهد و در حال قدرت بردباری کند.

٤٦٨. لايَسْتَكْمِلُ العَبْدُ الإِيمانَ حَتّىٰ يَكُونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: الإِنْفاقُ مِنَ الإِقْتارِ وَ الإِنْصافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ بَذْلُ السَّلامِ.

تا سه صفت در بنده‌ای نباشد ایمان وی کامل نشود: صدقه دادن در تنگدستی و انصاف دادن به ضرر خویش و سلام بسیار کردن.

■ **انفاق: الإِنْفاق**

٤٦٩. أَنْفِقِي وَ لاتُحْصِي فَيُحْصِى اللّٰهُ عَلَيْكِ وَ لاتُوعي فَيُوعِى اللّٰهُ عَلَيْكِ.

خرج کن و حساب مکن که خدا بر تو حساب کند و بخل مورز که خدا بر تو بخل ورزد.

٤٧٠. ثَلاثٌ مِنْ حَقائِقِ الْإِيمانِ: الإِنْفاقُ مِنَ الْإِقْتارِ وَ إِنْصافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ.

سه چیز از حقایق ایمان است: بخشش با تنگدستی و رعایت انصاف دربارهٔ مردم بر ضرر خویش و بذل علم برای دانش‌آموز.

٤٧١. خَيْرُ النّاسِ مُؤْمِنٌ فَقيرٌ يُعْطي جُهْدَهُ.

بهترین مردم مؤمن فقیری است که به قدر توانایی خود انفاق کند.

٤٧٢. دِرْهَمُ الرَّجُلِ يُنْفِقُ في صِحَّتِهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ عِنْدَ مَوْتِهِ.

درهمی که انسان در حال صحت در راه خدا خرج کند بهتر از بنده‌ای است که هنگام مرگ آزاد کند.

٤٧٣. دينارٌ أَنْفَقْتَهُ في سَبيلِ اللّٰهِ وَ دينارٌ أَنْفَقْتَهُ في رَقَبَةٍ وَ دينارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلىٰ مِسْكينٍ وَ دينارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلىٰ أَهْلِكَ أَعْظَمُها أَجْراً الَّذي أَنْفَقْتَهُ عَلىٰ أَهْلِكَ.

دیناری در راه خدا خرج کرده‌ای و دیناری برای آزاد کردن بنده‌ای داده‌ای و دیناری به بینوایی صدقه داده‌ای و دیناری خرج کسان خود کرده‌ای، بهتر از همه، دیناری است که خرج کسان خود کرده‌ای.

٤٧٤. رَحِمَ اللّٰهُ امْرَءاً أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که مازاد گفتار خود را نگه دارد و مازاد مال خود را خرج کند.

٤٧٥. سِتُّ خِصالٍ مِنَ الْخَيْرِ: جِهادُ أَعْداءِ اللّٰهِ بِالسَّيْفِ، وَ الصَّوْمُ في يَوْمِ الصَّيْفِ، وَ حُسْنُ الصَّبْرِ عِنْدَ الْمُصيبَةِ، وَ تَرْكُ الْمِراءِ، وَ الإِنْفاقُ فِي الْخَفا، وَ الْمُحاباةُ فِي اللّٰهِ.

شش صفت، نیک است: پیکار با دشمنان خدا به وسیله شمشیر، و روزه در روز تابستان، و نیک‌صبری به هنگام مصیبت، و ترک مجادله، و انفاق در نهان، و دوستی در راه خدا.

٤٧٦. ضَعي في يَدِ الْمِسْكينِ وَ لَوْ ظِلْفاً مُحْرَقاً.

چیزی به دست مستمند بگذار و گرچه سم سوخته باشد.

٤٧٧. طُوبىٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ

النّاسِ وَ أَنْفَقَ مِنْ مالٍ اكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ خالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الْحِكْمَةِ وَ جانَبَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَعْصِيَةِ.

خوشا آن که عیوبش او را از عیوب مردم مشغول دارد و از مالی که بدون معصیت به دست آورده انفاق کند و با اهل دانش و جود همنشینی کند و از اهل ذلّت و معصیت دوری کند.

٤٧٨. طُوبىٰ لِمَنْ تَواضَعَ فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ فِي غَيْرِ مَسْكَنَةٍ وَ أَنْفَقَ مِنْ مالٍ جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ خالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الْحِكْمَةِ وَ رَحِمَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ، طُوبىٰ لِمَنْ ذَلَّ نَفْسُهُ وَ طابَ كَسْبُهُ وَ حَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ وَ كَرُمَتْ عَلانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النّاسِ شَرَّهُ، طُوبىٰ لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.

خوشا آن که بدون منقصت تواضع کند و بدون مسکنت خویشتن را خوار دارد و از مالی که بدون معصیت فراهم آورده انفاق کند و با اهل دانش و خرد بیامیزد و بر اهل ذلّت و مسکنت رحمت آرد.

خوشا آن که خویشتن را خوار دارد و کسب وی پاکیزه باشد و باطنش نیکو باشد و ظاهرش گرامی باشد و شرّ خویش را از مردم دور کند.

خوشاآن که به علم خویش عمل کند و فزونی مال خویش انفاق کند و فزونی گفتار خویش نگه دارد.

٤٧٩. طُوبىٰ لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يَعِدْها إِلَى الْبِدْعَةِ.

خوشا آن که در پیش خویش خوار است و خوی او نیک است و فزونی مال خویش ببخشد و فزونی گفتار خویش نگه دارد و پیرو سنّت باشد و از سنّت به بدعت نرود.

٤٨٠. ما طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلاّ بِجَنْبَيْها مَلَكانِ يَقُولانِ: «أَللّهُمَّ عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ خَلَفاً وَ عَجِّلْ لِمُمْسِكٍ تَلَفاً».

هر بار که خورشید طلوع می‌کند دو فرشته از دو سوی آن گویند: خدایا! انفاق‌گر را زودتر عوض ده و بخیل را زودتر آفتی ده.

■ اهانت: الإهانَة

٤٨١. أَذَلُّ النّاسِ مَنْ أَهانَ النّاسَ.

خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار شمارد.

٤٨٢. مَنْ أَهانَ صاحِبَ بِدْعَةٍ آمَنَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الأَكْبَرِ.

هر که بدعت‌گزاری را اهانت کند خدا روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد.

٤٨٣. مَنْ أَحْسَنَ صَلوٰتَهُ حينَ يَراهُ النّاسُ ثُمَّ أَساءَها حينَ يَخْلُو فَتِلْكَ اسْتِهانَةٌ اسْتَهانَ بِها رَبَّهُ.

هر که در حضور مردم نماز خویش نیکو کند و چون به خلوت رود آن را بد گزارد این اهانتی است که به پروردگار خویش می‌کند.

■ اهل خانه: أَهلُ البَيت

٤٨٤. إِذا أَعْطَى اللّٰهُ أَحَدَكُمْ خَيْراً فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.

وقتی خدا به یکی از شما چیزی داد در صرف آن از خود و کسان خود آغاز کند.

٤٨٥. أَفْضَلُ الدَّنانيرِ دينارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلىٰ عِيالِهِ.

بهترین پولها پولی است که انسان برای نان‌خوران خود خرج می‌کند.

٤٨٦. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ سائِلٌ كُلَّ راعٍ عَمَّا اسْتَرْعاهُ، أَ حَفِظَ ذٰلِكَ أَمْ ضَيَّعَهُ حَتّىٰ يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.

خداوند از هر کس دربارهٔ زیر دستش می‌پرسد که آیا آن را نگه داشته یا ضایع گذاشته است تا آن جا که از مرد دربارهٔ اهل خانه‌اش پرسش می‌کند.

٤٨٧. أَوَّلُ ما يُوضَعُ فِي ميزانِ الْعَبْدِ نَفَقَتُهُ عَلىٰ أَهْلِهِ.

نخستین چیزی که در ترازوی بنده می‌گذارند خرجی است که برای کسان خود کرده است.

٤٨٨. شَرُّ النّاسِ الْمُضَيِّقُ عَلىٰ أَهْلِهِ.

بدترین مردم آن کس است که بر اهل خانه خود سخت گیرد.

٤٨٩. لَيْسَ الْجِهادُ أَنْ يَضْرِبَ الرَّجُلُ بِسَيْفِهِ فِي سَبيلِ اللّٰهِ تَعالىٰ، إِنَّمَا الْجِهادُ مَنْ عالَ والِدَيْهِ وَ وُلْدَهُ فَهُوَ فِي جِهادٍ وَ

مَنْ عالَ نَفْسَهُ فَكَفَّها عَنِ النّاسِ فَهُوَ فِي جِهادٍ.

جهاد آن نیست که مرد در راه خدای والا شمشیر زند، بلکه جهاد آن می‌کند که بار زندگی پدر و مادر و فرزند می‌برد، هر که بار زندگی خویش می‌برد که از مردم بی‌نیاز شود جهاد می‌کند.

۴۹۰. لَيْسَ مِنّا مَنْ وَسَّعَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَّرَ عَلىٰ عِيالِهِ.

هر کس خدا بدو گشایش دهد و باز بر عیال خود سخت گیرد از ما نیست.

۴۹۱. ما أَطْعَمْتَ زَوْجَتَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَ ما أَطْعَمْتَ وُلْدَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَ ما أَطْعَمْتَ خادِمَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَ ما أَطْعَمْتَ نَفْسَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ.

هر چه به همسر خویش بخورانی صدقه داده‌ای و هر چه به فرزند خویش خورانی صدقه داده‌ای و هر چه به خدمتکار خویش بخورانی صدقه داده‌ای، هر چه به خویش خورانی صدقه کرده‌ای.

۴۹۲. نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلىٰ أَهْلِهِ صَدَقَةٌ.

خرجی که مرد برای کسان خود کند صدقه است.

۴۹۳. اليَدُ الْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلىٰ وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ.

دست دهنده از دست بگیر، بهتر است. و صدقه را از نان‌خوران خویش آغاز کن.

■ **اهمال: الاهمال**

۴۹۴. اِيّاكَ وَ التَّسْويفَ بِأَمَلِكَ فَاِنَّكَ لِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ لِما بَعْدُ فَاِنْ يَكُ غَدٌ لَكَ فَكُنْ فِي الْغَدِ كَما كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَ اِنْ لَمْ يَكُنْ غَدٌ لَكَ لَمْ تَنْدَمْ عَلىٰ ما فَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ.

از اهمال بپرهیز که تو برای امروز زنده‌ای نه برای فردا اگر فردایی بود فردا نیز مثل امروز باش و اگر فردایی نبود از اهمال و سستی امروز پشیمان نخواهی بود.

۴۹۵. التَّسويفُ شِعارُ الشَّيْطانِ يُلْقِيهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.

اهمال شعار شیطان است که آن را در دل مؤمنان جای می دهد.

■ ایمان: الإیمان

۴۹۶. أَفْضَلُ الْإِیمانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللّٰهَ مَعَكَ حَیْثُما كُنْتَ.

بهترین اقسام ایمان آن است که بدانی هر جا هستی خدا با توست.

۴۹۷. أَفْضَلُ الْإِیمانِ أَنْ تُحِبَّ لِلّٰهِ وَ تُبْغِضَ لِلّٰهِ وَ تُعْمِلَ لِسانَكَ فِي ذِكْرِ اللّٰهِ وَ أَنْ تُحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهَ لَهُمْ ما تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَنْ تَقُولَ خَیْراً أَوْ تَصْمِتَ.

بهترین اقسام ایمان این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و آنچه برای خود می‌خواهی برای مردم بخواهی و آنچه برای خود نمی‌خواهی برای دیگران نخواهی و سخن نیک بگویی یا خاموش مانی.

۴۹۸. أَفْضَلُ الْإِیمانِ الصَّبْرُ وَ السَّماحَةُ.

بهترین خصال ایمان صبر و گذشت است.

۴۹۹. أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِینَ إِیماناً الَّذِي إِذا سُئِلَ أَعْطیٰ وَ إِذا لَمْ یُعْطَ اسْتَغْنیٰ.

از همهٔ مؤمنان ایمان آن کس بهتر است که وقتی از او چیزی بخواهند بدهد و اگر چیزی به او ندهند راه بی‌نیازی سپرد.

۵۰۰. إِنَّ الْإِیمانَ لَیَخْلَقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَما یَخْلَقُ الثَّوْبُ فَاسْأَلُوا اللّٰهَ تَعالیٰ أَنْ یُجَدِّدَ الْإِیمانَ فِي قُلُوبِكُمْ.

ایمان شما چون لباسی که به تن دارید کهنه می‌شود از خدا بخواهید که ایمان را در دل شما تازه کند.

۵۰۱. إِنَّ الْحَیاءَ وَ الْإِیمانَ قُرِنا جَمِیعاً فَإِذا سُلِبَ أَحَدُهُما تَبِعَهُ.

حیا و ایمان قرین یکدیگرند وقتی یکی را گرفتند دیگری همراه آن می‌رود.

۵۰۲. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِیقَةً وَ ما بَلَغَ عَبْدٌ حَقِیقَةَ الْإِیمانِ حَتّیٰ یَعْلَمَ أَنَّ ما أَصابَهُ لَمْ یَكُنْ لِیُخْطِئَهُ وَ ما أَخْطَأَهُ لَمْ یَكُنْ لِیُصِیبَهُ.

هر چیزی حقیقتی دارد و بنده به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر این که بداند که هر چه به او رسیده ممکن نبود نرسد و هرچه بدو نرسیده ممکن نبود برسد.

٥٠٣. إِنَّ مِنْ تَمامِ إِيمانِ الْعَبْدِ أَنْ يَسْتَثْنِيَ فِي كُلِّ حَدیثِهِ.

نشانه کمال ایمان مرد این است که در همهٔ سخن خود استثنایی بیاورد.

٥٠٤. الْإِيمانُ الصَّبْرُ وَ السَّماحَةُ.

ایمان صبر است و بخشش.

٥٠٥. الْإِيمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ قَوْلٌ بِاللِّسانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكانِ.

ایمان معرفت قلب است و گفتار زبان و عمل اعضاء.

٥٠٦. الْإِيمانُ نِصْفانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ.

ایمان دو نیمه است نیمی صبر و نیمی شکر.

٥٠٧. الْإِيمانُ وَ الْعَمَلُ قَرِينانِ لا يَصْلُحُ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما إِلاّ مَعَ صاحِبِهِ.

ایمان‌وعمل قرین‌یکدیگرند و هیچ یک از آنها بدون دیگری درست نیست.

٥٠٨. ثَلاثٌ مِنْ أَخْلاقِ الْإِيمان: مَنْ إِذا غَضِبَ لَمْ يُدْخِلْهُ غَضَبُهُ فِي باطِلٍ وَ مَنْ إِذا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضاهُ مِنْ حَقٍّ وَ مَنْ إِذا قَدَرَ لَمْ يَتَعاطَ ما لَيْسَ لَهُ.

سه چیز از لوازم ایمان است: آن که وقتی خشمگین شد خشمش وی را به کار ناحق واندارد و آن که وقتی راضی شد رضایش او را از حق دور نسازد و آن که وقتی قدرت داشت بدان چه حقّ ندارد دست نبرد.

٥٠٩. ثَلاثٌ مِنَ الْإِيمانِ: الْإِنْفاقُ مِنَ الْإِقْتارِ وَ بَذْلُ السَّلامِ لِلْعالِمِ وَ الْإِنْصافُ مِنْ نَفْسِكَ.

سه چیز از لوازم ایمان است: بخشش به هنگام تنگدستی و سلام به دانشمند و رعایت انصاف بر ضرر خویش.

٥١٠. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصالَ الْإِيمانِ: الَّذِي إِذا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضاهُ فِي باطِلٍ وَ إِذا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا قَدَرَ لَمْ يَتَعاطَ ما لَيْسَ لَهُ.

سه چیز است که در هر که باشد صفات ایمان در او کامل است: آن که وقتی خشنود شد به باطل نگراید، دیگر آن که وقتی خشمگین شد از حق تجاوز نکند، سوم آن که وقتی قدرت یافت به مال کسان دست نبرد.

۵۱۱. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ اسْتَوْجَبَ الثَّوابَ وَ اسْتَكْمَلَ الْإِيمانَ: خُلْقٌ يَعيشُ بِهِ فِي النّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ تَعالىٰ وَ حِلْمٌ يَرُدُّهُ عَنْ جَهْلِ الْجاهِلِ.

سه چیز است که در هر که باشد سزاوار ثواب است و ایمانش کامل است: اخلاقی که به وسیلهٔ آن با مردم زندگی کند و تقوایی که وی را از محرّمات خدا دور سازد و حلمی که او را از جهالت با جاهل بر کنار دارد.

۵۱۲. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ وَجَدَ حَلاوَةَ الْإِيمانِ: أَنْ يَكُونَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمّا سِواهُما وَ أَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلاّ لِلّٰهِ وَ أَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللّٰهُ مِنْهُ كَما يَكْرَهُ أَنْ يُلْقىٰ فِي النّارِ.

سه چیز است که در هر که هست شیرینی ایمان را چشیده است: آن که خدا و پیغمبرش را از همه دوست‌تر دارد دیگر آن که کسی را برای خدا دوست دارد سوم آن که پس از آن که خدا او را از کفر نجات داد از بازگشت بدان بیزار است چنان که افتادن در آتش را دوست ندارد.

۵۱۳. جَدِّدُوا ايمانَكُمْ أَكْثِرُوا مِنْ قَوْلِ «لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ».

ایمان خود را تازه کنید، «لااله الاالله» بسیار گویید.

۵۱۴. الْحَياءُ وَ الْايمانُ مَقْرُونانِ فِي قَرَنٍ واحِدٍ فَإِذا سُلِبَ اَحَدُهُما تَبِعَهُ الْآخَرُ.

حیا و ایمان قرین یکدیگرند اگر یکی رفت دیگری نیز همراه آن می‌رود.

۵۱۵. الْحَياءُ وَ الْإِيمانَ مَقْرُونانِ لا يَفْتَرِقانِ اِلاّ جَميعاً.

حیا و ایمان قرین یکدیگرند و جز با هم از کسی دور نمی‌شوند.

۵۱۶. الْحَياءُ وَ الْعَيُّ شُعْبَتانِ مِنَ الْايمانِ وَ الْبَذاءُ وَ الْبَيانُ شُعْبَتانِ مِنَ النِّفاقِ.

حیا و کم‌زبانی دو شعبهٔ ایمان است و خشونت و زبان‌آوری از لوازم نفاق است.

۵۱۷. خَمْسٌ مِنَ الْإِيمانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ فيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَلا ايمانَ لَهُ: التَّسْليمُ لِأَمْرِ اللّٰهِ وَ الرِّضا بِقَضاءِ اللّٰهِ وَ التَّفْويضُ إِلَى

اللّهِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولىٰ.

پنج چیز از لوازم ایمان است و هر که یکی از آنها در او نباشد ایمان ندارد: تسلیم به فرمان خدا و رضا به قضای خدا و تفویض کارها به خدا و توکّل به خدا و صبر هنگام صدمه نخستین.

۵۱۸. لَيْسَ الْإِيمانُ بِالتَّمَنِّي لٰكِنْ هُوَ ما وُقِرَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَّقَهُ الْعَمَلُ.

ایمان داشتن به آرزو کردن نیست بلکه ایمان آن است که در قلب جای دارد و عمل آن را تصدیق کند.

۵۱۹. لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مُسْتَكْمِلِ الْإِيمانِ مَنْ لَمْ يَعُدَّ الْبَلاءَ نِعْمَةً وَ الرَّخاءَ مُصيبَةً.

هر که بلا را نعمت و فراوانی را مصیبت نداند ایمان وی کامل نیست.

۵۲۰. لايَسْتَكْمِلُ أَحَدُكُمْ حَقيقَةَ الإِيمانِ حَتّىٰ يَخْزُنَ لِسانَهُ.

هیچ کس از شما حقیقت ایمان را کامل نکند مگر آن که زبان خویش نگه دارد.

۵۲۱. لايُقْبَلُ إِيمانٌ بِلا عَمَلٍ وَ لا عَمَلٌ بِلا إِيمانٍ.

ایمان بی‌عمل و عمل بی‌ایمان پذیرفته نیست.

۵۲۲. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمانِ فَلْيُحِبَّ الْمَرْءَ لايُحِبُّهُ إِلاّ لِلّهِ تَعالىٰ.

هر که دوست دارد حلاوت ایمان بچشد کسی را فقط برای خدا دوست دارد.

۵۲۳. مَنْ أَحَبَّ لِلّهِ و أَبْغَضَ لِلّهِ و أَعْطىٰ لِلّهِ و مَنَعَ لِلّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمانَ.

هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند و برای خدا منع کند به کمال ایمان رسیده است.

۵۲۴. لَوْ كانَ الْإِيمانُ بِالثُّرَيّا لَتَناوَلَهُ رِجالٌ مِنْ فارِسَ.

اگر ایمان در ثریّا بود مردانی از فارس بدان می‌رسیدند.

ب

■ باران: المَطَر ـ الغَیْث

۵۲۵. اِنَّ اللّٰهَ اِذا غَضِبَ عَلیٰ اُمَّةٍ لَمْ یُنْزِلْ بِها عَذابَ خَسْفٍ وَ لا مَسْخٍ غَلَتْ اَسْعارُها وَ یُحْبَسُ عَنْها اَمْطارُها وَ یُوَلیٰ عَلَیْها اَشْرارُها.

وقتی خداوند بر قومی خشمگین شود آنها را به زمین فرو نبرد و مسخ نکند، قیمت‌هایشان گران شود و باران بر آنها کم بارد و اشرارشان زمام کارشان را به دست گیرند.

۵۲۶. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ وُجُوهاً مِنْ خَلْقِهِ حَبَّبَ اِلَیْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ حَبَّبَ اِلَیْهِمْ فِعالَهُ وَ وَجَّهَ طُلّابَ الْمَعْرُوفِ اِلَیْهِمْ وَ یَسَّرَ عَلَیْهِمْ اِعْطاءَهُ کَما یَسَّرَ الْغَیْثَ اِلَی الْأَرْضِ الْجَدْبَةِ لِیُحْیِیَها وَ یُحْیِیَ بِها أَهْلَها وَ اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَعْداءً مِنْ خَلْقِهِ بَغَّضَ اِلَیْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ خَطَرَ عَلَیْهِم اِعْطاءَهُ کَما یَحْظُرُ الْغَیْثَ عَنِ الْأَرْضِ الْجَدْبَةِ لِیُهْلِکَها وَ یُهْلِکَ بِها أَهْلَها.

خداوند کسانی از خلق خود را برای نیکوکاری قرار داده و نیکی را محبوب آن‌ها ساخته و میل انجام آن را در دلشان انداخته و طالبان نیکی را به سویشان روان کرده و انجام نیکی را برای آن‌ها آسان کرده است چنان‌که باران را آسان به زمین بی‌آب می‌رساند تا آن را آباد و مردمش را منتفع سازد. وکسانی از خلق خود را دشمن نیکوکاری قرار داده و نیکی را منفور آنها ساخته و انجام آن را بر آنها ممنوع گردانیده چنان‌که باران را

بر زمین بی‌آب ممنوع می‌کند تا آن را خراب و مردمش را هلاک کند.

■ بار: الحَمل

۵۲۷. صاحِبُ الشَّيْءِ أَحَقُّ بِالشَّيْءِ أَنْ يَحْمِلَهُ اِلاّ أَنْ يَكُونَ ضَعيفاً يَعْجِزُ عَنْهُ فَيُعينُهُ عَلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ.

صاحب چیز به حمل آن شایسته‌تر است مگر آن که ناتوان باشد و از آن فرو ماند و برادر مسلمانش بر حمل آن کمکش کند.

۵۲۸. مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقىٰ كَلَّهُ عَلَى النّاسِ.

هر کس همهٔ بار خویش به دوش مردم افکند ملعون است.

۵۲۹. مَنْ حَمَلَ سَلْعَتَهُ فَقَدْ بَرِءَ مِنَ الْكِبْرِ.

هر که کالای خویش بردارد از تکبّر بری شود.

■ بازار: السُّوق

۵۳۰. أَحَبُّ الْبِلادِ اِلَى اللّٰهِ مَساجِدُها وَ أَبْغَضُ الْبِلادِ اِلَى اللّٰهِ أَسْواقُها.

محبوب‌ترین جای شهرها در پیش خدا مسجدهاست و منفورترین جای شهرها در پیش خدا بازارهاست.

۵۳۱. اِنَّ الشَّياطِينَ تَغْدُوا بِراياتِها اِلَى الأَسْواقِ فَيَدْخُلُونَ مَعَ اَوَّلِ داخِلٍ وَ يَخْرُجُونَ مَعَ آخِرِ خارِجٍ.

شیاطین صبحگاهان با بیرق‌های خود به بازار می‌روند و با هر که زودتر به بازار رود داخل می‌شوند و با هر که دیرتر در آید بیرون می‌آیند.

۵۳۲. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقاً ما فِيها شِراءٌ وَ لا بَيْعٌ اِلاّ الصُّوَرُ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ فَاِذَا اشْتَهَى الرَّجُلُ صُورَةً دَخَلَ فِيها.

در بهشت بازاری هست که در آن‌جا چیزی برای خرید و فروش نیست جز تصویر مردان و زنان و وقتی کسی تصویری را پسندد مانند آن می‌شود.

۵۳۳. شَرُّ الْبُلْدانِ أَسْواقُها.

بدترین جای شهرها بازارهاست.

۵۳۴. شَرُّ الْمَجالِسِ الأَسْواقُ وَ الطُّرُقُ.

بدترین نشستنگاه‌ها بازارها و راه‌هاست.

■ **بازی: اللَّهو ـ اللَّعِب**

٥٣٥. أَحَبُّ اللَّهْوِ اِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ اِجْراءُ الْخَيْلِ وَ الرَّمْيُ.

بهترین بازی‌ها در پیش خدا اسب‌دوانی و تیراندازی است.

٥٣٦. اِرْمُوا وَارْكَبُوا وَاَنْ تَرْمُوا اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ تَرْكَبُوا. كُلُّ شَيْءٍ يَلْهُوا بِهِ الرَّجُلُ باطِلٌ اِلاّ رَمْيَ الرَّجُلِ بِقَوْسِهِ اَوْ تَأْديبَهُ فَرَسَهُ اَوْ مُلاعَبَتَهُ امْرَأَتَهُ فَاِنَّهُنَّ مِنَ الْحَقِّ وَ مَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ ما عَلِمَهُ فَقَدْ كَفَرَ الَّذي عَلَّمَهُ.

تیراندازی کنید و سواری، اگر تیراندازی کنید بیشتر دوست دارم که سواری کنید هر چیزی که مرد بدان سرگرم شود بیهوده است جز آن که مردی با کمان خود تیر اندازد یا اسب خود را تربیت کند یا با زن خود بازی کند، همهٔ اینها حق است و هر کس تیراندازی آموزد و آن را ترک کند حق معلم خود را ادا نکرده است.

٥٣٧. اللَّهْوُ في ثَلاثٍ: تَأْديبِ فَرَسِكَ، وَ رَمْيِكَ بِقَوْسِكَ وَ مُلاعَبَتِكَ أَهْلَكَ.

بازی در سه چیز رواست: اسبت را تربیت کنی و با کمان خود تیراندازی کنی و با همسر خویش ملاعبه کنی.

٥٣٨. ما تَشْهَدُ الْمَلائِكَةُ مِنْ لَهْوِكُمْ اِلاَّ الرِّهانَ وَ النِّضالَ.

فرشتگان از بازیهای شما جز در اسب‌دوانی و کشتی حضور نمی‌یابند.

٥٣٩. خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السِّباحَةُ وَ خَيْرُ لَهْوِ الْمَرْأَةِ الْمِغْزَلُ.

بهترین سرگرمی مؤمن شناست و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخ‌ریسی است.

٥٤٠. عَلِّمُوا أَبْناءَكُمُ السِّباحَةَ وَ الرَّمْيَ وَ الْمَرْأَةَ الْمِغْزَلَ.

فرزندان خویش را شنا و تیراندازی آموزید و زنان را نخ رشتن.

٥٤١. مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ شيرِ فَهُوَ كَمَنْ غَمَسَ يَدَهُ في لَحْمِ الْخِنْزيرِ وَ دَمِهِ.

هر که نردبازی کند چنان است که دست خویش در گوشت و خون خوک فرو برده باشد.

■ **باطل: الباطِل**

۵۴۲. التَّذَلُّلُ لِلحَقِّ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَزُّزِ بِالْباطِلِ.

کسی که در مقابل حق خوار شود عزیزتر از آن است که به باطل عزّت جوید.

۵۴۳. مَنْ أَعانَ ظالِماً لِيُدْحِضَ بِباطِلِهِ حَقّاً فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ.

هر که ستمگری را اعانت کند که به وسیله باطل خویش حقی را پایمال کند، از حمایت خدا و پیغمبر برون باشد.

■ **باطن: الباطِن**

۵۴۴. مَنْ أَحْسَنَ فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ كَفاهُ اللّٰهُ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ سَريرَتَهُ أَصْلَحَ اللّٰهُ عَلانِيَتَهُ.

هر که رابطه خویش را با خدا نیک کند خدا رابطهٔ وی با مردم نیک کند و کسی که باطن خویش به صلاح آرد خدا ظاهر وی به صلاح آرد.

۵۴۵. طُوبىٰ لِمَنْ تَواضَعَ في غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ في غَيْرِ مَسْكَنَةٍ وَ أَنْفَقَ مِنْ مالٍ جَمَعَهُ في غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ خالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الْحِكْمَةِ وَ رَحِمَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ، طُوبىٰ لِمَنْ ذَلَّ نَفْسُهُ وَ طابَ كَسْبُهُ وَ حَسُنَتْ سَريرَتُهُ وَ كَرُمَتْ عَلانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النّاسِ شَرَّهُ، طُوبىٰ لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.

خوشا آن که بدون منقصت تواضع کند و بدون مسکنت خویشتن را خوار دارد و از مالی که بدون معصیت فراهم آورد انفاق کند و با اهل دانش و خرد بیامیزد و بر اهل ذلت و مسکنت رحم آرد.

خوشا آن که خویشتن را خوار دارد و کسب وی پاکیزه باشد و باطنش نیکو باشد و ظاهرش گرامی باشد و شرّ خویش را از مردم دور کند.

خوشا آن که به علم خویش عمل کند و فزونی مال خویش انفاق کند و فزونی گفتار خویش نگه دارد.

■ **بامداد: الصُّبح**

۵۴۶. باكِرُوا بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الْبَلاءَ

لاٰيَتَخَطّى الصَّدَقَةَ.

بامداد خود را با صدقه آغاز كنيد زيرا بلا از صدقه نمی‌گذرد.

۵۴۷. باكِرُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْحَوائِجِ فَاِنَّ الْغُدُوَّ بَرَكَةٌ وَ نَجاحٌ.

صبح زود در طلب روزی و حاجت‌های خود بروید، زيرا صبح‌خيزی مايهٔ بركت و رستگاری است.

■ بخشش: الجُود

۵۴۸. اِبْتَغُوا الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللّٰهِ تَحْلُمْ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْكَ وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ.

اگر می‌خواهيد پيش خداوند منزلتی بلند يابيد خشونت را به بردباری و محروميت را به عطا تلافی كنيد.

۵۴۹. أَعْطِ وَ لاٰتُوْكِيْ فَيُوكَأُ عَلَيْكَ.

ببخش و تنگ مگير كه بر تو تنگ گيرند.

۵۵۰. الأَيْدِي ثَلاٰثَةٌ فَيَدُ اللّٰهِ الْعُلْيا وَ يَدُ الْمُعْطِي الَّتِي تَلِيها وَ يَدُ السّائِلِ السُّفْلىٰ فَاعْطِ الْفَضْلَ وَ لاٰتَعْجِزْ عَنْ نَفْسِكَ.

دستها سه گونه است: دست خداوند بالا است و دست دهنده زير آن است و دست سائل پايين است؛ پس بخشش كن و دست بسته مباش.

۵۵۱. لِيَتَّقِ أَحَدُكُمْ وَجْهَهُ عَنِ النّارِ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ.

هر كس بايد چهرهٔ خويش را از آتش جهنم مصون دارد وگرچه به يک نيمه خرما باشد.

۵۵۲. اِنَّ مَثَلَ الَّذي يَعُودُ فِي عَطِيَّتِهِ كَمَثَلِ الْكَلْبِ أَكَلَ حَتّىٰ اِذا شَبِعَ قاءَ ثُمَّ عادَ في قَيْئِهِ ثُمَّ أَكَلَهُ.

آن كه بخشش خود را پس می‌گيرد مانند سگ است كه می‌خورد و وقتی سير می‌شود قی می‌كند سپس قی كرده خود را می‌خورد.

۵۵۳. ما فَتَحَ رَجُلٌ بابَ عَطِيَّةٍ بِصَدَقَةٍ أَوْ صِلَةٍ اِلاّٰ زادَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ بِها كَثْرَةً وَ ما فَتَحَ رَجُلٌ بابَ مَسْئَلَةٍ يُرِيدُ بِها كَثْرَةً اِلاّٰ زادَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ بِها قِلَّةً.

هر كه با صدقه‌ای يا صله‌ای درِ بخششی گشايد، خدای والا به سبب آن مال وی بيفزايد و هر كه درِ

سؤالی بگشاید و از این راه فزونی جوید خدای والا وی را نقصان فزاید.

٥٥٤. الرِّزْقُ إِلىٰ بَيْتٍ فِيهِ سَخاءٌ أَسْرَعُ مِنَ الشَّفْرَةِ إِلىٰ سَنامِ الْبَعِيرِ.

روزی به خانه‌ای که بخشش در آن هست از کارد به کوهان شتر نزدیکتر است.

٥٥٥. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَياتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ.

خداوند کسی را که در زندگی بخیل است و هنگام مرگ بخشنده می‌شود دشمن دارد.

٥٥٦. إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النّاقِدَ النّافِذَ عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهَواتِ وَ الْكامِلَ عِنْدَ نُزُولِ الشُّبُهاتِ يُحِبُّ السَّماحَةَ وَ لَوْ عَلىٰ تَمْرَةٍ وَ يُحِبُّ الشَّجاعَةَ وَ لَوْ عَلىٰ قَتْلِ حَيَّةٍ.

خداوند چشمی را که به هنگام شهوت باریک‌بین و پیش‌بین و به هنگام شبهه دقیق است دوست دارد و بخشش را اگر چه یک خرما باشد و شجاعت را اگرچه به کشتن ماری باشد دوست دارد.

٥٥٧. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ عَفُوٌّ يُحِبُّ الْعَفْوَ.

خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد.

٥٥٨. إِنَّ لِلّٰهِ تَعالىٰ أَقْواماً يَخْتَصُّهُمْ بِالنِّعَمِ لِمَنافِعِ الْعِبادِ وَ يُقِرُّها فِيهِمْ ما بَذَلُوها فَإِذا مَنَعُوها نَزَعَها مِنْهُمْ فَحَوَّلَها إِلىٰ غَيْرِهِمْ.

خداوند را گروه‌هاست که نعمت‌های خویش، خاصّ ایشان کند تا بندگان را منتفع کنند. و مادام که بخشش کنند نعمت را به نزد ایشان نگه دارد و چون امساک کنند، از آنها بگیرد و به دیگران دهد.

٥٥٩. إِتَّقُوا النّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ.

از آتش بپرهیزید وگرچه به وسیله یک پارهٔ خرما باشد و اگر ندارید به وسیله سخنی نیک.

■ بخل: الشُّحّ

٥٦٠. إِتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ وَ حَمَلَهُمْ عَلىٰ أَنْ سَفَكُوا دِماءَهُمْ وَ اسْتَحَلُّوا مَحارِمَهُمْ.

از بخل بپرهیزید زیرا که بخل پیشینیان را هلاک کرد و آنها را وادار کرد که به خون یکدیگر دست بیالایند و محارم خویش را حلال شمارند. ۴۱۰

۵۶۱. أَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّنْيا وَ أَبْخَلُ النّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ.

عاجزترین مردم آن کس است که از کار دنیا عاجز ماند و بخیل ترین مردم آن کس است که در ادای سلام بخل ورزد.

۵۶۲. أَيُّ داءٍ أَدْوىٰ مِنَ الْبُخْلِ.

هیچ دردی بدتر از بخل نیست.

۵۶۳. حَسْبُ امْرِیءٍ مِنَ الْبُخْلِ أَنْ يَقُولَ آخُذُ حَقّي كُلَّهُ وَ لا أَدَعُ مِنْهُ شَيْئاً.

در بخل مرد همین قدر بس که گوید همهٔ حق خود را می‌گیرم و چیزی از آن را وانمی‌گذارم.

۵۶۴. خِصْلَتانِ لايَجْتَمِعانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلْقِ.

دو صفت است که در مؤمن جمع نشود: بخل و بدخویی.

۵۶۵. السَّخاءُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجارِ الْجَنَّةِ أَغْصانُها مُتَدَلِّياتٌ فِي الدُّنْيا فَمَنْ أَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْها قادَهُ ذٰلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجارِ النّارِ أَغْصانُها مُتَدَلِّياتٌ فِي الدُّنْيا فَمَنْ أَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْها قادَهُ ذٰلِكَ الْغُصْنُ إِلَى النّارِ.

سخاوت درختی از درختهای بهشت است که شاخه‌های آن در دنیا آویخته است هر که شاخه‌ای از آن بگیرد همان شاخه وی را سوی بهشت کشاند و بخل درختی از درختهای جهنّم است که شاخه‌های آن در دنیا آویخته است و هر که شاخه‌ای از آن بگیرد همان شاخه وی را سوی جهنّم کشاند.

۵۶۶. شَرُّ ما فِي الرَّجُلِ شُحٌّ هالِعٌ وَ جُبْنٌ خالِعٌ.

بدترین صفت مرد، بخل مفرط است و ترس شدید.

۵۶۷. لاتَجْتَمِعُ خَصْلَتانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِذْبُ.

دو صفت در مؤمن فراهم نشود: بخل و دروغ.

۵۶۸. ما مَحَقَ الْإِسْلامَ مَحْقَ الشُّحِّ شَيْءٌ.

هیچ چیز مسلمانی را چون بخل پایمال نمی‌کند.

۵۶۹. أَقَلُّ النّاسِ راحَةً البَخِيلُ.

آسایش بخیل از همه کس کمتر است.

۵۷۰. اِنَّ السَّيِّدَ لايَكُونُ بَخِيلاً.

آقا بخیل نمی‌شود.

۵۷۱. بَرِءَ مِنَ الشُّحِّ مَنْ أَدّى الزَّكاةَ وَ قَرَي الضَّيْفَ وَ اَعْطىٰ فِي النائِبَةِ.

هر که زکات خود را بپردازد و مهمان به خانه ببرد و هنگام سختی بخشش کند از بخل برکنار است.

۵۷۲. البَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.

بخیل آن است که مرا پیش او یاد کنند و بر من صلوات نفرستد.

۵۷۳. الشَّحِيحُ لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

بخیل به بهشت در نیاید.

۵۷۴. طَعامُ السَّخِيِّ دَواءٌ وَ طَعامُ الشَّحِيحِ داءٌ.

غذای سخاوتمند دوا و غذای بخیل درد است.

۵۷۵. قَسَمٌ مِنَ اللّٰهِ تَعالىٰ لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ.

قسم خداست که بخیلی وارد بهشت نمی‌شود.

۵۷۶. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَقِيَ شُحَّ نَفْسِهِ: مَنْ أَدَّى الزَّكاةَ وَ قَرَى الضَّيْفَ وَ أَعْطىٰ فِي النّائِبَةِ.

سه چیز است که در هر که هست از بخل بر کنار است: آن که زکات می‌دهد و میهمان می‌برد و در سختی بخشش می‌کند.

■ بدبختی: الشَّقاء

۵۷۷. تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ وَ دَرَكِ الشَّقاءِ وَ سُوءِ الْقَضاءِ و شَماتَةِ الأَعْداءِ.

از بلا و بدبختی و قضای بد و سرزنش دشمنان به خدا پناه ببرید.

۵۷۸. لاتُنْزَعُ الرَّحْمَةُ اِلاّ مِنْ شَقِيٍّ.

رحم را نگیرند مگر از بدبخت.

■ بدعت: البِدْعَة

۵۷۹. أَبَى اللّٰهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صاحِبِ بِدْعَةٍ حَتّىٰ يَدَعَ بِدْعَتَهُ.

خداوند عمل بدعت‌گذار را نمی‌پذیرد تا از بدعت خویش

دست بردارد.

۵۸۰. ما مِنْ أَحَدٍ يُحْدِثُ فِي هٰذِهِ الْأُمَّةِ حَدَثاً لَمْ يَكُنْ فَيَمُوتُ حَتَّىٰ يُصِيبَهُ ذٰلِكَ.

هرکس در این امت بدعتی بد بدارد نمیرد تا سزای آن بدو رسد.

۵۸۱. مَنِ انْتَهَرَ صاحِبَ بِدْعَةٍ مَلَأَ اللّٰهُ قَلْبَهُ أَمْناً و ايماناً.

هر که بدعتگزاری را توبیخ کند خدا قلب وی را از امان و ایمان پر کند.

۵۸۲. مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنا هٰذا ما لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ.

هر که در کار ما بدعتی پدید آرد مردود باشد.

۵۸۳. إِنَّ اللّٰهَ احْتَجَزَ التَّوْبَةَ عَلىٰ كُلِّ صاحِبِ بِدْعَةٍ.

خداوند توبه را بر بدعتگزار ممنوع ساخته است.

■ **بدی: اَلسّوء**

۵۸۴. إِذا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ.

وقتی بدی کردی، بدی را به نیکی محو کن.

۵۸۵. إِذا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ فَإِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ.

وقتی بدی کردی به دنبال آن نیکی کن که نیکی‌ها بدی‌ها را محو می‌کند.

۵۸۶. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ كَتَبَ الْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ ثُمَّ بَيْنَ ذٰلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْها كَتَبَهَا اللّٰهُ تَعالىٰ عِنْدَهُ حَسَنَةً كامِلَةً فَإِنْ هَمَّ بِها فَعَمِلَها كَتَبَهَا اللّٰهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ إِلىٰ سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلىٰ اَضْعافٍ كَثِيرَةٍ، وَ إِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْها كَتَبَهَا اللّٰهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كامِلَةً فَإِنْ هَمَّ بِها فَعَمِلَها كَتَبَهَا اللّٰهُ سَيِّئَةً واحِدَةً وَ لا يَهْلَكُ عَلَى اللّٰهِ إِلاَّ هالِكٌ.

خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها و چیزهایی را که میان آنها است رقم زد. هر کس انجام نیکی را در دل گیرد و انجام ندهد خداوند برای او یک نیکی کامل رقم زند و اگر در دل گیرد و انجام دهد خداوند ده نیکی تا هفتصد برابر و بیشتر رقم زند و اگر بدی‌ای را در دل گیرد و انجام ندهد خداوند آن را نیکی کامل رقم زند و

اگر در دل گیرد و انجام دهد خداوند فقط یک بدی رقم می‌زند، بنابراین هر که در پیشگاه خدا هلاک شود سزاوار هلاک است.

۵۸۷. اَلبِرُّ لایَبْلیٰ وَ الذَّنْبُ لایُنْسیٰ وَ الدَّیّانُ لایَمُوتُ اِعْمَلْ ما شِئْتَ فَکَما تَدینُ تُدانُ.

نیکی کهنه نمی‌شود و بدی فراموش می‌گردد و خدای عادل نمی‌میرد و هر چه می‌خواهی بکن آن چه با دیگران کنی با تو همان کنند.

۵۸۸. اَلبِرُّ مَا اطْمَأَنَّ اِلَیْهِ الْقَلْبُ وَ اطْمَأَنَّتْ اِلَیْهِ النَّفْسُ وَ الْإِثْمُ ما حاكَ فِي النَّفْسِ وَ تَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَ اِنْ أَفْتاكَ الْمُفْتُونَ.

نیکی آن است که دل بدان آرام گیرد و روح از آن اطمینان یابد و بدی آن است که بر دل ننشیند و دوست نداری مردم از آن خبردار شوند دیگران هر چه می‌خواهند بگویند.

۵۸۹. قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: اِذا هَمَّ عَبْدِي بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ یَعْمَلْها کَتَبْتُها لَهُ حَسَنَةً فَاِنْ عَمِلَها کَتَبْتُها لَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ اِلیٰ سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَ اِذا هَمَّ بِسَیِّئَةٍ وَ لَمْ یَعْمَلْها لَمْ أَکْتُبْها عَلَیْهِ فَاِنْ عَمِلَها کَتَبْتُها عَلَیْهِ سَیِّئَةً واحِدَةً.

خدای والا فرماید: وقتی بنده من کار نیکی اراده کند و نکند آن را یک کار نیک برای وی ثبت کنم و اگر بکند ده کار نیک تا هفتصد برابر ثبت کنم و وقتی کار بدی اراده کند و نکند بر عهدهٔ او ثبت نکنم و اگر بکند یک کار بد بر عهدهٔ او ثبت کنم.

۵۹۰. قالَ داوُدُ: یا زارِعَ السَّیِّئاتِ أَنْتَ تَحْصُدُ شَوْکَها.

داود فرمود: ای که بدی کاشته‌ای خار آن را درو خواهی کرد.

۵۹۱. کَما لایُجْتَنیٰ مِنَ الشَّوْكِ الْعِنَبُ کَذٰلِكَ لایَنْزِلُ الْفُجّارُ مَنازِلَ الْأَبْرارِ فَاسْلُکُوا أَیَّ طَریقٍ شِئْتُمْ فَأَیَّ طَریقٍ سَلَکْتُمْ وَرَدْتُمْ عَلیٰ أَهْلِهِ.

چنان که از خار انگور نتوان چید بدکاران نیز به مقامات نیکوکاران در نیایند به هر راه که خواهید روید که از هر راه روید بر اهل آن وارد می‌شوید.

۵۹۲. لاتَجْنِي عَلَی الْمَرْءِ اِلاَّ یَدُهُ.

مـرد جـز از دست خـویش بـدی نمی‌بیند.

۵۹۳. مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ فِي الدُّنْيا.

هر که عمل بد کند در دنیا سزای آن بیند.

۵۹٤. أَلرَّجُلُ الصّالِحُ يَأْتِي بِالْخَبَرِ الصّالِحِ وَ الرَّجُلُ السُّوءُ يَأْتِي بِالْخَبَرِ السُّوءِ.

مرد خوب خبر خوب آرد و مرد بد خبر بد می‌آرد.

■ **برابری: الإِسْتِواء**

۵۹۵. إِسْتَوُوا وَ لاتَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ.

با یکدیگر بـرابـر شـوید و مـختلف مشوید تا دلهایتان مختلف نشود.

۵۹٦. إِسْتَوُوا تَسْتَوِ قُلُوبُكُمْ وَ تَماسُّوا تَراحَمُوا.

با یکدیگر برابر شوید تـا دل‌هـایتان برابر شـود و بـا یکـدیگر در ارتـباط باشید تا به هم رحم کنید.

■ **برادر، برادری: الأَخ ـ الإِخاء**

۵۹۷. مَنْ هَجَرَ أَخاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ.

هر که یک سال از برادر خویش قهر کـند، چـنان است کـه خـون وی را ریخته است.

۵۹۸. مَثَلُ الأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْداهُمَا الأُخْرىٰ.

حکـایت دو بـرادر چـون دو دست است که یکی دیگری را بشوید.

۵۹۹. إِتَّقِ اللّٰهَ وَ لاتَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَ لَوْ أَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِناءِ الْمُسْتَسْقِي وَ أَنْ تَلْقىٰ أَخاكَ وَ وَجْهُكَ إِلَيْهِ مُنْبَسِطٌ.

از خدا بـترس و هـیچ کـار نـیکی را حقیر مشمار گرچه نیک منحصر بـه این باشد که دلو خویش را در ظرف تشنه‌ای بـریزی و بـرادر خـود را بـا روی گشاده ملاقات کنی.

٦۰۰. إِذا وَجَدَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ نُصْحاً فِي نَفْسِهِ فَلْيَذْكُرْهُ لَهُ.

اگر کسی نصیحتی برای برادر خـود در خاطر می‌یابد، به او یادآوری کند.

٦۰۱. أَفْضَلُ الأَعْمالِ أَنْ تُدْخِلَ عَلىٰ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ سُرُوراً أَوْ تَقْضِيَ عَنْهُ دَيْناً.

بهترین کارها آن است که برادر مؤمن

خویش را خوشحال سازی یا قرض او را بپردازی.

۶۰۲. أَللّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مٰاكٰانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخيهِ.

تا هنگامی که شخص به یاری برادر خویش می‌پردازد، خداوند یاور اوست.

۶۰۳. أُنْصُرْ أَخاكَ ظٰالِماً أَوْ مَظْلُوماً إِنْ يَكُ ظٰالِماً فَارْدُدْهُ عَنْ ظُلْمِهِ وَ إِنْ يَكُ مَظْلُوماً فَانْصُرْهُ.

برادر خود را یاری کن چه ستمگر باشد و چه ستم‌دیده، اگر ستمگر است او را از ستم باز دار و اگر ستم‌دیده است او را یاری کن.

۶۰۴. الأَكْبَرُ مِنَ الإِخْوَةِ بِمَنْزِلَةِ الأَبِ.

برادر بزرگ به منزله پدر است.

۶۰۵. ثَلاٰثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يَغْفِرُ لَـهُ مٰـا سِـوىٰ ذٰلِكَ: مَـنْ مٰـاتَ لايُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً وَ لَمْ يَكُنْ سٰاحِراً يَتَّبِعُ السَّحَرَةَ وَ لَمْ يَحْقِدْ عَلىٰ أَخيهِ.

سه چیز است که در هر که باشد خداوند همهٔ گناهان او را می‌بخشد: هر که بمیرد و شریکی برای خدا قرار ندهد و جادوگر نباشد و جادوگران را پیروی نکند و نسبت به برادر خویش کینه نورزد.

۶۰۶. حَقُّ كَبيرِ الإِخْوَةِ عَلىٰ صَغيرِهِمْ كَحَقِّ الْوٰالِدِ عَلىٰ وَلَدِهِ.

حق برادر بزرگ بر برادرهای کوچک مانند حق پدر بر فرزند است.

۶۰۷. خَيْرُ إِخْوٰانِكُمْ مَنْ أَهْدىٰ إِلَـيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.

بهترین برادران شما آن است که عیوبتان را به شما آشکارا بگوید.

۶۰۸. عَلاٰمَ يَقْتُلُ أَحَدُكُمْ أَخاهُ؟ إِذٰا رَأىٰ أَحَدُكُمْ مِنْ أَخيهِ مٰا يُعْجِبُهُ فَـلْيَدْعُ لَـهُ بِالْبَرَكَةِ.

چرا برادر خود را می‌کشید؟ وقتی یکیتان از برادر خویش چیزی دید که جالب نظر بود برای او برکت بخواهد.

۶۰۹. لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الْوٰالِدَةِ وَ وَلَدِهٰا وَ بَيْنَ الأَخِ وَ أَخيهِ.

خدا کسی را میان مادر و فرزند و میان دو برادر جدایی اندازد لعنت کند.

۶۱۰. عَوْنُ الْعَبْدِ أَخاهُ یَوْماً خَیْرٌ مِنِ اعْتِکافِهِ شَهْراً.

کمک یک روزه که کسی به برادر خود کند بهتر از اعتکاف یک ماهه است.

۶۱۱. قِتالُ الْمُسْلِمِ کُفْرٌ وَ سِبابُهُ فُسُوقٌ وَ لاتَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یَهْجُرَ أَخاهُ فَوْقَ ثَلاثَةِ أَیّامٍ.

جنگ با مسلمان کفر است و ناسزا گفتنش گناه است و روا نیست که مسلمانی بیش از سه روز با برادر خود قهر کند.

۶۱۲. لَیْسَ مِنَ الْمُرُوَّةِ الرِّبْحُ عَلَی الْإِخْوانِ.

از برادران سود بردن با جوانمردی سازگار نیست.

۶۱۳. لِیَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخاهُ ظالِماً أَوْ مَظْلُوماً اِنْ کانَ ظالِماً فَیَنْهاهُ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرَةٌ وَ اِنْ کانَ مَظْلُوماً فَیَنْصُرْهُ.

مرد باید برادر خویش را یاری کند چه ستمگر باشد چه ستم‌دیده اگر ستمگر باشد او را باز دارد که این به منزلهٔ یاری کردن اوست و اگر ستم‌دیده باشد یاریش کند.

۶۱۴. لاتُجارِ أَخاكَ وَ لاتُشارِّهُ وَ لا تُمارِهُ.

با برادر خویش مماطله مکن با او دشمنی مکن و حیله‌گری مکن.

۶۱۵. لاتُمارِ أَخاكَ وَ لاتُمازِحْهُ وَ لاتَعِدْهُ فَتُخْلِفَهُ.

با برادر خویش حیله مکن و با او مزاح مکن و با او خلف وعده مکن.

۶۱۶. ماکَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَاکْرَهْهُ لِغَیْرِكَ وَ ما أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحِبَّهُ لِأَخیكَ.

هر چه به خود نمی‌پسندی به غیر خود مپسند و آنچه برای خود دوست داری برای برادرت دوست دار.

۶۱۷. مَنْ نَصَرَ أَخاهُ بِظَهْرِ الْغَیْبِ نَصَرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ.

هر که برادر خویش را در پشت سر یاری کند خدایش در دنیا و آخرت یاری کند.

۶۱۸. مَنْ هَجَرَ أَخاهُ فَوْقَ ثَلاثٍ فَماتَ دَخَلَ النّارَ.

هر که بیش از سه روز از برادر خویش قهر کند و بمیرد به جهنّم رود.

۶۱۹. مَنْ نَظَرَ إِلىٰ أَخيهِ نَظَرَ مَوَدَّةٍ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ إِحْنَةٌ لَمْ يَطْرِفْ حَتّىٰ يَغْفِرَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

هر که به چشم مهربانی به برادر خویش نظری کند که کینه در دل وی نباشد از آن پیش که دیده برگیرد خداوند همه گناهان گذشته وی را آمرزیده باشد.

۶۲۰. مَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخاهُ فَلْيَنْفَعْهُ.

هر که از شما تواند به برادر خویش نفع برساند، برساند.

۶۲۱. اَلْمَرْءُ كَثيرٌ بِأَخيهِ.

مرد به برادر خویش نیرو می‌گیرد.

■ **بردباری: الحِلْم**

۶۲۲. أَشَدُّكُمْ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ أَحْلَمُكُمْ مَنْ عَفىٰ بَعْدَ الْمَقْدِرَةِ.

نیرومندترین شما کسی است که هنگام غضب بر خود تسلّط داشته باشد و بردبارترین شما کسی است که پس از قدرت از گناه کسان در گذرد.

۶۲۳. اَلا أُعَلِّمُكَ خَصلاتٍ يَنْفَعُكَ اللّهُ تَعالىٰ بِهِنَّ؟ عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَليلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمَ وَزيرُهُ وَ الْعَقْلَ دَليلُهُ وَ الْعَمَلَ قَيِّمُهُ وَ الرِّفْقَ أَبُوهُ وَ اللّينَ أَخُوهُ وَ الصَّبْرَ أَميرُ جُنُودِهِ.

می‌خواهی صفاتی به تو بیاموزم که خداوند تو را به آنها منتفع سازد؟ دانش آموز که دانش، دوست مؤمن است و بردباری پشتیبان او و عقل رهبر و عمل قیّم و مدارا پدر و ملایمت برادر اوست و صبر امیر سپاه وی به شمار می‌رود.

۶۲۴. أَللّهُمَّ أَغْنِني بِالْعِلْمِ وَ زَيِّنّي بِالْحِلْمِ وَ أَكْرِمْني بِالتَّقْوىٰ وَ جَمِّلْني بِالْعافِيَةِ.

خدایا مرا به علم توانگر ساز و به حلم زینت بخش و به تقوی عزیز کن و به عافیت زیبایی ده.

۶۲۵. إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ إِنَّمَا الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ وَ مَنْ يَتَحَرَّ الْخَيْرَ يُعْطَهُ وَ مَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوْقَهُ.

علم از تعلّم و حلم از تظاهر به حلم حاصل می‌شود هر که جویای خیر باشد همانش دهند و هر که از شرّ

بگریزد از آن بر کنارش کنند.

۶۲۶. ثَلاثٌ مَنْ لَمْ یَکُنَّ فیهِ لَمْ یَتِمَّ عَمَلُهُ: وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنْ مَعاصِي اللّـهِ وَ خُـلْقٌ یُداري بِهِ النّاسَ وَ حِلْمٌ یَرُدُّ بِـهِ جَـهْلَ الْجُهّالِ.

سه چیز است که در هر کـه نـیست کارش سرانجام نگیرد: تقوایی که وی را از گناه بـاز دارد و اخـلاقی کـه بـا مردم مدارا کند و حـلمی کـه بـا آن سبکی سبکسران دفع کند.

۶۲۷. ثَلاثٌ مِنْ مَکارِمِ الْأَخْلاقِ فِي الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ: أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَیْكَ.

سه چیز در جهان از فضایل اخلاق است: از ستمگر درگذری، و با کسی که از تو بریده پیوند گیری و با کسی که با تو سبکسری می‌کند بـه حـلم رفتار کنی.

۶۲۸. ما جُمِعَ شيءٌ إِلیٰ شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِلْمٍ إِلیٰ حِلْمٍ.

چیزی با چیز دیگر فراهم نیامده که از دانش و بردباری بهتر باشد.

۶۲۹. صِفَةُ الْعاقِلِ أَنْ یَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَیْهِ وَ یَتَجاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ یَتَواضَـعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَ یُسابِقَ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ وَ إِذا أَرادَ أَنْ یَتَکَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ کانَ خَیْراً تَکَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ کـانَ شَرّاً سَکَتَ فَسَلِمَ.

عاقل آن است که با سبکسر بردباری کـند و از سـتمگر درگـذرد و بـا زیردستان تواضع کند و از زبردستان در راه نیکی سبقت جـوید و چـون خواهد سـخن گـوید بـیندیشد اگـر نیک باشد بگوید و بهره برد و اگر بد باشد سکوت کند و سالم ماند.

۶۳۰. ما أَعَزَّ اللّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لا أَذَلَّ اللّهُ بِحِلْمٍ قَطُّ.

خدا کسی را به نادانی عزیز ندارد و کسی را به بردباری ذلیل نکند.

۶۳۱. الْحَلیمُ سَیِّدٌ فِي الدُّنْیا وَ سَـیِّدٌ فِي الْآخِرَةِ.

بردبار در دنیا و آخرت بزرگوار است.

۶۳۲. کادَ الْحَلیمُ أَنْ یَکُونَ نَبِیّاً.

نزدیک‌بود‌که شخص‌بردبار پیمبر شود.

۶۳۳. لا حَلیمَ إِلاّ ذُو عَثْرَةٍ وَ لا حَکیمَ إِلاّ ذُو تَجْرِبَةٍ.

آن که لغزش نکرده، بردبار نیست. آن که تجربه نیندوخته، خردمند نیست.

■ برکت: البَرَکَة

٦٣٤. بَيْتٌ لا صِبْيانَ فيهِ لا بَرَكَةَ فيهِ.

خانه‌ای که بچه در آن نیست، برکت در آن نیست.

٦٣٥. البَرَكَةُ مَعَ أكابِرِكُمْ.

برکت با بزرگان شماست.

٦٣٦. ثَلاثٌ فيهِنَّ البَرَكَةُ: البَيْعُ إلى أجَلٍ وَ المُقارَضَةُ وَ إخْلاطُ البُرِّ بِالشَّعيرِ لِلْبَيْتِ لا لِلْبَيْعِ.

سه چیز مایهٔ برکت است: فروش نسیه و مضاربه و آمیختن گندم به جو برای مصرف نه برای فروش.

٦٣٧. الغَنَمُ بَرَكَةٌ.

گوسفند مایهٔ برکت است.

٦٣٨. كُلُوا جَميعاً وَ لاتَفَرَّقُوا فَإنَّ طَعامَ الْواحِدِ يَكْفِي الإثْنَيْنِ وَ طَعامُ الإثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلاثَةَ وَ الأرْبَعَةَ كُلُوا جَميعاً وَ لاتَفَرَّقُوا فَإنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَماعَةِ.

با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که غذای یکی برای دو تن کافی است و غذای دو تن برای سه تن و چهار تن کافی است، با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که برکت قرین جماعت است.

٦٣٩. ما تَجالَسَ قَوْمٌ مَجْلِساً فَلَمْ يَنْصِتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إلاّ نُزِعَ مِنْ ذٰلِكَ الْمَجْلِسِ الْبَرَكَةُ.

هر گروهی که مجالست کنند و به یکدیگر گوش فرا ندارند، برکت از مجلسشان برخیزد.

■ بزرگان: سیّد القوم

٦٤٠. اِدْرَؤُا الْحُدُودَ بالشُّبَهاتِ وَ أقيلوُا الْكِرامِ عَثَراتِهِمْ إلاّ في حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ.

وقتی تردید پیش آمد مجازات‌ها را باز دارید، و لغزش‌های بزرگان را ببخشید مگر در حدّی از حدود الهی.

٦٤١. سَيِّدُ الْقَوْمِ خادِمُهُمْ و ساقيهِمْ آخِرُهُمْ شَراباً.

آقای کسان خدمتگزارشان است و سقایتگر کسان پس از همه نوشند.

■ بزرگواری: الفَضْل ـ الکَریم

٦٤٢. أُطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرُّحَماءِ مِنْ أُمَّتي تَعيشُوا في أَكْنافِهِمْ وَ لاتَطْلُبُوهُ مِنَ الْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ.

بزرگواری را در پیش رحیمان امت من بجویید و در پناه آنها زندگی کنید و آن را از سنگدلان مجویید.

٦٤٣. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ كَريمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ.

خداوند بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد.

٦٤٤. أَكْرَمُ النّاسِ أَتْقاهُمْ.

بزرگوارتر از همهٔ مردم کسی است که پرهیزکارتر است.

■ بشاشت، خوشرویی: البَشاشَة

٦٤٥. حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخيمَةِ.

گشاده‌رویی کینه را زایل می‌کند.

٦٤٦. حُسْنُ الشَّعْرِ مالٌ و حُسْنُ الْوَجْهِ مالٌ وَ حُسْنُ اللِّسانِ مالٌ وَ الْمالُ مالٌ.

نیکی موی دارایی است و نیکی روی دارایی است و نیکی زبان دارایی است و دارایی هم دارایی است.

٦٤٧. مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى النّاسِ وَ أَنْتَ طَلِقُ الْوَجْهِ.

از جمله صدقه این است که به مردم سلام کنی در حالی که گشاده‌رو باشی.

٦٤٨. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ الْمُعَبِّسَ في وُجُوهِ إخْوانِهِ.

خداوند کسی را که در مقابل برادران خود عبوس باشد دشمن دارد.

■ بلا: البلاء

٦٤٩. أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطيهِنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ: لِسانٌ ذاكِرٌ وَ قَلْبٌ شاكِرٌ وَ بَدَنٌ عَلَى الْبَلاءِ صابِرٌ وَ زَوْجَةٌ لاتَبْغيهِ خَوْناً في نَفْسِها وَ لا مالِهِ.

چهار چیز است که هر کس از آن بهره دارد از نیکی دو جهان بهره‌ور است: زبانی که یاد خدا کند و قلبی که سپاس پروردگار گذارد و تنی که بر بلا صبور باشد و زنی که به ناموس و مال وی خیانت نکند.

٦٥٠. الْبَلاءُ مُوَكَّلٌ بِالْقَوْلِ ما قالَ عَبْدٌ لِشَيْءٍ: «لا وَاللّهِ لاأَفْعَلُهُ أَبَداً» إلاّ تَرَكَ

الشَّيْطانُ كُلَّ عَمَلٍ وَ وَلَعَ بِذٰلِكَ مِنْهُ حَتّىٰ يُؤْثِمَهُ.

بلا به سخن وابسته است وقتی بنده‌ای گوید: به خدا هرگز این کار را نمی‌کنم، شیطان همه کارها را بگذارد و سخت دلبستگی کند تا او را به گناه وادارد.

۶۵۱. البَلاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ فَلَوْ أَنَّ رَجُلاً عَيَّرَ رَجُلاً بِرِضاعِ كَلْبَةٍ لَرَضَعَها.

بلا به سخن وابسته است، اگر کسی دیگری را به شیر خوردن از سگی سرزنش کند از او شیر خواهد خورد.

۶۵۲. جُهْدُ البَلاءِ قِلَّةُ الصَّبْرِ.

نهایت بلا، قلّت صبر است.

۶۵۳. جُهْدُ الْبَلاءِ كَثْرَةُ الْعِيالِ مَعَ قِلَّةِ الشَّيْءِ.

نهایت بلا، عیال‌مندی و تنگ‌دستی است.

۶۵۴. حَصِّنُوا أَمْوالَكُمْ بِالزَّكوٰةِ وَ داوُوا مَرْضاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ أَعِدُّوا لِلْبَلاءِ الدُّعاءَ.

اموال خود را به وسیلهٔ زکات محفوظ دارید و مریضان خود را با صدقه علاج کنید و برای جلوگیری از بلا به دعا متوسّل شوید.

۶۵۵. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ الصّالِحِ عَنْ مِأَةِ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جيرانِهِ الْبَلاءَ.

خداوند به خاطر مسلمان پارسا بلا را از صد خانهٔ همسایهٔ او دفع می‌کند.

۶۵۶. إِنَّما بَقِيَ مِنَ الدُّنْيا بَلاءٌ وَ فِتْنَةٌ.

از دنیا جز بلا و فتنه باقی نمانده است.

۶۵۷. خُصَّ الْبَلاءُ بِمَنْ عَرَفَ النّاسَ وَ عاشَ فيهِمْ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُمْ.

آن که شهرت دارد پیوسته به رنج است و مرد گمنام آسوده زندگی می‌کند.

۶۵۸. الدُّعاءُ يَرُدُّ الْبَلاءَ.

دعا بلا را دفع می‌کند.

۶۵۹. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضائي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلىٰ بَلائي فَلْيَلْتَمِسْ رَبّاً سِوايَ.

خدای والا فرماید: هر که به قضای من رضا ندهد و بر بلای من صبر نکند، خدایی جز من جوید.

۶۶۰. مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هٰذِهِ الْبَناتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ اِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سَتْراً مِنَ النّارِ.

هر کس به بليّه دخترداری مبتلا شود و با آنها نيکوکاری کند، پردهٔ وی از آتش جهنّم شوند.

۶۶۱. مَنْ أَكَلَ وَ ذُو عَيْنَيْنِ يَنْظُرُ اِلَيْهِ وَ لَمْ يُوَاسِهِ ابْتُلِيَ بَلاءً لا دَواءَ لَهُ.

هر که غذا خورد و ديگری بدو نگرد و چيزی بدو ندهد به بلايی مبتلا شود که دوا نداشته باشد.

■ **بندگان خدا: عِبادُ اللّه**

۶۶۲. مَنْ آثَرَ مَحَبَّةَ اللّهِ عَلىٰ مَحَبَّةِ النّاسِ كَفاهُ اللّهُ مَؤُونَةَ النّاسِ.

هر که محبّت خدا را بر محبت مردم ترجيح دهد خدا گرفتاری مردم را از او کفايت کند.

۶۶۳. أَحَبُّ عِبادِ اللّهِ اِلَى اللّهِ أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً.

بهترين بندگان در پيش خدا کسی است که خلقش نيک‌تر باشد.

۶۶۴. اِذا اَحْبَبْتُمْ اَنْ تَعْلَمُوا ما لِلْعَبْدِ عِنْدَ رَبِّهِ فَانْظُرُوا ما يَتْبَعُهُ مِنَ الثَّناءِ.

وقتی بخواهيد مقام بنده را در نظر خدا بدانيد بنگريد که پشت سر او چه می‌گويند.

۶۶۵. اِنَّ لِلّهِ عِباداً خَلَقَهُمْ لِحَوائِجِ النّاسِ.

خداوند بندگانی دارد که آن‌ها را برای رفع حاجات مردم خلق کرده است.

۶۶۶. اِنَّ مِنْ عِبادِ اللّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللّهِ لَاَبَرَّهُ.

بعضی بندگان خدا هستند که اگر قسم خورند که خدا چنين می‌کند چنان خواهد کرد.

۶۶۷. اِنَّ أَحَبَّ عِبادِ اللّهِ اِلَى اللّهِ أَنْصَحُهُمْ لِعِبادِهِ.

محبوب‌ترين بندگان خدا به نزد وی کسی است که با بندگان او دلسوزتر است.

۶۶۸. اِنَّ أَحَبَّ عِبادِ اللّهِ اِلَى اللّهِ مَنْ حَبَّبَ اِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ وَ حَبَّبَ اِلَيْهِ فِعالَهُ.

محبوب‌ترين بندگان خدا به نزد وی کسی است که کار نيک را محبوب او ساخته و ميل انجام آن را در دلش انداخته است.

۶۶۹. إنَّ خِيارَ عِبادِ اللّهِ الْمُوفُونَ الْمُطيِّبُونَ.

بهترین بندگان خدا آنها هستند که به وعده وفا کنند و بوی خوش بکار برند.

۶۷۰. لاتَباغَضُوا وَلاتَدابَرُوا وَلاتَنافَسُوا وَكُونُوا عِبادَ اللّهِ إخْواناً.

دشمنی نکنید، از هم روی مگردانید، همچشمی مکنید، بندگان خدا! برادران باشید.

۶۷۱. لاتَحاسَدُوا وَ لاتَناجَشُوا وَ لاتَباغَضُوا وَ لاتَدابَرُوا وَ كُونُوا عِبادَ اللّهِ إخْواناً وَ لا تَكُونُوا عَيّابينَ وَ لا مَدّاحينَ وَ لا طَعّانينَ.

حسد نورزید و در معامله بالا دست هم نزنید، دشمنی نکنید، راه خلاف مپویید، بندگان خدا! برادران باشید عیب‌جو و مدح‌گو و طعنه‌زن مباشید.

۶۷۲. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ لايَنامُ وَلايَنْبَغي لَهُ أنْ يَنامَ يَخفِضُ الْقِسطَ وَ يَرفَعُهُ، يُرْفَعُ إلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهارِ وَ عَمَلُ النَّهارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ حِجابُهُ النُّورُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهىٰ إلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ.

خداوند نمی‌خوابد و خواب بر او روا نیست قسمت کسان را پایین می‌آورد و بالا می‌برد عمل شب را پیش از عمل روز و عمل روز را پیش از عمل شب به سوی او بالا می‌برند، پردهٔ او نور است و اگر پرده بردارد جلوهٔ روی او همهٔ مخلوقهایی را که چشم بر او می‌گشایند خواهد سوخت.

■ بنده: العَبْد

۶۷۳. لايَبْلُغُ الْعَبْدُ أنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقينَ حَتّىٰ يَدَعَ ما لا بَأْسَ بِهِ حَذَراً لِما بِهِ البَأْسُ.

بنده به مقام پرهیزکاری نرسد تا از آنچه مباح است از بیم آنچه مباح نیست، صرف‌نظر کند.

۶۷۴. ثَلاثَةٌ لاتُجاوِزُ صَلاتُهُمْ آذانَهُمْ: العَبْدُ الآبِقُ حَتّىٰ يَرْجِعَ وَ امْرَأَةٌ باتَتْ وَ زَوْجُها عَلَيْها ساخِطٌ وَ إمامُ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهٗا كارِهُونَ.

سه دسته‌اند که نمازشان از

گوشهایشان بالاتر نمی‌رود: بنده فراری تا باز گردد و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد و پیشوای قومی که آن قوم از او متنفّر باشند.

٦٧٥. ثَلاثَةٌ لاتَسْئَلْ عَنْهُمْ: رَجُلٌ فارَقَ الْجَماعَةَ وَ عَصىٰ اِمامَهُ وَ ماتَ عاصِياً وَ أَمَةٌ أَوْ عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ سَيِّدِهِ فَماتَ وَ امْرَأَةٌ غابَ عَنْها زَوْجُها وَ قَدْ كَفاها مَؤُونَةَ الدُّنْيا فَتَبَرَّجَتْ بَعْدَهُ فَلاتَسْأَلْ عَنْهُمْ.

سه دسته‌اند که از آنها سخن مگوی: مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و بر نافرمانی درگذشته باشد، و کنیز یا بنده‌ای که از آقای خود گریخته و در حال گریز مرده باشد و زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارج او را بپردازد و او در غیبت شوهرش آرایش کند، از آنها سخن مگوی.

٦٧٦. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ نَشَرَ اللّٰهُ تَعالىٰ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: رِفْقٌ بِالضَّعيفِ وَ شَفَقَةٌ عَلَي الْوالِدَيْنِ وَ الْاِحْسانُ اِلَى الْمَمْلُوكِ.

سه چیز است که در هر که باشد خداوند وی را پناه دهد و به بهشت برد: مدارا با ناتوان و مهربانی با پدر و مادر و نیکی با زیردست.

٦٧٧. عاقِبُوا أَرِقّاءَكُمْ عَلىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

بندگان خویش را به اندازه عقولشان عقوبت کنید.

٦٧٨. كَفىٰ اِثْماً أَنْ تَحْبِسَ عَمَّنْ تَمْلِكُ قُوتَهُ.

همین گناه بس که غذا از زیردست خویش منع کنی.

٦٧٩. اِثْنانِ لاتُجاوِزُ صَلاتُهُما رُؤُسَهُما: عَبْدٌ أَبِقَ مِنْ مَوالِيهِ حَتّىٰ يَرْجِعَ وَ امْرَأَةٌ عَصَتْ زَوْجَها حَتّىٰ تَرْجِعَ.

دو کسند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی‌رود: بنده‌ای که از آقایان خود گریخته باشد تا هنگامی که باز گردد و زنی که شوهر خود را نافرمانی کرده باشد تا باز گردد.

■ بوی خوش، عطر: الطِّيب

٦٨٠. اَطْيَبُ الطِّيبِ الْمِسْكُ.

بهترین بوهای خوش، مشک است.

٦٨١. ثَلاثٌ حَقٌّ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ: الْغُسْلُ

يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ السِّوٰاكُ وَ الطِّيبُ.

سه چیز است که بر هر مسلمانی لازم است: غسل جمعه و مسواک زدن و استعمال بوی خوش.

٦٨٢. حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيٰاكُمُ النِّسٰاءُ وَ الطِّيبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلاٰةِ.

من از دنیای شما دو چیز را دوست دارم: زن و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز است.

٦٨٣. خَيْرُ طِيبِ الرِّجٰالِ مٰا ظَهَرَ رِيحُهُ وَ خَفِيَ لَوْنُهُ وَ خَيْرُ طِيبِ النِّسٰاءِ مٰا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَ خَفِيَ رِيحُهُ.

بهترین عطر مردان آن است که بویش عیان و رنگش نهان باشد و بهترین عطر زنان آن است که رنگش عیان و بویش نهان باشد.

■ بول: الْبَوْل

٦٨٤. تَنَزَّهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عٰامَّةَ عَذٰابِ الْقَبْرِ مِنْهُ.

از بول بپرهیزید زیرا بیشتر عذاب قبر از آن پدید می‌آید.

■ بهشت: الجَنَّة

٦٨٥. أَبْشِرُوا وَ بَشِّرُوا مَنْ وَرٰاءَكُمْ أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ صٰادِقاً لَهٰا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

شما را مژده می‌دهم و شما به دیگران مژده دهید که هر کس شهادت دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست و بدان معتقد باشد وارد بهشت می‌شود.

٦٨٦. إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ.

بیشتر بهشتیان ابلهانند.

٦٨٧. أَلاٰ أُخْبِرُكَ عَنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ؟ رَجُلٌ ضَعِيفٌ مُسْتَضْعَفٌ ذُو طِمْرَيْنِ لاٰ يُؤْبَهُ لَهُ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللّٰهِ لَأَبَرَّهُ.

می‌خواهی تو را از پادشاهان بهشت خبر دهم؟ مرد ضعیف و ناتوان و ژنده‌پوش که هیچ‌کس بدو اعتنا نکند و اگر قسم خورد که چیزی واقع می‌شود خداوند قسم او را راست کند.

٦٨٨. أَلاٰ إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَزْنٌ بِرَبْوَةٍ أَلاٰ إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ النّٰارِ سَهْلٌ بِسَهْوَةٍ.

بدانید که کار اهل بهشت مانند آن

است که از راه سختی بر تپه مرتفعی بالا روند و کار اهل جهنّم مانند آن است که در سراشیب زمین همواری راه سپرند.

۶۸۹. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ خَلَقَ الْجَنَّةَ بَيْضاءَ وَ أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى اللّٰهِ الْبَياضَ.

خداوند بهشت را سفید آفریده و سفیدی از همهٔ رنگها پیش خدا محبوب‌تر است.

۶۹۰. إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَراأَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ فِي الْجَنَّةِ كَما تَراأَوْنَ الْكَواكِبَ فِي السَّماءِ.

اهل بهشت صاحبان غرفه‌های بالا را چنان می‌بینند که شما ستارگان آسمان را می‌بینید.

۶۹۱. إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِأَةَ دَرَجَةٍ لَوْ أَنَّ الْعالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْداهُنَّ لَوَسِعَتْهُمْ.

در بهشت صد درجه هست که اگر جهانیان در یکی از آن‌ها مجتمع شوند در آن جای گیرند.

۶۹۲. بَيْنَ الْعَبْدِ وَ الْجَنَّةِ سَبْعُ عِقابٍ أَهْوَنُها الْمَوْتُ وَ أَصْعَبُهَا الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ تَعالىٰ إِذا تَعَلَّقَ الْمَظْلُومُونَ بِالظّالِمِينَ.

میان بنده و بهشت هفت عقبه است که آسان‌تر از همه مرگ است و سخت‌تر از همه توقف در پیشگاه خدا است هنگامی که ستمکشان دامن ستمگران بگیرند.

۶۹۳. أَلْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلىٰ أَحَدِكُمْ مِنْ شِراكِ نَعْلِهِ وَ النّارُ مِثْلُ ذٰلِكَ.

بهشت به شما از بند کفشتان نزدیک‌تر است و جهنّم نیز چنین است.

۶۹۴. أَلْجَنَّةُ بَناؤُها لَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ مِلاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَ حَصْباؤُهَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْياقُوتُ وَ تُرْبَتُهَا الزَّعْفَرانُ مَنْ يَدْخُلْها يَنْعَمْ لايَبْأَسْ وَ يَخْلُدْ لايَمُوتْ لاتَبْلىٰ ثِيابُهُمْ وَ لايَفْنىٰ شَبابُهُمْ.

ساختمان بهشت خشتی از نقره و خشتی از طلا است و گل آن مشک اذفر [پر بو، یعنی بوی خوشش شدید است] است و سنگ‌ریزهٔ آن لؤلؤ و یاقوت است و خاک آن زعفران است و هر که وارد آن شود پیوسته متنعم است و از بدبختی بر کنار، جاودان زنده است و نمیرد،

لباسشان کهنه نمی‌شود و جوانیشان پایان نپذیرد.

۶۹۵. الْجَنَّةُ لِكُلِّ تائِبٍ وَ الرَّحْمَةُ لِكُلِّ واقِفٍ.

بهشت متعلق به توبه‌کاران است و رحمت متعلق به ایستادگان [یعنی کسانی که ترقی و تنزّل نکرده باشند] است.

۶۹۶. الجنَّة مِأَةُ دَرَجَةٍ ما بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ.

بهشت صد درجه است و فاصله هر دو درجه مانند زمین و آسمان است.

۶۹۷. الجَنَّةُ مِائَةُ دَرَجَةٍ ما بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مَسيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عامٍ.

بهشت صد درجه است و فاصله هر دو درجه پانصد سال راه است.

۶۹۸. حُجِبَتِ النّارُ بِالشَّهَواتِ وَ حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكارِهِ.

جهنّم را به خواستنی‌ها پوشانیده‌اند و بهشت را به مکروهات مستور داشته‌اند.

۶۹۹. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكارِهِ وَ حُفَّتِ النّارُ بِالشَّهَواتِ.

بهشت با ناملایمات قرین است و جهنّم با خواستنی‌ها همراه است.

۷۰۰. دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذا أَكْثَرُ أَهْلِهَا الْبُلْهُ.

به بهشت درآمدم و بیشتر اهل آن ابلهان بودند.

۷۰۱. فِي الْجَنَّةِ ما لا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لا خَطَرَ عَلىٰ قَلْبِ بَشَرٍ.

در بهشت چیزها هست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر خاطر کسی گذشته.

۷۰۲. لِكُلِّ شَيْءٍ طَريقٌ وَ طَريقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ.

هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است.

۷۰۳. لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتاحٌ وَ مِفْتاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَساكينِ وَ الْفُقَراءِ.

هر چیزی را کلیدی هست و کلید بهشت دوستی مستمندان و فقیران است.

۷۰۴. لَوْ أَنَّ إِمْرَأَةً مِنْ نِساءِ الْجَنَّةِ أَشْرَفَتْ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَأَتِ الْأَرْضَ مِنْ ريحِ الْمِسْكِ وَ لَأَذْهَبَتْ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ.

اگر زنی از زنان بهشت بر زمین نمودار شود زمین را از بوی مشک پر کند و نور خورشید و ماه را ببرد.

۷۰۵. **لَوْ قيلَ لِأَهْلِ النّارِ اِنَّكُمْ ماكِثُونَ فِي النّارِ عَدَدَ كُلِّ حِصاةٍ فِي الدُّنْيا فَـفَرِحُوا بِها وَ لَوْ قيلَ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ اِنَّكُمْ ماكِثُونَ عَدَدَ كُلِّ حِصاةٍ لَحَزِنُوا وَ لكِنْ جُعِلَ لَهُمُ الْأَبَدُ.**

اگر به جهنّمیان گویند که به شماره ریگهای دنیا در جهنّم خواهید ماند خوشحال شوند و اگر به بهشتیان گویند که به شماره ریگها خواهید ماند غمگین شوند ولی آنها را جاودانی کرده‌اند.

۷۰۶. **لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ مِمّا فِي الدُّنْيا اِلاَّ الْأَسْماءُ.**

در بهشت از آنچه در دنیا هست چیزی نیست مگر به نام [یعنی آنچه در بهشت است فقط اسمش با آنچه در دنیا است متّحد است].

۷۰۷. **ما رَأَيْتُ مِثْلَ النّارِ نامَ هارِبُها وَ لاٰ مِثْلَ الْجَنَّةِ نامَ طالِبُها.**

چون جهنّم چیزی ندیدم که گریزندهٔ آن خفته باشد و نه چون بهشت که طالب آن خفته باشد.

۷۰۸. **أَوَّلُ مَنْ يُدْعىٰ اِلَى الْجَنَّةِ الْحَمّادُونَ الَّذينَ يَحْمَدُونَ اللّٰهَ.**

نخستین کسانی که به بهشت دعوت می‌شوند ستایشگرانند که خدا را ستایش می‌کنند.

۷۰۹. **مَنْ وَقاهُ اللّٰهُ شَرَّ ما بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ شَرَّ ما بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.**

هر که خدایش از شرّ دهان و عورت نگاه دارد، بهشتی است.

■ بیداری شب: قائم بالليل

۷۱۰. **أَتاني جَبْرِيلُ فَقالَ يا مُحَمَّدُ عِشْ ما شِئْتَ فَاِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحْبِبْ ما شِئْتَ فَاِنَّكَ مُفارِقُهُ وَ اعْمَلْ ما شِئْتَ فَاِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيامُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ.**

جبریل پیش من آمد و گفت: ای محمّد! هر چه می‌خواهی زنده بمان که عاقبت خواهی مرد، هر چه را می‌خواهی دوست بدار زیرا از آن جدا خواهی شد و هر چه

می‌خواهی بکن که پاداش آن را خواهی دید و بدان که شرف مؤمن بپا خاستن شب است و عزّت وی بی‌نیازی از مردم.

۷۱۱. حُرِّمَتِ النّارُ عَلىٰ عَيْنٍ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَ حُرِّمَتِ النّارُ عَلىٰ عَيْنٍ سَهِرَتْ فِي سَبيلِ اللّٰهِ وَ حُرِّمَتِ النّارُ عَلىٰ عَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ أَوْ عَيْنٍ فُقِئَتْ فِي سَبيلِ اللّٰهِ.

جهنّم بر دیده‌ای که از بیم خدا گریسته و دیده‌ای که در راه خدا بیدار مانده و دیده‌ای که از محرّمات خدا بسته شده است یا در راه خدا بیرون آمده حرام است.

۷۱۲. رَحِمَ اللّٰهُ عَيْناً بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَ رَحِمَ اللّٰهُ عَيْناً سَهِرَتْ فِي سَبيلِ اللّٰهِ.

خدا رحمت کند دیده‌ای را که از ترس خدا بگرید و رحمت کند دیده‌ای را که در راه خدا بیدار ماند.

۷۱۳. كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ الْأَكْلُ مِنْ غَيْرِ جُوعٍ وَ النَّوْمُ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ الضِّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ.

خوردن بی‌گرسنگی و خواب بدون خستگی و خندهٔ بی‌شگفت نزد خدا به سختی منفور است.

۷۱۴. أَللّٰهُمَّ بارِكْ لِأُمَّتي في بُكُورِها.

خدایا سحرخیزی را بر امت من مبارک ساز.

■ بیم: الخَوْف

۷۱۵. أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فيهِ حَرَّمَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ عَلَى النّارِ وَ عَصَمَهُ مِنَ الشَّيْطانِ: مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ حينَ يَرْغَبُ وَ حينَ يَرْهَبُ وَ حينَ يَشْتَهي وَ حينَ يَغْضِبُ.

چهار چیز است که هر که دارد خدایش بر آتش حرام و از شیطان حراست کند: آن که به هنگام رغبت و هنگام بیم و وقت شهوت و موقع غضب عنان خویش از کف نگذارد.

۷۱۶. أَلاٰ لاٰيَمْنَعَنَّ رَجُلاً مَخافَةُ النّاسِ أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ إِذا عَلِمَهُ.

کسی که سخن حقّی می داند نباید از بیم مردم از گفتن آن خودداری کند.

۷۱۷. خُذِ الْأَمْرَ بِالتَّدْبيرِ فَإِنْ رَأَيْتَ في عاقِبَتِهِ خَيْراً فَامْضِ وَ إِنْ خِفْتَ غَيّاً فَأَمْسِكْ.

کار را به تدبیر بنگر اگر در سرانجام آن خیری هست قدم بگذار و اگر از عاقبت آن بیم داری دست نگهدار.

۷۱۸. لَأَنَا مِنْ فِتْنَةِ السَّرّاءِ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ مِنْ فِتْنَةِ الضَّرّاءِ، إِنَّكُمُ ابْتُلِيتُمْ بِفِتْنَةِ الضَّرّاءِ فَصَبَرْتُمْ وَ إِنَّ الدُّنْيا حُلْوَةٌ خَضْرَةٌ.

من درباره شما از فتنه گشایش بیش از فتنه تنگ‌دستی بیم دارم شما به فتنه تنگ‌دستی مبتلا شدید و صبر کردید حقاً که دنیا شیرین و دل فریب است.

۷۱۹. لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ ما عِنْدَ اللّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ ما طَمِعَ فِي الْجَنَّةِ أَحَدٌ وَ لَوْ يَعْلَمُ الْكافِرُ ما عِنْدَ اللّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ ما قَنَطَ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدٌ.

اگر مؤمن عقوبتی را که نزد خدا هست بداند هیچ کس در بهشت طمع نبندد و اگر کافر رحمتی را که نزد خدا هست بداند هیچ کس از بهشت چشم امید نبندد.

۷۲۰. مَنْ حاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللّهِ كانَ أَفْوَتَ لِما رَجا وَ أَقْرَبَ لِمَجِيءِ ما اتَّقىٰ.

هر که خواهد کاری را به وسیله نافرمانی خدا انجام دهد امیدش نومید شود و چیزی که از آن بیم دارد زودتر بدو رسد.

■ بیماری: المَرَض

۷۲۱. إِذا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ أَلَمَّ اللّهُ بِهِ الْفَقْرَ وَ الْمَرَضَ فَإِنَّ اللّهَ يُرِيدُ أَنْ يُصافِيَهُ.

وقتی دیدید خداوند فقر و مرض را بر بنده‌ای فرود آورد می‌خواهد او را تصفیه کند.

۷۲۲. وَصَبُ الْمُؤْمِنِ كَفّارَةُ الْخَطايا.

بیماری مؤمن کفاره گناهان است.

۷۲۳. ساعاتُ الْأَمْراضِ يُذْهِبْنَ ساعاتِ الْخَطايا.

ساعت‌های مرض ساعت‌های گناه را نابود می‌کند.

۷۲۴. الْحُمّىٰ تَحُتُّ الْخَطايا كَما تَحُتُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَها.

تب گناهان را می‌ریزد چنان که درخت برگهای خود را می‌ریزد.

۷۲۵. الْحُمّىٰ حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النّارِ وَ حُمّىٰ لَيْلَةٍ تُكَفِّرُ خَطايا سَنَةٍ.

تب قسمت مؤمن از آتش جهنّم است و تب یک شب گناهان یک سال را محو می‌کند.

۷۲۶. الحُمّیٰ رائِدُ المَوْتِ وَ سِجْنُ اللّٰهِ فِي الأَرْضِ.

تب پیشاهنگ مرگ و زندان خداوند در روی زمین است.

۷۲۷. تَداوَوا فَإِنَّ الَّذي أَنْزَلَ الدّاءَ أَنْزَلَ الدَّواءَ.

مداوا کنید زیرا آن که درد را فرستاد دوا را نیز فرستاد.

۷۲۸. لِكُلِّ داءٍ دَواءٌ فَإِذا أُصيبَ دَواءُ الدّاءِ بُرِیءَ بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعالیٰ.

هر دردی دوایی دارد و چون دوای درد به جا افتد به اذن خدای والا خوب شود.

۷۲۹. داوُوا مَرْضاكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّها تَدْفَعُ عَنْكُمُ الأَمْراضَ وَ الأَعْراضَ.

بیماران خود را به وسیلهٔ صدقه علاج کنید زیرا صدقه، امراض و اعراض را از شما دفع می‌کند.

۷۳۰. عَوِّدُوا المَرْضیٰ، وَ مُرُوهُمْ فَلْيَدْعُوا لَكُمْ فَإِنَّ دَعْوَةَ المَريضِ مُسْتَجابَةٌ وَ ذَنْبَهُ مَغْفُورٌ.

بیماران را عیادت کنید و بگویید که برای شما دعا کنند که دعای بیمار مستجاب و گناه او آمرزیده است.

۷۳۱. عَوِّدوا المَريضَ وَ اتَّبِعُوا الجَنائِزَ تُذَكِّرْكُمُ الآخِرَةَ.

بیمار را عیادت کنید و جنازه را مشایعت کنید که آخرت را به یاد شما آرد.

۷۳۲. تَداوَوا عِبادَ اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لَمْ يَضَعْ داءً إِلاّ وَضَعَ لَهُ دَواءً غَيْرَ داءٍ واحِدٍ الهَرَمِ.

بندگان خدا امراض خود را مداوا کنید زیرا خدا مرضی پدید نیاورده جز آن که دوایی برای آن قرار داده مگر یک درد که پیری است.

۷۳۳. عَجَباً لِأَمْرِ المُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذٰلِكَ لِأَحَدٍ إِلاّ لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصابَتْهُ سَرّاءُ شَكَرَ وَ كانَ خَيْراً لَهُ وَ إِنْ أَصابَتْهُ ضَرّاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ.

کار مؤمن عجیب است که کار او همه برایش نیک است و هیچ کس جز مؤمن چنین نیست اگر سختی بدو

رسد شکر کند و برای او نیک باشد و اگر مرضی بدو رسد صبر کند و برای او نیک باشد.

■ بینایی: الْبَصِیرَة

۷۳٤. لَیْسَ الأَعْمیٰ مَنْ یَعْمیٰ بَصَرُهُ اِنَّمَا الأَعْمیٰ مَنْ تَعْمیٰ بَصِیرَتُهُ.

کور آن نیست که چشم او کور است بلکه کور آن است که بصیرتش کور است.

۷۳۵. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْیا عَلَّمَهُ اللّٰهُ بِلا تَعَلُّمٍ وَ جَعَلَهُ بَصِیراً.

هر که از دنیا بگذرد خدایش بدون تعلّم علم آموزد و بصیرت دهد.

■ بی‌نیازی: الْغِنیٰ

۷۳٦. أَدِّ مَا افْتَرَضَ اللّٰهُ تَعالیٰ عَلَیْكَ تَكُنْ مِنْ أَعْبَدِ النّاسِ وَ اجْتَنِبْ ما حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النّاسِ وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَهُ اللّٰهُ لَكَ تَكُنْ مِنْ أَغْنَی النّاسِ.

واجبات خدا را به جای آر تا عابدترین مردم باشی، و از محرّمات خدا بپرهیز تا پارساترین مردم باشی، به قسمتی که خدا برای تو تعیین کرده راضی باش تا بی‌نیازترین مردم باشی.

۷۳۷. الْكَرَمُ التَّقْویٰ، وَ الشَّرَفُ التَّواضُعُ وَ الْیَقینُ الْغِنیٰ.

کرامت به پرهیزکاری است و شرف به تواضع و بی‌نیازی به یقین.

۷۳۸. الْغِنَی الْیَأْسُ عَمّا فِي أَیْدِي النّاسِ وَ مَنْ مَشیٰ مِنْكُمْ اِلیٰ طَمَعٍ فَلْیَمْشِ رُوَیْداً.

کمال بی‌نیازی آن است که از آنچه در دست مردم است نومید باشی و هر کس از شما به راه طمعی می‌رود آهسته رود.

۷۳۹. اِسْتَغْنُوا عَنِ النّاسِ وَ لَوْ بِشَوْصِ السِّواكِ.

از مردم بی‌نیاز باشید و یک قطعه چوب مسواک هم از آنها نخواهید.

۷٤۰. اَغْنَی النّاسِ مَنْ لَمْ یَكُنْ لِلْحِرْصِ اَسِیْراً.

بی‌نیازتر از همهٔ مردم کسی است که در بند حرص نباشد.

۷٤۱. شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِیامُهُ بِاللَّیْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ.

شـرف مـؤمن در شب زنـده‌داری اوست و عـزّت وی در بـی‌نیازی از مردم است.

۷۴۲. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّـاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

هـر کـه دوست دارد از هـمهٔ مـردم بی‌نیازتر باشد اعتماد وی بـه آنـچه نـزد خـدا است از آنـچه بـه دست خویش دارد بیشتر باشد.

۷۴۳. لَيْسَ الْغِنىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلٰكِنَّ الْغِنىٰ غِنَى النَّفْسِ.

بی‌نیازی بـه فـراوانـی مـال نـیست، بـی‌نیازی حـقیقی بـی‌نیازی ضـمیر است.

۷۴۴. صَلِّ صَلاٰةَ مُودِّعٍ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لاتَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، وَ ايْأَسْ مِمّـا فِي أَيْدِي النّاسِ تَعِشْ غَنِيّاً وَ إِيّـاكَ وَ مـا يُعْتَذَرُ مِنْهُ.

نماز را با تـرس گـزار گـویی خـدا را می‌بینی اگر تو او را نمی‌بینی او تو را مـی‌بیند و از آنـچه در دست مـردم است نومید باش تـا بـی‌نیاز زنـدگی کنی و از آنچه عذر آن باید خواست بپرهیز.



■ **پاداش: الأجر**

٧٤٥. الدّاعي وَ الْمُؤَمِّنُ فِي الأَجْرِ شَرِيكانِ وَ الْقارِئُ وَ الْمُسْتَمِعُ فِي الأَجْرِ شَرِيكانِ وَ الْعالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ فِي الأَجْرِ شَرِيكانِ.

آن که دعا می‌کند و آن که آمین گوید در پاداش شریکند و قاری و مستمع در پاداش شریکند و دانشمند و دانش‌آموز در پاداش شریکند.

٧٤٦. سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْماً، اَوْ أَجْرىٰ نَهْراً، اَوْ حَفَرَ بِئْراً، اَوْ غَرَسَ نَخْلاً، اَوْ بَنىٰ مَسْجِداً، اَوْ وَرَّثَ مُصْحَفاً، اَوْ تَرَكَ وَلَداً يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

هفت چیز است که پاداش آن برای بنده در قبر او و پس از مرگش دوام دارد: کسی که علمی تعلیم دهد، یا نهری به جریان اندازد یا چاهی حفر کند یا نخلی بکارد یا مسجدی بسازد یا مصحفی به ارث گذارد یا فرزندی به جا نهد که پس از مرگش برای او آمرزش خواهد.

٧٤٧. لا أَجْرَ اِلاّ عَنْ حِسْبَةٍ وَ لا عَمَلَ اِلاّ بِنِيَّةٍ.

پاداش در مقابل خلوص است و عمل به نیّت وابسته است.

٧٤٨. ما خَفَّفْتَ عَنْ خادِمِكَ مِنْ عَمَلِهِ فَهُوَ أَجْرٌ لَكَ فِي مَوازِينِكَ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر چه از کار خدمتگزار خویش سبک کنی پاداشی است که روز قیامت در میزان عمل تو نهند.

٧٤٩. أَما تَرْضىٰ إِحْداكُنَّ أَنَّها اِذا كانَتْ

حامِلاً مِنْ زَوْجِها وَ هُوَ عَنْها راضٍ اَنَّ لَها مِثْلَ أَجْرِ الصّائِمِ الْقائِمِ في سَبيلِ اللّٰهِ فَاِذا وَضَعَتْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ لَبَنِها جُرْعَةٌ وَ لَمْ يُمَصَّ مِنْ ثَدْيِها مَصَّةٌ اِلّا كانَ لَها بِكُلِّ جُرْعَةٍ وَ بِكُلِّ مَصَّةٍ حَسَنَةٌ فَاِنْ اَسْهَرَها لَيْلَةً كانَ لَها مِثْلُ أَجْرِ سَبْعينَ رَقَبَةً تُعْتِقُهُمْ في سَبيلِ اللّٰهِ.

آیا خشنود نیستید که وقتی یکی از شما از شوهر خود آبستن است و شوهرش از او خشنود است ثواب کسی دارد که روز روزه گیرد و شب برای عبادت خدای به پا خیزد و هنگامی که بارگذارد هر جرعه‌ای که از شیر او در آید و هر دفعه که پستان او مکیده شود برای هر جرعه شیر و هر مکیده شدن پستان ثوابی دارد، و اگر برای مراقبت طفل خود شبی بیدار ماند پاداش او چنان است که هفتاد بنده در راه خدا آزاد کرده باشد.

۷۵۰. مَنْ دَلَّ عَلىٰ خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فاعِلِهِ.

هر که به نیکی راهبر شود، پاداش نکوکار دارد.

■ پادشاه: المَلِك

۷۵۱. اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِالْأَميرِ خَيْراً جَعَلَ لَهُ وَزيرَ صِدْقٍ اِنْ نَسِيَ ذَكَّرَهُ وَ اِنْ ذَكَرَ أَعانَهُ وَ اِذا أَرادَ بِهِ غَيْرَ ذٰلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزيرَ سُوءٍ اِنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ وَ اِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعِنْهُ.

وقتی خداوند برای امیری نیکی خواهد برای او وزیر راست و درست قرار می دهد که اگر چیزی را فراموش کرد یادآوریش کند و اگر به یاد آورد در انجام آن یاریش کند و اگر برای او جز این خواهد برای او وزیر بدی قرار دهد که اگر چیزی را فراموش کرد یادآوریش نکند و اگر به یاد آورد یاریش نکند.

۷۵۲. اِذَا اسْتَشاطَ السُّلْطانُ تَسَلَّطَ الشَّيْطانُ.

وقتی سلطان به غضب آید شیطان تسلط یابد.

۷۵۳. اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلىٰ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَلِكُ الْأَمْلاكِ لا مَلِكَ اِلَّا اللّٰهُ.

خشم خدا بر آن که گمان می‌کند

ملک ملکان است بسیار سخت است، ملکی جز خدا نیست.

۷۵۴. تَجاوَزُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ وَ زَلَّةِ الْعالِمِ وَ سَطْوَةِ السُّلْطانِ الْعادِلِ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ آخِذٌ بِيَدِهِمْ كُلَّما عَثَرَ عاثِرٌ مِنْهُمْ.

از گناه سخاوتمند و لغزش دانا و سطوت پادشاه عادل درگذرید که هر یک از آنها را پای بلغزد خدایشان دست بگیرد.

۷۵۵. ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ: شَيْخٌ زانٍ وَ مَلِكٌ كَذّابٌ وَ عائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ.

سه دسته‌اند که خداوند در روز رستاخیز با آنها سخن نمی‌گوید و عذابی دردناک دارند: پیر زناکار و پادشاه دروغگو و فقیر مستکبر.

۷۵۶. السُّلْطانُ الْعادِلُ ظِلُّ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ اَكْرَمَهُ اَكْرَمَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ اَهانَهُ اَهانَهُ اللّٰهُ.

سلطان عادل سایهٔ خدا بر روی زمین است هر که وی را گرامی دارد خدایش گرامی دارد و هر که وی را خوار کند خدایش خوار کند.

۷۵۷. السُّلْطانُ الْعادِلُ ظِلُّ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِ فَإِذا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَلَداً لَيْسَ بِهِ سُلْطانٌ عادِلٌ فَلا يُقيمَنَّ بِهِ.

سلطان عادل سایهٔ خدا بر روی زمین است اگر یکی از شما به شهری در آید که سلطان عادل در آن نیست در آنجا اقامت نکند.

۷۵۸. السُّلْطانُ الْعادِلُ الْمُتَواضِعُ ظِلُّ اللّٰهِ وَ رُمْحُهُ فِي الْأَرْضِ يُرْفَعُ لَهُ عَمَلُ سَبْعينَ صِدّيقاً.

سلطان عادل متواضع سایهٔ خدا و نیزه او بر روی زمین است و برای او عمل هفتاد صدیق را بالا می‌برند.

۷۵۹. السُّلْطانُ الْعادِلُ ظِلُّ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِ يَأْوي إِلَيْهِ الضَّعيفُ وَ بِهِ يُنْتَصَرُ الْمَظْلُومُ.

سلطان عادل سایهٔ خدا بر روی زمین است که ناتوان بدان پناه می‌برد و مظلوم از او یاری می‌جوید.

۷۶۰. ما مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعيهِ اللّٰهُ رَعِيَّةً ثُمَّ يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ غاشّاً لِرَعِيَّتِهِ اِلاّ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.

هر بنده‌ای که خدا رعیتی را به

رعایت او سپارد و با رعیت خویش فریبکاری کرده باشد خدا بهشت را بر او حرام کند.

۷۶۱. مَنِ اقْتَرَبَ أَبْوابَ السَّلاطِينِ اِفْتَتَنَ.

هر که به دربار پادشاهان نزدیک شود به فتنه افتد.

۷۶۲. مَنْ عامَلَ النّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدالَتُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حَرُمَتْ غِيبَتُهُ.

هر که زمامدار مردم شود و ستمشان نکند و با آنها سخن کند و دروغشان نگوید و وعده‌شان دهد و تخلف نکند وی از جمله کسان است که مروتش به کمال رسیده و عدالتش نمایان گشته و برادری با وی واجب و غیبتش حرام است.

■ پاکدامنی: العِفَّة

۷۶۳. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ إِذا أَنْعَمَ عَلىٰ عَبْدٍ نِعْمَةً يُحِبُّ أَنْ يُرىٰ أَثَرُ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّباؤُسَ وَ يُبْغِضُ السّائِلَ الْمُلْحِفَ وَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ.

خداوند وقتی نعمتی به بنده‌ای دهد دوست دارد اثر نعمت بر او دیده شود و تظاهر به تنگدستی را دوست ندارد و گدای پررو را دشمن دارد و شخص باحیای عفیف را که از محرمات دوری می‌گیرد دوست دارد.

۷۶۴. بَرُّوا آباءَكُمْ تَبَرُّكُمْ أَبْناءُكُمْ وَ عِفُّوا تَعِفَّ نِساؤُكُمْ.

با پدران خود نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند و عفیف باشید تا زنان شما عفیف باشند.

۷۶۵. عِفُّوا تَعِفَّ نِساءُكُمْ وَ بَرُّوا آباءَكُمْ تَبَرُّكُمْ أَبْناؤُكُمْ وَ مَنِ اعْتَذَرَ إِلىٰ أَخيهِ الْمُسْلِمِ مِنْ شَيْءٍ بَلَغَهُ عَنْهُ فَلَمْ يَقْبَلْ عُذْرَهُ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ.

عفت ورزید تا زنانتان عفیف شوند و با پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند و هر که از برادر مسلمان خویش درباره رنجشی که از او دارد عذر بخواهد و عذرش نپذیرد بر سر حوض به نزد من نیاید.

۷۶۶. عِفُّوا عَنْ نِساءِ النّاسِ تَعِفُّ نِساءُكُمْ وَ بَرُّوا آباءَكُمْ تَبَرُّكُمْ أَبْناؤُكُمْ وَ مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلاً فَلْيَقْبَلْ ذٰلِكَ مُحِقّاً كـانَ أَوْ مُبْطِلاً، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ.

نسبت به زنان مردم عفت کنید تا زنانتان عفیف بمانند با پدران خویش نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند هر کس برادرش به عذرخواهی پیش وی آید باید عذر وی را حق باشد یا باطل بپذیرد و اگر نپذیرد بر سر حوض به نزد من نیاید.

۷۶۷. ما زانَ اللّٰهُ عَبْداً بِزينَةٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفافٍ في دينِهِ وَ فَرْجِهِ.

خدا به بنده خویش زینتی بهتر از عفت در دین و عورتش نداده است.

۷۶۸. مَنِ اسْتَعَفَّ أَعَفَّهُ اللّٰهُ وَ مَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْناهُ اللّٰهُ.

هر که عفت جوید خدایش عفت دهد و هر که غنا طلبد خدایش غنیَ کند.

۷۶۹. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُحِبُّ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ الْفَقيرَ الْمُتَعَفِّفَ أَبَا الْعِيالِ.

خداوند بندهٔ مؤمن فقیر عفیف عیالمند را دوست دارد.

۷۷۰. العَفافُ زينَةُ النِّساءِ.

عفت زینت زنان است.

■ پاکیزگی: النَّظافَة

۷۷۱. إِنَّ الْإِسْلامَ نَظيفٌ فَتَنَظَّفُوا فَـإِنَّهُ لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاّ نَظيفٌ.

اسلام پاکیزه است، شما نیز پاکیزه باشید که هر کس پاکیزه نیست به بهشت نمی‌رود.

۷۷۲. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ جَميلٌ يُحِبُّ الْجَمالَ سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخاءَ، نَظيفٌ يُحِبُّ النَّظافَةَ.

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

۷۷۳. تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ نَظافَةٌ وَ النَّظافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإيمانِ وَ الْإيمانُ مَعَ صاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ.

دندانها را تمیز کنید زیرا مایهٔ نظافت است و نظافت باعث ایمان است و ایمان با صاحب خود در بهشت است.

۷۷۴. تَنَظَّفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ بَنَى الْإِسْلاٰمَ عَلَى النَّظافَةِ وَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّٰ كُلُّ نَظيفٍ.

هر چه می‌توانید پاکیزه باشید زیرا خداوند اسلام را بر پاکیزگی نهاده و جز مردم پاکیزه کسی به بهشت نمی‌رود.

۷۷۵. حَقٌّ لِلّٰهِ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيّٰامٍ يَوْماً يَغْسِلُ فيهِ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ.

حق خدا بر هر مسلمانی این است که هر هفت روز یک بار غسل کند و سر و تن خود را بشوید.

۷۷۶. خَلِّلُوا لِحاكُمْ وَ قُصُّوا أَظْفارَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطانَ يَجْري مٰا بَيْنَ اللَّحْمِ وَ الظُّفْرِ.

ریش‌های خود را شانه کنید و ناخن‌های خود را کوتاه سازید. زیرا شیطان میان گوشت و ناخن روان است.

۷۷۷. غَسْلُ الْإِنٰاءِ وَ طَهٰارَةُ الْفِنٰاءِ يُورِثٰانِ الْغِنىٰ.

شستن ظرف‌ها و پاکیزگی حیاط مایهٔ غناست.

۷۷۸. الْإِسْلاٰمُ نَظيفٌ فَتَنَظَّفُوا فَإِنَّهُ لاٰيَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاّٰ نَظيفٌ.

اسلام پاکیزه است شما نیز پاکیزه باشید زیرا به جز پاکیزگان کسی به بهشت نمی‌رود.

۷۷۹. النَّظافَةُ مِنَ الْإِيمٰانِ.

پاکیزگی از ایمان است.

۷۸۰. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطِّيبَ، نَظيفٌ يُحِبُّ النَّظافَةَ، كَريمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ، جَوٰادٌ يُحِبُّ الْجُودَ فَنَظِّفُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَ لاٰتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.

خداوند خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پس جلو خانه‌های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودان مباشید.

۷۸۱. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ الْوَسَخَ وَ الشَّعَثَ.

خداوند کثافت و ژولیدگی را دشمن دارد.

■ **پدر و مادر: الوالِدَیْن**

۷۸۲. اِحْفَظْ وُدَّ أَبیكَ لاتَقْطَعْهُ فَیُطْفِئُ اللّٰهُ نُورَكَ.

دوستی پدر خویش را حفظ کن و رشتهٔ آن را مبر که خداوند نور تو را خاموش می‌کند.

۷۸۳. أَنْتَ وَ مالُكَ لِأَبیكَ.

تو و آنچه داری متعلق به پدرت هستید.

۷۸٤. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ یَنْهاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآباءِكُمْ.

خداوند نهی کرده که به پدران خود قسم بخورید.

۷۸۵. ثَلاثُ دَعَواتٍ مُسْتَجاباتٌ لا شَكَّ فیهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمُسافِرِ وَ دَعْوَةُ الْوالِدِ عَلىٰ وَلَدِهِ.

سه دعا بدون شک مستجاب می‌شود: دعای ستمدیده و مسافر و نفرین پدر در حق فرزند.

۷۸٦. ثَلاثَةٌ لایُریحُونَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ: رَجُلٌ ادَّعىٰ اِلىٰ غَیْرِ أَبیهِ وَ رَجُلٌ كَذِبَ عَلَیَّ وَ رَجُلٌ كَذِبَ عَلىٰ عَیْنَیْهِ.

سه دسته‌اند که بوی بهشت بدانها نمی‌رسد: مردی که خود را به کسی جز پدرش نسبت دهد و مردی که بر من دروغ بندد و کسی که بر خلاف آنچه دیده است سخن گوید.

۷۸۷. دُعاءُ الْوالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعاءِ النَّبِیِّ لِأُمَّتِهِ.

دعایی که پدر برای فرزند کند مانند دعایی است که پیغمبر برای امّت خود می‌کند.

۷۸۸. رَحِمَ اللّٰهُ والِداً أَعانَ وَلَدَهُ عَلىٰ بِرِّهِ.

خدا رحمت کند پدری را که فرزند خود را کمک کند تا با پدر نیکی تواند کرد.

۷۸۹. طاعَةُ اللّٰهِ طاعَةُ الْوالِدِ وَ مَعْصِیَةُ اللّٰهِ مَعْصِیَةُ الْوالِدِ.

اطاعت پدر اطاعت خداست و نافرمانی پدر نافرمانی خداست.

۷۹۰. اِثْنانِ یُعَجِّلُهُمَا اللّٰهُ فِی الدُّنْیا: البَغْیُ وَ عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ.

دو چیز را خداوند در این جهان کیفر می‌دهد: تعدی و ناسپاسی پدر و مادر.

۷۹۱. اَحَبُّ الْأَعْمالِ اِلَى اللّٰهِ الصَّلاةُ

لِوَقْتِها ثُمَّ بِرُّ الْوالِدَيْنِ ثُمَّ الجِهادُ فِي سَبيلِ اللّٰهِ.

بهترين کارها نزد خدا نماز بـه وقت است آنگاه نیکی با پدر و مادر آنگاه جنگ در راه خدا.

۷۹۲. اَرْبَعٌ حَـقٌّ عَـلَى اللّٰـهِ تَـعالىٰ اَنْ لایُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ وَ لایُـذيقَهُمْ نَـعيمَها: مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ آكِلُ الرِّبا وَ آكِلُ مـالِ الْيَتيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ الْعاقُّ لِوالِدَيْهِ.

چهار کس را خداوند به بـهشت در نیارد و از نعیم آن نچشاند: شرابخوار و رباخوار و آن کس که مال یتیم به ناحق خورد و آن کس که پدر و مادر از او ناخشنود باشند.

۷۹۳. اَكْبَرُ الْكَبائِرِ الْإِشْراكُ بِاللّٰهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْـوالِـدَيْنِ وَ شَهـادَةُ الزُّورِ.

بزرگترین گناهان بزرگ شرک به خدا و قتل نفس و بدرفتاری با پدر و مادر و شهادت دروغ است.

۷۹۴. أُمَّكَ، أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أَباكَ، ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ.

مادر خود، مادر خود، مادر خود را رعایت کن، سپس پدر خود را و پس از آن کسانی را که به تو نزدیکترند.

۷۹۵. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يَزيدُ فِي عُمْرِ الرَّجُلِ بِبِرِّ والِدَيْهِ.

خداوند به وسیلهٔ نیکی با پدر و مادر عمر انسان را افزون می‌کند.

۷۹۶. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُوصيكُمْ بِأُمَّهاتِكُمْ ثَلاثاً. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُوصيكُمْ بِآبـائِكُمْ مَرَّتَيْنِ اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُوصيكُمْ بِالْأَقْرَبِ فَالْأَقْرَبِ.

خداوند شما را دربارهٔ مادرانتان سه بار سفارش می‌کند. خداوند شما را دربـارهٔ پـدرانـتان دو بـار سـفارش مـی‌کند، خـداونـد شـما را دربـارهٔ نزدیکان به ترتیب سفارش می‌کند.

۷۹۷. بابانِ مُعَجَّلانِ عُقُوبَتُهُما فِي الدُّنْيا: الْبَغْيُ وَ الْعُقُوقُ.

دو چیز است که کیفر آن را در دنـیا زود می دهند: تعدّی و بدرفتاری بـا پدر و مادر.

۷۹۸. بِرُّ الْوالِدَيْنِ يُجْزِيءُ عَنْ الْجِهادِ.

نیکی با پدر و مـادر جـای جـهاد را می‌گیرد.

۷۹۹. بِرُّ الْوٰالِدَيْنِ يَزيدُ فِي الْعُمْرِ وَ الْكِذْبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ وَ الدُّعٰاءُ يَرُدُّ الْقَضٰاءَ.

نیکی با پدر و مادر عمر را افزون کند و دروغ روزی را کاهش دهد و دعا قضا را دفع کند.

۸۰۰. ثَلاٰثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ فَقَدْ أَجْرَمَ: مَنْ عَقَدَ لِوٰاءً فِي غَيْرِ حَقٍّ أَوْ عَقَّ وٰالِدَيْهِ أَوْ مَشىٰ مَعَ ظٰالِمٍ لِيَنْصُرَهُ.

سه کار است که هر کس بکند خطاکار است: هر کس پرچمی جز در راه حق برافرازد، یا با پدر و مادر، بدی کند، یا با ستمگری راه سپرد تا او را یاری کند.

۸۰۱. خَمْسٌ هُنَّ مِنْ قَوٰاصِمِ الظَّهْرِ: عُقُوقُ الْوٰالِدَيْنِ وَ الْمَرْأَةُ يَأْتَمِنُهٰا زَوْجُهٰا تَخُونُهُ وَ الْإِمٰامُ يُطيعُهُ النّٰاسُ وَ يَعْصِي اللّٰهَ وَ رَجُلٌ وَعَدَ عَنْ نَفْسِهِ خَيْراً فَأَخْلَفَ وَ اعْتِرٰاضُ الْمَرْءِ فِي أَنْسٰابِ النّٰاسِ.

پنج چیز کمرشکن است: بدرفتاری با پدر و مادر و زنی که شوهرش بدو اطمینان دارد ولی بدو خیانت کند و پیشوایی که مردم او را اطاعت کنند ولی او خدا را اطاعت نکند و مردی که وعده دهد و تخلف کند و بدگویی شخص دربارهٔ نسب مردم.

۸۰۲. خَمْسٌ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِصٰاحِبِهٰا الْعُقُوبَةَ: أَلْبَغْيُ وَ الْغَدْرُ وَ عُقُوقُ الْوٰالِدَيْنِ وَ قَطيعَةُ الرَّحِمِ وَ مَعْرُوفٌ لاٰ يُشْكَرُ.

پنج چیز است که خدا مرتکب آن را زود کیفر می‌دهد: ستم و خیانت و بدرفتاری با پدر و مادر و بریدن از خویشاوندان و حق‌نشناسی.

۸۰۳. رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوٰالِدَيْنِ وَ سُخْطُهُ فِي سُخْطِهِمٰا.

خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است و دلگیری وی در دلگیری آنها است.

۸۰٤. رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَهُ الْكِبَرُ أَحَدَهُمٰا أَوْ كِلَيْهِمٰا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ.

خاک بر سرش، خاک بر سرش، خاک بر سرش که پدر و مادرش، یکی یا هر دو پیش او به پیری رسند و او بهشتی نشود.

۸۰۵. الصَّدَقَةُ عَلىٰ وَجْهِهٰا وَ اصْطِنٰاعُ

الْمَعْرُوفِ وَ بِرُّ الْوالِدَيْنِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ تُحَوِّلُ الشِّقاءَ سَعادَةً وَ تَزيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَقِي مَصارِعَ السُّوءِ.

صدقه به موقع و نیکوکاری و نیکی با پدر و مادر و پیوستگی خویشاوند بدبختی را به خوشبختی مبدل کند و عمر را افزایش دهد و از مرگ‌های بد جلوگیری کند.

۸۰۶. اَلْعَبْدُ الْمُطيعُ لِوالِدَيْهِ وَ لِرَبِّهِ في أَعْلىٰ عِلِّيّينَ.

کسی که مطیع پدر و مادر و پروردگار خویش باشد در اعلای بهشت است.

۸۰۷. لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ لَعَنَ والِدَيْهِ.

هر که پدر و مادر خویش را لعن کند خدایش لعنت کند.

۸۰۸. مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أَباهُ، مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أُمَّهُ.

هر که به پدر خویش ناسزا گوید ملعون است و هر که به مادر خویش ناسزا گوید ملعون است.

۸۰۹. لايَصْلُحُ الْمَلَقُ اِلاّ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْإِمامِ الْعادِلِ لاتَصْلُحُ الصَّنيعَةُ اِلاّ عِنْدَ ذي حَسَبٍ أَوْ دينٍ.

تملق گفتن جز از پدر و مادر و پیشوای عادل روا نباشد و نکویی جز پیش شرافتمند و دیندار به ثمر نرسد.

۸۱۰. ما مِنْ رَجُلٍ يَنْظُرُ اِلىٰ وَجْهِ والِدَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ اِلاّ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِها حَجَّةً مَقْبُولَةً مَبْرُورَةً.

هر که از روی مهربانی به صورت پدر و مادر خویش نظر کند خدا به پاداش آن برای وی حج مقبول نیکویی رقم زند.

۸۱۱. مَنْ أَصْبَحَ مُطيعاً لِلّٰهِ في والِدَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بابانِ مَفْتُوحانِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ اِنْ كانَ واحِداً فَواحِدٌ.

هر که روز آغازد و در کار پدر و مادر خویش مطیع خدا باشد، دو در از بهشت بر او گشوده باشد و اگر یکی باشد یکی. [یعنی اگر مطیع یکی از آن دو باشد یک درب از درهای بهشت بر او گشوده شود].

۸۱۲. مَنْ اَرْضىٰ والِدَيْهِ فَقَدْ اَرْضَى اللّٰهَ وَ مَنْ اَسْخَطَ والِدَيْهِ فَقَدْ اَسْخَطَ اللّٰهَ.

هر که پدر و مادر خویش را خشنود کند خدا را خشنود کرده و هر که پدر و مادر خویش را خشمگین کند خدا را خشمگین کرده است.

۸۱۳. كُلُّ الذُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللّٰهُ تَعالىٰ ماشاءَ مِنْها اِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ اِلاّ عُقُوقَ الْوالِدَيْنِ فَاِنَّ اللّٰهَ يُعَجِّلُهُ لِصاحِبِهِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا قَبْلَ الْمَماتِ.

خدای والا، از همهٔ گناهان هر چه را خواهد تا روز رستاخیز مؤخر دارد مگر نارضایتی پدر و مادر که خدا سزای آن را در زندگی دنیا پیش از مرگ دهد.

۸۱۴. اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدامِ الْاُمَّهاتِ.

بهشت زیر قدم مادران است.

۸۱۵. مَنْ قَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْ اُمِّهِ كانَ لَهُ سِتْراً مِنَ النّارِ.

هر که پیشانی مادر خویش را ببوسد از آتش جهنّم مصون شود.

■ پرخوری: البِطانَة

۸۱۶. اَلْبَطانَةُ تَقْسِي الْقَلْبَ.

پرخوری دل را سخت می‌کند.

۸۱۷. اَلرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحَزَنَ وَ الْبَطانَةُ تُقْسِي الْقَلْبَ.

علاقه به دنیا غم و اندوه را زیاد می‌کند و شکم‌پرستی دل را سخت می‌کند.

۸۱۸. ما مَلَأَ آدَمِيٌّ وِعاءً شَرّاً مِنْ بَطْنِهِ يَحْبُ ابْنُ آدَمَ أَكَلاتٍ يُقِمْنَ صُلْبَهُ.

آدمی ظرفی بدتر از شکم پر نمی‌کند برای آدمیزاد همین قدر غذا که بنیهٔ او را نگه دارد، کافی است.

۸۱۹. مَنْ تَعَوَّدَ كَثْرَةَ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ قَسىٰ قَلْبُهُ.

هر که به پرخوری عادت کند دلش سخت شود.

۸۲۰. مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَ مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقُمَ بَدَنُهُ وَ قَسىٰ قَلْبُهُ.

هر کس کم خورد سالم ماند و هر که بسیار خورد تنش بیمار و دلش سخت گردد.

۸۲۱. نِصْفُ ما يُحْفَرُ لِأُمَّتِي مِنَ الْقُبُورِ مِنَ الْعَيْنِ وَ الْمِعْدَةِ.

یک نیمهٔ قبرها که برای امت من حفر می‌شود از چشم بد و پرخوری است.

■ پرده‌پوشی، رازداری: السِّتر

۸۲۲. إسْتَعِینُوا عَلَی اُمُورِکُمْ بِالْکِتْمانِ فَإنَّ کُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ.

به وسیلهٔ پرده‌پوشی بر انجام کارهای خود یاری جویید؛ زیرا هر که نعمتی دارد محسود کسان است.

۸۲۳. مَنْ سَتَرَ عَلیٰ أخیهِ سَتَرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ.

هر که پرده‌پوش برادر خویش شود خدا در دنیا و آخرت پرده‌پوشی وی کند.

۸۲۴. إنَّما یَتَجالَسُ الْمُتَجالِسانِ بِأمانَةِ اللّٰهِ تَعالیٰ فَلا یَحِلُّ لِأحَدِهِما أنْ یُفْشِيَ عَلیٰ صاحِبِهِ ما یُخافُ.

جلیسان نگهدار امانت یکدیگرند و روا نیست یکی از آنها راز رفیق خود را آشکار سازد.

۸۲۵. لا یَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْداً فِي الدُّنْیا إلاّ سَتَرَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ.

هر بنده‌ای که در دنیا برای دیگری رازپوشی کند، روز قیامت خدا رازپوش وی شود.

۸۲۶. مَنْ سَتَرَ أخاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْیا فَلَمْ یَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ.

هر که در دنیا راز برادر مسلمان خویش بپوشد و او را رسوا نکند خدا روز قیامت راز وی بپوشاند.

۸۲۷. بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ یَمْشِي الْمُؤْمِنُ فیهِمْ بِالتَّقِیَّةِ وَ الْکِتْمانِ.

چه بدند مردمی که مؤمن در میان آنها با تقیه و کتمان راه رود.

■ پرسش: السُّؤال

۸۲۸. الْعِلْمُ خَزائِنُ وَ مِفْتاحُهَا السُّؤالُ فَسَلُوا یَرْحَمُکُمُ اللّٰهُ فَإنَّهُ یُؤْجَرُ فیهِ أرْبَعَةٌ: السّائِلَ وَ الْمُعَلِّمَ وَ الْمُسْتَمِعَ وَ الْمُحِبَّ لَهُمْ.

علم گنجینه‌هاست و کلید آن پرسش است بپرسید تا خدا بر شما رحمت آرد که خدا در کار علم چهار کس را پاداش می‌دهد: پرسنده و آموزگار و شنونده و کسی که دوستدار ایشان است.

۸۲۹. مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَکَتَمَهُ اُلْجِمَ بِلِجامٍ مِنْ نارٍ.

هر که از علمی بپرسندش و مکتوم دارد لگامی از آتش بر او زنند.

۸۳۰. اِنَّما شِفاءُ الْعَيِّ السُّؤالُ.

علاج نادانی فقط سؤال است.

۸۳۱. حُسْنُ السُّؤالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.

نیک پرسیدن یک نیمه دانستن است.

■ **پرهیزگاری: الْوَرَع**

۸۳۲. جُلَساءُاللّٰهِ غَداًأَهْلُ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيا.

فردا همنشینان خدا صاحبان ورع و زهد در این جهانند.

۸۳۳. خَيْرُ دينِكُمُ الْوَرَعُ.

بهترین صفات دین شما پرهیزگاری است.

۸۳۴. رَكْعَتانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مُخَلِّطٍ.

دو رکعت نماز شخص پرهیزگار بهتر از هزار رکعت لاابالی است.

۸۳۵. رَأْسُ الدّينِ الْوَرَعُ.

اساس دین پرهیزگاری است.

۸۳۶. الْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ.

پرهیزگاری سرآمد اعمال است.

۸۳۷. مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللّٰهِ اِذا خَلا لَمْ يَعْبَأِ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ.

هر که تقوایی ندارد که به خلوت او را از معصیت خدا باز دارد خدا به اعمال وی اعتنا نکند.

۸۳۸. اَلْعِلْمُ اَفْضَلُ مِنَ الْعِبادَةِ وَ مِلاكُ الدّينِ الْوَرَعُ.

علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست.

۸۳۹. خَشْيَةُ اللّٰهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَالْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ.

ترس خدا سرِ همه حکمت‌هاست و ورع پیشوای اعمال است.

۸۴۰. مِلاكُ الدّينِ الْوَرَعُ.

اعتبار دین به تقوی است.

۸۴۱. كُنْ وَرِعاً تَكُنْ أَعْبَدَ النّاسِ وَ كُنْ قَنِعاً تَكُنْ اَشْكَرَ النّاسِ وَ اَحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِناً وَ أَحْسِنْ مُجاوَرَةَ مَنْ جاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِماً وَ اَقِلَّ الضَّحْكَ فَاِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُميتُ الْقَلْبَ.

پرهیزگار باش تا عابدتر از همه

باشی، قانع باش تا شکرگزارتر از همه باشی، هر چه برای خویش خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با مجاوران خویش نیکو مجاورت کن تا مسلمان باشی و خنده کمتر کن که خنده بسیار دل را بمیراند.

■ **پشیمانی: النَّدامَة**

۸۴۲. ما مِنْ أَحَدٍ یَمُوتُ اِلاّ نَدِمَ اِنْ کانَ مُحْسِناً نَدِمَ أَنْ لایَکُونَ ازْدادَ وَ اِنْ کانَ مُسِیئاً نَدِمَ أَنْ لایَکُونَ نَزَعَ.

هر که بمیرد پشیمان می‌شود، اگر نیکوکار بوده پشیمان است که چرا بیشتر نکرده و اگر بدکار بوده پشیمان است که چرا بس نکرده.

۸۴۳. شَرُّ الأُمُورِ مُحْدَثاتُها وَ شَرُّ العِمیٰ عَمَی القَلْبِ وَ شَرُّ المَعْذِرَةِ حینَ یَحْضُرُ المَوْتُ وَ شَرُّ النَّدامَةِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَ شَرُّ المَأْکَلِ أَکْلُ مالِ الْیَتیمِ وَ شَرُّ المَکاسِبِ کَسْبُ الرِّباءِ.

بدترین چیزها مبتدعات آن است و بدترین کوری‌ها کوری قلب است و بدترین توبه‌ها هنگامی است که مرگ درآید و بدترین پشیمانی‌ها روز قیامت است و بدترین خوردنی‌ها خوردن مال یتیم است و بدترین کسب‌ها کسب ربا است.

۸۴۴. کَفّارَةُ الذَّنْبِ النَّدامَةُ وَ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَأَتَی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُذْنِبُونَ لِیَغْفِرَ لَهُمْ.

کفاره گناه پشیمانی است اگر شما گناه نمی‌کردید خدا مردمی پدید می‌آورد که گناه کنند تا بیامرزدشان.

۸۴۵. مَنْ اَخْطَأَ خَطیئَةً اَوْ اَذْنَبَ ذَنْباً ثُمَّ نَدِمَ فَهُوَ کَفّارَتُهُ.

هر که خطایی کند یا گناهی از او سرزند آنگاه پشیمان شود، پشیمانی کفارهٔ اوست.

۸۴۶. مَنْ یَزْرَعْ خَیْراً یَحْصِدْ رُغْبَةً وَ مَنْ یَزْرَعْ شَرّاً یَحْصِدْ نَدامَةً.

هر که نیکی کارد سود برد و هر که بدی کارد پشیمانی درو کند.

۸۴۷. النَّدَمُ تَوْبَةٌ وَ التّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ.

پشیمان شدن چون توبه کردن است و هر که از گناه توبه کند چنان است که گناه نداشته.

■ پیامبر: الرَّسُول

۸۴۸. اِنَّما بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ.

من مبعوث شدم تا فضایل اخلاق را به کمال رسانم.

۸۴۹. آکُلُ کَما یَأْکُلُ الْعَبْدُ وَ أَجْلِسُ کَما یَجْلِسُ الْعَبْدُ.

مانند بندگان غذا می‌خورم و مانند آنها بر زمین می‌نشینم.

۸۵۰. أَدَّبَنِی رَبِّی فَأَحْسَنَ تَأْدِیبِی.

خداوند مرا ادب آموخت و نیک آموخت.

۸۵۱. أُعْطِیتُ جَوامِعَ الْکَلِمِ وَ اخْتُصِرَ لِیَ الْکَلامُ اِخْتِصاراً.

کلمات جامع و پرمعنی را به من بخشیدند و سخن برای من مختصر شد.

۸۵۲. اَنَا اَفْصَحُ الْعَرَبِ.

من از همهٔ مردم عرب فصیح‌ترم.

۸۵۳. اَنَا النَّذِیرُ وَ الْمَوْتُ الْمُغِیرُ وَ السّاعَةُ الْمَوْعِدُ.

من بیم‌دهنده‌ام و مرگ یغماگر است و رستاخیز وعده‌گاه است.

۸۵۴. اِنَّ کِذْباً عَلَیَّ لَیْسَ کَکِذْبٍ عَلیٰ اَحَدٍ فَمَنْ کَذِبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْیَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ.

دروغ بستن بر من مثل دروغ بستن بر دیگری نیست هر که به عمد بر من دروغ بندد در آتش جای گیرد.

۸۵۵. اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ وَ اِنَّ الظَّنَّ یُخْطِی وَ یُصِیبُ وَ لکِنْ ما قُلْتُ لَکُمْ قالَ اللّٰهُ فَلَنْ أَکْذِبَ عَلَی اللّٰهِ.

من انسانی مثل شما هستم وگمان به خطا یا صواب می‌رود ولی هر چه را بگویم خدا گفته است بر خدا دروغ نمی‌بندم.

۸۵۶. اِنَّما اَنَا بَشَرٌ وَ اِنَّکُمْ تَخْتَصِمُونَ اِلَیَّ، فَلَعَلَّ بَعْضَکُمْ أَنْ یَکُونَ اَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِیَ لَهُ عَلیٰ نَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَیْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَاِنَّما هِیَ قَطْعَةٌ مِنَ النّارِ فَلْیَأْخُذْها أَوْ یَتْرُکْها.

من انسانی هستم و شما دعاوی خود را پیش من می‌آورید شاید بعضی از شما دلایل خود را بهتر از دیگری بیان کند و من مطابق مسموعات خود به نفع او قضاوت

کنم هر کس به موجب قضاوت من حق مسلمانی را تصرف کند پاره‌ای از آتش را به دست خود آورده است خواهد نگه دارد و خواهد رها کند.

۸۵۷. اِنّي لَمْ أُومَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَلىٰ قُلُوبِ النّاسِ وَ لاأَشُقَّ بُطُونَهُمْ.

من مأمور نیستم بر دل‌های مردم راه یابم یا باطن آنها را بشکافم.

۸۵۸. أُوتيتُ جَوامِعَ الْكَلِمِ.

سخنان مختصر و جامع را به من دادند.

۸۵۹. أَيُّهَا النّاسُ لاتُعَلِّقُوا عَلَيَّ بِواحِدَةٍ ما أَحْلَلْتُ اِلاّ ما أَحَلَّ اللّٰهُ تَعالىٰ وَ ما حَرَّمْتُ اِلاّ ما حَرَّمَ اللّٰهُ.

ای مردم! هیچ چیز را به من مربوط نکنید من حلال نکردم مگر آنچه را خداوند حلال کرده است و حرام نکردم مگر آنچه را خداوند حلال کرده است.

۸۶۰. أَيُّهَا النّاسُ ما جائَكُمْ عَنّي يُوافِقُ كِتابَ اللّٰهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ ما جائَكُمْ يُخالِفُ كِتابَ اللّٰهِ فَلَمْ أَقُلْهُ.

ای مردم! هر چه از من برای شما نقل کردند و موافق قرآن است من گفته‌ام و هر چه برای شما نقل کردند و مخالف قرآن است من نگفته‌ام.

۸۶۱. بُعِثْتُ بِالْحَنيفِيَّةِ وَ مَنْ خالَفَ سُنَّتي فَلَيْسَ مِنّي.

من دینی ساده و آسان آورده‌ام و هر که با روش من مخالفت کند از من نیست.

۸۶۲. تَنامُ عَيْناىَ وَ لايَنامُ قَلْبي.

چشمان من به خواب می‌رود ولی دلم به خواب نمی‌رود.

۸۶۳. دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ في عارِضَتَيِ الْجَنَّةِ مَكْتُوباً ثَلاثَةَ أَسْطُرٍ بِالذَّهَبِ: السَّطْرُ الْأَوَّلُ: «لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ» وَ السَّطْرُ الثّاني: «ما قَدَّمْنا وَجَدْنا وَ ما أَكَلْنا رَبِحْنا وَ ما خَلَّفْنا خَسِرْنا» وَ السَّطْرُ الثّالِثُ: «أُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ».

به بهشت درآمدم و دیدم که در نمای آن سه سطر به طلا نوشته بود سطر اول چنین بود: «خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد پیغمبر خداست». و سطر دوم چنین بود:

«آنچه را از پیش فرستادیم یافتیم و آنچه را مصرف کردیم از آن سود بردیم و آنچه را عقب گذاشتیم از دست دادیم». سطر سوم چنین بود: «امتی گناهکار است و پروردگاری بخشنده».

۸۶۴. لَقَدْ أُمِرْتُ أَنْ أَتَجَوَّزَ فِي الْقَوْلِ فَإِنَّ الْجَوازَ فِي الْقَوْلِ هُوَ خَيْرٌ.

فرمان یافتم که در سخن مجاز گویم که مجاز در گفتار نیک است.

۸۶۵. لَقَدْ أُوذِيتُ فِي اللّٰهِ وَ ما يُؤْذىٰ أَحَدٌ وَ أُخِفْتُ فِي اللّٰهِ وَ ما يُخافُ أَحَدٌ، وَ لَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلاثُونَ مِنْ بَيْنِ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ وَ مالِي وَ لِبِلالٍ طَعامٌ إِلاَّ شَيْءٌ يُوارِيهِ إِبْطُ بِلالٍ.

هنگامی در راه خدا اذیت دیدم که هیچکس اذیت نمی دید و هنگامی در راه خدا بیمناکم کردند که هیچکس را بیمناک نمی‌کردند بسی روز و شب بر من گذشت که من و بلال جز چیزی که زیر بغل بلال نهان می شد غذایی نداشتیم.

۸۶۶. لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَها مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كانَتْ تُؤْذِي النّاسَ.

مردی را دیدم که در بهشت همی گشت برای این درختی که مزاحم راه کسان بود را کنده بود.

۸۶۷. لَوْ تَعْلَمُونَ ما أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً وَ لا ساغَ لَكُمُ الطَّعامُ وَ لاَ الشَّرابُ.

اگر آنچه من می دانم بدانید خندهٔ کم و گریه بسیار می‌کنید و غذا و نوشیدنی بر شما گوارا نخواهد بود.

۸۶۸. لَوْ تَعْلَمُونَ ما أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصَّعَداتِ تَجْأَرُونَ إِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ لاتَدْرُونَ تَنْجَوْنَ أَوْ لاتَنْجَوْنَ.

اگر آنچه من می دانم بدانید گریه بسیار و خنده کم می‌کنید و بر بلندی‌ها رفته تضرع به پیشگاه خدا می برید و بیمناک خواهید بود که آیا نجات خواهید یافت یا نه.

۸۶۹. لَيْسَ مِنّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنا.

هر که به غیر ما مانند شود از ما نیست.

۸۷۰. مٰا أُوذِيَ أَحَدٌ مٰا أُوذيتُ فِي اللّٰهِ.

هیچ کس آن قدر که من در راه خدا اذیت دیدم اذیت نکشید.

۸۷۱. مَثَلي وَ مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نٰاراً فَجَعَلَ الْفِرٰاشَ وَ الْجَنٰادِبَ يَقَعْنَ فِيهٰا وَ هُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهٰا وَ أَنَا آخُذُ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النّٰارِ وَ أَنْتُمْ تُفْلِتُونَ مِنْ يَدِي.

حکایت من و شما چون مردی است که آتشی بیافروخت و پروانه‌ها و ملخ‌ها بنا کردند در آن بیفتند و وی آنها را از آتش نگه می‌داشت من کمربندهای شما را گرفته‌ام که شما در آتش نیافتید و شما از دست من در می‌روید.

۸۷۲. مَنْ كَذِبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدُهُ مِنَ النّٰارِ.

هر که به عمد بر من دروغ بندد جایش از آتش پر شود.

۸۷۳. مَنْ أَوْلىٰ رَجُلاً مِنْ عَبْدِالْمُطَّلِبِ مَعْرُوفاً فِي الدُّنْيا فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُكٰافِئَهُ كٰافَأْتُهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

هر که با یکی از خاندان عبدالمطلب در دنیا نیکی کند و او نتواند تلافی آن کند من در روز قیامت تلافی خواهم کرد.

۸۷۴. وَاللّٰهِ لاٰ تَجِدُونَ بَعْدي أَعْدَلَ عَلَيْكُمْ مِنّي.

به خدا قسم پس از من، کسی را نخواهید یافت که درباره شما عادل‌تر از من باشد.

۸۷۵. مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فيهٰا نَجىٰ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهٰا غَرَقَ.

حکایت خاندان من چون کشتی نوح است هر که در آن نشست برست و هر که از آن باز ماند غرق شود.

۸۷۶. تُوبُوا اِلَى اللّٰهِ تَعٰالىٰ فَاِنّي أَتُوبُ اِلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ مِأَةَ مَرَّةٍ.

از خدا بخشش بخواهید. زیرا من هر روز صدبار از او بخشش می‌خواهم.

■ پیری: الشیخوخیة

۸۷۷. اَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللّٰهُ تَعالىٰ: اَلْبَيّٰاعُ الْحَلاّٰفُ وَ الْفَقيرُ الْمُخْتٰالُ وَ الشَّيْخُ الزّٰاني وَ الْإِمٰامُ الْجٰائِرُ.

چهارکس را خداوند دشمن دارد: فروشنده قسم‌خور، فقیر متکبر و پیر

زناکار و پیشوای ستمگر.

۸۷۸. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ الْغَنِيَّ الظَّلُومَ وَ الشَّيْخَ الْجَهُولَ وَ الْعائِلَ الْمُخْتالَ.

خداوند ثروتمند ستمگر و پیر نادان و فقیر متکبر را دشمن دارد.

۸۷۹. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ ابْنَ السَّبْعِينَ فِي أَهْلِهِ ابْنَ عِشْرِينَ فِي مِشْيَتِهِ وَ مَنْظَرِهِ.

خداوند پیر هفتادساله را که نیت و رفتار وی چون جوانان بیست‌ساله باشد دشمن دارد.

۸۸۰. إِنَّ اللّٰهَ لَمْ يُنْزِلْ داءً إِلاّ أَنْزَلَ لَهُ شِفاءً إِلاّ الْهَرَمَ.

خداوند دردی پدید نیاورده جز آن که علاجی برای آن قرار داده به جز پیری.

۸۸۱. إِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الشَّيْخَ الزّانِيَ وَ الْغَنِيَّ الظَّلُومَ وَ الْفَقِيرَ الْمُخْتالَ.

خداوند پیر زناکار و ثروتمند ستمکار و فقیر متکبر را دشمن دارد.

۸۸۲. خَيْرُ شَبابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِالْكُهُولِ وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبابِكُمْ.

بهترین جوانان شما آن است که چون پیران باشد و بدترین پیران شما آن است که چون جوانان باشد.

۸۸۳. اَلشَّيْخُ شابٌّ فِي حُبِّ اثْنَتَيْنِ فِي حُبِّ طُولِ الْحَياةِ وَ كَثْرَةِ الْمالِ.

پیر در محبت دو چیز جوان است: محبت زندگی دراز و فراوانی مال.

۸۸٤. اَلشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ.

پیر در میان کسان خود چون پیمبر در امت خویش است.

۸۸۵. الشَّيْخُ يَضْعُفُ جِسْمُهُ وَ قَلْبُهُ شابٌّ عَلىٰ حُبِّ اثْنَتَيْنِ طُولِ الْحَياةِ وَ حُبِّ الْمالِ.

تن پیر ناتوان می‌شود و دل وی بر محبت دو چیز جوان است: عمر دراز و محبت مال.

۸۸٦. قَلْبُ الشَّيْخِ شابٌّ عَلىٰ حُبِّ اثْنَتَيْنِ: حُبِّ الْعَيْشِ وَ الْمالِ.

دل پیر بر محبت دو چیز جوان است: حبّ حیات و مال.

۸۸۷. ما أَكْرَمَ شابٌّ شَيْخاً لِسِنِّهِ إِلاّ قَيَّضَ اللّٰهُ عِنْدَ سِنِّهِ مَنْ يُكْرِمُهُ.

هر جوانی که پیری را برای سنش گرامی دارد خدا هنگام پیری وی یکی را بیارد که وی را گرامی دارد.

۸۸۸. یَهْرَمُ اِبْنُ آدَمَ وَ یَبْقیٰ مَعَهُ اثْنَتانِ: الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ.

فرزند آدم پیر می‌شود و دو چیز با وی می‌ماند: حرص و آرزو.

۸۸۹. تَعَشَّوْا وَ لَوْ بِکَفٍّ مِنْ حَشَفٍ فَإِنَّ تَرْکَ الْعَشاءِ مَهْرَمَةٌ.

شام بخورید اگر چه مشتی خرمای پست باشد زیرا شام نخوردن مایهٔ ضعف و پیری است.

۸۹۰. ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ تَعالیٰ مِنْ شابٍّ تائِبٍ وَ ما مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ اِلَی اللّٰهِ تَعالیٰ مِنْ شَیْخٍ مُقیمٍ عَلیٰ مَعاصیهِ.

هیچ‌کس پیش خدای والا محبوب‌تر از جوان توبه‌گر نیست و هیچ‌کس پیش خدای والا چون پیری که به گناهان خویش مشغول باشد مبغوض نیست.

۸۹۱. لِیَأْخُذِ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ مِنْ دُنْیاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنَ الشَّیْبَةِ قَبْلَ الْکِبَرِ وَ مِنَ الْحَیٰوةِ قَبْلَ الْمَماتِ فَما بَعْدَ الدُّنْیا مِنْ دارٍ اِلاَّ الْجَنَّةُ وَ النّارُ.

مرد باید از خویش برای خویش و از دنیای خویش برای آخرت خویش و از جوانی قبل از پیری و از زندگی قبل از مرگ برگیرد که پس از دنیا خانه‌ای جز بهشت و جهنم نیست.

■ پیشوایان: الأئمه

۸۹۲. ما مِنْ اَمیرِ عَشَرَةٍ اِلاّٰ وَ هُوَ یُؤْتیٰ بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ مَغْلُولاً حَتّیٰ یَفُکَّهُ الْعَدْلُ أَوْ یَوْبِقَهُ الْجَوْرُ.

هر که زمامدار ده تن باشد روز قیامت در غل بیارندش تا عدالت، غل او باز کند یا ستم رهایش کند.

۸۹۳. اَشَدُّ النّاسِ عَذاباً یَوْمَ الْقِیامَةِ اِمامٌ جائِرٌ.

روز رستاخیز عذاب پیشوای ستمگر از همه کس سخت‌تر است.

۸۹۴. اَحْسِنُوا اِذا وُلّیتُمْ وَ اعْفُوا عَمّا مَلَکْتُمْ.

وقتی فرمانروایی یافتید به نیکی گرایید و زیردستان خود را ببخشید.

۸۹۵. اِنَّ اَحَبَّ النّاسِ اِلَی اللّٰهِ تَعالیٰ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ اَدْناهُمْ مِنْهُ مَجْلِساً اِمامٌ عادِلٌ وَ اَبْغَضَ النّاسِ اِلَی اللّٰهِ تَعالیٰ وَ اَبْعَدَهُمْ مِنْهُ اِمامٌ جائِرٌ.

محبوب‌ترین مردم در نظر خدا روز

قیامت و نزدیک‌تر از همه به او پیشوای دادگستر است و منفورترین مردم و دورتر از همه به او پیشوای ستمگر است.

۸۹۶. اِنَّ الْمُقْسِطینَ عِنْدَ اللّٰهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلیٰ مَنابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ یَمینِ الرَّحْمٰنِ وَ کِلْتا یَدَیْهِ یَمینٌ، الَّذینَ یَعْدِلُونَ فی حُکْمِهِمْ وَ أَهْلیهِمْ وَ ما وُلُّوا.

دادگران روز رستاخیز در پیشگاه خدا بر منبرهای نورند که طرف راست وی جای دارند و هر دو دست خدا راست است. دادگران کسانی هستند که در حکم خود و دربارهٔ کسان و زیردستان خود به داد رفتار می‌کنند.

۸۹۷. اَیُّما راعٍ غَشَّ رَعِیَّتَهُ فَهُوَ فِی النّارِ.

هر که با زیردستان خود به نیرنگ رفتار کند اهل جهنم است.

۸۹۸. اَیُّما راعٍ لَمْ یَرْحَمْ رَعِیَّتَهُ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ.

هرکس به زیردستان خود رحم نکند خداوند بهشت را بر او حرام کند.

۸۹۹. تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ ثَلاثِ فَواقِرَ: جارِ سُوْءٍ اِنْ رَأیٰ خَیْراً کَتَمَهُ وَ اِنْ رَأیٰ شَرّاً أَذاعَهُ وَ زَوْجَةِ سُوْءٍ اِنْ دَخَلْتَ عَلَیْها لَسَنَتْكَ وَ اِنْ غِبْتَ عَنْها خانَتْكَ وَ اِمامِ سُوْءٍ اِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ یَقْبَلْ وَ اِنْ أَسَأْتَ لَمْ یَغْفِرْ.

از سه چیز به خدا پناه ببرید که کمرشکن است: همسایه بد اگر خیری ببیند مستور دارد و اگر بدی ببیند منتشر سازد و همسر بدی که اگر پیش وی باشی بدزبانی کند و اگر پیش وی نباشی به تو خیانت کند و پیشوای بدی که اگر نیکی کنی نپذیرد و اگر بدی کنی نبخشد.

۹۰۰. خِیارُ أَئِمَّتِکُمُ الَّذینَ تُحِبُّونَهُمْ وَ یُحِبُّونَکُمْ وَ تُصَلُّونَ عَلَیْهِمْ وَ یُصَلُّونَ عَلَیْکُمْ وَ شِرارُ أَئِمَّتِکُمُ الَّذینَ تُبْغِضُونَهُمْ وَ یُبْغِضُونَکُمْ وَ تَلْعَنُونَهُمْ وَ یَلْعَنُونَکُمْ.

بهترین پیشوایان شما کسانی هستند که آنها را دوست دارید و شما را دوست دارند شما آنها را دعا کنید و آنها نیز شما را دعا کنند و بدترین پیشوایان شما کسانی هستند که آنها را دشمن دارید و شما را دشمن

دارند و آنها را نفرین کنید و شما را نفرین کنند.

۹۰۱. سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةٌ يَمْلِكُونَ أَرْزاقَكُمْ يُحَدِّثُونَكُمْ فَيَكْذِبُونَكُمْ وَ يَعْمَلُونَ فَيُسِيئُونَ الْعَمَلَ لا يَرْضَوْنَ فيكُمْ حَتّىٰ تُحَسِّنُوا قَبيحَهُمْ وَ تُصَدِّقُوا كِذْبَهُمْ فَأَعْطُوهُمُ الْحَقَّ ما رَضُوا بِهِ فَإِذا تَجاوَزُوا فَمَنْ قُتِلَ عَلىٰ ذٰلِكَ فَهُوَ شَهيدٌ.

پیشوایانی بر شما منصوب خواهند شد که روزیهای شما بخورند و با شما وقتی سخن گویند، دروغ گویند و عمل کنند و بد کنند از شما راضی نشوند تا کار زشت‌شان را نیکو شمارید و دروغشان را راست به حساب آرید، اگر به حق رضا دادند مطابق آن با ایشان رفتار کنید و اگر از حق تجاوز کردند هر که در این راه کشته شود شهید است.

۹۰۲. لَسْتُ أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي غَوْغاءَ تَقْتُلُهُمْ وَلا عَدُوّاً يَجْتاحُهُمْ وَلٰكِنّي أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي أَئِمَّةً مُضِلّينَ إِنْ أَطاعُوهُمْ فَتَنُوهُمْ وَ إِنْ عَصَوْهُمْ قَتَلُوهُمْ.

من بر امت خویش از انبوه‌هایی که بکشندشان یا دشمنانی که پامالشان کنند بیم ندارم بلکه از پیشوایان گمراه‌کار بر امت خویش بیمناکم که اگر اطاعتشان کنند مفتون شوند و اگر عصیانشان کنند مقتول شوند.

۹۰۳. ما مِنْ إِمامٍ يَعْفُو عِنْدَ الْغَضَبِ إِلاّ عَفَى اللّٰهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر پیشوایی که هنگام خشم ببخشد خدا روز قیامت او را ببخشد.

■ پیمان: العَهد

۹۰۴. إِنَّ الْغادِرَ يُنْصَبُ لَهُ لِواءٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَيُقالُ أَلا هٰذِهِ غَدْرَةُ فُلانُ ابْنُ فُلانٍ.

روز رستاخیز برای پیمان‌شکن پرچمی برافرازند و گویند: این پیمان‌شکن، فلان پسر فلان است.

۹۰۵. إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمانِ.

رعایت پیمان از لوازم ایمان است.

۹۰۶. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ فَهِيَ راجِعَةٌ عَلىٰ صاحِبِها: أَلْبَغْيُ وَ الْمَكْرُ وَ النَّكْثُ.

سه چیز است که در هر که باشد به صاحب خود باز می‌گردد: ستم و

مکر و پیمان‌شکنی.

۹۰۷. خَمْسٌ بِخَمْسٍ مٰا نَقَضَ قَوْمٌ الْعَهْدَ اِلاّٰ سُلِّطَ عَلَیْهِمْ عَدُوُّهُمْ وَ مٰا حَکَمُوا بِغَیْرِ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ اِلاّٰ فَشٰا فیهِمُ الْفَقْرُ وَلاٰ ظَهَرَتْ فیهِمُ الْفاحِشَةُ اِلاّٰ فَشٰا فیهِمُ الْمَوْتُ وَ لاٰ طَفَّفُوا الْمِکْیٰالَ اِلاّٰ مُنِعُوا النَّبٰاتَ وَ أُخِذُوا بِالسِّنّینَ وَ لاٰ مَنَعُوا الزَّکٰاةَ اِلاّٰ حُبِسَ عَنْهُمُ الْقَطْرُ.

پنج چیز از لوازم پنج چیز است: کسانی که پیمان‌شکنند، دشمنشان بر آنها مسلط شود. وکسانی که بر خلاف آنچه خدا گفته قضاوت کنند، فقر میان آنها رواج یابد. وکسانی که بی‌عفتی میان آنها رواج یابد، مرگ ناگهانی میان آنها شایع شود. و کسانی که کم‌فروشی پیشه کنند، به قحط دچار شوند. وکسانی که زکات ندهند، به خشکسالی مبتلاگردند.

۹۰۸. عَهْدُ اللّٰهِ تَعٰالیٰ أَحَقُّ مٰا أُدِّیَ.

پیمان خدا شایسته‌تر از هر چیزی به وفاداری است.

ت

■ **تجارت: التّجارة**

۹۰۹. لَوْ أَذِنَ اللّهُ تَعالىٰ فِي التِّجارَةِ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ لَاتَّجَرُوا فِي الْبَزِّ وَ الْعِطْرِ.

اگر خدا به اهل بهشت اجازه تجارت داده بود، تجارت پارچه و عطر می‌کردند.

۹۱۰. اَلتّاجِرُ الْأَمينُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِمُ مَعَ الشُّهَداءِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

تاجر درستکار راستگوی مسلمان روز رستاخیز با شهیدان است.

۹۱۱. اَلتّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمينُ مَعَ النَّبِيّينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ الشُّهَداءِ.

تاجر راستگوی درستکار با پیمبران و صدیقان و شهیدان است.

۹۱۲. اَلتّاجِرُ الصَّدُوقُ لا يُحْجَبُ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ.

برای تاجر راستگوی بر درهای بهشت حجابی نیست.

۹۱۳. اَلتّاجِرُ الْجَبانُ مَحْرُومٌ وَ التّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ.

تاجر کم‌دل حرمان برد و تاجر پردل روزی خورد.

۹۱۴. ما أَمْلَقَ تاجِرٌ صَدُوقٌ.

تاجر راستگو فقیر نشود.

۹۱۵. يا مَعْشَرَ التُّجّارِ إِنَّ اللّهَ باعِثُكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فُجّاراً إِلاّ مَنْ صَدَقَ وَ أَدَّى الْأَمانَةَ.

ای گروه بازرگانان! خدا روز رستاخیز بدکار محشورتان می‌کند مگر آن که راست گویید و امانت دار باشید.

۹۱۶. أَلا إِنَّ خَيْرَ التُّجّارِ مَنْ كانَ حَسَنَ الْقَضاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ وَ شَرَّ التُّجّارِ مَنْ

كٰانَ سَيِّئَ الْقَضٰاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ فَإِذٰا كٰانَ الرَّجُلُ حَسَنَ الْقَضٰاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ أَوْ كٰانَ سَيِّئَ الْقَضٰاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ فَإِنَّهٰا بِهٰا.

بدانید که بهترین تاجران کسی است که خوش‌پرداخت و خوش‌طلب باشد و بدترین تاجران کسی است که بد پرداخت و بد طلب باشد اگر مردی خوش پرداخت و بدطلب یا بدپرداخت و خوش‌طلب باشد آن هم چیزی است.

■ **تأنی، صبوری: التَّأَنّی**

۹۱۷. مَنْ تَأَنّىٰ أَدْرَكَ مٰا تَمَنّىٰ.

هر که صبوری کند به امید و آرزوی خویش برسد.

۹۱۸. اَلْأَنٰاةُ مِنَ اللّٰهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطٰانِ.

تأنی از یزدان است و عجله از شیطان.

۹۱۹. اَلتَّأَنّي مِنَ اللّٰهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطٰانِ.

تأنـی از یـزدان است و عـجله از شیطان.

۹۲۰. اَلتُّؤَدَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلاّٰ فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ.

تأنی در همه چیز نیکوست، جز در کار آخرت.

۹۲۱. مَنْ تَأَنّىٰ أَصٰابَ أَوْ كٰادَ وَ مَنْ عَجَّلَ أَخْطَأَ أَوْ كٰادَ.

هر که تأمل کند به صواب رود یا تواند رفت و هر که شتاب ورزد به خطا رود یا تواند رفت.

■ **تجاهر، تظاهر به فسق: التَّجاهر**

۹۲۲. كُلُّ أُمَّتي مُعٰافىً إِلاَّ الْمُجٰاهِرِينَ وَ إِنَّ مِنَ الْجِهٰارِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً ثُمَّ يُصْبِحُ وَ قَدْ سَتَرَهُ اللّٰهُ تَعٰالىٰ فَيَقُولُ عَمِلْتُ الْبٰارِحَةَ كَذٰا وَ كَذٰا وَ قَدْ بٰاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَ يُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللّٰهِ عَنْهُ.

همه امت من بخشوده‌اند مگر تظاهرکنان [به فسق]، از جملهٔ تظاهر این است که مرد به شب عملی کند و به صبح، با آن که خدا عمل او را مستور داشته گوید: شب گذشته چنان و چنان کردم، پروردگارش به

شب مستورش داشته و به روز پرده خود را بر می‌دارد.

■ **تجاوز: التَّجاوز**

٩٢٣. لَوْ بَغیٰ جَبَلٌ عَلیٰ جَبَلٍ لَدَکَّ اللّٰهُ الْباغِیَ مِنْهُما.

اگر کوهی به کوهی تجاوز کند خدا کوه متجاوز را در هم کوبد.

■ **تحقیر: التَّحْقیر**

٩٢٤. ثَلاثَةٌ لایَسْتَخِفُّ بِحَقِّهِمْ اِلاّ مُنافِقٌ: ذُوالشَّیْبَةِ فِی الْإِسْلامِ وَ ذُواالْعِلْمِ وَ إِمامٌ مُقْسِطٌ.

سه دسته‌اند که هر که تحقیرشان کند منافق است: آن که مویش در اسلام سپید شده باشد و دانشمند و پیشوای دادگستر.

٩٢٥. اَلْکِبْرُ مِنْ بَطَرِ الْحَقِّ وَ غَمْطِ النّاسِ.

تکبر نتیجهٔ بی‌اعتنایی به حق و تحقیر مردم است.

■ **ترس: الْجُبْن**

٩٢٦. لا تَمْنَعَنَّ أَحَدَکُمْ مَهابَةُ النّاسِ أَنْ یَقُومَ بِالْحَقِّ اِذا عَلِمَهُ.

ترس مردم شما را از رعایت حقی که می دانید باز ندارد.

٩٢٧. لایَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یُرَوِّعَ مُسْلِماً.

روا نیست که مسلمانی مسلمان دیگر را بترساند.

٩٢٨. لاتُرَوِّعُوا الْمُسْلِمَ فَاِنَّ رَوْعَةَ الْمُسْلِمِ ظُلْمٌ عَظیمٌ.

مسلمان را مترسانید که ترسانیدن مسلمان ستمی بزرگ است.

٩٢٩. مَنْ خافَ أَدْلَجَ وَ مَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ.

هر که بیمناک باشد همه شب راه سپرد و هر که همه شب راه سپرد به منزل رسد.

٩٣٠. مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلایُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً.

هر که به خدا و روز جزا مؤمن است مسلمانی را نترساند.

٩٣١. مَنْ اَخافَ مُؤْمِناً کانَ حَقّاً عَلَی اللّٰهِ اَنْ لایُؤْمِنَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ.

هر که مؤمنی را بترساند بر خدا واجب است روز قیامت ایمنش نکند.

۹۳۲. ما مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فيهِمُ الرِّبا اِلاّ أُخِذُوا بِالسَّنَةِ وَ ما مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فيهِمُ الرِّشا اِلاّ أُخِذُوا بِالرُّعْبِ.

هر گروهی که ربا میانشان رواج گیرد به قحط مبتلا شوند و هر گروهی رشوه میانشان رواج گیرد به ترس دچار شوند.

۹۳۳. مَنْ خافَ اللّٰهَ خَوَّفَ اللّٰهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ.

هر که از خدا ترسد خدا همه چیز را از او بترساند.

■ تسلیت: التَّسْلِيَة

۹۳۴. مَنْ عَزّىٰ مُصاباً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.

هر که مصیبت‌زده‌ای را تسلیت گوید مانند پاداش او دارد.

■ تشنگی: العَطَش

۹۳۵. أَيُّما مُسْلِمٍ كَسا مُسْلِماً ثَوْباً عَلىٰ عُرىً كَساهُ اللّٰهُ تَعالىٰ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ وَ أَيُّما مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِماً عَلىٰ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ وَ أَيُّما مُسْلِمٍ سَقىٰ مُسْلِماً عَلىٰ ظَماءٍ سَقاهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنَ الرَّحيقِ الْمَخْتُومِ.

هر مسلمانی که مسلمان برهنه‌ای را بپوشاند خداوند از پارچه‌های سبز بهشت بدو بپوشاند و هر مسلمانی که مسلمان گرسنه‌ای را سیر کند خداوند روز رستاخیز از میوه‌های بهشت بدو بچشاند و هر مسلمانی که مسلمان تشنه‌ای را سیراب کند خداوند روز قیامت از شربت سر به مهر به او بنوشاند.

۹۳۶. غُفِرَ لِإِمْرَأَةٍ مُومِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلىٰ رَأْسِ رَكِيٍّ يَلْهَثُ كادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ فَنَزَعَتْ خُفَّها فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمارِها فَنَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْماءِ فَغُفِرَ لَها بِذٰلِكَ.

زن روسبی‌ای آمرزیده شد که بر سگی گذشت که بر لب چاهی از تشنگی نزدیک به مرگ بود، کفش خویش بکند و به سرپوش خویش بست و برای سگ آب برآورد، برای همین آمرزیده شد.

۹۳۷. ما مِنْ اِمْرِءٍ يُحْيِي ارْضاً فَيَشْرِبُ مِنْها كَبِدٌ حَرىٰ اِلاّ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِها أَجْراً.

هر که زمینی را احیا کند که تشنه‌ای

از آن آب نوشد خدا در قبال آن پاداشی برای وی ثبت کند.

■ تشییع جنازه: التَّشییع

۹۳۸. اِنَّ أوَّلَ مایُجازیٰ بِهِ الْمُؤمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ أنْ یُغْفَرَ لِجَمیعِ مَنْ تَبِعَ جَنازَتَهُ.

نخستین پاداشی که پس از مرگ به مؤمن می دهند این است که همهٔ کسانی که دنبال جنازهٔ او رفته‌اند آمرزیده شوند.

۹۳۹. ثَلاثٌ لاتُؤَخَّرْ وَ هُنَّ الصَّلاةُ اِذا أتَتْ وَ الْجِنازَةُ اِذا حَضَرَتْ وَالأَیِّمْ اِذا وَجَدَتْ کُفْؤاً.

سه چیز را نباید تأخیر انداخت: نماز همین که وقت آن رسید و برداشتن جنازه وقتی آماده شد و شوهر دادن بیوه وقتی همشأنی یافت.

۹۴۰. حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ سِتٌّ: اِذا لَقیتَهُ فَسَلِّمْ عَلَیْهِ وَ اِذا دَعاكَ فَأَجِبْهُ وَ اِذا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ وَ اِذا عَطَسَ فَحَمِدَ اللّهَ فَشَمِّتْهُ وَ اِذا مَرِضَ فَعُدْهُ وَ اِذا ماتَ فَاتْبَعْهُ.

حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: وقتی او را دیدی بر او سلام کن و وقتی تو را دعوت کرد بپذیر و وقتی با تو مشورت کرد رأی خود را به او بگو و همین که عطسه زد عافیت باد بگو و همین که مریض شد او را عیادت کن و همین که مرد همراه جنازه‌اش برو.

۹۴۱. لِلْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: یُسَلِّمُ عَلَیْهِ اِذا لَقِیَهُ وَ یُجیبُهُ اِذا دَعاهُ وَ یُعَوِّدُهُ اِذا مَرِضَ وَ یَتْبَعُ جَنازَتَهُ اِذا ماتَ وَ یُحِبُّ لَهُ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

مسلمان بر مسلمان پنج حق دارد وقتی ببیندش به او سلام کند و وقتی بخواندش بپذیرد و وقتی بیمار شد عیادتش کند و وقتی بمیرد جنازه‌اش را تشییع کند و هر چه برای خویش بخواهد برای او بخواهد.

■ تصمیم: التَّصْمیم

۹۴۲. اِذا أَرَدْتَ اَنْ تَفْعَلَ اَمْراً فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ فَاِنْ کانَ خَیْراً فَامْضِهِ وَ اِنْ کانَ شَرّاً فَانْتَهِ.

وقتی در کاری تصمیم می‌گیری در

نتیجه آن بیندیش اگر نتیجه نیک است آن کار را انجام بده و اگر بد است از آن درگذر.

۹۴۳. إِذا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَاسْتَخِرْ رَبَّكَ فيهِ سَبْعَ مَرّاتٍ ثُمَّ انْظُرْ إِلَى الَّذي يَسْبِقُ إِلىٰ قَلْبِكَ فَإِنَّ الْخِيَرَةَ فيهِ.

وقتی به کاری تصمیم گرفتی هفت بار از پروردگارت طلب خیر کن سپس بنگر که دل تو به کدام طرف مایل است، پس همان را انتخاب کن زیرا نیکی در آن است.

■ تعلیم و تعلّم: التَّعليم وَ التَّعَلُّم

۹۴۴. مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ ثُمَّ لا يُحَدِّثُ بِهِ كَمَثَلِ الَّذي يَكْنِزُ الْكَنْزَ فَلا يُنْفِقُ مِنْهُ.

حکایت کسی که علم آموزد و از آن سخن نکند چون کسی است که گنجی نهد و از آن خرج نکند.

۹۴۵. مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ في صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ وَ مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ في كِبَرِهِ كَالَّذي يَكْتُبُ عَلَى الْماءِ.

حکایت کسی که در کوچکی علم آموزد چون نقش بر سنگ است. حکایت کسی که در بزرگی علم آموزد چون کسی است که بر آب نویسد.

۹۴۶. إِنَّ مِنْ مَعادِنِ التَّقْوىٰ تَعَلُّمَكَ إِلىٰ ما قَدْ عَلِمْتَ عِلْمَ ما لَمْ تَعْلَمْ وَ النَّقْصَ فيما قَدْ عَلِمْتَ قِلَّةَ الزِّيادَةِ فيهِ وَ إِنَّما يَزْهَدُ الرَّجُلُ في عِلْمِ ما لَمْ يَعْلَمْ قِلَّةَ الْإِنْتِفاعِ بِما قَدْ عَلِمَ.

از جمله منابع پرهیزکاری این است که ندانسته‌ها را بیاموزی و به دانسته‌ها ضمیمه کنی، اگر افزایش دانش کم شود مایه نقصان آن می‌شود و کسی که از دانسته‌های خود کمتر سود برد، در آموختن ندانسته‌ها سستی می‌کند.

۹۴۷. خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ.

بهترین شما کسی است که قرآن را تعلیم گیرد و تعلیم دهد.

۹۴۸. عَلِّمُوا وَ لا تُعَنِّفُوا فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعَنِّفِ.

تعلیم دهید و خشونت مکنید که آموزگار بهتر از خشونت‌گر است.

۹۴۹. اَلْعِلْمُ حَياةُ الْإِسْلامِ وَ عِمادُ الْإِيمانِ وَ

مَنْ عَلِمَ عِلْماً أَتَمَّ اللّٰهُ لَهُ أَجْرَهُ وَ مَنْ تَعَلَّمَ فَعَمِلَ عَلَّمَهُ اللّٰهُ ما لَمْ يَعْلَمْ.

علم حیات اسلام و ستون ایمان است و هر که علمی بیاموزد خدا پاداش او را کامل کند و هر که تعلیم گیرد و عمل کند خدا آنچه نمی داند به او تعلیم دهد.

۹۵۰. اَلْغُدُوُّ وَ الرَّواحُ فِي تَعْليمِ الْعِلْمِ اَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الْجِهادِ.

صبح و شب در کار تعلیم علم به سر بردن نزد خدا از جهاد بهتر است.

۹۵۱. قَلْبٌ لَيْسَ فيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لاتَمُوتُوا جُهّالاً فَإِنَّ اللّٰهَ لايَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ.

دلی که نشانی از خرد در آن نباشد چون خانهٔ خراب است پس تعلیم گیرید و تعلیم دهید و فقه آموزید و بر جهل نمیرید که خدا از جهل نمی‌گذرد.

۹۵۲. اَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِلْماً ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أَخاهُ الْمُسْلِمَ.

بهترین صدقه‌ها آن است که مرد مسلمان دانشی بیاموزد و به برادر مسلمان خود تعلیم دهد.

۹۵۳. مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يُعَلِّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ فَيَعْمَلَ بِهِ وَ يُعَلِّمَهُ.

از جمله صدقه این است که مرد علم آموزد و بدان عمل کند و تعلیم دهد.

■ تفاخر: التَّفاخُر

۹۵۴. إِنَّ لِلشَّيْطانِ مَصالِيَ وَ فُخُوخاً وَ إِنَّ مِنْ مَصالِيهِ وَ فُخُوخِهِ الْبَطَرَ بِنِعَمِ اللّٰهِ تَعالىٰ وَ الْفَخْرَ بِعَطاءِ اللّٰهِ وَ الْكِبْرَ عَلىٰ عِبادِ اللّٰهِ وَ اتِّباعَ الْهَوىٰ فِي غَيْرِ ذاتِ اللّٰهِ.

شیطان دامها و تله‌ها دارد و از جمله دامها و تله‌های وی این است که از نعمت‌های خدا مغرور شوند و به بخششهای او تفاخر کنند و با بندگان خدا تکبر کنند و پیرو هوس شوند.

۹۵۵. صَدَقَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ تَزيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَمْنَعُ مَيْتَةَ السُّوءِ وَ يَذْهَبُ اللّٰهُ تَعالىٰ بِهَا الْفَخْرَ وَ الْكِبْرَ.

صدقهٔ مرد مسلمان عمر را فزونی دهد و از مرگ بد جلوگیری کند و خدای والا به وسیله آن تفاخر و

تکبر را ببرد.

۹۵۶. ماأَخشىٰ عَلَيكُمُ الْفَقرَ وَلكِنّي اَخشىٰ عَلَيكُمُ التَّكٰاثُرَ وَ مٰا أَخشىٰ عَلَيكُمُ الْخَطٰاءَ، وَ لكِنّي أَخشىٰ عَلَيكُمُ التَّعمُّدَ.

از فقر بر شما بیمناک نیستم بلکه بیم دارم به کثرت اموال تفاخر کنید، از خطا بر شما بیمناک نیستم، بلکه از تعمّد بیم دارم.

۹۵۷. آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخارُ.

تفاخر آفت شرافت است.

■ تفأّل: الطِّيَرَة

۹۵۸. ثَلاٰثٌ لاٰزِمٰاتٌ لِأُمَّتي: سُوءُ الظَّنِّ وَ الْحَسَدُ وَ الطِّيَرَةُ فَإِذٰا ظَنَنْتَ فَلاٰ تُحَقِّقْ وَ إِذٰا حَسَدْتَ فَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ وَ إِذٰا تَطَيَّرْتَ فَامْضِ.

سه چیز همراه امت من است: بدگمانی و حسد و تفأل وقتی گمان بد بردی به گمان خود عمل مکن و وقتی احساس حسد کردی از خدا آمرزش بخواه و وقتی تفأل زدی بدان ترتیب اثر مده و به راهی که در پیش داری برو.

■ تفرقه: الفُرْقَة

۹۵۹. أَلتَّحَدُّثُ بِنِعَمِ اللّٰهِ شُكْرٌ وَ تَرْكُهُ كُفْرٌ وَ مَنْ لاٰيَشْكُرِ الْقَليلَ لاٰيَشْكُرِ الْكَثيرَ وَ مَنْ لاٰيَشْكُرِ النّٰاسَ لاٰ يَشْكُرِ اللّٰهَ وَ الْجَمٰاعَةُ خَيْرٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذٰابٌ.

گفتگو از نعمت‌های خداوند شکر است و ترک آن کفر است و هر که به نعمت کم سپاس نگذارد، سپاس نعمت بسیار را نخواهد گذاشت و هر که مردم را سپاس ندارد سپاس خدا را نخواهد داشت و اجتماع مایهٔ نیکی است و تفرقه موجب رنج و عذاب است.

۹۶۰. مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وٰالِدَةٍ وَ وَلَدِهٰا فَرَّقَ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

هر که میان مادر و فرزندی تفرقه اندازد خدا روز قیامت میان او و دوستانش جدایی افکند.

۹۶۱. إِنَّ إِبْليسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمٰاءِ، ثُمَّ يَبْعَثُ سَرٰايٰاهُ فَأَدْنٰاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً يَجيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ فَعَلْتُ كَذٰا وَ فَعَلْتُ كَذٰا فَيَقُولُ مٰا صَنَعْتَ

شَيْئاً وَ يَجِيءُ اَحَدُهُمْ فَيَقُولُ ما تَرَكْتُهُ حَتّىٰ فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَهْلِهِ فَيُدْنيهِ مِنْهُ وَ يَقُولُ نِعْمَ اَنْتَ.

شیطان تخت خویش را بر آب می‌گذارد و دسته‌های خود را به اطراف می‌فرستد و آنها که گمراهی بزرگتر پدید آرند منزلتشان بدو نزدیکتر است، یکی از آنها بیاید و گوید چنین کردم و چنان کردم ابلیس گوید کاری نکرده‌ای، یکی از آنها بیاید و گوید: وی را رها نکردم تا میان او و کسانش تفرقه انداختم، شیطان او را به خود نزدیک کند و گوید تو خوبی.

■ تفریح: التَّفْرِيح

٩٦٢. اُلْهُوا وَ الْعَبُوا فَاِنّي أَكْرَهُ أَنْ يُرىٰ فِي دينِكُمْ غِلْظَةٌ.

تفریح کنید و بازی کنید زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونتی دیده شود.

■ تفکر: التَّفَكُّر

٩٦٣. اِذا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْجُوعِ وَ التَّفَكُّرِ فَادْنُوا مِنْهُمْ فَاِنَّ الْحِكْمَةَ تَجْري عَلىٰ أَلْسِنَتِهِمْ.

وقتی اهل گرسنگی و تفکر را دیدید به آنها نزدیک شوید زیرا حکمت بر زبان آنها جاری می‌شود.

٩٦٤. عَوِّدُوا قُلُوبَكُمُ التَّرَقُّبَ وَ أَكْثِرُوا التَّفَكُّرَ.

دل‌های خویش را به مراقبت عادت دهید و اندیشه بسیار کنید.

٩٦٥. تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللّٰهِ وَ لا تَفَكَّرُوا فِي اللّٰهِ.

در نعمت‌های خدا بیندیشید اما دربارهٔ ذات خدا میندیشید.

٩٦٦. تَفَكَّرُوا في خَلْقِ اللّٰهِ وَ لا تَفَكَّرُوا فِي اللّٰهِ فَتَهْلِكُوا.

دربارهٔ خلق تفکر کنید و دربارهٔ خدا تفکر مکنید که هلاک خواهید شد.

٩٦٧. تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ لا تَفَكَّرُوا فِي ذاتِ اللّٰهِ.

در همه چیز بیندیشید ولی در ذات خدا میندیشید.

٩٦٨. فِكْرَةُ ساعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ سِتّينَ سَنَةٍ.

ساعتی اندیشیدن بهتر از شصت

سال عبادت کردن است.

٩٦٩. كُونُوا فِي الدُّنْيا اَضْيافاً، وَ اتَّخِذُوا الْمَساجِدَ بُيُوتاً، عَوِّدُوا قُلُوبَكُمُ الرِّقَّةَ وَ اَكْثِرُوا التَّفَكُّرَ وَ الْبُكاءَ وَ لاتَخْتَلِفَنَّ بِكُمُ الْاَهْواءُ تَبْنُونَ ما لاتَسْكُنُونَ وَ تَجْمَعُونَ ما لاتَأْكُلُونَ وَ تَأْمَلُونَ ما لاتُدْرِكُونَ.

در دنیا چون میهمانان باشید و مسجدها را خانه کنید دل‌ها را به رقت عادت دهید و اندیشه و گریه بسیار کنید و هوسها شما را از راه نبرد بناها می سازید که در آن ساکن نمی‌شوید و چیزها فراهم می‌کنید که نمی‌خورید و امیدها دارید که بدان نمی‌رسید.

■ تقاص: التُّقاص

٩٧٠. مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ ظالِماً أُقيدَ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که مملوک خویش را به ستم بزند روز قیامت از او تقاص کنند.

٩٧١. مَنْ ضَرَبَ بِسَوْطٍ ظُلْماً اقْتُصَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که به ستم تازیانه زند، روز قیامت از او تقاص کنند.

■ تقدیر: التَّقْدِير

٩٧٢. أُطْلُبُوا الْحَوائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْري بِالْمَقادِيرِ.

حوایج خویش را با عزت نفس بجویید زیرا کارها جریان مقدّر دارد.

٩٧٣. اِعْلَمْ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ جَرىٰ بِما هُوَ كائِنٌ.

بدان که قلم تقدیر، بر همهٔ شدنی‌ها رفته است.

٩٧٤. اِنَّ اللّٰهَ اِذا قَضىٰ عَلىٰ عَبْدٍ قَضاءً لَمْ يَكُنْ لِقَضائِه مَرَدٌّ.

وقتی خداوند چیزی بر بندهٔ خویش مقدّر سازد تقدیر وی تغییرپذیر نیست.

٩٧٥. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلِكاً يَقُولُ أَىْ رَبِّ نُطْفَةٌ، أَىْ رَبِّ عَلَقَةٌ، أَىْ رَبِّ مُضْغَةٌ فَاِذا اَرادَ اللّٰهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَها قالَ أَىْ رَبِّ شَقِيٌّ اَوْ سَعيدٌ؟ ذَكَرٌ أَوْ أُنْثىٰ؟ فَمَا الرِّزْقُ فَمَا الأَجَلُ؟ فَيُكْتَبُ كَذٰلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

خداوند به شکم مادر فرشته‌ای گماشته است که می‌گوید: خدایا

اکنون نطفه است، خدایا اکنون علقه است، خدایا اکنون مضغه است، وقتی خداوند خواست خلقت او را کامل کند، گوید خدایا بدبخت یا خوشبخت؟ نر یا ماده؟ روزی و عمر او چیست؟ و به همین طریق در شکم مادر او رقم می‌زند.

۹۷۶. اِنَّ ما قُدِّرَ فِي الرَّحِمِ سَيَكُونُ.

آنچه در شکم مادر مقدّر شده شدنی است.

۹۷۷. ثَلاثَةٌ لا يَقْبَلُ اللّٰهُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً: عاقٌّ وَ مَنّانٌ وَ مُكَذِّبٌ بِالْقَدَرِ.

سه دسته‌اند که روز رستاخیز خداوند در آنها عوضی نمی‌پذیرد: عاقّ و منّت‌گذار و کسی که تقدیر را تکذیب کند.

۹۷۸. فَرَغَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اِلیٰ كُلِّ عَبْدٍ مِنْ أَجَلِهِ وَ رِزْقِهِ وَ مَضْجَعِهِ وَ شَقِيٌّ أَوْ سَعيدٌ.

خدای عزّوجل مرگ و روزی و آرامگاه و بدبختی و نیکبختی هر بندای را از پیش معیّن کرده است.

۹۷۹. فَرَغَ اِلیَ ابْنِ آدَمَ مِنْ أَرْبَعٍ: أَلْخَلْقُ وَ الْخُلْقُ وَ الرِّزْقُ وَ الْأَجَلُ.

چهار چیز آدمیزاد از پیش معیّن است: صورت و سیرت و روزی و مرگ

۹۸۰. فَرَغَ اللّٰهُ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَجَلِهِ وَ مَضْجَعِهِ وَ رِزْقِهِ لا يَتَعَدّاهُنَّ أَبَداً.

خدا عمل و اجل و آرامگاه و روزی هر بنده‌ای را از پیش معیّن کرده و هرگز از آن تجاوز نخواهد کرد.

۹۸۱. جَفَّ الْقَلَمُ بِما أَنْتَ لاقٍ.

سرنوشت تو به قلم رفته است.

۹۸۲. كَتَبَ اللّٰهُ تَعالیٰ مَقادِيرَ الْخَلائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِخَمْسينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ.

خدای والا تقدیر خلایق را پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند ثبت کرد، در حالی که عرش وی بر آب بود.

۹۸۳. لَنْ يَنْفَعَ حَذَرٌ عَنْ قَدَرٍ وَ لٰكِنَّ الدُّعاءَ يَنْفَعُ مِمّا نَزَلَ وَ مِمّا لَمْ يَنْزِلْ.

احتیاط با تقدیر سود ندهد اما دعا در قبال بلایی که آمده و نیامده سودمند است.

۹۸۴. جَفَّ الْقَلَمُ بِالشَّقِيِّ وَ السَّعِيدِ.

بدبخت و نیک‌بخت به قلم رفته است.

۹۸۵. لَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِأَكْسَبَ مِنْ أَحَدٍ قَدْ كَتَبَ اللّٰهُ الْمُصِيبَةَ وَ الْأَجَلَ وَ قَسَّمَ الْمَعِيشَةَ وَ الْعَمَلَ.

هیچ کس از دیگری به کسب تواناتر نیست که خدا مصیبت و مرگ را رقم زده و معیشت و کار را تقسیم کرده است.

۹۸۶. لا يُغْنِي حَذَرٌ عَنْ قَدَرٍ.

احتیاط چارهٔ تقدیر نمی‌کند.

۹۸۷. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضاءِ اللّٰهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَدَرِ اللّٰهِ فَلْيَلْتَمِسْ إِلٰهاً غَيْرَ اللّٰهِ.

هر که به قضای خدا رضا نیست و به تقدیر خدا ایمان ندارد خدایی غیر خدای یکتا بجوید.

■ تقرّب به خدا: التَّقَرُّب

۹۸۸. قالَ اللّٰهَ تَعالىٰ: إِذا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْعَبْدُ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِراعاً وَ إِذا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِراعاً تَقَرَّبْتُ مِنْهُ باعاً وَ إِذا أَتانِي مَشْياً أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً.

خدای والا فرماید: وقتی بنده یک وجب به من نزدیک شود ذراعی بدو نزدیک شوم و چون ذراعی به من نزدیک شود بیش از دو ذراع به او نزدیک شوم و اگر ملایم به سوی من آید به شتاب به سوی او شوم.

۹۸۹. سَدِّدُوا وَ قارِبُوا.

به صلاح آیید و تقرّب جویید.

۹۹۰. ما تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللّٰهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ سُجُودٍ خَفِيٍّ.

هیچ کس به چیزی بهتر از سجدهٔ نهان به خدا تقرّب نمی‌جوید.

۹۹۱. إِذا أَتىٰ عَلَيَّ يَوْمٌ لا أَزْدادُ فِيهِ عِلْماً يُقَرِّبُنِي إِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ فَلا بُورِكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ ذٰلِكَ الْيَوْمَ.

اگر روزی بر من بگذرد و در آن روز دانشی نیاموزم که مرا به خداوند نزدیک کند طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.

۹۹۲. تَقَرَّبُوا إِلَى اللّٰهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعاصِي وَ الْقَوْهُمْ بِوُجُوهٍ مُكْفَهِرَّةٍ وَ الْتَمِسُوا رِضَا اللّٰهِ بِسَخَطِهِمْ وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللّٰهِ بِالتَّباعُدِ مِنْهُمْ.

به وسیله دشمنی گناهکاران به خدا نزدیک شوید و با آنها با چهره‌های عبوس دیدار کنید و خشنودی خدا را در ناخشنودی آنها بجویید و به وسیلهٔ دوری از آنها به خدا تقرب جویید.

■ تقلّب: التَّقَلُّب

۹۹۳. لَيْسَ مِنّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً أَوْ ضَرَّهُ أَوْ ماكَرَهُ.

هر که با مسلمانی تقلب کند یا به او ضرر رساند یا با وی حیله کند از ما نیست.

■ تقلید: التَّقْلِيد

۹۹۴. لَتَرْكَبُنَّ سُنَنَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ شِبْراً بِشِبْرٍ وَ ذِراعاً بِذِراعٍ حَتّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمْ وَ حَتّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جامَعَ اِمْرَأَتَهُ بِالطَّرِيقِ لَفَعَلْتُمُوهُ.

روش کسانی را که پیش از شما بوده‌اند وجب به وجب و ذراع به ذراع تقلید خواهید کرد تا آنجا که اگر یکی از ایشان به سوراخ سوسماری در آمده در خواهید شد و تا آنجا که اگر یکیشان در راه با همسر خود جفت شده جفت خواهید شد.

■ تقوی: التَّقْوىٰ

۹۹۵. اَحَبُّ الْعِبادِ اِلَى اللّٰهِ الْأَتْقِياءُ الْأَخْفِياءُ.

محبوب‌ترین بندگان در پیش خدا پرهیزکاران گمنامند.

۹۹۶. اُنْظُرْ فَاِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ اَحْمَرَ وَ لا اَسْوَدَ اِلاّ اَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوىً.

بنگر که تو از سرخ‌پوست و سیاه‌پوست بهتر نیستی جز آن که در پرهیزکاری از او برتر باشی.

۹۹۷. اَلا اِنَّ النّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرابٍ وَ أَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقاهُمْ.

بدانید که مردم از آدم پدید آمده‌اند و آدم از خاک و بزرگوارترین مردم در نظر خدا پرهیزکارترین آنهاست.

۹۹۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ.

خداوند بندهٔ پرهیزگار ثروتمند مهربان را دوست دارد.

۹۹۹. إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْأَبْـرٰارَ الْأَخْـفِيٰاءَ الْأَتْقِيٰاءَ.

خـدا نـيكوكاران گـمنام پـرهيزكار را دوست دارد.

۱۰۰۰. خَيْرُ الزّٰادِ التَّقْوىٰ وَ خَيْرُ مٰا أُلْقِيَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ.

بهترين توشه‌هاى سفر حيات، تقوى است و بهترين صفات قلب، ايـمان است.

۱۰۰۱. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النّٰاسِ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ.

هر كه دوست دارد گرامى‌تر از همهٔ مردم باشد از خدا بترسد.

۱۰۰۲. مَنْ أَصْبَحَ وَ هَمُّهُ التَّقْوىٰ ثُمَّ أَصٰابَ فِيمٰا بَيْنَ ذٰلِكَ ذَنْباً غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ.

هر كه روز آغازد و سـر پـرهيزكارى داشته باشد و در اين اثنا گناهى كند خدا وى را بيامرزد.

۱۰۰۳. مَنْ اتَّقَى اللّٰهَ أَهٰابَ اللّٰهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَتَّقِ اللّٰهَ أَهٰابَهُ اللّٰهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

هر كه از خدا بترسد خدا همه چيز را از او بترساند و هر كه از خدا نترسد خدا وى را از همه چيز بترساند.

۱۰۰۴. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِناً وَ مَعْدِنُ التَّقْوىٰ قُلُوبُ الْعٰارِفِينَ.

هـر چـيزى مـعدنى دارد و مـعدن پرهيزكارى دل عارفان است.

۱۰۰۵. زَوَّدَكَ اللّٰهُ التَّقْوىٰ وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ وَ يَسَّرَ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمٰا كُنْتَ.

خداوند پرهيزكارى را تـوشه راه تـو سازد و گناهت را ببخشد و هـر جـا هستى خوبى را براى تو آسان كند.

۱۰۰۶. عَلَيْكَ بِتَقْوىَ اللّٰهِ فَإِنَّهٰا جِمٰاعُ كُلِّ خَيْرٍ.

از تـرس خـدا غـافل مـباش كـه سرچشمهٔ نيكى‌هاست.

۱۰۰۷. عَلَيْكَ بِتَقْوىَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مٰا اسْتَطَعْتَ وَ اذْكُرِ اللّٰهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَ شَجَرٍ، وَ إِذٰا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَحْدِثْ عِنْدَهٰا تَوْبَةً: أَلسِّرُّ بِالسِّرِّ وَ الْعَلاٰنِيَةُ بِالْعَلاٰنِيَةِ.

از ترس خدا غافل مـباش و خـدا را نزديک هر سنگ و درخت ياد كن و اگر بدى كردى به هنگام آن توبه‌اى كن نهان به نهان و آشكار به آشكار.

۱۰۰۸. الْعُلَمٰاءُ قٰادَةٌ وَ الْمُتَّقُونَ سٰادَةٌ وَ

مُجالَسَتُهُمْ زِيادَةٌ.

دانشوران پیشوایانند و پرهیزکاران سرورانند و مصاحبتشان مایهٔ فزونی است.

۱۰۰۹. مَنِ اتَّقَ اللّٰهَ كَلَّ لِسانُهُ وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ.

هر که از خدا بترسد زبانش کند شود و خشم خویش آشکار نکند.

۱۰۱۰. مَنِ اتَّقَ اللّٰهَ وَقاهُ كُلَّ شَيْءٍ.

هر که از خدا بترسد خدا او را از همه چیز محفوظ دارد.

۱۰۱۱. مَنْ رُزِقَ التُّقىٰ فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

هر که را تقوی داده‌اند خیر دنیا و آخرت داده‌اند.

■ تکبّر: التَّكَبُّر

۱۰۱۲. اِجْتَنِبُوا التَّكَبُّرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لايَزالُ يَتَكَبَّرُ حَتّىٰ يَقُولَ اللّٰهُ تَعالىٰ أُكْتُبُوا عَبْدي هٰذا فِي الْجَبّارِينَ.

از تکبر بپرهیزید زیرا بنده همین که به تکبر خو گرفت خداوند می‌گوید این بنده را در شمار گردنکشان به شمار آرید.

۱۰۱۳. أَنْهاكَ عَنْ ثَلاثِ خِصالٍ: أَلْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْكِبْرِ.

از سه خصلت دور باش: حسد و حرص و تکبّر.

۱۰۱۴. اِيّاكُمْ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرُ عَلىٰ أَنْ لايَسْجُدَ لِآدَمَ وَ اِيّاكُمْ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلىٰ أَنْ يَأْكُلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ اِيّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَيْ آدَمَ إِنَّما قَتَلَ أَحَدُهُما صاحِبَهُ حَسَداً فَهُنَّ أَصْلُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

از تکبّر پرهیز کنید که شیطان به واسطه تکبر از سجده آدم دریغ کرد و از حرص بگریزید که آدم به واسطهٔ حرص از میوهٔ درخت بخورد و از حسد دور مانید که هابیل به واسطهٔ حسد قابیل را کشت بنابر این تکبر و حرص و حسد سرچشمهٔ همه گناهان است.

۱۰۱۵. تَواضَعُوا وَ جالِسُوا الْمَساكِينَ تَكُونُوا مِنْ كُبَراءِ اللّٰهِ وَ تَخْرُجُوا مِنَ الْكِبْرِ.

فروتنی کنید و با فقیران بنشینید تا

در پیش خدا بزرگ باشد و از تکبر بر کنار مانید.

۱۰۱۶. ثَمانِيَةٌ أَبْغَضُ خَليقَةِ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ: السَّقّارُونَ وَ هُمُ الْكَذّابُونَ وَ الْخَيّالُونَ وَ هُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ وَ الَّذينَ يَكْنِزُونَ الْبَغْضاءَ لِإِخْوانِهِمْ فى صُدُورِهِمْ فَإِذا لَقُوهُمْ تَخَلَّقُوا لَهُمْ وَ الَّذينَ إِذا دُعُوا إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ كانُوا بِطاءً وَ إِذا دُعُوا إِلَى الشَّيْطانِ كانُوا سِراعاً وَ الَّذينَ لايُشْرِفُ لَهُمْ طَمَعٌ مِنَ الدُّنْيا إِلاّ اسْتَحَلُّوهُ بِأَيْمانِهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ ذٰلِكَ بِحَقٍّ وَ الْمَشّاؤُونَ بِالنَّميمَةِ وَ الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ وَ الْباغُونَ الْبُرآءَ الدَّحْضَةَ أُولٰئِكَ يَقْذَرُهُمُ الرَّحْمٰنُ عَزَّوَجَلَّ.

هشت دسته‌اند که روز رستاخیز از همهٔ خلق خدا منفورترند: دروغ‌گویان و متکبّران و آنها که دشمنی برادران خود را در دل دارند، ولی وقتی آنها را ببینند گشاده‌رویی کنند و آنها که وقتی به سوی خدا و پیغمبر دعوت شوند کند باشند و همین که به سوی شیطان دعوت شوند تند باشند و آنها که وقتی به چیزی از مطامع دنیا رغبت کردند آن را به قسم به دست آورند، اگرچه بدان حق نداشته باشند و سخن‌چینان و آنها که میان دوستان جدایی اندازند و کسانی که بر بیگناهان از پا افتاده ستم کنند. آنها را خداوند کثیف می‌شمارد.

۱۰۱۷. ما مِنْ آدَمِيٍّ إِلاّ وَ فى رَأْسِهِ حِكْمَةٌ بِيَدِ مَلَكٍ فَإِذا تَواضَعَ قيلَ لِلْمَلَكِ ارْفَعْ حِكْمَتَهُ وَ إِذا تَكَبَّرَ قيلَ لِلْمَلَكِ ضَعْ حِكْمَتَهُ.

هر انسانی در سر خویش حکمتی دارد که به دست فرشته‌ای است وقتی تواضع کند فرشته را گویند حکمت او را بالا بر و چون تکبر کند به فرشته گویند: حکمت او را فرو بر.

۱۰۱۸. مَنْ تَواضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ يَتَأَلَّ عَلَى اللّٰهِ يُكَذِّبْهُ اللّٰهُ.

هر که برای خدا فروتنی کند خدایش بردارد و هر که گردن افرازد خدایش پست کند و هر که به خدا قسم دروغ خورد خدایش تکذیب کند.

١٠١٩. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: أَلْكِبْرِياءُ رِداٰئي فَمَنْ نازَعَني رِداٰئي قَصَمْتُهُ.

خدای والا فرماید: کبریا ردای من است و هر که مدّعی ردای من شود درهمش شکنم.

■ تکدّی و درخواست: التَّکَدّی

١٠٢٠. اِنَّ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللّٰهَ تَعالىٰ يَغْضَبُ عَلَيْهِ.

هر که از خدا چیزی نخواهد خدا بر او خشمگین می شود.

١٠٢١. قالَ داوُدُ: اِدْخالُكَ يَدَكَ في فَمِ التِّنّينِ اِلىٰ أَنْ تَبْلُغَ الْمِرْفَقَ فَيَقْصِمُها خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَسْأَلَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَيْءٌ ثُمَّ كانَ.

داود فرمود: اگر دست خویش را تا مرفق به کام اژدر کنی که آن را در هم شکند بهتر است تا از تازه به دوران رسیده چیزی بخواهی.

١٠٢٢. اِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ السّائِلَ الْمُلْحِفَ.

خداوند گدای سمج را دشمن دارد.

١٠٢٣. ثَلاثٌ أَعْلَمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ: ما عَفَىٰ امْرُءٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ اِلاّ زادَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ بِها عِزّاً وَ ما فَتَحَ رَجُلٌ عَلىٰ نَفْسِه باٰبَ مَسْأَلَةٍ يَبْتَغي بِها كَثْرَةً اِلاّ زادَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ بِها فَقْراً وَ ما فَتَحَ رَجُلٌ عَلىٰ نَفْسِهِ باٰبَ صَدَقَةٍ يَبْتَغي بِها وَجْهَ اللّٰهِ تَعالىٰ اِلاّ زادَهُ اللّٰهُ كَثْرَةً.

سه چیز است که می دانم حق است: هر که ستمی را که بر او رفته ببخشاید خدایش عزت دهد و هر که زیاده‌طلبی به وسیلهٔ سؤال نماید، خدا فقر او را فزون کند و هر که به رضای خدا صدقه دهد خدا مالش را زیاد کند.

١٠٢٤. مَنْ تَفاقَرَ اِفْتَقَرَ.

هر که تظاهر به فقر نماید، فقیر شود.

١٠٢٥. لاتَزالُ الْمَسْئَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتّىٰ يَلْقَى اللّٰهَ وَ ما في وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ.

هر که پیوسته به سؤال [دست پیش دیگران دراز کند] کوشد به پیشگاه خدا رود و قطعه گوشتی در چهره او نباشد.

١٠٢٦. ما فَتَحَ رَجُلٌ عَلىٰ نَفْسِهِ باٰبَ مَسْئَلَةٍ اِلاّ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ باٰبَ فَقْرٍ.

هیچ کس دری از سؤال به روی خود نگشاید مگر خدا دری از فقر به روی او بگشاید.

۱۰۲۷. ثَلاثٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ: ما نَقَصَ مالٌ قَطُّ مِنْ صَدَقَةٍ فَتَصَدَّقُوا وَ لا عَفا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ ظُلِمَها اِلاّ زادَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ بِها عِزّاً فَاعْفُوا يَزِدْكُمُ اللّٰهُ عِزّاً وَ لا فَتَحَ رَجُلٌ عَلىٰ نَفْسِهِ بابَ مَسْأَلَةٍ يَسْأَلُ النّاسَ اِلاّ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بابَ فَقْرٍ.

سه چیز است که دربارهٔ آن قسم می‌خورم: هیچ وقت مال از صدقه کاهش نگیرد پس صدقه بدهید و هیچ کس ستمی را که بر او رفته است نبخشد مگر آن که خداوند عزّت او را بیافزاید پس ببخشید تا خداوند عزّت شما را بیفزاید و هیچ کس در سؤال را بر خود نگشاید و تن به سؤال ندهد مگر آن که خداوند در فقر را بر او بگشاید.

■ تکلّف: التَّكَلُّف

۱۰۲۸. لاتَكَلَّفُوا لِلضَّيْفِ.

برای مهمان تکلّف مکنید.

۱۰۲۹. لايَتَكَلَّفَنَّ أَحَدٌ لِضَيْفِهِ ما لايَقْدِرُ.

هیچ کس نباید آنچه را قدرت ندارد به تکلّف برای مهمان فراهم کند.

■ تملّق، چاپلوسی: التَّمَلُّق

۱۰۳۰. لَيْسَ مِنْ أَخْلاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لاَ الْحَسَدُ اِلاّ فی طَلَبِ الْعِلْمِ.

تملق و حسد بر مؤمن روا نیست مگر در طلب علم.

۱۰۳۱. لَيْسَ مِنْ خُلْقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ.

تملق از اخلاق مؤمن نیست.

۱۰۳۲. لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: يَتَمَلَّقُ إذا حَضَرَ وَ يَغْتابُ إذا غابَ وَ يَشْمَتُ بِالْمُصيبَةِ.

متکلّف را سه نشان است: در حضور تملّق گوید و در غیاب غیبت کند و مصیبت را شماتت کند.

■ تنبلی: البِطالَة

۱۰۳۳. اِيّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ: الضَّجَرَ وَ الْكَسَلَ فَاِنَّكَ اِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلىٰ حَقٍّ وَ اِنْ كَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقّاً.

از دو صفت بپرهیز: ملالت و تنبلی که اگر ملول باشی حق را تحمل نکنی و اگر تنبل باشی از ادای حق باز مانی.

■ تندرستی: الصِّحَة

۱۰۳۴. بادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ شَبابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِناكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَياتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت شمار: جوانی پیش از پیری، صحت پیش از بیماری، توانگری پیش از فقر و زندگی پیش از مرگ.

۱۰۳۵. سافِرُوا تَصِحُّوا وَ تُرْزَقُوا.

سفر کنید تا تندرست شوید و روزی یابید.

۱۰۳۶. اِبْنَ آدَمَ اِذا أَصْبَحْتَ مَعافىً في جَسَدِكَ آمِناً في سِرْبِكَ عِنْدَكَ قُوتُ يَوْمِكَ فَعَلَى الدُّنْيا الْعَفاءُ.

فرزند آدم وقتی تن تو سالم است و خاطرت آسوده است و قوت یک روز خویش را داری جهان گو مباش.

۱۰۳۷. خَلَّتانِ كَثيرٌ مِنَ النّاسِ فيهِما مَفْتُونٌ الصِّحَّةُ وَ الْفَراغُ.

دو صفت است که بیشتر مردم بدان دلباخته‌اند: صحّت و فراغت.

۱۰۳۸. اِغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ: شَبابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِناكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَراغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَياتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی پیش از پیری، صحّت پیش از بیماری، ثروت پیش از نیازمندی، فراغت پیش از اشتغال و زندگی پیش از مرگ.

۱۰۳۹. الصِّحَّةُ وَ الْفَراغُ نِعْمَتانِ مَكْفُورَتانِ.

صحّت و فراغت دو نعمت است که کفران آن کنند.

۱۰۴۰. نِعْمَتانِ مَغْبُونٌ فيهِما كَثيرٌ مِنَ النّاسِ: الصِّحَّةُ وَالْفَراغُ.

دو نعمت است که بسیاری مردم در آن مغبونند: صحّت و فراغت.

■ تنگدستی: الإِعْسار

۱۰۴۱. كانَ رَجُلٌ يُدايِنُ النّاسَ فَكانَ يَقُولُ لِفَتاهُ اِذا أَتَيْتَ مُعْسِراً فَتَجاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ يَتَجاوَزَ عَنّا فَلَقَى اللّٰهَ فَتَجاوَزَ عَنْهُ.

مردی بود که با مردم معامله داشت و به خدمتگزار خود می‌گفت چون

به تنگدستی برخوردی از او درگذر شاید خدا از ما درگذرد سپس پیشگاه خدا رفت و خدا از او درگذشت.

۱۰۴۲. مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً إِلىٰ مَيْسَرَتِهِ أَنْظَرَهُ اللّٰهُ بِذَنْبِهِ إِلىٰ تَوْبَتِهِ.

هر که تنگدستی را مهلت دهد تا گشایش یابد خدا گناهش را مهلت دهد تا توبه کند.

۱۰۴۳. مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظَلَّهُ اللّٰهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لاٰ ظِلَّ إِلاّٰ ظِلُّهُ.

هر که تنگدستی را مهلت دهد و بار او سبک کند خداوند روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست، وی را به سایه عرش خویش درآورد.

۱۰۴۴. مَنْ يَسَّرَ عَلىٰ مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

هر که به تنگدستی گشایش دهد خدا در دنیا و آخرت به او گشایش دهد.

■ تنهایی: الوَحْدَة

۱۰۴۵. اَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَ الْجَلِيسُ الصّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَ إِمْلاٰءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلاٰءِ الشَّرِّ.

تنهایی از همنشین بد بهتر و همنشین شایسته از تنهایی بهتر، نکو گفتن از سکوت بهتر و سکوت از بد گفتن بهتر.

۱۰۴۶. لَعَنَ اللّٰهُ ثَلاٰثَةً: آكِلَ زادِهِ وَحْدَهُ، وَ راكِبَ الْفَلاٰةِ وَحْدَهُ، وَ النّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ.

خدا سه دسته را لعنت کند: آن که توشه خویش تنها خورد و آن که تنها بیابان سپرد و آن که در اتاق تنها بخوابد.

۱۰۴۷. لَوْ يَعْلَمُ النّاسُ مِنَ الْوَحْدَةِ ما أَعْلَمُ ما سارَ راكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ.

اگر مردم از تنهایی آنچه من دانسته‌ام بدانند هرگز سواری هنگام شب به تنهایی راه نخواهد سپرد.

■ تواضع: التَّواضُع

۱۰۴۸. إِنَّ التَّواضُعَ لاٰ يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلاّٰ رِفْعَةً فَتَواضَعُوا يَرْفَعْكُمُ اللّٰهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ

لاٰيَزِيدُ الْعَبْدَ اِلاّٰ عِزّاً فَاعْفُوا يُعِزُّكُمُ اللّٰهُ وَ اِنَّ الصَّدَقَةَ لاٰيَزِيْدُ الْمٰالَ اِلاّٰ نَمٰاءً فَتَصَدَّقُوا يَزِدْكُمُ اللّٰهُ.

تواضع مايهٔ رفعت است تواضع كنيد تا خدا شما را رفعت دهد. عفو مايهٔ عزت است عفو كنيد تا خدا شما را عزت بخشد. صدقه موجب فزونى مال است صدقه دهيد تا خدا مالتان را زياد كند.

١٠٤٩. أَلاٰكْلُ مَعَ الْخٰادِمِ مِنَ التَّوٰاضُعِ.

چيز خوردن با خادم از فروتنى است.

١٠٥٠. اِنَّ اللّٰهَ أَوْحىٰ اِلَىَّ أَنْ تَوٰاضَعُوا حَتّٰى لاٰيَفْخَرَ أَحَدٌ عَلىٰ أَحَدٍ وَ لاٰيَبْغِي أَحَدٌ عَلىٰ أَحَدٍ.

خداوند به من وحى فرستاده كه فروتنى كنيد تا كسى بر كسى افتخار نكند و كسى بر كسى تعدّى نكند.

١٠٥١. اَلْجُلُوسُ مَعَ الْفُقَرٰاءِ مِنَ التَّوٰاضُعِ.

همنشينى با فقيران از لوازم تواضع است.

١٠٥٢. عَلَيْكُمْ بِالتَّوٰاضُعِ فَاِنَّ التَّوٰاضُعَ فِي الْقَلْبِ وَ لاٰيُوذِيَنَّ مُسْلِمٌ مُسْلِماً.

تواضع كنيد كه تواضع در دل است و مسلمان نبايد مسلمان را آزار كند.

١٠٥٣. كُلُّ ذي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ اِلاّٰ صٰاحِبَ التَّوٰاضُعِ.

هر كه نعمتى دارد به معرض حسد است مگر آن كه تواضع دارد.

١٠٥٤. لاٰتَكُونُ زٰاهِداً حَتّٰى تَكُونَ مُتَوٰاضِعاً.

تا متواضع نباشى زاهد نباشى.

١٠٥٥. مٰا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مٰالٍ وَ مٰا زٰادَ اللّٰهُ عَبْداً يَعْفُو اِلاّٰ عِزّاً وَ مٰا تَوٰاضَعَ أَحَدٌ لِلّٰهِ اِلاّٰ رَفَعَهُ اللّٰهِ.

مال از صدقه كاهش نگيرد و بنده‌اى كه عفو كند خدايش جز عزت نيفزايد و هر كه براى خدا تواضع كند خدايش رفعت دهد.

■ توانگر: الغَنِىّ

١٠٥٦. اَقِلُّوا الدُّخُولَ عَلَى الاَغْنِيٰاءِ فَاِنَّهُ أَحْرىٰ اَنْ لاٰتَزْدَرُوا نِعَمَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

پيش توانگران كمتر رويد زيرا در اين صورت نعمتهاى خدا را خوار نخواهيد شمرد.

۱۰۵۷. أَلْعَدْلُ حَسَنٌ وَ لٰكِنْ فِي الْأُمَراءِ أَحْسَنُ، أَلسَّخاءُ حَسَنٌ وَ لٰكِنْ فِي الأَغْنِياءِ أَحْسَنُ، أَلْوَرَعُ حَسَنٌ وَ لٰكِنْ فِي الْعُلَماءِ أَحْسَنُ، أَلصَّبْرُ حَسَنٌ وَ لٰكِنْ فِي الْفُقَراءِ أَحْسَنُ، أَلتَّوْبَةُ حَسَنٌ وَ لٰكِنْ فِي الشَّبابِ أَحْسَنُ، أَلْحَياءُ حَسَنٌ وَ لٰكِنْ فِي النِّساءِ أَحْسَنُ.

عدالت نیکست ولی از زمامداران نیکوتر است، سخاوت نیک است ولی از اغنیا نیکوتر است، تقوی نیکست ولی از علما نیکوتر است، صبر نیکست ولی از فقرا نیکوتر است، توبه نیکست ولی از جوانان نیکوتر است، شرم نیک است ولی از زنان نیکوتر است.

۱۰۵۸. وَيْلٌ لِلْأَغْنِياءِ مِنَ الْفُقَراءِ.

وای بر ثروتمندان از فقیران!

■ توبه: التَّوبَة

۱۰۵۹. لَوْ أَخْطَأْتُمْ حَتّىٰ تَبْلُغَ خَطاياكُمُ السَّماءَ ثُمَّ تُبْتُمْ لَتابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ.

اگر آن قدر خطا کنید که خطایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید خدا توبهٔ شما را می‌پذیرد.

۱۰۶۰. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ ما لَمْ يُغَرْغِرْ.

خداوند تا دم واپسین توبهٔ بنده را می‌پذیرد.

۱۰۶۱. لِلتَّوْبَةِ بابٌ بِالْمَغْرِبِ مَسيرُهُ سَبْعينَ عاماً لا يَزالُ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِها.

توبه دری به مغرب دارد که وسعت آن هفتاد سال راه است و همچنان باز است تا بعضی آیات پروردگارت بیاید، طلوع خورشید از طرف مغرب.

۱۰۶۲. إِذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَحْدِثْ عِنْدَها تَوْبَةً، أَلسِّرُّ بِالسِّرِّ وَ الْعَلانِيَةُ بِالْعَلانِيَةِ.

وقتی کار بدی از تو سر زد از آن توبه کن برای گناه نهانی توبهٔ نهانی و برای گناه آشکار توبهٔ آشکار.

۱۰۶۳. إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ يَكُونُ نَصْبَ عَيْنَيْهِ تائِباً فارّاً حَتّىٰ يَدْخُلَ بِهِ الْجَنَّةَ.

بنده گناهی می‌کند و به وسیله آن به بهشت می‌رود زیرا گناه پیوسته در

خاطر اوست و وی توبه کنان و از گناه گریزان است.

١٠٦٤. اِنَّ لِلتَّوْبَةِ باٰباً عَرْضُ ماٰ بَیْنَ مِصْرٰاعَیْهِ ماٰ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لاٰیُغْلَقُ حَتّیٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهٰا.

توبه‌دری‌دارد که پهنای آن مانند وسعت مشرق و مغرب است و تا خورشید از مغرب طلوع نکند بسته نمی‌شود.

١٠٦٥. اِنَّ مِنْ سَعاٰدَةِ الْمَرْءِ أَنْ یَطُولَ عُمْرُهُ وَ یَرْزُقَهُ اللّٰهُ الْإِنٰابَةَ.

از لوازم سعادت مرد این است که زندگانی او دراز شود و خداوند توبه را نصیب وی کند.

١٠٦٦. تُوبُوا اِلیٰ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمُوتُوا وَ باٰدِرُوا بِالْأَعْمٰالِ الزّٰاکِیَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا.

پیش از آن که مرگ فرا رسد توبه کنید، و پیش از آن که گرفتار شوید کارهای نیک انجام دهید.

١٠٦٧. اَلتَّوْبَةُ النَّصُوحُ النَّدَمُ عَلَی الذَّنْبِ: حینَ یَفْرُطُ مِنْکَ فَتَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ تَعاٰلیٰ ثُمَّ لاٰتَعُودُ اِلَیْهِ أَبَداً.

توبه کامل پشیمانی از گناه است که وقتی گناه از تو سر زد از خدا آمرزش‌طلبی و دیگر هرگز مرتکب آن نشوی.

١٠٦٨. اَلتَّوْبَةُ مِنَ الذَّنْبِ أَنْ لاٰ تَعُودَ اِلَیْهِ.

توبه گناه این است که دیگر مرتکب آن نشوی.

١٠٦٩. کُلُّ بَنی آدَمَ خَطّاٰءٌ وَ خَیْرُ الْخَطّٰائینَ التَّوّٰابِینَ.

همه فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه‌گرانند.

١٠٧٠. لَلّٰهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِکُمْ اِذٰا وَجَدَ بَعیرَهُ قَدْ أَضَلَّهُ بِأَرْضٍ فَلاٰةٍ.

خداوند از توبهٔ بندهٔ خویش، بیشتر از آن خرسند می‌شود که یکی از شما شتری را که در بیابانی گم کرده است، بیابد.

١٠٧١. لَلّٰهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقیمِ الْوٰالِدِ، وَ مِنَ الضّٰالِّ الْواٰجِدِ، وَ مِنَ الظَّمْآنِ الْواٰرِدِ.

خداوند از توبه بنده خویش بیش از عقیمی که بزاید و گم کرده‌ای که بیابد و تشنه‌ای که به آب درآید، خرسند است.

۱۰۷۲. لَلّٰهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ التّائِبِ مِنَ الظَّمْآنِ الْوارِدِ، وَ مِنَ الْعَقيمِ الْوالِدِ، وَ مِنَ الضّالِّ الْواجِدِ فَمَنْ تابَ إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحاً أَنْسَى اللّٰهُ حافِظَيْهِ وَ جَوارِحَهُ وَ بِقاعَ الْأَرْضِ كُلَّها خَطاياهُ وَ ذُنُوبَهُ.

خداوند از توبه توبه‌گذار بیشتر از تشنه‌ای که به آب درآید و عقیمی که بزاید و گم کرده‌ای که بیابد خوشحال می‌شود هر کس به خدا از روی خلوص توبه برد، خداوند خطاها و گناهان وی را از یاد دو فرشته نگهبان و اعضای وی و همهٔ نقاط زمین ببرد.

۱۰۷۳. لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلاّ سُوءَ الْخُلْقِ.

هر گناهی را توبه‌ای هست مگر بدخویی.

۱۰۷۴. لَوْ أَخْطَأْتُمْ حَتّى تَبْلُغَ خَطاياكُمُ السَّماءَ ثُمَّ تُبْتُمْ لَتابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ.

اگر آن قدر خطا کنید که خطاهایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید خدا توبه شما را می‌پذیرد.

۱۰۷۵. لَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ.

پس از مرگ عذرپذیری نیست.

■ توحید: التَّوْحيد

۱۰۷۶. حَدَّثَني جِبْريلُ قالَ يَقُولُ اللّٰهُ تَعالىٰ: «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ عَذابي».

جبریل با من سخن گفت و گفت: خدا گوید «لااله‌الاالله» قلعهٔ من است و هر که وارد آن شود از عذاب من در امان است.

۱۰۷۷. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النّارِ مَنْ قالَ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ يَبْتَغي بِذٰلِكَ وَجْهَ اللّٰهِ.

خداوند هر کسی را که بگوید لااله‌الاالله و از این سخن جز خدا منظوری نداشته باشد به جهنم حرام کرده است.

۱۰۷۸. لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتاحٌ وَ مِفْتاحُ السَّماواتِ قَوْلُ «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ».

هر چیزی را کلیدی هست و کلید آسمان‌ها گفتار «لااله‌الاالله» است.

۱۰۷۹. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ يا ابْنَ آدَمَ ثَلاثَةٌ: واحِدَةٌ لي وَ واحِدَةٌ لَكَ وَ واحِدَةٌ بَيْني وَ بَيْنَكَ فَأَمَّا الَّتي لي فَتَعْبُدُني لا تُشْرِكُ بي شَيْئاً، وَ أَمَّا الَّتي لَكَ فَما عَمِلْتَ مِنْ عَمَلٍ

جَزَيْتُكَ بِه فَإِنْ أَغْفِرْ فَأَنَا الْغَفُورُ الرَّحيمُ وَ أَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعاءُ وَ الْمَسْأَلَةُ وَ عَلَيَّ الْإِسْتِجابَةُ وَ العَطاءُ.

خدای والا فرماید: ای فرزند آدم سه چیز هست یک خاص من، یکی خاص تو، و یکی میان من و تو. اما آنکه خاص من است آنکه مرا بپرستی و چیزی را با من شریک نکنی اما آنچه خاص تو است هر چه عمل کنی سزای تو دهم و اگر بیامرزم من آمرزگار رحیمم اما آنچه میان من و تو است از تو دعا کردن و خواستن، از من اجابت و عطا کردن.

۱۰۸۰. الظُّلْمُ ثَلاثَةٌ: فَظُلْمٌ لايَغْفِرُهُ اللّٰهُ وَ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ وَ ظُلْمٌ لايَتْرُكُهُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذي لايَغْفِرُهُ اللّٰهُ فَالشِّرْكُ قالَ اللّٰـهُ: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيمٌ» وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذي يَغْفِرُهُ اللّٰهُ فَظُلْمُ الْعِبادِ أَنْفُسَهُمْ فيما بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الظُّـلْمُ الَّـذي لايَتْرُكُهُ اللّٰهُ فَظُلْمُ الْعِبادِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً.

ظلم سه قسم است، ظلمی هست که خدایش نمی‌آمرزد و ظلمی هست که می‌آمرزدش و ظلمی هست که از آن نمی‌گذرد: اما ظلمی که خدا نمی‌آمرزد شرک است، خدا گوید: «حقاً که شرک ظلمی بزرگ است» و اما ظلمی که خدا می‌آمرزد ستم بندگان به خودشان میان خود و پروردگارشان است اما ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد ظلم بندگان به یکدیگر است.

■ توفیق: التَّوْفِيق

۱۰۸۱. قَليلُ التَّوْفيقِ خَيْرٌ مِنْ كَثيرِ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ في أَمْرِ الدُّنْيا مَضَرَّةٌ وَ الْـعَقْلُ في أَمْرِ الدِّينِ مَسَرَّةٌ.

اندکی توفیق به از عقل بسیار، عقل در کار دنیا مایهٔ خسارت است و در کار دین مایهٔ مسرّت.

■ توکل: التَّوَكُّل

۱۰۸۲. اَعْقِلْها وَ تَوَكَّلْ

زانوی شتر را ببند و توکل کن.

۱۰۸۳. ثَلاثَةٌ لايُجيبُهُمْ رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ: رَجُلٌ نَزَلَ بَيْتاً خَرِباً وَ رَجُلٌ نَزَلَ عَلىٰ طَـريقِ السَّبيلِ وَ رَجُلٌ أَرْسَلَ دابَّـتَهُ ثُمَّ جَـعَلَ

يَدْعُو اللّهَ أَنْ يَحْبِسَها.

سه دسته‌اند که خدا دعایشان را نمی‌پذیرد: مردی که در خانهٔ ویران جای گیرد و مردی که کنارهٔ راه اقامت گزیند و مردی که حیوان خود را رها کند و سپس دعا کند که خدا آن را نگه دارد.

۱۰۸۴. قَيِّدْها وَ تَوَكَّلْ.

شتر ببند و توکل کن.

۱۰۸۵. لَوْأَنَّكُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللّهِ تَعالىٰ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَما يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِماصاً وَ تَرُوحُ بِطاناً.

اگر شما چنان که شایسته توکل کردن است به خدا توکل داشتید روزی شما را نیز چون روزی مرغان می‌رساند که به صبح گرسنه‌اند و به شب سیر.

۱۰۸۶. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوىَ النّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ.

هر که دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد باید به خدا توکل کند.

۱۰۸۷. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوىَ النّاسِ فَلْيَتَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ.

هر که دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد باید به خدا توکل کند.

۱۰۸۸. إِنَّما يُسَلِّطُ اللّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ مَنْ خافَهُ ابْنُ آدَمَ وَلَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ غَيْرَ اللّهِ لَمْ يُسَلِّطِ اللّهُ عَلَيْهِ أَحَداً وَ إِنَّما وَكَلَ ابْنَ آدَمَ لِمَنْ رَجا ابْنُ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلاَّ اللّهَ لَمْ يَكِلْهُ اللّهُ إِلىٰ غَيْرِهِ.

خداوند کسی را که آدمیزاد از او می‌ترسد بر وی مسلط می‌کند اگر جز خدا از کسی نمی‌ترسید خدا کسی را بر او مسلط نمی‌کرد آدمیزاد به کسی که بدو امیدوار است واگذار می‌شود و اگر جز خدا به کسی امید نداشت خدا او را به دیگری وا نمی‌گذاشت.

■ تهمت: التُّهْمَة

۱۰۸۹. أَوْلَى النّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ.

هر که با متهمان مجالست کند بیشتر

از همهٔ مردم سزاوار تهمت است.

۱۰۹۰. خَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفّارَةٌ: الشِّرْكُ بِاللّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ بَهْتُ الْمُؤْمِنِ وَ الْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ يَمِينٌ صابِرَةٌ يَقْتَطِعُ بِها مالاً بِغَيْرِ حَقٍّ.

پنج گناه است که محوشدنی نیست: شریک قرار دادن برای خدا و کشتن کسان به ناحق و بهتان زدن به مؤمن و فرار از جنگ و قسم ناحق که به وسیلهٔ آن مال کسان را ببرند.

۱۰۹۱. لايَزالُ الْمَسْرُوقُ مِنْهُ فِي تُهْمَةِ مَنْ هُوَ بَرِيءٌ مِنْهُ حَتّىٰ يَكُونَ أَعْظَمَ جُرْماً مِنَ السّارِقِ.

دزدزده آنقدر کسانی را که از دزدی بی‌خبرند تهمت می‌زند که گناه او از دزد بیشتر می‌شود.

۱۰۹۲. مَنْ ذَكَرَ امْرَأً بِما لَيْسَ فِيهِ لِيُعِيبَهُ حَبَسَهُ اللّهُ فِي نارِ جَهَنَّمَ حَتّىٰ يَأْتِيَ بِنَفاذِ ما قالَ.

هر که به عیبجویی کسی را به صفتی که در او نیست یاد کند خدا او را در آتش جهنم محبوس دارد تا گفتهٔ خویش را مجری دارد [یعنی توجیه صحیح برای گفتهٔ خویش بیاورد].

■ **تیراندازی: الرِّمايَة**

۱۰۹۳. مَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ ما عَلِمَهُ فَإِنَّها نِعْمَةٌ كَفَرَها.

هر که تیراندازی را تعلیم گرفته باشد و ترک کند نعمتی را کفران کرده است.

۱۰۹۴. حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتابَةَ وَ السِّباحَةَ وَ الرِّمايَةَ وَ أَنْ لايَرْزُقَهُ إِلاّ طَيِّباً وَ أَنْ يُزَوِّجَهُ إِذا بَلَغَ.

حق پسر بر پدر آن است که نوشتن و شنا کردن و تیر انداختن به او بیاموزد و جز غذای حلال بدو نخوراند و همین که بالغ شد به او زن بدهد.

۱۰۹۵. أَطْيَبُ كَسْبِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ سَهْمُهُ فِي سَبِيلِ اللّهِ.

بهترین کسب مرد مسلمان تیری است که در راه خدا می‌اندازد.

۱۰۹۶. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْواحِدِ ثَلاثَةً الْجَنَّةَ: صانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَ الرّامِيَ بِهِ وَ مُنْبِلَهُ.

خداوند به وسیلهٔ یک تیر سه نفر را

بــه بــهشت مــی‌برد: آن کـه تـیر را می‌سازد و از ساختن آن منظور نیک دارد و آن که تیر را می‌اندازد و آن که تیر را به تیرانداز دهد.

۱۰۹۷. رَمْياً بَنِي إِسْمٰعِيلَ فَإِنَّ أَبٰاكُمْ كٰانَ رٰامِياً.

فرزندان اسمعیل تیراندازی کنید که پدرتان تیرانداز بود.

۱۰۹۸. أَلرَّمْيُ خَيْرُ مٰا لَهَوْتُمْ بِهِ.

تیراندازی بهترین تفریح‌های شماست.

۱۰۹۹. عَلِّمُوا بَنِيكُمُ الرَّمْيَ فَإِنَّهُ نِكٰايَةُ الْعَدُوِّ.

فرزندان خویش را تیراندازی آموزید که سرشکستگی دشمن است.

۱۱۰۰. عَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ فَإِنَّهُ مِـنْ خَـيْرِ سَعْيِكُمْ.

تــیرانــدازی کــنید کــه از بــهترین کوششهای شماست.

۱۱۰۱. مَنْ أَحْسَنَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَقَدْ تَرَكَ نِعْمَةً مِنَ النِّعَمِ.

هر که تیراندازی بداند و آن را تـرک کـند یکـی از نـعمتها را تـرک کـرده است.

ث

■ ثروت: الثَّرْوَة

۱۱۰۲. اِذٰا اَرٰادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْراً جَعَلَ غِنٰاهُ فِي نَفْسِهِ وَ تُقٰاهُ فِي قَلْبِهِ وَ اِذٰا اَرٰادَ بِعَبْدٍ شَرّاً جَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

وقتی خدا برای کسی نیکی خواهد ثروتش را در روحش و تقوایش را در قلبش قرار می‌دهد و وقتی برای کسی بدی خواهد فقر را پیش چشم او جای می‌دهد.

۱۱۰۳. اِذٰا كٰانَتْ اُمَرٰاؤُكُمْ خِيٰارَكُمْ وَ اَغْنِيٰاؤُكُمْ سُمَحٰاءَكُمْ وَ اُمُورُكُمْ شُورىٰ بَيْنَكُمْ فَظَهْرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهٰا وَ اِذٰا كٰانَتْ اُمَرٰاؤُكُمْ اَشْرٰارَكُمْ وَ اَغْنِيٰاؤُكُمْ بُخَلاٰءَكُمْ وَ اُمُورُكُمْ اِلىٰ نِسٰاءِكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهٰا.

وقتی امرای شما نیکان شما باشند و ثروتمندان شما بخشندگان باشند و کارها میان شما به مشورت انجام گیرد پشت زمین از شکم آن برای شما بهتر است [یعنی زندگانی بهتر است از مردن] و وقتی امرای شما اشرار شما و ثروتمندان شما بخیلان باشند و کارهای شما به دست زنان افتد شکم زمین برای شما بهتر از پشت آن است [یعنی مردن بهتر از زندگی است].

۱۱۰۴. اِنَّ اِبْلِيسَ يَبْعَثُ اَشَدَّ اَصْحٰابِهِ وَ اَقْوىٰ اَصْحٰابِهِ اِلىٰ مَنْ يَصْنَعُ الْمَعْرُوفَ فِي مٰالِهِ.

شیطان محکمترین و نیرومندترین یاران خود را برای گمراهی کسی

فرستد که با دارایی خود کار نیک انجام می دهد.

۱۱۰۵. اِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَ اِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمالُ.

هر امتی را بلیه‌ای هست و بلیه امت من مال است.

۱۱۰۶. اِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ وَ عالِماً ضاعَ بَيْنَ الْجُهّالِ.

بر سه کس رحم کنید: عزیزی که خوار شده و ثروتمندی که فقیر گشته و دانشمندی‌که میان جاهلان گمنام مانده.

۱۱۰۷. ذُو الدِّرْهَمَيْنِ اَشَدُّ حِساباً مِنْ ذِي الدِّرْهَمِ وَ ذُو الدّينارَيْنِ اَشَدُّ حِساباً مِنْ ذِي الدّينارِ.

آن که دو درهم دارد حساب وی از صاحب یک درهم سخت‌تر است و آن که دو دینار دارد حساب وی از صاحب یک دینار سخت‌تر است.

۱۱۰۸. ما قَلَّ وَ كَفىٰ خَيْرٌ مِمّا كَثُرَ وَ أَلْهىٰ.

اندکی که کفایت کند از بسیاری که بطالت آرد بهتر است.

۱۱۰۹. الْحَسَبُ الْمالُ.

برتری را به مال دانند.

■ **ثواب: الثَّواب**

۱۱۱۰. اِنَّ أَعْجَلَ الطّاعَةِ ثَواباً صِلَةُ الرَّحِمِ.

ثواب نیکی با خویشاوندان را از همهٔ کارهای نیک زودتر می دهند.

۱۱۱۱. أَيُّما ناشِئٍ نَشَأَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَ الْعِبادَةِ حَتّىٰ يَكْبَرَ أَعْطاهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ ثَوابَ اِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ صِدّيقاً.

هر طفلی که در طلب علم و عبادت بزرگ شود خداوند ثواب هفتاد و دو صدیق به او عطا کند.

۱۱۱۲. ما مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللّٰهُ تَعالىٰ لِصاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيا مَعَ ما يَدَّخِرُهُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ الْخِيانَةِ وَ الْكِذْبِ وَ اِنَّ أَعْجَلَ الطّاعَةِ ثَواباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ حَتّىٰ اَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لِيَكُونُوا فَجَرَةً فَتَنْمُوا أَمْوالُهُمْ وَ يَكْثُرُ عَدَدُهُمْ إِذا تَواصَلُوا.

گناهی چون گسستن از خویشاوند و خیانت و دروغ نیست که خداوند به غیر از عقوبت آخرت، در این دنیا نیز مرتکب آن را کیفر دهد. ثواب پیوند با خویشاوند زودتر از همهٔ

اعمال خوب می‌رسد. تا آنجا که خاندانی بدکارند اما اگر پیوسته شوند اموالشان فزونی گیرد و عددشان بیش شود.

۱۱۱۳. مَهنَةُ إحداكُنَّ في بَيتِها تُدرِكُ جِهادَ المُجاهِدينَ إن شاءَ اللّهُ.

(ای زنان!) هر یک از شما با اشتغال در خانهٔ خویش اگر خدا خواهد ثواب مجاهدان خواهید یافت.

ج

■ جادوگر: السّاحر

١١١٤. ثَلاثَةٌ لايَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ قاطِعُ الرَّحِمِ وَ مُصَدِّقٌ بِالسِّحْرِ.

سه دسته‌اند که داخل بهشت نشوند: شراب‌خوار و آن که از خویشان ببرد و آن که جادو را تصدیق کند.

١١١٥. حَدُّ السّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ.

سزای ساحر یک ضربت شمشیر است.

■ جانبازی: سَخاءُ النفس

١١١٦. ثَلاثٌ مِنْ أَبْوابِ الْبِرِّ: سَخاءُ النَّفْسِ وَ طِيبُ الْكَلامِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذىٰ.

سه چیز از لوازم نیکوکاری است: جانبازی و نیکی گفتار و صبر بر آزار.

■ جاه: المَقام

١١١٧. اَلشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرِّياءُ شِرْكٌ.

جاه‌طلبی و ریا شرک است.

١١١٨. ما ذِئْبانِ ضارِيانِ فِي زَرِيبَةِ غَنَمٍ بِأَسْرَعَ فِيها مِنْ حُبِّ الشَّرَفِ وَ الْمالِ فِي دِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ.

دو گرگ گرسنه در آغل برای گوسفندان خطرناک‌تر از حب جاه و مال برای دین مرد مسلمان نیست.

■ جاهلیت: الجاهِلِيَّة

١١١٩. اَلنِّياحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجاهِلِيَّةِ.

نوحه‌گری از عمل جاهلیت است.

[منظور نوحه‌گری به باطل و دروغ برای مردگان است، نه نوحه‌گری به

حقّ، و نوحه‌گری بر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت﵈ از افضل عبادات است].

۱۱۲۰. مَنْ فارَقَ الْجَماعَةَ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّةً.

هر که از جماعت ببرد به رسم جاهلیت بمیرد.

■ جدل، نزاع: الجَدَل

۱۱۲۱. ماضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدیً کانُوا عَلَیْهِ إلاّ أُوتُوا الْجَدَلَ.

هیچ قومی پس از هدایت به ضلال نیفتاد مگر آن که به جدل خو گرفت.

۱۱۲۲. مَنْ جادَلَ فی خُصُومَةٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ لَمْ یَزَلْ فی سَخَطِ اللّٰهِ حَتّیٰ یَنْزِعَ.

هر که در مناقشه‌ای بدون علم مجادله کند در خشم خدا باشد تا دست بردارد.

۱۱۲۳. اَلْجِدالُ فِی الْقُرْآنِ کُفْرٌ.

مجادله دربارهٔ قرآن کفر است.

■ جذام: الجُذام

۱۱۲۴. اِتَّقُوا صاحِبَ الْجُذامِ کَما یُتَّقَی السَّبُعُ إذا هَبَطَ وادِیاً فَاهْبِطُوا غَیْرَهُ.

از بیماری که به خوره مبتلا است بپرهیزید چنان که از شیر می‌گریزید اگر در دره‌ای فرود آمد شما در دره دیگر فرود آیید.

■ جماع: الوَطی

۱۱۲۵. إذا جامَعَ أَحَدُکُمْ زَوْجَتَهُ أَوْ جارِیَتَهُ فَلا یَنْظُرْ إلیٰ فَرْجِها فَإنَّ ذٰلِکَ یُورِثُ الْعَمیٰ.

وقتی یکی از شما با همسر یا مملوک خویش نزدیک شود به فرج او ننگرد که مایهٔ کوری است.

۱۱۲۶. إذا أَتیٰ أَحَدُکُمْ أَهْلَهُ فَلْیَسْتَتِرْ وَ لا یَتَجَرَّدانِ تَجَرُّدَ الْبَعیرَیْنِ.

وقتی یکی از شما پیش کسان خود [برای نزدیکی] می‌رود خود را بپوشاند و مانند شتران برهنه نباشند.

■ جماعت: الجَماعَة

۱۱۲۷. إثْنانِ خَیْرٌ مِنْ واحِدٍ وَ ثَلاثَةٌ خَیْرٌ مِنْ إثْنَیْنِ وَ أَرْبَعَةٌ خَیْرٌ مِنْ ثَلاثَةٍ فَعَلَیْکُمْ بِالْجَماعَةِ.

دو تن از یکی بهتر و سه تن از دو تن برتر و چهار تن از سه تن نیکوتر است، پس همیشه با جماعت باشید.

۱۱۲۸. إنَّ الشَّيْطانَ مَعَ الْواحِدِ وَ هُوَ مِنَ الإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ.

شیطان با یک تن است و از دو تن دورتر است.

۱۱۲۹. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَماعَةَ.

هر که دوست دارد در دل بهشت سکونت گیرد هم‌آهنگ جماعت باشد.

۱۱۳۰. يَدُ اللهِ عَلَى الْجَماعَةِ.

دست خدا همراه جماعت است.

۱۱۳۱. الجَماعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذابٌ.

جماعت مایهٔ رحمت و تفرقه موجب عذاب است.

۱۱۳۲. مَنِ احْتَجَبَ عَنِ النّاسِ لَمْ يُحْجَبْ عَنِ النّارِ.

هر که در به مردم ببندد از جهنم مصون نماند.

■ جمال، زیبایی: اَلْجَمال

۱۱۳۳. اَلْجَمالُ صَوابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ كَمالُ حُسْنُ الْفِعالِ بِالصِّدْقِ.

جمال درستی گفتار مطابق حق است و کمال نیکی رفتار مطابق راستی است.

۱۱۳٤. اَلْجَمالُ فِي الرَّجُلِ اللِّسانُ.

جمال مرد، در زبان اوست.

۱۱۳۵. إنَّ اللهَ جَميلٌ يُحِبُّ الْجَمالَ.

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

۱۱۳٦. جَمالُ الْمَرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.

جمال مرد به فصاحت اوست.

۱۱۳۷. كَمْ مِنْ عاقِلٍ وَ هُوَ حَقيرٌ عِنْدَ النّاسِ ذَميمُ الْمَنْظَرِ يَنْجُو غَداً وَ كَمْ مِنْ ظَريفِ اللِّسانِ جَميلِ الْمَنْظَرِ عَظيمِ الشَّأنِ هالِكٌ غَداً فِي الْقِيامَةِ.

بسا عاقل که پیش مردم حقیر است و منظری زشت دارد و فردا نجات یابد و بسا خوش‌زبان زیبامنظر بزرگ‌شأن که فردا در قیامت هلاک شود.

■ جنّ: اَلْجِنّ

۱۱۳۸. الجِنُّ لاتُخَبِّلُ أَحَداً فِي بَيْتِهِ عَتِيقٌ مِنَ الخَيْلِ.

جن کسی را که اسبی اصیل در خانه خود دارد دیوانه نمی‌کند.

■ جنگ، جهاد: الحَرْب ـ الجِهاد

۱۱۳۹. إنَّ أَبْوابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلالِ السُّيُوفِ.

درهای بهشت زیر سایهٔ شمشیرهاست.

۱۱۴۰. ثَلاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ: رَجُلٌ قامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتْلُوا كِتابَ اللّهِ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ صَدَقَةً بِيَمِينِهِ يُخْفِيها مِنْ شِمالِهِ وَ رَجُلٌ كانَ فِي سَرِيَّةٍ فَانْهَزَمَ أَصْحابُهُ فَاسْتَقْبَلَ الْعَدُوَّ.

سه دسته‌اند که خدا آنها را دوست می‌دارد: کسی که شب برخیزد و کتاب خدا را بخواند و کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از دست چپ خود مخفی دارد و کسی که با گروهی به جنگ رود و یارانش بگریزند و او به سوی دشمن رود.

۱۱۴۱. ثَلاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللّهُ وَ ثَلاثَةٌ يَشْنَؤُهُمُ اللّهُ: أَلرَّجُلُ يَلْقَ الْعَدُوَّ فِي فِئَةٍ وَ يَنْصِبُ لَهُمْ نَحْرَهُ حَتّىٰ يُقْتَلَ أَوْ يَفْتَحَ لِأَصْحابِهِ وَ الْقَوْمُ يُسافِرُونَ فَيَطُولُ سُراهُمْ حَتّىٰ يُحِبُّوا أَنْ يَمَسُّوا الأَرْضَ فَيَنْزِلُونَ فَيَتَخَلَّىٰ أَحَدُهُمْ فَيُصَلِّي حَتّىٰ يُوقِظَهُمْ لِرَحِيلِهِمْ وَ الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْجارُ يُؤْذِيهِ جارُهُ فَيَصْبِرُ عَلىٰ أَذاهُ حَتّىٰ يُفَرِّقَ بَيْنَهُما مَوْتٌ أَوْ ظَعْنٌ وَ الَّذِينَ يَشْنَؤُهُمُ اللّهُ: اَلتّاجِرُ الْحَلاّفُ وَ الْفَقِيرُ الْمُخْتالُ وَالْبَخِيلُ الْمَنّانُ.

سه دسته‌اند که خدا دوستشان دارد و سه دسته‌اند که خدا دشمنشان دارد: یکی مردی که همراه گروهی با دشمن روبرو شود و سینه مقابل آنها سپر کند تا کشته شود یا یاران خود را فیروز سازد. دیگر آن که با گروهی سفر کند و پیاده راه سپرند تا خوابشان گیرد و فرود آیند و او از یاران خود کناره گیرد و نماز خواند تا هنگام رحیل آنها را بیدار کند. سوم مردی که همسایه‌اش او را آزار می‌کند و آزار وی را تحمل کند تا مرگ یا سفر میانشان جدایی اندازد.

و آنها که خداوند دشمنشان دارد: تاجر قسم‌خوار و فقیر متکبر و بخیل منت‌گزار است.

۱۱۴۲. لَقِیامُ الرَّجُلِ فِی الصَّفِّ فی سَبیلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ ساعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبادَةِ سِتّینَ سَنَةٍ.

یک ساعت ایستادن مرد به صف در راه خدا از شصت سال عبادت بهتر است.

۱۱۴۳. ثَلاثَةٌ لایَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: اَلشِّرْكُ بِاللّٰهِ وَ عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ.

سه گناه است که با وجود آن هیچ کار نیکی سودمند نیست: شریک قرار دادن برای خدا و ناخشنودی پدر و مادر و فرار از جنگ.

۱۱۴۴. حَرَسُ لَیْلَةٍ فی سَبیلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَیْلَةٍ یُقامُ لَیْلُها وَ یُصامُ نَهارُها.

یک شب نگهبانی در راه خدا از هزار شب که نماز خوانند و روز آن را روزه دارند بهتر است.

۱۱۴۵. حُرِّمَ عَلیٰ عَیْنَیْنِ أَنْ تَنالَهُمَا النّارُ: عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ وَ عَیْنٌ باتَتْ تَحْرُسُ الْإِسْلامَ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکُفْرِ.

دو چشم بر آتش حرام است: چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که بیدار مانده و اسلام و اهلش را در مقابل کافران نگهبانی کرده است.

۱۱۴۶. أَلْحَرْبُ خُدْعَةٌ.

جنگ یعنی خدعه.

۱۱۴۷. عَیْنانِ لایَمَسُّهُمَا النّارُ أَبَداً: عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ وَ عَیْنٌ باتَتْ تَحْرُسُ فی سَبیلِ اللّٰهِ.

دو چشم است که هرگز آتش بدان نرسد: چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که شب را به حراست در راه خدا به سر برده است.

۱۱۴۸. السُّیُوفُ مَفاتیحُ الْجَنَّةِ.

شمشیرها، کلیدهای بهشت است.

۱۱۴۹. أَحَبُّ الْأَعْمالِ إِلَی اللّٰهِ الصَّلاةُ لِوَقْتِها ثُمَّ بِرُّ الْوالِدَیْنِ ثُمَّ الْجِهادُ فی سَبیلِ اللّٰهِ.

بهترین کارها در نزد خدا نماز به وقت است آنگاه نیکی با پدر و مادر

و آنگاه جنگ در راه خدا.

۱۱۵۰. أَحَبُّ الْجِهادِ إِلَى اللّٰهِ كَلِمَةُ حَقٍّ تُقالُ لِإِمامٍ جائِرٍ.

بهترین جهادها درپیش خدا سخن حقی است که به پیشوای ستمکار گویند.

۱۱۵۱. أَفْضَلُ الْجِهادِ مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهِمَّ بِظُلْمِ أَحَدٍ.

بهترین اقسام جهاد آن است که کسی روز آغاز کند و در اندیشه ظلم کسی نباشد.

۱۱۵۲. أَفْضَلُ الْجِهادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطانٍ جائِرٍ.

بهترین جهاد سخن حق است که پیش پادشاه ستمکار گویند.

۱۱۵۳. أَفْضَلُ الْجِهادِ أَنْ يُجاهِدَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ وَ هَواهُ.

بهترین جهاد آن است که انسان با نفس و هوس خود پیکار کند.

۱۱۵۴. أُلْزِمُوا الْجِهادَ تَصِحُّوا وَ تَسْتَغْنُوا.

جهادکنید تا سالم باشید و بی‌نیاز شوید.

۱۱۵۵. إِنَّ أَفْضَلَ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ الْجِهادُ في سَبيلِ اللّٰهِ.

بهترین عمل مؤمن، جهاد در راه خداست.

۱۱۵۶. إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسانِهِ.

مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند.

۱۱۵۷. جاهِدُوا الْمُشْرِكينَ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ.

با اموال و جانها و مالهای خود با مشرکان جهاد کنید.

۱۱۵۸. ذِرْوَةُ سَنامِ الْإِسْلامِ الْجِهادُ في سَبيلِ اللّٰهِ لايَنالُهُ إِلاّ أَفْضَلُهُمْ.

اوج مسلمانی جهاد در راه خدا است که جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.

۱۱۵۹. أَقْرَبُ الْعَمَلِ إِلَى اللّٰهِ الْجِهادُ في سَبيلِ اللّٰهِ وَلايُقارِبُهُ شَيْءٌ.

نزدیکترین کارها به خدا جهاد در راه خداست و چیزی مانند آن نیست.

۱۱۶۰. الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلالِ السُّيُوفِ.

بهشت زیر سایهٔ شمشیرهاست.

■ جهل، نادانی: الجَهل

۱۱۶۱. اِبْنَ آدَمَ أَطِعْ رَبَّكَ تُسَمَّىٰ عاقِلاً وَ لاتَعْصِهِ فَتُسَمَّىٰ جاهِلاً.

فرزند آدم! پروردگار خویش را

فرمان‌بردار باش تا تو را خردمند خوانند و از فرمان وی بیرون مباش که تو را نادان شمارند.

١١٦٢. أُغْدُ عالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَمِعاً أَوْ مُحِبّاً وَ لاتَكُنِ الْخامِسَةَ فَتَهْلِكَ.

دانشمند باش یا دانش‌آموز یا مستمع یا دوستدار علم و پنجمی مباش که هلاک خواهی شد.

١١٦٣. اَلْجاهِلُ يَظْلِمُ مَنْ خالَطَهُ وَ يَعْتَدي عَلىٰ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ يَتَطاوَلُ عَلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَ يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ تَمْيِيزٍ.

نادان با معاشران ستم کند و بر زیردستان تعدی کند و به بزرگان تکبر فروشد و بدون تمیز سخن گوید.

١١٦٤. رُبَّ عابِدٍ جاهِلٍ وَ رُبَّ عالِمٍ فاجِرٍ فَاحْذَرُوا الْجُهّالَ مِنَ الْعِبادِ وَ الْفُجّارَ مِنَ الْعُلَماءِ.

بسا عابد نادان و بسا دانشمند بدکار که هست، پس از جاهلان عابد و بدکاران علما حذر کنید.

١١٦٥. ذَنْبُ الْعالِمِ ذَنْبٌ واحِدٌ وَ ذَنْبُ الْجاهِلِ ذَنْبانِ.

گناه دانا یک گناه است و گناه نادان دوگناه.

١١٦٦. قَليلُ الْفِقْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثيرِ الْعِبادَةِ وَ كَفىٰ بِالْمَرْءِ فِقْهاً إِذا عَبَدَ اللّٰهَ وَ كَفىٰ بِالْمَرْءِ جَهْلاً إِذا أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ وَ إِنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ مُؤْمِنٌ وَ جاهِلٌ فَلاٰ تُؤْذِ الْمُؤْمِنَ وَ لاتُجاوِزِ الْجاهِلَ.

اندکی دانش بهتر از عبادت بسیار، در دانش مرد همین بس که خدا را بپرستد و نادانی مرد همین بس که دل‌بستهٔ رأی خویش باشد، به درستی که مردم دوگونه‌اند: مؤمن و جاهل، مؤمن را میازار و بر جاهل تعدّی مکن.

١١٦٧. اَلنّاسُ رَجُلانِ عالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ لاٰ خَيْرَ فيما سِواهُما.

مردم دو دسته‌اند: عالم و علم‌آموز و در غیر آنها خیری نیست.

١١٦٨. طُوبىٰ لِمَنْ تَرَكَ الْجَهْلَ وَ أَتَى الْفَضْلَ وَ عَمِلَ بِالْعَدْلِ.

خوشا آن که نادانی را ترک کند و فزونی را ببخشد و به عدالت عمل کند.

١١٦٩. أَنْتُمْ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ مالَمْ تَظْهَرْ

مِنْكُمْ سَكْرَتانِ سَكْرَةُ الْجَهْلِ وَ سَكْرَةُ حُبِّ الدُّنْيا.

تا هنگامی که مستی نادانی و مستی دنیاپرستی از شما پدیدار نشود به خداوند خویش اطمینان دارید.

۱۱۷۰. وَيْلٌ لِلْعالِمِ مِنَ الْجاهِلِ وَ وَيْلٌ لِلْجاهِلِ مِنَ الْعالِمِ.

وای بر عالم از جاهل! و وای بر جاهل از عالم!

۱۱۷۱. وَيْلٌ لِمَنْ لايَعْلَمُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ عَلِمَ ثُمَّ لايَعْمَلُ.

وای بر آن که نداند و وای بر آن که بداند و عمل نکند.

۱۱۷۲. حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُظْهِرَ ما عَلِمْتَ.

در نادانی تو همین‌قدر بس که هر چه دانی آشکار کنی.

۱۱۷۳. زَلَّةُ الْعالِمِ مَضْرُوبٌ بِهَا الطَّبْلُ وَ زَلَّةُ الْجاهِلِ يُخْفِيهَا الْجَهْلُ.

لغزش دانشمند به زودی مشهور شود و لغزش نادان را جهل مستور دارد.

۱۱۷۴. خَيْرُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.

نیکی دنیا و آخرت با دانش همراه است و بدی دنیا و آخرت با نادانی قرین است.

۱۱۷۵. رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ غَيْرِ فَقِيهٍ وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ.

بسا کسان که حامل دانشند اما دانا نیستند هر که علمش سودش ندهد جهلش زیانش رساند.

۱۱۷۶. قَليلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَ كَثيرُ الْعَمَلِ لايَنْفَعُ مَعَ الْجَهْلِ.

عمل اندک با علم سودمند افتد و عمل بسیار با جهل سود ندهد.

۱۱۷۷. كَفىٰ بِالْمَرْءِ عِلْماً أَنْ يَخْشَى اللّٰهَ وَ كَفىٰ بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَنْ يُعْجِبَ بِنَفْسِهِ.

در علم مرد همین بس که از خدا ترسد و جهل مرد همین بس که مفتون خویش باشد.

۱۱۷۸. كَفىٰ بِالْمَرْءِ فِقْهاً إِذا عَبَدَ اللّٰهَ وَ كَفىٰ بِالْمَرْءِ جَهْلاً إِذا أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ.

دانش مرد همین بس که خدا را پرستد و نادانی مرد همین بس که دلبسته رأی خویش باشد.

۱۱۷۹. مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ عِلْمُهُ يَضُرُّهُ جَهْلُهُ.

هر که علمش سودش ندهد جهلش زیانش رساند.

۱۱۸۰. نَوْمٌ عَلىٰ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلاٰةٍ عَلىٰ جَهْلٍ.

خواب با علم بهتر از نماز با جهل است.

■ جهنّم: الجَحیم

۱۱۸۱. اَلاٰ اُخْبِرُكَ بِأَهْلِ النّارِ؟ كُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ جَمّاعٍ مَنُوعٍ.

می‌خواهی تو را از اهل جهنم خبر دهم؟ هر کس که خودپسند و خودخواه و متکبر و حریص و بخیل باشد.

۱۱۸۲. اِنَّ أَكْثَرَ ماٰ يُدْخِلُ النّاسَ النّارَ الأَجْوَفانِ: اَلْفَمُ وَ الْفَرَجُ.

مردم بیشتر از همه به واسطهٔ دو چیز به جهنم می‌روند: دهان و عورت.

۱۱۸۳. اِطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَراءَ وَ اطَّلَعْتُ فِي النّارِ فَرَأَيْتَ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّساءَ.

در بهشت نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند.

۱۱۸۴. اِذَا الْتَقَى الْمُسْلِماٰنِ بِسَيْفَيْهِماٰ فَقَتَلَ أَحَدُهُما صاٰحِبَهُ فَالْقاٰتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِي النّاٰرِ. قِيلَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! هٰذَا الْقاٰتِلُ فَماٰ باٰلُ الْمَقْتُولِ قاٰلَ اِنَّهُ كاٰنَ حَرِيصاً عَلىٰ قَتْلِ صاٰحِبِهِ.

وقتی دو مسلمان شمشیر به دست با یکدیگر روبرو شوند و یکی از آنها دیگری را بکشد قاتل و مقتول به جهنم می‌روند. گفتند: ای پیغمبر خدا! قاتل به جای خود مقتول چرا؟ گفت برای آن که او نیز به کشتن دیگری راغب بود.

۱۱۸۵. اِنَّ أُناٰساً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَطَّلِعُونَ اِلىٰ أُناٰسٍ مِنْ أَهْلِ النّاٰرِ فَيَقُولُونَ بِمَ دَخَلْتُمُ النّاٰرَ فَوَاللّٰهِ ماٰ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ اِلاّٰ بِماٰ تَعَلَّمْناٰ مِنْكُمْ. فَيَقُولُونَ اِنّاٰ كُنّاٰ نَقُولُ وَ لاٰنَفْعَلُ.

مردمی از بهشتیان به سوی گروهی از جهنمیان نگاه کنند و گویند: برای چه به جهنم رفتید؟ به خدا ما به کمک چیزهایی که از شما آموختیم

به بهشت درآمدیم. جهنمیان گویند: ما می‌گفتیم ولی عمل نمی‌کردیم.

١١٨٦. اِنَّ اللّٰهَ یَقُولُ لِاَهْوَنَ أَهْلِ النّارِ عَذاباً لَوْ أَنَّ لَكَ ما فِى الْأَرْضِ مِنْ شَىْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ قالَ نَعَمْ فَقَدْ سَأَلْتُكَ ما هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هٰذا وَ أَنْتَ فِى صُلْبِ آدَمَ أَنْ لاتُشْرِكَ بِي شَيْئاً فَأَبَيْتَ اِلاَّ الشِّرْكَ.

خداوند به آنکه از همهٔ اهل جهنم عذابش آسان‌تر است گوید: اگر همهٔ دنیا مال تو بود می‌دادی که از عذاب رها شوی؟ گوید: بله خدا گوید: هنگامی که در پشت آدم بودی از تو چیزی خواستم که از این آسان‌تر بود از تو خواستم کسی را با من شریک نسازی و دریغ کردی.

١١٨٧. اِنَّ لِجَهَنَّمَ باباً لايَدْخُلُهُ اِلاَّ مَنْ شَفىٰ غَيْظَهُ بِمَعْصِيَةِ اللّٰهِ.

جهنم دروازه‌ای دارد که فقط کسانی که خشم خود را به گناه خدا فرو نشانده باشند از آن داخل می‌شوند.

١١٨٨. اِنَّ صاحِبَ الْمَكْسِ فِى النّارِ.

باجگیر در جهنم است.

١١٨٩. أَهْوَنُ أَهْلِ النّارِ عَذاباً يَوْمَ الْقِيامَةِ رَجُلٌ يُوضَعُ فِى أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتانِ يَغْلِي مِنْهُما دِماغُهُ.

روز رستاخیز از مردم جهنم آن که عذابش از همه آسان‌تر است مردی است که دو قطعه آتش به کف پایش نهند که از حرارت آن مغز سرش به جوش می‌آید.

١١٩٠. أَهْلُ الْجَوْرِ وَ أَعْوانُهُمْ فِى النّارِ.

ستمگران و یارانشان در جهنمند.

١١٩١. الْحُمّىٰ حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النّارِ.

تب، قسمت مؤمن از آتش جهنّم است.

١١٩٢. لَوْ أَنَّ دَلْواً مِنْ غَسّاقٍ يُهْراقُ فِى الدُّنْيا لَأَنْتَنَ أَهْلَ الدُّنْيا.

اگر دلوی از آشامیدنی جهنم را در دنیا بریزند اهل دنیا را متعفن کند.

١١٩٣. لَوْ أَنَّ شَرَرَةً مِنْ شَرَرِ جَهَنَّمَ بِالْمَشْرِقِ لَوَجَدَ حَرَّها مَنْ بِالْمَغْرِبِ.

اگر شعله‌ای از شعله‌های جهنم به مشرق باشد آن که در مغرب است گرمای آن را احساس کند.

١١٩٤. لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزَّقُّومِ قَطَرَتْ فِى الدُّنْيا لَأَفْسَدَتْ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا مَعايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ تَكُونُ طَعامَهُ؟

اگر قطره‌ای زقوم جهنم را در دنیا بچکانند زندگی را بر مردم دنیا تباه خواهد کرد. پس آن که خوراکش زقوم است چه خواهد کرد.

۱۱۹۵. لَوْ أَنَّ مِقْمَعاً مِنْ حَديدِ جَهَنَّمَ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ فَاجْتَمَعَ لَهُ الثَّقَلانُ ما أَقَلُّوهُ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَوْ ضُرِبَ الْجَبَلُ بِمِقْمَعٍ مِنْ حَديدٍ كَما يُضْرَبُ أَهْلُ النّارِ لَتَفَتَّتَ وَ عادَ غُباراً.

اگر گرزی از آهن جهنم را در زمین نهند و همه جهانیان جمع شوند آن را از زمین بر ندارند و اگر کوه را با گرزی از آهن بزنند چنان که اهل جهنم را می‌زنند ریزریز شود و غبار گردد.

۱۱۹۶. دَخَلَتِ امْرَأَةٌ النّارَ في هِرَّةٍ رَبَطَتْها فَلَمْ تُطْعِمْها وَلَمْ تَدَعْها تَأْكُلُ مِنْ خَشاشِ الْأَرْضِ حَتّىٰ ماتَتْ.

زنی به جهنم رفت برای آن که گربه‌ای را بسته بود و چیزی بدو نخورانید و نگذاشت از چیزهای زمین بخورد تا بمرد.

■ جوان: الشّابّ

۱۱۹۷. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَيَعْجِبُ مِنَ الشّابِّ لَيْسَتْ لَهُ صَبْوَةٌ.

خداوند جوانی راکه جوانی نمی‌کند به دیدهٔ تحسین می‌نگرد.

۱۱۹۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُباهي بِالشّابِّ الْعابِدِ الْمَلائِكَةَ، يَقُولُ أُنْظُرُوا اِلىٰ عَبْدي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلي.

خدا به جوان عابد بر فرشتگان مباهات می‌کند و می‌گوید بندهٔ مرا بنگرید که به خاطر من از تمایلات خود چشم پوشیده است.

۱۱۹۹. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُحِبُّ الشّابَّ التّائِبَ.

خداوند جوان توبه‌کار را دوست دارد.

۱۲۰۰. اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الشّابَّ الَّذي يُفْني شَبابَهُ في طاعَةِ اللّٰهِ.

خداوند جوانی راکه عمر خود را در عبادت خدا به سر می‌برد دوست دارد.

۱۲۰۱. أَلشَّبابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ وَ النِّساءُ حِبالَةُ الشَّيْطانِ.

جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است و زنان دام شیطانند.

۱۲۰۲. فَضْلُ الشّابِّ العابِدِ الَّذی یَعْبُدُ فی صِباهِ عَلَی الشَّیْخِ الَّذی یَعْبُدُ بَعْدَ ما کَبُرَتْ سِنُّهُ کَفَضْلِ الْمُرْسَلینَ عَلیٰ سائِرِ النّاسِ.

فضیلت جوان عابد که از آغاز جوانی عبادت کند بر پیری که وقتی سن بسیار یافت عبادت کند چون فضیلت پیغمبران بر سایر مردم است.

۱۲۰۳. سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّٰهُ فی ظِلِّهِ یَوْمَ لاظِلَّ اِلاّ ظِلُّهُ: اِمامٌ عادِلٌ وَ شابٌّ نَشَأَ فی عِبادَةِ اللّٰهِ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ اِذا خَرَجَ مِنْهُ حَتّیٰ یَعُودَ اِلَیْهِ، وَ رَجُلانِ تَحابّا فِی اللّٰهِ فَاجْتَمَعا عَلیٰ ذٰلِكَ وَ افْتَرَقا عَلَیْهِ، وَ رَجُلٌ ذَکَرَ اللّٰهَ خالِیاً فَفاضَتْ عَیْناهُ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذاتُ مَنْصِبٍ وَ جَمالٍ فَقالَ: اِنّی أَخافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعالَمینَ، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفاها حَتّیٰ لاتَعْلَمَ شِمالُهُ ما تُنْفِقُ یَمینُهُ.

هفت دسته‌اند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست، به سایه خویششان می‌برد: پیشوای عدالتگر، و جوانی که در کار عبادت بزرگ شود، و مردی که وقتی از مسجد برون شود دلش بدان پیوسته تا بدانجا بازگردد، و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و بر آن فراهم آیند و بر آن جدا شوند، و مردی که به خلوت خدا را یاد کند و چشمانش اشکریز شود، و مردی که زنی صاحب مقام و جمال از او کام خواهد و گوید: من از خدا پروردگار جهانیان بیم دارم، و مردی که صدقه‌ای دهد و آن را نهان دارد که دست چپش نداند دست راستش چه انفاق می‌کند.

۱۲۰۴. یُعْجِبُ رَبُّكَ مِنَ الشّابِّ لَیْسَتْ لَهُ صَبْوَةٌ.

پروردگار تو جوانی را که جوانی نکند، دوست دارد.

■ جوانمردی: المُرُوَّة

۱۲۰۵. تَجاوَزُوا الذَوِی الْمُرُوَّةِ عَنْ عَثَراتِهِمْ فَوَالَّذی نَفْسی بِیَدِهِ اِنَّ أَحَدَهُمْ لَیَعْثِرُ وَ اِنَّ یَدَهُ لَفی یَدِ اللّٰهِ.

از لغزش جوانمردان بگذرید زیرا به

خدایی که جان من به دست اوست جوانمرد می‌لغزد و دست او در دست خداست.

۱۲۰۶. تَجافَوْا عَنْ عُقُوبَةِ ذَوِی الْمُرُوَّةِ ما لَمْ تَکُنْ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ.

از عقوبت کردن جوانمردان در گذرید مگر آن که حد بر آنها لازم شده باشد.

۱۲۰۷. مِنَ الْمُرُوَّةِ أَنْ یَنْصِتَ الْأَخُ لِأَخیهِ إِذٰا حَدَّثَهُ وَ مِنْ حُسْنِ الْمُماشاةِ أَنْ یَقِفَ الْأَخُ لِأَخیهِ إِذٰا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ.

از لوازم جوانمردی این است که برادر به گفتار برادر خویش وقتی با او سخن می‌گوید، گوش فرا دارد و از نیک‌رفتاری این است که برادر با برادر خویش وقتی بند کفش وی بریده (و رفتن نتواند) توقف کند.

■ جوینده: الطّالِب

۱۲۰۸. مَنْ طَلَبَ شَیْئاً وَجَدَّ وَجَدَ.

هر که چیزی بجوید و بکوشد بیابد.

۱۲۰۹. مَنْ تَبِعَ الصَّیْدَ عَقَلَهُ.

هر که به دنبال شکار رود، آن را به دام آرد.

۱۲۱۰. مَنْ یُدِمْ قَرْعَ الْبابِ یُوشِكْ أَنْ یُفْتَحَ لَهُ.

هر که به کوفتن در ادامه دهد بر او بگشایند.

چ

■ **چشم: العَیْن**

۱۲۱۱. إذاأَرادَاللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیْراً فَتَحَ لَهُ قُفْلَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ فیهِ الْیَقینَ وَالصِّدْقَ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ واعِیاً لِما سَلَكَ فیهِ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَلیماً وَ لِسانَهُ صادِقاً وَ خَلیقَتَهُ مُسْتَقیمَةً وَ جَعَلَ أُذُنَهُ سَمیعَةً وَ عَیْنَهُ بَصیرَةً.

وقتی خداوند برای بنده‌ای خوبی خواهد قفل دل وی را می‌گشاید و در آن ایمان و راستی قرار می‌دهد و قلب وی را نسبت به رفتار او هوشیار می‌سازد دل وی را سلیم و زبانش را راستگو و اخلاقش را مستقیم و گوش وی را شنوا و چشمش را بینا می‌سازد.

۱۲۱۲. إذارَأیٰ أَحَدُکُمْ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ مالِهِ أَوْ مِنْ أَخیهِ ما یُعْجِبُهُ فَلْیَدْعُ لَهُ بِالْبَرَکَةِ فَإِنَّ الْعَیْنَ حَقٌّ.

وقتی یکی از شما از خود یا مال خود یا برادر خود چیزی جالب توجهی دید برای وی به دعا برکت خواهد زیرا چشم حق است.

۱۲۱۳. ثَلاثَةٌ یَتَحَدَّثُونَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ آمِنینَ وَ النّاسُ فِي الْحِسابِ: رَجُلٌ لَمْ تَأْخُذْهُ فِي اللّٰهِ لَوْمَةُ لائِمٍ وَ رَجُلٌ لَمْ یَمُدَّ یَدَیْهِ إلیٰ ما لا یَحِلُّ لَهُ وَ رَجُلٌ لَمْ یَنْظُرْ إلیٰ ما حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ.

سه دسته‌اند که در سایه عرش آسوده گفتگو می‌کنند و مردم گرفتار حسابند: آن که در راه خدا از ملامتگران باک ندارد و آن که دست‌های خود را به آنچه بر او

حلال نیست دراز نکند و کسی که به آنچه خدا بر او حرام کرده ننگرد.

۱۲۱۴. سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّٰهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ یَوْمَ لاٰ ظِلَّ اِلاّٰ ظِلَّهُ: رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسٰاجِدِ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذاتُ مَنْصَبٍ فَقٰالَ: اِنِّي أَخٰافُ اللّٰهَ، وَ رَجُلاٰنِ تَحٰابّٰا فِي اللّٰهِ، وَ رَجُلٌ غَضَّ عَیْنَهُ عَنْ مَحٰارِمِ اللّٰهِ، وَ عَیْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبیلِ اللّٰهِ، وَ عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ.

هفت دسته‌اند که خدا در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست به سایه عرش خود می‌برد: مردی که دل او به مسجدها علاقه دارد و مردی که زن صاحب مقامی از اوکام خواهد و گوید از خدا بیم دارم و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و مردی که از محارم خدا چشم باز دارد و چشمی که در راه خدا نگهبانی کند و چشمی که از ترس خدا بگرید.

۱۲۱۵. رُدُّوا السَّلاٰمَ وَ غُضُّوا الْبَصَرَ وَ أَحْسِنُوا الْکَلاٰمَ.

سلام را جواب بدهید و از محارم چشم بپوشید و سخن نیک گویید.

۱۲۱۶. مٰا مِنْ مُسْلِمٍ یَنْظُرُ اِلیٰ امْرَأَةٍ أَوَّلَ رَمْقَةٍ ثُمَّ یَغُضُّ بَصَرَهُ اِلاّٰ أَحْدَثَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ لَهُ عِبٰادَةً یَجِدُ حَلاٰوَتَهٰا فِي قَلْبِهِ.

هر مسلمانی که یک بار به زنی بنگرد آن گاه چشم از او باز دارد خدای والایش با عباداتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.

۱۲۱۷. رَأیٰ عِیسَی بْنَ مَرْیَمَ رَجُلاً یَسْرِقُ فَقٰالَ لَهُ: أَسَرَقْتَ؟ قٰالَ: کَلاّٰ وَالَّذي لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ وَ قٰالَ عیسیٰ: آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ کَذَبَتْ عَیْني.

عیسی بن مریم مردی را دید که دزدی می‌کند، بدو گفت آیا تو دزدی کرده‌ای؟ گفت: به خدایی که جز او خدایی نیست نه، عیسی گفت من به خدا ایمان دارم و چشم من خطا کرده است.

۱۲۱۸. لاٰتَذْهَبُ حَبیبَتٰا عَبْدٍ فَیَصْبِرُ وَ یَحْتَسِبُ اِلاّٰ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

بنده‌ای که دو چشم خویش از دست بدهد و صبر کند و به رضای خدا قانع شود به بهشت می‌رود.

۱۲۱۹. أَلنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ.

به سبزه نگریستن بینایی را فزون می‌کند.

۱۲۲۰. أَلنَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسْناءِ وَالْخُضْرَةِ يَزِيدانِ فِي الْبَصَرِ.

دیدن زن خوب‌روی و سبزه بینایی را فزون می‌کند.

۱۲۲۱. أَلْعَيْنُ حَقٌّ وَ لَوْ كانَ شَيْءٌ سابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ.

چشم بد حق است اگر چیزی از تقدیر پیشی می‌گرفت چشم بد بودی.

۱۲۲۲. أَلْعَيْنُ حَقٌّ يَحْضُرُهَا الشَّيْطانُ وَ حَسَدُ ابْنُ آدَمَ.

چشم بد حق است شیطان و حسد بنی‌آدم آن را پدید می‌آورد.

۱۲۲۳. أَلْعَيْنانِ تَزْنِيانِ وَالْيَدانِ تَزْنِيانِ وَ الرِّجْلانِ تَزْنِيانِ وَالْفَرْجُ يَزْنِي.

چشمان زنا می‌کنند و دستان زنا می‌کنند و پاها زنا می‌کنند و عورت نیز زنا می‌کند.

۱۲۲۴. إِسْتَعِيذُوا بِاللّهِ مِنَ الْعَيْنِ فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ.

از چشم بد به خدا پناه برید زیرا چشم حق است.

۱۲۲۵. إِنَّ الْعَيْنَ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ تُدْخِلُ الْجَمَلَ الْقِدْرَ.

چشم بد مرد را به قبر می‌رساند و شتر را به دیگ می‌کشاند.

۱۲۲۶. لَوْ كانَ شَيْءٌ سابَقَ الْقَدَرَ لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ.

اگر چیزی از تقدیر سبقت توانستی گرفت چشم بد سبقت گرفتی.

۱۲۲۷. أَلنَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهامِ إِبْلِيسَ.

نگاه بد تیری زهرآگین از تیرهای شیطان است.

۱۲۲۸. زِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ.

زنای چشمان نگاه نارواست.

ح

■ **حاجت، نیاز: الحاجة**

۱۲۲۹. أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حاجَتَكَ؟ اِرْحَمِ الْيَتِيمَ وَامْسَحْ رَأْسَهُ وَأَطْعِمْهُ مِنْ طَعامِكَ يَلِنْ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكُ حاجَتَكَ.

آیا دوست داری دلت نرم شود و حاجت خود بیابی؟ بر یتیم رحمت آور وی را بنواز و از غذای خویش بدو بخوران تا دلت نرم شود و حاجت خود بیابی.

۱۲۳۰. إِذا أَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْراً صَيَّرَ حَوائِجَ النّاسِ إِلَيْهِ.

وقتی خداوند برای بنده‌ای نیکی خواهد حاجت‌های مردم را در دست او قرار می‌دهد.

۱۲۳۱. إِذا طَلَبَ أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ حاجَةً فَلا يَبْدَأْهُ بِالْمِدْحَةِ فَيَقْطَعُ ظَهْرَهُ.

اگر کسی از برادر خویش حاجتی می‌خواهد گفتار خود را با مدح آغاز نکند و پشت او را گرانبار نکند.

۱۲۳۲. إِنَّ الرَّجُلَ لَيَطْلُبُ الْحاجَةَ فَيَزْوِيها اللّٰهُ تَعالىٰ عَنْهُ لِما هُوَ خَيْرٌ لَهُ فَيَتَّهِمُ النّاسَ ظُلْماً لَهُمْ فَيَقُولُ مَنْ سَبَعَنِي.

انسان حاجتی می‌خواهد و خدا برای مصلحتی حاجت او را بر نمی‌آورد و او به ستم مردم را متهم می‌کند که کی حق مرا برد.

۱۲۳۳. إِنَّ لِلّٰهِ تَعالىٰ عِباداً اخْتَصَّهُمْ بِحَوائِجِ النّاسِ، يَفْزَعُ النّاسُ إِلَيْهِمْ فِي حَوائِجِهِمْ أُولٰئِكَ الآمِنُونَ مِنْ عَذابِ اللّٰهِ.

خداوند را بندگانی است که خاص حوایج مردمان کرده است و کسان

در حوایج خویش به ایشان پناه برند آنها از عذاب خدا ایمن‌اند.

۱۲۳۴. أَلدَّنانيرُ وَالدَّراهِمُ خَواتيمُ اللّهِ في أَرْضِهِ مَنْ جاءَ بِخاتَمِ مَوْلاهُ قُضِيَتْ حاجَتُهُ.

دینارها و درهم‌ها مهرهای خدا در روی زمین است و هر که مهر آقای خود را بیاورد حاجتش برآورده شود.

۱۲۳۵. لَأَنْ أُعْينَ أَخِيَ الْمُؤْمِنَ عَلىٰ حاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صِيامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكافٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ.

این که برادر مؤمن خویش را بر حاجت وی اعانت کنم پیش من از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام محبوب‌تر است.

۱۲۳۶. ما عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللّهِ عَلىٰ عَبْدٍ إِلاّ اشْتَدَّتْ عَلَيْهِ مَؤُنَةُ النّاسِ فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمَؤُنَةَ لِلنّاسِ فَقَدْ عَرَضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوالِ.

وقتی نعمت خدا بر بنده‌ای بزرگ شود حاجت مردم بر او بیشتر شود و هر که این حاجات را تحمل نکند نعمت خویش را به معرض زوال در آورده است.

۱۲۳۷. مَنْ كانَ في حاجَةِ أَخيهِ كانَ اللّهُ في حاجَتِهِ.

هر که از پی حاجت برادر خویش باشد خدا از پی حاجت وی باشد.

۱۲۳۸. مَنْ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمينَ لَمْ يَنْظُرِ اللّهُ في حاجَتِهِ حَتّىٰ يَنْظُرَ في حَوائِجِهِمْ.

هر که چیزی از امور مسلمانان را به عهده گیرد خدا در حاجت وی ننگرد تا وی در حوایج مسلمانان بنگرد.

۱۲۳۹. مَنْ قَضىٰ لِأَخيهِ الْمُسْلِمِ حاجَةً كانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ.

هر که حاجت برادر مسلمان خویش بر آرد چنان است که حج کرده و عمره گذاشته باشد.

۱۲۴۰. مَنْ قَضىٰ لِأَخيهِ الْمُسْلِمِ حاجَةً كانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ خَدَمَ اللّهَ عُمْرَهُ.

هر که حاجت برادر مسلمان خویش را برآرد چنان است که همهٔ عمر خویش را خدمت خدا کرده باشد.

۱۲۴۱. لَقَدْ بارَكَ اللّهُ لِرَجُلٍ في حاجَةٍ أَكْثَرَ الدُّعاءَ فيها أُعْطِيَها أَوْ مُنِعَها.

خدا حاجتی را که مرد دربارهٔ آن بسیار دعا کند روا بشود یا نشود، مبارک کرده است.

۱۲۴۲. لَوْتَعْلَمُونَ ما لَكُمْ عِنْدَاللّٰهِ لَاَحْبَبْتُمْ أَنْ تَزْدادُوا فاقَةً وَ حاجَةً.

(ای فقیران) اگر بدانید پیش خدا چه دارید دوست خواهید داشت فقر و حاجت شما بیشتر شود.

۱۲۴۳. مِنْ أَفْضَلِ الْعَمَلِ اِدْخالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَقْضي عَنْهُ دَيْناً، تَقْضي لَهُ حاجَةً، تُنَفِّسُ لَهُ كُرْبَةً.

از بهترین عمل‌ها خوشحال کردن مؤمن است یعنی دین وی را ادا کنی، حاجتی از او برآوری یا محنتی از او برطرف کنی.

۱۲۴۴. أَلْمُؤْمِنُ يَسيرُ الْمُؤْنَةِ.

مؤمن کم حاجت است.

۱۲۴۵. نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمامَ الْحاجَةِ.

چه نیکوست هدیه به هنگام حاجت.

■ حج: الحَجّ

۱۲۴۶. اِذا حَجَّ الرَّجُلُ بِمالٍ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ فَقالَ لَبَّيْكَ أَللّهُمَّ لَبَّيْكَ قالَ اللّهُ لالَبَّيْكَ وَلا سَعْدَيْكَ هَذا مَرْدُودٌ عَلَيْكَ.

وقتی کسی با مالی که حلال نیست به حج رود، هنگامی که گوید لبیک خدا یا لبیک، خدا گوید نه لبیک و نه سعدیک اینها به تو باز می‌گردد.

۱۲۴۷. حُجُّوا تَسْتَغْنُوا وَسافِرُوا تَصِحُّوا.

به حج روید تا بی‌نیاز شوید و سفر کنید تا سالم مانید.

۱۲۴۸. أَلْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزاءٌ اِلَّا الْجَنَّةُ.

حج مقبول سزایی جز بهشت ندارد.

۱۲۴۹. أَلْحَجُّ جِهادُ كُلِّ ضَعيفٍ وَجِهادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

حج جهاد ضعیفان است و جهاد زن، شوهرداری خوب است.

■ حجامت: الحِجامَة

۱۲۵۰. اِنَّ فِي الْحَجْمِ شِفاءً.

حجامت مایهٔ شفا است.

■ حجّت: الحُجَّة

۱۲۵۱. لايَهْلِكُ النّاسُ حَتّىٰ يُعْذَرُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

مردم هلاک نمی‌شوند مگر وقتی که حجت بر ایشان تمام شود.

۱۲۵۲. مَنْ عَمَّرَهُ اللّٰهُ سِتّینَ سَنَةً فَقَدْ أَعْذَرَ اِلَیْهِ فِی الْعُمْرِ.

هر که خدا شصت سال عمر بدو دهد از جهت عمر حجت بر او تمام کرده است.

■ حدّ، مجازات شرعی: الحَدّ

۱۲۵۳. اِدْرَؤُا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمینَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَاِنَّ الْإِمامَ لَأَنْ یُخْطِئَ فِی الْعَفْوِ خَیْرٌ مِنْ أَنْ یُخْطِئَ فِی الْعُقُوبَةِ.

تا آنجا که می‌توانید مجازات‌ها را از مسلمانان باز دارید زیرا اگر پیشوایی در بخشش خطا کند بهتر از آن است که در مجازات خطا کند.

۱۲۵۴. أَقیمُوا حُدُودَ اللّٰهِ تَعالیٰ فِی الْبَعیدِ وَ الْقَریبِ وَ لا تَأْخُذْکُمْ فِی اللّٰهِ لَوْمَةُ لائِمٍ.

مقررات خدا را دربارهٔ بیگانه و خویش اجرا کنید و در کار خدا، سرزنش ملامتگران شما را باز ندارد.

۱۲۵۵. حَدٌّ یُعْمَلُ فِی الْأَرْضِ خَیْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ یُمْطَرُوا أَرْبَعینَ صَباحاً.

حدی که در زمین اجرا شود برای زمینیان بهتر از آن است که چهل روز باران ببارد.

۱۲۵۶. تَعافَوا الْحُدُودَ فیما بَیْنَکُمْ فَما بَلَغَنی مِنْ حَدٍّ فَقَدْ وَجَبَ.

در میان خودتان از گناهانی که موجب مجازات است درگذرید. زیرا وقتی گناهی به اطلاع من رسید مجازات آن واجب است.

■ حدیث: الحَدیث

۱۲۵۷. رَحِمَ اللّٰهُ امْرَءاً سَمِعَ مِنّا حَدیثاً فَوَعاهُ ثُمَّ بَلَّغَهُ مَنْ هُوَ أَوْعیٰ مِنْهُ.

خدا رحمت کند کسی را که سخنی از ما بشنود و حفظ کند و به کسی که بهتر از او حفظ تواند کرد، برساند.

■ حرام: الحَرام

۱۲۵۸. اِتَّقُوا الْحَجَرَ الْحَرامَ فِی الْبُنْیانِ فَاِنَّهُ أَساسُ الْخَرابِ.

از استعمال سنگ حرام در ساختمان بپرهیزید که مایهٔ ویرانی است.

۱۲۵۹. اِتَّقِ الْمَحارِمَ تَکُنْ أَعْبَدَ النّاسِ وَ

ارْضَ بِما قَسَمَ اللّٰهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النّاسِ.

از چیزهای حرام بپرهیز تا از همه کس عابدتر باشی و به قسمت خویش راضی باش تا از همه کس ثروتمندتر باشی.

۱۲۶۰. اِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمىً وَ اِنَّ حِمَى اللّٰهِ فِي الأَرْضِ مَحارِمُهُ.

هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خدا در زمین محرمات اوست.

۱۲۶۱. أَلْحَرامُ بَيِّنٌ وَ الْحَلالُ بَيِّنٌ فَدَعْ ما يُرِيبُكَ اِلىٰ ما لايُرِيبُكَ.

حرام روشن است و حلال روشن است چیزهای شبهه‌ناک را بگذار و چیزهای بی شبهه را برگیر.

۱۲۶۲. أَلْحَلالُ ما أَحَلَّ اللّٰهُ فِي كِتابِهِ وَ الْحَرامُ ما حَرَّمَ اللّٰهُ فِي كِتابِهِ وَ ما سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ مِمّا عُفِيَ عَنْهُ.

حلال آن است که خداوند در قرآن حلال کرده باشد و حرام آن است که خداوند در قرآن حرام کرده باشد و هر چه را مسکوت گذاشته مورد گذشت است.

۱۲۶۳. لَأَنْ يَجْعَلَ أَحَدُكُمْ فِي فِيهِ تُراباً خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ فِي فِيهِ ما حَرَّمَ اللّٰهُ.

این که یکی از شما خاکی در دهان خویش نهد برای وی بهتر است تا چیزی را که خدا حرام کرده در دهان خود نهد.

۱۲۶۴. ما مِنْ عَبْدٍ اسْتَحْيا مِنَ الْحَلالِ اِلاّ ابْتَلاهُ اللّٰهُ بِالْحَرامِ.

هر که از حلال شرم کند خدا وی را به حرام مبتلا کند.

۱۲۶۵. مَنْ أَصابَ مالاً مِنْ مَهاوِشَ أَذْهَبَهُ اللّٰهُ فِي نَهابِرَ.

هر که مال از حرام به دست آرد در حوادث سخت از دست بدهد.

۱۲۶۶. ثَمَنُ الْخَمْرِ حَرامٌ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ حَرامٌ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ حَرامٌ وَ الْكُوبَةُ حَرامٌ وَ اِنْ أَتاكَ صاحِبُ الْكَلْبِ يَلْتَمِسُ ثَمَنَهُ فَامْلَأْ يَدَيْهِ تُراباً وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ حَرامٌ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرامٌ.

قیمت شراب حرام است و مهر زناکار حرام است و قیمت سگ حرام است و ورق‌بازی قمار حرام است. اگر صاحب سگ پیش تو آمد و قیمت آن را خواست دستهای او را

پر از خاک کن، شراب و قمار حرام است و هر مست‌کننده‌ای حرام است.

■ **حرص: الشَّرَه**

١٢٦٧. إنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلىٰ ما مُنِعَ.

آدمیزاد بر چیزی که از آن منع شده سخت حریص است.

١٢٦٨. إيّاكُمْ وَ الشُّحَّ فَإنَّما هَلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ أَمَرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا وَ أَمَرَهُمْ بِالْقَطيعَةِ فَقَطَعُوا وَ أَمَرَهُمْ بِالْفُجُورِ فَفَجَرُوا.

از حرص بپرهیزید که پیشینیان شما در نتیجه حرص هلاک شدند، حرص آنها را به بخل وادار کرد و بخیل شدند، به بریدن از خویشاوندان وادار کرد و از خویشاوندان بریدند، به بدکاری وادارشان کرد و بدکار شدند.

١٢٦٩. أَلْحَرِيصُ الَّذي يَطْلُبُ الْمَكْسَبَةَ مِنْ غَيْرِ حِلِّها.

حریص آن است که سود به نامشروع جوید.

١٢٧٠. لاتُرْضِيَنَّ أَحَداً بِسَخَطِ اللّٰهِ وَ لاتَحْمَدَنَّ أَحَداً عَلىٰ فَضْلِ اللّٰهِ وَ لاتَذُمَّنَّ أَحَداً عَلىٰ ما لَمْ يُؤْتِكَ اللّٰهُ فَإنَّ رِزْقَ اللّٰهِ لايَسُوقُهُ إلَيْكَ حِرْصُ حَرِيصٍ وَ لاتَرُدُّهُ عَنْكَ كَراهَةُ كارِهٍ.

رضایت هیچ کس را با خشمگین کردن خدا مجوی و هیچ کس را به واسطهٔ تفضلی که خدا کرده ستایش مگوی و هیچ کس را برای آن چه خدا به تو نداده مذمّت مکن که روزی خدا را حرص حریص سوی تو نمی‌کشاند و نارضایت نارضایی آن را از تو دور نمی‌کند.

١٢٧١. يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمالِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ.

فرزند آدم پیر می‌شود و دو چیز از او جوان می‌شود: حرص مال و حرص عمر.

١٢٧٢. اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ لايَزْدادُ النّاسُ عَلَى الدُّنْيا إلّا حِرْصاً وَ لاتَزْدادُ مِنْهُمْ إلّا بُعْداً.

رستاخیز نزدیک شده است و آز مردم به دنیا دائماً بیشتر و دنیا از آنها دورتر می‌شود.

■ حرمت: الحُرْمَة

۱۲۷۳. حُرْمَةُ مالِ المُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست.

۱۲۷٤. حُرْمَةُ نِساءِ المُجاهِدينَ عَلَى القاعِدينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهاتِهِمْ وَ ما مِنْ رَجُلٍ مِنَ القاعِدينَ يَخْلِفُ رَجُلاً مِنَ المُجاهِدينَ في أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فيهِمْ إِلاّ وَقَفَ لَهُ يَوْمَ القِيامَةِ فَقيلَ لَهُ: قَدْ خانَكَ في أَهْلِكَ فَخُذْ مِنْ حَسَناتِهِ ما شِئْتَ فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ ما شاءَ فَما ظَنُّكُمْ؟

حرمت زن کسانی که به جهاد رفته‌اند بر آنها که باز مانده‌اند مانند حرمت مادرانشان است و هر کس از بازماندگان که سرپرستی خانواده یکی از مجاهدان را به عهده گیرد و نسبت به آنها تجاوز کند روز قیامت او را به پای دارند و به مجاهد گویند: وی به خانوادهٔ تو تجاوز و خیانت کرد، از کارهای نیک وی هر چه می‌خواهی برگیر و وی از اعمال او هر چه خواهد برگیرد، چه فکر می‌کنید؟

■ حسد: الحَسَد

۱۲۷۵. إِذا حَسَدْتُمْ فَلا تَبْغُوا وَ إِذا ظَنَنْتُمْ فَلا تُحَقِّقُوا وَ إِذا وَزَنْتُمْ فَارْجِحُوا.

وقتی دچار حسد شدید تعدی نکنید و وقتی گمان بردید آن را تحقق نبخشید و وقتی چیزی را وزن می‌کنید چیزی بر آن بیفزایید.

۱۲۷٦. أَقَلُّ النّاسِ لَذَّةً الحَسُودُ.

لذت حسود از همه کس کمتر است.

۱۲۷۷. إِنَّ الحَسَدَ لَيَأْكُلُ الحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الحَطَبَ.

حسد نیکی‌ها را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد.

۱۲۷۸. إِيّاكُمْ وَ الحَسَدَ فَإِنَّ الحَسَدَ يَأْكُلُ الحَسَناتِ كَما يَأْكُلُ النّارُ الحَطَبَ.

از حسد بپرهیزید زیرا حسد کارهای نیک را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد.

۱۲۷۹. أَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الحَطَبَ وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطيئَةَ كَما يُطْفِئُ الماءُ النّارَ.

حسد کارهای نیک را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد و

صدقه گناه را نابود می‌کند چنان که آب آتش را خاموش می‌کند.

۱۲۸۰. اَلْحَسَدُ یُفْسِدُ الْایمانَ کَما یُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسَلَ.

حسد ایمان را فاسد می‌کند چنان که صبر تلخ عسل را فاسد می‌کند.

۱۲۸۱. اَلْغِلُّ وَالْحَسَدُ یَأْکُلانِ الْحَسَناتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الْحَطَبَ.

کینه و حسد اعمال خوب را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد.

۱۲۸۲. کادَ الْحَسَدُ اَنْ یَغْلِبَ الْقَدَرَ.

بیم آن است که حسد بر تقدیر غالب شود.

۱۲۸۳. کُلُّ بَنِی آدَمَ حَسُودٌ وَلا یَضُرُّ حاسِداً حَسَدُهُ ما لَمْ یَتَکَلَّمْ بِاللِّسانِ اَوْ یَعْمَلَ بِالْیَدِ.

همه فرزندان آدم حسودند و حسد حسود مادام که به زبان از آن سخن نگوید و به دست عملی نکند زیانش نمی‌زند.

■ حسرت: الحَسْرَة

۱۲۸۴. اَشَدُّ النّاسِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ رَجُلٌ اَمْکَنَهُ طَلَبُ الْعِلْمِ فِی الدُّنْیا فَلَمْ یَطْلُبْهُ وَ رَجُلٌ عَلَّمَ عِلْماً فَانْتَفَعَ بِهِ مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ دُونَهُ.

دو کس روز رستاخیز از همهٔ مردم بیشتر حسرت می‌خورند: یکی مردی که در دنیا برای طلب دانش فرصت داشته ولی به جستجوی آن برنخاسته است. یکی دیگر مردی که دانشی به دیگری آموخته و شاگرد وی از آن بهره‌مند شده ولی او بی‌بهره مانده است.

۱۲۸۵. ما مِنْ ساعَةٍ تَمُرُّ بِابْنِ آدَمَ لَمْ یَذْکُرِ اللّٰهِ فیها اِلاّ حَسَرَ عَلَیْها یَوْمَ الْقِیامَةِ.

ساعتی بی ذکر خدای بر آدمیزاد نگذرد مگر روز قیامت بر آن حسرت خورد.

■ حفظ: الحِفْظ

۱۲۸۶. مَنْ حَفِظَ ما بَیْنَ لِحْیَیْهِ وَ ما بَیْنَ رِجْلَیْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

هر که دهان و عورت خویش نگه دارد، بهشتی شود.

۱۲۸۷. مَنْ رُزِقَ مِنْ شَیْءٍ فَلْیَلْزَمْهُ.

هر که چیزی نصیبش کرده‌اند در حفظ آن بکوشد.

■ حقّ: الحَقّ

١٢٨٨. أَتقَى النّاسِ مَنْ قالَ الْحَقَّ فِيما لَهُ وَ عَلَيْهِ.

از همه مردم پرهیزکارتر آن کس است که حق را بر نفع و ضرر خویش بگوید.

١٢٨٩. إنَّ لِصاحِبِ الْحَقِّ مَقالاً.

آنکه حق دارد گفتاری مؤثر دارد.

١٢٩٠. إنَّ لِلشَّيْطانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ وَ لِلْمَلِكِ لَمَّةً فَأَمّا لَمَّةُ الشَّيْطانِ فَإيعادٌ بِالشَّرِّ وَ تَكْذيبٌ بِالْحَقِّ وَ أَمّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَإيعادٌ بِالْخَيْرِ وَ تَصْديقٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذٰلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللّٰهِ تَعالىٰ فَلْيَحْمَدِ اللّٰهَ وَ مَنْ وَجَدَ الْأُخْرىٰ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطانِ.

شیطان به آدمیزاد نزدیکی‌ای دارد و خداوند نزدیکی‌ای، نزدیکی شیطان وعده به بدی و تکذیب حق است و نزدیکی خداوند وعده به نیکی و تصدیق حق است هر که چنین حالی در خود یافت، بداند که از جانب خداوند است و او را سپاس گذارد و هر که حال دیگر را در خود یافت از شیطان به خدا پناه ببرد.

١٢٩١. إنّي أُحَرِّجُ عَلَيْكُمْ حَقَّ الضَّعيفَيْنِ: أَلْيَتيمِ وَ الْمَرْأَةِ.

شما را از حق دو ضعیف به سختی بر حذر می‌کنم: یتیم و زن.

١٢٩٢. قُلِ الْحَقَّ وَ إنْ كانَ مُرّاً.

حق را بگو وگرچه تلخ باشد.

١٢٩٣. لاتَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ مَهابَةُ النّاسِ أَنْ يَقُومَ بِالْحَقِّ إذا عَلِمَهُ.

ترس مردم شما را از رعایت حقی که می‌دانید باز ندارد.

١٢٩٤. صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَحْسِنْ إلىٰ مَنْ أَساءَ إلَيْكَ وَ قُلِ الْحَقَّ وَ لَوْ عَلىٰ نَفْسِكَ.

با هر که از تو ببرد پیوند گیر و با آنکه با تو بدی کرده نکویی کن و حق را بگو گرچه بر ضرر خودت باشد.

١٢٩٥. وَيْلٌ لِمَنْ اسْتَطالَ عَلى مُسْلِمٍ فَانْتَقَصَ حَقَّهُ.

وای بر آنکه مؤمنی را معطّل کند [سهل‌انگاری در پرداخت نماید] و

حق او را بکاهد.

۱۲۹۶. لَتُنْتَقِضَنَّ عُرَى الإِسْلامِ عُرْوَةً عُرْوَةً فَكُلَّما انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّثَ النّاسُ بِالَّتي تَلِيها فَأَوَّلُهُنَّ نَقْضاً الْحُكْمُ وَ آخِرُهُنَّ الصَّلاةُ.

دستاویزهای اسلام یکایک شکسته می‌شود و چون دستاویزی شکسته شد مردم به دستاویز بعدی چنگ می‌زنند، نخستین دستاویزی که شکسته می‌شود، حکومت حق است و آخرین، نماز است.

۱۲۹۷. لاتَدَعَنَّ حَقّاً لِغَدٍ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ ما فِيهِ.

کاری را برای فردا مگذار که هر روزی تکالیف خویش را دارد.

■ حکمت: الحِکْمَة

۱۲۹۸. إِنَّ الْحِكْمَةَ تَزيدُ الشَّريفَ شَرَفاً.

حکمت شرافت شریف را فزون می‌کند.

۱۲۹۹. إِنَّ اللّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَما يُحْيِي الأَرْضَ بِوابِلِ السَّماءِ.

خداوند دلهای مرده را به نور حکمت حیات می‌بخشد چنانکه زمین را به باران آسمان زنده می‌سازد.

۱۳۰۰. اَلْحِكْمَةُ ضالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُها مِمَّنْ سَمِعَها وَ لاتُبالي في أَيِّ وِعاءٍ خَرَجَتْ.

حکمت گمشدهٔ مؤمن است از هر که بشنود فرا گیرد و اهمیت ندهد که از کجا آمده است.

۱۳۰۱. رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخافَةُ اللّهِ.

اساس حکمت، ترس خداست.

۱۳۰۲. رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ اللّهِ.

اساس حکمت، خداشناسی است.

۱۳۰۳. كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضالَّةُ كُلِّ حَكيمٍ.

گفتار حکمت‌آمیز گمشده هر خردمندیست.

۱۳۰۴. كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَها فَهُوَ أَحَقُّ بِها.

سخن حکمت‌آمیز گمشدهٔ مؤمن است و هر کجا بیابدش بدان شایسته‌تر است.

۱۳۰۵. لاتَضَعُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِها فَتَظْلِمُوها وَ لاتَمْنَعُوها أَهْلَها فَتَظْلِمُوهُمْ.

حکمت به نااهل مسپارید که بدان

ستم می‌کنید و از اهلش باز ندارید که به آنها ستم می‌کنید.

۱۳۰۶. ماأَهْدَى الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ لِأَخيهِ هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةِ حِكْمَةٍ يَزيدُهُ اللّهُ بِها هُدىً أَوْ يَرُدُّهُ بِها عَنْ رَدىً.

مرد مسلمان به برادر خویش هدیه‌ای بهتر از سخن حکمت‌آمیزی که خدا به وسیلهٔ آن هدایت وی افزون کند یا خطری از وی بگرداند نتواند داد.

۱۳۰۷. مَنْ أَخْلَصَ لِلّهِ أَرْبَعينَ صَباحاً ظَهَرَتْ يَنابيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلىٰ لِسانِهِ.

هر که چهل صبحگاه خاص خدا شود چشمه‌های حکمت از قلب وی بر زبانش جاری شود.

۱۳۰۸. غَريبَتانِ كَلِمَةُ حِكْمَةٍ مِنْ سَفيهٍ فَاقْبَلُوها وَ كَلِمَةُ سَيِّئَةٍ مِنْ حَكيمٍ فَاغْفِرُوها.

دو چیز عجیب است: سخن حکمت‌آمیز از سفیه، آنرا بپذیرید و سخن بد از خردمند، آن را ببخشید.

■ **حکومت: الحکومة**

۱۳۰۹. كَما تَكُونُوا يُوَلّىٰ عَلَيْكُمْ.

چنانکه هستید بر شما حکومت کنند.

■ **حلال: الحَلال**

۱۳۱۰. اِنَّ مُحَرِّمَ الْحَلالِ كَمُحَلِّلِ الْحَرامِ.

آنکه حلال را حرام می‌کند مانند کسی است که حرام را حلال می‌کند.

۱۳۱۱. مامِنْ عَبْدٍ اِسْتَحْيىٰ مِنَ الْحَلالِ اِلاّ ابْتَلاهُ اللّهُ بِالْحَرامِ.

هر که از حلال شرم کند، خدا وی را به حرام مبتلا کند.

۱۳۱۲ أَلدُّنْيا خُضْرَةٌ حُلْوَةٌ فَمَنِ اكْتَسَبَ فيها مالاً مِنْ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ في حَقِّهِ أَثابَهُ اللّهُ عَلَيْهِ وَ أَوْرَدَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنِ اكْتَسَبَ فيها مالاً مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ في غَيْرِ حَقِّهِ أَحَلَّهُ اللّهُ دارَ الْهَوانِ.

دنیا شیرین و دوست‌داشتنی است هر که در دنیا مالی از حلال به دست آورد و به حق خرج کند، خدایش پاداش دهد و به بهشت در آورد، هر که مالی از غیر حلال به دست آورد و

به ناحق خرج کند خدا او را به جهنم در آورد.

۱۳۱۳. ثَلاثَةٌ يَتَحَدَّثُونَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ آمِنِينَ وَ النّاسُ فِي الْحِسابِ: رَجُلٌ لَمْ تَأْخُذْهُ فِي اللّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ وَ رَجُلٌ لَمْ يَمُدَّ يَدَيْهِ إِلىٰ ما لا يَحِلُّ لَهُ وَ رَجُلٌ لَمْ يَنْظُرْ إِلىٰ ما حَرَّمَ اللّهُ عَلَيْهِ.

سه کس در سایه عرش آسوده گفتگو می‌کنند و مردم گرفتار حسابند: آنکه در راه خدا از ملامت‌گران باک ندارد و آنکه دستهای خود را به آنچه بر او حلال نیست دراز نکند و کسی که به آنچه خدا بر او حرام کرده ننگرد.

■ حیا: الحَیاء

۱۳۱۴. اِسْتَحْيُوا مِنَ اللّهِ حَقَّ الْحَياءِ مَنِ اسْتَحْيىٰ مِنَ اللّهِ حَقَّ الْحَياءِ فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَ ما وَعىٰ وَلْيَحفَظِ الْبَطْنَ وَ ما حَوىٰ وَلْيَذْكُرِ الْمَوْتَ وَ الْبَلاءَ وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَدِ اسْتَحْيا مِنَ اللّهِ حَقَّ الْحَياءِ.

از خداوند چنانکه شایسته است شرم کنید، هر که از خدا چنان که شاید شرم کند سر و اعضای خود را از گناه نگه دارد و شکم و متعلقات آن را از ناروا حفظ کند و مرگ و بلا را به خاطر داشته باشد و هر که نعیم آن جهان را خواهد زینت این جهان را ترک کند و هر که چنین کند از خدا چنان که باید شرم کرده است.

۱۳۱۵. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ حَيِيٌّ سِتِّيرٌ يُحِبُّ الْحَياءَ وَ السَّتْرَ فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ.

خداوند باحیا و پرده‌پوش است و حیا و پرده‌پوشی را دوست دارد، پس هنگامی که یکی از شما غسل می‌کند خود را مستور کند.

۱۳۱۶. أُوصِيكَ أَنْ تَسْتَحِيَ مِنَ اللّهِ كَما تَسْتَحي مِنَ الرَّجُلِ الصّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ.

به تو سفارش می‌کنم از خدا چنان شرم کن که از مردی پارسا از کسان خود شرم می‌کنی.

۱۳۱۷. أَلْحَياءُ خَيْرٌ كُلُّهُ.

حیا سراسر نیکی است.

۱۳۱۸. الحَياءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمانِ.

حیا شعبه‌ای از ایمان است.

۱۳۱۹. أَلْحَياءُ لا يَأْتي إِلاّ بِخَيْرٍ.

از حیا جز نیکی نمی آید.

۱۳۲۰. اَلْحَیاءُ مِنَ الإیمانِ وَ الإیمانُ فِي الْجَنَّةِ وَ الْبَذاءُ مِنَ الْجَفاءِ وَ الْجَفاءُ فِي النّارِ.

حیا از لوازم ایمان است و ایمان در بهشت است و بدزبانی از خشونت است و خشونت در جهنم است.

۱۳۲۱. أَلْحَیاءُ هُوَ الدِّینُ کُلُّهُ.

حیا تمام دین است.

۱۳۲۲. الحَیاءُ وَ الإیمانُ قُرِنا جَمیعاً فَإِذا رُفِعَ أَحَدُهُما رُفِعَ الآخَرُ.

حیا و ایمان قرین یکدیگرند اگر یکی از میان برخاست دیگری هم برود.

۱۳۲۳. لَوْ کانَ الْحَیاءُ رَجُلاً لَکانَ رَجُلاً صالِحاً.

اگر حیا مردی بود، مرد شایسته‌ای بود.

۱۳۲۴. ماکانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ اِلاّ شانَهُ وَ لاکانَ الْحَیاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ اِلاّ زانَهُ.

بدی و بدزبانی در هر چه باشد آن را خوار کند و حیا در هر چه باشد آن را زینت دهد.

۱۳۲۵. مَنْ أَلْقیٰ جِلْبابَ الْحَیاءِ فَلا غِیبَةَ لَهُ.

هر که پردهٔ حیا بدرد، غیبتش رواست.

۱۳۲۶. مَنْ لایَسْتَحْیِي مِنَ النّاسِ لایَسْتَحْیِي مِنَ اللّٰهِ.

هر که از مردم شرم ندارد از خدا شرم نکند.

۱۳۲۷. إذا لَمْ تَسْتَحْیِي فَاصْنَعْ ما شِئْتَ.

وقتی حیا نداری هر کار می‌خواهی بکن.

■ **حیله، مکر: الحِیلة**

۱۳۲۸. لایَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَ لا بَخِیلٌ.

حیله‌گر و بخیل به بهشت نمی‌روند.

۱۳۲۹. لَیْسَ مِنّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً أَوْ ضَرَّهُ أَوْ ماکَرَهُ.

هر که با مسلمانی تقلب کند یا به او ضرررساند یاباوی حیله کندازما نیست.

۱۳۳۰. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ خَلیلٍ ماکِرٍ عَیْناهُ تَرَیاني وَ قَلْبُهُ یَرْعاني إِنْ رَأیٰ حَسَنَةً دَفَنَها وَ إِنْ رَأیٰ سَیِّئَةً أَذاعَها.

خداوندا به تو پناه می‌برم از دوست حیله‌باز که دیدگانش مرا می‌بیند و دلش مراقب من است، اگر نیکی ببیند مستور سازد و اگر بدی بیند مشهور سازد.

۱۳۳۱. لاتُمارِّ أخاكَ وَلاتُمازِحْهُ وَلاتَعِدْهُ فَتُخْلِفَهُ.

با برادر خویش حیله مکن و با او مزاح مکن و با او خلف وعده مکن.

۱۳۳۲. مَنْ غَشَّنا فَلَيْسَ مِنّا، أَلْمَكْرُ والْخِداعُ فِي النّارِ.

هر که با ما نادرستی کند از ما نیست مکر و خدعه در جهنم است.

۱۳۳۳. مَنْ غالَبَ اللّهَ غَلَبَهُ وَ مَنْ خادَعَ اللّهَ خَدَعَهُ.

هر که با خدا زورآزمایی کند خدا بر اوغالب شود وهرکه باخدا فریبکاری کند خدا سزای فریبش دهد.

۱۳۳۴. أَلْمَكْرُ وَ الْخَديعَةُ وَ الْخِيانَةُ فِي النّارِ.

مکر وفریب وخیانت درجهنم است.

■ حیوان: الحیوان

۱۳۳۵. مَنْ قَتَلَ عُصْفُوراً عَبَثاً جاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَ لَهُ صُراخٌ عِنْدَ الْعَرْشِ يَقُولُ رَبِّ سَلْ هٰذا فِيمَ قَتَلَني في غَيْرِ مَنْفَعَةٍ.

هر که گنجشگی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد زند و گوید: پروردگارا از این بپرس برای چه مرا بی فایده کشت.

۱۳۳۶. مَنْ قَتَلَ عُصْفُوراً بِغَيْرِ حَقٍّ سَأَلَهُ اللّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که گنجشگی را به ناحق بکشد خدا روز قیامت از وی بازخواست کند.

۱۳۳۷. مَنْ رَحِمَ وَلَوْ ذَبيحَةَ عُصْفُورٍ رَحِمَهُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که رحم کند اگرچه نسبت به سر بریدن گنجشگی باشد خدا در روز قیامت او را رحم کند.

۱۳۳۸. ما مِنْ دابَّةٍ طائِرٍ وَ لا غَيْرِهِ يُقْتَلُ بِغَيْرِ حَقٍّ إلاّ سَيُخاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

هر حیوان پرنده یا غیر آن به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه کند.

خ

■ **خاموشی، سکوت: ألصمت**

١٣٣٩. اَلصَّمْتُ حِكَمٌ وَ قَليلٌ فاعِلُهُ.

خاموشی خردمندی است و خاموشی‌گزینان کم‌اند.

١٣٤٠. أَلصَّمْتُ أَرْفَعُ الْعِبادَةِ.

خاموشی والاترین عبادت‌هاست.

١٣٤١. أَلصَّمْتُ زَيْنٌ لِلْعالِمِ وَ سَتْرٌ لِلْجاهِلِ.

خاموشی زینت دانا و پرده نادانست.

١٣٤٢. أَلصَّمْتُ سَيِّدُ الأَخْلاقِ وَ مَنْ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ.

خاموشی سرور اخلاق است و هر که مزاح کند سبکش گیرند.

١٣٤٣. قُولُوا خَيْراً تَغْنَمُوا وَ اسْكُتُوا عَنْ شَرٍّ تَسْلَمُوا.

خیری گویید تا بهره برید و از شر خاموش مانید تا به سلامت روید.

١٣٤٤. مَنْ صَمَتَ نَجِىٰ.

هر که خاموش ماند نجات یابد.

١٣٤٥. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلِمَ فَلْيَلْزَمِ الصَّمْتَ.

هر که دوست دارد به سلامت ماند خاموشی گزیند.

١٣٤٦. أَوَّلُ الْعِبادَةِ الصَّمْتُ.

نخستین مرحلهٔ عبادت خاموشی است.

١٣٤٧. مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيراً وَ لْيَصْمُتْ.

هر که به خدا و آخرت ایمان دارد، به نیکی سخن گوید و خاموش ماند.

١٣٤٨. أَمْرُ النِّساءِ إِلىٰ آبائِهِنَّ وَ رِضاهُنَّ السُّكُوتُ.

کار زنان به دست پدرهایشان است و

رضایت آنها سکوت است.

١٣٤٩. رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً قالَ خَيْراً فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

خدا رحمت کند بنده‌ای را که سخن نیک گوید و غنیمت برد یا از بدگویی سکوت کند و سالم ماند.

١٣٥٠. السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إمْلاءِ الشَّرِّ.

خاموش بودن از القای شرّ بهتر است.

١٣٥١. سُكُوتُ اللِّسانِ سَلامَةُ الْإنْسانِ.

خاموشی زبان مایهٔ سلامت انسان است.

■ **خانه: الدّار ـ البيت**

١٣٥٢. ثَلاثٌ مُنْجِياتٌ: تَكُفُّ لِسانَكَ وَ تَبْكي عَلىٰ خَطيئَتِكَ وَ يَسَعُكَ بَيْتُكَ.

سه چیز مایهٔ نجات است: زبان خود را نگه داری، بر گناه خویش گریه کنی و در خانه خویش مقام گیری.

١٣٥٣. ثَلاثٌ مِنْ نَعيمِ الدُّنيا وَ إنْ كانَ لا نَعيمَ لَها: مَرْكَبٌ وَطِيءٌ وَ الْمَرْأَةُ الصّالِحَةُ وَ الْمَنْزِلُ الْواسِعُ.

سه چیز از نعیم دنیاست، اگرچه دنیا را نعیمی نیست: مرکب راهوار و زن پارسا و خانهٔ وسیع.

١٣٥٤. جارُ الدّارِ أَحَقُّ بِدارِ الْجارِ.

همسایه خانه در خرید خانه همسایه مقدم است.

١٣٥٥. غَسْلُ الْإناءِ وَطَهارَةُ الْفِناءِ يُورِثانِ الْغِنىٰ.

شستن ظرفها و پاکیزگی درگاه، مایهٔ غناست.

١٣٥٦. لِكُلِّ شَيْءٍ زَكاةٌ وَ زَكاةُ الدّارِ بَيْتُ الضِّيافَةِ.

هر چیزی را زکاتی هست و زکات خانه اطاق مهمانخانه است.

١٣٥٧. مَنْ باعَ داراً ثُمَّ لَمْ يَجْعَلْ ثَمَنَها في مِثْلِها لَمْ يُبارَكْ لَهُ فيها.

هر که خانه‌ای فروشد و با قیمت آن خانه دیگر نخرد برکت نیابد.

١٣٥٨. مَنْ باعَ عُقْرَ دارٍ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ سَلَّطَ اللّٰهُ عَلىٰ ثَمَنِها تالِفاً يُتْلِفُهُ.

هر که بدون ضرورت خانه‌ای را بفروشد خدا تلف‌کننده‌ای را بگمارد که قیمت آن را تلف کند.

١٣٥٩. تَبْنُونَ ما لا تَسْكُنُونَ وَ تَجْمَعُونَ ما

لاتَأْكُلُونَ وَ تَأْمُلُونَ ما لاتُدْرِكُونَ.

خانه‌ها می‌سازید که در آن سکونت نمی‌گزینید و چیزها فراهم می‌کنید که نمی‌خورید و آرزوها دارید که بدان نمی‌رسید.

۱۳۶۰. أَلْمَسْجِدُ بَيْتُ كُلِّ تَقِيٍّ.

مسجد خانهٔ هر پرهیزکار است.

۱۳۶۱. إِذا أَرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَبِيعَ عِقارَهُ فَلْيَعْرِضْهُ عَلىٰ جارِهِ.

وقتی کسی بخواهد خانه یا ملک خویش را بفروشد باید نخست به همسایه خویش پیشنهاد کند.

■ خبر: الخبر

۱۳۶۲. أَلْخَبَرُ الصّالِحُ يَجِيءُ بِهِ الرَّجُلُ الصّالِحُ وَ الْخَبَرُ السُّوءُ يَجِيءُ بِهِ الرَّجُلُ السُّوءُ.

خبر خوب را مرد خوب آرد و خبر بد را مرد بد.

۱۳۶۳. لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعايَنَةِ، إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ أَخْبَرَ مُوسىٰ بِما صَنَعَ قَوْمُهُ فِي الْعِجْلِ فَلَمْ يَلْقَ الْأَلْواحَ، فَلَمّا عايَنَ ما صَنَعُوا أَلْقَى الْأَلْواحَ فَانْكَسَرَتْ.

خبر چون معاینه نیست، خدای والا به موسی رفتار قومش را دربارهٔ گوساله خبر داد و الواح را نیفکند و چون رفتارشان را به عیان دید الواح را بیفکند و بشکست.

■ خدا: اللّه

۱۳۶۴. إِنَّ لِلّٰهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ سَبْعِينَ أَلْف حِجابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ.

همانا برای خداوند هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است.

۱۳۶۵. ما تَرَكَ عَبْدٌ لِلّٰهِ أَمْراً لايَتْرُكُهُ إِلاّ لِلّٰهِ إِلاّ عَوَّضَهُ اللّٰهُ مِنْهُ ما هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِنْهُ فِي دِينِهِ وَ دُنْياهُ.

هر که خیری را برای خدا ترک آن بکند که جز برای خدا ترک آن نکند خدا به عوض آن چیزی که برای دین و دنیای وی بهتر باشد بدو بدهد.

۱۳۶۶. الْأُمُورُ كُلُّها خَيْرُها وَ شَرُّها مِنَ اللّٰهِ.

همه چیزها، از بد و خوب، از جانب خداوند است.

۱۳۶۷. أَجِلُّوا اللّٰهَ يَغْفِرْ لَكُمْ.

خدا را ستایش کنید تا شما را بیامرزد.

۱۳۶۸. اِحْفَظِ اللّهَ تَجِدْهُ اَمامَكَ.

جانب خدا را نگه دار تا همیشه وی را روبرو بینی.

۱۳۶۹. اِذا اَتاكَ اللّهُ مالاً فَلْيُرَ اَثَرُ نِعْمَةِ اللّهِ عَلَيْكَ وَ كَرامَتِهِ.

اگر خداوند چیزی به تو داد باید نشان نعمت وکرم وی در تو پدیدار شود.

۱۳۷۰. اِذا أَرادَ اللّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيا وَ اِذا أَرادَ اللّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتّىٰ يُوافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

وقتی خداوند برای بندهٔ خویش نیکی خواهد کیفر او را در دنیا می‌دهد و وقتی برای او بد خواهد گناه وی را می‌گذارد که در روز رستاخیز کیفر دهد.

۱۳۷۱. اِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ خَيْراً وَلّىٰ عَلَيْهِمْ حُلَماءَهُمْ وَ قَضىٰ بَيْنَهُمْ عُلَماؤُهُمْ وَ جَعَلَ الْمالَ فِي سُمَحائِهِمْ وَ اِذا أَرادَ بِقَوْمٍ شَرّاً وَلّىٰ عَلَيْهِمْ سُفَهاءَهُمْ وَ قَضىٰ بَيْنَهُمْ جُهّالُهُمْ وَ جَعَلَ الْمالَ فِي بُخَلائِهِمْ.

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد خردمندانشان را بر آنها فرمانروا سازد و دانشمندانشان میان آنها قضاوت کنند و مال را به دست بخشندگان دهد و وقتی برای قومی بدی خواهد سفیهانشان را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان میان آنها قضاوت کنند و مال را به دست بخیلانشان دهد.

۱۳۷۲. اِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءً جَعَلَ أَمْرَهُمْ اِلىٰ مُتْرَفيهِمْ.

وقتی خداوند برای مردمی بدی خواهد کارشان را به دست اسراف‌کارانشان می‌سپارد.

۱۳۷۳. اِذا أَرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً جَعَلَ صَنائِعَهُ وَ مَعْرُوفَهُ في أَهْلِ الْحِفاظِ وَ اِذا أَرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ شَرّاً جَعَلَ صَنائِعَهُ وَ مَعْرُوفَهُ في غَيْرِ أَهْلِ الْحِفاظِ.

وقتی خدا برای کسی نیکی خواهد سروکار او با مردم حق‌شناس می‌افتد و موقعی که برای کسی بدی خواهد سروکار او با مردم حق ناشناس می‌افتد.

۱۳۷۴. اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ خَيْراً اَكْثَرَ فُقَهاءَهُمْ وَ اَقَلَّ جُهّالَهُمْ فَاِذا تَكَلَّمَ الْفَقيهُ وَجَدَ اَعْواناً وَ اِذا تَكَلَّمَ الْجاهِلُ قُهِرَ وَ اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ شَرّاً اَكْثَرَ جُهّالَهُمْ وَ اَقَلَّ فُقَهاءَهُمْ فَاِذا تَكَلَّمَ الْجاهِلُ وَجَدَ اَعْواناً وَ اِذا تَكَلَّمَ الْفَقيهُ قُهِرَ.

وقتی خدا برای قومی نیکی خواهد دانایان آنها را زیاد و نادان‌هایشان را کم کند تا هنگامی که دانا سخن گوید یاریش کنند و موقعی که نادان لب گشاید مغلوب گردد و وقتی برای قومی بد خواهد نادان‌هایشان را زیاد و دانایان آنها را کم کند تا هنگامی که نادان لب گشاید یاریش کنند و وقتی دانا سخن گوید مغلوب گردد.

۱۳۷۵. اِذا اَرادَ اللّٰهُ اَنْ يُوقِعَ عَبْداً اَعْمىٰ عَلَيْهِ الْحِيَلَ.

وقتی خداوند خواهد بنده‌ای را از پا در آورد، راه‌های چاره را بر او ببندد.

۱۳۷۶. اِذا اَرادَ اللّٰهُ قَبْضَ عَبْدٍ بِاَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فيها حاجَةً.

وقتی خداوند بخواهد بنده‌ای را در سرزمینی بمیراند برای وی در آنجا حاجتی پدید می‌آورد.

۱۳۷۷. اِذا اَرَدْتَ اَنْ يُحِبَّكَ اللّٰهُ فَابْغَضِ الدُّنْيا و اِذا اَرَدْتَ اَنْ يُحِبَّكَ النّاسُ فَما كانَ عِنْدَكَ مِنْ فُضُولِها فَانْبِذْهُ اِلَيْهِمْ.

اگر می‌خواهی خدا تو را دوست دارد دنیا را دشمن دار و اگر می‌خواهی مردم تو را دوست دارند آنچه از زواید دنیا داری پیش آنها بریز.

۱۳۷۸. سَئَلْتُ جِبْريلَ: هَلْ تَرىٰ رَبَّكَ؟ قالَ: اِنَّ بَيْني وَ بَيْنَهُ سَبْعينَ حِجاباً مِنْ نُورٍ لَوْ رَأَيْتُ أَدْناها لَاحْتَرَقْتُ.

از جبریل پرسیدم: آیا پروردگارت را می‌بینی؟ گفت میان من و او هفتاد پرده از نور است که اگر نزدیکترین پرده را بنگرم خواهم سوخت.

۱۳۷۹. شَرُّ النّاسِ مَنِ اتَّهَمَ اللّٰهَ في قَضائِهِ.

بدترین مردم آن کس است که خدا را در قضایش متهم کند.

۱۳۸۰. شَرُّ النّاسِ الَّذي يَسْأَلُ بِاللّٰهِ ثُمَّ لايُعْطي.

بدترین مردم آن کس است که به نام خدا از او بخواهند و ندهد.

۱۳۸۱. صَدَقَ اللّٰهُ فَصَدِّقْهُ.

خدا راستگوست با او راست باش.

۱۳۸۲. مَنْ أَهانَ سُلْطانَ اللّٰهِ أَهانَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ سُلْطانَ اللّٰهِ أَكْرَمَهُ اللّٰهُ.

هر که قدرت خدا را خوار کند خدایش خوار کند و هر که قدرت خدا را گرامی دارد خدایش گرامی دارد.

۱۳۸۳. مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ يُلْهِمْهُ رُشْدَهُ.

خدا برای هر که نیکی خواهد وی را در کار دین دانا کند و راه رشاد را به او الهام کند.

۱۳۸۴. مَنْ أَصْبَحَ وَ هَمُّهُ غَيْرُ اللّٰهِ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ وَ مَنْ أَصْبَحَ لا يَهْتَمُّ بِالْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ.

هر که روز آغازد و توجه او به غیر خدا باشد با خدا کاری ندارد و هر که روز آغازد و به کار مسلمانان توجهی نداشته باشد، مسلمان نیست.

۱۳۸۵. اِسْتَحْيِ مِنَ اللّٰهِ اِسْتِحْياءَكَ مِنْ رَجُلَيْنِ مِنْ صالِحِي عَشِيرَتِكَ.

از خدا مانند دو تن از خویشان صالح خود شرمگین باش.

۱۳۸۶. اِسْتَحْيُوا مِنَ اللّٰهِ تَعالىٰ حَقَّ الْحَياءِ فَإِنَّ اللّٰهَ قَسَّمَ بَيْنَكُمْ اَخْلاقَكُمْ كَما قَسَّمَ بَيْنَكُمْ أَرْزاقَكُمْ.

از خداوند چنانکه باید آزرم داشته باشید زیرا خداوند اخلاق شما را نیز مانند روزیتان میان شما تقسیم کرده است.

۱۳۸۷. أَنْعِمْ عَلىٰ نَفْسِكَ كَما أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْكَ.

نعمتی را که خدا به تو داده از آن بهره برگیرید.

۱۳۸۸. اِعْلَمْ أَنَّ الْخَلائِقَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلىٰ أَنْ يُعْطُوكَ شَيْئاً وَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يُعْطِيَكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ أَوْ يَصْرِفُوا عَنْكَ شَيْئاً أَرادَ اللّٰهُ أَنْ يُصيبَكَ بِهِ لَمْ يَقْدِرُوا عَلىٰ ذٰلِكَ فَإِذا سَئَلْتَ فَاسْأَلِ اللّٰهَ وَ إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ.

بدان که اگر جهانیان بخواهند چیزی به تو بدهند و خداوند نخواهد نمی‌توانند و اگر جهانیان بخواهند چیزی را که خداوند برای تو خواسته از تو منع کنند نمی‌توانند بنابراین وقتی چیزی می‌خواهی از

خدا بخواه و وقتی کمک می‌جویی از خدا بجوی.

■ خداشناسی: أَلمَعْرِفَةُ بِاللّه

۱۳۸۹. أَفْضَلُ الأَعْمالِ العِلْمُ بِاللّهِ إِنَّ العِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَليلُ العَمَلِ وَ كَثيرُهُ وَ إِنَّ الْجَهْلَ لايَنْفَعُكَ مَعَهُ قَليلُ العَمَلِ وَ لا كَثيرُهُ.

بهترین کارها خداشناسی است کاری که با دانش قرینست اندک و بسیار آن سودمند است و کاری که با نادانی قرینست نه اندک آن سود می‌دهد و نه بسیار.

۱۳۹۰. لَوْ خِفْتُمُ اللّهَ تَعالىٰ حَقَّ خيفَتِهِ لَعُلِّمْتُمُ العِلْمَ الَّذي لا جَهْلَ مَعَهُ، وَ لَوْ عَرَفْتُمُ اللّهَ تَعالىٰ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزالَتْ لِدُعائِكُمُ الْجِبالُ.

اگر از خدا چنانچه شایسته ترسیدن از اوست ترس داشتید علمی که به جهل آمیخته نیست نصیبتان می‌شد و اگر خدا را چنانکه شایسته شناختن اوست می‌شناختید به دعای شما کوهها نابود می‌شد.

۱۳۹۱. خَصْلَتانِ لَيْسَ فَوْقَهُما مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ الْإِيمانُ بِاللّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبادِ اللّهِ.

دو خصلت است که نیکتر از آن نیست ایمان به خدا و سودمند بودن برای بندگان خدا.

۱۳۹۲. أُعْبُدِ اللّهَ كَأَنَّكَ تَراهُ فَإِنْ كُنْتَ لاتَراهُ فَإِنَّهُ يَراكَ.

خدای را چنان پرستش کن که گویی او را می‌بینی اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.

۱۳۹۳. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَقُولُ يَابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبادَتي أَمْلَأْ صَدْرَكَ غِنىً وَ أَسُدَّ فَقْرَكَ وَ إِلاّ تَفْعَلْ مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلاً وَ لَمْ أَسُدَّ فَقْرَكَ.

خداوند گوید آدمی‌زاد وقت خود را صرف عبادت من کن تا سینهٔ تو را از بی‌نیازی پر کنم و فقر را از تو دور سازم و اگر چنین نکنی تو را سخت به دنیا مشغول سازم و فقر را از تو دور نکنم.

۱۳۹۴. اِتَّقِ اللّهَ فِي عُسْرِكَ وَ يُسْرِكَ.

در سختی و سستی از خدا بترس.

۱۳۹۵. اِتَّقِ اللّهَ حَيْثُما كُنْتَ وأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ

الْحَسَنَةَ تَمْحُها وَ خالِقِ النّاسَ بِخُلْقٍ حَسَنٍ.

هرکجا هستی از خدا بترس، به دنبال گناه، کار نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش‌اخلاق و نیکو رفتار باش.

١٣٩٦. اِذاخافَ اللّهَ الْعَبْدُ اَخافَ اللّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ اِذا لَمْ يَخَفِ الْعَبْدُ اللّهَ اَخافَهُ اللّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

وقتی بنده از خدای بترسد خداوند همه چیز را از او بترساند و اگر بنده از خدای نترسد خداوند او را از همه چیز بترساند.

١٣٩٧. اِنَّكَ لا تَدَعُ شَيْئاً اتِّقاءَ اللّهِ اِلاّ اَعْطاكَ اللّهُ خَيْراً مِنْهُ.

اگر از ترس خدا از چیزی درگذری خداوند بهتر از آن را به تو خواهد داد.

١٣٩٨. ثَلاثٌ مَنْ اُوتيهِنَّ فَقَدْ اُوتِيَ مِثْلَ ما اُوتِيَ آلُ داوُدَ: اَلْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضا وَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنىٰ وَ خَشْيَةُ اللّهِ تَعالىٰ فِي السِّرِّ وَ الْعَلانِيَةِ.

سه چیز است که هر که داشته باشد همان دارد که خانواده داود داشتند: عدالت هنگام خشم و رضا و اعتدال در فقر و توانگری و ترس از خدا در آشکار و نهان.

١٣٩٩. عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مَااسْتَطَعْتَ وَاذْكُرِ اللّهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَ شَجَرٍ، وَ اِذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَحْدِثْ عِنْدَها تَوْبَةً: اَلسِّرُّ بِالسِّرِّ وَالْعَلانِيَةُ بِالْعَلانِيَةِ.

از ترس خدا غافل مباش و خدا را نزد هر سنگ و درخت یاد کن و اگر بدی کردی به هنگام آن توبه‌ای کن نهان به نهان و آشکار به آشکار.

١٤٠٠. سَلُوا اللّهَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الشِّسْعِ فَاِنَّ اللّهَ اِنْ لَمْ يُيَسِّرْهُ لَمْ يَتَيَسَّرْ.

همه چیز حتی بند صندل را از خدا بخواهید که اگر خدا آنرا میسور نکند میسر نخواهد شد.

١٤٠١. اِنَّ اللّهَ تَعالىٰ لايُعَذِّبُ مِنْ عِبادِهِ اِلاَّ الْمارِدَ الْمُتَمَرِّدَ الَّذي عَلَى اللّهِ وَ اَبىٰ اَنْ تَقُولَ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّهُ.

خداوند از بندگان خود جز سرکش مغروری را که از اطاعت خدا سرکشی کند و از گفتن لااله‌الاالله

امتناع دارد عذاب نمی‌کند.

۱۴۰۲. إِنَّ مُعافاةَ اللّهِ الْعَبْدَ فِي الدُّنيا أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَيِّئاتِهِ.

بخشش خداوند نسبت به بنده در این جهان این است که گناهان او را مستور دارد.

۱۴۰۳. ما سَتَرَ اللّهُ عَلىٰ عَبْدٍ فِي الدُّنْيا ذَنْباً فَيُعَيِّرُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

وقتی خدا در دنیا گناه بنده‌ای را بپوشانید در آخرت وی را بدان سرزنش نخواهد کرد.

۱۴۰۴. إِذا أَحَبَّ اللّهُ عَبْداً قَذَفَ حُبَّهُ فِي قُلُوبِ الْمَلائِكَةِ وَ إِذا أَبْغَضَ اللّهُ عَبْداً قَذَفَ بُغْضَهُ فِي قُلُوبِ المَلائِكَةِ ثُمَّ يَقْذِفُهُ فِي قُلُوبِ الآدَمِيِّينَ.

وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد دوستی وی را در دل فرشتگان جای می‌دهد و وقتی بنده‌ای را دشمن دارد دشمنی او را در دل فرشتگان اندازد سپس آن را در دل آدمیان جای دهد.

۱۴۰۵. أَحَبُّ الأَعْمالِ إِلَى اللّهِ الْحُبُّ فِي اللّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللّهِ.

بهترین کارها در پیش خدا دوستی و دشمنی در راه خداست.

۱۴۰۶. أَفْضَلُ الأَعْمالِ الْحُبُّ فِي اللّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللّهِ.

بهترین کارها دوستی و دشمنی در راه خداست.

۱۴۰۷. مَنْ أَحَبَّ لِقاءَ اللّهِ أَحَبَّ اللّهُ لِقائَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقاءَ اللّهِ كَرِهَ اللّهُ لِقائَه.

هر که دیدار خدا را دوست دارد خدا دیدار وی را دوست دارد و هر که دیدار خدا را ناخوش دارد خدا نیز دیدار وی را ناخوش دارد.

۱۴۰۸. مَنْ أَحَبَّ لِلّهِ وَ أَبْغَضَ لِلّهِ وَ أَعْطىٰ لِلّهِ و مَنَعَ لِلّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الإِيمانَ.

هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند و برای خدا منع کند به کمال ایمان رسیده است.

۱۴۰۹. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ لَيَحْمِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الدُّنْيا وَ هُوَ يُحِبُّهُ كَما تَحْمُونَ مَرِيضَكُم الطَّعامَ وَ الشَّرابَ تَخافُونَ عَلَيْهِ.

خداوند چون بنده مؤمن خود را

دوست دارد او را از دنـــیا پـرهیز می دهد چنانکه شما مریض خود را از بیم مرض از خـوردن و نـوشیدن پرهیز می دهید.

۱۴۱۰. أَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ وَإِذا أَحَبَّ اللّهُ عَبْداً لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ.

کسی که از گناه توبه کند چنانست که گناه نکرده باشد و وقتی خدا بنده‌ای را دوست داشت گـــناه او را زیـــان نمی‌رساند.

۱۴۱۱. أَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيالُ اللّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيالِهِ.

مـــردم هـــمه عـــيال خـــدايـــند و محبوب‌ترین کسان پیش خدا کسی است که برای عیال وی سـودمندتر باشد.

۱۴۱۲. إِذا أَحَبَّ اللّهُ عَبْداً حَماهُ الدُّنْيا كَما يَظَلُّ أَحَدُكُمْ يَحْمِي سَقيمَهُ الْماءَ.

وقتی خـداونـد بـنده‌ای را دوست دارد دنیا را از او منع می‌کند چنانکه شما مـریض خـویش را از نـوشیدن آب منع می‌کنید.

۱۴۱۳. إِنَّ الْمُتَحابّينَ فِي اللّهِ في ظِلِّ الْعَرْشِ.

آنها که در راه خدا دوستی مـی‌کنند در سایهٔ عرش جای دارند.

۱۴۱۴. ما أَحَبَّ عَبْدٌ عَبْداً لِلّهِ إِلاّ أَكْرَمَهُ رَبُّهُ.

وقتی بنده‌ای بنده دیگر را برای خدا دوست دارد پروردگارش او را گرامی کند.

۱۴۱۵. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإيمانِ فَلْيُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلاّ لِلّهِ.

هـــر کـــه دوست دارد لذت ایـــمان بچشد کســی را دوست دارد و او را جز برای خدا دوست ندارد.

۱۴۱۶. طُوبى لِلسّابِقينَ إِلى ظِلِّ اللّهِ الَّذينَ إِذا أُعْطُوا الْحَقَّ قَبِلُوهُ وَالَّذينَ يَحْكُمُونَ لِلنّاسِ بِحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ.

خوشا آنان که زودتر از همه به سایه خدا روند آنها که وقتی با حق روبرو شوند آن را بپذیرند کسانی که برای مـردم هـمان حکـم کـنند کـه بـرای خویش کنند.

■ خدمت: الخِدْمَة

۱۴۱۷. أَحَبُّ الْأَعْمالِ إِلَى اللّهِ مَنْ أَطْعَمَ مِنْ

جُوعٍ أَوْ دَفَعَ عَنْهُ مَغْرَماً أَوْ كَشَفَ عَنْهُ كَرْباً.

بهترین کارها در پیش خدا آنست که بینوایی را سیر کنند، یا قرض او را بپردازند یا زحمتی را از او دفع نمایند.

۱۴۱۸. خِدْمَتُكَ زَوْجَتَكَ صَدَقَةٌ.

خدمتی که به زن خود می‌کنی صدقه است.

۱۴۱۹. لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَها مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كانَتْ تُؤْذِي النّاسَ.

مردی را دیدم که در بهشت به درختی همی گشت که مزاحم راه کسان بود و آن را کنده بود.

۱۴۲۰. مَنْ رَفَعَ حَجَراً عَنِ الطَّرِيقِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ.

هر که سنگی از راه بردارد، عمل نیکی برای وی ثبت کنند.

۱۴۲۱. ما خَفَّفْتَ عَنْ خادِمِكَ مِنْ عَمَلِهِ فَهُوَ أَجْرٌ لَكَ فِي مَوازِينِكَ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هرچه از کار خدمتگذار خویش سبک کنی پاداشی است که روز قیامت در میزان عمل تو دهند.

۱۴۲۲. أَحَبُّ عِبادِ اللّهِ إِلَى اللّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبادِهِ.

از جمله بندگان آنکس پیش خدا محبوبتر است که برای بندگان خدا سودمندتر است.

■ **خردمند: العاقل**

۱۴۲۳. أَفْلَحَ مَنْ رُزِقَ لُبّاً.

آنکه خرد دارد، رستگار می‌شود.

۱۴۲۴. لا حَلِيمَ إِلاّ ذُو عَثْرَةٍ وَ لا حَكِيمَ إِلاّ ذُو تَجْرِبَةٍ.

بردباری نیست مگر کسی که لغزش کرده و خردمندی نیست مگر کسی که تجربه اندوخته است.

۱۴۲۵. الْعَقْلُ آلِفٌ مَأْلُوفٌ.

عقل الفت‌گیر است و الفت‌پذیر.

۱۴۲۶. اِسْتَرْشِدُوا الْعاقِلَ تَرْشُدُوا وَ لاتَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا.

از خردمند رهبری جویید تا به راه راست برسید و وی را نافرمانی نکنید که پشیمانی برید.

■ خشم: الغَضَب

١٤٢٧. لِلنّارِ بابٌ لايَدْخُلُ مِنْهُ اِلاّ مَنْ شَفىٰ غَيْظَهُ بِسَخَطِ اللّه تَعالىٰ.

جهنّم را دری هست که جز آن که غیظ خویش را به نارضایی خدای والا فرو نشاند، از آن وارد نمی‌شود.

١٤٢٨. أَتَحْسَبُونَ الشِّدَّةَ فِي حَمْلِ الْحِجارَةِ إِنَّمَا الشِّدَّةُ أَنْ يَمْتَلِيَ أَحَدُكُمْ غَيْظاً ثُمَّ يَغْلِبَهُ.

آیا گمان می‌کنید نیرومندی در بردن سنگ است، نیرومند حقیقی آنست که خشمگین شود و بر خشم خود غالب گردد.

١٤٢٩. اِجْتَنِبِ الْغَضَبَ.

از خشم بپرهیز.

١٤٣٠. أَحْزَمُ النّاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلْغَيْظِ.

آن که در فرو بردن خشم از دیگران پیش‌تر است از همه کس دوراندیش‌تر است.

١٤٣١. اِذا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَكانَ قائِماً فَلْيَقْعُدْ وَ اِنْ كانَ قاعِداً فَلْيَضْطَجِعْ.

وقتی یکی از شما خشمگین شود اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است، بخوابد.

١٤٣٢. اِذا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ.

وقتی خشمگین شدی، خاموش باش.

١٤٣٣. اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَ مَنْ لايَجِدُ ناصِراً غَيْرَ اللّهِ.

آن کس که بر بینوایی که بجز خدا پناهی ندارد ستم می‌کند خشم خدا نسبت به او بسیار سخت است.

١٤٣٤. أَلا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ أَشَدِّكُمْ؟ أَمْلَكُكُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ.

می‌خواهید شما را به آنکس که از همه زورمندتر است رهبری کنم؟ آنکه هنگام خشم بهتر خود را نگاه می‌دارد.

١٤٣٥. أَلا اِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ تُوقَدُ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ أَلا تَرَوْنَ اِلىٰ حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَ انْتِفاخِ أَوْداجِهِ فَاِذا وَجَدَ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ فَالْأَرْضَ الْأَرْضَ.

بدانید که خشم آتشی است که در دل انسان مشتعل می‌شود؛ مگر نمی‌بینید که به هنگام خشم چشم‌های او سرخ و رگهایش متورم می‌شود وقتی یکی از شما چنین شد

روی زمین! روی زمین!

١٤٣٦. أَلاٰ إِنَّ خَيْرَ الرِّجالِ مَنْ كانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرِّضا وَ شَرَّ الرِّجالِ مَنْ كانَ سريعَ الْغَضَبِ بَطيءَ الرِّضا، فَإِذا كانَ الرَّجُلُ بَطيءَ الغَضَبِ بَطِيءَ الْفَيْءِ وَ سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفَيْءِ فَإِنَّها بِها.

بدانید که بهترین مردان آنست که دیر به خشم آید و آسان خشنود شود و بدترین مردان آنست که زود به خشم آید و دیر خشنود شود، اگر مردی دیر به خشم آید و دیر خشنود شود یا زود به خشم آید و زود خشنود شود، آن هم چیزیست.

١٤٣٧. إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطانِ وَ إِنَّ الشَّيْطانَ خُلِقَ مِنَ النّارِ وَ إِنَّما تُطفَأُ النّارَ بِالْماءِ فَإِذا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ.

خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را به آب خاموش توان کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو گیرد.

١٤٣٨. ثَلاٰثٌ مِنْ أَخْلاٰقِ الْإِيمانِ: مَنْ إِذا غَضِبَ لَمْ يُدْخِلْهُ غَضَبُهُ فِي باطِلٍ وَ مَنْ إِذا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضاهُ مِنْ حَقٍّ وَ مَنْ إِذا قَدَرَ لَمْ يَتَعاطَ ما لَيْسَ لَهُ.

سه چیز از لوازم ایمان است: آنکه وقتی خشمگین شد خشمش وی را به کار ناحق واندارد و آنکه وقتی راضی شد رضایش او را از حق دور نسازد و آنکه وقتی قدرت داشت بدانچه حق ندارد، دست نبرد.

١٤٣٩. أَلْغَضَبُ مِنَ الشَّيْطانِ وَ الشَّيْطانُ خُلِقَ مِنَ النّارِ وَ الْماءُ يُطْفِئُ النّارَ فَإِذا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَغْتَسِلْ.

خشم از شیطان است و شیطان از آتش است و آب آتش را خاموش می‌کند، وقتی یکیتان خشمگین شود، غسل کند.

١٤٤٠. لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.

نیرومندی به کشتی گرفتن نیست نیرومند آنکس است که هنگام خشم خویشتن‌دار است.

١٤٤١. مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرَّزِيَّةِ يُعَوِّضْهُ اللّهُ وَ مَنْ يَكْظِمْ غَيْظَهُ يَأْجُرْهُ اللّهُ.

هر که بر مصیبت صبر کند خدایش عوض دهد و هر که خشم خویش

بخورد خدایش پاداش دهد.

١٤٤٢. مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللّهُ عَنْهُ عَذابَهُ وَمَنْ حَفِظَ لِسانَهُ سَتَرَ اللّهُ عَوْرَتَهُ.

هر که غضب خویش باز دارد خدا عذاب خویش از وی باز دارد و هر که زبان خویش نگه دارد خدا عیب وی را بپوشاند.

١٤٤٣. ما تَجَرَّعَ عَبْدٌ جُرْعَةً أَفْضَلَ عِنْدَ اللّهِ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ كَظَمَها ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ.

هیچ کس جرعه‌ای ننوشد که نزد خدا از جرعه خشمی که برای رضای خدا فرو برد، بهتر باشد.

١٤٤٤. ما مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللّهِ تَعالىٰ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ يَكْظِمُها عَبْدٌ، ما كَظَمَها عَبْدٌ إِلاّ مَلَأَ اللّهُ تَعالىٰ جَوْفَهُ إِيماناً.

هیچ جرعه‌ای نزد خدا از جرعه خشمی که بنده‌ای فرو برد محبوب‌تر نیست. هر بنده‌ای جرعه خشم فرو برد خدا ضمیر او را از ایمان پر کند.

١٤٤٥. وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللّهِ عَلىٰ مَنْ غَضِبَ فَحَلُمَ.

کسی که خشم آرد و بردباری کند، به صف محبان خداست.

١٤٤٦. ما مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللّهِ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ كَظَمَها رَجُلٌ أَوْ جُرْعَةِ صَبْرٍ عَلىٰ مُصيبَةٍ وَ ما مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللّهِ مِنْ قَطْرَةِ دَمْعٍ أُهْرِيقَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ وَ قَطْرَةِ دَمٍ أُهْرِيقَتْ فِي سَبيلِ اللّهِ.

هیچ جرعه‌ای نزد خدا از جرعه خشمی که مردی فرو برد یا جرعه صبری که بر مصیبت نوشد محبوب‌تر نیست و هیچ قطره‌ای نزد خدا از قطره اشکی که از ترس خدا ریخته شود یا قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، محبوب‌تر نیست.

١٤٤٧. لا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.

خشمگین مشو که خشم مایهٔ فساد است.

■ **خشنود: الرضى**

١٤٤٨. إِنَّ اللّهَ لَيَرْضىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها.

خداوند از بنده خشنود می‌شود به اینکه غذا بخورد و خدا را سپاس گزارد، یا آب بیاشامد و خدا را

سپاس گذارد.

۱۴۴۹. مَنِ الْتَمَسَ رِضَى اللّهِ بِسَخَطِ النّاسِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ وَ أَرْضىٰ عَنْهُ النّاسَ وَ مَنِ الْتَمَسَ رِضَى النّاسِ بِسَخَطِ اللّهِ سَخَطَ اللّهُ عَلَيْهِ وَ أَسْخَطَ عَلَيْهِ النّاسَ.

هر که رضای خدا به خشم مردم جوید خدا از او خشنود شود و مردم را از او خشنود کند و هر که رضای مردم به خشم خدا جوید خدا بر او خشمگین شود و مردم را با وی خشمگین کند.

■ خضاب: الخَضاب

۱۴۵۰. غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلاتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.

موی سپید را رنگ کنید و چون یهودان مشوید.

■ خط: الخَط

۱۴۵۱. الخَطُّ الْحَسَنُ يَزِيدُ الْحَقَّ وُضُوحاً.

خط نیکو وضوح حق را افزون می‌کند.

■ خلف وعده: الخلف

۱۴۵۲. لَيْسَ الْخُلْفُ أَنْ يَعِدَ الرَّجُلُ وَ فِي نِيَّتِهِ أَنْ يَفِيَ وَ لٰكِنَّ الْخُلْفَ أَنْ يَعِدَ الرَّجُلُ وَ فِي نِيَّتِهِ أَنْ لايَفِيَ.

خلف وعده آن نیست که مرد وعده دهد و در دل دارد که وفا کند، بلکه خلف آنست که مرد وعده کند و در دل دارد که وفا نکند.

۱۴۵۳. لاتَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَ لاتُواعِدْ عَلىٰ أَخِيكَ مَوْعِداً فَتُخْلِفَهُ.

هیچ کار نیکی را حقیر مشمار. با برادر خود خلف وعده مکن.

۱۴۵۴. أَلْعِدَةُ دَيْنٌ، وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ! وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ! وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ.

وعده دادن چون دین به گردن گرفتن است، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند.

۱۴۵۵. إِيّاكُمْ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّ الْكِذْبَ لايَصْلُحُ لابِالْجِدِّ و لا بِالْهَزْلِ وَ لايَعِدِ الرَّجُلُ صَبِيَّهُ لايَفِي لَهُ وَ إِنَّ الْكِذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النّارِ وَ إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ

إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ.

از دروغ بپرهیزید زیرا دروغ نه جدّی و نه شوخی روا نیست، انسان نباید به طفل خود وعده‌ای دهد و وفا نکند، دروغ انسان را به بدکاری می‌کشاند و بدکاری آنها را به جهنم می‌رساند، و راستی انسان را به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری آنها را به بهشت می‌رساند.

۱۴۵۶. عِدَةُ الْمُؤْمِنِ دَيْنٌ، وَ عِدَةُ الْمُؤْمِنِ كَأَخْذٍ بِالْيَدِ.

وعدهٔ مؤمن دین است و وعده مؤمن چون تسلیم کردن است.

۱۴۵۷. وَأْيُ الْمُؤْمِنِ حَقٌّ واجِبٌ.

وعدهٔ مؤمن حقی واجب است.

۱۴۵۸. لَيْسَ لِلدّينِ رُوّادٌ إِلاَّ الْقَضاءَ وَ الْوَفاءَ وَ الْحَمْدَ.

دین طلایه‌دار ندارد مگر وظیفه‌شناسی و وفا و حمد.

■ خنده: الضّحك

۱۴۵۹. الضَّحْكُ ضِحْكانِ ضِحْكٌ يُحِبُّهُ اللّهُ وَ ضِحْكٌ يَمْقُتُهُ اللّهُ فَأَمَّا الضِّحْكُ الَّذي يُحِبُّهُ اللّهُ فَالرَّجُلُ يَكْشِرُ فِي وَجْهِ أَخيهِ شَوْقاً إِلىٰ رُؤْيَتِهِ، وَ أَمَّا الضِّحْكُ الَّذي يَمْقُتُهُ اللّهُ تَعالىٰ فَالرَّجُلُ يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ الْجَفاءَ وَالْباطِلَ لِيَضْحَكَ أَوْ يُضْحِكَ يَهْوىٰ بِها في جَهَنَّمَ سَبْعينَ خَريفاً.

خنده دو قسم است خنده‌ای است که خدا آن را دوست دارد و خنده‌ای است که خدا آن را دشمن دارد، اما خنده‌ای که خدا آن را دوست دارد، آن است که مرد به روی برادر خویش از شوق دیدار وی لبخند زند اما خنده‌ای که خدای والا آن را دشمن دارد آنست که مرد سخن خشن و ناروا گوید که بخندد یا بخندند و به سبب آن هفتاد پاییز در جهنم سرنگون رود.

۱۴۶۰. لاٰ تُكْثِرِ الضِّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضِّحْكِ تُميتُ الْقَلْبَ.

خنده بسیار مکن که خنده بسیار دل را بمیراند.

۱۴۶۱. كَثْرَةُ الضِّحْكِ تُميتُ الْقَلْبِ.

خندهٔ بسیار دل را بمیراند.

۱۴۶۲. مَنْ أَذْنَبَ وَهُوَ يَضْحَكُ دَخَلَ النّارَ وَ

هُوَ يَبْكي.

هر كه گناه كند و خندان باشد وارد جهنم شود وگريان باشد.

■ خواب: النوم

١٤٦٣. الصُّبحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ.

خواب صبحگاهان مانع روزى است.

١٤٦٤. نَوْمُ العالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبادَةِ العابِدِ.

خواب دانشمند از عبادت عابد بهتراست.

١٤٦٥. نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ وَ صَمْتُهُ تَسْبيحٌ وَ عَمَلُهُ مُضاعَفٌ وَ دُعاؤُهُ مُسْتَجابٌ وَ ذَنْبُهُ مَغْفُورٌ.

خواب روزه‌دار عبادت است و سكوت وى تسبيح است و عملش مضاعف است و دعايش مستجاب است وگناهش آمرزيده.

■ خودپسندى: العجب

١٤٦٦. اِنَّ العُجْبَ لَيَحْبِطُ عَمَلَ سَبْعينَ سَنَةٍ.

خودپسندى و غرور عبادت هفتاد ساله را نابود ميكند.

١٤٦٧. لَوْ كانَ الْعُجْبُ رَجُلاً كانَ رَجُلَ سُوءٍ.

اگر خودپسندى مردى بودى مرد بدى بودى.

١٤٦٨. لَوْلَمْ تُذْنِبُوا لَخَشيتُ عَلَيْكُمْ بِأَشَدَّ مِنْ ذٰلِكَ الْعُجْبَ الْعُجْبَ.

اگر گناه نمی‌كرديد از چيزى بدتر از آن بر شما بيمناک بودم: خودپسندى، خودپسندى.

١٤٦٩. مامِنْ رَجُلٍ يَتَعاظَمُ في نَفْسِهِ وَ يَخْتالُ في مِشْيَتِهِ اِلاّ لَقِيَ اللّٰهَ تَعالىٰ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبانٌ.

هر كه در ديدهٔ خويش بزرگ نمايد و در راه رفتن گردن افرازد به پيشگاه خداى والا رود و خدا بر او خشمگين باشد.

■ خوردن: الأكل

١٤٧٠. الأَكْلُ فِي السُّوقِ دَناءَةٌ.

غذا خوردن در بازار نشان پستى است.

١٤٧١. لاتُميتُوا القُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعامِ وَ

الشَّرابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَـالزَّرْعِ إِذا كَثُرَ عَلَيْهِ الْماءُ.

دلهای خویش را به کثرت خوردن و نـوشیدن نـمیرانـید کـه دل چـون زراعت است وقتی آب آن زیاد شد، خواهد مرد.

۱۴۷۲. أَلْمِعْدَةُ بَيْتُ الدّاءِ وَ الْحِمْيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَواءٍ.

مـعده خـانهٔ مـرض است و پـرهیز سرآمد دواهاست.

■ خون: الدم

۱۴۷۳. أَوَّلُ ما يُقْضىٰ بَيْنَ النّاسِ يَـوْمَ الْقِيامَةِ فِي الدِّماءِ.

نخستین بار روز رستاخیز میان مردم دربارهٔ خونها دادرسی می‌کنند.

۱۴۷۴. لا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ.

مؤمن به کمین، خون کس نریزد.

۱۴۷۵. وُزِنَ حِبْرُ الْعُلَماءِ بِدَمِ الشُّهَداءِ فَرَجِحَ.

مرکب دانشوران را با خون شهیدان هم‌سنگ کردند، اولی سنگین‌تر بود.

■ خویشاوندان: الأقرباء

۱۴۷۶. أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَواباً اَلْبِرُّ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ أَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةً أَلْـبَغْيُ وَ قَـطِيعَةُ الرَّحِمِ.

پـــاداش نـــیکوکاری و پـــیوند خـویشاوندان از نـیکی‌های دیگـر زودتر می‌رسد و کیفر ستمکاری و بـریدن از خـویشاوندان از بـدهای دیگر سریعتر می‌رسد.

۱۴۷۷. أَفْشُوا السَّلامَ وَ أَطْعِمُوا الطَّعامَ وَ صِلُوا الْأَرْحامَ وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النّاسُ نِيامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلامٍ.

سلام را فاش سازید و طعام به کسان بخورانید، با خـویشاوندان نـزدیکی جویید و هـنگام شب کـه مـردم در خوابند نماز بخوانید تا وارد بهشت شوید.

۱۴۷۸. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ الصَّدَقَةُ عَلىٰ ذِي الرَّحِمِ الْكاشِحِ.

بـــهترین صـدقه‌ها آنست کـه بـه خـویشاوندی کـه دشـمن تـوست چیزی بدهی.

۱۴۷۹. بُلُّوا أَرْحامَكُمْ وَ لَو بِالسَّلامِ.

با خویشان نزدیکی جویید اگر چه به وسیلهٔ سلام باشد.

۱۴۸۰. ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فیهِ حاسَبَهُ اللّٰهُ تَعالیٰ حِساباً یَسیراً وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ: تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ.

سه چیز است که در هر که باشد خدا حساب را بر او آسان گیرد و وی را به اقتضای رحمت خود به بهشت در آورد: عطا به آن کس که تو را محروم کرده است و عفو آن کس که بر تو ستم روا داشته است و پیوند با آن کس که از تو بریده است.

۱۴۸۱. إِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتّیٰ إِذا فَرَغَ مِنْ خَلْقِهِ قامَتِ الرَّحِمُ فَقالَ مَهْ؟ فَقالَتْ هٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطیعَةِ، قالَ نَعَمْ أَما تَرْضَیْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ وَ أَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ قالَتْ بَلیٰ یا رَبِّ قالَ فَذٰلِكَ لَكِ.

خداوند خلق را بیافرید همین که از خلقت فراغت یافت خویشاوندی به پا خاست، خدا گفت چیست؟ خویشاوندی گفت از قطع رشتهٔ خویش به تو پناه می‌برم، خداوند گفت خوب آیا راضی نیستی هر که تو را پیوند دهد با او پیوند گیرم و هر که تو را ببرد از او ببرم گفت چرا پروردگارا گفت چنین باشد.

۱۴۸۲. إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلیٰ ذي قَرابَةٍ یُضْعِفُ أَجْرَها مَرَّتَیْنِ.

صدقه که به خویشاوندان دهند پاداش مکرر دارد.

۱۴۸۳. ثَلاثَةٌ في ظِلِّ الْعَرْشِ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّهُ: واصِلُ الرَّحِمِ یَزیدُ اللّٰهُ في رِزْقِهِ وَ یَمُدُّ في أَجَلِهِ وَ امْرَأَةٌ ماتَ زَوْجُها وَ تَرَكَ عَلَیْها أَیْتاماً صِغاراً وَ قالَتْ: لا أَتَزَوَّجُ عَلیٰ أَیْتامي حَتّیٰ یَمُوتُوا أَوْ یُغْنِیَهُمُ اللّٰهُ وَ عَبْدٌ صَنَعَ طَعاماً فَأَضافَ ضَیْفَهُ وَ أَحْسَنَ نَفَقَتَهُ فَدَعا عَلَیْهِ الْیَتیمَ وَ الْمِسْکینَ فَأَطْعَمَهُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

سه کس روز رستاخیز هنگامی که سایه‌ای جز سایه عرش نیست در سایه آن جای دارند: کسی که با خویشان نیکی کند خداوند روزی او را زیاد و عمرش را دراز کند و زنی که

شوهرش بمیرد و اطفال صغیری باقی گذارد و وی گوید من با وجود یتیمان خود شوهر نمی‌کنم تا بمیرند یا خداوند آنها را بی‌نیاز کند و کسی که غذایی فراهم آورد و به مهمان خود بخوراند و پذیرایی او را کامل کند سپس یتیم و فقیر را بر آن دعوت کند و آنها را برای رضای خدا غذا دهد.

۱۴۸۴. خِيارُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.

بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است.

۱۴۸۵. أَلرَّحِمُ شِجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَمَنْ وَصَلَها وَصَلَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ قَطَعَها قَطَعَهُ اللّٰهُ.

خویشاوندی رشته‌ای از طرف خداوند است هر که آن را پیوند دهد خدا او را پیوند دهد و هر که آن را ببرد خدا او را ببرد.

۱۴۸۶. أَلرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ يَقُولُ: مَنْ وَصَلَني وَصَلَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ قَطَعَني قَطَعَهُ اللّٰهُ.

خویشاوندی به عرش آویخته است و گوید: هر که مرا پیوند دهد خدا او را پیوند دهد و هر که مرا ببرد خدا او را ببرد.

۱۴۸۷. صِلُوا قَراباتِكُمْ وَ لا تُجاوِرُوهُمْ فَإِنَّ الْجِوارَ يُورِثُ بَيْنَكُمُ الضَّغائِنَ.

با خویشان دوستی کنید و همسایهٔ ایشان مشوید که همسایگی میان شما کینه‌ها پدید آرد.

۱۴۸۸. لِلرَّحِمِ لِسانٌ عِنْدَ الْميزانِ تَقُولُ: يا رَبِّ مَنْ قَطَعَني فَاقْطَعْهُ وَ مَنْ وَصَلَني فَصِلْهُ.

خویشاوندی روز حساب زبانی دارد وگوید: خدایا هر که مرا برید او را ببر و هر که مرا پیوست او را پیوند ده.

۱۴۸۹. لَيْسَ شَيْءٌ أُطيعَ اللّٰهُ فيهِ أَعْجَلَ ثَواباً مِنْ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلَ عِقاباً مِنَ الْبَغْيِ وَ قَطيعَةِ الرَّحِمِ وَ الْيَمينُ الْفاجِرَةُ تَدَعُ الدِّيارَ بَلاقِعَ.

پاداش هیچ کاری که به وسیله آن اطاعت خدا کند سریعتر از پیوند خویشان نیست و عقاب هیچ کاری سریعتر از ظلم و بریدن خویشان نیست و قسم نادرست دیار را ویران می‌نهد.

۱۴۹۰. لاٰ صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتاجٌ.

اگر خویشاوند محتاجی هست، صدقه دادن روا نیست.

۱۴۹۱. مَنْ قَطَعَ رَحِماً أَوْ حَلَفَ عَلىٰ يَمينٍ فاجِرَةٍ رَأىٰ وَبالَهُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ.

هر که از خویشاوند ببرد یا قسم دروغ خورد پیش از آنکه بمیرد وبال آن ببیند.

۱۴۹۲. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ في أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.

هر که دوست دارد که روزی وی گشاده کنند و زندگیش طولانی شود با خویشاوند پیوند گیرد.

۱۴۹۳. وَصِلُوا الَّذي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ قَرابَةٌ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ إِيّاهُ.

با اقارب خویش به وسیلهٔ مکرر یادکردنشان پیوستگی کن.

۱۴۹۴. اِثْنانِ لاٰ يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ قاطِعُ الرَّحِمِ وَ جارُ السُّوءِ.

دو کس را خداوند روز قیامت به نظر رحمت نمی‌نگرد: آنکه با خویشان ببرد و آنکه با همسایه بدی کند.

۱۴۹۵. إِنَّ الرَّحْمَةَ لاٰ تَنْزِلُ عَلىٰ قَوْمٍ فِيهِمْ قاطِعُ رَحِمٍ.

مردمی که در میان آنها کسی از خویشاوندان بریده باشد، رحمت خدا بر آنها فرود نمی‌آید.

۱۴۹۶. لاٰ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قاطِعُ رَحِمٍ.

هر که پیوند خویشان ببرد به بهشت نرود.

■ خویشتن‌داری: الكَفّ

۱۴۹۷. خَيْرُكُمْ مَنْ أَعانَهُ اللّٰهُ عَلىٰ نَفْسِهِ فَمَلَكَها.

بهترین شما کسی است که خداوند کمکش کرده و بر خویشتن تسلط یافته است.

■ خیانت: الخِيانَة

۱۴۹۸. كَبُرَتْ خِيانَةً أَنْ تُحَدِّثَ أَخاكَ حَديثاً هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَ أَنْتَ لَهُ كاذِبٌ.

خیانتی بزرگ است که به برادر خویش سخنی گویی که راستگویت شمارد و تو دروغگو باشی.

۱۴۹۹. إِذا أَرادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ نَماءً رَزَقَهُمُ السَّماحَةَ وَ الْعَفافَ وَ إِذا أَرادَ بِقَوْمٍ

انقِطاعاً فَتَحَ عَلَيْهِمْ بابَ الْخِيانَةِ.

وقتی خدا بخواهد قومی را بزرگ کند آنها را صاحب عفت و گذشت می‌کند و وقتی بخواهد قومی را منقرض سازد در خیانت را به رویشان می‌گشاید.

١٥٠٠. تَناصَحُوا فِي الْعِلْمِ وَلا يَكْتُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَإِنَّ الْخِيانَةَ فِي الْعِلْمِ أَشَدُّ مِنَ الْخِيانَةِ فِي الْمالِ.

در کار دانش یار هم دیگر باشید و دانش خود را از یکدیگر پوشیده مدارید که خیانت در علم بدتر از خیانت در مالست.

١٥٠١. إذا ظَهَرَتِ الْفاحِشَةُ كانَتِ الرَّجْفَةُ وَ إذا جارَ الْحُكّامُ قَلَّ الْمَطَرُ وَ إذا غُدِرَ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ ظَهَرَ الْعَدُوُّ.

وقتی زنا رواج گیرد زلزله پیدا شود، وقتی حاکمان ستم کنند باران کم شود و وقتی که با ذمّیان خیانت شود دشمنان چیره شوند.

١٥٠٢. إنَّ الرَّجُلَ لا يَزالُ فِي صِحَّةِ رَأْيِهِ ما نَصَحَ لِمُسْتَشيرِهِ، فَإذا غَشَّ مُسْتَشيرَهُ سَلَبَهُ اللّهُ تَعالىٰ صِحَّةَ رَأْيِهِ.

مرد تا هنگامی که مشورت‌کنان خود را رهبری می‌کند از اصابت رأی بهره‌ور است و همین که با مشورت‌کنان خیانت کرد خدا اصابت رأی را از او می‌گیرد.

١٥٠٣. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَقُولُ أَنَا ثالِثُ الشَّريكَيْنِ ما لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُما صاحِبَهُ فَإذا خانَهُ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِما.

خداوند گوید: تا هنگامی که یکی از دو شریک با دیگری خیانت نکند من سومی آنها هستم و همین که خیانت به میان آمد من از میان آنها می‌روم.

١٥٠٤. الأَمانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ الْخِيانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ.

امانت موجب رزق است و خیانت باعث فقر.

١٥٠٥. أَلْخِيانَةُ تَجُرُّ الْفَقْرَ.

خیانت مایهٔ فقر است.

١٥٠٦. كُلُّ خِلَّةٍ يَطْبَعُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنُ إلاّ الْخِيانَةَ وَ الْكِذْبَ.

مؤمن هر صفتی تواند داشت مگر خیانت و دروغ.

۱۵۰۷. يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلىٰ كُلِّ خَلْقٍ لَيْسَ الْخِيانَةَ وَالْكِذْبَ.

مؤمن هر خویی تواند داشت مگر خیانت و دروغگویی.

۱۵۰۸. رُدُّوا الْخَيْطَ وَالْخِياطَ مَنْ غَلَّ مَخْيَطاً أَوْ خِياطاً كُلِّفَ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَنْ يَجِيءَ بِهِ وَ لَيْسَ بِجاءٍ.

باقی ماندهٔ نخ و پارچه را پس بدهید، هر که در پارچه و نخ خیانت کند روز قیامت بدو گویند نظیر آن را بیاورد و او نتواند آورد.

■ خیر: الخَیْر

۱۵۰۹. أَشَدُّ النّاسِ عَذاباً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ يَرَي النّاسُ أَنَّ فِيهِ خَيْراً وَ لا خَيْرَ فيهِ.

در روز رستاخیز از همهٔ مردم عذاب آن کس سخت‌تر است که مردم گمان می‌کنند خیری در او هست ولی خیری در او نیست.

۱۵۱۰. إِمْلاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلاءِ الشَّرِّ.

القای خیر از خاموشی بهتر و خاموشی از القای شر برتر است.

۱۵۱۱. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ لا يَهْتِكُ سِتْرَ عَبْدٍ فيهِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ.

خداوند پردهٔ بنده‌ای را که یک ذره نیکی در او باشد، نمی‌درد.

۱۵۱۲. إِنَّ مِنَ النّاسِ ناساً مَفاتِيحُ لِلْخَيْرِ مَغاليقُ لِلشَّرِّ وَ إِنَّ مِنَ النّاسِ ناساً مَفاتيحُ الشَّرِّ مَغاليقُ لِلْخَيْرِ فَطُوبىٰ لِمَنْ جَعَلَ اللّهُ مَفاتِيحَ الْخَيْرِ عَلىٰ يَدَيْهِ وَ وَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَ اللّهُ مَفاتِيحَ الشَّرِ عَلىٰ يَدَيْهِ.

بعضی مردم کلید خیرند و قفل شر و بعض دیگر کلید شرند و قفل خیر خوشا به حال آن کس که خداوند کلید خیر را در دست او قرار داده و بدا به حال آن کس که خدا کلید شر را به دست او سپرده است.

۱۵۱۳. إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ إِنَّمَا الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ وَ مَنْ يَتَحَرَّ الْخَيْرَ يُعْطَهُ وَ مَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوقَهُ.

علم از تعلم و حلم از تظاهر به حلم حاصل می‌شود هر که جویای خیر باشد همانش دهند و هر که از شر بگریزد از آن برکنارش کنند.

۱۵۱۴. خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجىٰ خَيْرُهُ وَ يُؤْمَنُ

شَرُّهُ وَ شَرُّكُمْ مَنْ لايُرْجىٰ خَيْرُهُ وَ لايُؤْمَنُ شَرُّهُ.

بهترین شما کسی است که به خیرش امید توان داشت و از شرش امان توان یافت و بدترین شما کسی است که به خیرش امید و از شرش امان نیست.

۱۵۱۵. أَلْخَيْرُ كَثيرٌ وَ مَنْ يَعْمَلْ بِهِ قَليلٌ.

خوبی بسیار است و کسی که بدان عمل کند کم است.

۱۵۱۶. أَلْخَيْرُ مَعَ أَكابِرِكُمْ.

خوبی همراه بزرگان شماست.

۱۵۱۷. دَلِيْلُ الْخَيْرِ كَفاعِلِهِ.

راهنمای نیکی همانند انجام‌دهنده آن است.

۱۵۱۸. أَلْعالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ شَريكانِ فِي الْخَيْرِ وَ سائِرُ النّاسِ لا خَيْرَ فِيهِمْ.

عالم و متعلم در خیر شریکند و سایر مردم خیری ندارند.

۱۵۱۹. عِنْدَ اللّهِ خَزائِنُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ مَفاتِيحُهَا الرِّجالُ، فَطُوبىٰ لِمَنْ جَعَلَهُ اللّهُ مِفْتاحاً لِلْخَيْرِ مِغْلاقاً لِلشَّرِّ، وَ وَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَهُ اللّهُ مِفْتاحاً لِلشَّرِّ مِغْلاقاً لِلْخَيْرِ.

خزینه‌های خیر و شر در نزد خداست و کلیدهای آن مردانند خوشا آنکه خدایش کلید خیر و کلون شر کرده و وای بر آنکه خدایش کلید شر و کلون خیر کرده است.

۱۵۲۰. فاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

عامل خیر از خیر بهتر و عامل شر از شر بدتر است.

۱۵۲۱. لَنْ يَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ يَسْمَعُهُ حَتّىٰ يَكُونَ مُنْتَهاهُ الْجَنَّةَ.

مؤمن از استماع خیر سیری نگیرد تا سرانجامش بهشت شود.

۱۵۲۲. مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيا و الْآخِرَةِ.

هر که را از ملایمت نصیبی دادند وی را از خیر دنیا و آخرت داده‌اند.

۱۵۲۳. لا خَيْرَ فِي مَنْ لا يُضيفُ.

آنکه مهمان نپذیرد خیری در او نیست.

۱۵۲۴. مَنْ كانَ وَصْلَةً لِأَخيهِ الْمُسْلِمِ إِلىٰ ذي سُلْطانٍ فِي مَنْهَجِ بِرٍّ أَوْ تَيْسيرِ عُسْرٍ أَعانَهُ

اللّهُ عَلىٰ اِجازَةِ الصِّراطِ يَوْمَ تُـدْحَضُ فيهِ الأَقْدامُ.

هر که پیش صاحب قدرتی برای برادر مسلمان خویش در موضوع خیری یا درگشودن مشکلی وسیلهٔ خیر شود روزی که قدمها بلغزد خدا وی را بر عبور از صراط اعانت کند.

١٥٢٥. إذاأَرادَاللّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً طَهَّرَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ. قالُوا: وَ ما طَهُورُ الْعَبْدِ؟ قالَ: عَمَلٌ صالِحٌ يُلْهِمُهُ اِيّاهُ حَتّىٰ يَقْبِضَهُ عَلَيْهِ.

وقتی خدا برای بنده‌ای نیکی خواهد او را پیش از مرگش پاک می‌کند. گفتند: پاکی بنده چگونه است؟ گفت: کار نیکی بدو الهام می‌کند تا جان وی را در اثنای الهام آن بگیرد.

١٥٢٦. عَجَباً لِلْمُؤْمِنِ فَوَاللّهِ لايَقْضِي اللّهُ لِلْمُؤْمِنِ قَضاءً اِلاّ كانَ خَيْراً لَهُ.

کار مؤمن عجیب است به خدا که خدا قضایی برای مؤمن مقرر ندارد مگر مایهٔ خیر وی باشد.

١٥٢٧. إذا أَرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيا وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَهُ.

وقتی خداوند برای بنده‌ای نیکی خواهد وی را در کار دین دانا و به دنیا بی‌اعتنا سازد و عیوب وی را بدو بنمایاند.

١٥٢٨. سِتُّ خِصالٍ مِنَ الْخَيْرِ: جِهادُ أَعْداءِ اللّهِ بِالسَّيْفِ، وَ الصَّوْمُ في يَوْمِ الصَّيْفِ، وَ حُسْنُ الصَّبْرِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ تَرْكُ الْمِراءِ، وَ الإِنْفاقُ فِي الْخَفا، وَ الْمُحاباةُ فِي اللّهِ.

شش صفت، نیک است: پیکار با دشمنان خدا به وسیلهٔ شمشیر و روزه در تابستان و نیک صبری به هنگام مصیبت و ترک مجادله و انفاق در نهان و دوستی در راه خدا.

■ خیرخواهی: النَّصِيحَة

١٥٢٩. الدِّينُ النَّصيحَةُ.

کمال دین خیرخواهی است.

١٥٣٠. رَأْسُ الدِّينِ النَّصيحَةُ لِلّهِ وَ لِدينِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتابِهِ وَ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمينَ وَ لِلْمُسْلِمينَ عامَّةً.

اساس دین خیرخواهی برای خدا و دین خدا و پیغمبر خدا و کتاب خدا

و پیشوایان مسلمانان و همه مسلمانان است.

۱۵۳۱. المُؤْمِنُ أَخُو المُؤْمِنِ لا يَدَعُ نَصيحَتَهُ عَلىٰ كُلِّ حالٍ.

مؤمن برادر مؤمن است و به هر حال از خیرخواهی او چشم نپوشد.

د

■ دخالت بی‌جا: الفُضُولی

۱۵۳۲. أَكْثَرُ النّاسِ ذُنُوباً يَوْمَ الْقِيامَةِ أَكْثَرُهُمْ كَلاماً فِيما لايَعْنِيهِ.

در روز رستاخیز از همهٔ مردم گناه آن کس بیشتر است که بیشتر از همه در چیزهایی که بدو مربوط نیست سخن گوید.

■ دختر: البِنْت

۱۵۳۳. آمِرُوا النِّساءَ فِي بَناتِهِنَّ.

با زنان دربارهٔ دخترانشان شور کنید.

۱۵۳۴. خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسائِه وَ لِبَناتِهِ.

بهترین شما کسی است که برای زنان و دختران خود بهتر باشد.

۱۵۳۵. لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَعُولُ ثَلاثَ بَناتٍ أَوْ ثَلاثَ أَخَواتٍ فَيُحْسِنُ اِلَيْهِنَّ اِلاّ كُنَّ لَهُ سِتْراً مِنَ النّارِ.

هیچ کس از امت من نیست که سه دختر یا سه خواهر را تکفل کند و با آنها نیکی کند مگر که آنها حجاب وی از جهنم باشند.

۱۵۳۶. لاتُكْرِهُوا الْبَناتِ فَاِنَّهُنَّ الْمُؤْنِساتُ.

دختران را مکروه مدارید که آنها مایهٔ انسند.

۱۵۳۷. ما مِنْ مُسْلِمٍ تُدْرِكُ لَهُ اِبْنَتانِ فَيُحْسِنَ اِلَيْهِما صَحِبَتاهُ اِلاّ أَدْخَلَتاهُ الْجَنَّةَ.

هر مسلمانی که دو دختر وی به بلوغ رسند و تا در خانه وی هستند با آنها نیکی کند، بهشتی می شود.

۱۵۳۸. عَزِيزٌ عَلَى اللّهِ أَنْ يَأْخُذَ كَرِيمَتَيْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ ثُمَّ يُدْخِلَهُ النّارَ.

بر خدا گران است که دو دختر بندهٔ مسلمان رابگیرد آنگاه‌او را به جهنّم برد.

۱۵۳۹. مَنْ عالَ ثَلاثَ بَناتٍ فَأَدَّبَهُنَّ وَ زَوَّجَهُنَّ وَ أَحْسَنَ اِلَيْهِنَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

هر که سه دختر داشته باشد و تربیتشان کند و شوهرشان دهد و با آنها نیکویی کند، پاداش او بهشت است.

■ درخت: الشَّجَر

۱۵۴۰. نِعْمَ الْمالُ النَّخْلُ الرّاسِخاتُ فِي الْوَحَلِ.

چه نیکو مالی است نخل که در گل محکم است.

۱۵۴۱. اِنْ قامَتِ السّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسيلَةٌ فَاِنِ اسْتَطاعَ أَنْ لا يَقُومَ حَتّىٰ يَغْرِسَها فَلْيَغْرِسْها.

اگر رستاخیز بپاشد و نهالی در دست یکی از شماست اگر می‌تواند آن را بکارد باید بکارد.

۱۵۴۲. ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً اِلاّ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ ما يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذٰلِكَ الْغَرْسِ.

هر که درختی بنشاند خدا به اندازهٔ میوه‌ای که از آن درخت بیرون می‌شود، پاداش برای وی ثبت کند.

۱۵۴۳. مَنْ غَرَسَ غَرْساً لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ آدَمِيٌّ وَ لا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ اِلاّ كانَ لَهُ صَدَقَةٌ.

هر که درختی بکارد هر بار که انسانی یا یکی از مخلوق خدا از آن بخورد برای او صدقه‌ای محسوب شود.

■ درد: الدّاء

۱۵۴۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ حَيْثُ خَلَقَ الدّاءَ خَلَقَ الدَّواءَ فَتَداوَوا.

خداوند که درد را آفریده درمان را نیز آفریده پس دردهای خویش را درمان کنید.

۱۵۴۵. اِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَضَعْ داءً اِلاّ وَضَعَ لَهُ شِفاءً.

خدا دردی پدید نیاورده جز آن که علاجی برای آن قرار داده است.

۱۵۴۶. اِنَّ اللّٰهَ لَمْ يُنْزِلْ داءً اِلاّ أَنْزَلَ لَهُ دَواءً عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ، اِلاّ السّامَ وَ هُوَ الْمَوْتُ.

خداوند دردی پدید نیاورده جز اینکه دوایی برای آن فرستاده هر که

آن را بداند بداند و هر که نداند نداند، بجز مرگ.

١٥٤٧. ما أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ داءٍ إِلاّ أَنْزَلَ لَهُ شِفاءً.

خدا مرضی نفرستاده جز آن که شفایی برای آن فرستاده است.

١٥٤٨. مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمانُ الْمَصائِبِ وَ الْأَمْراضِ و الصَّدَقَةِ.

از گنجینه‌های نیکی نهان داشتن مصیبتها و مرضها و صدقه است.

١٥٤٩. اَلدَّواءُ مِنَ الْقَدَرِ وَ قَدْ يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعالىٰ.

دوا از وسایل تقدیر است و به فرمان خدا فایده می‌دهد.

١٥٥٠. اَلطَّبِيبُ اللّٰهُ وَ لَعَلَّكَ تُرْفَقُ بِأَشياءَ تَخْرُقُ بِها غَيْرَكَ.

طبیب حقیقی خداست شاید چیزهایی برای تو مناسب است که برای غیر تو نامناسب است.

١٥٥١. اَلْمِعْدَةُ بَيْتُ الدّاءِ وَ الْحِمْيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَواءٍ.

معده خانه مرض است و پرهیز سرآمد دواهاست.

■ دروغ: الكِذْب

١٥٥٢. آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: إِذا حَدَّثَ كَذِبَ وَ اِذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذا اؤْتُمِنَ خانَ.

نشان منافق سه چیز است: سخن به دروغ گوید، از وعده تخلف کند و در امانت خیانت نماید.

١٥٥٣. اَلصِّدْقُ طُمَأْنِينَةٌ وَ الْكِذْبُ رَيْبَةٌ.

راستی مایهٔ آرامش است و دروغ مایهٔ تشویش.

١٥٥٤. إِنَّ اَشَدَّ النّاسِ تَصْدِيقاً لِلنّاسِ اَصْدَقُهُمْ حَدِيثاً وَ إِنَّ اَشَدَّ النّاسِ تَكْذِيباً اَكْذَبُهُمْ حَدِيثاً.

هر که راستگوتر باشد سخن مردم را زودتر باور می‌کند و هر که دروغگوتر است بیشتر مردم را دروغگو می‌شمارد.

١٥٥٥. إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتّىٰ يُكْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ صِدِّيقاً وَ إِنَّ الْكِذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتّىٰ يُكْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ كَذّاباً.

راستی رهنمای نیکی است و نیکی رهنمای بهشت است و مرد راست می‌گوید تا پیش خدا راستگو به قلم می‌رود. دروغ راهنمای بدی است و بدی راهنمای جهنم است و مرد دروغ می‌گوید تا پیش خدا دروغگو به قلم می‌رود.

۱۵۵۶. إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ اَحَبَّ الكِذْبَ فِي الصَّلاحِ وَ اَبْغَضَ الصِّدْقَ فِي الفَسادِ.

خداوند دروغ مصلحت‌آمیز را دوست دارد و از راست فسادانگیز بیزار است.

۱۵۵۷. اِنَّ فِي المَعارِيضِ لَمَنْدُوحَةً عَنِ الكِذْبِ.

سخنان گوشه‌دار وسیلهٔ رهایی از دروغ است.

۱۵۵۸. أَنْهاكُمْ عَنِ الزُّوْرِ.

از شرک و دروغ بپرهیزید.

۱۵۵۹. اِيّاكُمْ وَالكِذْبَ فَاِنَّ الكِذْبَ مُجانِبٌ لِلاِيمانِ.

از دروغ بپرهیزید که دروغ با ایمان سازگار نیست.

۱۵۶۰. تَحَرَّوا الصِّدْقَ وَ اِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ فِيهِ الْمَلَكَةَ فَاِنَّ فِيهِ النَّجاةَ وَ اجْتَنِبُوا الْكِذْبَ وَاِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ فِيهِ النَّجاةَ فَاِنَّ فِيهِ الْمَلَكَةَ.

در پی راستی باشید اگر چه گمان کنید که مایهٔ هلاک است زیرا راستی مایهٔ نجات است و از دروغ بپرهیزید اگر چه گمان برید که مایهٔ نجات است زیرا دروغ مایهٔ هلاک است.

۱۵۶۱. حَسْبُكَ مِنَ الكِذْبِ أَنْ تُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سَمِعْتَ.

در دروغگویی تو همین قدر بس که هر چه شنیده‌ای نقل کنی.

۱۵۶۲. عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَاِنَّهُ بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ وَ اِيّاكُمْ وَ الكِذْبَ فَاِنَّهُ بابٌ مِنْ أَبْوابِ النّارِ.

راستی پیشه کنید که راستی دری از درهای بهشت است و از دروغگویی بپرهیزید که دروغ از درهای جهنم است.

۱۵۶۳. كَفىٰ بِالْمَرْءِ كِذْباً أَنْ يُحَدِّثَ لِكُلِّ ما سَمِعَ.

دروغگویی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید.

۱۵۶۴. أَلْكِذْبُ كُلُّهُ اِثْمٌ اِلاّ ما نَفَعَ بِهِ مُسْلِمٌ

دروغ همه‌اش گناه است مگر دروغی که مسلمانی را سود دهد.

۱۵۶۵. لَمْ یَکْذِبْ مَنْ نَمیٰ بَیْنَ اِثْنَیْنِ لِیُصْلِحَ.

هر کس میان دو تن سخنی گوید که اصلاحشان دهد دروغ نگفته.

۱۵۶۶. وَیْلٌ لِلَّذي یُحَدِّثُ فَیَکْذِبُ فَیَضْحَکُ بِهِ الْقَوْمُ، وَیْلٌ لَهُ، وَیْلٌ لَهُ.

وای بر آن که سخن به دروغ گوید که کسان از آن بخندند، وای بر او! وای بر او!

۱۵۶۷. أَعْظَمُ الْخَطایا أَللِّسانُ الْکَذُوبُ.

سر گناهان، زبان دروغ‌پرداز است.

۱۵۶۸. اِیّاکَ وَ مُصاحَبَةَ الْکَذّابِ فَاِنَّهُ کَسَرابٍ یُقَرِّبُ اِلَیْکَ الْبَعیدَ وَ یُبَعِّدُ اِلَیْکَ الْقَریبَ.

از مصاحبت دروغگو بپرهیز که دروغگو چون سراب است دور را نزدیک می‌نماید و نزدیک را دور.

۱۵۶۹. لا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتّاتٌ.

دروغ‌زن به بهشت نمی‌رود.

■ **دزدی: السَّرِقَة**

۱۵۷۰. لَأَنْ یَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشَرَةِ نِسْوَةٍ خَیْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ یَزْنِيَ بِامْرَأَةِ جارِهِ، وَ لَأَنْ یَسْرِقَ الرَّجُلُ مِنْ عَشَرَةِ أَبْیاتٍ أَیْسَرُ لَهُ مِنْ أَنْ یَسْرِقَ مِنْ بَیْتِ جارِهِ.

اینکه مرد با ده زن زنا کند گناه آن کمتر است تا با زن همسایه خویش زنا کند و این‌که مرد از ده خانه دزدی کند برای وی آسان است تا از خانه همسایه خویش بدزدد.

۱۵۷۱. مَنِ اشْتَریٰ سِرْقَةً وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّها سِرْقَةٌ فَقَدْ شَرِکَ فِي عارِها و اِثْمِها.

هر که مال دزدی را بخرد و بداند که دزدی است در ننگ و گناه آن شریک است.

۱۵۷۲. أَیُّما رَجُلٍ تَدَیَّنَ دَیْناً وَ هُوَ مُجْمِعٌ أَنْ لا یُوفِیَهُ اِیّاهُ لَقِيَ اللّٰهَ سارِقاً.

هر کس قرضی بگیرد و در خاطر داشته باشد که آن را نپردازد مانند دزدان محشور شود.

■ **دست: الیَدْ**

۱۵۷۳. اِنَّ اللّٰهَ یَسْتَحْیِي مِنَ الْعَبْدِ اَنْ یَرْفَعَ اِلَیْهِ یَدَیْهِ فَیَرُدَّهُما خائِبَیْنَ.

خداوند از بنده شرم دارد که

دستهای خود را به سوی او بلند کند و آن را نومید باز گرداند.

۱۵۷۴. اِمْلِكْ يَدَكَ.

دست خویش را نگه دار.

۱۵۷۵. لاتَمْسَحْ يَدَكَ بِثَوْبِ مَنْ لاتَكْسُوهُ.

دست خویش به جامه کسی که او را نمی‌پوشانی خشک مکن.

۱۵۷۶. مِنْ تَمامِ التَّحِيَّةِ الأَخْذُ بِالْيَدِ.

کمال درود گفتن دست گرفتن است.

۱۵۷۷. اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِه وَ يَدِه.

مسلمان کسی است که مسلمان از دست و زبانش در امان باشد.

۱۵۷۸. تَصافَحُوا يَذْهَبُ الغِلُّ عَنْ قُلُوبِكُمْ.

با یکدیگر دست بدهید تا کینه از دلهای شما برود.

۱۵۷۹. وَيْلٌ لِمَنِ اسْتَطالَ عَلىٰ مُسْلِمٍ فَانْتَقَصَ حَقَّهُ.

وای بر آن که به مؤمنی تطاول کند و حق او را بکاهد.

■ دشمنی: الخُصُومَة

۱۵۸۰. تُفْتَحُ أَبْوابُ السَّماءِ فِي كُلِّ يَوْمِ اثْنَيْنِ وَ خَمِيسٍ فَيُغْفَرُ فِي ذٰلِكَ الْيَومِ لِكُلِّ عَبْدٍ لايُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً اِلاَّ مَنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخيهِ شَحْناءُ.

هر روز دوشنبه و پنجشنبه درهای آسمان گشوده می‌شود و در آن روز گناهان هر کس را که برای خدا شریک قائل نباشد ببخشند مگر آن کس که با برادر خود دشمنی داشته باشد.

۱۵۸۱. اَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مّا عَسىٰ أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً مّا وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مّا عَسىٰ اَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مّا.

در دوستی میانه نگه دار که شاید دوست روزی دشمن شود و در دشمنی راه افراط مسپار که شاید دشمن روزی دوست گردد.

۱۵۸۲. اِذاقَدَرْتَ عَلىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْراً لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

وقتی بر دشمن خود قدرت یافتی به شکرانهٔ قدرت از او درگذر.

۱۵۸۳. اَعْدىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ اَلَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ.

خطرناکترین دشمن تو نفس تو است

که میان دو پهلوی تو است.

۱۵۸۴. اَعْدیٰ عَدُوِّكَ زَوْجَتُكَ الَّتي تُضاجِعُكَ وَ ما مَلَكَتْ يَمينُكَ.

خطرناکترین دشمن تو همسر تو است که با تو همخوابه است و مملوک تو.

۱۵۸۵. اِنَّ الْوُدَّ يُورِثُ وَ الْعَداوَةَ يُورِثُ.

دوستی موروثی است و دشمنی موروثی است.

۱۵۸۶. لَيْسَ عَدُوُّكَ الَّذي اِنْ قَتَلْتَهُ كانَ لَكَ نُوراً و اِنْ قَتَلَكَ دَخَلْتَ الْجَنَّةَ وَلٰكِنْ أَعْدیٰ عَدُوٍّ لَكَ وَلَدُكَ الَّذي خَرَجَ مِنْ صُلْبِكَ ثُمَّ أَعْدیٰ عَدُوٍّ لَكَ مالُكَ الَّذي مَلَكَتْ يَمينُكَ.

دشمن تو آن نیست که اگر او را بکشی نور تو خواهد شد و اگر تو را بکشد به بهشت می‌روی بلکه بدترین دشمن تو فرزند تو است که از صلب تو در آمده و باز بدترین دشمن تو مال تو است که مالک آن شده‌ای.

۱۵۸۷. كَفیٰ بِكَ اِثْماً أَنْ لاتَزالُ مُخاصِماً.

همین گناه تو را بس که پیوسته در حال مخاصمه باشی.

۱۵۸۸. كَفیٰ بِالْمَرْءِ نَصْراً أَنْ يَنْظُرَ اِلیٰ عَدُوِّهِ في مَعاصِي اللّٰهِ.

برای پیروزی مرد همین بس که دشمن خویش را در معاصی خدا بیند.

۱۵۸۹. شَرُّ النّاسِ مَنْ يُبْغِضُ النّاسَ وَ يُبْغِضُونَهُ.

بدترین مردم آن کس است که مردم را دشمن دارد و او را دشمن دارند.

■ دشنام: السّب

۱۵۹۰. اِذا سَبَّكَ رَجُلٌ بِما يَعْلَمُ مِنْكَ فَلاتَسُبَّهُ بِما تَعْلَمُ مِنْهُ فَيَكُونَ أَجْرُ ذٰلِكَ لَكَ وَ وَبالُهُ عَلَيْهِ.

اگر کسی تو را بدانچه از تو می‌داند دشنام گوید تو بدانچه از او می‌دانی وی را دشنام مگوی تا اجر این کار نصیب تو شود، وبال آن بدو باز گردد.

۱۵۹۱. لاتَسُبُّوا الشَّيْطانَ وَ تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّهِ.

شیطان را دشنام مگویید و از شرّ وی

به خدا پناه برید.

۱۵۹۲. لاتَسُبُّوا الأَمْواتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلىٰ ما قَدَّمُوا.

مردگان را دشنام مدهید که آنها به اعمالی که از پیش فرستاده‌اند رسیده‌اند.

۱۵۹۳. لاتَسُبُّوا الأَمْواتَ فَتُؤْذُوا الأَحْياءَ.

مردگان را دشنام مدهید که زندگان آزرده شوند.

۱۵۹۴. سِبابُ المُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتالُهُ كُفْرٌ وَحُرْمَةُ مالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

بدگویی مسلمان گناه است و جنگ او کفر است و حرمت مال وی چون حرمت خون او است.

■ دعا: الدُّعاء

۱۵۹۵. تُفْتَحُ أَبْوابُ السَّماءِ نِصْفَ اللَّيْلِ فَيُنادِي مُنادٍ: هَلْ مِنْ داعٍ فَيُسْتَجابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سائِلٍ فَيُعْطىٰ؟ هَلْ مِنْ مَكْرُوبٍ فَيُفَرَّجُ عَنْهُ؟ فَلايَبْقىٰ مُسْلِمٌ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ إِلاّ زانِيَةٌ تَسْعىٰ بِفَرْجِها أَوْ عَشّار.

نیمه‌شب درهای آسمان را بگشایند و یکی ندا کند آیا کسی هست دعا کند تا مستجاب شود؟ آیا کسی هست که چیزی بخواهد تا به او داده شود؟ آیا غمزده‌ای هست که غمش تخفیف یابد؟ در این هنگام هر مسلمانی چیزی بخواهد خداوند خواهش او را می‌پذیرد مگر زن زناکاری که با ناموس خود کسب کند یا عشاری [کسی که از طرف حکومت، مالیات از مردم می‌گیرد] که مال مردم به ستم می‌گیرد.

۱۵۹۶. أُدْعُوا اللّٰهَ وَأَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ بِالإِجابَةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ لايَسْتَجِيبُ دُعاءً مِنْ قَلْبٍ غافِلٍ لاهٍ.

خدا را بخوانید و به اجابت دعای خود یقین داشته باشید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل بی‌خبر نمی‌پذیرد.

۱۵۹۷. اِتَّقِ دَعْوَةَ المَظْلُومِ فَإِنَّما يَسْأَلُ اللّٰهَ تَعالىٰ حَقَّهُ وَ إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لايَمْنَعُ ذاحَقٍّ حَقَّهُ.

از دعای مظلوم بپرهیز زیرا وی به دعا حق خویش را از خدا می‌خواهد

و خدا حق را از صاحب حق دریغ نمی دارد.

۱۵۹۸. ثَلاٰثَةُ مَوٰاطِنَ لاٰتُرَدُّ فیهٰا دَعْوَةُ عَبْدٍ: رَجُلٌ یَکُونُ فِي بَرِیَّةٍ حَیْثُ لاٰیَرٰاهُ أَحَدٌ اِلاَّ اللّٰهُ فَیَقُومُ فَیُصَلِّي وَ رَجُلٌ یَکُونُ مَعَهُ فِئَةٌ فَیَفِرُّ عَنْهُ أَصْحٰابُهُ فَیَثْبُتُ وَ رَجُلٌ یَقُومُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ.

سه مورد است که دعای کسی در آن ردّ نمی شود: یکی آن که مردی در بیابانی باشد که جز خدا کسی او را نمی‌بیند و بر خیزد و نماز گزارد دیگر آن که مردی با گروهی در جنگ باشد و یاران وی بگریزند و او استوار ماند و سوم آن که مرد در آخر شب برای عبادت برخیزد.

۱۵۹۹. أَسْرَعُ الدُّعٰاءِ اِجٰابَةً دُعٰاءُ غٰائِبٍ لِغٰائِبٍ.

دعایی که غایبی برای غایبی دیگر کند از همهٔ دعاها زودتر مستجاب می شود.

۱۶۰۰. اِغْتَنِمُوا الدُّعٰاءِ عِنْدَ الرِّقَّهِ فَاِنَّهٰا رَحْمَةٌ.

به هنگام رقّت، دعا را غنیمت شمارید که رقّت مایهٔ رحمت است.

۱۶۰۱. اِغْتَنِمُوا دَعْوَةَ الْمُؤْمِنِ الْمُبْتَلیٰ.

دعای مؤمن مبتلا را غنیمت شمارید.

۱۶۰۲. أَفْضَلُ الدُّعٰاءِ دُعٰاءُ الْمَرْءِ لِنَفْسِهِ.

بهترین دعاها دعایی است که انسان برای خود می‌کند.

۱۶۰۳. أَکْثِرْ مِنَ الدُّعٰاءِ فَاِنَّ الدُّعٰاءَ یَرُدُّ الْقَضٰاءَ.

بسیار دعا کن که دعا قضا را دفع می‌کند.

۱۶۰۴. اِنَّ الرَّجُلَ لَیُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ یُصیبُهُ وَ لاٰیَرُدُّ الْقَدَرَ اِلاَّ الدُّعٰاءُ وَ لاٰیَزیدُ فِي الْعُمْرِ اِلاَّ الْبِرُّ.

انسان به سبب گناه از روزی محتوم محروم ماند و تقدیر جز به دعا بر نگردد و عمر جز به نیکوکاری دراز نشود.

۱۶۰۵. اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُلِحّینَ فِي الدُّعٰاءِ.

خداوند کسانی را که در کار دعا اصرار می ورزند دوست دارد.

۱۶۰۶. دُعٰاءُ الْأَخِ لِأَخیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ لاٰیُرَدُّ.

دعایی که برادر پشت سر برادر خود کند ردّ شدنی نیست.

۱۶۰۷. دُعاءُ الْمُحْسَنِ اِلَيْهِ لِلْمُحْسِنِ لايُرَدُّ.

دعایی که نکویی دیده برای نکوکار کند ردّ شدنی نیست.

۱۶۰۸. دُعاءُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ مُسْتَجابٌ لِاَخيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ كُلَّما دَعا لِاَخيهِ بِخَيْرٍ قالَ الْمَلَكُ: آمينَ وَ لَكَ بِمِثْلِ ذٰلِكَ.

دعای مرد مسلمان که پشت سر برادر خود کند پذیرفته شود بر سر او فرشته‌ای موکل است و هر دم برای برادر خود دعایی کند گوید پذیرفته باد و برای تو نیز نظیر آن باشد.

۱۶۰۹. دَعْوَتانِ لَيْسَ بَيْنَهُما وَ بَيْنَ اللّٰهِ حِجابٌ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمَرْءِ لِاَخيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ.

دو دعاست که میان آن و خدا پرده‌ای نیست. دعای ستمدیده و دعایی که مرد پشت سر برادر خود کند.

۱۶۱۰. دَعْوَةٌ فِي السِّرِّ تَعْدِلُ سَبْعينَ دَعْوَةً فِي الْعَلانِيَةِ.

یک دعای نهانی مساوی هفتاد دعای آشکار است.

۱۶۱۱. اَلدُّعاءُ بَيْنَ الْاَذانِ وَ الْاِقامَةِ لايُرَدُّ.

دعایی که میان اذان و اقامه کنند ردّ نمی‌شود.

۱۶۱۲. اَلدُّعاءُ جُنْدٌ مِنْ اَجْنادِ اللّٰهِ مُجَنَّدٌ يَرُدُّ الْقَضاءَ بَعْدَ أَنْ يُبْرَمَ.

دعا سپاهی از سپاهیان مجهّز خداست و قضای محتوم را دفع می‌کند.

۱۶۱۳. أَلدُّعاءُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ.

دعا، سلاح مؤمن است.

۱۶۱۴. أَلدُّعاءُ مِفْتاحُ الرَّحْمَةِ وَ الْوُضُوءُ مِفْتاحُ الصَّلاةِ وَ الصَّلاةُ مِفْتاحُ الْجَنَّةِ.

دعا کلید رحمت و وضو کلید نماز است و نماز کلید بهشت است.

۱۶۱۵. أَلدُّعاءُ هُوَ الْعِبادَةُ.

دعا عبادت است.

۱۶۱۶. أَلدُّعاءُ يَرُدُّ الْقَضاءَ وَ اِنَّ الْبِرَّ يَزيدُ فِي الرِّزْقِ وَ اِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصيبُهُ.

دعا دفع قضا کند و نیکی روزی را بیفزاید و بنده بوسیله گناهی که

مرتکب شود از روزی خود محروم ماند.

۱۶۱۷. أَلدُّعاءُ يَنْفَعُ مِمّا نَزَلَ وَ مِمّا لَمْ يَنْزِلْ فَعَلَيْكُمْ عِبادَاللّٰهِ بِالدُّعاءِ.

دعا دربارهٔ آنچه فرود آمده و آنچه نیامده مفید است بندگان خدا از دعا غافل مشوید.

۱۶۱۸. دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجابَةٌ وَ إِنْ كانَ فاجِراً فَفُجُورُهُ عَلىٰ نَفْسِهِ.

دعای ستمدیده پذیرفته است اگر چه بدکار باشد بدکاری او مربوط به خودش است.

۱۶۱۹. خَمْسُ دَعَواتٍ يُسْتَجابُ لَهُنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ حَتّىٰ يَنْتَصِرَ وَ دَعْوَةُ الْحاجِّ حَتّىٰ يَصْدُرَ وَ دَعْوَةُ الْغازِي حَتّىٰ يَقْفُلَ وَ دَعْوَةُ الْمَرِيضِ حَتّىٰ يَبْرَأَ وَ دَعْوَةُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَ أَسْرَعُ هٰذِهِ الدَّعَواتِ إِجابَةً دَعْوَةُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ.

پنج دعاست که مستجاب می‌شود: دعای مظلوم تا یاری شود و دعای زائر کعبه تا بازگردد و دعای کسی که به جهاد می‌رود تا به اقامتگاه خود برسد و دعای مریض تا شفا یابد، و دعای برادری که در غیبت برادر خود برای او کند و این دعا از همهٔ دعاها زودتر مستجاب می‌شود.

۱۶۲۰. ثَلاثٌ حَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَنْ لا يَرُدَّ لَهُمْ دَعْوَةً أَلصّائِمُ حَتّىٰ يُفْطِرَ وَ الْمَظْلُومُ حَتّىٰ يَنْتَصِرَ وَ الْمُسافِرُ حَتّىٰ يَرْجِعَ.

سه دسته‌اند که بر خدا لازم است دعایشان را رد نکند: روزه‌دار تا افطار کند و ستمدیده تا ستم از او دفع شود و مسافر تا به وطن خود باز گردد.

۱۶۲۱. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ حَيِيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي إِذا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُما صِفراً خائِبَتَيْنِ.

خداوند باحیا و بخشنده است وقتی مردی دست‌های خود را به سوی او بلند کرد شرم دارد که آن را خالی و نومید بازگرداند.

۱۶۲۲. ثَلاثَةٌ لا يَرُدُّ اللّٰهُ دُعائَهُمْ: أَلذّاكِرُ اللّٰهَ كَثِيراً وَ الْمَظْلُومُ وَ الْإِمامُ الْمُقْسِطُ.

سه دسته‌اند که خدا دعایشان را ردّ نمی‌کند: آن که فراوان یاد خدا کند و

ستمدیده و پیشوای دادگر.

١٦٢٣. عَمَلُ الْبِرِّ كُلِّهِ نِصْفُ الْعِبادَةِ وَ الدُّعاءُ نِصْفٌ فَإِذا أَرادَاللّٰهُ تَعالىٰ بِعَبْدٍ خَيْراً اِنْتَحىٰ قَلْبَهُ لِلدُّعاءِ.

همه اعمال خیر یک نیمهٔ عبادت است و دعا نیمهٔ دیگر و چون خدا برای بنده‌ای خیر خواهد قلب او را به دعا متمایل کند.

١٦٢٤. ساعَتانِ تُفْتَحُ فيهِما أَبْوابُ السَّماءِ وَ قَلَّما تُرَدُّ عَلىٰ داعٍ دَعْوَتُهُ: حُضُورُ الصَّلاٰةِ وَ الصَّفُّ في سَبيلِ اللّٰهِ.

دو وقت است که درهای آسمان در اثنای آن گشوده می‌شود و کمتر ممکن است دعای دعاکننده‌ای ردّ شود: هنگام نماز و صف‌آرایی در راه خدا.

١٦٢٥. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ مَنْ لاٰيَدعُوني أَغْضَبُ عَلَيْهِ.

خدای والا فرماید: هر که مرا نخواند بر او خشمگین شوم.

١٦٢٦. لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الدُّعاءِ.

هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از دعا نیست.

١٦٢٧. لاٰيَرُدُّ الْقَضاءَ إِلاّٰ الدُّعاءُ وَلاٰيَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلاّٰ الْبِرُّ.

قضا جز به دعا دفع نشود و چیزی جز نیکوکاری عمر را افزون نکند.

١٦٢٨. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجيبَ اللّٰهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدائِدِ وَالْكُرَبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعاءَ فِي الرَّخاءِ.

هر که دوست دارد خدا هنگام سختی و مصیبت، دعاوی وی را اجابت کند، هنگام گشایش، دعا بسیار کند.

١٦٢٩. لَوْخِفْتُمُ اللّٰهَ تَعالىٰ حَقَّ خيفَتِهِ لَعُلِّمْتُمُ الْعِلْمَ الَّذي لاٰجَهْلَ مَعَهُ، وَ لَوْ عَرَفْتُمُ اللّٰهَ تَعالىٰ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزالَتْ لِدُعائِكُمْ الْجِبالُ.

اگر از خدا چنانچه شایسته ترسیدن از اوست ترس داشتید علمی که به جهل آمیخته نیست نصیبتان می شد و اگر خدا را چنان که شایسته شناختن اوست می‌شناختید به دعای شما کوهها جابجا می شد.

١٦٣٠. مَنْ أَتىٰ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَكافِئُوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوا لَهُ.

هر که با شما نکویی کرد عوضش دهید و اگر نتوانید برای او دعا کنید.

۱۶۳۱. نِعْمَ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَ الدُّعاءُ.

چه نیکو سلاحی است صبر و دعا برای مؤمن.

۱۶۳۲. تُفْتَحُ أَبْوابُ السَّماءِ وَ یُسْتَجابُ الدُّعاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَواطِنَ: عِنْدَ الْتِقاءِ الصُّفُوفِ فِي سَبیلِ اللّٰهِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَیْثِ وَ عِنْدَ اِقامَةِ الصَّلاةِ وَ عِنْدَ رُؤْیَةِ الْكَعْبَةِ.

چهار موقع درهای آسمان را بگشایند و دعاها را مستجاب کنند: هنگام تلاقی صف مبارزان در راه خدا، و هنگام نزول باران، و هنگام نماز، و هنگام دیدار کعبه.

۱۶۳۳. ما مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ یَدْعُو لِأَخیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ اِلاّ قالَ الْمَلَكُ وَ لَكَ بِمِثْلِهِ.

هر بنده مسلمانی که در غیاب برادر خویش برای او دعا کند فرشته گوید برای تو نیز نظیر آن باد.

۱۶۳۴. خَرَجَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِیاءِ بِالنّاسِ یَسْتَسْقُونَ اللّٰهَ تَعالیٰ فَإِذا هُوَ بِنَمْلَةٍ رافِعَةٍ بَعْضَ قَوائِمِها اِلَی السَّماءِ فَقالَ ارْجِعُوا فَقَدِ اسْتُجیبَ لَكُمْ مِنْ أَجْلِ هٰذِهِ النَّمْلَةِ.

پیغمبری با مردم برای دعای باران بیرون آمد مورچه‌ای را دید که دست خود را به طرف آسمان بلند کرده است گفت بازگردید که خدا به خاطر این مورچه دعای شما را پذیرفت.

۱۶۳۵. اِجْتَنِبُوا دَعَواتِ الْمَظْلُومِ ما بَیْنَها وَ بَیْنَ اللّٰهِ حِجابٌ.

از نفرین‌های مظلوم بترسید که میان آن و خدا حجابی نیست.

۱۶۳۶. اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَاِنَّها تُحْمَلُ عَلَی الْغَمامِ یَقُولُ اللّٰهُ تَعالیٰ وَ عِزَّتي وَ جَلالي لَأَنْصُرَنَّكَ وَ لَوْ بَعْدَ حینٍ.

از نفرین مظلوم بترسید زیرا نفرین وی بر ابرها می‌رود و خداوند می‌گوید: به عزت و جلال من سوگند که تو را یاری می‌کنم اگر چه پس از مدتی باشد.

۱۶۳۷. اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَاِنَّها تَصْعَدُ اِلَی السَّماءِ كَأَنَّها شَرارَةٌ.

از نفرین مظلوم بترسید که چون

شعلهٔ آتش بر آسمان می‌رود.

۱۶۳۸. اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَ إِنْ کانَ کافِراً فَإِنَّها لَيْسَ دُونَها حِجابٌ.

از نفرین مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد، زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانع نیست.

۱۶۳۹. إِيّاکُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَ إِنْ کانَ مِنْ کافِرٍ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَها حِجابٌ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

از نفرین مظلوم بپرهیزید اگر چه کافرباشد زیرا میان آن و خدا حجابی نیست.

■ دعاهای پیامبر اسلام

۱۶۴۰. قُلِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ سَرِيرَتي خَيْراً مِنْ عَلانِيَتي وَ اَجْعَلْ عَلانِيَتي صالِحَةً اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ صالِحِ ما تُؤْتِي النّاسَ مِنَ الْمالِ وَ الأَهْلِ وَ الْوَلَدِ غَيْرَ الضّالِّ وَ لاَ الْمُضِلِّ.

بگو خدایا نهان مرا از عیانم بهتر کن و عیانم را شایسته کن، خدایا از آنچه به مردم عنایت می‌کنی از مال و زن و فرزند از نوع شایسته آن که نه گمراه باشد و نه گمراه‌کن از تو می‌خواهم.

۱۶۴۱. قُلِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْساً مُطْمَئِنَّةً تُؤْمِنُ بِلِقائِكَ وَ تَرْضىٰ بِقَضائِكَ وَ تَقْنَعُ بِعَطائِكَ.

بگو خدایا جان مطمئنی از تو می‌خواهم که به معاد ایمان داشته باشد و به قضای تو رضا دهد و به عطای تو قناعت کند.

۱۶۴۲. اللّٰهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي وَ انْقِطاعِ عُمْري.

خدایا روزی مرا هنگام پیری و واپسین زندگانی بیشتر از مواقع دیگر وسعت ببخش.

۱۶۴۳. اللّٰهُمَّ اجْعَلْني أَخْشاكَ حَتّىٰ كَأَنّي أَراكَ وَ اسْعِدْني بِتَقْواكَ وَ لاتَشْقِني بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِرْلي في قَضائِكَ وَ بارِكْ لي في قَدَرِكَ حَتّىٰ لا أُحِبَّ تَعْجيلَ ما أَخَّرْتَ وَ لا تَأْخيرَ ما عَجَّلْتَ وَ اجْعَلْ غِنايَ في نَفْسي.

خدایا مرا چنان از ذات خود ترسان کن که گویی تو را می‌بینم و مرا به پرهیزکاری خود خوشبخت کن و به نافرمانی خود بدبخت مکن قضای

خود را برای من انتخاب کن و تقدیر خود را بر من مبارک کن که نخواهم آنچه را مؤخر کرده‌ای مقدّم کنی یا آنچه را مقدّم داشته‌ای مؤخر کنی و ثروتم را در خودم قرار ده.

۱۶۴۴. اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُوراً وَ اجْعَلْنِي صَبُوراً وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيراً وَ فِي أَعْيُنِ النّاسِ كَبِيراً.

خداوندا مرا شاکر و صابر کن و مرا در چشم خویش خوار و در نظر مردم بزرگوار کن.

۱۶۴۵. اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ إِذا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَ إِذا أَساؤُا اسْتَغْفَرُوا.

خدایا مرا از جملهٔ کسانی قرار ده که وقتی نیکی کنند خوشحال می‌شوند و وقتی بد کنند آمرزش می‌طلبند.

۱۶۴۶. اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ وَسِّعْ لِي فِي دارِي وَ بارِكْ لِي فِي رِزْقِي.

خدایا گناه مرا ببخش و خانهٔ مرا وسعت بخش و روزی مرا افزون کن.

۱۶۴۷. أَللّٰهُمَّ أَحْسِنْ عاقِبَتَنا فِي الأُمُورِ كُلِّها وَ أَجِرْنا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيا وَ عَذابِ الآخِرَةِ.

خدایا در همهٔ کارها عاقبت ما را به خیر کن و ما را از خواری دنیا و عذاب آخرت نگه دار.

۱۶۴۸. اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِالْإِسْلامِ قائِماً وَ احْفَظْنِي بِالْإِسْلامِ قاعِداً وَ احْفَظْنِي بِالْإِسْلامِ راقِداً وَ لا تُشْمِتْ بِي عَدُوّاً وَ لا حاسِداً اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ خَزائِنُهُ بِيَدِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ خَزائِنُهُ بِيَدِكَ.

خدایا مرا هنگام خفتن و ایستادن و نشستن به وسیلهٔ اسلام حفظ کن و مرا به سرزنش دشمن و حسود مبتلا مساز، خدایا همهٔ نیکی‌هایی که گنجینهٔ آن را به دست داری از تو می‌خواهم و از همهٔ بدیهایی که گنجینهٔ آن را به دست داری به تو پناه می‌برم.

۱۶۴۹. أَللّٰهُمَّ أَحيِنِي مِسْكِيناً وَ تَوَفَّنِي مِسْكِيناً وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَساكِينِ وَ إِنَّ أَشْقَى الأَشْقِياءِ مَنِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيا وَ عَذابُ الآخِرَةِ.

خدایا مرا در زندگی فقیر دار و فقیر بمیران و در صف فقیران محشور

ساز، بدبخت‌تر از همهٔ بدبختان کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم داشته باشد.

١٦٥٠. أَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ ذاتَ بَيْنِنا وَ أَلِّفْ بَيْنَ قُلُوبِنا وَ اهْدِنا سُبُلَ السَّلامِ وَ نَجِّنا مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ جَنِّبْنَا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ. أَللّٰهُمَّ بارِكْ لَنا في أَسْماعِنا وَ أَبْصارِنا وَ قُلُوبِنا وَ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ.

خدایا میان ما را اصلاح ده و دلهای ما را متفق ساز و ما را به آرامش هدایت کن و از تاریکی‌ها به سوی روشنی رهایی بخش و از زشتی‌های آشکار و نهان دور ساز، خدایا گوشها و چشمها و دلها و زنها و فرزندان ما را مبارک گردان و توبهٔ ما را بپذیر زیرا توبه‌پذیر و مهربانی.

١٦٥١. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْني عَيْنَيْنِ هَطّالَتَيْنِ تَشْفِيانِ الْقَلْبَ بِذُرُوفِ الدُّمُوعِ مِنْ خَشْيَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ الدُّمُوعُ دَماً وَ الْأَضْراسُ جَمْراً.

خدایا مرا دو چشم اشکبار بخش که دل را از ریزش اشک‌هایی که از بیم تو می‌ریزد شفا بخشند پیش از آن که اشکها خون و دندان‌ها آتش شود.

١٦٥٢. أَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لي دينِيَ الَّذي هُوَ عِصْمَةُ أَمْري. و أَصْلِحْ لي دُنْيايَ الَّتي فيها مَعاشي وَ أَصْلِحْ لي آخِرَتِيَ الَّتي فيها مَعادي وَ اجْعَلِ الْحَياةَ زِيادَةً لي في كُلِّ خَيْرٍ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ راحَةً لي مِنْ كُلِّ شَرٍّ.

خدایا دین مرا که حافظ کار من است و دنیای مرا که زندگی من در آن است و آخرت مرا که بازگشتم به سوی آن است به صلاح آر. زندگی را برای من مایهٔ افزایش نیکی‌ها ساز و مرگ را برای من مایهٔ آسایش از بدی‌ها کن.

١٦٥٣. أَللّٰهُمَّ أَعِنّي عَلىٰ غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ سَكَراتِ الْمَوْتِ.

خدایا مرا بر تحمل سختیها و رنجهای مرگ کمک کن.

١٦٥٤. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي ذَنْبي وَ وَسِّعْ لي في داري وَ بارِكْ لي في رِزْقي.

خدایا گناه مرا ببخش و خانه‌ام را وسعت بخش و روزیم را برکت ده.

١٦٥٥. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرافِي فِي أَمْرِي وَ ما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ عَمْدِي وَ هَزْلِي وَ جِدِّي وَ كُلُّ ذٰلِكَ عِنْدِي اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ما قَدَّمْتُ وَ ما أَخَّرْتُ وَ ما أَسْرَرْتُ وَ ما أَعْلَنْتُ.

خدایا ازگناه و جهالت و افراط کاری من و آنچه بهتر از من می دانی درگذر خدایا خطا و عمد و شوخی و جدّی من همه را ببخش خدایا گناهان سابق و لاحق و نهان و عیان مرا عفو کن.

١٦٥٦. اللّٰهُمَّ اقْسِمْ لَنا مِنْ خَشْيَتِكَ ما تَحُولُ بَيْنَنا وَ بَيْنَ مَعاصِيكَ وَ مِنْ طاعَتِكَ ما تُبَلِّغُنا بِهِ جَنَّتَكَ وَ مِنَ الْيَقِينِ ما يُهَوِّنُ عَلَيْنا مُصِيباتِ الدُّنْيا وَ مَتِّعْنا بِأَسْماعِنا وَ أَبْصارِنا وَ قُوَّتِنا ما أَحْيَيْتَنا وَ اجْعَلْهُ الْوارِثَ مِنّا وَ اجْعَلْ ثارَنا عَلىٰ مَنْ ظَلَمَنا وَ انْصُرْنا عَلىٰ مَنْ عاداٰنا و لا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنا فِي دِينِنا وَ لا تَجْعَلِ الدُّنْيا أَكْبَرَ هَمِّنا وَ لا مَبْلَغَ عِلْمِنا وَ لا تُسَلِّطْ عَلَيْنا مَنْ لا يَرْحَمُنا.

خدایا از ترس خود آنقدر نصیب ما ساز که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از اطاعت خود آنقدر که ما را به بهشت برساند و از یقین آنقدر که مصیبت‌های جهان را بر ما آسان کند و ما را تا هنگامی که زنده می داری از چشم وگوش و نیروی خود بهره‌ور سازد و آن را تا آخرین لحظه برای ما محفوظ دار و انتقام ما را از کسانی که به ما ستم کرده‌اند بگیر و ما را بر کسانی که با ما دشمنی می‌کنند فیروز ساز و مصیبت‌ها را در دینمان قرار مده وکار دنیا را بزرگترین غم ما و نهایت دانشمان مساز وکسی را که بر ما رحم نمی‌کند به ما مسلط مگردان.

١٦٥٧. أللّٰهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسِي وَ أَنْتَ تُوَفّيها لَكَ مَماتُها وَ مَحْياها إِنْ أَحْيَيْتَها فَاحْفَظْها وَ إِنْ أَمَتَّها فَاغْفِرْ لَها. اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ الْعافِيَةَ.

خدایا تو جان مرا آفریدی و تو آن را می‌گیری زندگی و مرگ آن متعلق به تو است اگر زنده‌اش داشتی محفوظش دار و اگر دچار مرگش

ساختی بر او ببخش. خدایا من از تو عافیت می‌خواهم.

۱۶۵۸. أَللّٰهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي وَ زِدْنِي عِلْماً.

خدایا مرا به آنچه تعلیم داده‌ای منتفع کن و آنچه را برای من نافع است به من بیاموز و دانش مرا فزون کن.

۱۶۵۹. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدىٰ وَ التُّقىٰ وَ الْعَفَافَ وَ الْغِنىٰ.

خدایا من از تو هدایت و تقوی و عفّت و بی‌نیازی می‌خواهم.

۱۶۶۰. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صِحَّةً فِي إِيمَانٍ وَ إِيمَاناً فِي حُسْنِ خُلْقٍ وَ نَجَاحاً يَتْبَعُهُ فَلاحٌ.

خدایا من از تو صحّتی می‌خواهم که قرین ایمان باشد و ایمانی که با نیک‌خویی همراه باشد و موفقیتی که رستگاری دنبال آن باشد.

۱۶۶۱. أَللّٰهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ وَ قُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْراً لِي وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْراً لِي، أَللّٰهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ أَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنىٰ.

خدایا تو را به غیب‌دانی و قدرتی که بر آفرینش داری سوگند می‌دهم تا موقعی که زندگی را برای من بهتر می‌دانی مرا زنده نگه دار و موقعی که مرگ را برای من بهتر می‌دانی مرا بمیران خدایا از تو می‌خواهم که ترس خود را در آشکار و نهان نصیب من کنی و در حال خشنودی و خشم کلمهٔ اخلاص را به زبان من جاری نمایی و در حال فقر و توانگری میانه‌روی را شعار من سازی.

۱۶۶۲. أَللّٰهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

خدایا! پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی بخش، و ما را از عذاب جهنم محفوظ دار.

۱۶۶۳. أَللّٰهُمَّ زِدْنَا وَ لَا تَنْقُصْنَا وَ أَكْرِمْنَا وَ لَا تُهِنَّا، وَ أَعْطِنَا وَ لَا تَحْرِمْنَا وَ آثِرْنَا وَ لَا تُؤْثِرْ عَلَيْنَا وَ أَرْضِنَا وَ ارْضَ عَنَّا.

خدایا ما را بیفزای و دچار نقص مساز ما را گرامی دار و خوار مکن ما

را عطا ده و محروم مساز و ما را برتری ده و کسی را بر ما برتری مده ما را خشنود ساز و از ما خشنود باش.

١٦٦٤. اَللّٰهُمَّ عافِني في بَدَني. اَللّٰهُمَّ عافِني في سَمْعي. اَللّٰهُمَّ عافِني في بَصَري. اَللّٰهُمَّ اِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ. اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، لا اِلٰـهَ اِلاّ اَنْتَ.

خدایا تن و گوش و چشم مرا سالم دار خدایا از کفر و فقر به تو پناه می‌برم، خدایا از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، خدایی جز تو نیست.

١٦٦٥. اَللّٰهُمَّ کَما حَسَّنْتَ خَلْقي فَحَسِّنْ خُلْقي.

خدایا چنان که صورت مرا نیک ساختی سیرت مرا نیز نیک ساز.

١٦٦٦. اَللّٰهُمَّ لاتَکِلْني اِلىٰ نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ و لاتَنْزِعْ مِنّي صالِحَ ما أَعْطَيْتَني.

خداوندا یک لحظه مرا به خودم وا مگذار و چیزهای خوبی که به من بخشیده‌ای از من باز مگیر.

١٦٦٧. اَللّٰهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتي شَيْئاً فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ وَ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتي شَيْئاً فَرَفِقَ بِهِمْ فَارْفَقْ بِهِ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِ كُلِّهِ.

خدایا هر کس عهده‌دار کار امت من شد و بر آنها سخت گرفت بر او سخت گیر و هر کس عهده‌دار کار امت من شد و با آنها مدارا کرد با او مدارا کن. و من از همهٔ بدیها به تو پناه می‌برم.

١٦٦٨. اَللّٰهُمَّ اِنّي أَسأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ ما عَلِمْتُ وَ ما لَمْ أَعْلَمْ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ ما عَلِمْتُ مِنْهُ وَ ما لَمْ أَعْلَمْ.

خدایا من نیکی‌هایی را که می‌دانم و نمی‌دانم از تو می‌خواهم و از بدیهایی که می‌دانم و نمی‌دانم به تو پناه می‌برم.

١٦٦٩. اَللّٰهُمَّ اِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُنُونِ وَ الْجُذامِ وَ مِنْ سَيِّىءِ الْأَسْقامِ.

خدایا من از برص و دیوانگی و خوره و امراض بد به تو پناه می‌برم.

١٦٧٠. اَللّٰهُمَّ اِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْقَسْوَةِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الْعَيْنَةِ وَ الذِّلَّةِ وَ

الْمَسْكَنَةِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْكُفْرِ وَ الْفُسُوقِ وَ الشِّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ السُّمْعَةِ وَ الرِّياءِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الصَّمَمِ وَ الْبَكَمِ وَ الْجُنُونِ وَ الْجُذامِ وَ الْبَرَصِ وَ سَيِّيءِ الأَسْقامِ.

خدایا من از ناتوانی و تنبلی و ترس و بخل و پیری و سنگدلی و غفلت و تنگدستی و ذلت و مستمندی به تو پناه می‌برم و از فقر و کفر و فسق و اختلاف و نفاق و ریا به تو پناه می‌برم و از کری و گنگی و دیوانگی و خوره و برص و امراض بد به تو پناه می‌برم.

١٦٧١. اَللّٰهُمَّ اِنِي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْهَرَمِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذابِ النّارِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيا وَ الْمَماتِ.

خدایا از ناتوانی و تنبلی و ترس و بخل و پیری به تو پناه می‌برم و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم و از عذاب جهنم به تو پناه می‌برم و از رسوایی در زندگی به تو پناه می‌برم.

١٦٧٢. اَللّٰهُمَّ اِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْقِلَّةِ وَ الذِّلَّةِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُظْلَمَ أَوْ أَظْلِمَ.

خدایا از فقر و تنگدستی و ذلت به تو پناه می‌برم و از ستم‌کشی و ستمگری به تو پناه می‌برم.

١٦٧٣. اَللّٰهُمَّ اِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْمَأْثَمِ و الْمَغْرَمِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَ عَذابِ الْقَبْرِ وَ مِنَ فِتْنَةِ النّارِ وَ عَذابِ النّارِ و مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغِنىٰ و أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ.

خدایا از تنبلی و پیری وگناه و قرض و بلّیه قبر و عذاب قبر و رسوایی جهنّم و بلیّه جهنّم و عذاب جهنّم و بلیّه ثروت و بلیّه فقر به تو پناه می‌برم.

١٦٧٤. اَللّٰهُمَّ اِنِّي أَعُوذُبِكَ مَنْ جارِ السُّوءِ فِي دارِ الْمُقامَةِ فَإِنَّ جارَ الْبادِيَةِ يَتَحَوَّلُ.

خدایا از همسایهٔ بد در خانهٔ اقامت به تو پناه می‌برم زیرا همسایهٔ صحرا به زودی تغییر می‌یابد.

١٦٧٥. اَللّٰهُمَّ اِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنْ خَلِيلٍ ماكِرٍ عَيْناهُ تَرَيانِي وَ قَلْبُهُ يَرْعانِي إِنْ رَأىٰ حَسَنَةً دَفَنَها وَ إِنْ رَأىٰ سَيِّئَةً أَذاعَها.

خداوندا به تو پناه می‌برم از دوست حیله‌باز که دیدگانش مرا می‌بیند و دلش مراقب من است، اگر نیکی ببیند مستور سازد و اگر بدی بیند مشهور سازد.

۱۶۷۶. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عافِيَتِكَ وَ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَ جَميعِ سَخَطِكَ.

خدایا از زوال نعمت و تغییر عافیت و غضب ناگهانی و همهٔ چیزهایی که مایهٔ ناخشنودی تو است به تو پناه می‌برم.

۱۶۷۷. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ عِلْمٍ لايَنْفَعُ وَ عَمَلٍ لايُرْفَعُ وَ دُعاءٍ لايُسْمَعُ.

خدایا از دانشی که سود ندهد و عملی که مقبول نیفتند و دعایی که شنیده نشود به تو پناه می‌برم.

۱۶۷۸. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ عِلْمٍ لايَنْفَعُ وَ قَلْبٍ لايَخْشَعُ وَ دُعاءٍ لايُسْمَعُ وَ نَفْسٍ لاتَشْبَعُ أَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ مِنْ شَرِّ هٰؤُلاءِ الْأَرْبَعِ.

خدایا از دانشی که سود ندهد و دلی که سوز ندارد و دعایی که شنیده نشود و نفسی که سیری نپذیرد به تو پناه می‌برم خدایا از این چهار چیز به تو پناه می‌برم.

۱۶۷۹. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَ غَلَبَةِ الْعَدُوِّ وَ شَماتَةِ الْأَعْداءِ.

خدایا از چیرگی قرض و غلبهٔ دشمن و سرزنش مخالفان به تو پناه می‌برم.

۱۶۸۰. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ فِتْنَةِ النِّساءِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ.

خدایا از فتنهٔ زنان به تو پناه می‌برم و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم.

۱۶۸۱. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَراتِ الْأَخْلاقِ وَ الْأَعْمالِ وَ الْأَهْواءِ وَ الْأَدْواءِ.

خدایا از اخلاق بد و اعمال بد و هوسهای بد و مرضهای بد به تو پناه می‌برم.

۱۶۸۲. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ يَوْمِ السُّوءِ وَ مِنْ لَيْلَةِ السُّوءِ وَ مِنْ ساعَةِ السُّوءِ وَ مِنْ صاحِبِ السُّوءِ وَ مِنْ جارِ السُّوءِ في دارِ الْمُقامَةِ.

خدایا از روز بد و شب بد و ساعت بد و یار بد و همسایهٔ بد در خانهٔ اقامت به تو پناه می‌برم.

■ دعوت: الدَّعْوَة

۱۶۸۳. اِئْتُوا الدَّعْوَةَ اِذٰا دُعِيتُمْ.

وقتی شما را دعوت کردند، بپذیرید.

۱۶۸۴. اَجِيبُوا الدّٰاعِيَ وَ لاٰ تَرُدُّوا الْهَدِيَّةَ وَ لاٰ تَضْرِبُوا الْمُسْلِمِينَ.

دعوت را بپذیرید، هدیه را ردّ مکنید و مسلمانان را نزنید.

۱۶۸۵. اِذَا اجْتَمَعَ الدّٰاعِيٰانِ فَأَجِبْ أَقْرَبَهُمٰا بٰاباً فَاِنَّ أَقْرَبَهُمٰا بٰاباً أَقْرَبُهُمٰا جِوٰاراً وَ اِنْ سَبَقَ أَحَدُهُمٰا فَأَجِبِ الَّذي سَبَقَ.

وقتی دو کس تو را با هم دعوت کردند دعوت کسی را که خانه‌اش نزدیک‌تر است بپذیر زیرا آن که خانه‌اش نزدیک‌تر است در همسایگی مقدم است و اگر یکی زودتر دعوت کرده است دعوت او را بپذیر.

۱۶۸۶. مَنْ مَشيٰ اِلیٰ طَعٰامٍ لَمْ يُدْعَ اِلَيْهِ فَقَدْ دَخَلَ سٰارِقاً وَ خَرَجَ مُغَيِّراً.

هر که بی دعوت به طعامی رود دزد درون رود و ننگین به در آید.

۱۶۸۷. مَنِ اسْتَعٰاذَكُمْ بِاللّٰهِ فَأَعِيذُوهُ وَ مَنْ سَئَلَكُمْ بِاللّٰهِ فَأَعْطُوهُ وَ مَنْ دَعٰاكُمْ فَأَجِيبُوهُ وَ مَنْ أَتیٰ اِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَكٰافِئُوهُ فَاِنْ لَمْ تَجِدُوهُ فَادْعُوا لَهُ حَتّٰی تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كٰافَأْتُمُوهُ.

هر که به نام خدا به شما پناه آرد پناهش دهید و هر که به نام خدا از شما سؤال کند چیزی به او بدهید و هر که شما را دعوت کند بپذیرید و هر که با شما نیکی کرده تلافی کنید و اگر نتوانید برایش دعا کنید تا مطمئن شوید که تلافی آن کرده‌اید.

۱۶۸۸. مَنْ دَعٰا اِلیٰ هُدیً كٰانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لاٰ يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ دَعٰا اِلیٰ ضَلاٰلَةٍ كٰانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثٰامِ مَنْ تَبِعَهُ لاٰ يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ آثٰامِهِمْ شَيْئاً.

هر که به هدایتی دعوت کند پاداش وی چون پاداش همهٔ کسانی است که پیروی آن کنند و از پاداش آنها چیزی نمی‌کاهد و هر که به ضلالتی دعوت کند گناه وی مثل گناهان همهٔ کسانی است که پیروی آن کنند و از گناه آنها چیزی نمی‌کاهد.

■ دنیا: الدُّنیا

١٦٨٩. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لَمْ یَخْلُقْ خَلْقاً هُوَ اَبْغَضُ اِلَیْهِ مِنَ الدُّنْیا وَ ما نَظَرَ اِلَیْها مُنْذُ خَلَقَها بُغْضاً لَها.

خداوند مخلوقی که در نظر او مبغوض‌تر از دنیا باشد نیافریده و از بس آن را دشمن دارد از هنگام آفرینش بر آن ننگریسته است.

١٦٩٠. مَنْ یَتَزَوَّدْ فِی الدُّنْیا یَنْفَعْهُ فِی الْآخِرَةِ.

هر که از دنیا توشه برگیرد در آخرت سودش دهد.

١٦٩١. الدُّنْیا حُلْوَةٌ خَضْرَةٌ فَمَنْ أَخَذَها بِحَقِّهِ بُورِكَ لَهُ فیها وَ رُبَّ مُتَخَوِّضٍ فیما اشْتَهَتْ نَفْسُهُ لَیْسَ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ اِلاَّ النّارُ.

دنیا شیرین و دوست‌داشتنی است هر که از آن مطابق حق بهره گیرد بر او مبارک باد و بسا کسان که در خواهش‌های خود فرو روند و روز قیامت نصیبی جز آتش ندارند.

١٦٩٢. ما یَنْتَظِرُ أَحَدُکُمْ مِنَ الدُّنْیا اِلاّ غِنیً مُطْغِیاً أَوْ فَقْراً مُنْسِیاً أَوْ مَرَضاً مُفْسِداً أَوْ هَرَماً مُفَنِّداً أَوْ مَوْتاً مُجْهِزاً.

از دنیا چه انتظار دارید، جز غنایی که طغیان آرد یا فقری که نسیان آرد یا مرضی که فساد آرد یا پیری‌ای که زبونی آرد یا مرگی که به سرعت از پا درآرد.

١٦٩٣. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ جَعَلَ ما یَخْرُجُ مِنْ اِبْنِ آدَمَ مَثَلاً لِلدُّنْیا.

خداوند چیزی را که از آدمیزاد بیرون می‌آید مثال دنیا قرار داده است.

١٦٩٤. اِنَّ حَقّاً عَلَی اللّٰهِ أَنْ لا یَرْفَعَ شَیْئاً مِنْ أَمْرِ الدُّنْیا اِلاّ وَضَعَهُ.

بر خدا لازم است که چیزی از دنیا را بالا نبرد جز این که آن را تنزّل دهد.

١٦٩٥. ما لی وَ لِلدُّنْیا، ما أَنَا وَ الدُّنْیا اِلاّ کَراکِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ راحَ وَ تَرَکَها.

مرا با دنیا چه کار، من در دنیا چون مسافری هستم که در سایه درختی نشست و برفت و آن را واگذاشت.

١٦٩٦. أُتْرُکُوا الدُّنْیا لِاَهْلِها فَاِنَّهُ مَنْ اَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ ما یَکْفیهِ اَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَ هُوَ لا یَشْعُرُ.

دنیا را به مردم دنیا واگذارید زیرا هر کس از دنیا بیش از حد کفایت برگیرد در هلاک خویش می‌کوشد اما نمی‌داند.

۱۶۹۷. اِتَّقُوا الدُّنْيا فَوَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ اِنَّها لَأَسْحَرُ مِنْ هارُوتَ وَ مارُوتَ.

از دنیا بپرهیزید، قسم به آن کس که جان من در کف اوست که دنیا از هاروت و ماروت ساحرتر است.

۱۶۹۸. أَجْمِلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيا فَاِنَّ كُلاًّ مُيَسَّرٌ لِما كُتِبَ لَهُ مِنْها.

در طلب دنیا معتدل باشید زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست می‌رسد.

۱۶۹۹. اَلدُّنْيا دارُ مَنْ لا دارَ لَهُ وَ مالُ مَنْ لا مالَ لَهُ وَ لَها يَجْمَعُ مَنْ لا عَقْلَ لَهُ.

دنیا خانهٔ کسی است که خانه ندارد و مال کسی است که مال ندارد و کسی برای دنیا مال فراهم می‌کند که عقل ندارد.

۱۷۰۰. أَعْظَمُ النّاسِ فِي الدُّنْيا خَطَراً مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيا عِنْدَهُ خَطَراً.

در دنیا قدر کسی بیشتر است که دنیا در نظرش قدر ندارد.

۱۷۰۱. اِعْمَلْ عَمَلَ امْرِيءٍ يَظُنُّ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ أَبَداً وَ احْذَرْ حَذَرَ امْرِىءٍ يَخْشىٰ أَنْ يَمُوتَ غَداً.

چنان کار کن که گویی هیچ وقت نخواهی مرد و چنان بیمناک باش که گویی فردا خواهی مرد.

۱۷۰۲. اِنَّ الدُّنْيا حُلْوَةٌ خُضْرَةٌ وَ اِنَّ اللّٰهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فيها لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

جهان شیرین و سبز است و خدا شما را در آن جای داده تا ببیند چه می‌کنید.

۱۷۰۳. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا خَلَقَ الدُّنْيا أَعْرَضَ عَنْها فَلَمْ يَنْظُرْ اِلَيْها مِنْ هَوانِها عَلَيْهِ.

خداوند وقتی دنیا را آفرید روی از آن بگرداند و چنان در نظر خدا ناچیز بود که بر آن ننگریست.

۱۷۰۴. اِنَّ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ قَدْ ضُرِبَ مَثَلاً لِلدُّنْيا وَ اِنْ قَزَحَهُ وَ مَلَحَهُ فَانْظُرْ اِلىٰ ما يَصيرُ.

غذای آدمیزاد را نمونه دنیا قرار داده‌اند هر قدر آن را ادویه و نمک بزند بنگر آخر چه می‌شود.

۱۷۰۵. اِنَّما يَكْفي اَحَدَكُمْ ما كانَ فِي الدُّنْيا

مِثْلُ زادِ الرّاكِبِ.

برای شما در دنیا چیزی که به اندازهٔ توشه مسافری باشد کافی است.

١٧٠٦. تَرْكُ الدُّنْيا أَمَرُّ مِنَ الصَّبْرِ وَأَشَدُّ مِنْ حَطْمِ السُّيُوفِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

گذشتن از دنیا از صبر تلخ‌تر و از شکستن شمشیرها در راه خدا سخت‌تر است.

١٧٠٧. حُبُّ الدُّنْيا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

دوست داشتن دنیا سر همهٔ گناهان است.

١٧٠٨. حُلْوَةُ الدُّنْيا مُرَّةُ الآخِرَةِ و مُرَّةُ الدُّنْيا حُلْوَةُ الآخِرَةِ.

شیرینی دنیا تلخی آخرت و تلخی دنیا شیرینی آخرت است.

١٧٠٩. يا عَجَباً كُلَّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ بِدارِ الْخُلُودِ وَ هُوَ يَسْعىٰ لِدارِ الْغُرُورِ.

سخت در عجبم از آن که خانهٔ جاوید را باور دارد و برای خانهٔ غرور بکوشد.

١٧١٠. هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْماءِ إِلّا ابْتَلَتْ قَدَماهُ؟ كَذٰلِكَ صاحِبُ الدُّنْيا لا يَسْلَمُ مِنَ الذُّنُوبِ.

مگر کسی هست که بر آب رود و پاهایش تر نشود، همچنین دنیادار از گناه مصون نخواهد ماند.

١٧١١. أَلدُّنْيا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ ما فِيها إِلّا ما كانَ مِنْها لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

دنیا ملعون است و هر چه درآن است ملعون است مگر آنچه برای خداوند باشد.

١٧١٢. أَلدُّنْيا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ ما فِيها إِلّا ما ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است مگر چیزی که رضای خدا بدان جویند.

١٧١٣. كَأَنَّ الْحَقَّ فِيها عَلىٰ غَيْرِنا وَجَبَ وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيها عَلىٰ غَيْرِنا كُتِبَ وَ كَأَنَّ الَّذِينَ يُشَيَّعُ مِنَ الأَمْواتِ سَفَرٌ عَمّا قَلِيلٍ إِلَيْنا عائِدُونَ نَبُوءُ أَجْداثَهُمْ وَ نَأْكُلُ تُراثَهُمْ كَأَنّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ قَدْ نَسِينا كُلَّ واعِظَةٍ وَ أَمِنّا كُلَّ جائِحَةٍ.

گویی در دنیا حق بر غیر ما واجب است وگویی در این دنیا مرگ بر غیر ما مقرّر است وگویی آن مردگان که مشایعتشان کنند مسافرانند که به

زودی به سوی ما باز می‌گردند تنشان را درگور می‌کنیم و میراثشان را می‌خوریم گویی ما پس از آنها جاودانیم هر اندرزی را فراموش کرده‌ایم و از هر حادثه‌ای در امانیم.

۱۷۱۴. کُنْ فِي الدُّنْيا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عابِرُ سَبِيلٍ وَ عُدْ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ.

در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذر و خویشتن را از اهل قبور شمار.

۱۷۱۵. أَلدُّنْيا دُوَلٌ فَما كانَ لَكَ أَتاكَ عَلىٰ ضَعْفِكَ وَ ما كانَ مِنْها عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

دنیا متغیّر است منفعتی که نصیب تو است اگر ضعیف هم باشی به تو می‌رسد و ضرری را که نصیب تو است دفع آن به قوّت نتوانی کرد.

۱۷۱۶. أَلدُّنْيا سَبْعَةُ أَيّامٍ مِنْ أَيّامِ الآخِرَةِ.

عمر دنیا مساوی هفت روز روزهای آخرت است.

۱۷۱۷. أَلدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكافِرِ.

دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر.

۱۷۱۸. لَوْ كانَتِ الدُّنْيا تَعْدِلُ عِنْدَ اللّٰهِ جَناحَ بَعُوضَةٍ ما سَقىٰ كافِراً مِنْها شَرْبَةَ ماءٍ.

اگر دنیا نزد خدا با بال پشه‌ای برابر بود، شربت آبی از آن به کافری نمی‌نوشانید.

۱۷۱۹. لِيَكُنْ بَلاغُ أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيا زادَ الرّاكِبِ.

بهرهٔ هر کدامتان از این دنیا چون توشهٔ مسافر باشد.

۱۷۲۰. لا تُشْغِلُوا قُلُوبَكُم بِذِكْرِ الدُّنْيا.

دلهای خویش رابه ذکر دنیا مشغول مدارید.

۱۷۲۱. لا يَزْدادُ الأَمْرُ إِلاّ شِدَّةً وَ لاَ الدُّنْيا إِلاّ إِدْباراً وَ لاَ النّاسُ إِلاّ شُحّاً.

درکارها جز سختی نمی‌افزاید و دنیا جز به ادبار نمی‌گراید و مردم پیوسته بخیل‌تر می‌شوند.

۱۷۲۲. مَا الدُّنْيا فِي الآخِرَةِ إِلاّ كَما يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ السَّبّابَةَ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرجِعُ.

دنیا نسبت به آخرت چنان است که یکی‌تان انگشت سبّابهٔ خویش را به دریا نهد، بنگرد از دریا چه بر می‌دارد.

۱۷۲۳. مٰا أَخَذَتِ الدُّنْيٰا مِنَ الآخِرَةِ اِلاّ كَمٰا أَخَذَ الْمِخْيَطُ غَرَسَ فِي الْبَحْرِ مِنْ مٰائِهِ.

دنـيا از آخـرت آن قـدر گـرفته کـه سوزنی که در دریا فرو کنند از آب آن گیرد.

۱۷۲٤. مٰا زُوِيَتِ الدُّنْيٰا عَنْ أَحَدٍ اِلاّ كٰانَتْ خَيْراً لَهُ.

دنیا را از کسی نگیرند مگر که خیر وی در آن است.

۱۷۲۵. مَثَلُ هٰذِهِ الدُّنْيٰا مَثَلُ ثَوْبٍ شُقَّ مِنْ أَوَّلِهِ اِلىٰ آخِرِهِ فَبَقِيَ مُتَعَلِّقاً بِخَيْطٍ فِي آخِرِهِ فَيُوشَكُ ذٰلِكَ الْخَيْطُ أَنْ يَنْقَطِعَ.

حکـایت ایـن دنـیا چـون جـامه‌ای است که از اول تا آخر دریـده و بـه نخی از آخر آویخته باشد و نزدیک باشد که آن نخ ببرد.

۱۷۲٦. مَنْ يَشْتَهِ كَرٰامَةَ الآخِرَةِ يَدَعْ زِينَةَ الدُّنْيٰا.

هر که حرمت آخرت خواهد، زینت دنیا رها کند.

■ دوراندیشی: اَلْحَزْم

۱۷۲۷. اَلْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ.

دوراندیشی، بدگمان بودن است.

۱۷۲۸. أَحْزَمُ النّٰاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلْغَيْظِ.

آن که در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش‌تر است.

■ دوستی: الصَّداقَة

۱۷۲۹. اَبْدِ الْمَوَدَّةَ لِمَنْ وٰادَّكَ فَاِنَّهٰا اَثْبَتُ.

آن که با تو در دوستی می‌زند با وی ره دوستی گیر که این گونه دوسـتی پایدارتر است.

۱۷۳۰. اَفْضَلُ الأَصْحٰابِ مَنْ اِذٰا ذَكَرْتَ أَعٰانَكَ وَ اِذٰا نَسِيتَ ذَكَّرَكَ.

بهترین دوستان کسی است که وقتی او را یاد کردی تو را یاری کند و وقتی او را از یاد بردی تو را به یاد آرد.

۱۷۳۱. اِعْتَبِرُوا الصّٰاحِبَ بِالصّٰاحِبِ.

یار را به یار توان سنجید.

۱۷۳۲. اَفْضَلُ الأَعْمٰالِ بَعْدَ الاِيمٰانِ بِاللّٰهِ اَلتَّوَدُّدُ اِلَى النّٰاسِ.

بهترین کارها پس از ایمان بـه خـدا دوستی با مردم است.

۱۷۳۳. أَكْثِرُوا مِنَ الاِخْوٰانِ فَاِنَّ رَبَّكُمْ حَيِيٌّ

يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بَيْنَ اِخْوانِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

دوست بسيار گيريد زيرا خداى شما باحيا و بخشنده است و شرم دارد كه روز رستاخيز بندهٔ خود را ميان برادرانش عذاب كند.

١٧٣٤. اِنَّ اَبَرَّ الْبِرِّ اَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ اَهْلَ وُدِّ اَبيهِ بَعْدَ اَنْ يُوَلِّيَ الأَبُ.

بهترين نيكى آن است كه مرد پس از مرگ پدر خويش با دوستان او دوستى كند.

١٧٣٥. اِيّاكَ وَقَرينَ السُّوءِ فَاِنَّكَ بِهِ تُعْرَفُ.

از يار بد بپرهيز كه تو را بدو شناسند.

١٧٣٦. خَيْرُ الأَصْحابِ صاحِبٌ اِذا ذَكَرْتَ اللّٰهَ أَعانَكَ وَ اِذا نَسيتَ ذَكَّرَكَ.

بهترين ياران كسى است كه وقتى خدا را ياد كردى تو را كمک كند و وقتى ياد خدا را فراموش كردى او را به ياد تو آورد.

١٧٣٧. خَيْرُ الأَصْحابِ عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرُهُمْ لِصاحِبِهِ وَ خَيْرُ الْجيرانِ عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرُهُمْ لِجارِهِ.

بهترين رفيقان پيش خدا كسى است كه براى رفيق خود بهتر باشد و بهترين همسايگان كسى است كه براى همسايهٔ خود بهتر باشد.

١٧٣٨. خَيْرُ الرُّفَقاءِ أَرْبَعَةٌ وَ خَيْرُ الطَّلائِعِ أَرْبَعُمِأَةٍ وَ خَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلافٍ.

بهترين دوستان چهار تن و بهترين پيش‌قراولان چهارصد و بهترين سپاهيان چهار هزار است.

١٧٣٩. لاخَيْرَ لَكَ في صُحْبَةِ مَنْ لايَرىٰ لَكَ ما يَرىٰ لِنَفْسِهِ.

در مصاحبت كسى كه تو را همسنگ خود نداند خيرى نيست.

١٧٤٠. لاخَيْرَ في صُحْبَةِ مَنْ لايَرىٰ لَكَ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ ما تَرىٰ لَهُ.

در مصاحبت كسى كه حقى براى او قائلى و نظير آن را براى تو قائل نيست خيرى نيست.

١٧٤١. ما ضاقَ مَجْلِسٌ بِمُتَحابَّيْنِ.

هيچ نشيمن‌گاهى براى دو دوست تنگ نيست.

١٧٤٢. مَنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِدينِهِ وَلا دُنْياهُ فَلاخَيْرَ لَكَ في مُجالَسَتِهِ وَ مَنْ لَمْ يُوجِبْ لَكَ فَلاتُوجِبْ لَهُ وَ لا كَرامَةَ.

هر که از دین یا دنیای او سودی نبری در مجالست او خیری نیست.

۱۷۴۳. مَنْ اَحَبَّ قَوْماً حَشَرَهُ اللّٰهُ فِي زُمْرَتِهِمْ.

هر که گروهی را دوست دارد خدا وی را با آنها محشور کند.

۱۷۴۴. مِنَ الْبِرِّ اَنْ تَصِلَ صَدِيقَ اَبِيكَ.

از جملهٔ نکویی این است که با دوست پدر خویش دوستی کن.

۱۷۴۵. اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ وَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ.

مرد در صف دوستان خویش است و نتیجه اعمالش بدو می‌رسد.

۱۷۴۶. اِذا اَحَبَّ اَحَدُكُمْ اَخاهُ فَلْيُعْلِمْهُ فَاِنَّهُ اَبْقىٰ فِي الْأُلْفَةِ وَ اَثْبَتُ فِي الْمَوَدَّةِ.

وقتی کسی آشنای خود را دوست دارد بدو خبر دهد که این کار موجب بقای الفت و دوام مودّت است.

۱۷۴۷. اِذا اَحْبَبْتَ رَجُلاً فَلا تُمارِهِ وَ لا تُجارِهِ وَ لا تُشارِّهِ وَ لا تَسْئَلْ عَنْهُ اَحَداً فَعَسىٰ اَنْ تُوافِيَ لَهُ عَدُوّاً فَيُخْبِرَكَ بِما لَيْسَ فِيهِ فَيُفَرِّقَ ما بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ.

وقتی با کسی دوست شدی با او مجادله و رقابت مکن و بر او برتری مجو و از هیچ کس دربارهٔ او چیزی مپرس چه ممکن است به یکی از دشمنان او برخوری و دربارهٔ وی سخن به خطا گوید و میان شما را تفرقه اندازد.

۱۷۴۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُحِبُّ الْمُداوَمَةَ عَلَى الْإِخاءِ الْقَدِيمِ فَداوِمُوا.

خداوند ادامهٔ دوستی دیرینه را دوست دارد، بنابراین دوستی دیرینه را ادامه دهید.

۱۷۴۹. ثَلاثٌ يُصْفِينَ لَكَ وُدَّ اَخِيكَ: تُسَلِّمُ عَلَيْهِ اِذا لَقِيتَهُ وَ تُوَسِّعَ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَ تَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمائِهِ اِلَيْهِ.

سه چیز محبت دوست را خالص می‌کند: سلامش کنی وقتی او را دیدی در مجلس جای او را باز کنی و او را به بهترین نام‌هایش بخوانی.

۱۷۵۰. حُبُّكَ لِشَيْءٍ يُعْمِي وَ يُصِمُّ.

محبّتی که نسبت به چیزی داری کور و کرت می‌کند.

۱۷۵۱. حَبِّبُوا اللّٰهَ اِلىٰ عِبادِهِ يُحِبُّكُمُ اللّٰهُ.

خدا را در پیش بندگانش محبوب سازید تا خداوند شما را دوست دارد.

۱۷۵۲. أَلْعَبْدُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

هر کسی همسنگ چیزی است که دوست دارد.

۱۷۵۳. مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِهِ.

هر که چیزی را دوست دارد یاد آن بسیار کند.

۱۷۵۴. تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَ تَوَادِّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَىٰ عُضْواً تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَّىٰ.

مؤمنان در مهربانی و دوستی یکدیگر چون اعضای یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید اعضای دیگر آرام نگیرند.

۱۷۵۵. رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللّٰهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ إِلَىٰ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ.

اساس عقل پس از ایمان به خدا دوستی با مردم و نیکوکاری با نیک و بد است.

إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَىٰ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَاناً فَأَحِبَّهُ فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ فُلَاناً فَأَحِبُّوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ وَ إِذَا أَبْغَضَ عَبْداً دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ إِنِّي أَبْغَضُ فُلَاناً فَأَبْغِضْهُ فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَىٰ يُبْغِضُ فُلَاناً فَأَبْغِضُوهُ فَيُبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ.

خداوند وقتی بنده‌ای را دوست دارد جبرئیل را فرا خواند و گوید: من فلانی را دوست دارم او را دوست بدار و جبرئیل او را دوست می‌دارد. سپس در آسمان ندا دهد و گوید: خداوند فلان را دوست دارد او را دوست دارید و اهل آسمان نیز او را دوست دارند. پس از آن در زمین نیز مقبول کسان شود.

و همین که خدا بنده‌ای را دشمن داشت جبرئیل را فرا خواند و گوید: من فلانی را دشمن دارم او را دشمن بدار و جبرئیل او را دشمن دارد، سپس در میان اهل آسمان بانگ زند که خداوند فلانی را دشمن دارد او را دشمن بدارید و او را دشمن دارند و

در زمین نیز مبغوض کسان شود.

۱۷۵۶. **أَلْمَرْءُ عَلىٰ دينِ خَليلِهِ.**

مرد بر روش دوست خویشتن است.

۱۷۵۷. **أَلرَّجُلُ عَلىٰ دينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخالُّ.**

مرد بر دین یار خویشتن است بنگرید باکه دوستی می‌کنید.

۱۷۵۸. **مَنْ أَرادَ اللّهُ بِهِ خَيْراً رَزَقَهُ اللّهُ خَلِيلاً صالِحاً.**

هر که خدا خیر او خواهد، دوستی شایسته نصیب وی کند.

۱۷۵۹. **خِيارُكُمْ مَنْ ذَكَّرَكُمْ بِاللّهِ رُؤْيَتُهُ وَ زادَ في عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ رَغَّبَكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.**

بهترین شما آن کس است که دیدار او خدا را به یاد شما آرد و سخنانش دانش شما را بیفزاید و رفتارش شما را به آخرت راغب سازد.

■ **دین: الدِّین**

۱۷۶۰. **لا دِينَ إِلاّ بِمُرُوَّةٍ.**

دین جز به جوانمردی قوام نمی‌گیرد.

۱۷۶۱. **إِيّاكُمْ وَ التَّعَمُّقَ فِي الدّينِ فَإِنَّ اللّهَ تَعالىٰ قَدْ جَعَلَهُ سَهْلاً فَخُذُوا مِنْهُ ما تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ ما دامَ مِنْ عَمَلٍ صالِحٍ وَ إِنْ كانَ يَسِيراً.**

از کنجکاوی در کار دین بپرهیزید زیرا خداوند دین را آسان قرار داده است بنابر این از مسائل دین آنچه را طاقت دارید فرا گیرید زیرا خداوند کار نیک با دوام را دوست دارد اگر چه اندک باشد.

۱۷۶۲. **خَيْرُ دينِكُمْ أَيْسَرُهُ.**

بهترین کارهای دین شما آن است که آسان‌تر است.

۱۷۶۳. **أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ وَ مِلاكُ الْوَرَعُ وَ الْعالِمُ مَنْ يَعْمَلُ.**

علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خدا است و عالم حقیقی آن است که عمل کند.

۱۷۶۴. **كُلُّ مُشْكِلٍ حَرامٌ وَ لَيْسَ فِي الدِّينِ مُشْكِلٌ.**

هر عمل مشکلی حرام است و در دین مشکل نیست.

۱۷۶۵. **لَنْ يَبْرَحَ هٰذَا الدّينَ قائِماً يُقاتِلُ عَلَيْهِ**

عِصابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتّىٰ تَقُومَ السّاعَةُ.

این دین پیوسته استوار است و گروهی از مسلمانان بر آن پیکار کنند تا قیامت در آید.

۱۷۶۶. لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلىٰ أَحَدٍ فَضْلٌ اِلاّ بِالدِّينِ أَوْ عَمَلٍ صالِحٍ.

هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر به وسیلهٔ دین یا عمل شایسته.

۱۷۶۷. مَنْ قُتِلَ دُونَ دينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.

هر که ضمن دفاع از دین خود کشته شود شهید شده است.

۱۷۶۸. اِنَّ اللّٰهَ لَيُؤَيِّدُ هٰذَا الدّينَ بِالرَّجُلِ الْفاجِرِ.

خداوند این دین را به مرد بدکار یاری می‌کند.

۱۷۶۹. اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعامَةً وَدِعامَةُ هٰذَا الْفِقْهُ وَ لَفَقيهٌ واحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطانِ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ.

هر چیزی اساسی دارد و اساس این دین دانش است و یک دانشمند برای شیطان از هزار عابد بدتر است.

۱۷۷۰. اِنَّ لِكُلِّ دينٍ خُلْقاً وَ اِنَّ خُلْقَ هٰذَا الدّينِ الْحَياءُ.

هر دینی خوی خاص دارد و خوی دین ما حیاست.

ذ

■ ذکر: الذِّکْر

۱۷۷۱.اَلدُّنیامَلْعُونَةٌمَلْعُونٌمافیهاإلاّذِکْرَ اللّهِ وَ ما والاهُ وَ عالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً.

دنیا ملعون است و هرچه درآن است ملعون است مگر ذکر خدا و متعلقات آن و دانشمند یا دانش‌آموز.

۱۷۷۲. ما جَلَسَ قَوْمٌ یَذْکُرُونَ اللّهَ تَعالیٰ فَیَقُومُونَ حَتّیٰ یُقالَ لَهُمْ قُومُوا قَدْ غَفَرَاللّهُ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ بَدَّلَ سَیِّئاتِکُمْ حَسَناتٍ.

گروهی که با هم به ذکر خدا بنشینند، از جابرنخیزند مگر به ایشان بگویند برخیزید که خدایتان آمرزید و اعمال بدتان را به اعمال خوب مبدل کرد.

۱۷۷۳.ماصَدَقَةٌأَفْضَلَ مِنْ ذِکْرِ اللّهِ تَعالیٰ.

صدقه‌ای بهتر از یاد کردن خدای والا نیست.

۱۷۷٤.لَوْأَنَّ رَجُلاًفي حُجْرِهِ دَراهِمَ یَقْسِمُها وَ آخَرَ یَذْکُرُ اللّهَ کانَ الذّاکِرُ لِلّهِ أَفْضَلَ.

اگر کسی درهم و دیناری داشته باشد که تقسیم کند و دیگری خدا را یاد کند یاد خدا بهتر است.

۱۷۷۵.اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ یَقُولُ أَنَا مَعَ عَبْدي ما ذَکَرَني وَ تَحَرَّکَتْ بِي شَفَتاهُ.

خداوند گوید تا هنگامی که بنده‌ام مرا یاد می‌کند و لبهایش به نام من می‌جنبد با او هستم.

۱۷۷٦. ثَلاثَةٌ لایَرُدُّ اللّهُ دُعاءَهُمْ: الذّاکِرُ اللّهَ کَثیراً وَ الْمَظْلُومُ وَ الْإمامُ الْمُقْسِطُ.

سه کسند که خدا دعایشان را رد

نمی‌کند آنکه فراوان یادخدا کند و ستمدیده و پیشوای دادگر.

۱۷۷۷. ذِكْرُ اللّهِ شِفاءُ القُلُوبِ.

یادکردن خدا شفای دلهاست.

۱۷۷۸. الذِّكْرُ خَيْرٌ مِنَ الصَّدَقَةِ.

یاد کردن خدا از صدقه دادن بهتر است.

۱۷۷۹. إنَّ لِكُلِّ ساعٍ غايَةً وَ غايَةُ ابْنِ آدَمَ المَوْتُ فَعَلَيْكُمْ بِذِكْرِ اللّهِ فَإنَّهُ يُسَهِّلُكُمْ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الآخِرَةِ.

هر که راه می‌سپرد مقصدی دارد و مقصد آدمی‌زاد مرگ است از یاد خدا غافل مشوید که یاد خدا کارها را آسان و شما را به آن جهان راغب می‌کند.

۱۷۸۰. قَلْبٌ شاكِرٌ وَ لِسانٌ ذاكِرٌ وَ زَوْجَةٌ صالِحَةٌ تُعينُكَ عَلىٰ أمْرِ دُنْياكَ وَ دينِكَ خَيْرُ مَا اكْتَنَزَ النّاسُ.

دلی شکرگزار و زبانی ذکرگوی و زنی پارسا که تو را در کار دنیا و دینت اعانت کند بهترین چیزی است که مردم ذخیره کنند.

۱۷۸۱. خَيْرُ العَمَلِ أنْ تُفارِقَ الدُّنْيا وَ لِسانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللّهِ.

بهترین کارها آن است که هنگام مفارقت از جهان زبانت به نام خدا گویا باشد.

۱۷۸۲. ذاكِرُ اللّهِ فِي الغافِلينَ بِمَنْزِلَةِ الصّابِرِ فِي الفارّينَ.

آن که در میان غافلان یاد خدا کند چنان است که در میان فراریان جنگ ثبات ورزد.

۱۷۸۳. ذاكِرُ اللّهِ فِي الغافِلينَ مِثْلُ الَّذي يُقاتِلُ عَنِ الفارّينَ وَ ذاكِرُ اللّهِ فِي الغافِلينَ كَالمِصْباحِ فِي البَيْتِ المُظْلِمِ وَ ذاكِرُ اللّهِ فِي الغافِلينَ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الخَضْراءِ في وَسَطِ الشَّجَرِ الَّذي قَدْ تَحاتَّ مِنَ الصَّريدِ وَ ذاكِرُ اللّهِ فِي الغافِلينَ يَغْفِرُ اللّهُ مَقْعَدَهُ مِنَ الجَنَّةِ وَ ذاكِرُ اللّهِ فِي الغافِلينَ يَغْفِرُ اللّهُ بِعَدَدِ كُلِّ فَصيحٍ وَ أعْجَمَ.

آن که در میان غافلان یاد خدا کند چون آن کس است که از فراریان جنگ دفاع کند و آن که در میان غافلان یاد خدا کند چون چراغ در خانه تاریک است و آن که در میان

غافلان یاد خدا کند چون درخت سبز است در میان درختانی که از سرما برگریزان کرده و آن که در میان غافلان یاد خدا کند خدا جایگاهش را در بهشت به او بنمایاند و آن که در میان غافلان یاد خدا کند خدا به شماره هر زبان‌دار و گنگ او را بیامرزد.

١٧٨٤. خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ وَ خَيْرُ الرِّزْقِ ما يَكْفي.

بهترین ذکرها آن است که مخفی باشد و بهترین روزی‌ها آن است که کافی باشد.

١٧٨٥. عَلامَةُ حُبِّ اللّهِ تَعالیٰ حُبُّ ذِكْرِ اللّهِ وَ عَلامَةُ بُغْضِ اللّهِ بُغضِ ذِكْرِ اللّهِ عَزَّوَجَلّ.

نشان محبت خدا علاقه به ذکر خدا است و نشان دشمنی خدا بی‌علاقگی به ذکر خدای عزوجل است.

■ ذلت: الذِّلّة

١٧٨٦. لايَنْبَغي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.

شایستهٔ مؤمن نیست که خویشتن را خوار کند.

١٧٨٧. مَنِ اعْتَزَّ بِالْعَبيدِ أَذَلَّهُ اللّهُ.

هر که به وسیلهٔ مملوکان عزّت جوید خدایش ذلیل کند.

١٧٨٨. أَعْزِزْ أَمْرَ اللّهِ يُعِزُّكَ اللّهُ.

کار خدا را عزیز دار تا خدایت عزیز کند.

١٧٨٩. اَلا رُبَّ مُكَرِّمٍ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَها مُهينٌ اَلا رُبَّ مُهينٍ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَها مُكَرِّمٌ.

چه بسیار کسان که خود را عزیز می‌کنند و به حقیقت خوار می‌کنند و چه بسیار کسانی که خود را خوار می‌کنند و به حقیقت عزیز.



■ **راستی، راستگویی: الصِّدْق**

۱۷۹۰. أَحَبُّ الْحَدیثِ إِلَیَّ أَصْدَقُهُ.

در نظر من بهترین سخنان آن است که راست‌تر باشد.

۱۷۹۱. دَعْ ما یُریبُكَ إِلیٰ ما لا یُریبُك فَإِنَّ الصِّدْقَ یُنْجي.

از آنچه شبهه‌ناک است بگذر و آنچه را شبهه‌ناک نیست برگیر که راستی مایهٔ نجات است.

۱۷۹۲. عَلَیْکُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّ الصِّدْقَ یَهْدي إِلَی الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ یَهْدي إِلَی الْجَنَّةِ وَ ما یَزالُ الرَّجُلُ یَصْدُقُ وَ یَتَحَرَّي الصِّدْقَ حَتّیٰ یُکْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ صِدّیقاً وَ إِیّاکُمْ وَ الْکِذْبَ فَإِنَّ الْکِذْبَ یَهْدي إِلَی الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ یَهْدي إِلَی النّارِ وَ ما یَزالُ الرَّجُلُ یَکْذِبُ وَ یَتَحَرَّي الْکِذْبَ حَتّیٰ یُکْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ کَذّاباً.

راستی پیشه کنید که راستی به سوی نیکی راهبر می‌شود و نیکی به سوی بهشت راهبر می‌شود و مرد پیوسته راست گوید و راستی جوید تا نزد خدا راستی‌پیشه به قلم رود و از دروغگویی بپرهیزید که دروغ به سوی بدکاری و بدکاری به سوی جهنم می‌کشاند و مرد پیوسته دروغ گوید و دروغ جوید تا نزد خدا دروغ‌پیشه به قلم رود.

۱۷۹۳. عَمَلُ الْجَنَّةِ الصِّدْقُ وَ إِذا صَدَقَ الْعَبْدُ بَرَّ وَ إِذا بَرَّ أَمِنَ وَ إِذا أَمِنَ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ عَمَلُ النّارِ الْکِذْبُ وَ إِذا کَذِبَ الْعَبْدُ فَجَرَ وَ إِذا فَجَرَ کَفَرَ وَ إِذا کَفَرَ دَخَلَ النّارَ.

عمل بهشت راستگویی است و چون بنده راست گوید نیکی کند و چون نیکی کند ایمن شود و چون ایمن شود به بهشت در آید و عمل جهنم دروغ است و چون بنده دروغ گوید بدکار شود و چون بدکار شود به کفر گراید و چون به کفر گراید به جهنم رود.

■ ربا: الرِّبا

۱۷۹۴. إِذا ظَهَرَ الزِّنا وَ الرِّبا في قَرْيَةٍ فَقَدْ أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذابَ اللّٰه.

وقتی زناکاری و رباخوری در دهکده‌ای آشکار شود مردم آن، عذاب خدا را به خود خریده‌اند.

۱۷۹۵. أَلآخِذُ وَ الْمُعْطِي سَواءٌ فِي الرِّبا.

آن که ربا می دهد و آن که می‌گیرد در گناه برابرند.

۱۷۹۶. أَلتَّمْرُ بِالتَّمْرِ وَ الْحِنْطَةِ بِالْحِنْطَةِ وَ الشَّعيرُ بِالشَّعيرِ وَ الْمِلْحُ بِالْمِلْحِ مِثْلاً بِمِثْلٍ يَداً بِيَدٍ فَمَنْ زادَ وَ اسْتَزادَ فَقَدْ أَرْبیٰ إِلاّ ما اخْتَلَفَتْ أَلْوانُهُ.

خرما در مقابل خرما، گندم در مقابل گندم و جو در مقابل جو، نمک در مقابل نمک، جنس در مقابل جنس و مشت در مقابل مشت بدهید و بگیرید هر کس بیشتر بدهد یا بگیرد رباخوار است مگر آنکه در جنس مختلف باشد.

۱۷۹۷. ثَلاثَةٌ هُمْ حُدّاثُ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ: رَجُلٌ لَمْ يَمْشِ بَيْنَ اثْنَيْنِ بِمِراءٍ قَطُّ و رَجُلٌ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِزِناً قَطُّ و رَجُلٌ لَمْ يَخْلِطْ كَسْبَهُ بِرِباً قَطُّ.

سه دسته‌اند که روز قیامت هم‌صحبت خدایند: کسی که هیچ‌گاه میان دو تن سخن‌چینی نکند و کسی که هیچ وقت به فکر زنا نیفتاده باشد و کسی که کسب خود را به ربا نیامیخته باشد.

۱۷۹۸. دِرْهَمُ رِباً يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَشَدُّ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ سِتَّةٍ وَ ثَلاثينَ زِنْيَةً.

یک درهم ربا که انسان دانسته گیرد در نظر خدا بدتر از سی و شش زنا است.

۱۷۹۹. أَلرِّبا وَ إِنْ كَثُرَ فَإِنَّ عاقِبَتَهُ تَصيرُ إِلیٰ قَلٍّ.

ربا اگر چه بسیار باشد سرانجام آن به کمی است.

۱۸۰۰. لَعَنَ اللّٰهُ الرِّبا وَ آكِلَهُ و كاتِبَهُ وَ شاهِدَهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.

خدا ربا و رباخوار را با نویسنده و شاهد معامله ربا در صورتی که بدانند [یعنی بدانند که ربا حرام است و بدانند که معامله ربوی است] لعنت کند.

۱۸۰۱. لَعَنَ اللّٰهُ آكِلَ الرِّبا و مُؤْكِلَهُ وَ كاتِبَهُ وَ مانِعَ الصَّدَقَةِ.

خدا رباخوار و ربادهنده و نویسندهٔ معامله ربا و مانع صدقه [یعنی کسی که زکات واجب را پرداخت نکند] را لعنت کند.

۱۸۰۲. ما أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنَ الرِّبا اِلّا كانَ عاقِبَةُ أَمْرِهِ اِلىٰ قِلَّةٍ.

هر که ربا فراوان خورد سرانجام او به فقر انجامد.

۱۸۰۳. أَلنّاجِشُ آكِلُ رِباً مَلْعُونٌ.

بازارگرم‌کن رباخوار ملعون است.

■ رحم: الرَّحْمَة

۱۸۰۴. جَعَلَ اللّٰهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعينَ جُزْءً وَ أَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءً واحِداً فَمِنْ ذٰلِكَ الْجُزْءِ تَتَراحَمُ الْخَلْقُ حَتّىٰ تَرْفَعُ الْفَرَسُ حافِرَها عَنْ وَلَدِها خَشْيَةَ أَنْ تُصيبَهُ.

خدا رحم را صد قسمت قرار داد و نود و نه قسمت را پیش خود نگه داشته و یک قسمت را به زمین فرستاده و به واسطهٔ همین یک قسمت مردم بر یکدیگر رحم می‌کنند تا آنجا که اسب سم خود را بلند می‌کند مبادا به فرزندان خود آسیب برساند.

۱۸۰۵. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا خَلَقَ الْخَلْقَ كَتَبَ بِيَدِهِ عَلىٰ نَفْسِهِ أَنَّ رَحْمَتي تَغْلِبُ غَضَبي.

خداوند وقتی خلق را بیافرید بر خویش مقرر داشت که رحمت من بر خشم من غلبه خواهد یافت.

۱۸۰۶. خَلَقَ اللّٰهُ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَوَضَعَ رَحْمَةً واحِدَةً بَيْنَ خَلْقِهِ يَتَراحَمُونَ بِها وَ خَبَأَ عِنْدَهُ مِائَةً اِلاّ واحِدَةً.

خداوند صد جزء رحمت آفرید و یکی را میان خلق نهاد که به وسیلهٔ آن بر یکدیگر رحم کنند و نود و نه جزء آن را پیش خود نگه داشت.

۱۸۰۷. الرَّحْمَةُ عِنْدَ اللّٰهِ مِائَةُ جُزْءٍ فَقَسَّمَ بَيْنَ

الْخَلائِقِ جُزءً وَ أَخَّرَ تِسْعاً وَ تِسْعينَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

رحمت خدا صد جزء است یک جزء را در میان خلق تقسیم کرده و نود و نه را برای روز رستاخیز نگه داشته است.

۱۸۰۸. رَحِمَ اللّهُ عَبْداً قالَ خَيْراً فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

خدا رحمت کند بنده‌ای را که سخن نیک گوید و غنیمت برد یا از بدگویی سکوت کند و سالم ماند.

۱۸۰۹. لَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللّهِ لَاتَّكَلْتُمْ عَلَيْها.

اگر از وسعت رحمت خدا خبر داشتید بر آن اعتماد می‌کردید.

۱۸۱۰. ما خَلَقَ اللّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ وَ قَدْ خَلَقَ لَهُ ما يَغْلِبُهُ وَ خَلَقَ رَحْمَتَهُ تَغْلِبُ غَضَبَهُ.

خداوند هر چه آفریده چیزی دیگری برای غلبه بر آن آفریده و رحمت خویش را برای غلبه بر غضبش آفریده.

۱۸۱۱. إِنَّ اللّهَ لا يَرْحَمُ مِنْ عِبادِهِ إِلاَّ الرُّحَماءَ.

خداوند فقط به بندگان رحیم خود رحم می‌کند.

۱۸۱۲. إِنَّ اللّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِباقُ ما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْها فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فَبِها تَعْطِفُ الْوالِدَةُ عَلىٰ وَلَدِها وَ الْوَحْشُ وَ الطَّيْرُ بَعْضُها عَلىٰ بَعْضٍ وَ أَخَّرَ تِسْعاً وَ تِسْعينَ فَإِذا كانَ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَكْمَلَها بِهٰذِهِ الرَّحْمَةِ.

خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید صد رحمت بیافرید که هر یک از آنها میان زمین و آسمان را پر می‌کند و یکی را در زمین قرار داد که به وسیلهٔ آن مادر به فرزند مهربان است و وحش و طیر به یکدیگر مأنوسند و نود و نه رحمت را نگه داشته و همین که روز قیامت شود این یک رحمت را نیز بر آن بیفزاید.

۱۸۱۳. لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاّ رَحيمٌ.

هر که رحم ندارد بهشت نرود.

۱۸۱۴. اِرْحَمُوا تُرْحَمُوا وَ اغْفِرُوا يُغْفَرْ لَكُمْ.

رحم کنید تا به شما رحم کنند، دیگران را ببخشید تا بخشیده شوید.

۱۸۱۵. إِنَّما يَرْحَمُ اللّٰهُ مِنْ عِبادِهِ الرُّحَماءَ.

خداوند فقط به بندگان رحیم خود رحم می‌کند.

۱۸۱۶. خابَ عَبْدٌ وَ خَسِرَ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ تَعالىٰ في قَلْبِهِ رَحْمَةً لِلْبَشَرِ.

بنده‌ای که خداوند رحم نسبت به کسان را در دل او قرار نداده زیانکار است.

۱۸۱۷. أَلرّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمٰنُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّماءِ.

خداوند رحیمان را رحم می‌کند با آنها که در زمین‌اند رحم کنید تا آن که در آسمان است به شما رحم کند.

۱۸۱۸. لايَرْحَمُ اللّٰهُ مَنْ لايَرْحَمُ النّاسَ.

خدا به کسی که به مردم رحم نکند رحم نمی‌کند.

۱۸۱۹. مَنْ لايَرْحَمْ لايُرْحَمْ و مَنْ لايَغْفِرْ لايُغْفَرْ لَهُ.

هر که رحم نکند رحمش نکنند و هر که نیامرزد او را نیامرزند.

۱۸۲۰. وَالشّاةَ إِنْ رَحِمْتَها يَرْحَمْكَ اللّٰهُ.

حتی به گوسفند اگر رحم کنی خدا به تو رحم کند.

■ رستگاری: الفَلاح

۱۸۲۱. أَفْلَحَ مَنْ هُدِيَ إِلَى الْإِسْلامِ وَ كانَ عَيْشُهُ كَفافاً وَ قَنَعَ بِهِ.

هر که با اسلام راهبر شده و لوازم زندگی به قدر رفع حاجت دارد و بدان قناعت کند رستگار شده است.

۱۸۲۲. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَليماً وَ لِسانَهُ صادِقاً وَ نَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً وَ خَليقَتَهُ مُسْتَقيمَةً وَ أُذُنَهُ مُسْتَمِعَةً وَ عَيْنَهُ ناظِرَةً.

هر که ایمان قلبش خالص باشد و قلب خویش سالم و زبان خویش راستگو و جان خویش آرام و خوی خویش مستقیم و گوش خویش شنوا و چشم خویش بینا کند، رستگار شود.

۱۸۲۳. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رُزِقَ لُبّاً.

هر که را خرد داده‌اند رستگاری یافته است.

۱۸۲۴. لايُفْلِحُ قَوْمٌ تَمْلِكُهُمْ إِمْرَأَةٌ.

گروهی که زمامدارشان زن است رستگاری نبینند.

۱۸۲۵. إنَّ المَظْلُومينَ هُمُ المُفْلِحُونَ يَوْمَ القِيامَةِ.

ستمدیدگان در روز رستاخیر رستگارانند.

■ رسوایی: الفَضِيحَة

۱۸۲۶. أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلىٰ قَوْمٍ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللّٰهِ في شَيْءٍ وَ لَنْ يُدْخِلَهَا اللّٰهُ جَنَّتَهُ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللّٰهُ مِنْهُ وَ فَضَحَهُ عَلىٰ رُؤُوسِ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر زنی فرزندی را به ناحق به کسانی ملحق کند خداوند از او بیزار باشد و او را به بهشت نبرد و هر مردی که فرزند خود را که بدو نگاه می‌کند، انکار کند خدا از او دور شود و روز رستاخیز وی را میان اوّلین و آخرین رسوا کند.

۱۸۲۷. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ أَنَا أَكْرَمُ وَ أَعْظَمُ عَفْواً مِنْ أَنْ أَسْتُرَ عَلىٰ عَبْدٍ مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيا ثُمَّ أَفْضِحَهُ بَعْدَ إِذْ سَتَرْتُهُ وَ لا أَزالُ أَغْفِرُ لِعَبْدِي ما اسْتَغْفَرَني.

خدای والا فرماید: عفو من گرامی‌تر و بزرگ‌تر از آن است که در دنیا کار بندهٔ مسلمانی را مستور دارم آنگاه از پس مستور داشتنش او را رسوا کنم، و مادام که بنده‌ام از من آمرزش خواهد او را خواهم آمرزید.

■ رشوه: الرِّشْوَة

۱۸۲۸. أَخْذُ الأَميرِ الْهَدِيَّةَ سُحْتٌ وَ قَبُولُ الْقاضِي الرِّشْوَةَ كُفْرٌ.

هدیه گرفتن امیر ناروا است و رشوه گرفتن قاضی کفر است.

۱۸۲۹. أَمّا بَعْدُ فَما بالُ الْعامِلِ نَسْتَعْمِلُهُ فَيَأْتِينا فَيَقُولُ هٰذا مِنْ عَمَلِكُمْ وَ هٰذا أُهْدِيَ إِلَيَّ، أَفَلا قَعَدَ في بَيْتِ أَبيهِ وَ أُمِّهِ فَيَنْظُرَ هَلْ يُهْدىٰ لَهُ أَمْ لا؟

اما بعد چرا کسی که ما کاری بدو می‌سپاریم، وقتی از مأموریت خود بیاید گوید اینها را برای شما وصول کردم و اینها را به من هدیه داده‌اند، چرا در خانهٔ پدر و مادر خود ننشست تا ببیند هدیه‌ای به او می‌دهند یا نه؟

۱۸۳۰. أَلرّاشي وَ المُرتَشي فِي النّارِ.
رشوه‌دهنده و گیرنده در آتشند.
۱۸۳۱. لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الرّاشي وَ المُرتَشي.
لعنت خدا بر رشوه‌ده و رشوه‌گیر باد.
۱۸۳۲. لَعَنَ اللّهُ الرّاشِيَ وَ المُرتَشِيَ وَ الَّذي يَمْشي بَيْنَهُما.
خدا رشوه‌ده و رشوه‌گیر را با آن که میان آنها واسطه می‌شود لعنت کند.

■ رضا: الرِّضاء

۱۸۳۳. اِتَّقِ المَحارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النّاسِ وَ ارْضَ بِما قَسَمَ اللّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النّاسِ.
از چیزهای حرام بپرهیز تا از همه کس عابدتر باشی و به قسمت خویش راضی باش تا از همه کس ثروتمندتر باشی.
۱۸۳۴. ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ فَهُوَ مِنَ الأَبْدالِ: أَلرِّضا بِالقَضا وَ الصَّبْرُ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ وَ الغَضَبُ في ذاتِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.
سه چیز است که در هر که باشد از نیکان است: رضا به قضا و صرف نظر از محرمات خدا و خشمگین شدن در راه خدا.
۱۸۳۵. ثَلاثٌ يُدْرِكُ بِهِنَّ العَبْدُ رَغائِبَ الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ: الصَّبْرُ عَلَى البَلاءِ وَ الرِّضا بِالقَضاءِ وَ الدُّعا فِي الرَّخاءِ.
سه چیز است که بنده به وسیلهٔ آن خواستنی‌های دنیا و آخرت را به دست می‌آورد: صبر بر بلا و رضا به قضا و دعا در حال فراخ دستی.
۱۸۳۶. اِنَّ الرَّجُلَ اِذا رَضِيَ هَدْيَ الرَّجُلِ وَ عَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ.
هر که از روش و کار دیگری راضی باشد مثل اوست.
۱۸۳۷. مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ خَيْراً كانَ أَوْ شَرّاً كانَ كَمَنْ عَمِلَهُ.
هر که عمل گروهی را خوب یا بد دوست دارد چنان است که آن را انجام داده است.

■ رِضاع: اَلرِّضاع

۱۸۳۸. أَلرِّضاعُ يُغَيِّرُ الطِّباعَ.
رضاع طبایع را تغییر می‌دهد [یعنی فرزند از هر زنی شیر بخورد خوی او را گیرد].

■ رعد: اَلرَّعد

١٨٣٩. أَلرَّعْدُ مَلَكٌ مِنْ مَلائِكَةِ اللّٰهِ مُوَكَّلٌ بِالسَّحابِ مَعَهُ مَخاريقُ مِنْ نارٍ يَسُوقُ بِهَا السَّحابَ حَيْثُ شاءَ اللّٰهُ.

رعد فرشته‌ای از فرشتگان خداست که موکّل ابرهاست و تازیانه‌هایی از آتش همراه دارد که ابرها را هر جا خدا خواهد می‌برد.

■ رعیّت: الرَّعِيَّة

١٨٤٠. كُلُّكُمْ راعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.

همه شما فرمانروا هستید و همه دربارهٔ زیردستان خویش بازخواست خواهید شد.

١٨٤١. ما اسْتَرْعَى اللّٰهُ عَبْداً رَعِيَّةً فَلَمْ يَحُطْها بِنُصْحِهِ إلاّ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.

وقتی خدا رعیّتی را به رعایت کسی سپارد و او به لوازم خیرخواهی رعیّت قیام نکند، خدا بهشت را بر او حرام کند.

■ روزگار: الدَّهْر

١٨٤٢. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: يُؤْذِيني ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَ أَنَا الدَّهْرُ بِيَدِيَ الْأَمْرُ أُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ.

خدای والا فرماید: فرزند آدم مرا آزار می‌کند که به روزگار ناسزا می‌گوید، روزگار منم و کارها به دست من است و شب و روز را تغییر می دهم.

١٨٤٣. كَفىٰ بِالدَّهْرِ واعِظاً وَ بِالْمَوْتِ مُفَرِّقاً.

چه آموزگاری است روزگار و چه جماعت‌پراکنی است مرگ.

١٨٤٤. لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الدَّهْرُ.

روزگار را دشنام مدهید که خدا روزگار است.

١٨٤٥. رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ حَفِظَ لِسانَهُ وَ عَرَفَ زَمانَهُ وَ اسْتَقامَتْ طَرِيقَتُهُ.

خدا رحمت کند آن کس را که زبان خود را حفظ کند و روزگار خود را بشناسد و روش او راست باشد.

■ روزه: الصَّوْم

١٨٤٦. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يَقُولُ إِنَّ الصَّوْمَ لي وَ

أَنَا أَجْزِي بِهِ إِنَّ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَيْنِ، إِذا أَفْطَرَ فَرِحَ وَ إِذا لَقِيَ اللّٰهَ تَعالىٰ فَجَزاهُ فَرِحَ.

خداوند گوید روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم روزه‌دار دو خوشحالی دارد، وقتی افطار کند خوشحال می‌شود و همین که خدا را دیدار کند و او را پاداش دهد باز خوشحال می‌شود.

۱۸۴۷. ثَلاٰثٌ أَحْلِفُ عَلَيْهِنَّ: لاٰيَجْعَلُ اللّٰهُ تَعالىٰ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلاٰمِ كَمَنْ لاٰ سَهْمَ لَهُ وَ أَسْهُمُ الْإِسْلاٰمِ ثَلاٰثَةٌ: اَلصَّلاٰةُ وَ الصَّوْمُ وَ الزَّكاةُ وَ لاٰيَتَوَلَّى اللّٰهُ عَبْداً فِي الدُّنْيا فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لاٰيُحِبُّ رَجُلٌ قَوْماً إِلاّٰ جَعَلَهُ اللّٰهُ مَعَهُمْ وَ الرّٰابِعَةُ لَوْ حَلَفْتُ عَلَيْها رَجَوْتُ أَنْ لاٰ آثَمَ، لاٰيَسْتُرُ اللّٰهُ عَبْداً فِي الدُّنْيا إِلاّٰ سَتَرَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

سه چیز است که من دربارهٔ آن قسم می‌خورم: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد مانند کسی که سهمی ندارد قرار نمی‌دهد، سهم‌های اسلام سه تاست، نماز و روزه و زکات وقتی خدا با بنده‌ای دوستی کرد روز قیامت او را به دیگری وا نمی‌گذارد و هر که گروهی را دوست دارد خدا وی را با آنها محشور کند و چهارمین اگر دربارهٔ آن سوگند خورم امیدوارم گناه نباشد وقتی خدا کار بنده‌ای را در دنیا مستور داشت در روز رستاخیز نیز مستور خواهد داشت.

۱۸۴۸. صُومُوا تَصِحُّوا.

روزه دارید، تا تندرست شوید.

۱۸۴۹. أَلصّٰائِمُ فِي عِبادَةٍ مِنْ حِينَ يُصْبِحُ إِلىٰ أَنْ يُمْسِيَ ما لَمْ يَغْتَبْ فَإِذَا اغْتابَ خَرَقَ صَوْمَهُ.

روزه‌دار از آن هنگام که صبح می‌کند تا به شب در رود مادام که غیبت نکند در عبادت است و همین که غیبت کرد روزه او پاره شود.

۱۸۵۰. أَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ عَذابِ اللّٰهِ.

روزه سپر عذاب خداست.

۱۸۵۱. أَلصَّوْمُ فِي الشِّتاءِ الْغَنِيمَةُ الْبارِدَةُ.

در زمستان روزه داشتن بهره خنک بردن است.

۱۸۵۲. أَلصِّيامُ نِصْفُ الصَّبْرِ.

روزه یک نیمهٔ صبر است.

۱۸۵۳. أَلصِّيامُ جُنَّةٌ مٰالَمْ يَخْرِقْهٰا بِكِذْبٍ أَوْ غِيبَةٍ.

روزه سپری است مادام که آن را به دروغ یا غیبت ندرد.

۱۸۵٤. أَلصِّيامُ جُنَّةٌ مِنَ النّٰارِ فَمَنْ أَصْبَحَ صٰائِماً فَلاٰ يَجْهَلْ يَوْمَئِذٍ وَ إِنْ أُصِرَ وَ جُهِلَ عَلَيْهِ فَلاٰ يَشْتِمْهُ وَ لاٰ يَسُبَّهُ وَ لْيَقُلْ إِنِّي صٰائِمٌ.

روزه سپر آتش است و هر که روزه گرفت آن روز سبک‌سری نکند. و اگر کسی با او جهالت کرد بدو ناسزا و بد نگوید، و بگوید من روزه دارم.

۱۸۵۵. أَلصِّيامُ نِصْفُ الصَّبْرِ وَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ زَكٰاةٌ وَ زَكٰاةُ الْجَسَدِ الصِّيامُ.

روزه‌داری یک نیمهٔ صبوری است، هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن روزه داشتن است.

۱۸۵٦. مَنْ صٰامَ الْأَبَدَ فَلاٰ صٰامَ وَ لاٰ أَفْطَرَ.

هر که روزه پیوسته دارد نه روزه داشته و نه افطار کرده.

۱۸۵۷. أَلاٰ رُبَّ قٰائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْقِيامِ إِلاَّ السَّهَرُ وَ رُبَّ صٰائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيامِهِ إِلاَّ الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ.

چه بسیار کسان که هنگام شب برای نماز بر می‌خیزند و از کار خود جز بیداری ثمری نمی‌برند و چه بسیار کسان که روزه می‌گیرند و از روزهٔ خویش جز گرسنگی و تشنگی سودی نمی‌برند.

۱۸۵۸. صَمْتُ الصّٰائِمِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُهُ عِبٰادَةٌ وَ دُعٰاؤُهُ مُسْتَجٰابٌ وَ عَمَلُهُ مُضٰاعَفٌ.

سکوت صائم تسبیح گفتن است و خواب وی عبادت است و دعای وی مستجاب است و عمل او دو برابر است.

۱۸۵۹. اَلصّٰائِمُ لاٰ تُرَدُّ دَعْوَتُهُ.

دعای روزه‌دار رد نمی‌شود.

۱۸٦۰. مَنْ فَطَّرَ صٰائِماً كٰانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.

هر که روزه‌داری را افطار دهد نظیر پاداش وی دارد.

۱۸٦۱. لِكُلِّ شَيْءٍ زَكٰاةٌ وَ زَكٰاةُ الْجَسَدِ الصَّوْمُ.

هر چیزی را زکاتی هست و زکات تن روزه داشتن است.

■ روزی: الرّزق

۱۸۶۲. اِبْنَ آدَمَ عِنْدَكَ ما يَكْفِيكَ وَ تَطْلُبُ ما يُطْغِيكَ اِبْنَ آدَمَ لا بِقَلِيلٍ تَقْنَعُ وَ لا بِكَثِيرٍ تَشْبَعُ.

فرزند آدم، آنچه حاجت تو را رفع کند در دسترس خود داری و در پی آنچه تو را به طغیان وا می‌دارد روز می‌گذاری، به اندک قناعت نمی‌کنی و از بسیار سیر نمی‌شوی.

۱۸۶۳. اِذا كانَ عِنْدَكَ ما يَكْفِيكَ فَلا تَطْلُبْ ما يُطْغِيكَ.

اگر چیزی که مایهٔ کفایت باشد در دسترس داری در جستجوی آنچه تو را به طغیان وا می‌دارد مباش.

۱۸۶۴. أُطْلُبُوا الرِّزْقَ فِي خَبايَا الأَرْضِ.

روزی را در نهانگاه‌های زمین بجویید.

۱۸۶۵. اِنَّ أَطْيَبَ ما أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ وَ اِنَّ أَوْلادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ.

بهترین روزی شما آن است که از کسب به دست آرید و فرزند شما جزو کسب شما است.

۱۸۶۶. اِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ.

روزی بیشتر از اجل در جستجوی بنده است.

۱۸۶۷. اِنَّ الصُّبْحَةَ تَمْنَعُ بَعْضَ الرِّزْقِ.

خواب صبحگاهی مانع قسمتی از روزی می‌شود.

۱۸۶۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ اِذا أَحَبَّ عَبْداً جَعَلَ رِزْقَهُ كَفافاً.

وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد روزی او را به قدر کفایت کند.

۱۸۶۹. اِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي أَنَّ نَفْساً لَنْ تَمُوتَ حَتّىٰ تَسْتَكْمِلَ أَجَلَها وَ تَسْتَوْعِبَ رِزْقَها فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لا يَحْمِلَنَّ أَحَدَكُمُ اسْتِبْطاءُ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِمَعْصِيَةِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لا يُنالُ ما عِنْدَهُ اِلاّ بِطاعَتِهِ.

روح‌القدس این پندار را در خاطر من انداخت که هیچ کس نمی‌میرد جز آن که روزش به پایان برسد و روزی خود را تمام کند پس از خدا بترسید و در طلب معتدل باشید. اگر روزی یکی از شما دیر رسید آن را به وسیلهٔ

معصیت خدا نجوید زیرا آنچه پیش خداست جز به وسیلهٔ اطاعت او به دست نمی‌آید.

۱۸۷۰. خَيْرُ الرِّزْقِ ما كانَ يَوْماً لِيَوْمٍ كَفافاً.

بهترین روزی آن است که روز به روز به حد کفایت برسد.

۱۸۷۱. دَعُوا النّاسَ يَرْزُقِ اللّهُ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ.

بگذارید خداوند بعضی مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر روزی دهد.

۱۸۷۲. اَلرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَباً لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ.

روزی بیشتر از مرگ در جستجوی بنده است.

۱۸۷۳. طُوبىٰ لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كانَ عَيْشُهُ كَفافاً.

خوشا آنکه مسلمان است و معیشت کفاف دارد.

۱۸۷۴. طُوبىٰ لِمَنْ رَزَقَهُ اللّهُ الْكَفافَ ثُمَّ صَبَرَ عَلَيْهِ.

خوشا آن که خدا روزی او به حدّ کفاف داده باشد و بر آن صبر کند.

۱۸۷۵. لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ كَما يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَما يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ.

اگر آدمیزاد از روزی خویش بگریزد چنان که از مرگ می‌گریزد روزیش بدو رسد چنان که مرگ می‌رسد.

۱۸۷۶. لا تَسْتَبْطِؤُا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَبْدٌ لِيَمُوتَ حَتّىٰ يَبْلُغَهُ آخِرُ رِزْقٍ هُوَ لَهُ، فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ: أَخْذَ الْحَلالِ وَ تَرْكَ الْحَرامِ.

مپندارید که روزیتان دیر می‌رسد که هیچ بنده‌ای نمیرد تا آخرین بهرهٔ روزی او برسد، از خدا بترسید و در طلب ملایمت کنید: گرفتن حلال و رها کردن حرام.

۱۸۷۷. ما قَلَّ وَ كَفىٰ خَيْرٌ مِمّا كَثُرَ وَ أَلْهىٰ.

اندکی که کفایت کند بهتر از بسیاری که مایهٔ بطالت شود.

۱۸۷۸. مَنْ رَضِيَ مِنَ اللّهِ بِالْيَسيرِ فِي الرِّزْقِ رَضِيَ اللّهُ مِنْهُ بِالْقَليلِ مِنَ الْعَمَلِ.

هر که از خدا به روزی اندک راضی شود خدا از او به عمل اندک راضی شود.

■ **رؤیا، خواب دیدن: الرُّؤْيا**

۱۸۷۹. ذَهَبَتِ النُّبُوَّةُ فَلا نُبُوَّةَ بَعْدي إِلاّ

الْمُبَشِّراتُ: الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ يَراهَا الرَّجُلُ أَوْ تُرىٰ لَهُ.

پیمبری به پایان رسید و پس از من پیمبری نیست مگر مژده‌رسان‌ها و آن خواب‌های نیکوست که مرد بیند یا برای او بینند.

۱۸۸۰ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعِينَ جُزْءً مِنَ النُّبُوَّةِ وَ هِيَ عَلىٰ رِجْلِ طائِرٍ ما لَمْ يُحَدِّثْ بِها فَإِذا تَحَدَّثَ بِها سَقَطَتْ وَ لاتُحَدِّثْ بِها إِلاّ لَبِيباً أَوْ حَبِيباً.

رؤیای مؤمن یک جزء از چهل جزء پیغمبری است رؤیا تا موقعی که از آن سخن نگویند به پای مرغی بسته است و وقتی از آن سخن گویند خواهد افتاد، بنابر این، خواب خود را جز به مرد خردمند یا دوست صمیمی مگوی.

۱۸۸۱. رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءً مِنَ النُّبُوَّةِ

رؤیای مؤمن یک جزء از چهل و شش جزء پیغمبری است.

۱۸۸۲. رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ كَلامٌ يُكَلِّمُ بِهِ الْعَبْدَ رَبُّهُ فِي الْمَنامِ.

رؤیای مؤمن سخنی است که خداوند در خواب با بنده خود گوید.

۱۸۸۳. اَلرُّؤْيا ثَلاثَةٌ: فَبُشْرىٰ مِنَ اللّٰهِ وَ حَدِيثُ النَّفْسِ وَ تَخْوِيفٌ مِنَ الشَّيْطانِ فَإِذا رَأىٰ أَحَدُكُمْ رُؤْياً تُعْجِبُهُ فَلْيَقُصَّها إِنْ شاءَ وَ إِنْ رَأىٰ شَيْئاً يَكْرَهُهُ فَلايَقُصَّهُ عَلىٰ أَحَدٍ وَلْيَقُمْ يُصَلِّي.

رؤیا سه قسمت است: مژده خدا و حدیث نفس و تهدید شیطان، وقتی یکی از شما خواب خوبی دید اگر خواهد برای کسان نقل کند و اگر خواب بدی دید برای هیچ کس نقل نکند، برخیزد و نماز گزارد.

۱۸۸٤. أَلرُّؤْيا ثَلاثَةٌ: مِنْها تَهاوِيلُ مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ ابْنَ آدَمَ وَ مِنْها ما يَهُمُّ بِهِ الرَّجُلُ فِي يَقْظَتِهِ فَيَراهُ فِي مَنامِهِ وَ مِنْها جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءً مِنَ النُّبُوَّةِ.

رؤیا سه قسم است: یک قسم تهدید شیطان است که خواهد به وسیله آن آدمیزاد را غمگین کند و قسم دیگر آرزوهاست که شخص در بیداری

کند و به خواب بیند و قسم دیگر یک جزء از چهل و هشت جزء پیغمبری است.

۱۸۸۵. لَمْ یَبْقَ مِنَ النُّبُوَّةِ اِلاَّ الْمُبَشِّراتُ: اَلرُّؤْیَا الصّالِحَةُ.

از پیغمبری جز بشارت‌رسانها نمانده یعنی رؤیای نیک.

۱۸۸۶. أَصْدَقُ الرُّؤْیا بِالْأَسْحارِ.

راست‌ترین خوابها خوابی است که در سحرگاهان دیده شود.

۱۸۸۷. اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیْراً عاتَبَهُ فِي مَنامِهِ.

وقتی خداوند برای بنده‌ای نیکی خواهد او را در خواب عتاب کند.

۱۸۸۸. بُشْریَ الدُّنْیا الرُّؤْیا اَلصّالِحَةُ.

بشارت این جهان رؤیایی نیک است.

■ ریا: الرِّیاء

۱۸۸۹. أَبْغَضُ الْعِبادِ اِلَی اللّٰهِ مَنْ کانَ ثَوْباهُ خَیْراً مِنْ عَمَلِهِ: أَنْ تَکُونَ ثِیابُهُ ثِیابَ الْأَنْبِیاءِ وَ عَمَلُهُ عَمَلَ الْجَبّارِینَ.

منفورترین بندگان در پیش خدا کسی است که جامهٔ وی از کارش بهتر باشد، یعنی جامهٔ او جامهٔ پیمبران باشد و کار وی کار ستمگران.

۱۸۹۰. اِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ نادیٰ مُنادٍ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لِغَیْرِ اللّٰهِ فَلْیَطْلُبْ ثَوابَهُ مِمَّنْ عَمِلَهُ لَهُ.

وقتی روز رستاخیز در آید منادی بانگ می‌زند که هر کس کاری برای غیر خدا انجام داده پاداش خود را از آن کس که برای او کار کرده بگیرد.

۱۸۹۱. تَمامُ الْبِرِّ أَنْ تَعْمَلَ فِي السِّرِّ عَمَلَ الْعَلانِیَةِ.

کمال نیکی آن است که در نهان همان کنی که آشکارا می‌کنی.

۱۸۹۲. أَلسِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلانِیَةِ وَ الْعَلانِیَةُ أَفْضَلُ لِمَنْ أَرادَ الْإِقْتِداءَ.

عمل نهان بهتر از عمل عیان است اما عمل عیان برای آن که خواهد سرمشق کسان شود بهتر است.

۱۸۹۳. أَلشِّرْکُ الْخَفِيُّ أَنْ یَعْمَلَ الرَّجُلُ لِمَکانِ الرَّجُلِ.

شرک نهان آن است که مرد برای

حضور مرد دیگری عملی کند.

۱۸۹۴. لِلمُرائي ثَلاثُ عَلاماتٍ: يَنشَطُ إذا كانَ عِندَ النّاسِ وَ يَكسَلُ إذا كانَ وَحدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحمَدَ في جَميعِ أُمورِه.

ریاکار سه نشان دارد: وقتی پیش مردم باشد بانشاط است و وقتی تنها باشد ملول است و دوست دارد در همه کارش ستایش شود.

۱۸۹۵. مَنْ رَاءىٰ بِاللّٰهِ بِغَيرِ اللّٰهِ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللّٰهِ.

هر که به کار خدا برای غیر خدا ریا کند از خدا بیزاری جسته است.

۱۸۹۶. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ حَرَّمَ الجَنَّةَ عَلىٰ كُلِّ مُراءٍ.

خداوند بهشت را بر همهٔ ریاکاران حرام کرده است.

■ ریاست: اَلرِّیاسَة

۱۸۹۷. إنْ شِئتُمْ أَنبَأتُكُمْ عَنِ الإمارَةِ وَ ما هِيَ: أَوَّلُها مَلامَةٌ وَ ثانيها نَدامَةٌ وَ ثالِثُها عَذابُ يَومِ القِيامَةِ.

اگر بخواهید شما را از ریاست خبر می دهیم که چیست: اولین مرحلهٔ آن ملامت است و دومین مرحلهٔ آن ندامت و سومین مرحلهٔ آن عذاب روز قیامت.

۱۸۹۸. أيُّما رَجُلٍ استَعمَلَ رَجُلاً عَلىٰ عَشرَةِ أَنفُسٍ عَلِمَ أَنَّ فِي العَشرَةِ أَفضَلَ مِمَّنِ استَعمَلَ فَقَدْ غَشَّ اللّٰهَ وَ غَشَّ رَسولَهُ وَ غَشَّ جَماعَةَ المُسلِمينَ.

هر کس مردی را بر ده تن ریاست دهد و بداند که میان آنها کسی هست که از او برتر است با خدا و پیغمبر و گروه مسلمانان تقلّب کرده است.

ز

■ زائر: الزّائِر

۱۸۹۹. إذا جاءَکُمُ الزّائِرُ فَأَکْرِمُوهُ.

وقتی کسی به ملاقات شما آمد وی راگرامی دارید.

۱۹۰۰. زُرْ غِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً.

به زیارت کسان کمتر رو تا محبوب‌تر باشی.

۱۹۰۱. زارَرَجُلٌ أخاًلَهُ فِي قَرْيَةٍ فَأَرْصَدَاللّهُ لَهُ مَلَكاً عَلىٰ مَدْرَجَتِهِ فَقٰالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قٰالَ: أَخاً لِي فِي هٰذِهِ الْقَرْيَةِ، فَقٰالَ: هَلْ لَهُ عَلَيْكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهٰا؟ قٰالَ: لاٰ اِلاّٰ أَنِّي أُحِبُّهُ فِي اللّٰهِ، قٰالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ اِلَيْكَ اِنَّ اللّٰهَ أَحَبَّكَ كَمٰا أَحْبَبْتَهُ.

مردی به دیدن برادر دینی خود به دهکده‌ای رفت، خداوند ملکی در گذرگاه او گماشت و بدو گفت: کجا می‌روی؟ جواب داد: برادری در این دهکده دارم. گفت: آیا نعمتی به نزد تو دارد که می‌خواهی آن را افزون کنی؟ جواب داد نه، او را برای خدا دوست دارم، گفت من فرستادهٔ خدا هستم همانطور که او را دوست داری خدا تو را دوست دارد.

۱۹۰۲ زُورُوا الْقُبُورَ فَاِنَّهٰا تُذَكِّرُكُمُ الاٰخِرَةَ.

به زیارت قبرها روید که آخرت را به یاد شما می‌آورد.

■ زنا: الزِّنا

۱۹۰۳. إذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ بِقَرْيَةٍ هَلاٰكاً أَظْهَرَ فِيهِمُ الزِّنٰا.

وقتی خدا بخواهد مردم قریه‌ای را نابود سازد زنا را در میان آنها ظاهر سازد.

١٩٠٤. إِذا زَنَى الْعَبْدُ خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمانُ فَكانَ عَلىٰ رَأْسِهِ كَالظُّلَّةِ فَإِذا أَقْلَعَ رَجَعَ إِلَيْهِ.

وقتی بنده‌ای زنا کند ایمان از او بیرون رود و چون سایه‌ای بر سرش بایستد و هنگامی که از آن دست بر دارد باز می‌گردد.

١٩٠٥. أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللّٰهُ تَعالىٰ: أَلْبَيّاعُ الْحَلّافُ وَ الْفَقيرُ الْمُخْتالُ وَ الشَّيْخُ الزّاني وَ الإمامُ الْجائِرُ.

چهار کس را خداوند دشمن دارد: فروشنده قسم‌خور، فقیر متکبر و پیر زناکار و پیشوای ستمگر.

١٩٠٦. إِشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلَى الزُّناةِ.

خشم خدا نسبت به زناکاران بسیار سخت است.

١٩٠٧. إِشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلَى امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلىٰ قَوْمٍ وَلَداً لَيْسَ مِنْهُمْ يَطَّلِعُ عَلىٰ عَوْراتِهِمْ وَ يَشْرَكُهُمْ في أَمْوالِهِمْ.

زنی که فرزندی [به خطا پدید آورد] و بر خانواده‌ای در آورد که به ناحق محارم آنها را ببیند و در اموالشان شرکت کند خشم خدا نسبت به وی بسیار سخت است.

١٩٠٨. إِنَّ الزُّناةَ يَأْتُونَ تَشْتَعِلُ وُجُوهُهُمْ ناراً.

روز قیامت چهرهٔ زناکاران از آتش مشتعل است.

١٩٠٩. إِنَّ السَّمٰواتِ السَّبْعَ وَ الْأَرَضينَ السَّبْعَ وَ الْجِبالَ لَيَلْعَنُ الشَّيْخَ الزّانِيَ.

هفت آسمان و هفت زمین و کوه‌ها پیر زناکار را لعنت می‌کنند.

١٩١٠. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزِّناءِ أَدْرَكَ ذٰلِكَ لا مُحالَةَ، فَزِنَا الْعَيْنِ النَّظَرُ، وَ زِنَا اللِّسانِ الْمَنْطِقُ وَ النَّفْسُ تَمَنّىٰ وَ تَشْتَهي وَ الْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذٰلِكَ أَوْ يُكَذِّبُهُ.

خداوند بر آدمیزاد قسمتی از زنا رقم زده است که ناچار مرتکب آن می‌شود: زنای چشم نگاه نارواست و زنای زبان سخن بی‌جاست، نفس آرزو می‌کند و می‌خواهد و عورت آن را راست یا دروغ می‌سازد.

١٩١١. زِنَا اللِّسانِ الْكَلامُ.

زنای زبان سخن بی‌جاست.

١٩١٢. أَلزّاني بِحَليلَةِ جارِهِ لا يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكّيهِ وَ يَقُولُ لَهُ: أُدْخُلِ

النّارَ مَعَ الدّاخِلِينَ.

آن که با زن همسایهٔ خود زنا کند روز قیامت خدا به او ننگرد و او را پاک نکند و بدو گوید با جهنمیان به جهنم برو.

۱۹۱۳. اَلزِّنا يُورِثُ الفَقْرَ.

زنا مایهٔ فقر است.

۱۹۱۴. كُتِبَ عَلَى ابْنَ آدَمَ نَصيبُهُ مِنَ الزِّنا مُدْرِكُ ذٰلِكَ لا مُحالَةَ: فَالْعَيْنانِ زِناهُما النَّظَرُ، وَ الأُذُنانِ زِناهُما الإِسْتِماعُ، وَ اللِّسانُ زِناهُ الْكَلامُ، وَ الْيَدُ زِناهَا الْبَطْشُ، وَ الرِّجْلُ زِناهَا الْخُطا، وَ الْقَلْبُ يَهْوِي وَ يَتَمَنّىٰ وَ يُصَدِّقُ ذٰلِكَ الْفَرْجُ وَ يُكَذِّبُهُ.

بر فرزند آدم سهم وی از زنا مقرر است که ناچار مرتکب بشود: زنای چشمان، نگاه است. و زنای گوشها، سماع است. زنای زبان، سخن است. و زنای دست، تعدی است. و زنای پاها، رفتن است. قلب هوس کند و آرزو کند و عورت عمل کند یا نکند.

۱۹۱۵. كُلُّ عَيْنٍ زانِيَةٌ وَ الْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ زانِيَةٌ.

هر چشمی زناکار است و زن وقتی خوشبو شود و بر انجمنی بگذرد زناکار است.

۱۹۱۶. لأَنْ يُطْعَنَ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ بِمِخْيَطٍ مِنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمَسَّ اِمْرَأَةً لا تَحِلُّ لَهُ.

این که با سوزن آهنین به سر یکی از شما زنند برای وی بهتر است تا به زنی که حلال نیست دست بزند.

۱۹۱۷. مَنْ زَنىٰ خَرَجَ مِنْهُ الإِيمانُ فَإِنْ تابَ تابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ.

هر که زنا کند ایمانش برود و اگر توبه کند خدا توبهٔ او بپذیرد.

۱۹۱۸. مَنْ زَنىٰ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ نَزَعَ اللّٰهُ مِنْهُ الإِيمانَ كَما يَخْلَعُ الإِنْسانُ الْقَمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ.

هر که زنا کند یا شراب بنوشد خدا ایمان از او بکند همچنان که انسان پیراهن از سر خویش بیرون می‌کند.

۱۹۱۹. مَنْ زَنىٰ زُنِيَ بِهِ.

هر که زنا کند با کسان وی زنا کنند.

۱۹۲۰. مَنْ زَنىٰ بِأَمَةٍ لَمْ يَرَها تَزْنِي جَلَدَهُ اللّٰهُ

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِسَوْطٍ مِنْ نارٍ.

هر که باکنیزی که زناکاری وی ندیده زنا کند روز قیامت خدا وی را به تازیانهٔ آتشین تازیانه زند.

۱۹۲۱. الْمُقيمُ عَلَى الزِّنا كَعابِدِ وَثَنٍ.

آن که بر زنا اصرار ورزد چون بت‌پرست است.

۱۹۲۲. وَلَدُ الزِّنا شَرُّ الثَّلاثَةِ إِذا عَمِلَ بِعَمَلِ أَبَوَيْهِ.

زنازاده اگر زنا کند از پدر و مادر خویش بدتر است.

۱۹۲۳. إِيّاكُمْ وَ الزِّنا فَإِنَّ فيهِ أَرْبَعَ خِصالٍ: تُذْهِبُ الْبَهاءَ عَنِ الْوَجْهِ وَ تَقْطَعُ الرِّزْقَ وَ تُسْخِطُ الرَّحْمٰنَ وَ الْخُلُودَ فِي النّارِ.

از زنا بپرهیزید که در آن چهار خصلت است: رونق از چهره ببرد و روزی را ببرد و خدا را خشمگین کند و مایهٔ عذاب جاودان شود.

۱۹۲۴. أَرْبَعٌ لا يَدْخُلُ بَيْتاً واحِدَةٌ مِنْها إِلاّ خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمُرْ بِالْبَرَكَةِ: الْخِيانَةُ وَ السَّرْقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزِّنا.

چهار چیز است که هر یک از آنها در خانه‌ای در آید خراب شود و به برکت آباد نگردد: خیانت و دزدی و شراب‌خواری و زنا.

۱۹۲۵. إِذَا اسْتَعْطَرَتِ الْمَرْأَةُ فَمَرَّتْ عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا ريحَها فَهِيَ زانِيَةٌ.

اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند زناکار است.

۱۹۲۶. أَلاَ لا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلاّ كانَ ثالِثُهُمَا الشَّيْطانَ.

بدانید که هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی‌کند جز آن که سومی آنها شیطان است.

۱۹۲۷. إِنَّ السَّمٰواتِ السَّبْعَ وَ الْأَرَضينَ السَّبْعَ وَ الْجِبالَ لَيَلْعَنُ الشَّيْخَ الزّانِيَ وَ إِنَّ فُرُوجَ الزُّناةِ لَيُؤْذِي أَهْلَ النّارِ نَتْنُ ريحِها.

هفت آسمان و هفت زمین و کوه‌ها پیر زناکار را لعنت می‌کنند و تعفّن عورت زناکار جهنّمیان را اذیّت می‌کند.

■ زبان: اَللِّسان

۱۹۲۸. أَفْضَلُ صَدَقَةِ اللِّسانِ الشَّفاعَةُ تَفُكُّ

بِهَا الْأَسِيرَ وَ تَحْقِنُ بِهَا الدَّمَ وَ تَجُرُّ بِهَا الْمَعْرُوفَ وَ الْإِحْسَانَ إِلىٰ أَخِيكَ وَ تَدْفَعُ عَنْهُ الْكَرِيهَةَ.

بهترین صدقهٔ زبان، شفاعتی است که به وسیلهٔ آن اسیر را آزاد سازی و از ریختن خون جلوگیری کنی و نیکی و احسان را به سوی برادر خویش بکشانی و بدی را از او دفع کنی.

۱۹۲۹. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ عِنْدَ لِسانِ كُلِّ قائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ عَبْدُهُ وَلْيَنْظُرْ ما يَقُولُ.

خداوند مراقب زبان هر گوینده‌ای است بنده باید از خدا بترسد و بنگرد که چه می‌گوید.

۱۹۳۰. إِحْفَظْ لِسانَكَ.

زبان خویش را نگه دار.

۱۹۳۱. إِذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ خَيْراً أَمَدَّ لَهُمْ فِي الْعُمْرِ وَ أَلْهَمَهُمُ الشُّكْرَ.

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد عمرشان را دراز و زبانشان را به شکر باز کند.

۱۹۳۲. إِذٰا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنَّ الْأَعْضٰاءَ كُلَّهٰا تُكَفِّرُ اللِّسٰانَ فَتَقُولُ اتَّقِ اللّٰهَ فِينٰا فَإِنَّمٰا نَحْنُ بِكَ فَإِنِ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنٰا وَ إِنْ اِعْوَجَجْتَ اِعْوَجَجْنٰا.

وقتی صبح فرا رسد همهٔ اعضای تن در مقابل زبان تعظیم کنند و گویند دربارهٔ ما از خدا بترس زیرا صلاح کار ما به تو وابسته است، اگر به استقامت گرایيدی ما نیز به استقامت گراييم و اگر به کجی متمایل شدی ما نیز کج شویم.

۱۹۳۳. اِرْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْمُسْلِمِينَ وَإِذٰا مٰاتَ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَقُولُوا فِيهِ خَيْراً.

زبان خود را از بدگویی مسلمانان باز دارید، اگر کسی از مسلمانان مرد دربارهٔ او به نیکی سخن گویید.

۱۹۳۴. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ حِفْظُ اللِّسانِ.

بهترین صدقه‌ها، نگهداری زبان است.

۱۹۳۵. أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسانِهِ.

بیشترین گناهان فرزند آدم از زبان اوست.

۱۹۳۶. اِمْلِكْ عَلَيْكَ لِسانَكَ.

زبان خویش را نگهدار.

۱۹۳۷. اَحَبُّ الْاَعْمٰالِ إِلَى اللّٰهِ حِفْظُ اللِّسانِ.

بهترین کارها در پیش خدا نگهداری زبان است.

۱۹۳۸. رَحِمَ اللّٰهُ امْرَءاً أَصْلَحَ مِنْ لِسانِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که زبان خود را اصلاح کند.

۱۹۳۹. سُکُوتُ اللِّسانِ سَلامَةُ الاِنْسانِ.

خاموشی زبان مایهٔ سلامت انسان است.

۱۹۴۰. لایَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِیقَةَ الْایمانِ حَتّیٰ یَخْزُنَ مِنْ لِسانِهِ.

بنده به حقیقت ایمان نرسد تا زبان خویش نگه دارد.

۱۹۴۱. لاشَیْیءَ أَحَقُّ بِالسِّجنِ مِنَ اللِّسانِ.

هیچ چیز به زندان شدن شایسته‌تر از زبان نیست.

۱۹۴۲. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لایُحِبُّ الْفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ وَ لاَ الصَّیّاحَ فِي الْأَسْواقِ.

خداوند مردم بدگو و بدزبان و بانگ‌زنان در بازار را دوست ندارد.

۱۹۴۳. شَرُّ النّاسِ مَنْزِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ مَنْ یُخافُ لِسانُهُ أَوْ یُخافُ شَرُّهُ.

روز قیامت موقعیت آن کس از همهٔ مردم بدتر است که از زبانش ترسند یا از شرّش بیم کنند.

۱۹۴۴. طُوبیٰ لِمَنْ مَلَكَ لِسانَهُ وَ بَکیٰ عَلیٰ خَطیئَتِهِ.

خوشا آن که اختیار زبان خویش دارد و بر گناه خویش بگرید.

۱۹۴۵. لِیَرُدَّكَ عَنِ النّاسِ ما تَعْرِفُ مِنْ نَفْسِكَ وَ اخْزُنْ لِسانَكَ اِلاّٰ مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّكَ بِذٰلِكَ تَغْلِبُ الشَّیْطانَ.

آنچه از خویش می‌دانی تو را از [معایب] مردم باز دارد، زبان خویش را نگه دار مگر از خیر که بدین وسیله بر شیطان چیره می‌شوی.

۱۹۴۶. لَیْسَ شَیْءٌ مِنَ الْجَسَدِ اِلاّٰ وَ هُوَ یَشْکُو ذَرَبَ اللِّسانِ.

هیچ عضوی نیست مگر از آزار زبان شکایت دارد.

۱۹۴۷. ما یُکِبُّ النّاسَ عَلیٰ مَناخِرِهِمْ اِلاّٰ حَصائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.

حاصل زبان مردمان مایهٔ هلاکشان می‌شود.

۱۹۴۸. مَنْ کانَ ذَااللِّسانَیْنِ فِي الدُّنْیا جُعِلَ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ لِسانانِ مِنَ النّارِ.

هر که در دنیا دو زبان باشد برای وی روز قیامت دو زبان از آتش نهند.

۱۹۴۹. مَنْ خافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النّارِ.

هر که از زبانش بترسند از اهل جهنّم است.

۱۹۵۰. مَلْعُونٌ ذُوالْوَجْهَيْنِ مَلْعُونٌ ذُواللِّسانَيْنِ.

دورو ملعون است. دوزبان ملعون است.

۱۹۵۱. إِنَّ اللّهَ لا يَقْبَلُ عَمَلَ عَبْدٍ حَتّىٰ يَرْضىٰ قَوْلَهُ.

خداوند عمل بنده را نمی‌پذیرد مگر آن که از گفتار وی خشنود باشد.

۱۹۵۲. مَنْ كَثُرَ كَلامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَ مَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَ ذُنُوبُهُ وَ مَنْ كَثُرَ ذُنُوبُهُ كانَتِ النّارُ أَوْلىٰ بِهِ.

هر که گفتارش بسیار باشد خطایش بسیار گردد و هر که خطایش بسیار باشد گناهانش بسیار شود و هر که گناهانش بسیار باشد جهنّم برای او شایسته‌تر است.

۱۹۵۳. إِنَّ أَعْظَمَ النّاسِ خَطایا یَوْمَ الْقِیامَةِ أَكْثَرُهُمْ خَوْضاً فِي الْباطِلِ.

به روز رستاخیز گناه آن کس از همه مردم بیشتر است که بیشتر از همه گفتگوی بیهوده کرده باشد.

۱۹۵۴. إِنَّ اللّهَ یَنْهیٰكُمْ عَنْ قیلَ وَ قالَ.

خداوند شما را از گفتگوهای بیهوده نهی کرده است.

۱۹۵۵. دَعْ قیلَ وَ قالَ وَ كَثْرَةَ السُّؤالِ وَ إِضاعَةَ الْمالِ.

از قیل و قال و کثرت سؤال و تلف کردن مال درگذر.

۱۹۵۶. أَحَبُّ الْحَدیثِ إِلَيَّ أَصْدَقُهُ.

در نظر من بهترین سخنان آن است که راست‌تر باشد.

۱۹۵۷. أُتْرُكْ فُضُولَ الْكَلامِ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْكَلامِ ما تَبْلُغُ بِهِ حاجَتَكَ.

از سخنان بیهوده چشم بپوش سخنی که رفع حاجت کند تو را کفایت کند.

۱۹۵۸. اِقْبَلِ الْحَقَّ مِمَّنْ أَتاكَ بِهِ مِنْ صَغیرٍ أَوْ كَبیرٍ وَ إِنْ كانَ بَغیضاً بَعیداً وَارْدُدِ الْباطِلَ عَلیٰ مَنْ جاءَكَ بِهِ مِنْ صَغیرٍ أَوْ كَبیرٍ وَ إِنْ كانَ حَبیباً قَریباً.

سخن حق را از هر که شنیدی بپذیر اگر چه دشمن و بیگانه باشد و ناحق را از هر که شنیدی نپذیر اگر چه دوست و نزدیک باشد.

۱۹۵۹. رُدُّوا السَّلامَ وَ غُضُّوا الْبَصَرَ وَ أَحْسِنُوا الْكَلامَ.

سلام را جواب بدهید و از محارم چشم بپوشید و سخن نیک گویید.

۱۹۶۰. أَلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ.

سخن نیکو صدقه است.

۱۹۶۱. ما مِنْ صَدَقَةٍ أَفْضَلَ مِنْ قَوْلٍ.

صدقه‌ای بهتر از گفتار نیک نیست.

۱۹۶۲. مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلىٰ جارِهِ وَ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ.

هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد با همسایه خویش نکویی کند. هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد مهمان خویش را گرامی دارد. هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد سخن به خیر گوید یا خاموش ماند.

۱۹۶۳. عَلَيْكُمْ بِقِلَّةِ الْكَلامِ وَلا يَسْتَهْوِيَنَّكُمُ الشَّيْطانُ.

سخن کمتر گویید و شیطان مجذوبتان نکند.

۱۹۶۴. كَفىٰ بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ ما يَسْمَعُ.

گناه مرد همین بس که هر چه می‌شنود بگوید.

۱۹۶۵. رَحِمَ اللّٰهُ امْرَءاً أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که مازاد گفتار خود را نگه دارد و مازاد مال خود را خرج کند.

۱۹۶۶. أَحَبُّ الْحَدِيثِ إِلَيَّ أَصْدَقُهُ.

در نظر من بهترین سخنان آن است که راست‌تر باشد.

۱۹۶۷. لَيْسَ الْبَيانُ كَثْرَةَ الْكَلامِ وَلٰكِنَّ الْخَوْضَ فِيما يُحِبُّ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَيْسَ الْعَيُّ عَنِ اللِّسانِ وَ لٰكِنْ قِلَّةِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ.

بیان خوب به فراوانی گفتار نیست بلکه به بحث از آن چیزها است که خدا و پیغمبرش دوست دارد،

لکنت به زبان نیست بلکه از قلّت معرفت حقّ است.

١٩٦٨. إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نُطْقِي ذِكْراً وَ نَظَرِي عَبْراً.

پروردگارم به من فرمان داده که سخنم ذکر باشد و نظرم مایهٔ عبرت.

■ زراعت: اَلزِّراعة

١٩٦٩. مَنْ زَرَعَ زَرْعاً فَأَكَلَ مِنْهُ طَيْرٌ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ.

هر که کشتی کند و پرنده‌ای از آن بخورد برای وی صدقه‌ای محسوب شود.

■ زکات: الزَّكٰوة

١٩٧٠. أَلزَّكٰوةُ قَنْطَرَةُ الإِسْلاٰمِ.

زکات پل اسلام است.

١٩٧١. عِلْمٌ لاٰ يَنْفَعُ كَكَنْزٍ لاٰ يُنْفَقُ مِنْهُ وَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ زَكٰوةٌ وَ زَكٰوةُ الْجَسَدِ الصِّيامُ.

علمی که سود ندهد چون گنجی است که از آن خرج نکنند و هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن روزه داشتن است.

■ زمامدار: اَلوالِى

١٩٧٢. أَيُّمَا وٰالٍ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي فَلَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ وَ يَجْتَهِدْ لَهُمْ كَنَصِيحَتِهِ وَ جُهْدِهِ لِنَفْسِهِ كَبَّهُ اللّٰهُ تَعٰالىٰ عَلىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِي النّٰارِ.

هر زمامداری چیزی از کار امّت مرا به دست گیرد و در کار آنها مثل کارهای خصوصی خود دل‌سوزی و کوشش نکند روز رستاخیز خداوند او را وارونه در آتش اندازد.

١٩٧٣. أَيُّمٰا وٰالٍ وَلِيَ فَلاٰنَ وَ رَفِقَ رَفِقَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر کس به زمامداری برسد و با مردم به ملایمت و مدارا رفتار کند خداوند روز قیامت با او مدارا کند.

١٩٧٤. أَيُّمٰا وٰالٍ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي بَعْدِي أُقِيمَ عَلَى الصِّرٰاطِ وَ نَشَرَتِ الْمَلاٰئِكَةُ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ كٰانَ عٰادِلاً نَجّٰاهُ اللّٰهُ بِعَدْلِهِ وَ إِنْ كٰانَ جٰائِراً انْتَقَضَ بِهِ الصِّرٰاطُ انْتِقٰاضَةً تُزٰايِلُ بَيْنَ مَفٰاصِلِهِ حَتّٰى يَكُونَ بَيْنَ عُضْوَيْنِ مِنْ أَعْضٰائِهِ مَسِيرَةُ مِأَةِ عٰامٍ ثُمَّ يَنْخَرِقُ بِهِ الصِّرٰاطُ.

هر زمامداری که پس از من کار امّت مرا به دست گیرد روز رستاخیز بر صراط متوقّف شود و فرشتگان نامه اعمال او را بگشایند اگر عادل باشد خداوند او را به وسیله عدلش نجات دهد و اگر ستمگر باشد صراط زیر پای او چنان بلرزد که بندهای او را از هم جدا کند چنان که میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد سپس از صراط بیفتد.

۱۹۷۵. صِنْفانِ مِنَ النّاسِ إذا صَلُحا صَلُحَ النّاسُ وَ إذا فَسَدا فَسَدَ النّاسُ العُلَماءُ وَ الأُمَراءُ.

دو گروه از مردمند که اگر صالح بودند مردم به صلاح آیند و اگر فاسد بودند به فساد گرایند: دانشوران و زمامداران.

۱۹۷۶. لَنْ یُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أمْرَهُمْ إمْرَأَةً.

گروهی که زمام کار خویش به زنی سپارند هرگز رستگار نشوند.

۱۹۷۷. مَنْ وُلِّیَ عَلیٰ عَشَرَةٍ کانَ لَهُ عَقْلُ أرْبَعینَ وَ مَنْ وُلِّیَ أرْبَعینَ کانَ لَهُ عَقْلُ أرْبَعِمائَةٍ.

هر که زمامدار ده تن شود عقل چهل تن دارد و هر که زمامدار چهل تن شود عقل چهارصد تن دارد.

۱۹۷۸. أیُّمَا امْرِءٍ وَلِیَ مِنْ أمْرِ المُسْلِمینَ شَیْئاً لَمْ یَحِطْهُمْ بِما یَحُوطُ نَفْسَهُ لَمْ یَرَحْ رائِحَةَ الجَنَّةِ.

هر کس چیزی از کار مسلمان را به دست گیرد و در کار آنها مانند کار خود دلسوزی نکند بوی بهشت بدو نخواهد رسید.

■ زمستان: الشِّتاء

۱۹۷۹. اَلشِّتاءُ رَبیعُ المُؤْمِنِ.

زمستان بهار مؤمن است.

■ زمین: الأرض

۱۹۸۰. تَحَفَّظُوا مِنَ الأرْضِ فَإنَّها اُمُّکُمْ وَ إنَّهُ لَیْسَ مِنْ أحَدٍ عامِلٍ عَلَیْها خَیْراً أوْ شَرّاً إلاّ وَ هِیَ مُخْبِرَةٌ بِهِ.

حرمت زمین بدارید که به منزلهٔ مادر شماست و هر که روی زمین کار بد یا خوبی کند، از آن خبر می دهد.

۱۹۸۱. تَمَسَّحُوا بِالأرْضِ فَإنَّها بِکُمْ بَرَّةٌ.

زمین را مسح کنید که نسبت به شما نیک است.

۱۹۸۲. لِكُلِّ عَبْدٍ صِيتٌ: فَإذا كانَ صالِحاً وُضِعَ فِي الأَرْضِ وَ إنْ كانَ سَيِّئاً وُضِعَ فِي الأرْضِ.

هر بنده‌ای شهرتی دارد اگر نیک باشد در زمین رود و اگر بد باشد در زمین رود.

■ زن، همسر: المَرْئَة

۱۹۸۳. أَلدُّنْيا مَتاعٌ وَ خَيْرُ مَتاعِهَا الْمَرْأَةُ الصّالِحَةُ.

دنیا متاعی است و بهترین متاع آن زن پارساست.

۱۹۸۴. حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ: أَنْ لاتَهْجُرَ فِراشَهُ وَ أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ وَ أَنْ يُطِيعَ أَمْرَهُ وَ أَنْ لاتَخْرُجَ إلاّ بِإذْنِهِ وَ أَنْ لاتُدْخِلَ إلَيْهِ مَنْ يَكْرَهُ.

حق شوهر بر زن آنست که از بستر وی دوری نگیرد، و قسم او را انجام دهد و فرمانش را اطاعت کند و بی‌اجازهٔ او بیرون نرود و کسی را که دوست ندارد به خانهٔ او نیاورد.

۱۹۸۵. حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ أَنْ لاتَصُومَ يَوْماً واحِداً إلاّ بِإذْنِهِ إلاَّ الْفَرِيضَةَ فَإنْ فَعَلَتْ أَثِمَتْ وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْها وَ أَنْ لاتُعْطِيَ مِنْ بَيْتِهِ شَيْئاً إلاّ بِإذْنِهِ فَإنْ فَعَلَتْ كانَ لَهُ الأَجْرُ وَ كانَ عَلَيْهَا الْوِزْرُ وَ أَنْ لاتَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ إلاّ بِإذْنِهِ فَإنْ فَعَلَتْ لَعَنَهَا اللّهُ وَ مَلائِكَةُ الْغَضَبِ حَتّىٰ تَتُوبَ أَوْ تُراجِعَ وَ إنْ كانَ ظالِماً.

حق شوهر بر زن آن است که بدون اجازهٔ او یک روز، روزه نگیرد ـ مگر روزهٔ واجب ـ و اگر گرفت گناهکار است و قبول نمی‌شود و بدون اجازهٔ او چیزی از مال او به کسی ندهد، اگر داد ثوابش از شوهر و گناه از زن است. و از خانهٔ او بی‌اجازه‌اش بیرون نرود، و اگر رفت، خداوند و فرشتگان غضب او را لعنت کنند تا توبه کند یا باز گردد، اگر چه شوهرش ستمگر باشد.

۱۹۸۶. حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ، أَنْ يُطْعِمَها إذا طَعِمَ وَ يَكْسُوَها إذَا اكْتَسىٰ وَ لايَضْرِبَ الْوَجْهَ وَ لايُقَبِّحَ وَ لايَهْجُرَ إلاّ فِي الْبَيْتِ.

حق زن بر شوهر آن است که وقتی غذا خورد به او بخوراند و وقتی لباس پوشید به او بپوشاند و به صورت او نزند و به او بد نگوید و جز در خانه از او دوری نگیرد.

۱۹۸۷. اِتَّقُوا اللّٰهَ فِي النِّساءِ فَاِنَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوانٌ.

دربارهٔ زنان از خدا بترسید که آنها پیش شما اسیرند.

۱۹۸۸. سَوْداءُ وَلُودٌ خَيْرٌ مِنْ حَسْناءَ لاٰتَلِدُ وَ اِنِّي مُكاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ.

زن سیاه که فرزند بسیار آرد بهتر از زن خوبرویی است که فرزند نیاورد که من به فزونی شما بر امت‌های دیگر تفاخر می‌کنم.

۱۹۸۹. اِمْرَأَةٌ وَلُودٌ أَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ مِنِ امْرَأَةٍ حَسْناءَ لاٰتَلِدُ اِنِّي مُكاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

زنی که فرزند بسیار آرد در پیش خداوند از زن زیبایی که فرزند نمی‌آرد بهتر است من در روز قیامت به فزونی شما افتخار می‌کنم.

۱۹۹۰. اِنَّ الرَّجُلَ اِذا نَظَرَ اِلَى امْرَأَتِهِ وَ نَظَرَتْ اِلَيْهِ نَظَرَ اللّٰهُ تَعالىٰ اِلَيْهِما نَظَرَ الرَّحْمَةِ.

وقتی مرد به زن خود نگرد و زنش بدو نگرد خداوند به دیدهٔ رحمت بر آنها می‌نگرد.

۱۹۹۱. لَعَنَ اللّٰهُ الْمُسَوِّفاتِ الَّتِي يَدْعُوها زَوْجُها اِلىٰ فِراشِهِ فَتَقُولُ: «سَوْفَ» حَتّىٰ تَغْلِبَهُ عَيْناهُ.

خدا مماطله‌گر را لعنت کند یعنی زنی که شوهرش به بسترش خواند و گوید: «کمی بعد» تا شوهرش به خواب رود.

۱۹۹۲. ذَرُوا الْحَسْناءَ الْعَقيمَ وَ عَلَيْكُمْ بِالسَّوْداءِ الْوَلُودِ.

زن خوب‌روی نازا را واگذارید و سیاهی که فرزند بسیار آرد برگزینید.

۱۹۹۳. كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَني آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ، وَالْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِها.

هر یک از فرزندان آدم فرمانروایی است. مرد، فرمانروای کسان خویش است و زن فرمانروای خانهٔ خویش است.

۱۹۹۴. لَاَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ في بَيْتِها خَيْرٌ لَها مِنْ

أَنْ تُصَلِّيَ فِي حُجْرَتِها، وَ لَأَنْ تُصَلِّيَ فِي حُجْرَتِها خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الدّارِ، وَ لَأَنْ تُصَلِّيَ فِي الدّارِ خَيْرٌ لَها مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ.

اینکه زن در اتاق خویش نماز کند برای او بهتر است تا در ایوان خویش نماز کند و اینکه در ایوان خویش نماز کند بهتر است تا در صحن خانه نماز کند و این که در صحن خانه نماز کند برای وی بهتر است تا در مسجد نماز کند.

۱۹۹۵. لِلْمَرْأَةِ سِتْرانِ: اَلْقَبْرُ وَ الزَّواجُ.

زن دو پرده دارد: قبر و زناشویی.

۱۹۹۶. إِذا باتَتِ الْمَرْأَةُ هاجِرَةً فِراشَ زَوْجِها لَعَنَتْها الْمَلائِكَةُ حَتّىٰ تُصْبِحَ.

وقتی زنی دور از بستر شوهر خود شب را به روز آورد فرشتگان تا صبح او را لعنت کنند.

۱۹۹۷. إِذا قالَتِ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِها ما رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْراً قَطُّ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُها.

وقتی زنی به شوهر خود گوید: از تو خیری ندیدم اعمال نیکش بی‌اثر می‌شود.

۱۹۹۸. أَعْظَمُ النّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ زَوْجُها وَ أَعْظَمُ النّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ أُمُّهُ.

شوهر از همه کس بیشتر بر زن حقّ دارد و مادر از همه کس بیشتر بر مرد حقّ دارد.

۱۹۹۹. أَلا أُخْبِرُكَ بِخَيْرِ ما يَكْنِزُ الْمَرْءُ؟... اَلْمَرْأَةُ الصّالِحَةُ إِذا نَظَرَ إِلَيْها سَرَّتْهُ وَ إِذا أَمَرَها أَطاعَتْهُ وَ إِذا غابَ عَنْها حَفِظَتْهُ.

می‌خواهی تو را از بهترین گنجینهٔ مرد خبر دهم؟ زن پارسا که وقتی بدو نگرد مسرور شود و همین که بدو فرمان دهد اطاعت کند و هنگام غیبت امانت او را محفوظ دارد.

۲۰۰۰. إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِي صُورَةِ شَيْطانٍ وَ تُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطانٍ فَإِذا رَأَىٰ أَحَدُكُمْ اِمْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَرُدُّ ما فِي نَفْسِهِ.

زن به صورت شیطان در می‌آید و به صورت شیطان می‌رود وقتی یکی از شما زنی دید که وی را به شگفت آورد پیش همسر خود رود زیرا بدین وسیله آنچه در دل دارد از میان می‌رود.

۲۰۰۱. إِنِّي لَأُبْغِضُ الْمَرْأَةَ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا تَجُرُّ ذَيْلَهَا تَشْكُو زَوْجَهَا.

من زنی را که از خانه خود دامن‌کشان برای شکایت از شوهرش بیرون شود دشمن دارم.

۲۰۰۲. إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ. قِيلَ: وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِي مَنْبَتِ سُوءٍ.

از سبزهٔ مزبله بپرهیزید. گفتند: سبزهٔ مزبله چیست؟ گفت زن زیبا در خانواده بد.

۲۰۰۳. أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ فَمَرَّتْ عَلَىٰ قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ وَ كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ.

هر زنی عطر بزند و بیرون رود و بر گروهی بگذرد که بوی او را دریابند زناکار است و هر دیده زناکار است.

۲۰۰۴. أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا كَانَتْ فِي سَخَطِ اللّٰهِ تَعَالَىٰ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَىٰ بَيْتِهَا أَوْ يَرْضَىٰ عَنْهَا زَوْجُهَا.

هر زنی که بدون اجازهٔ شوهر از خانه خود بیرون رود مورد خشم خداست تا به خانه بازگردد یا شوهرش از او راضی شود.

۲۰۰۵. أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ.

هر زنی که بمیرد و شوهرش از او خشنود باشد به بهشت می‌رود.

۲۰۰۶. أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَزَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِهَا خَرَقَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهَا سِتْرَهُ.

هر زنی که لباس خود را جز در خانه خود بیرون آورد خدا پردهٔ خویش را از او برگیرد.

۲۰۰۷. أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ سِتْرَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

هر زنی که لباس خود را جز در خانهٔ شوهر بیرون آورد پرده‌ای را که میان او و خدا است پاره کرده است.

۲۰۰۸. تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ فَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ أَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ.

برای نطفه‌های خود محل مناسب انتخاب کنید و از اشخاص هم‌شأن خود زن بگیرد و به آنها زن بدهید.

۲۰۰۹. إِذَا كَانَتْ عِنْدَ الرَّجُلِ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِقُّهُ

سَاقِطٌ.

وقتی مردی دو زن داشته باشد و میان آنها به عدالت رفتار نکند روز رستاخیز یک نیمهٔ او افتاده است.

۲۰۱۰. ثَلاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ الْعاقُّ وَ الدَّيُّوثُ الَّذي يُقِرُّ في أَهْلِهِ الْخُبْثَ.

سه دسته‌اند که خداوند بهشت را بر آنها حرام کرده است: شراب‌خواری که عادت به شراب‌خواری کرده باشد و آن که پدر و مادر از او ناراضی باشند و دیوث که بی‌ناموسی را در خانواده خود ندیده گیرد.

۲۰۱۱. ثَلاثَةٌ لا يُقْبَلُ لَهُمْ صَلاةٌ وَ لا تُرْفَعُ لَهُمْ اِلَى السَّماءِ حَسَنَةٌ: اَلْعَبْدُ الْآبِقُ حَتّىٰ يَرْجِعَ اِلىٰ مَوالِيهِ وَ الْمَرْأَةُ السّاخِطُ عَلَيْها زَوْجُها حَتّىٰ يَرْضىٰ وَ السَّكْرانُ حَتّىٰ يَصْحُوَ.

سه دسته‌اند که دعایشان پذیرفته نمی‌شود و کار نیکشان را به آسمان نمی‌برند: بنده گریزان تا پیش صاحب خود بازگردد و زنی که شوهر از او ناراضی باشد تا وی را خشنود کند و مست تا هنگامی که به هوش آید.

۲۰۱۲. ثَلاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللّٰهُ اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ: اَلْعاقُّ لِوالِدَيْهِ وَ الْمَرْأَةُ الْمُتَرَجِّلَةُ الْمُتَشَبِّهَةُ بِالرِّجالِ وَ الدَّيُّوثُ.

سه دسته‌اند که خدا روز رستاخیز به سوی آنها نمی‌نگرد: عاق والدین و زنی که مردنما باشد و دیوث.

۲۰۱۳. اَلْحَرائِرُ صَلاحُ الْبَيْتِ وَ الْإِماءُ فَسادُ الْبَيْتِ.

زن آزاد، مایهٔ اصلاح خانه است و زن بنده، موجب فساد خانه است.

۲۰۱۴. خَمْسَةٌ مِنْ مَصائِبِ الدُّنْيا: فَوْتُ الْحَبيبِ وَ ذَهابُ الْمالِ وَ شَماتَةُ الْأَعْداءِ وَ تَرْكُ الْعِلْمِ وَ امْرَأَةُ سُوءٍ.

پنج چیز از مصایب دنیاست: مرگ دوست و تلف شدن مال و سرزنش دشمنان و ترک دانش و زن بد.

۲۰۱۵. صَلاةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَها تَفْضُلُ عَلىٰ صَلاتِها فِي الْجَمْعِ بِخَمْسٍ وَ عِشْرينَ دَرَجَةً.

نماز زن تنها بیست و پنج بار از نماز

جماعت او بهتر است.

۲۰۱۶. كَفىٰ بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ.

گناهکاری مرد همین بس که عیال خویش را بی‌تکلیف گذارد.

۲۰۱۷. لَوْ تَعْلَمُ الْمَرْأَةُ حَقَّ الزَّوْجِ لَمْ تَقْعُدْ ما حَضَرَ غَداؤُهُ وَ عَشاؤُهُ حَتّىٰ يَفْرَغَ مِنْهُ.

اگر زن حقّ شوهر بداند هنگام ناهار و شام او نشیند تا فراغ یابد.

۲۰۱۸. تَزَوَّجُوا النِّساءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ بِالْمالِ.

زن بگیرید که زنان توانگری می‌آورند.

۲۰۱۹. لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْتَهِكَ شَيْئاً مِنْ مالِها إِلاَّ بِإِذْنِ زَوْجِها.

زن حق ندارد چیزی از مال خود را بی‌اجازهٔ شوهرش ببخشد.

۲۰۲۰. ما صَلَّتِ امْرَأَةٌ صَلوٰةً أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ صَلوٰتِها فِي أَشَدِّ بَيْتِها ظُلْمَةً.

نمازی که زن در تاریک‌ترین گوشهٔ خانه خود کند از همهٔ نمازهای او نزد خدا محبوب‌تر است.

۲۰۲۱. مَا اسْتَفادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ خَيْراً لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صالِحَةٍ إِنْ أَمَرَها أَطاعَتْهُ وَ إِنْ نَظَرَ إِلَيْها سَرَّتْهُ وَ إِنْ أَقْسَمَ عَلَيْها أَبَرَّتْهُ وَ إِنْ غابَ عَنْها نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِها وَ مالِهِ.

مؤمن پس از پرهیزکاری خدای عزوجل چیزی بهتر از زن پارسایی که فرمانش دهد اطاعت کند و اگر بدو نگرد مسرورش کند و اگر دربارهٔ او قسم خورد قسمش را رعایت کند و اگر از او غایب شود مال وی و عفت خویش حفظ کند، چیزی بهتر از این نیابد.

۲۰۲۲. أَعْظَمُ النِّساءِ بَرَكَةً أَقَلُّهُنَّ مَؤُونَةً.

از همهٔ زنان پربرکت‌تر آن است که خرجش کمتر باشد.

۲۰۲۳. لَوْ كُنْتُ آمِراً أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ النِّساءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْواجِهِنَّ لِما جَعَلَ اللّٰهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ.

اگر به کسی دستور می‌دادم کسی را سجده کند به زنان دستور می‌دادم شوهران خویش را سجده کنند از بس که خدا برای شوهران حق به گردن زنان نهاده است.

۲۰۲۴. إِنَّ لِلزَّوْجِ مِنَ الْمَرْأَةِ لَشُعْبَةً ما هِيَ لِشَيْءٍ.

شوهر در پیش زن مقامی دارد که

هیچ چیز ندارد.

۲۰۲۵. ثَلاثَةٌ مِنَ السَّعادَةِ وَ ثَلاثَةٌ مِنَ الشَّقاءِ فَمِنَ السَّعادَة: أَلْمَرْأَةُ الصّالِحَةُ تَراها فَتُعْجِبُكَ وَ تَغيبُ عَنْها فَتَأْمَنُها عَلىٰ نَفْسِها وَ مالِكَ وَالدّابَّةُ تَكُونُ وَطيئَةً فَتُلْحِقُكَ بِأَصْحابِكَ وَ الدّارُ تَكُونُ واسِعَةً كَثيرَةَ الْمَرافِقِ وَ مِنَ الشَّقاءِ أَلْمَرْأَةُ تَراها فَتَسُوؤُكَ وَ تَحْمِلُ لِسانَها عَلَيْكَ وَ اِنْ غِبْتَ عَنْها لَمْ تَأْمَنْها عَلىٰ نَفْسِها وَ مالِكَ وَالدّابَّةُ تَكُونُ قَطُوفاً فَاِنْ ضَرَبْتَها أَتْعَبَتْكَ وَ اِنْ تَرَكْتَها لَمْ تُلْحِقْكَ بِأَصْحابِكَ وَ الدّارُ تَكونُ ضَيِّقَةً قَليلَةَ الْمَرافِقِ.

سه چیز است مایه خوشبختی است و سه چیز مایه بدبختی است. آنچه مایه خوشبختی است: زن پارسایی است که دیدارش تو را مسرور سازد و از او غایب شود و وی را بر عفت خویش و مال خود امین دانی و مرکب راهوار که تو را به مقصد رساند و خانه‌ای که وسیع باشد و جای فراوان داشته باشد. و سه چیز که مایهٔ بدختی است: زنی است که دیدارش تو را دلگیر سازد و با تو زبان‌درازی کند و اگر از او غایب شوی وی را بر عفت خویش و مال خود امین ندانی و مرکب کند رفتار که اگر او را بزنی تو را به رنج آرد و اگر به حال خود گذاری تو را به مقصد نرساند و خانهٔ کوچک که جای کم داشته باشد.

■ زنان: النِّساء

۲۰۲۶. اِتَّقُوا الدُّنْيا وَ اتَّقُوا النِّساءَ فَاِنَّ اِبْليسَ طَلاّعٌ رَصّادٌ وَ ما هُوَ بِشَيْءٍ مِنْ فُخُوخِهِ بِأَوْثَقَ لِصَيْدِهِ فِي الْأَتْقِياءِ مِنَ النِّساءِ.

از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید زیرا شیطان نگران و در کمین است و هیچ یک از دامهای وی برای صید پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان نیست.

۲۰۲۷. أَلاأُخْبِرُكُمْ بِنِسائِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ أَلْوَدُودُ الْوَلُودُ الْمُؤَدُّ الَّتي اِذا ظَلَمَتْ قالَتْ هٰذِهِ يَدي فِي يَدِكَ لا أَذُوقُ غَمْضاً حَتّىٰ تَرْضىٰ.

می‌خواهید شما را از زنانی که اهل

بهشتند خبر دهم؟ زن وفاداری که فرزند زیاد آورد و زود آشتی کند و همین که بدی کرد گوید این دست من در دست توست چشم بر هم نمی‌گذارم تا از من راضی شوی.

۲۰۲۸. أَمْرُ النِّساءِ إِلىٰ آبائِهِنَّ وَ رِضاهُنَّ السُّكُوتُ.

کار زنان به دست پدرهایشان است و رضایت آنها سکوت است.

۲۰۲۹. أَصابَتْكُمْ فِتْنَةُ الضَّرّاءِ فَصَبَرْتُمْ وَ إِنَّ أَخْوَفَ ما أَخافُ عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ السَّرّاءِ مِنْ قِبَلِ النِّساءِ إِذا تَسَوَّرْنَ الذَّهَبَ وَ لَبِسْنَ رُبُطَ الشّامِ وَ عَصْبَ الْيَمَنِ وَ أَتْعَبْنَ الْغَنِيَّ وَ كَلَّفْنَ الْفَقيرَ ما لا يَجِدُ.

فتنهٔ سخت را دیدید و صبر کردید و من از فتنه‌ای سخت‌تر بر شما بیم دارم که از طرف زنان می‌آید هنگامی که النگوی طلا به دست و پارچه‌های فاخر به تن کنند و توانگران را به زحمت اندازند و از فقیر چیزی که بدان دسترس ندارد بخواهند.

۲۰۳۰. إِنَّ أَقَلَّ ساكِنِي الْجَنَّةِ النِّساءُ.

کمترین ساکنان بهشت زنانند.

۲۰۳۱. أَكْمَلُ الْمُؤْمِنينَ إيماناً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً وَ خِيارُكُمْ خِيارُكُمْ لِنِسائِهِمْ.

کامل‌ترین مؤمنان آن است که خلقش نیک‌تر است و از همهٔ شما نیک‌تر کسانی هستند که برای زنان خود نیکوترند.

۲۰۳۲. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُوصيكُمْ بِالنِّساءِ خَيْراً فَإِنَّهُنَّ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ.

خداوند شما را دربارهٔ زنان به نیکی سفارش می‌کند، زیرا زن‌ها مادران و دختران و خاله‌های شما هستند.

۲۰۳۳. إِيّاكُمْ وَ مُحادَثَةَ النِّساءِ فَإِنَّهُ لا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَها مَحْرَمٌ إِلاّ هَمَّ بِها.

از گفتگو با زنان بپرهیزید که هر وقت مردی با زنی خلوت کند، قصد او می‌کند.

۲۰۳۴. ثَلاثَةٌ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَبَداً اَلدَّيُّوثُ وَ الرَّجُلَةُ مِنَ النِّساءِ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ.

سه دسته‌اند که هرگز داخل بهشت نمی‌شوند: دیوث و زنان مردنما و شرابخواری که معتاد به شرابخواری

باشد.

۲۰۳۵. ثَلاثَةٌ لايَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ألْعاقُّ لِوالِدَيْهِ وَ الدَّيُّوثُ وَ رَجُلَةُ النِّساءِ.

سه دسته‌اند که داخل بهشت نمی‌شوند: عاق پدر و مادر و دیوث و زنان مردنما.

۲۰۳۶. حامِلاتٌ والِداتٌ مُرْضِعاتٌ رَحِياتٌ بِأَوْلادِهِنَّ لَوْ لا ما يَأْتينَ إِلىٰ أَزْواجِهِنَّ دَخَلَ مُصَلِّياتُهُنَّ الْجَنَّةَ.

زنان باردار فرزنددار و شیرده که با فرزندان خود مهربانند اگر رفتاری که با شوهران خود می‌کنند نبود نمازگزارانشان به بهشت می‌رفتند.

۲۰۳۷. خَيْرُ النِّساءِ الَّتي تَسُرُّهُ إِذا نَظَرَ وَ تُطيعُهُ إِذا أَمَرَ وَ لا تُخالِفُهُ في نَفْسِها وَ لا مالِها بِما يَكْرَهُ.

بهترین زنان آن است که وقتی مرد بدو نگرد مسرور شود و وقتی بدو فرمان دهد اطاعت کند و با تن و مال خود بر خلاف رضای شوهر کاری نکند.

۲۰۳۸. خَيْرُ النِّساءِ الْوَلُودُ الْوَدُودُ.

بهترین زنان زن مهربان است که فرزند بسیار آورد.

۲۰۳۹. خَيْرُ النِّساءِ مَنْ تَسُرُّكَ إِذا أَبْصَرْتَ وَ تُطيعُكَ إِذا أَمَرْتَ وَ تَحْفَظُ غَيْبَتَكَ في نَفْسِها وَ مالِكَ.

بهترین زنان آن است که وقتی بدو نگری تو را مسرور کند و وقتی فرمان دهی اطاعت کند و تن خویش و مال تو را در غیابت محفوظ دارد.

۲۰۴۰. خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلي ما أَكْرَمَ النِّساءَ إِلاَّ كَريمٌ وَ لا أَهانَهُنَّ إِلاَّ لَئيمٌ.

بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است، من از همه شما برای کسان خود بهترم، بزرگ‌مردان زنان را گرامی شمارند و فرومایگان زنان را خوار دارند.

۲۰۴۱. خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسائِهِ وَ لِبَناتِهِ.

بهترین شما کسانی هستند که برای زنان بهترین‌اند.

۲۰۴۲. خَيْرُ مَساجِدِ النِّساءِ قَعْرُ بُيُوتِهِنَّ.

بهترین مسجد زنان کنج خانه آنها است.

۲۰۴۳. خَيْرُ نِسائِكُمُ الْعَفيفَةُ الْغَلِمَةُ عَفيفَةٌ

فِي فَرْجِها غَلِمَةٌ عَلىٰ زَوْجِها.

بهترين زنان شما زن عفيف راغب است كه در ناموس خود عفت و به شوهر خود رغبت داشته باشد.

٢٠٤٤. خَيْرُ نِسائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْمُواسِيَةُ الْمُواتِيَةُ إِذَا اتَّقَيْنَ اللّٰهَ وَ شَرُّ نِسائِكُمُ الْمُتَبَرِّجاتُ الْمُتَخَيِّلاتُ وَ هُنَّ الْمُنافِقاتُ لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْهُنَّ إِلاّ مِثْلُ الْغُرابِ الْأَعْصَمِ.

بهترين زنان شما بچه‌آور مهربان است كه شريک و مطيع شوهر باشد اگر از خدا بترسند و بدترين زنان شما آرايش‌كنان و متكبرانند و آنان منافقانند و از آنها جز به اندازهٔ كلاغى كه خط سفيد به گردن دارد به بهشت نمى‌روند.

٢٠٤٥. لَعَنَ اللّٰهُ الرَّجُلَةَ مِنَ النِّساءِ.

خدا زنان مردنما رالعنت كند.

٢٠٤٦. لَعَنَ اللّٰهُ الْمُتَشَبِّهاتِ مِنَ النِّساءِ بِالرِّجالِ وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجالِ بِالنِّساءِ.

خدا زنان مردنما و مردان زن‌نما را لعنت كند.

٢٠٤٧. ما تُرِكَ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضَرَّ عَلَى الرِّجالِ مِنَ النِّساءِ.

پس از من براى مردان فتنه‌اى زيان‌انگيزتر از زنان نخواهد بود.

٢٠٤٨. مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصّالِحَةِ فِي النِّساءِ كَمَثَلِ الْغُرابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي إِحْدىٰ رِجْلَيْهِ بَيْضاءُ.

حكايت زن پارسا در ميان زنان چون كلاغ نشان‌دار است كه يک پاى آن سفيد است.

٢٠٤٩. أَلنِّساءُ حِبالَةُ الشَّيْطانِ.

زنان دامهاى شيطانند.

٢٠٥٠. هُنَّ أَغْلَبُ، يَعْنِي النِّساءَ.

آنها، يعنى زنان چيره‌ترانند.

٢٠٥١. أَوْثَقُ سِلاحِ إِبْلِيسَ النِّساءُ.

محكم‌ترين سلاح شيطان زنانند.

٢٠٥٢. وَيْلٌ لِلنِّساءِ مِنَ الْأَحْمَرَيْنِ: الذَّهَبِ وَ الْمُعَصْفَرِ.

واى بر زنان از دو چيز رنگين: طلا و جامه زيبا.

٢٠٥٣. مَثَلُ الرّافِلَةِ فِي الزِّينَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِها كَمَثَلِ ظُلْمَةِ يَوْمِ الْقِيامَةِ لا نُورَ لَها.

حكايت زنى كه در زينت خويش بيرون

خانه، دامن‌کشان رود چون ظلمتی است در روز قیامت که نور ندارد.

■ زهد: الزُّهْد

۲۰۵۴. ما زانَ اللّٰهُ الْعِبادَ بِزِينَةٍ أَفْضَلَ مِنْ زَهادَةٍ فِي الدُّنْيا وَ عَفافٍ فِي بَطْنِهِ وَ فَرْجِهِ.

خدا به بندگان خویش آرایشی بهتر از بی‌رغبتی به دنیا و عفّت شکم و عورت نداده است.

۲۰۵۵. مَنِ ازْدادَ عِلْماً وَ لَمْ تَزْدَدْ فِي الدُّنْيا زُهْداً لَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللّٰهِ اِلاّ بُعْداً.

هر که علمش فزون شود و بی‌رغبتی وی به دنیا فزون نشود، دوری‌اش از خدا بیشتر شود.

۲۰۵۶. اِزْهَدْ فِي الدُّنْيا يُحِبُّكَ اللّٰهُ وَ ازْهَدْ فِيما فِي أَيْدِي النّاسِ يُحِبُّكَ النّاسُ.

از دنیا چشم بپوش تا خدا تو را دوست دارد و از آنچه در دست مردم است چشم بپوش تا مردم تو را دوست دارند.

۲۰۵۷. أَزْهَدُ النّاسِ فِي الْعالِمِ أَهْلُهُ وَ جيرانُهُ.

کسان و همسایگان مرد دانشمند از همهٔ مردم نسبت به او بی‌رغبت‌ترند.

۲۰۵۸. أَزْهَدُ النّاسِ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ وَ الْبَلاءَ وَ تَرَكَ أَفْضَلَ زِينَةِ الدُّنْيا وَ آثَرَ ما يَبْقىٰ عَلىٰ ما يَفْنىٰ وَ لَمْ يَعُدَّ غَداً مِنْ أَيّامِهِ وَ عَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتىٰ.

زاهدترین مردم آن کس است که قبر و بلا را فراموش نکند و از بهترین زینت دنیا چشم بپوشد و نعمت باقی را بر نعمت فانی ترجیح دهد و فردا را از عمر خویش حساب نکند و خود را در ردیف مردگان شمارد.

۲۰۵۹. جُلَساءُ اللّٰهِ غَداً أَهْلُ الْوَرَعِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيا.

فردا همنشینان خدا صاحبان ورع و زهد در این جهانند.

۲۰۶۰. لا تَقُومُ السّاعَةُ حَتّىٰ يَكُونَ الزُّهْدُ وَ الْوَرَعُ تَصَنُّعاً.

قیامت به پا نشود تا وقتی که زهد و تقوی ساختگی باشد.

۲۰۶۱. أَلزَّهادَةُ فِي الدُّنْيا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلالِ وَ لا اِضاعَةِ الْمالِ وَ لٰكِنِ الزَّهادَةُ فِي الدُّنْيا أَنْ لا تَكُونَ فِيما فِي يَدَيْكَ أَوْثَقَ

مِنْكَ بِمٰا فِي يَدِ اللّٰهِ وَ أَنْ تَكُونَ فِي ثَوٰابِ الْمُصِيبَةِ إِذٰا أَنْتَ أُصِبْتَ بِهٰا أَرْغَبَ مِنْكَ فِيهٰا لَوْ أَنَّهٰا أُبْقِيَتْ لَكَ.

از جهان‌گذشتگی این نیست که حلال را بر خود حرام کنی یا مال خود تلف نمایی. از جهان‌گذشتگی این است که بدان چه در کف تو است بیشتر از آنچه در دست خداست اعتماد نداشته باشی و هنگامی که مصیبتی به تو رخ داد به پاداش آن بیشتر از رخ ندادن مصیبت علاقمند باشی.

۲۰۶۲. أَلزُّهْدُ فِي الدُّنْيٰا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ وَ الرَّغْبَةُ فِيهٰا تُتْعِبُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ.

گذشتن از جهان تن و جان را بیاساید و علاقه به جهان تن و جان را خسته کند.

■ زیان: الضَّرَر

۲۰۶۳. مَنْ ضٰارَّ ضٰارَّ اللّٰهُ بِهِ وَ مَنْ شٰاقَّ شٰاقَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ.

هر که زیان به کسان رساند خدا زیانش رساند و هر که سختگیری کند خدا با وی سخت گیرد.

۲۰۶٤. مَلْعُونٌ مَنْ ضٰارَّ مُؤْمِناً أَوْ مَكَرَ بِهِ.

هر که به مؤمنی زیان رساند یا با او حیله کند ملعون است.

۲۰۶۵. خٰابَ عَبْدٌ وَ خَسِرَ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ تَعٰالىٰ فِي قَلْبِهِ رَحْمَةً لِلْبَشَرِ.

بنده‌ای که خداوند رحم نسبت به کسان را در دل او قرار نداده زیانکار است.

س

■ سائل: السّائِل

۲۰۷۲. هَدِيَّةُ اللّٰهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ السّائِلُ عَلىٰ بابِهِ.

گدا هدیه خداست که بر در مؤمن آید.

۲۰۷۳. إِذا أَتاكُمُ السّائِلُ فَضَعُوا فِي يَدِهِ وَلَوْ ظِلْفاً مُحْرَقاً.

وقتی سائلی پیش شما آمد چیزی بدو بدهید اگر چه یک قطعه سم سوخته باشد.

۲۰۷۴. إِيّاكَ وَالسُّؤالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ حاضِرٌ وَفَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ.

از سؤال و تقاضا بپرهیز که سؤال ذلّت نقد است و فقری است که در رسیدن آن شتاب می‌کنی.

۲۰۷۵. لِلسّائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جاءَ عَلىٰ فَرَسٍ.

خواهنده حقّی دارد اگر چه سوار اسب بیاید.

۲۰۷۶. لَيَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَطِبُ بِها عَلىٰ ظَهْرِهِ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلاً أَعْطاهُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ فَيَسْأَلُهُ أَعْطاهُ أَوْ مَنَعَهُ.

این که یکیتان ریسمان خویش برگیرد و با آن به پیش خویش هیزم کشد آسان‌تر است تا پیش مردی رود که خدایش از فضل خویش چیزی داده و از وی تقاضا کند، بدهد یا ندهد.

۲۰۷۷. لَوْ تَعْلَمُونَ ما فِي الْمَسْأَلَةِ ما مَشىٰ أَحَدٌ إِلىٰ أَحَدٍ يَسْأَلُهُ شَيْئاً.

اگر می دانستید در درخواست چه چیزها هست هیچ کس سوی

دیگری نمی‌رفت که از او چیزی بخواهد.

۲۰۷۸. لَوْلا أَنَّ السُّؤّالَ يَكْذِبُونَ ما قُدِّسَ مَنْ رَدَّهُمْ.

اگر دروغگویی گدایان نبود، هر که نومیدشان می‌کرد، تقدیس نمی‌شد.

۲۰۷۹. دَعْ قيلَ وَ قالَ وَ كَثْرَةَ السُّؤالِ وَ إِضاعَةَ الْمالِ.

از قیل و قال و کثرت سؤال و تلف کردن مال درگذر.

۲۰۸۰. مَسْئَلَةُ الغَنِيِّ نارٌ.

سؤال کردن بی‌نیاز جهنم است.

۲۰۸۱. مَسْأَلَةُ الغَنِيِّ شَيْنٌ فِي وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

سؤال کردن بی‌نیاز روز قیامت عیبی به چهرهٔ اوست.

۲۰۸۲. مَنْ يَتَكَفَّلُ لي أَنْ لا يَسْأَلَ النّاسَ شَيْئاً أَتَكَفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ.

کیست که تعهد کند از مردم چیزی نخواهد و من برای او بهشت را تعهد کنم.

۲۰۸۳. لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ ثُمَّ يَغْدُو إِلَى الْجَبَلِ فَيَحْتَطِبَ فَيَبيعَ فَيَأْكُلَ وَ يَتَصَدَّقَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النّاسَ.

این که یکی از شما ریسمان خویش برگیرد و به کوه رود و هیزم فراهم آرد و بفروشد و بخورد و صدقه کند برای وی بهتر است که از مردم بخواهد.

۲۰۸۴. لَيْسَ الْمِسْكينُ الَّذي يَطُوفُ عَلَى النّاسِ فَتَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَ اللُّقْمَتانِ وَ التَّمْرَةُ وَ التَّمْرَتانِ وَ لٰكِنَّ الْمِسْكينَ الَّذي لا يَجِدُ غِنىً يُغْنيهِ وَ لا يُعْطىٰ لَهُ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ وَ لا يَقُومُ فَيَسْأَلُ.

مستمند آن نیست که میان مردم رود و یک لقمه یا دو لقمه و یک خرما یا دو خرما بدو رسد بلکه مستمند آن است که چیزی ندارد و بدو توجه نکنند که صدقه‌اش دهند و برای سؤال نخیزد.

۲۰۸۵. ما رَفَعَ قَوْمٌ أَكُفَّهُمْ إِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ يَسْأَلُونَهُ شَيْئاً إِلاّ كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَضَعَ فِي أَيْديهِمُ الَّذي سَأَلُوا.

هیچ گروهی دستان خویش به استدعای چیزی سوی خدا بر ندارند مگر آن که خدا عهده‌دار

است درخواستشان را به کفشان نهد.

۲۰۸۶. لاتَسْأَلِ النّاسَ شَيْئاً وَ لاسَوْطَكَ اِنْ سَقَطَ مِنْكَ حَتّى تَنْزِلَ اِلَيْهِ فَتَأْخُذَهُ.

از مردم چیزی مخواه اگر تازیانه‌ات افتاد، فرود آی و آن را بردار.

۲۰۸۷. لاتَرُدُّوا السّائِلَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ.

چیزی به سائل بدهید گرچه نصف خرما باشد.

۲۰۸۸. مَنْ سَئَلَ عَنْ ظَهْرِ غِنىً فَصُداعٌ فِي الرَّأْسِ وَ داءٌ فِي الْبَطْنْ.

هر که با وجود بی‌نیازی سؤال کند، رنجی به سرش و دردی در شکمش افتد.

۲۰۸۹. مَنْ سَئَلَ النّاسَ أَمْوالَهُمْ تَكَثُّراً فَاِنَّما هِيَ جَمْرٌ فَلْيَسْتَقِلَّ لِيَسْتَكْثِرْ.

هر که برای فزون‌طلبی چیزی از مال مردم بخواهد آتش است کم برگیرد یا زیاد.

۲۰۹۰. مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقْرٍ فَكَأَنَّما يَأْكُلُ الْخَمْرَ.

هر که فقیر نباشد و سؤال کند گویی شراب خورده است.

■ سپاس‌گذاری، ستایش: الحَمْد

۲۰۹۱. أَلْحَمْدُ عَلَى النِّعْمَةِ أَمانٌ لِزَوالِها.

سپاس بر نعمت مایهٔ امنیت از زوال آن است.

۲۰۹۲. اِنَّ أَشْكَرَ النّاسِ أَشْكَرُهُمْ لِلنّاسِ.

سپاسگزارتر از همهٔ مردم کسی است که سپاس مردم را بیشتر می‌گذارد.

۲۰۹۳. اِذا ماتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ لِمَلائِكَتِهِ قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدي؟ فَيَقُولُون نَعَمْ فَيَقُولُ ماذا قالَ عَبْدي؟ فَيَقُولُونَ حَمِدَكَ وَ اسْتَرْجَعَ فَيَقُولُ اللّٰهُ اِبْنُوا لِعَبْدي بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ.

وقتی فرزند بنده‌ای بمیرد خداوند به فرشتگان گوید: فرزند بندهٔ مرا گرفتید؟ گویند: آری. گوید: بندهٔ من چه گفت؟ گویند: تو را سپاس گذاشت و گفت همه ما متعلق به خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. خداوند گوید: برای بندهٔ من خانه‌ای در بهشت بسازید و آن را «خانهٔ سپاسگزاری» نام نهید.

۲۰۹۴. لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ اِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللّٰهِ

لا أَحَدٌ أَكْثَرَ مَعاذِيرَ مِنَ اللّٰهِ.

هیچ کس ستایش را بیش از خدا دوست ندارد و هیچ کس بیش از خدا عذر نپذیرد.

۲۰۹۵. حُبُّ الثَّناءِ مِنَ النّاسِ يُعْمي وَيُصِمُّ.

انتظار ستایش از مردم چشم را کور و گوش را کر می‌کند.

۲۰۹۶. ما أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ نِعْمَةً فَحَمِدَ اللّٰهَ عَلَيْها إِلاّ كانَ ذٰلِكَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ وَ إِنْ عَظُمَتْ.

وقتی خدا بنده‌ای را نعمتی دهد و خدا را بر آن ستایش کند این ستایش از آن نعمت، هر قدر بزرگ باشد بهتر است.

۲۰۹۷. مَنْ أَوْلىٰ مَعْرُوفاً فَلَمْ يَجِدْ جَزاءً إِلاَّ الثَّناءَ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ مَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.

هر که نیکی‌ای بیند و پاداشی جز ستایش نتواند شکر آن گذاشته است و هر که آن را پنهان دارد کفران آن کرده است.

۲۰۹۸. مَنْ طَلَبَ مَحامِدَ النّاسِ بِمَعاصِي اللّٰهِ عادَ حامِدُهُ مِنَ النّاسِ ذامّاً.

هر که ستایش مردم را به نافرمانی خدا جوید ستایشگرانش مذمّتگر شوند.

۲۰۹۹. أَلْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ عَلىٰ كُلِّ حالٍ، يَنْزِعُ نَفْسَهُ مِنْ بَيْنِ جَنْبَيْهِ وَ هُوَ يَحْمَدُ اللّٰهَ.

مؤمن همیشه خوب است جانش از تن می‌رود و خدا را ستایش می‌کند.

۲۱۰۰. أَجِلُّوا اللّٰهَ يَغْفِرْ لَكُمْ.

خدا را ستایش کنید تا شما را بیامرزد.

۲۱۰۱. أَما إِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ الْمَدْحَ.

پروردگار تو ستایش را دوست دارد.

۲۱۰۲. إِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ الْمَحامِدَ.

خدای تو ستایش را دوست دارد.

■ ستایشگر: الْمَدّاح

۲۱۰۳. إِيّاكُمْ وَ الْمَدْحَ فَإِنَّهُ الذَّبْحُ.

از مدح کردن بپرهیزید که مانند سر بریدن است.

۲۱۰۴. ذَبْحُ الرَّجُلِ أَنْ تُزَكِّيَهُ في وَجْهِهِ.

سر بریدن مرد آن است که در حضورش تمجید وی کنی.

۲۱۰۵. أَحْثُوا التُّرابَ في وُجُوهِ الْمَدّاحينَ.

بر چهرهٔ ستایشگران خاک بیفشانید.

■ ستم: الظُّلم

۲۱۰۶ أَلدَّواوِينُ ثَلاثَةٌ: فَدِيوانٌ لايَغْفِرُ اللّهُ مِنْهُ شَيْئاً وَ دِيوانٌ لايَعْبأُ اللّهُ بِهِ شَيْئاً وَ دِيوانٌ لايَتْرُكُ اللّهُ مِنْهُ شَيْئاً. فَأَمّا الدِّيوانُ الَّذِي لايَغْفِرُ اللّهُ مِنْهُ شَيْئاً فَالإِشْراكُ بِاللّهِ وَ أَمّا الدِّيوانُ الَّذي لايَعْبأُ اللّهُ بِهِ شَيْئاً فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَبِّهِ: مِنْ صَوْمِ يَوْمٍ تَرَكَهُ أَوْ صَلاةٍ تَرَكَها فَإِنَّ اللّهَ يَغْفِرُ ذٰلِكَ إِنْ شاءَ وَ يَتَجاوَزُ وَ أَمّا الدِّيوانُ الَّذِي لايَتْرُكُ اللّهُ مِنْهُ شَيْئاً فَمَظالِمُ الْعِبادِ بَيْنَهُمُ الْقِصاصُ لامَحالَةَ.

برای اعمال بندگان سه دفتر هست: دفتری که خدا چیزی از آن را نمی‌آمرزد، و دفتری که خدا بدان اهمیت نمی‌دهد، و دفتری که خدا از هیچ چیز آن نمی‌گذرد. اما دفتری که خدا چیزی از آن را نمی‌آمرزد، شرک به خداست و دفتری که خدا بدان اهمیت نمی‌دهد ستمی است که بنده میان خود و خدا به خویشتن کرده است مانند روزه‌ای که خورده یا نمازی که ترک کرده است و خداوند اگر بخواهد آن را ببخشد و از آن درگذرد، و دفتری که خداوند از هیچ چیز آن نمی‌گذرد ستم‌هایی است که بندگان به یکدیگر کرده‌اند و ناچار باید تلافی شود.

۲۱۰۷. أَبْغَضُ الْعِبادِ إِلَى اللّهِ مَنْ كانَ ثَوْباهُ خَيْراً مِنْ عَمَلِهِ: أَنْ تَكُونَ ثِيابُهُ ثِيابَ الأَنْبِياءِ وَ عَمَلُهُ عَمَلَ الْجَبّارِينَ.

منفورترین بندگان در پیش خدا کسی است که جامهٔ وی از کارش بهتر باشد، یعنی جامهٔ او جامهٔ پیمبران باشد و کار وی کار ستمگران.

۲۱۰۸. إِتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُماتٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

از ستمگری بپرهیزید که ستمگری مایهٔ تاریکی روز رستاخیز است.

۲۱۰۹. أُحْذِرُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عُقُوبَةٍ هِيَ أَحْضَرُ مِنْ عُقُوبَةِ الْبَغْيِ.

از ستمگری بپرهیزید زیرا کیفری از کیفر ستمکاری آماده‌تر نیست.

۲۱۱۰. إِشْتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَ مَنْ

لايَجِدُ ناصِراً غَيْرَ اللّٰهِ.

آن کس که بر بینوایی که به جز خدا پناهی ندارد ستم می‌کند خشم خدا نسبت به او بسیار سخت است.

٢١١١. اِنَّ النّاسَ اِذا رَأَوُا الظّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلٰى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللّٰهُ بِعِقابٍ مِنْهُ.

وقتی مردم ستمگر را دیدند و او را از ستم باز نداشتند بیم آن می‌رود که خدا همه را به عذاب خود مبتلا کند.

٢١١٢. حُتِمَ عَلَى اللّٰهِ أَنْ لا يَسْتَجيبَ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ وَ لِأَحَدٍ قِبَلَهُ مِثْلُ مَظْلَمَتِهِ.

بر خدا لازم است که ستم زده‌ای را که او نیز به دیگران چنان ستمی کرده است نپذیرد.

٢١١٣. ذَنْبٌ لا يُغْفَرُ وَ ذَنْبٌ لا يُتْرَكُ وَ ذَنْبٌ يُغْفَرُ فَأَمَّا الَّذي لا يُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللّٰهِ وَ أَمَّا الَّذي يُغْفَرُ فَذَنْبُ الْعَبْدِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَمَّا الَّذي لا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً.

گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که از آن چشم نپوشند و گناهی هست که بخشیده تواند شد آنچه بخشیدنی نیست شرک به خداست و آنچه بخشیده تواند شد گناه بنده میان خود و خدای عزّوجلّ است اما آنچه از آن چشم نپوشند ستم کردن بندگان به یکدیگر است.

٢١١٤. أَلظُّلْمُ ظُلُماتٌ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

ستم مایهٔ تاریکی روز قیامتست.

٢١١٥. أَلظَّلَمَةُ وَ أَعْوانُهُمْ فِي النّارِ.

ستمگران و یارانشان در جهنمند.

٢١١٦. لَيْسَ أَسْرَعَ عُقُوبَةً مِنْ بَغْيٍ.

عقوبتی از عقوبت ظلم سریع‌تر نیست.

٢١١٧. لا يَبْغي عَلَى النّاسِ اِلّا وَلَدُ بَغِيٍّ وَ اِلّا مَنْ فيهِ عِرْقٌ مِنْهُ.

بر مردم ستم نکند جز فرزند زناکار یا کسی که رگی از زناکار دارد.

٢١١٨. مَنْ أَصْبَحَ لا يَنْوي ظُلْمَ أَحَدٍ غُفِرَ لَهُ ما جَنىٰ.

هر که صبح کند و قصد ستم کسی نداشته باشد گناهانش بخشیده شود.

۲۱۱۹. مٰا مِنْ عَبْدٍ يَظْلِمُ رَجُلاً مَظْلَمَةً فِي الدُّنْيا لايَقُصُّهُ مِنْ نَفْسِهِ اِلاّ قَصَّهُ اللّٰهُ تَعٰالىٰ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر كس در دنيا به ديگرى ظلمى كند كه شخصاً تلافى آن نكند خداى والا در روز قيامت تلافى آن از وى بگيرد.

۲۱۲۰. مَنْ أَعٰانَ ظٰالِماً سَلَّطَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ.

هر كه ستمگرى را اعانت كند خدايش بر او مسلط كند.

۲۱۲۱. مَنْ مَشىٰ مَعَ ظٰالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ.

هركه باظالمى راه رود گناهكاراست.

۲۱۲۲.مَنْ أَعانَ ظٰالِماً لِيُدْحِضَ بِباطِلِهِ حَقّاً فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ.

هر كه ستمگرى را اعانت كند به وسيلهٔ باطل خويش حقى را پايمال كند، از حمايت خدا و پيغمبر برون باشد.

۲۱۲۳.رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً كانَتْ لِأَخيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عِرْضٍ أَوْ مالٍ فَجاءَهُ فَاسْتَحَلَّهُ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ وَ لَيْسَ ثَمَّ دينارٌ وَ لا دِرْهَمٌ وَ اِنْ كانَتْ لَهُ حَسَناتٌ اَخَذَ مِنْ حَسَناتِهِ وَ اِنْ لَمْ يَكُن لَهُ حَسَناتٌ حَمَلُوا عَلَيهِ مِنْ سَيِّئاتِهِ.

خدا رحمت كند بنده‌اى راكه به آبرو يا مال برادر خود تجاوزى كرده باشد و از وى حلال‌بود طلبد پيش از آنكه از او بازخواست كنند و دينار و درهمى نباشد اگر كارهاى نيكى داشته باشد از آن بگيرند و اگر نداشته باشد از گناهان ستمديده بر گناه او بيفزايند.

۲۱۲٤.مَنْ أَعانَ عَلىٰ خُصُومَةٍ بِظُلْمٍ لَمْ يَزَلْ في سَخَطِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَنْزِعَ.

هر كه به وسيله ستمى بر خصومتى كمک كند پيوسته مورد خشم خدا باشد تا دست بردارد.

۲۱۲۵.مَنْ دَعىٰ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ فَقَدِ انْتُصِرَ.

هر كه بر ظالم خويش نفرين كند يارى شود.

۲۱۲٦. مَطَلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ.

مماطله [دست به دست كردن و به تأخير انداختن]ثروتمند، ظلم است.

■ لجبازى: اللَّجاجَة

۲۱۲۷.أَبْغَضُ الرِّجالِ اِلَى اللّٰهِ الأَلَدُّ الخَصِمُ.

منفورترين مردان در پيش خدا مرد لجوج و ستيزه‌جوست.

۲۱۲۸. إيّاكَ وَ اللَّجاجَةَ فَإنَّ أوَّلَها جَهْلٌ وَ آخِرَها نَدامَةٌ.

از لجاجت بپرهیز که آغازش جهالت است و انجامش ندامت.

۲۱۲۹. تُعْرَضُ الأَعْمالُ عَلَى اللّهِ تَعالىٰ يَوْمَ الإثْنَيْنِ وَ الْخَميسِ فَيَغْفِرُ اللّهُ إلاّ ما كانَ مِنْ مُتَشاحِنينَ وَ قاطِعِ رَحِمٍ.

روز دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال را بر خداوند عرضه می‌دارند و خداوند گناهان را می‌بخشد مگر گناه ستیزه‌جویان و کسی که از خویشاوندان بریده باشد.

■ سجده: السُّجود

۲۱۳۰. عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ فَإنَّكَ لاتَسْجُدُ لِلّهِ سَجْدَةً إلاّ رَفَعَكَ اللّهُ بِها دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْكَ بِها خَطيئَةً.

از سجده غافل مشو که هر سجده‌ای برای خدا کنی خداوند یک درجه تو را بالا برد وگناهی از تو محو کند.

۲۱۳۱. تَأْكُلُ النّارُ ابْنَ آدَمَ إلاّ أَثَرَ السُّجُودِ حَرَّمَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى النّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ.

آتش جهنّم آدمیزاد را می‌خورد جز جای سجده را زیرا خداوند جای سجده را بر آتش حرام کرده است.

■ سَحَر: الفَجر

۲۱۳۲. تَسَحَّرُوا فَإنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً.

سحرخیز باشید زیرا سحرخیزی مایهٔ برکت است.

۲۱۳۳. أُغْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإنَّ الْغُدُوَّ بَرَكَةٌ وَ نَجاحٌ.

در طلب علم زودخیز باشید زیرا زودخیزی مایهٔ برکت و کامیابی است.

۲۱۳٤. إنَّ الصُّبْحَةَ تَمْنَعُ بَعْضَ الرِّزْقِ.

خواب صبحگاهی مانع قسمتی از روزی می‌شود.

۲۱۳۵. نَوِّرُوا بِالفَجرِ فَإنَّهُ أعْظَمُ لِلأَجرِ.

صبحدمان چراغ روشن کنید که پاداش شما بیشتر شود.

■ سخاوت: السَّخاء

۲۱۳٦. إنَّ فِي الْجَنَّةِ بَيْتاً يُقالُ لَهُ بَيْتُ الأَسْخِياءِ.

در بهشت خانه‌ای هست که آن را

خانه سخاوتمندان نامند.

۲۱۳۷. الجَنَّةُ دارُ الأَسْخِياءِ.

بهشت خانه سخاوتمندان است.

۲۱۳۸. السَّخِيُّ الجَهُولُ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ مِنَ العالِمِ البَخيلِ.

سخاوتمندان نادان نزد خدا از دانشمند بخیل محبوب‌تر است.

۲۱۳۹. أَقيلُوا السَّخِيَّ زَلَّتَهُ فَإِنَّ اللّٰهِ آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّما عَثَرَ.

از لغزش مرد سخاوتمند بگذرید زیرا هر دم بلغزد خدا دست او را می‌گیرد.

۲۱۴۰. السَّخِيُّ قَريبٌ مِنَ اللّٰهِ قَريبٌ مِنَ النّاسِ قَريبٌ مِنَ الجَنَّةِ بعيدٌ مِنَ النّارِ، وَ البَخيلُ بَعيدٌ مِنَ اللّٰهِ بَعيدٌ مِنَ النّاسِ بَعيدٌ مِنَ الجَنَّةِ قَريبٌ مِنَ النّارِ، وَ الجاهِلُ السَّخِيُّ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ عالِمٍ بَخيلٍ.

سخاوتمند به خدا نزدیک و به مردم نزدیک و به بهشت نزدیک و از جهنّم دور است و بخیل از خدا دور و از مردم دور و از بهشت دور و به جهنّم نزدیک است. نادان سخاوتمند، نزد خدا از عالم بخیل محبوب‌تر است.

۲۱۴۱. السَّخِيُّ إِنَّما يَجُودُ بِحُسْنِ الظَّنِّ بِاللّٰهِ وَ البَخيلُ إِنَّما يَبْخَلُ بِسُوءِ الظَّنِّ بِاللّٰهِ.

سخاوتمند به سبب خوش‌گمانی به خدا سخاوت می‌کند و بخیل به علّت بدگمانی به خدا بخل می‌ورزد.

۲۱۴۲. تَجافَوْا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللّٰهَ آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّما عَثَرَ.

گناه سخاوتمند را ندیده بگیرید که هرگاه بلغزد، خدایش دست بگیرد.

■ سختی: الصَّعب

۲۱۴۳. اِشْتَدِّي أَزِمَّةُ تَنْفَرِجي.

وقتی کار به نهایت سختی رسید راه چاره پیدا می‌شود.

۲۱۴۴. اِعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ وَ أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً.

بدان که ظفر قرین صبر است و گشایش قرین رنج و به درستی که با هر سختی یک راحتی است.

۲۱۴۵. لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْنِ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * وَ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً».

یک سختی با دو گشایش بر نیاید که با هر سختی یک گشایش است و با هر سختی یک گشایش.

۲۱۴۶. لَوْ جاءَ الْعُسْرُ فَدَخَلَ هٰذَا الْجُحْرَ لَجاءَ الْيُسْرُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَأَخْرَجَهُ.

اگر سختی بیاید و وارد این سوراخ شود، گشایش بیاید و وارد آن شود و سختی را بیرون کند.

۲۱۴۷. أَلنَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ وَ الْفَرَجُ مَعَ الْكَرْبِ وَ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً.

فیروزی قرین صبر است و گشایش قرین رنج است و همراه هر سختی گشایشی هست.

۲۱۴۸. أَلسَّماحُ رَباحٌ وَ الْعُسْرُ شُؤْمٌ.

سهل‌انگاری مایهٔ سودا است و سخت‌گیری شوم است.

۲۱۴۹. لاتَكُنْ مِمَّنْ يَشُدُّ عَلَى النّاسِ وَ يُخَفِّفُ عَلىٰ نَفْسِهِ.

از آن کسان مباش که بر مردم سخت و با خویش آسان گیرند.

■ **سخن‌چین: النَّمّام**

۲۱۵۰. أَتَدْرُونَ مَا الْعِضَةُ؟... نَقْلُ الْحَديثِ مِنْ بَعْضِ النّاسِ اِلىٰ بَعْضٍ لِيُفْسِدُوا بَيْنَهُمْ.

آیا می‌دانید سخن‌چینی چیست؟ سخن‌چینی آن است که سخنی را از کسان پیش دیگران نقل کنند و میان آنها را به هم بزنند.

۲۱۵۱. ثَلاثَةٌ هُمْ حُدّاثُ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ: رَجُلٌ لَمْ يَمْشِ بَيْنَ إِثْنَيْنِ بِمِراءٍ قَطُّ وَ رَجُلٌ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِزِناً قَطُّ وَ رَجُلٌ لَمْ يَخْلِطْ كَسْبَهُ بِرِباً قَطُّ.

سه دسته‌اند که روز قیامت هم‌صحبت خدایند: کسی که میان دو تن سخن‌چینی نکند و کسی که هیچ وقت به فکر زنا نیفتاده باشد و کسی که کسب خود را به ربا نیامیخته باشد.

۲۱۵۲. اِيّاكُمْ وَ الْعِضَةَ النَّميمَةَ الْقالَةَ بَيْنَ النّاسِ.

از سخن‌چینی مردم پرهیز کنید.

۲۱۵۳. اَلْكِذْبُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ وَ النَّميمَةُ عَذابَ الْقَبْرِ.

دروغ مایهٔ روسیاهی است و سخن‌چینی موجب عذاب قبر است.

٢١٥٤. مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً لَمْ يُؤْمِنِ اللّهُ رَوْعَتَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مَنْ سَعىٰ بِمُؤْمِنٍ أَقامَهُ اللّهَ مُقامَ ذُلٍّ وَ خِزْيٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که مؤمن را بترساند خدا روز قیامت ترس او را به امنیت بدل نکند و هر که از مؤمنی بدگویی کند خدا روز قیامت او را خوار و زبونش کند.

٢١٥٥. مَنْ سَعىٰ بِالنّاسِ فَهُوَ بِغَيْرِ رُشْدِهِ أَوْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُ.

هر که بد مردم گوید از عقل به دور است یا خلل در او هست.

■ سرکه: الخَلّ

٢١٥٦. نِعْمَ الاَدامُ الْخَلُّ.

چه نیکو نان خورشی است سرکه.

■ سرزنش: المَلامَة

٢١٥٧. اَمَّنَكَ مَنْ عَتَبَكَ.

هر که تو را سرزنش کرد از کینهٔ خویش ایمن ساخت.

٢١٥٨. لاتُظْهِرِ الشَّماتَةَ لِأَخِيكَ فَيُعافِيَهُ اللّهُ وَ يَبْتَلِيكَ.

برادر خویش را شماتت مکن که خدا او را معاف دارد و تو را مبتلا کند.

٢١٥٩. مَنْ عَيَّرَ أَخاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يَعْمَلَهُ.

هر که برادر خویش را به گناهی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود.

■ سرنوشت: التَّقْدِير

٢١٦٠. اِنَّ اللّهَ اِذا أَرادَ اِمْضاءَ أَمْرٍ نَزَعَ عُقُولَ الرِّجالِ حَتّىٰ يُمْضِيَ أَمْرَهُ فَاِذا أَمْضاهُ رَدَّ اِلَيْهِمْ عُقُولَهُمْ وَ وَقَعَتِ النَّدامَةُ.

وقتی خداوند بخواهد کاری را انجام دهد عقل مردان را بگیرد تا کار خود را انجام دهد وقتی که آن را انجام داد عقلشان را بازپس دهد و پشیمانی رخ نماید.

٢١٦١. اِنَّ اللّهَ اِذا أَحَبَّ اِنْفاذَ أَمْرٍ سَلَبَ كُلَّ ذِي لُبٍّ لُبَّهُ.

خداوند وقتی بخواهد کاری را انجام دهد عقل خردمندان را بگیرد.

٢١٦٢. لَوْ أَنَّ الْماءَ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الْوَلَدُ

أَهَرَقْتَهُ عَلىٰ صَخْرَةٍ لَأَخْرَجَ اللّهُ تَـعالىٰ مِنْها وَلَداً وَلَيَخْلُقَنَّ اللّهُ تَعالىٰ نَفساً هُوَ خالِقُها.

اگر آبی را که باید فرزند شود بر سنگی بریزی خدای والا فرزندی از آن بیرون خواهد آورد خدا کسی را که باید خلق کند خلق می‌کند.

۲۱۶۳. إنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتّىٰ ما يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَها إلاّ ذِراعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النّارِ فَيَدْخُلُ النّارَ وَ إنَّ الرَّجُلَ لَـيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النّارِ حَتّىٰ ما يَكُـونُ بَـيْنَهُ وَ بَيْنَها إلاّ ذِراعٌ فَـيَسْبِقُ عَـلَيْهِ الْكِـتابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

کسی از شما کار بهشتیان را انجام می‌دهد تا آنجا که میان او و بهشت ذراعی بیش نماند ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار جهنّمیان کند و به جهنم رود و نیز کسی کار جهنمیان کند تا آنجا که میان او و جهنم ذراعی بیش نیست ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار بهشتیان کند و به بهشت رود.

۲۱۶۴. لا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقيقَةَ الْإيمانِ حَتّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ ما أَصابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ ما أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصيبَهُ.

بنده به حقیقت ایمان نرسد تا بداند که آنچه بدو رسیده ممکن نبود که خطا برود و به او نرسد و آنچه بدو نرسیده ممکن نبود که به او برسد.

■ **سعادت و شقاوت:**

السَّعادَةُ وَ الشَّقاوَة

۲۱۶۵. ثَلاثَةٌ مِنَ السَّعادَةِ وَ ثَلاثَةٌ مِنَ الشَّقاءِ فَمِنَ السَّعادَة: اَلْمَرْأَةُ الصّالِحَةُ تَراها فَتُعْجِبُكَ وَ تَغيبُ عَنْها فَتَأْمَنُها عَلىٰ نَفْسِها وَ مالِكَ وَالدّابَّةُ تَكُونُ وَطِيئَةً فَتُلْحِقُكَ بِأَصْحابِكَ وَ الدّارُ تَكُونُ واسِعَةً كَثيرَةَ الْمَرافِقِ وَ مِنَ الشَّقاءِ اَلْمَرْأَةُ تَراها فَتَسُوؤُكَ وَ تَحْمِلُ لِسانَها عَلَيْكَ وَ إنْ غِبْتَ عَنْها لَمْ تَأْمَنْها عَلىٰ نَفْسِها وَ مالِكَ وَالدّابَّةُ تَكُونُ قَطُوفاً فَإنْ ضَرَبْتَها أَتْعَبَتْكَ وَ إنْ تَرَكْتَها لَمْ تُلْحِقْكَ بِأَصْحابِكَ وَ الدّارُ تَكونُ ضَيِّقَةً قَليلَةَ الْمَرافِقِ.

سه چیز مایهٔ خوشبختی و سه چیز مایهٔ بدبختی است. آنچه مایهٔ خوشبختی است: زن پارسایی

است که دیدارش تو را مسرور سازد و از او غایب شود و وی را بر عفت خویش و مال خود امین دانی و مرکب راهوار که تو را به مقصد رساند و خانه‌ای که وسیع باشد و جای فراوان داشته باشد. و سه چیز که مایهٔ بدختی است: زنی است که دیدارش تو را دلگیر سازد و با تو زبان‌درازی کند و اگر از او غایب شوی وی را بر عفت خویش و مال خود امین ندانی و مرکب کند رفتار که اگر او را بزنی تو را به رنج آرد و اگر به حال خود گذاری تو را به مقصد نرساند و خانهٔ کوچک که جای کم داشته باشد.

۲۱۶۶. ثَلاثُ خِصالٍ مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِي الدُّنْيا: أَلْجارُ الصّالِحُ وَ الْمَسْكَنُ الْواسِعُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ.

سه چیز در این جهان مایه سعادت مرد مسلمانست: همسایهٔ خوب و خانهٔ وسیع و مرکب خوش‌رفتار.

۲۱۶۷. إِنَّ السَّعادَةَ كُلَّ السَّعادَةِ طُولُ الْعُمْرِ فِي طاعَةِ اللّٰهِ.

سعادت کامل آن است که عمر دراز را در عبادت خداوند به پایان برند.

۲۱۶۸. أَلسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شده و بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شده است.

۲۱۶۹. إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنِّبَ الْفِتَنَ وَ لَمَنِ ابْتُلِيَ فَصَبَرَ.

خوشبخت آن است که از فتنه‌ها کناره گیرد و آن که به زحمتی مبتلا شود و صبر کند.

۲۱۷۰. أَرْبَعٌ مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ: أَنْ يَكُونَ زَوْجَتُهُ صالِحَةَ وَ أَوْلادُهُ أَبْراراً وَ خُلَطاؤُهُ صالِحِينَ وَ أَنْ يَكُونَ رِزْقُهُ فِي بَلَدِهِ.

چهار چیز نشان خوشبختی مرد است: زنش پارسا باشد و فرزندانش نیکوکار باشند، و معاشرانش صالح باشند و روزی خویش را در شهر خود به دست آورد.

۲۱۷۱. مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يُشْبِهَ أَباهُ.

از لوازم نیک‌بختی مرد آن است که

مانند پدر خویش باشد.

۲۱۷۲ أَرْبَعُ خِصالٍ مِنَ الشَّقاءِ: جُمُودُ العَيْنِ وَ قَساوَةُ القَلْبِ وَ بُعْدُ الأَمَلِ وَ حُبُّ البَقاءِ.

چهار چیز نشان بدبختی است: خشکی اشک چشم و سختی دل و آرزوی دراز و حبّ بقا [بیش از حد لزوم].

۲۱۷۳. الشَّقِيُّ كُلُّ الشَّقِيِّ مَنْ أَدْرَكَتْهُ السّاعَةُ حَيّاً.

بدبخت کامل آن است که رستاخیز بدو رسد و زنده باشد.

۲۱۷٤. خَلَقَ اللّهُ يَحْيَى ابْنَ زَكَرِيّا في بَطْنِ أُمِّهِ مُؤْمِناً وَ خَلَقَ فِرْعَوْنَ في بَطْنِ أُمِّهِ كافِراً.

خداوند یحیی پسر زکریا را در شکم مادر مؤمن خلق کرد و فرعون را در شکم مادر کافر آفرید.

۲۱۷۵. إِنَّ أَشْقَى الأَشْقِياءِ مَنِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيا وَ عَذابُ الآخِرَةِ.

بدبخت‌ترین بدبختان کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم دارد.

۲۱۷٦. كَفى بِالْمَرْءِ سَعادَةً أَنْ يُوثَقَ بِهِ في أَمْرِ دِينِهِ وَ دُنْياهُ.

خوشبختی مرد همین بس که در کار دین و دنیایش بر او اعتماد کنند.

■ سفر: اَلسَّفر

۲۱۷۷. اِلْتَمِسُوا الْجارَ قَبْلَ شِرَى الدّارِ وَ الرَّفيقَ قَبْلَ الطَّريقِ.

پیش از خریدن خانه همسایه بجویید و پیش از سفر رفیق بیابید.

۲۱۷۸. أَلْجارُ قَبْلَ الدّارِ وَ الرَّفيقُ قَبْلَ الطَّريقِ وَ الزّادُ قَبْلَ الرَّحيلِ.

همسایه را پیش از خانه و رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید جست.

۲۱۷۹. سافِرُوا مَعَ ذَوِي الْجُدُودِ وَ ذَوِي الْمَيْسَرَةِ.

با مردم خوش‌اقبال مرفّه سفر کنید.

۲۱۸۰. سافِروا تَصِحُّوا وَ تَغْنَمُوا.

سفر کنید تا تندرست شوید و غنیمت یابید.

۲۱۸۱. أَلسَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذابِ.

سفر پاره‌ای از عذاب است.

٢١٨٢. لَسَفَرَةٌ في سَبِيلِ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنْ خَمْسِينَ حَجَّةً.

سفری در راه خدا از پنجاه حج بهتر است.

■ سلام: السّلام

٢١٨٣. أَفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ تَحابُّوا.

سلام را آشکار کنید تا رشتهٔ دوستی شما استوار شود.

٢١٨٤. أَفْشُوا السَّلامَ تَسْلَمُوا.

سلام را آشکار سازید تا سلامت مانید.

٢١٨٥. أَلسَّلامُ قَبْلَ السُّؤالِ فَمَنْ بَدَأَكُمْ بِالسُّؤالِ قَبْلَ السَّلامِ فَلاتُجِيبُوهُ.

سلام مقدم بر سؤال است هر که پیش از سلام به سؤال آغاز کرد جواب مدهید.

٢١٨٦. أَلسَّلامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ.

سلام به دلخواه است و جواب آن واجب است.

٢١٨٧. أَلسَّلامُ اِسْمٌ مِنْ أَسْماءِ اللّٰهِ وَضَعَهُ اللّٰهُ فِي الْأَرْضِ فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذا مَرَّ بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ كانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلُ دَرَجَةٍ بِتَذْكِيرِهِ إِيّاهُمُ السَّلامَ فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَ أَطْيَبُ.

سلام نامی از نامهای خداست که آن را در زمین نهاده است سلام را میان خودتان فاش کنید زیرا مرد مسلمان وقتی به قومی گذر کند و بر آنها سلام کند و جوابش دهند، وی را بر آنها فزونی مرتبت است که سلام را به یادشان آورده است و اگر جوابش ندهند کسی که از آنها بهتر و پاکیزه‌تر است جوابش دهد.

٢١٨٨. أَلسَّلامُ تَحِيَّةٌ لِمِلَّتِنا وَ أَمانٌ لِذِمَّتِنا.

سلام درود برای ملت ما و حافظ ذمّه ماست.

٢١٨٩. مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلامِ فَلاتُجِيبُوهُ.

هر که پیش از سلام سخن آغازد، جوابش مدهید.

٢١٩٠. اَلْبادِئُ بِالسَّلامِ بَرِيءٌ مِنَ الْكِبْرِ.

آن که سلام آغاز می‌کند، از تکبّر بر کنار است.

٢١٩١. دَبَّ إِلَيْكُمْ داءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمُ الْحَسَدُ وَ

الْبَغْضاءُ هِيَ الْحالِقَةُ حالِقَةُ الدِّينِ لا حالِقَةُ الشَّعْرِ وَ الَّذي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاتَدْخُلوا الْجَنَّةَ حَتّىٰ تُؤْمِنُوا وَ لاتُؤْمِنُوا حَتّىٰ تَحابُّوا اَفَلا أُنَبِّئُكُمْ بِشَيْءٍ إِذا فَعَلْتُمُوهُ تَحابَبْتُمْ؟ اَفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ.

مرض امتهای قبل در شما نفوذ کرده است. حسد و دشمنی که تراشنده است، اما نه تراشندهٔ موی؛ بلکه تراشندهٔ دین است. به خدایی که جان محمد به کف اوست به بهشت نمی‌روید تا مؤمن شوید و مؤمن نشوید تا یکدیگر را دوست دارید. آیا می خواهید شما را به چیزی خبر دهم که اگر انجام دهید یکدیگر را دوست دارید؟ به همدیگر سلام کنید.

■ سود: النَّفع

۲۱۹۲. خَيْرُ النّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنّاسِ.

بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد.

۲۱۹۳. مَنْ تَنْفَعْهُ يَنْفَعْكَ و مَنْ لايُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزْ وَ مَنْ قَرَضَ النّاسَ قَرَضُوهُ وَ مَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ.

هر که را سود دهی سودت دهد و هر که در حوادث دنیا صبوری نکند عاجز ماند هر که بد مردم گوید بدش گویند و هر که آنها را رها کند رهایش نکنند.

۲۱۹٤. اَلْمُؤْمِنُ مَنْفَعَةٌ إِنْ ماشَيْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ شاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ شارَكْتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ مَنْفَعَةٌ.

مؤمن مایهٔ سود است اگر همراهش شوی سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد و اگر شریکش شوی سودت دهد و همهٔ کار وی مایهٔ سود است.

۲۱۹۵. خَيْرُ النّاسِ مَنِ انْتَفَعَ بِهِ النّاسُ.

بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند.

۲۱۹۶. عَلَيْكَ بِأَوَّلِ السَّوْمِ فَإِنَّ الرِّبْحَ مَعَ السَّماحِ.

در معامله نخستین عرضه را بپذیر که سود با تساهل قرین است.

■ سوگند: اليَمين

۲۱۹۷. يَمِينُكَ عَلىٰ ما يُصَدِّقُكَ عَلَيْهِ صاحِبُكَ.

سوگند دربارهٔ چیزی توانی خورد که مصاحب تو تصدیق آن کند.

۲۱۹۸. إِنَّمَا الْحَلْفُ حِنْثٌ أَوْ نَدَمٌ.

نتیجهٔ قسم، شکستن است یا ندامت.

۲۱۹۹. مَنْ كانَ حالِفاً فَلايَحْلِفْ اِلاّ بِاللّهِ.

هر که قسم بایدش خورد جز به خدا قسم نخورد.

۲۲۰۰ أَجَرَؤُكُمْ عَلىٰ قَسَمِ الْجِدِّ أَجْرَؤُكُمْ عَلَى النّارِ.

هر کس از شما در خوردن قسم جدی جری‌تر است به جهنّم نزدیک‌تر است.

۲۲۰۱. ثَلاثَةٌ لايَنْظُرُ اللّهُ اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلا يُزَكّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ: أَشْمَطُ زانٍ وَ عائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ وَ رَجُلٌ جَعَلَ اللّهَ بِضاعَتَهُ لايَشْتَري اِلاّ بِيَمينِهِ وَ لايَبيعُ اِلاّ بِيَمينِهِ.

سه دسته‌اند که در روز رستاخیز خدا به سوی آنها نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌کند و عذابی دردناک دارند: پیر زناکار و فقیر متکبر و مردی که خدا را سرمایهٔ خود کرده چیزی نخرد مگر با قسم و چیزی نفروشد مگر با قسم.

۲۲۰۲. أَلْحَلْفُ مُنْفِقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مُمْحِقَةٌ لِلْبَرَكَةِ.

قسم در معامله، جنس را تمام و برکت را نابود می‌کند.

۲۲۰۳. مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ.

هر که به غیر خدا قسم خورد مشرک است.

۲۲۰۴. أَلْيَمينُ الْكاذِبَةُ مُنْفِقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مُمْحِقَةٌ لِلْكَسْبِ.

قسم دروغ، کالا را تلف کند و کسب را از میان ببرد.

۲۲۰۵. أَلْيَمينُ عَلىٰ نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ.

قسم مربوط به نیّت قسم‌خور است.

۲۲۰۶. لاتَحْلِفْ بِاللّهِ كاذِباً وَلا صادِقاً مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَ لاتَجْعَلِ اللّهَ عُرْضَةً لِيَمينِكَ فَاِنَّ اللّهَ لايَرْحَمُ وَ لايَرْعىٰ مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كاذِباً.

بی‌جهت به خدا راست یا دروغ قسم مخور و خدا را وسیلهٔ قسم خویش مکن که خدا کسی را که به نام وی به دروغ قسم خورد رحمت و رعایت نمی‌کند.

■ سیری: الشَّبَع

۲۲۰۷. اِنَّ أَهْلَ الشَّبَعِ فِي الدُّنْيا هُمْ أَهْلُ الْجُوعِ غداً فِي الْآخِرَةِ.

سیران این جهان گرسنگان آن جهانند.

۲۲۰۸. أَلا يارُبَّ نَفْسٍ طاعِمَةٍ ناعِمَةٍ فِي الدُّنْيا جائِعَةٍ عارِيَةٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ. أَلا يارُبَّ نَفْسٍ جائِعَةٍ عارِيَةٍ فِي الدُّنْيا طاعِمَةٍ ناعِمَةٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

چه بسیار کسان که در این جهان سیر و خوشند و در روز رستاخیز گرسنه و برهنه‌اند و چه بسیار کسان که در این جهان گرسنه و برهنه‌اند و روز رستاخیز سیر و خوشند.

۲۲۰۹. اِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ شَبَعاً فِي الدُّنْيا أَطْوَلُهُمْ جُوعاً يَوْمَ الْقِيامَةِ.

آن که در دنیا از همهٔ مردم سیرتر است روز رستاخیز بیشتر از همه گرسنه خواهد ماند.

■ سیرت: السِّيرَة

۲۲۱۰. اِنَّ مُغَيِّرَ الْخُلُقِ كَمُغَيِّرِ الْخَلْقِ اِنَّكَ لاتَسْتَطيعُ أَنْ تُغَيِّرَ خُلُقَهُ حَتّىٰ تُغَيِّرَ خَلْقَهُ.

آن که می‌خواهد سیرت را تغییر دهد مانند کسی است که می‌خواهد صورت را تغییر دهد اگر توانستی صورت را تغییر دهی سیرت را نیز تغییر توانی داد.

۲۲۱۱. أَلْبَذاءُ شُؤْمٌ وَ سُوءُ الْمَلَكَةِ لُؤْمٌ.

بدزبانی مایه شئامت است و بدسیرتی سرچشمهٔ لئامت.

۲۲۱۲. مَنْ كانَتْ لَهُ سَريرَةٌ صالِحَةٌ أَوْ سَيِّئَةٌ نَشَرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مِنْها رِداءً يُعْرَفُ بِهِ.

هر که سیرتی نیک یا بد داشته باشد خداوند نشانی از آن بر وی اندازد که بدان شناخته شود.

ش

■ **شاهد: الشّاهِد**

٢٢١٣.إِنَّ الشّاهِدَ یَریٰ مالا یَرَی الْغائِبُ.

حاضر چیزها می‌بیند که غایب نمی‌بیند.

٢٢١٤. شاهِدُ الزُّورِ لاتَزُولُ قَدَماهُ حَتّیٰ یُوجِبَ اللّٰهُ لَهُ النّارَ.

شاهد دروغ قدم بر ندارد تا جهنم بر او واجب شود.

٢٢١٥. لَنْ تَزُولَ قَدَمْ شاهِدِ الزُّورِ حَتّیٰ یُوجِبَ اللّٰهُ لَهُ النّارَ.

شاهد دروغ از جا نرود تا خداوند جهنم را بر او واجب کند.

٢٢١٦.یُبْعَثُ شاهِدُ الزُّورِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مُدْلَعاً لِسانَهُ.

شاهد دروغ روز قیامت آویخته‌زبان مبعوث می‌شود.

٢٢١٧.أَکْرِمُوا الشُّهُودَ فَإِنَّ اللّٰهَ یَسْتَخْرِجُ بِهِمُ الْحُقُوقَ وَ یَدْفَعُ بِهِمُ الظُّلْمَ.

شاهدان را گرامی شمارید زیرا خدا حقوق کسان را به وسیلهٔ آنان احقاق می‌کند و ستم را به وسیلهٔ آنها دفع می‌نماید.

٢٢١٨.خَیْرُ الشَّهادَةِ ما شَهِدَ بِها صاحِبُها قَبْلَ أَنْ یُسْأَلَها.

بهترین شهادت‌ها شهادتی است که پیش از آن که بپرسند ادا شود.

٢٢١٩.خَیْرُ الشُّهُودِ مَنْ أَدّیٰ شَهادَتَهُ قَبْلَ أَنْ یُسْأَلَها.

بهترین شاهدان کسی است که پیش از آن که بپرسند شهادت دهد.

٢٢٢٠. مَنْ کَتَمَ شَهادَةً إِذا دُعِیَ إِلَیْها کانَ کَمَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ.

هر که شهادتی را که از او خواسته‌اند نهان دارد چنان است که شهادت دروغ داده باشد.

۲۲۲۱. أَيُّما مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ أَدْخَلَهُ اللّهُ تَعالَى الْجَنَّةَ.

هر مسلمانی که چهار تن به نیکی او شهادت دهند خدا او را به بهشت می‌برد.

۲۲۲۲. مَنْ شَهِدَ شَهادَةً يُسْتَبَاحُ بِها مالُ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ أَوْ يُسْفَكُ بِها دَمٌ فَقَدْ أَوْجَبَ النّارَ.

هر که شهادتی دهد که به سبب آن مال مردم مسلمانی را بخورند یا خونی بریزند مستحق جهنّم است.

■ شبهه: الشُّبهة

۲۲۲۳. أَلْحَلالُ بَيِّنٌ وَ الْحَرامُ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُما أُمُورٌ مُشْتَبِهاتٌ لايَعْلَمُها كَثيرٌ مِنَ النّاسِ: فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهاتِ فَقَدِ اسْتَبْرَءَ لِعِرْضِهِ وَ دينِهِ وَ مَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهاتِ وَقَعَ فِي الْحَرامِ كَراعٍ يَرْعىٰ حَوْلَ الْحِمىٰ يُوشِكُ أَنْ يُواقِعَهُ أَلا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمىً أَلا وَ إِنَّ حِمَى اللّهِ تَعالىٰ فِي أَرْضِهِ مَحارِمُهُ أَلا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذا صَلُحَتْ صَلُحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ إِذا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلا وَ هِيَ الْقَلْبُ.

حلال روشن است و حرام روشن است و میان آنها چیزهای شبهه‌ناک هست که بسیاری از مردم آن را ندانند، هر که از چیزهای شبهه‌ناک دوری گیرد دین و آبروی خود را از ارتکاب محرمات برکنار داشته و هر که در چیزهای شبهه‌ناک افتد در حرام افتد مانند چوپانی که اطراف قرق گوسفند چراند بیم می‌رود که در قرق افتد. بدانید که هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند در زمین محرّمات اوست بدانید که در تن پارهٔ گوشتی است که اگر به صلاح آمد همهٔ تن به صلاح آید و اگر به فساد آمد همهٔ تن به فساد آید بدانید که او همین قلب است.

۲۲۲۴. دَعْ ما يُرِيبُكَ إِلىٰ ما لايُرِيبُكَ فَمَنْ رَعىٰ حَوْلَ الْحِمىٰ يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فيهِ.

از آنچه شبهه‌ناک است درگذر و آنچه را شبهه‌ناک نیست برگیر زیرا

هر که در اطراف قرق، گوسفند چراند ممکن است در آن افتد.

۲۲۲۵. دَعْ مٰا يُرِيبُكَ إِلىٰ مٰا لاٰ يُرِيبُكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ فَقْدَ شَيْءٍ تَرَكْتَهُ لِلّٰهِ.

از آنچه شبهه‌ناک است درگذر و آنچه را شبهه‌ناک نیست برگیر زیرا فقدان چیزی را که برای خدا رها کرده‌ای احساس نخواهی کرد.

۲۲۲۶. أَلْوَرِعُ الَّذي يَقِفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ.

پرهیزکار کسی است که کار شبهه‌ناک نکند.

■ شبیه: الشَّبِيه

۲۲۲۷. مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ.

هر که به گروهی تشبّه جوید از آنهاست.

■ شجاعت: الشُّجاعَة

۲۲۲۸. الصَّرْعَةُ كُلُّ الصَّرْعَةِ الَّذي يَغْضِبُ فَيَشْتَدُّ غَضَبُهُ وَ يَحْمَرُّ وَجْهُهُ وَ يَقْشَعِرُّ شَعْرُهُ فَيَصْرَعُ غَضَبَهُ.

کمال دلیری آن است که کسی خشمگین شود و خشمش سخت شود و چهره‌اش سرخ شود، مویش بلرزد و بر خشم خود چیره شود.

۲۲۲۹. أَشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوٰاهُ.

شجاع‌ترین مردم آن کس است که بر هوس خویش تسلّط یابد.

۲۲۳۰. آفَةُ الشَّجاعَةِ الْبَغْيُ.

سرکشی، آفت شجاعت است.

■ شراب: الخَمْر

۲۲۳۱. اِجْتَنِبُوا الْخَمْرَ فَإِنَّهٰا مِفْتٰاحُ كُلِّ شَرٍّ.

از شراب بگریزید که کلید همهٔ بدیهاست.

۲۲۳۲. اِجْتَنِبُوا كُلَّ مُسْكِرٍ.

از هر چه مست می‌کند بپرهیز.

۲۲۳۳. أَنْهٰاكُمْ عَنْ قَلِيلِ مٰا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ.

هر چه زیادش مست می‌کند از کمش نیز اجتناب کنید.

۲۲۳۴. إِيّٰاكُمْ وَ الْخَمْرَ فَإِنَّ خَطِيئَتَهٰا تُفَرِّعُ الْخَطٰايٰا كَمٰا أَنَّ شَجَرَتَهٰا تُفَرِّعُ الشَّجَرَ.

از شراب بپرهیزید که از گناه آن گناهان می‌زاید چنان که از درخت آن درختان می‌روید.

۲۲۳۵. حَرَّمَ اللّٰهُ الْخَمْرَ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرٰامٌ.

خداوند شراب را حرام کرده و هر چه مستی آرد حرام است.

۲۲۳۶. حُرِّمَتِ التِّجارَةُ فِي الْخَمْرِ.

تجارت شراب حرام است.

۲۲۳۷. أَلْخَمْرُ أُمُّ الْخَبائِثِ فَمَنْ شَرِبَها لَمْ تُقْبَلْ صَلاتُهُ أَرْبَعينَ يَوْماً فَإِنْ ماتَ وَ هِيَ في بَطْنِهِ ماتَ ميتَةً جاهِلَةً.

شراب مادر ناپاکی‌ها است، هر که بنوشد چهل روز نمازش پذیرفته نشود و اگر بمیرد و شراب در شکم او باشد چنان است که در دوران جاهلیت مرده باشد.

۲۲۳۸. أَلْخَمْرُ أُمُّ الْفَواحِشِ وَ أَكْبَرُ الْكَبائِرِ مَنْ شَرِبَها وَقَعَ عَلىٰ أُمِّهِ وَ خالَتِهِ وَ عَمَّتِهِ.

شراب مادر بدیها است و از همه گناهان بزرگ بزرگتر است هر که آن را بنوشد باک ندارد که با مادر و خاله و عمه خود زنا کند.

۲۲۳۹. أَلْخَمْرُ جِماعُ الْآثامِ.

شراب مجموعهٔ گناهان است.

۲۲۴۰. لَنْ يَزالَ الْعَبْدُ في فُسْحَةٍ مِنْ دينِهِ ما لَمْ يَشْرَبِ الْخَمْرَ وَ إِذا شَرِبَها خَرَقَ اللّٰهُ عَنْهُ سِتْرَهُ وَ كانَ الشَّيْطانُ وَلِيَّهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ يَسُوقُهُ إِلىٰ كُلِّ شَرٍّ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ.

بنده تا شراب ننوشد عرصهٔ دین بر او گشاده باشد و چون بنوشد پردهٔ خدا از او بدرد و شیطان یار و گوش و چشم او شود و او را به سوی بدیها براند و از نیکی‌ها منصرف کند.

۲۲۴۱. لَعَنَ اللّٰهُ الْخَمْرَ وَ شارِبَها وَ ساقِيَها وَ بائِعَها وَ مُبْتاعَها وَ عاصِرَها وَ حامِلَها وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ آكِلَ ثَمَنِها.

خدا شراب و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و فشارنده و حامل و گیرنده و خورندهٔ قیمت آن را لعنت کند.

۲۲۴۲. أَوَّلُ ما نَهاني عَنْهُ رَبّي بَعْدَ عِبادَةِ الْأَوْثانِ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ مُلاحاةُ الرِّجالِ.

پس از بت‌پرستی نخستین چیزی که خدایم مرا از آن نهی کرد شراب‌خواری و بدگویی مردان به یکدیگر است.

۲۲۴۳. ثَلاثَةٌ لا يُحْجَبُونَ النّارَ: أَلْمَنّانُ وَ عاقُّ والِدَيْهِ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ.

سه دسته‌اند که میان آنها و جهنّم حجابی نیست: منّت‌گزار و عاق پدر و مادر و شرابخوار.

۲۲۴۴. جُعِلَتِ الذُّنُوبُ كُلُّها في بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُها في شُرْبِ الْخَمْرِ.

همهٔ گناهان را در خانه‌ای نهاده وکلید آن را در شرابخواری قرار داده‌اند.

۲۲۴۵. شارِبُ الْخَمْرِ كَعابِدِ وَثَنٍ.

شراب‌خوار مانند بت‌پرست است.

۲۲۴۶. ما أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي فِتْنَةً أَخْوَفَ عَلَيْها مِنَ النِّساءِ وَ الْخَمْرِ.

از هیچ فتنه‌ای که خطرناک‌تر از زن و شراب باشد بر امّت خویش بیم ندارم.

۲۲۴۷. مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ أُتِيَ عَطْشانَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

هر که شراب نوشد روز قیامت تشنه بیارندش.

۲۲۴۸. مَنْ شَرِبَ خَمْراً أَخْرَجَ نُورُ الْإيمانِ مِنْ جَوْفِهِ.

هر که شراب نوشد نور ایمان از ضمیرش برود.

■ **شرّ: الشَّرّ**

۲۲۴۹. إِنَّ شَرَّ النّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَنْ يَخافُ النّاسُ مِنْ شَرِّهِ.

بدتر از همهٔ مردم پیش خدا روز قیامت کسی است که مردم از شرّ او بترسند.

۲۲۵۰. شَرُّ النّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ وَ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ جَلَدَ عَبْدَهُ وَ شَرٌّ مِنْهُ مَنْ لايُقيلُ عَثْرَةً وَ لايَقْبَلُ مَعْذِرَةً وَ شَرٌّ مِنْهُ مَنْ لايُرْجىٰ خَيْرُهُ وَ لايُؤْمَنُ شَرُّهُ.

بدترین مردم آن کس است که تنها غذا خورد و رسیدهٔ خویش را بی‌نصیب کند و بندهٔ خویش را بزند و بدتر از او کسی است که خطایی را نبخشد و عذری نپذیرد و بدتر از او کسی است که به خیرش امید نیست و از شرّش امان نیست.

۲۲۵۱. شَرُّ النّاسِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ يُخافُ لِسانُهُ أَوْ يُخافُ شَرُّهُ.

روز قیامت موقعیت آن کس از همه مردم بدتر است که از زبانش ترسند یا از شرّش بیم کنند.

۲۲۵۲. كَفىٰ بِالْمَرْءِ اِثْماً أَنْ يُشٰارَ اِلَيْهِ بِالْأَصٰابِعِ اِنْ كٰانَ خَيْراً فَهِيَ مَزَلَّةٌ اِلاّٰ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ وَ اِنْ كٰانَ شَرّاً فَهُوَ شَرٌّ.

برای مرد همین گناه بس که انگشت‌نما باشد اگر به خیر باشد لغزش است مگر آن که خدایش رحم کند و اگر به شرّ باشد که شرّی است.

۲۲۵۳. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ اِلاَّ الشَّرَّ فَاِنَّهُ يَزْدٰادُ فيهِ.

هر چیزی کاسته شود به جز شرّ که فزونی گیرد.

۲۲۵۴. لاٰ تَقُومُ السّٰاعَةُ اِلاّٰ عَلىٰ شِرٰارِ النّٰاسِ.

قیامت به پا نشود مگر بر اشرار خلق.

۲۲۵۵. شِرٰارُ النّٰاسِ شِرٰارُ الْعُلَمٰاءِ.

بدترین مردم علمای بدند.

۲۲۵۶. شِرٰارُكُمْ عُزّٰابُكُمْ وَ أَرٰاذِلُ مَوْتٰاكُمْ عُزّٰابُكُمْ.

بدترین شما عزبانند و اراذل مردگانتان عزبانند.

۲۲۵۷. شَرُّ النّٰاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النّٰاسُ اتِّقٰاءَ شَرِّهِ.

بدترین مردم آن‌کس است که مردم از بیم شرّش گرامیش دارند.

۲۲۵۸. كُفَّ شَرَّكَ عَنِ النّٰاسِ فَاِنَّهٰا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلىٰ نَفْسِكَ.

شرّ خویش را از مردم کوتاه کن که این صدقه‌ای است که به خویشتن می دهی.

۲۲۵۹. اِذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْراً أَرْزَقَهُمُ الرِّفْقَ في مَعٰائِشِهِمْ وَ اِذٰا أَرٰادَ بِهِمْ شَرّاً رَزَقَهُمُ الْخُرْقَ في مَعٰائِشِهِمْ.

وقتی خداوند برای بندگان نیکی خواهد آنها را در کارهای زندگیشان با مدارا قرین سازد و هنگامی‌که برایشان بدی خواهد آنها را با زیاده‌روی همراهی کند.

۲۲۶۰. كَفىٰ بِالْمَرْءِ شَرّاً أَنْ يُشٰارَ اِلَيْهِ بِالْأَصٰابِعِ.

بدی مرد همین بس که انگشت‌نما باشد.

■ شرط: الشَّرْط

۲۲۶۱. أَلْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ مٰا وٰافَقَ الْحَقَّ مِنْ ذٰلِكَ.

مسلمانان باید به شرایط خویش که مطابق حقّ باشد وفا کند.

۲۲۶۲. رِهانُ الْخَيْلِ طَلْقٌ.

شرط‌بندی روی اسب مباح است.

■ شرک: الشِّرْك

۲۲۶۳. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يَقُولُ أَنَا خَيْرُ قَسيمٍ لِمَنْ أَشْرَكَ بي مَنْ أَشْرَكَ بي شَيْئاً فَإِنَّ عَمَلَهُ قَليلَهُ وَ كَثيرَهُ لِشَريكِهِ الَّذي أَشْرَكَ بي أَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ.

خداوند گوید من عمل کسی را که برای من شریک قرار می‌دهد خوب تقسیم می‌کنم هر که کسی را با من شریک کند عمل او از کم و زیاد متعلّق به شریک است و من از آن بی‌نیازم.

۲۲۶۴. إنَّ أَخْوَفَ ما أَخافُ عَلىٰ أُمَّتِيَ الْإِشْراكُ بِاللّٰهِ أَما إِنّي لَسْتُ أَقُولُ يَعْبُدُونَ شَمْساً وَ لا قَمَراً وَ لا وَثَناً وَلٰكِنَّ أَعْمالاً لِغَيْرِ اللّٰهِ وَ شَهْوَةً خَفِيَّةً.

بیش از هر چیز بر امت خود از شرک به خدا بیم دارم، من نمی‌گویم که خورشید و ماه یا بت می‌پرستند ولی کارهایی برای غیر خدا انجام می‌دهند و دستخوش شهوت نهانی می‌شوند.

۲۲۶۵. قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكاءِ عَنِ الشِّرْكِ وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فيهِ مَعِيَ غَيْري تَرَكْتُهُ وَ شِرْكَهُ.

خدای والا فرماید: من از همهٔ شریکان از شریک بی‌نیازترم و هر که غیر مرا با من در عبادت خود شریک کند وی را با شرکش رها کنم.

۲۲۶۶. لَنْ يُبْتَلىٰ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الشِّرْكِ وَ لَنْ يُبْتَلىٰ بِشَيْءٍ بَعْدَ الشِّرْكِ أَشَدَّ مِنْ ذَهابِ بَصَرِهِ وَ لَنْ يُبْتَلىٰ عَبْدٌ بِذَهابِ بَصَرِهِ فَيَصْبِرَ إِلاّ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ.

بنده را بلیه‌ای سخت‌تر از شرک نیست و پس از شرک بلیه‌ای بدتر از کوری نیست و هر بنده‌ای که به کوری مبتلا شود و صبوری ورزد خدایش بیامرزد.

۲۲۶۷. كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَغْفِرَهُ إِلاّ مَنْ ماتَ مُشْرِكاً أَوْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً.

هر گناهی را شاید خدا ببخشد مگر کسی که مشرک مرده، یا مؤمنی را به

عمد کشته باشد.

۲۲۶۸. اَلشِّرْكُ الْخَفِيُّ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ لِمَكانِ الرَّجُلِ.

شرک نهان آن است که مرد برای حضورمرد دیگری عملی انجام دهد.

۲۲۶۹. ذَنْبٌ لايُغْفَرُ وَ ذَنْبٌ لايُتْرَكُ وَ ذَنْبٌ يُغْفَرُ فَأَمَّا الَّذي لايُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللّٰهِ وَ أَمَّا الَّذي يُغْفَرُ فَذَنْبُ الْعَبْدِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَمَّا الَّذي لايُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً.

گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که از آن چشم نپوشند و گناهی هست که بخشیده تواند شد. آنچه بخشیدنی نیست شرک به خدا است و آنچه بخشیده تواند شد گناه بنده میان خود و خدای عزوجل است اما آنچه از آن چشم نپوشد ستم کردن بندگان به یکدیگر است.

۲۲۷۰. لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ الشِّرْكِ إِلاّ تَرْكُ الصَّلاةِ فَإِذا تَرَكَها فَقَدْ أَشْرَكَ.

میان بنده و شرک جز ترک نماز فاصله نیست و چون نماز را ترک کند مشرک است.

۲۲۷۱. أَلشِّرْكُ أَخْفىٰ فِي أُمَّتي مِنْ دَبيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفا فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ وَ أَدْناهُ أَنْ تُحِبَّ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْجَوْرِ أَوْ تُبْغِضَ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْعَدْلِ وَ هَلِ الدّينُ إِلاَّ الْحُبُّ فِي اللّٰهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللّٰهِ؟ قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوني يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ».

شرک در امّت من از گذر کردن مور بر کوه صفا در شب تاریک نهان‌تر است و نزدیک‌تر از همه آن است که چیزی از ستم را دوست داری یا چیزی از عدل را دشمن داری. مگر دین جز دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست؟ خدای والا گوید: بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا دوستتان دارد.

۲۲۷۲. ذَنْبٌ يُغْفَرُ وَ ذَنْبٌ لايُغْفَرُ وَ ذَنْبٌ يُجازىٰ بِهِ فَأَمَّا الذَّنْبُ الَّذي لايُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللّٰهِ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذي يُغْفَرُ فَعَمَلُكَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَبِّكَ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذي يُجازىٰ بِهِ فَظُلْمُكَ أَخاكَ.

گناهی هست که بخشیده تواند شد وگناهی هست که بخشیدنی نیست وگناهی هست که سزای آن دهند. اما گناهی که بخشیدنی نیست شرک به خداست، اما گناهی که بخشیده تواند شد عملی است که میان خود و خدا کرده‌ای، اما گناهی که سزای آن دهند ستمی است که به برادر خویش کنی.

۲۲۷۳. أَلجِیرانُ ثَلاثَةٌ: فَجارٌ لَهُ حَقٌّ واحِدٌ وَ هُوَ أَدْنَی الْجیرانِ حَقّاً وَ جارٌ لَهُ حَقّانِ وَ جارٌ لَهُ ثَلاثُ حُقُوقٍ فَأَمَّا الَّذي لَهُ حَقٌّ واحِدٌ فَجارٌ مُشْرِکٌ لا رَحِمَ لَهُ لَهُ حَقُّ الْجِوارِ....

همسایگان سه قسمند: همسایه‌ای که یک حق دارد و او از همهٔ همسایگان کم حق‌تر است و همسایه‌ای که دو حق دارد و همسایه‌ای که سه حق دارد: همسایه‌ای که یک حق دارد همسایهٔ مشرک است که خویشاوندی ندارد، او فقط حق همسایگی دارد....

■ شریف: اَلْمُکَرَّم

۲۲۷۴. اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ مَعالِیَ الْأُمُورِ وَ أَشْرافَها وَ یَکْرَهُ سَفْسافَها.

خداوند چیزهای بلندمرتبه و شریف را دوست دارد و از چیزهای پست و فرومایه بیزار است.

۲۲۷۵. سَلُوا أَهْلَ الشَّرَفِ عَنِ الْعِلْمِ فَإِنْ کانَ عِنْدَهُمْ عِلْمٌ فَاکْتُبُوهُ فَإِنَّهُمْ لایَکْذِبُونَ.

شریفان را از علم بپرسید اگر علمی نزد ایشان بود بنویسید که آنها دروغ نمی‌گویند.

۲۲۷۶. لاتَصْلَحُ الصَّنیعَةُ اِلاّ عِنْدَ ذي حَسَبٍ اَوْ دینٍ.

نکویی جز پیش شریف و دین‌دار به ثمر نمی‌رسد.

۲۲۷۷. شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِیامُهُ بِاللَّیْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ.

شرف مؤمن در شب زنده‌داری اوست و عزّت وی در بی‌نیازی از مردم است.

■ **شعر: الشّعر**

۲۲۷۸. اِنَّ مِنَ الْبَيانِ لَسِحْراً وَ اِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِكَماً وَ اِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيّاً وَ اِنَّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ جَهْلاً.

بعضی بیان‌ها سحر است و بعضی شعرها حکمت است و بعضی سخن‌ها الکن است و بعضی دانشجویی‌ها جهالت است.

۲۲۷۹. اَلشِّعْرُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلامِ فَحَسَنُهُ حَسَنُ الْكَلامِ وَ قَبيحُهُ قَبيحُ الْكَلامِ.

شعر چون سخن است، شعر نیک سخن نیک است و شعر بد سخن بد است.

۲۲۸۰. أَشْعَرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا الْعَرَبُ كَلِمَةُ لَبِيدٍ: أَلا كُلُّ شَيْءٍ ما خَلَا اللّهَ باطِلٌ.

بهترین شعری که عرب گفته سخن لبید است که گوید:

به جز خدا همه چیز باطل است.

■ **شفاعت: اَلشَّفاعَة**

۲۲۸۱. أَمّا أَهْلُ النّارِ الَّذينَ هُمْ أَهْلُها فَإِنَّهُمْ لا يَمُوتُونَ فيها وَ لا يَحْيَوْنَ وَ لكِنْ ناسٌ أَصابَتْهُمُ النّارُ بِذُنُوبِهِمْ فَأَماتَتْهُمْ إِماتَةً حَتّىٰ إِذا كانُوا فَحْماً أُذِنَ بِالشَّفاعَةِ فَجيءَ بِهِمْ ضَبائِرَ فَبُثُّوا عَلىٰ أَنْهارِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قيلَ يا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفيضُوا عَلَيْهِمْ فَيَنْبُتُونَ نَباتَ الْحَبَّةِ تَكُونُ فِي حَميلِ السَّيْلِ.

جهنمیان که در جهنم ماندنی هستند در آن مرگ و زندگی ندارند ولی مردمی که به واسطهٔ گناهان خود جهنمی شده‌اند در جهنم می‌میرند و همین که ذغال شده‌اند اجازه شفاعت داده می‌شود و آنها را گروه گروه می‌آورند و به کنار نهرهای بهشت می‌اندازند سپس به بهشتیان گویند آب بر آنها بریزند و آنها چون دانه‌ای که در گذرگاه سیل باشد از نو می‌رویند.

۲۲۸۲. أَيُّما رَجُلٍ حالَتْ شَفاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللّهِ تَعالىٰ لَمْ يَزَلْ في سَخَطِ اللّهِ حَتّىٰ يَنْزِعَ.

هر کس شفاعت او مانع از اجرای حدی شود در معرض خشم خداست تا از کار خود دست بردارد.

۲۲۸۳. خُيِّرْتُ بَيْنَ الشَّفاعَةِ وَ بَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ شَطْرُ أُمَّتِيَ الْجَنَّةَ فَاخْتَرْتُ الشَّفاعَةَ لِأَنَّها أَعَمُّ وَ أَكْفىٰ أَتَرَوْنَها لِلْمُؤْمِنينَ الْمُتَّقينَ؟ لا وَ لٰكِنَّها لِلْمُذْنِبينَ الْمُتَلَوِّثينَ الْخَطّائِينَ.

مرا مخيّر ساختند كه شفاعت كنم يا يک نيمهٔ امتم به بهشت در آيند و من شفاعت را اختيار كردم زيرا دامنهٔ آن وسيع‌تر و كفايت آن بيشتر است، تصور می‌كنيد شفاعت برای مؤمنان پرهيزگار است؟ نه بلكه برای گنهكاران آلوده خطاكار است.

۲۲۸٤. شَفاعَتي لِأَهْلِ الْكَبائِرِ مِنْ أُمَّتي.

شفاعت من خاصّ اهل كبائر از امّت من است.

۲۲۸۵. مَنْ كَذِبَ بِالشَّفاعَةِ لَمْ يَنَلْها يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

هر كه شفاعت را دروغ شمارد روز قيامت از آن بی‌نصيب ماند.

۲۲۸٦. نِعْمَ الشَّفيعُ الْقُرْآنُ لِصاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

چه نيكو شفيعی است قرآن در روز قيامت برای كسی كه قرآن‌خوان، باشد.

۲۲۸۷. إِذَا اجْتَمَعَ الْعالِمُ وَ الْعابِدُ عَلَى الصِّراطِ قيلَ لِلْعابِدِ أُدْخُلِ الْجَنَّةَ وَ تَنَعَّمْ بِعِبادَتِكَ وَ قيلَ لِلْعالِمِ قِفْ هُنا فَاشْفَعْ لِمَنْ أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ لاتَشْفَعُ لِأَحَدٍ إِلاّ شُفِّعْتَ فَقامَ مَقامَ الْأَنْبِياءِ.

وقتی عالِم و عابد بر صراط اجتماع كنند به عابد گويند به بهشت در آی و از عبادت خويش بهره‌مند شو و به عالم گويند اين‌جا بايست و برای هر كه می خواهی شفاعت كن زيرا هر كه را شفاعت كنی شفاعت تو پذيرفته خواهد شد. آنگاه عالِم در صف پيغمبران می ايستد.

■ شکر: الحَمْد

۲۲۸۸. إِنَّ اللّٰهَ إِذا أَجْرىٰ عَلىٰ يَدِ رَجُلٍ خَيْرَ الرَّجُلِ فَلَمْ يَشْكُرْهُ فَلَيْسَ لِلّٰهِ بِشاكِرٍ.

وقتی خداوند خير كسی را به دست ديگری انجام دهد و او را سپاس نگزارد سپاس خدا را نيز نداشته است.

۲۲۸۹. إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ إِذا أَنْعَمَ عَلىٰ عَبْدِهِ أَنْ يُرىٰ أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّباؤُسَ.

خدا دوست دارد که وقتی به کسی نعمت داد اثر نعمتش بر او آشکار دیده شود و از فقر و اظهار فقر بیزار است.

۲۲۹۰. إِنَّ لِلطّاعِمِ الشّاکِرِ مِنَ الأَجْرِ مِثْلَ ما لِلصّائِمِ الصّابِرِ.

پاداش آن که غذا می‌خورد و شکر می‌گذارد، مانند روزه‌دار صبور است.

۲۲۹۱. ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فیهِ آواهُ اللّٰهُ فی کَنَفِهِ وَ نَشَرَ عَلَیْهِ رَحْمَتَهُ وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: مَنْ إِذا أُعْطِیَ شَکَرَ وَ إِذا قَدَرَ غَفَرَ وَ إِذا غَضِبَ فَتَرَ.

سه چیز است که در هر که باشد خداوند او را در پناه خود جای دهد و رحمت خویش را بر او بگستراند و داخل بهشت کند: آن که وقتی عطا بیند شکر گزارد، و وقتی قدرت دارد عفو کند، و وقتی به خشم آید سستی پیشه نماید.

۲۲۹۲. اَلطّاعِمُ الشّاکِرُ بِمَنْزِلَةِ الصّائِمِ الصّابِرِ.

غذاخور شکرگزار چون روزه‌دار صبور است.

۲۲۹۳. عَجِبْتُ لِلْمُسْلِمِ إِذا أَصابَتْهُ مُصیبَةٌ احْتَسَبَ وَ صَبَرَ وَ إِذا أَصابَهُ خَیْرٌ حَمِدَ اللّٰهَ وَ شَکَرَ.

از مسلمان عجب دارم که وقتی مصیبتی بدو رسد صبر ورزد و چون خیری بدو رسد ستایش و شکر خدا کند.

۲۲۹۴. قَلیلٌ تُؤَدّی شُکْرَهُ خَیْرٌ مِنْ کَثیرٍ لا تُطیقُهُ.

اندکی که شکر آن توان گذاشت بهتر از بسیاری که تاب آن نتوانی داشت.

۲۲۹۵. لَأَنَا أَشَدُّ عَلَیْکُمْ خَوْفاً مِنَ النِّعَمِ مِنّی مِنَ الذُّنُوبِ أَلا إِنَّ النِّعَمَ الَّتی لا تُشْکَرُ هِیَ الْحَتْفُ الْقاضی.

من دربارهٔ شما از نعمتها بیشتر از گناهان بیمناکم بدانید که نعمت‌هایی که شکر آن نگزارند هلاک قطعی است.

۲۲۹۶. لا یَشْکُرُ اللّٰهَ مَنْ لا یَشْکُرُ النّاسَ.

هر که شکر مردم ندارد شکر خدا نگزارد.

۲۲۹۷. مَنْ أَنْعَمَ عَلیٰ عَبْدٍ نِعْمَةً فَلَمْ یَشْکُرْها فَدَعا عَلَیْهِ اسْتُجیبَ لَهُ.

هر که نعمتی به بنده‌ای دهد که شکر وی نگزارد و او را نفرین کند نفرینش پذیرفته شود.

۲۲۹۸. مَنِ ابْتُلِیَ فَصَبَرَ وَ أُعْطِیَ فَشَکَرَ وَ ظُلِمَ فَغَفَرَ و ظَلَمَ فَاسْتَغْفَرَ أُولٰئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ.

هر که مبتلا شود و صبر کند و عطایش دهند و شکر کند و ظلم بیند و ببخشد و ظلم کند و آمرزش طلبد آنان درامانند و آنها هدایت یافتگانند.

۲۲۹۹. مَنْ أُدیلَتْ اِلَیْهِ نِعْمَةٌ فَلْیَشْکُرْهٰا.

هر که نعمتی یابد باید شکر آن بگزارد.

۲۳۰۰. مَنْ لَمْ یَشْکُرِ الْقَلیلَ لَمْ یَشْکُرِ الْکَثیرَ.

هر که سپاس کم نگزارد سپاس بسیار نیز ندارد.

۲۳۰۱. مِنْ شُکْرِ النِّعْمَةِ اِفْشاؤُهٰا.

از لوازم شکر نعمت داشتن نمودار کردن آن است.

■ **شوخی: المِزاح**

۲۳۰۲. اِنَّ اللّٰهَ لایُؤاخِذُ الْمَزّاحَ الصّادِقَ فی مَزاحِهِ.

خداوند شوخی را که در شوخی خود راستگو باشد مؤاخذه نمی‌کند.

۲۳۰۳. لاتَمْزَحْ فَیَذْهَبَ بَهاؤُکَ وَ لاتَکْذِبْ فَیَذْهَبَ نُورُکَ.

مزاح مکن که رونقت ببرد و دروغ مگو که روشنیت برود.

■ **شهرت: الصِّیت**

۲۳۰۴. مٰا مِنْ عَبْدٍ اِلاّٰ وَ لَهُ صِیتٌ فِی السَّمٰاءِ فَاِنْ کٰانَ صِیتُهُ فِی السَّمٰاءِ حَسَناً وُضِعَ فِی الْأَرْضِ وَ اِنْ کٰانَ صِیتُهُ فِی السَّمٰاءِ سَیِّئاً وُضِعَ فِی الْاَرْضِ.

هر بنده‌ای در آسمان شهرتی دارد اگر شهرت وی در آسمان نیک باشد در زمین نهند و اگر شهرت وی در آسمان بد باشد در زمین نهند.

۲۳۰۵. بِحَسْبِ امْرِیءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ یُشٰارَ اِلَیْهِ بِالْاَصٰابِعِ فی دینٍ أَوْ دُنْیا اِلاّٰ مَنْ عَصَمَهُ اللّٰهُ.

برای مرد این بدی کافی است که در کار دین یا دنیا انگشت‌نما باشد جز کسی که خدایش حفظ کند.

۲۳۰۶. مَنْ سَمَّعَ النّٰاسَ بِعِلْمِهِ سَمَّعَ اللّٰهُ بِهِ

مَسامِعَ خَلْقِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَ حَقَّرَهُ وَ صَغَّرَهُ.

هر که از شهرت علم خویش گوش مردم را پر کند روز قیامت خدا از فضیحت وی گوش مردم پر کند و حقیر و ناچیزش کند.

■ شهادت: اَلشَّهادَة

۲۳۰۷. مَوْتُ الْغَريبِ شَهادَةٌ.

مرگ غریب، شهادت است.

۲۳۰۸. اِذاجاءَالْمَوْتُ بِطالِبِ الْعِلْمِ ماتَ وَ هُوَ شَهيدٌ.

وقتی مرگ طالب علم فرا رسد شهید می‌میرد.

۲۳۰۹. مَنْ قُتِلَ دُونَ مالِهِ فَهُوَ شَهيدٌ.

هر که ضمن دفاع از مال خویش کشته شود شهید است.

۲۳۱۰. مَنْ ماتَ غَريباً ماتَ شَهيداً.

هر که به غربت بمیرد شهید مرده است.

■ شهوت: الشَّهْوَة

۲۳۱۱. أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي مِنْ بَعْدي ثَلاثاً: ضَلالَةَ الْأَهْواءِ وَ اتِّباعَ الشَّهَواتِ فِي الْبُطُونِ وَ الْفُرُوجِ وَ الْغَفْلَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ.

پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم: گمراهی هوسها و پیروی خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت پس از معرفت.

۲۳۱۲. اِحْذَرُوا الشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ: الْعالِمُ يُحِبُّ أَنْ يُجْلَسَ اِلَيْهِ.

از شهوت مخفی بپرهیزید: شهوت مخفی آن است که دانشمند دوست دارد کسان در محضر وی بنشینند.

■ شیطان: الشَّيْطان

۲۳۱۳. اِنَّ الشَّياطِينَ تَغْدُوا بِراياتِها اِلَى الْأَسْواقِ فَيَدْخُلُونَ مَعَ أَوَّلِ داخِلٍ وَ يَخْرُجُونَ مَعَ آخِرِ خارِجٍ.

شیطانها صبحگاهان با بیرقهای خود به بازارها می‌روند و با هر که زودتر به بازار رود داخل می‌شوند و با هر که دیرتر در آید بیرون می‌آیند.

۲۳۱۴. اِنَّ الشَّيْطانَ يَجْري مِنِ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ.

شیطان مانند خون در تن انسان جاری است.

۲۳۱۵. إِنَّ الشَّيْطانَ يَأْتي أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَكَ؟ فَيَقُولُ اللّٰهُ فَيَقُولُ فَمَنْ خَلَقَ اللّٰهَ؟ فَإِذا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ذٰلِكَ فَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَذْهَبُ عَنْهُ.

شیطان پیش یکی از شما آید وگوید کی تو را خلق کرد؟ جواب دهد: خدا، گوید: خدا راکی خلق کرد؟ اگر یکی از شما چنین پنداری به خاطر یافت، گوید به خدا و پیغمبر او ایمان دارم و این پندار از خاطر او برود.

۲۳۱۶. أَلْبُكاءُ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الصُّراخُ مِنَ الشَّيْطانِ.

گریه از رحمت است و فریاد از شیطان است.

۲۳۱۷. أَلْحُمْرَةُ مِنْ زينَةِ الشَّيْطانِ.

سرخی آرایش شیطان است.

۲۳۱۸. أَلشَّيْطانُ يَهُمُّ بِالْواحِدِ وَ الْإِثْنَيْنِ فَإِذا كانُوا ثَلاثَةً لَمْ يَهُمَّ بِهِمْ.

شیطان به یک تن و دو تن پردازد و چون سه تن شدند قصد ایشان نکند.

۲۳۱۹. أَلصَّلوٰةُ تُسَوِّدُ وَجْهَ الشَّيْطانِ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ التَّحابُّ فِي اللّٰهِ يَقْطَعُ دابِرَهُ فَإِذا فَعَلْتُمْ ذٰلِكَ تَباعَدَ مِنْكُمْ كَمَطْلَعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِها.

نماز چهرهٔ شیطان را سیاه کند و صدقه دادن پشت او را بشکند و دوستی در راه خدا ریشه او را بکند وقتی چنین کردید از شما به فاصله شرق و غرب دوری کند.

۲۳۲۰. فَقيهٌ واحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطانِ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ.

تحمّل یک فقیه برای شیطان از هزار عابد سخت‌تر است.

۲۳۲۱. لِلْمُؤْمِنِ أَرْبَعَةُ أَعْداءٍ: مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَ مُنافِقٌ يُبْغِضُهُ وَ شَيْطانٌ يُضِلُّهُ وَ كافِرٌ يُقاتِلُهُ.

مؤمن چهار دشمن دارد: مؤمنی که بر او حسد برد و منافقی که دشمنش دارد و شیطانی که گمراهش کند و کافری که با او پیکار کند.

■ **شیر: اللَّبَن**

۲۳۲۲. تَداوَوْا بِأَلْبانِ الْبَقَرِ فَإِنّي أَرْجُو أَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ فيها شِفاءً فَإِنَّها تَأْكُلُ مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ.

با شیر گاو مداوا کنید زیرا من امیدوارم که خدا در آن شفا قرار داده باشد زیرا از همهٔ درختان می چرد.

ص

■ صبر: الصَّبْر

۲۳۲۳. خَصْلَتانِ مَنْ كانَتا فيهِ كَتَبَهُ اللّهُ شاكِراً صابِراً وَ مَنْ لَمْ يَكُونا فيهِ لَمْ يَكْتُبْهُ اللّهُ لاشاكِراً وَ لاصابِراً: مَنْ نَظَرَ في دينِهِ اِلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاقْتَدىٰ بِهِ وَ نَظَرَ في دُنْياهُ اِلىٰ مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمِدَ اللّهَ عَلىٰ ما فَضَّلَهُ بِهِ عَلَيْهِ كَتَبَهُ اللّهُ شاكِراً صابِراً وَ مَنْ نَظَرَ في دِينِهِ اِلىٰ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ نَظَرَ في دُنْياهُ اِلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَأَسِفَ عَلىٰ ما فاتَهُ مِنْهُ لَمْ يَكْتُبْهُ اللّهُ شاكِراً وَ لا صابِراً.

دو خصلت است که در هر که باشد خدا او را صبور و شکرگزار رقم زند و هر که از آن بی‌بهره باشد وی را نه صابر رقم زند نه شکرگزار: هر که در کار دین به کسی که فراتر از اوست بنگرد و او را پیروی کند و در کار دنیا به آنکه فروتر از اوست بنگرد و خدا را بر آنچه بیشتر دارد شکر کند، خدا او را صابر و شاکر رقم زند و هر که در کار دین به آنکه فروتر از اوست بنگرد و در کار دنیا به آنکه فراتر از اوست بنگرد و بر آنچه کمتر دارد تأسف خورد خدا او را نه صابر رقم زند نه شکرگزار.

۲۳۲۴. أَلصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولىٰ.

صبرحقیقی هنگام صدمهٔ نخستین است.

۲۳۲۵. أَلصَّبْرُ رِضاً.

صبر مایهٔ خشنودی است.

۲۳۲۶. أَلصَّبْرُ وَالْاِحْتِسابُ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ الرِّقابِ وَ يُدْخِلُ اللّهُ صاحِبَهُنَّ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسابٍ.

صبر و سکون از آزاد کردن بندگان بهتر است و خدا صاحب آن را بدون حساب به بهشت می‌برد.

۲۳۲۷.أَلصَّبْرُ مِنَ الْاِیمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

صبر نسبت به ایمان چون سر نسبت به تن است.

۲۳۲۸.ما رُزِقَ الْعَبْدُ رِزْقاً أَوْسَعَ عَلَیْهِ مِنَ الصَّبْرِ.

هیچ کس را روزی‌ای وسیع‌تر از صبر نداده‌اند.

۲۳۲۹. لَوْ کانَ الصَّبْرُ رَجُلاً لَکانَ رَجُلاً کَرِیماً.

اگر صبر مردی بود، مرد بزرگواری بودی.

۲۳۳۰.قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: إِذا وَجَّهْتُ إِلیٰ عَبْدٍ مِنْ عَبِیدِي مُصِیبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ أَوْ فِي مالِهِ فَاسْتَقْبَلَهُ بِصَبْرٍ جَمِیلٍ اسْتَحَیْتُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَن أَنصِبَ لَهُ مِیزاناً أَوْ أَنشُرَ لَهُ دِیواناً.

خدای والا فرماید: وقتی مصیبت تن یا فرزند یا مال، متوجه یکی از بندگان خویش کنم و او با صبر نیکو مصیبت را استقبال کند روز قیامت شرم دارم که میزانی برای او نصب کنم یا دفتری برای او پهن کنم.

۲۳۳۱.ثَلاثٌ مِنْ کُنُوزِ الْبِرِّ: إِخْفاءُ الصَّدَقَةِ وَ کِتْمانُ الْمُصِیبَةِ وَ کِتْمانُ الشَّکْویٰ یَقُولُ اللّٰهُ: إِذَا ابْتَلَیْتُ عَبْدِي فَصَبَرَ وَ لَمْ یَشْکُنِي إِلیٰ عُوّادِهِ أَبْدَلْتُهُ لَحْماً خَیْراً مِنْ لَحْمِهِ وَ دَماً خَیْراً مِنْ دَمِهِ فَإِنْ أَبْرَأْتُهُ أَبْرَأْتُهُ وَ لا ذَنْبَ لَهُ وَ إِنْ تَوَفَّیْتُهُ فَإِلیٰ رَحْمَتِي.

سه چیز از گنجینه‌های نیکی است: مخفی ساختن صدقه و پنهان داشتن مصیبت و مستور ساختن شکایت، خداوند گوید: وقتی بندهٔ خود را مبتلا ساختم و صبر کرد و با عیادت‌کنندگان خود از من شکایت نکرد گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون وی بدو می‌دهم اگر او را شفا دادم همهٔ گناهانش محو شده است و اگر جانش را گرفتم او را مشمول رحمت خود کرده‌ام.

۲۳۳۲.مَنْ یَصْبِرْ عَلَی الرَّزِیَّةِ یُعَوِّضْهُ اللّٰهُ وَ مَنْ یَکْظِمْ غَیْظَهُ یَأْجُرْهُ اللّٰهُ.

هر که بر مصیبت صبر کند خدایش

عوض دهد و هر که خشم خویش بخورد خدایش پاداش دهد.

■ صحرا: البادِیة

۲۳۳۳. مَنْ سَکَنَ الْبادِیَةَ جَفا.

هر که در صحرا سکونت گیرد، خشن شود.

■ صدقه: الصَّدَقه

۲۳۳٤. الصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرابَةِ صَدَقَةٌ وَ صِلَةٌ.

صدقه به خویشاوندان هم صدقه است هم پیوستگی خویشاوندان.

۲۳۳۵. اِبْدَءْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْها فَاِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ فَاِنْ فَضَلَ شَيْءٌ عَنْ أَهْلِكَ فَلِذِي قَرابَتِكَ فَاِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرابَتِكَ شَيْءٌ فَهٰكَذا وَ هٰكَذا اِبْدَءْ بِمَنْ تَعُولُ.

صدقه را از خویشتن آغاز کن اگر چیزی فزون آمد به کسان خود ده اگر از کسان تو چیزی فزون آمد به خویشان ده و اگر از خویشان نیز چیزی فزون آمد به دیگران ده و همچنین صدقه را از عیال خویش آغاز کن.

۲۳۳٦. اِبْدَؤُا بِما بَدَأَ اللّٰهُ بِهِ.

صدقه را از آن چه خداوند آغاز کرده است آغاز کنید.

۲۳۳۷. اِذا ماتَ الْاِنْسانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلاّ مِنْ ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدْعُو لَهُ.

وقتی انسان بمیرد دنبالهٔ کارهای نیک او بریده شود جز سه چیز: صدقهٔ جاری و دانشی که کسان از آن بهره‌ور شوند و فرزند درست کاری که برای او دعا کند.

۲۳۳۸. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ ما كانَ عَنْ ظَهْرِ غِنيً وَ الْيَدُ الْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلىٰ وَ ابْدَءْ بِمَنْ تَعُولُ.

بهترین صدقه‌ها این است که در حال بی‌نیازی صورت گیرد و دست دهنده بهتر از دست‌گیرنده است.

۲۳۳۹. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ تُصَدِّقَ وَ أَنْتَ صَحيحٌ شَحيحٌ تَأْمُلُ الْغِنىٰ وَ تَخْشَى الْفَقْرَ وَ لا تُمْهِلَ حَتّىٰ إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ قُلْتَ لِفُلانٍ كَذا وَ لِفُلانٍ كَذا، اَلا وَ قَدْ كانَ لِفُلانٍ.

بهترین صدقه‌ها آن است که هنگامی که سالم و تنگدستی و امید ثروت و بیم فقر داری صدقه بدهی نه آن که بگذاری تا وقتی جان به گلو رسید گویی: این مال فلانی و این مال فلانی، زیرا آنها متعلّق به فلانی شده است.

۲۳۴۰. إنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ.

صدقه خشم خداوند را فرو می‌نشاند و از مرگ بد جلوگیری می‌کند.

۲۳۴۱. إنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطفِئُ عَنْ أَهْلِها حَرَّ الْقُبُورِ وَ إنَّما يَسْتَظِلُّ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيامَةِ في ظِلِّ صَدَقَتِهِ.

صدقه گرمای قبر صدقه‌دهندگان را تخفیف می‌دهد و مؤمن روز رستاخیز در سایهٔ صدقه خویش قرار می‌گیرد.

۲۳۴۲. إنَّ الصَّدَقَةَ لاتَزيدُ الْمالَ إلاّ كَثْرَةً.

صدقه مال را افزون می‌کند.

۲۳۴۳. إنَّ الْعَبْدَ لَيَتَصَدَّقُ بِالْكِسْرَةِ تَرْبُو عِنْدَ اللهِ حَتّىٰ تَكُونَ مِثْلَ أُحُدٍ.

بنده یک پاره نان صدقه می‌دهد و پیش خدا بزرگ می‌شود تا مثل کوه احد می‌شود.

۲۳۴۴. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ وَ يَأْخُذُها بِيَمينِهِ فَيُرَبّيها لِأَحَدِكُمْ كَما يُرَبّي أَحَدُكُمْ مُهْرَهُ، حَتّىٰ إنَّ اللُّقْمَةَ تَصيرُ مِثْلَ أُحُدٍ.

خداوند صدقه را می‌پذیرد و آن را به دست راست خود می‌گیرد و برای شما بزرگ می‌کند هم‌چنان که کره اسب خود را بزرگ می‌کنید تا آنجا که یک لقمه به اندازهٔ کوه احد شود.

۲۳۴۵. إنَّ اللّهَ لَيَدْرَءُ بِالصَّدَقَةِ سَبْعينَ مَيتَةً مِنَ السُّوءِ.

خداوند به وسیلهٔ صدقه هفتاد قسم مرگ بد را دفع می‌کند.

۲۳۴۶. إنَّ صَدَقَةَ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ إنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تَزيدُ فِي الْعُمْرِ وَ إنَّ صَنائِعَ الْمَعْرُوفِ تَقي مَصارِعَ السُّوءِ.

صدقهٔ نهان خشم خدا را فرو می‌نشاند و نیکی با خویشاوندان عمر را افزون می‌کند و کارهای نیک

از مرگهای بد جلوگیری می‌کند.

۲۳۴۷. تَصَدَّقوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ فَكاكُكُمْ مِنَ النّارِ.

صدقه بدهید زیرا صدقه مایهٔ آزادی شما از آتش جهنّم است.

۲۳۴۸. تَصَدَّقُوا فَسَيَأْتي عَلَيْكُمْ زَمانٌ يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذي يَأْتيهِ بِها: لَوْ جِئْتَ بِها بِالْأَمْسِ لَقَبِلْتُها فَأَمَّا الْآنَ فَلا حاجَةَ لِي فيها فَلا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُها.

صدقه بدهید زیرا زمانی بیاید که انسان برای صدقه دادن برود و آن که صدقه را برای او برده‌اند گوید اگر دیروز آورده بودی قبول می‌کردم اما امروز بدان حاجت ندارم و کسی را نیابد که صدقه او را قبول کند.

۲۳۴۹. تَصَدَّقُوا وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ فَإِنَّها تَسُدُّ مِنَ الْجائِعِ وَ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَما يُطْفِئُ الْماءُ النّارَ.

صدقه بدهید وگرچه یک خرما باشد زیرا رنج گرسنه‌ای را تخفیف می‌دهد و گناه را خاموش می‌کند چنان‌که آب آتش را خاموش می‌کند.

۲۳۵۰. ثَلاثٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ: ما نَقَصَ مالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ وَ لا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْها إِلاّ زادَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عِزّاً وَ لا فَتَحَ عَبْدٌ بابَ مَسْأَلَةٍ إِلاّ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بابَ فَقْرٍ وَ أُحَدِّثُكُمْ حَديثاً فَاحْفَظُوهُ: إِنَّما الدُّنْيا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٍ رَزَقَهُ اللّٰهُ مالاً وَ عِلْماً فَهُوَ يَتَّقي فيهِ رَبَّهُ وَ يَصِلُ فيهِ رَحِمَهُ وَ يَعْلَمُ لِلّٰهِ فيهِ حَقّاً فَهٰذا بِأَفْضَلِ الْمَنازِلِ وَ عَبْدٍ رَزَقَهُ اللّٰهُ عِلْماً وَ لَمْ يَرْزُقْهُ مالاً فَهُوَ صادِقُ النِّيَّةِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لي مالاً لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلانٍ فَهُوَ بِنِيَّتِهِ فَأَجْرُهُما سَواءٌ وَ عَبْدٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ مالاً وَ لَمْ يَرْزُقْهُ عِلْماً يَخْبِطُ في مالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ: لا يَتَّقي فيهِ رَبَّهُ وَ لا يَصِلُ فيهِ رَحِمَهُ وَ لا يَعْلَمُ لِلّٰهِ فيهِ حَقّاً فَهٰذا بِأَخْبَثِ الْمَنازِلِ وَ عَبْدٍ لَمْ يَرْزُقْهُ اللّٰهُ مالاً وَ لا عِلْماً فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لي مالاً لَعَمِلْتُ فيهِ بِعَمَلِ فُلانٍ فَهُوَ بِنِيَّتِهِ فَوِزْرُهُما سَواءٌ.

سه چیز است که من دربارهٔ آن سوگند می‌خورم: مال کسی از صدقه دادن کاهش نپذیرد وکسی که ستمی بیند و بر آن صبر کند خدا عزّت او را بیافزاید و هر کس دست به سؤال گشاید خداوند در فقر را بر او باز کند

و سخنی با شما می‌گویم که آن را به خاطر بسپارید، مردم دنیا چهار گونه‌اند: یکی خدا مال و دانش به او داده در مال‌داری جانب خدا را رعایت کند و خویشاوندان را دست گیرد و داند که خدا را در مال او حقّی هست و او مقامی برجسته دارد، یکی دیگر خداوند به او دانش داده و مال نداده نیّتی صادق دارد گوید اگر مال داشتم مانند فلانی رفتار می‌کردم او پیرو نیّت خویش است و پاداش آنها برابر است، دیگری خداوند به او مال داده و دانش نداده در مال خود بدون دانش تصرّف کند، جانب خداوند را رعایت نکند و خویشاوندان را دست نگیرد و در مال خویش حقّی برای خدا قائل نیست وی مقامی پست دارد و یکی دیگر خدا نه مال به او داده و نه دانش، گوید اگر مالی داشتم مانند فلانی رفتار می‌کردم او پیرو نیّت خویش است و گناهشان مساوی است.

۲۳۵۱. ثَلاثَةُ نَفَرٍ كانَ لِأَحَدِهِمْ عَشَرَةُ دَنانيرَ فَتَصَدَّقَ مِنْها بِدينارٍ وَ كانَ لِآخَرَ عَشْرُ أَواقٍ فَتَصَدَّقَ مِنْها بِأَوْقِيَةٍ وَ آخَرُ كانَ لَهُ مِائَةُ أَوْقِيَةٍ فَتَصَدَّقَ مِنْها بِعَشْرِ أَواقٍ هُمْ فِي الْأَجْرِ سَواءٌ كُلٌّ تَصَدَّقَ بِعُشْرِ مالِهِ.

سه نفر بودند یکی ده دینار داشت و یک دینار صدقه داد و دیگری ده اوقیه طلا داشت و یک اوقیه صدقه داده و سومی صد اوقیه طلا داشت و ده اوقیه صدقه داد همه در ثواب برابرند زیرا هر کدام ده یک مال خود را صدقه داده‌اند.

۲۳۵۲. خَيْرُ الصَّدَقَةِ ما أَبْقَتْ غِنيً وَ الْيَدُ الْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلىٰ وَ ابْدَءْ بِمَنْ تَعُولُ.

بهترین صدقه‌ها آن است که چیزی پس از آن به جای ماند، و دست دهنده بهتر از دست گیرنده است و صدقه را از نان‌خوران خود آغاز کن.

۲۳۵۳. خَيْرُ الصَّدَقَةِ ما كانَ عَنْ ظَهْرِ غِنيً.

بهترین صدقه آن است که با فراخ‌دستی انجام دهند.

۲۳۵۴. خَيْرُ أَبْوابِ الْبِرِّ الصَّدَقَةُ.

بهترین راه‌های نیکی صدقه دادن است.

۲۳۵۵. خَيْرُ ما يُخَلِّفُ الإِنْسانُ بَعْدَهُ ثَلاثٌ: وَلَدٌ صالِحٌ يَدْعُو لَهُ وَ صَدَقَةٌ تَجْرِي يَبْلُغُهُ أَجْرُها وَ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ.

بهترین چیزی که انسان پس از خود وا می‌گزارد سه چیز است: فرزند پارسا که برای او دعا کند و صدقه جاری که پاداش آن بدو رسد و دانشی که پس از وی از آن بهره‌مند شوند.

۲۳۵۶. سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمانِ أَخَذَ أَحَدَهُما فَتَصَدَّقَ بِهِ، وَ رَجُلٌ لَهُ مالٌ كَثيرٌ فَأَخَذَ مِنْ عَرَضِهِ مِائَةَ أَلْفٍ فَتَصَدَّقَ بِها.

یک درهم از صد هزار درهم پیشی گیرد مردی که دو درهم دارد یکی را برگیرد و صدقه دهد و مردی که مال فراوان دارد و از آن میان صد هزار برگیرد و صدقه کند.

۲۳۵۷. صِلَةُ الرَّحِمِ تَزيدُ فِي الْعُمْرِ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.

پیوند خویشان عمر را فزونی دهد و صدقه نهان خشم پروردگار را خاموش کند.

۲۳۵۸. صَنائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصارِعَ السُّوءِ، وَ الصَّدَقَةُ خَفِيّاً تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ زِيادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

اعمال نیک از سقوطهای بد جلوگیری می‌کند و صدقهٔ نهانی خشم پروردگار را خاموش می‌کند و پیوستگی با خویشان عمر را افزون می‌کند و هر کار نیکی صدقه‌ای است و نکوکاران دنیا نکوکاران آخرتند و بدکاران دنیا بدکاران آخرتند و نخستین کس که به بهشت می‌رود نکوکارانند.

۲۳۵۹. الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطيئَةَ كَما يُطْفِئُ الْماءُ النّارَ.

صدقه گناه را خاموش می‌کند چنان‌که آب آتش را خاموش می‌کند.

۲۳۶۰. أَلصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوءِ.

صدقه مانع مرگ بد می‌شود.

۲۳۶۱. أَلصَّدَقَةُ تَسُدُّ سَبْعينَ باباً مِنَ السّوءِ.

صدقه هفتاد در بدی را مسدود کند.

۲۳۶۲. أَلصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكينِ صَدَقَةٌ وَ هِيَ عَلىٰ ذِي الرَّحِمِ اِثْنَتانِ صَدَقَةٌ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ.

صدقه دادن به مستمند فقط صدقه است و صدقه دادن به خویشاوند دو چیز است: صدقه و پیوند خویشاوند.

۲۳۶۳. الصَّدَقاتُ بِالْغَدَواتِ يَذْهَبْنَ بِالْعاهاتِ.

صدقه صبحگاه مرض‌ها را می‌برد.

۲۳۶۴. أَلرَّجُلُ في ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتّىٰ يُقْضىٰ بَيْنَ النّاسِ.

مرد در سایهٔ صدقه خود بیاساید تا میان مردم قضاوت کنند.

۲۳۶۵. أَلْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ في ظِلِّ صَدَقَتِهِ.

مؤمن روز قیامت در سایهٔ صدقهٔ خویش است.

۲۳۶۶. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ.

هر کار نیکی صدقه است.

۲۳۶۷. عَلَيْكُمْ بِاصْطِناعِ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّهُ يَمْنَعُ مَصارِعَ السُّوءِ، وَ عَلَيْكُمْ بِصَدَقَةِ السِّرِّ فَاِنَّها تُطْفِئُ غَضَبَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

اعمال نیک انجام دهید که از سقوطهای بد جلوگیری می‌کند و صدقهٔ نهان دهید که خشم خدای عزوجل را خاموش می‌کند.

۲۳۶۸. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَنَعْتَهُ اِلىٰ غَنِيٍّ أَوْ فَقيرٍ فَهِيَ صَدَقَةٌ.

هر کار خیر که دربارهٔ ثروتمند یا فقیری کنی، صدقه است.

۲۳۶۹. لَأَنْ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ في حَياتِهِ بِدِرْهَمٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمِائَةٍ عِنْدَ مَوْتِهِ.

این که مردی در زندگی خویش درهمی صدقه کند برای وی بهتر است تا صد درهم هنگام مرگش صدقه کند.

۲۳۷۰. لَيْسَ لَكَ مِنْ مالِكَ اِلاّٰ ما أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ اَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ.

از مال خویش بهره نداری جز آنکه بخوری و تمام کنی یا بپوشی و کهنه کنی یا صدقه کنی و ادا کنی.

۲۳۷۱. لا يَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ وَ لا لِذي مِرَّةٍ قَوِيٍّ.

صدقه گرفتن بر غنی روا نیست و نیز برای آن که طبعی نیرومند دارد.

۲۳۷۲. لا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتاجٌ.

اگر خویشاوندی محتاج هست صدقه دادن روا نیست.

۲۳۷۳. ما خالَطَتِ الصَّدَقَةُ مالاً إلاّ أهْلَكَتْهُ.

صدقه به مالی نیامیزد مگر آن را نابود کند.

۲۳۷۴. ما نَقَصَ مالٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَ لا عَفیٰ رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إلاّ زادَهُ اللّٰهُ بِها عِزّاً.

هیچ مالی از صدقه کاهش نگیرد و هیچ‌کس از مظلمه‌ای نگذرد مگر خدا در قبال آن عزّت وی بیفزاید.

۲۳۷۵. ما اَحْسَنَ عَبْدُ الصَّدَقَةَ إلاّ اَحْسَنَ اللّٰهُ الْخِلافَةَ عَلیٰ تَرِکَتِهِ.

وقتی بنده‌ای صدقه نیکو دهد خدا سرانجام ترکهٔ او را نیکو کند.

۲۳۷۶. ما تَصَدَّقَ النّاسُ بِصَدَقَةٍ أفْضَلَ مِنْ عِلْمٍ يُنْشَرُ.

هیچ صدقه‌ای که مردم دهند از علمی که منتشر شود بهتر نیست.

۲۳۷۷. ما مِنْ صَدَقَةٍ أحَبُّ إلَی اللّٰهِ مِنْ قَولِ الْحَقِّ.

نزد خدا صدقه‌ای محبوب‌تر از گفتار حق نیست.

■ **صف: اَلصَّف**

۲۳۷۸. خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجالِ اَوَّلُها وَ شَرُّها آخِرُها وَ شَرُّ صُفُوفِ النِّساءِ اَوَّلُها وَ خَيْرُها آخِرُها.

بهترین صف‌های مردان صف اول است و بدترینش صف آخر است و بدترین صف‌های زنان صف اول است و بهترینش صف آخر است.

■ **صلح: اَلصُّلح**

۲۳۷۹. أَلصُّلْحُ جائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمينَ إلاّ صُلْحاً اَحَلَّ حَراماً أوْ حَرَّمَ حَلالاً.

هر صلحی میان مسلمانان رواست مگر صلحی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند.

■ **صله رحم: صِلَةُ الرَّحِم**

۲۳۸۰. إنَّ الْبِرَّ وَ الصِّلَةَ يَسْتَطيلانِ الأَعْمارَ وَ يُعَمِّرانِ الدِّيارَ وَ يُكَثِّرانِ الأَمْوالَ وَ لَوْ كانَ الْقَوْمُ فُجّاراً.

نیکی با کسان و مهربانی با خویشان عمرها را دراز و شهرها را آباد و اموال را زیاد می‌کند اگر چه انجام دهندگان آن بدکاران باشند.

۲۳۸۱. صِلَةُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ وَ حُسْنُ الْجِوارِ یَعْمُرْنَ الدِّیارَ وَ یَزِدْنَ فِی الْأَعْمارِ.

پیوند خویشان و نیک‌خویی و خوش‌همسایگی شهرها را آباد کند و عمرها را فزونی دهد.

۲۳۸۲. صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

با آن که از تو بریده پیوند گیر و آن که تو را محروم کرده عطایش ده و از آن که با تو ستم کرده درگذر.

۲۳۸۳. صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِیدُ فِی الْعُمْرِ وَ تَدْفَعُ مِیتَةَ السُّوءِ.

پیوند خویشان عمر را فزونی دهد و از مرگ بد جلوگیری کند.

۲۳۸۴. صِلَةُ الْقَرابَةِ مَثْراةٌ فِی الْمالِ مَحَبَّةٌ فِی الْأَهْلِ مَنْساةٌ فِی الْأَجَلِ.

پیوند خویشاوندی مایهٔ فراوانی مال و محبّت کسان و تأخیر اجل است.

■ **صورت: الوَجْه**

۲۳۸۵. إِذَا ابْتَغَیْتُمُ الْمَعْرُوفَ فَاطْلُبُوهُ عِنْدَ حِسانِ الْوُجُوهِ.

اگر نیکی می خواهید آن را پیش نیک صورتان بجویید.

۲۳۸۶. اِغْفِرْ فَإِنْ عاقَبْتَ فَعاقِبْ بِقَدْرِ الذَّنْبِ وَ اتَّقِ الْوَجْهَ.

گناه کسان را ببخش و اگر مجازات می‌کنی به قدر گناه مجازات کن و صورت را میازار.

۲۳۸۷. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لا یَنْظُرُ إِلىٰ صُوَرِكُمْ وَ أَمْوالِكُمْ وَلٰكِنْ یَنْظُرُ إِلىٰ قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمالِكُمْ.

خداوند به صورت‌ها و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد.

۲۳۸۸. لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ یَسِمُ فِی الْوَجْهِ.

هر که بر چهره علامت نهد خدایش لعنت کند.

ض

■ **ضعیف: الضَّعِیف**

۲۳۸۹. أَبْلِغُوا حاجَةَ مَنْ لاَیَسْتَطِیعُ إِبْلاٰغَ حاجَتِهِ. فَمَنْ أَبْلَغَ سُلْطاناً حاجَةَ مَنْ لاٰیَسْتَطِیعُ إِبْلاٰغَها ثَبَّتَ اللّٰهُ قَدَمَیْهِ عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ الْقِیامَةِ.

حاجت کسی را که از ابلاغ آن ناتوان است به بزرگان برسانید؛ زیرا هر کس حاجت درمانده‌ای را به بزرگی برساند روز رستاخیز خداوند پاهای وی را بر صراط استوار می سازد.

۲۳۹۰. اِبْغُونِی الضُّعَفاءَ فَإِنَّما تُرْزَقونَ وَ تَنْصَرُونَ بِضُعَفاءِکُمْ.

ناتوانان را پیش من آرید زیرا شما به برکت ناتوانان خود روزی می خورید و یاری می شوید.

۲۳۹۱. إِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لاٰیُقَدِّسُ أُمَّةً لاٰیُعْطُونَ الضَّعِیفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ.

خداوند ملّتی را که حق ضعیفان خود را نمی دهند، تقدیس نمی‌کند.

۲۳۹۲. کَیْفَ یُقَدِّسُ اللّٰهُ أُمَّةً لاٰیُؤْخَذُ مِنْ شَدِیدِهِمْ لِضَعِیفِهِمْ؟

خداوند مردمی را که حقّ ضعیفان را از نیرومندشان نگیرند چگونه تقدیس کند.

۲۳۹۳. هَلْ تُنْصَرُونَ إِلاّٰ بِضُعَفائِکُمْ بِدَعْوَتِهِمْ وَ اَخْلاٰصِهِمْ.

شما را به دعا و عقل ضعیفانتان یاری می‌کنند.

۲۳۹۴. ثَلاٰثَةٌ لاٰیَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلاٰثَةٍ: حُرٌّ مِنْ عَبْدٍ وَ عالِمٌ مِنْ جاهِلٍ وَ قَوِیٌّ مِنْ ضَعِیفٍ.

سه کس از سه کس انتقام نگیرند:

آزاد از بنده و دانا از نادان و توانا از ناتوان.

■ ضال: الضّالّ

۲۳۹۵. مَنْ آوىٰ ضالَّةً فَهُوَ ضالٌ ما لَمْ يُعَرِّفْها.

هر که گمشده‌ای را جا دهد مادام که وجود آن را اعلام نکند گمراه است.

۲۳۹۶. لايَهْوَى الضّالَّ اِلاّ ضالٌّ.

گمراه را به جز گمراه، دوست ندارد.

ط

■ **طایفه: الطّایِفَة**

۲۳۹۷. خَيْرُكُمُ الْمُدافِعُ عَنْ عَشيرَتِهِ ما لَمْ يَأْثِمْ.

بهترین شما کسی است که از طایفهٔ خود دفاع می‌کند به شرط آن که در این راه مرتکب گناه نشود.

■ **طلاق: الطَّلاق**

۲۳۹۸. اَبْغَضُ الْحَلالِ اِلَى اللّهِ الطَّلاقُ.

منفورترین چیزهای حلال در پیش خدا طلاق است.

۲۳۹۹. اِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ الطَّلاقَ.

خداوند طلاق را دشمن دارد.

۲۴۰۰. تَزَوَّجُوا وَ لاتُطَلِّقُوا فَاِنَّ الطَّلاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ.

زن بگیرید و طلاق مدهید زیرا عرش از وقوع طلاق می‌لرزد.

۲۴۰۱. ما مِنْ حَلالٍ اَبْغَضَ اِلَى اللّهِ مِنَ الطَّلاقِ.

هیچ حلالی نزد خدا مبغوض‌تر از طلاق نیست.

۲۴۰۲. ما اَحَلَّ اللّهُ شَيْئاً اَبْغَضَ اِلَيْهِ مِنَ الطَّلاقِ.

خدا چیزی را حلال نکرده که نزد وی از طلاق دشمن‌تر باشد.

۲۴۰۳. لاتُطَلِّقُوا النِّساءَ اِلاّ مِنْ رَيْبَةٍ فَاِنَّ اللّهَ لايُحِبُّ الذَّوّاقينَ وَ لاَ الذَّوّاقاتِ.

زنان را جز در نتیجهٔ بدگمانی طلاق مدهید که خدا مردان بسیار زنگیر و زنان بسیار شوهرگیر را دوست ندارد.

۲۴۰۴. اَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلاقَ مِنْ

غَيْرِ ما بَأْسٍ فَحَرامٌ عَلَيْها رائِحَةُ الْجَنَّةِ.

هر زنی که بدون جهت از شوهر خود طلاق خواهد بوی بهشت بر او حرام است.

■ طمع: الطَّمَع

۲٤۰۵. اِيّاكُمْ وَ الطَّمَعَ فَاِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ الْحاضِرُ.

از طمع بپرهیزید که فقر آماده است.

۲٤۰٦. اِنَّ الصَّفَا الزُّلالَ الَّذي لا تَثْبُتُ عَلَيْهِ اَقْدامُ الْعُلَماءِ الطَّمَعُ.

طمع سنگ لغزانی است که پای دانشمندان بر آن استوار نمی‌ماند.

۲٤۰۷. عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمّا في اَيْدِى النّاسِ وَ اِيّاكَ وَالطَّمَعَ فَاِنَّهُ الْفَقْرُ الْحاضِرُ.

از آن چه در دست مردم است نومید باش، از طمع بپرهیز که فقر مهیّا است.

۲٤۰۸. اَفْقَرُ النّاسِ الطّامِعُ.

طمع‌کار، از همهٔ مردم فقیرتر است.

۲٤۰۹. خِيارُ الْمُؤْمِنينَ الْقانِعُ وَ شِرارُهُمُ الطّامِعُ.

بهترین مؤمنان کسی است که قانع است و بدترین آنها کسی است که طمعکار است.

۲٤۱۰. اَلطَّمَعُ يُذْهِبُ الْحِكْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْعُلَماءِ.

طمع حکمت از دل دانشوران ببرد.

۲٤۱۱. عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمّا في اَيْدِى النّاسِ.

از آنچه در دست مردم است نومید باش.

۲٤۱۲. مَنْ مَشىٰ مِنْكُم اِلىٰ طَمَعٍ فَلْيَمْشِ رُوَيداً.

هر که از شما به دنبال طمعی می‌رود آهسته رود.

ظ

■ ظرف: اَلآنِيَة

۲۴۱۳. إِنَّ الَّذي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَ الذَّهَبِ اِنَّما يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نارَ جَهَنَّمَ.

کسی که در ظرف نقره و طلا می‌خورد و می‌آشامد آتش جهنّم را در شکم خود فرو می‌برد.

۲۴۱۴. لاتَضْرِبُوا اِماءَكُمْ عَلى كَسْرِ اِناكُمْ فَاِنَّ لَها اَجَلاً كَآجالِ النّاسِ.

کنیزان خویش را برای شکستن ظرفهایتان مزنید که ظرفها را نیز مثل مردمان اَجل‌هاست.

■ ظَنّ: الظَّنُّ

۲۴۱۵. لايَمُوتَنَّ اَحَدٌ اِلاّ وَ هُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللّهِ.

هر که می‌میرد باید به خداوند خوش‌گمان باشد.

۲۴۱۶. مِنْ حُسْنِ عِبادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ ظَنِّهِ.

از جمله عبادت نکوی مرد خوش‌گمان بودن او به خداست.

۲۴۱۷. اِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللّهِ مِنْ حُسْنِ عِبادَةِ اللّهِ.

آنها که به خدا گمان خوب دارند برای اینست که خدا را خوب عبادت می‌کنند.

۲۴۱۸. قالَ اللّهُ تَعالی اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِیَ بِي اِنْ ظَنَّ خَيْراً فَلَهُ وَ اِنْ ظَنَّ شَرّاً فَلَهُ.

خدای والا فرماید: من با گمان بنده‌ام که به من دارد قرینم. اگر نیکو گمان کند نیکی یابد و اگر بد گمان برد بد بیند.

٢٤١٩. اِحْتَرِسُوا مِنَ النّاسِ بِسُوءِ الظَّنِّ.

به وسیلهٔ بدگمانی از مردم در امان باشید.

٢٤٢٠. حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبادَةِ.

خوش‌گمانی از نیکی عبادت است.

٢٤٢١. اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ یَقُولُ أَنا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدي بِي اِنْ خَیْراً فَخَیْراً وَ اِنْ شَرّاً فَشَرّاً.

خداوند گوید: من ناظر گمان بندهٔ خویشم اگر گمان خوب به من برد خوبی بیند و اگر گمان بد برد بدی بیند.

٢٤٢٢. أَکْبَرُ الْکَبائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللّهِ.

بدترین گناهان بزرگ بدگمانی به خداست.

■ ظهور امام زمان(عج): اَلظُّهور

٢٤٢٣. لَتُمْلَأَنَّ الْأَرْضُ جَوْراً وَ ظُلْماً فَاِذا مُلِئَتْ یَبْعَثُ اللّهُ رَجُلاً مِنِّي اِسْمُهُ اِسْمِي وَ اِسْمُ أَبِیهِ اِسْمُ أَبِي فَیَمْلَؤُها عَدْلاً وَ قِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

زمین از جور و ظلم پر می‌شود و چون پر شد خدا مردی را از تبار من که اسم وی اسم منست و اسم پدرش اسم پدر منست برانگیزد تا آن را از عدل و انصاف پر کند چنان که از جور و ظلم پر شده است.

٢٤٢٤. لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلاّ یَوْمٌ لَطَوَّلَهُ اللّهُ حَتّیٰ یَبْعَثَ فیهِ رَجُلٌ مِنَ أَهْلِ بَیْتِي یُواطِئُ اسْمُهُ اِسْمي وَ اسْمُ أَبیهِ اسْمُ أَبِي یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

اگر از دنیا جز روزی نماند خدا آن را دراز کند تا در اثنای آن مردی از خاندان مرا برانگیزد نام وی موافق نام من و نام پدرش نام پدر من باشد و زمین را که از ظلم و جور پر شده است از انصاف و عدالت پر کند.

٢٤٢٥. لَتُمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْماً وَ عُدْواناً ثُمَّ لَیَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِي حَتّیٰ یَمْلَأَها قِسطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ عُدْواناً.

زمین از جور و تعدّی پر می‌شود آنگاه مردی از خاندان من بیرون آید تا آن را از انصاف و عدل پر کند چنانکه از ظلم و تعدّی پر شده است.

ع

■ **عدل: العَدْل**

٢٤٢٦.أَعْدَلُ النّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنّاسِ ما يَرْضىٰ لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ ما كَرِهَ لِنَفْسِهِ.

عادلتر از همهٔ مردم کسی است که آنچه برای خود پسندد برای مردم نیز پسندد و آنچه بر خود روا ندارد بر مردم روا ندارد.

٢٤٢٧. عَدْلُ ساعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَنَةٍ.

یک ساعت عدالت از یک سال عبادت بهتر است.

٢٤٢٨. اَلْعَدْلُ حَسَنٌ وَ لٰكِنْ فِي الْأُمَراءِ اَحْسَنُ.

عدالت نیکست ولی از زمامداران نیکوتر است.

٢٤٢٩.طُوبىٰ لِمَنْ تَرَكَ الْجَهْلَ وَ أَتَى الْفَضْلَ وَ عَمِلَ بِالْعَدْلِ.

خوشا آنکه سبکسری نکند و فزونی ببخشد و به عدالت عمل کند.

٢٤٣٠.اِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلىٰ مَنابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمٰنِ وَ كِلْتا يَدَيْهِ يَمِينٌ، اَلَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ ما وُلُّوا.

دادگران روز رستاخیز در پیشگاه خدا بر منبرهای نورند که طرف راست وی جای دارند و هر دو دست خدا راست است دادگران کسانی هستند که در حکم خود و دربارهٔ کسان و زیردستان خود به داد رفتار می‌کنند.

■ **عافیت: العافِيَة**

٢٤٣١. اِذا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلاءِ فَاسْأَلُوا اللّٰهَ الْعافِيَةَ.

وقتی اهل بلا را دیدید از خداوند

طلب عافیت کنید.

۲۴۳۲. أَشْرَفُ الزُّهْدِ أَنْ يَسْكُنَ قَلْبُكَ عَلىٰ ما رُزِقْتَ وَ اِنَّ أَشْرَفَ ما تَسْأَلُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ الْعافِيَةُ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيا.

بهترین زهدها آنست که از آنچه داری خشنود باشی و بهترین چیزی که از خدا توان خواست عافیت دین و دنیاست.

۲۴۳۳. أُطْلُبِ الْعافِيَةَ لِغَيْرِكَ تُرْزَقْها فِي نَفْسِكَ.

عافیت را برای دیگران بخواه تا نصیب تو شود.

۲۴۳۴. سَلُوا اللّهَ الْعَفْوَ وَ الْعافِيَةَ فَإِنَّ أَحَداً لَمْ يُعْطَ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْراً مِنَ الْعافِيَةِ.

از خدا بخشش و عافیت طلب کنید که پس از ایمان، هیچ کس را چیزی بهتر از عافیت ندادهاند.

۲۴۳۵. سَلْ رَبَّكَ الْعافِيَةَ وَ الْمُعافاةَ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَإِذا أُعْطِيتَ الْعافِيَةَ فِي الدُّنْيا وَ أُعْطِيتَها فِي الْآخِرَةِ فَقَدْ اَفْلَحْتَ.

از پروردگار خویش عافیت و معاف بودن دنیا و آخرت بخواه که اگر تو را در دنیا عافیت دهند و در آخرت نیز دهند رستگار شدهای.

۲۴۳۶. لَمْ تُؤْتَوا بَعْدَ كَلِمَةِ الْإِخْلاصِ مِثْلَ الْعافِيَةِ فَاسْئَلُوا اللّهَ الْعافِيَةَ.

شما را پس از کلمهٔ اخلاص چیزی مثل عافیت ندادهاند از خدا عافیت طلبید.

■ عبادت: العِبادَة

۲۴۳۷. بَيْنَ الْعالِمِ وَ الْعابِدِ سَبْعُونَ دَرَجَةً.

میان عالم و عابد هفتاد درجه است.

۲۴۳۸. اِكْلَفُوا مِنَ الْعَمَلِ ما تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللّهَ لا يَمَلُّ حَتّىٰ تَمَلُّوا وَ اِنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللّهِ تَعالىٰ أَدوَمُهُ وَ إِنْ قَلَّ.

به قدر توانایی خود عبادت کنید زیرا وقتی شما ملول شدید خدا نیز ملول می‌شود، در نظر خدا بهترین کارها آنست که بادوامتر است اگر چه اندک باشد.

۲۴۳۹. خَيْرُ الْعِبادَةِ أَخْفٰيها.

بهترین عبادت‌ها آنست که پنهان‌تر است.

۲۴۴۰. عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَعْمالِ بِما تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللّهَ لا يَمَلُّ حَتّىٰ تَمَلُّوا.

عبادت به قدر طاقت خود کنید که خدا ملول نشود تا شما ملول شوید.

۲۴۴۱. أَعْظَمُ الْعِبادَةِ أَجْراً أَخْفٰيها.

پـر اجـرترین عـبادت‌ها آنست کـه نهانتر باشد.

■ عجز: الضَّعف

۲۴۴۲. إنَّ أَبْخَلَ النّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ وَ أَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعاءِ.

بخیل ترین مردم آن کس است که در سلام دادن بخل ورزد و ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا نـاتوان باشد.

■ عجول: المُتَسَرِّع

۲۴۴۳. إنَّ هٰذَا الدِّينَ مَتينٌ فَأَوْغِلْ فيهِ بِرِفْقٍ وَ لا تُبَغِّضْ إِلىٰ نَفْسِكَ عِبادَةَ اللّٰـهِ فَـإِنَّ الْمُنْبِتَ لا أَرْضاً قَطَعَ وَ لا ظَهْراً أَبْقىٰ.

این دین محکم است به ملایمت در آن پیش برو و عبادت خدا را منفور خود مکن زیرا رهرو عجول نه راهی سپرده و نه مـرکوب خـود را حـفظ کرده است.

۲۴۴۴. لا يَحْمِلَنَّكُمْ اِسْتِبْطاءُ أَمْـرٍ عَـلَى اسْتِعْجالِهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَـزَّوَجَلَّ لا يَـعْجَلُ بِعَجَلَةِ أَحَدٍ.

تصوّر تأخیر کاری وادارتان نکند که آن را به شتاب خواهید کـه خـدای عـزوجل از عـجلهٔ کسـی عـجله نمی‌کند.

■ عذاب: العَذاب

۲۴۴۵. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُعَذِّبُ يَوْمَ الْقِيامَةِ الَّذينَ يُعَذِّبُونَ النّاسَ فِي الدُّنْيا.

خداوند روز رستاخیز کسـانی را کـه در دنـیا مـردم را عـذاب کـرده‌انـد عذاب می‌کند.

۲۴۴۶. مَنْ نُوقِشَ الْحِسابَ عُذِّبَ.

هر که به حساب در آید عذاب بیند.

■ عذر، پوزش: الإِعْتِذار

۲۴۴۷. مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ صادِقاً كانَ أَوْ كاذِباً لَمْ يَنَلْ شَفاعَتي.

هر که عذر معتذری را راست باشد یا دروغ نپذیرد از شفاعت من بـهره‌ور نشود.

۲۴۴۸. أَعْذَرَ اللّٰهُ إِلَىٰ امْرِیءٍ أَخَّرَ أَجَلَهُ حَتّیٰ بَلَغَ سِتّینَ سَنَةً.

هر کس را خداوند تا شصت سال زنده نگاه دارد عذر را به روی او بسته است.

۲۴۴۹. مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلاً فَلْيَقْبَلْ ذٰلِكَ مِنْهُ مُحِقّاً أَوْ مُبْطِلاً فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ.

هر که برادرش به عذرخواهی پیش وی آید باید عذر وی را درست باشد یا نادرست بپذیرد و اگر نپذیرد بر من به حوض در نیاید.

■ عرش: العَرْش

۲۴۵۰. ثَلاٰثٌ مُعَلَّقاتٌ بِالْعَرْشِ: أَلرَّحِمُ تَقُولُ: «أَللّٰهُمَّ إِنّي بِكَ فَلا أُقْطَعُ» وَ الأَمانَةُ تَقُولُ: «أَللّٰهُمَّ إِنّي بِكَ فَلاٰ أُخْتانُ» وَ النِّعْمَةُ تَقُولُ: أَللّٰهُمَّ إِنّي بِكَ فَلاٰ أُكْفَرُ».

سه چیز به عرش آویخته است، خویشاوندی گوید: «خدایا من به تو وابسته‌ام، مرا نبُرند» و امانت گوید: «خدایا من به تو وابسته‌ام، در من خیانت نکنند» و نعمت گوید: «خدایا من به تو وابسته‌ام، مرا کفران نکنند».

۲۴۵۱. ثَلاٰثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ أَظَلَّهُ اللّٰهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لاٰ ظِلَّ إِلاّ ظِلُّهُ: أَلْوُضُوءُ عَلَى الْمَكارِهِ وَ الْمَشْيُ إِلَى الْمَساجِدِ فِي الظُّلَمِ وَ إِطْعامُ الْجائِعِ.

سه چیز است که در هر که باشد خداوند وی را روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش جای دهد: وضو گرفتن با زحمت و راه مسجد سپردن در تاریکی و سیر کردن گرسنه.

■ عفو: العَفْو

۲۴۵۲. أَوْلَى النّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

هر که را قدرت مجازات بیشتر است عفو از او پسندیده‌تر است.

۲۴۵۳. أَحْسِنُوا إِذا وُلّيتُمْ وَ اعْفُوا عَمّا مَلَكْتُمْ.

وقتی فرمانروایی یافتید به نیکی گرایید و زیردستان خود را ببخشید.

۲٤٥٤. تَعافُوا يَسْقُطِ الضَّغائِنُ بَيْنَكُمْ.

همدیگر را ببخشید تا کینه هایتان از میان برخیزد.

۲٤٥٥. أَلْعَفْوُ أَحَقُّ ما عُمِلَ بِهِ.

عفو شایسته‌ترین کاریست که کنند.

۲٤٥٦. مَنْ عَفَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ عَفَا اللّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْعُسْرَةِ.

هر که هنگام قدرت ببخشد خدا در روز سختی او را ببخشد.

۲٤٥٧. عَفْوُ اللّهِ أَكْبَرُ مِنْ ذُنُوبِكَ.

عفو خدا از گناهان تو بزرگ‌تر است.

۲٤٥٨. لَوْ لَمْ تُذْنِبْ لَجاءَ اللّهُ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرَ لَهُمْ وَ يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ.

اگر تو گناه نمی‌کردی خدا قومی را می‌آورد که گناه کنند و بیامرزدشان و به بهشتشان در آرد.

■ عقل: العَقْل

۲٤٥٩. أَعْقَلُ النّاسِ أَشَدُّهُمْ مُداراةً لِلنّاسِ.

عاقلتر از همهٔ مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.

۲٤٦٠. أَنَا الشّاهِدُ عَلَى اللّهِ أَنْ لا يَعْثِرَ عاقِلٌ إِلاّ رَفَعَهُ ثُمَّ لا يَعْثِرَ إِلاّ رَفَعَهُ ثُمَّ لا يَعْثِرَ إِلاّ رَفَعَهُ ثُمَّ لا يَعْثِرَ يَعْثِرَ إِلاّ رَفَعَهُ حَتّى يَجْعَلَ مَصِيرَهُ إِلَى الْجَنَّةِ.

من از طرف خدا تعهّد می‌کنم که عاقلی نلغزد مگر آنکه خدا او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر آنکه او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر او را بلند کند تا سرانجام او را به بهشت بکشاند.

۲٤٦١. ماخَلَقَ اللّهُ فِي الْأَرْضِ شَيْئاً أَقَلَّ مِنَ الْعَقْلِ وَ اَنَّ الْعَقْلَ فِي الْأَرْضِ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.

خدا در زمین چیزی کمتر از عقل نیافریده که عقل در زمین از گوگرد سرخ کمتر است.

۲٤٦٢. إِنَّما يُدْرَكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لا دِينَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ.

همه خوبیها را به عقل می‌توان دریافت و هر که عقل ندارد دین ندارد.

۲٤٦٣. دِينُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ مَنْ لا عَقْلَ لَهُ لا دِينَ لَهُ.

دین مرد عقل اوست و هر که عقل

ندارد دین ندارد.

۲٤٦٤. رَأسُ الْعَقْلِ الْمُداراةُ وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الآخِرَةِ.

اساس عقل مداراست و نیکوکاران دنیا نیکوکاران آخرتند.

۲٤٦٥. قِوامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ لا دينَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ.

اعتبار و اساس مرد به عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد.

۲٤٦٦. لا يُعْجِبْكُمْ إِسْلامُ رَجُلٍ حَتّىٰ تَعْلَمُوا كُنْهَ عَقْلِهِ.

مسلمانی مردی شما را به شگفت نیارد تا کُنه عقل وی بدانید.

۲٤٦٧. أَلنّاسُ يَعْمَلُونَ الْخَيْراتِ وَ إِنَّما يُعْطَوْنَ أُجُورَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

مردم کارهای نیک کنند اما روز قیامت پاداششان را به قدر عقولشان می دهند.

■ عقوبت: الْعُقُوبَة

۲٤٦٨. ما مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمُ الْمَعاصِي هُمْ أَعَزُّ وَ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعْمَلَهُ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرُوهُ إِلاّ عَمَّهُمُ اللّٰهُ تَعالىٰ مِنْهُ بِعِقابٍ.

هر گروهی که در میانشان گناه کنند و ایشان از گنهکاران قوی‌تر و بیشتر باشند و جلوگیری نکنند، خدای والا از جانب خویش همه را عقوبت کند.

۲٤٦٩. مَنْ أَذْنَبَ فِي الدُّنْيا فَعُوقِبَ بِهِ فَاللّٰهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنِّيَ عُقُوبَتَهُ عَلىٰ عَبْدِهِ.

هر که در دنیا گناهی کند و عقوبت آن بیند خدا عادل‌تر از آنست که عقوبت خویش را بر بنده تکرار کند.

۲٤٧٠. مَنْ أَصابَ حَدّاً فَعُجِّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيا فَاللّٰهُ أَعْدَلُ مَنْ أَنْ يُثَنِّيَ عَلىٰ عَبْدِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الآخِرَةِ، وَ مَنْ أَصابَ حَدّاً فَسَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَاللّٰهُ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ عَفَا عَنْهُ.

هر که گناهی کند و در دنیا عقوبت آن بیند خدا عادل‌تر از آن است که بار دیگر بندهٔ خویش را در آخرت عقوبت کند و هر که گناهی کند و خدا آن را بپوشاند خدا کریمتر از آن است که به بخشیدهٔ خود بازگردد.

۲۴۷۱. اِنَّ المَلائِكَةَ لَتَضَعُ أجْنِحَتَها لِطالِبِ العِلْمِ رِضاً بِما يَطْلُبُ.

فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم پهن می‌کنند زیرا از آنچه می‌جوید رضایت دارند.

۲۴۷۲. اِذا عَلِمَ العالِمُ فَلَمْ يَعْمَلْ كانَ كَالمِصْباحِ يُضِيءُ لِلنّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ.

دانشمندی که بداند و به کار نبندد مانند چراغ است که مردم را روشن کند و خود را بسوزاند.

۲۴۷۳. اَشَدُّ النّاسِ عَذاباً يَوْمَ القِيامَةِ عالِمٌ لَمْ يَنْفَعْهُ عِلْمُهُ.

روز رستاخیز عذاب دانشمندی که از دانش خود بهره نمی‌برد از همهٔ مردم سخت‌تر است.

۲۴۷۴. أَعْلَمُ النّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النّاسِ اِلىٰ عِلْمِهِ.

دانشمندتر از همهٔ مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید.

۲۴۷۵. اِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُعافِي الأُمِّيِّينَ يَوْمَ القِيامَةِ ما لا يُعافِي العُلَماءَ.

خداوند روز رستاخیز بر بیسوادان چیزهایی را می‌بخشد که بر دانشمندان نمی‌بخشد.

۲۴۷۶. اِنَّ مَثَلَ العُلَماءِ فِي الأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّماءِ يُهْتَدىٰ بِها فِي ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحْرِ، فَاِذَا انْطَمَسَتِ النُّجُومُ أَوْشَكَ أَنْ تَضِلَّ الهُداةُ.

دانشمندان در زمین مانند ستارگان آسمانند که در ظلمات خشکی و دریا به کمک آن راه جویند و همین که ستارگان نهان شدند ممکن است ره‌یافتگان نیز گمراه شوند.

۲۴۷۷. تَعَلَّمُوا ما شِئْتُمْ أَوْ تَعْلَمُوا فَلَنْ يَنْفَعَكُمُ اللّهُ بِالعِلْمِ حَتّىٰ تَعْمَلُوا بِما تَعْلَمُونَ.

هر چه خواهید بیاموزید زیرا خداوند شما را از علم منتفع نکند مگر آنکه هر چه را می‌دانید به کار بندید.

۲۴۷۸. صاحِبُ العِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الحُوتِ فِي البَحْرِ.

همه چیز حتّی ماهی دریا برای دانشمند آمرزش می‌خواهد.

٢٤٧٩. أَلعالِمُ إِذا أَرادَ بِعِلْمِهِ وَجْهَ اللّهِ تَعالىٰ هابَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ إِذا أَرادَ أَنْ يُكْثِرَ بِهِ الْكُنُوزَ هابَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

عالم اگر از علم خويش رضاى خدا خواهد همه چيز از او بترسد و اگر خواهد به وسيله آن گنجها بيندوزد از همه چيز بترسد.

٢٤٨٠. أَلعالِمُ وَ الْعِلْمُ فِي الْجَنَّةِ فَإِذا لَمْ يَعْمَلِ العالِمُ بِما يَعْلَمُ كانَ الْعِلْمُ وَ الْعَمَلُ فِي الْجَنَّةِ وَ كانَ الْعالِمُ فِي النّارِ.

عالم و علم در بهشتند اگر عالم به علم خويش عمل نكند علم و عمل در بهشتند و عالم در جهنّم.

٢٤٨١. فَضْلُ الْعالِمِ عَلَى العابِدِ كَفَضْلي عَلىٰ أُمَّتي.

فضيلت عالم بر عابد چون فضيلت منست بر امّتم.

٢٤٨٢. مَثَلُ الْعالِمِ الَّذي يُعَلِّمُ النّاسَ الْخَيْرَ وَ يَنْسىٰ نَفْسَهُ كَمَثَلِ السِّراجِ يُضِيءُ لِلنّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ.

حكايت دانشمندى كه مردم را تعليم دهد و خويشتن را فراموش كند چون چراغ است كه مردم را روشن كند و خويش را بسوزاند.

٢٤٨٣. مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجارِيَ بِهِ الْعُلَماءَ أَوْ لِيُماريَ بِهِ السُّفَهاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النّاسِ إِلَيْهِ أَدْخَلَهُ اللّهُ النّارَ.

هر كه علم جويد كه به وسيلهٔ آن با دانشوران همچشمى كند يا با سفيهان مجادله كند يا توجه عامه را به سوى خود جلب كند خدايش به جهنّم برد.

٢٤٨٤. مَنِ ازْدادَ عِلْماً وَ لَمْ تَزْدَدْ فِي الدُّنْيا زُهْداً لَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللّهِ إِلاّ بُعْداً.

هر كه علمش فزون شود و بى‌رغبتى وى به دنيا فزون نشود دورى‌اش از خدا بيشتر شود.

٢٤٨٥. فَضْلُ الْعالِمِ عَلىٰ غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلىٰ أُمَّتِهِ.

فضيلت عالم بر غير عالم چون فضيلت پيغمبر بر امّت اوست.

٢٤٨٦. فَضْلُ الْعالِمِ عَلَى الْعابِدِ سَبْعينَ دَرَجَةً ما بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ.

فضيلت عالم بر عابد هفتاد درجه است كه فاصلهٔ هر دو درجه چون

فاصلهٔ زمین و آسمانست.

۲۴۸۷. فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی العابِدِ كَفَضْلي عَلىٰ أَدْناكُمْ إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ مَلائِكَتَهُ وَ أَهْلَ السَّمٰواتِ وَ الْأَرَضینَ حَتَّى النَّمْلَةِ في جُحْرِها وَ حَتَّى الْحُوتِ لَيُصَلُّونَ عَلىٰ مُعَلِّمِ النّاسِ الْخَيْرَ.

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من بر پست‌ترین شماست، خدای عزّوجل و فرشتگان او و اهل آسمانها و زمین‌ها حتی مورچه در سوراخ و حتی ماهی کسی را که نیکی به مردم آموزد دعا می‌کنند.

۲۴۸۸. فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی العابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلىٰ سائِرِ الْكَواكِبِ.

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه دو هفته بر سایر ستارگانست.

۲۴۸۹. وَيْلٌ لِأُمَّتي مِنْ عُلَماءِ السُّوءِ.

وای بر امّت من از علمای بد.

۲۴۹۰. رَكْعَتانِ مِنْ عالِمٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكْعَةً مِنْ غَيْرِ عالِمٍ.

دو رکعت نماز دانشمند بهتر از هفتاد رکعت غیر دانشمند است.

۲۴۹۱. رَكْعَةٌ مِنْ عالِمٍ بِاللّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مُتَجاهِلٍ بِاللّهِ.

دو رکعت نماز کسی که متوجّه خدا باشد بهتر از هزار رکعت کسی است که از خدا غافل باشد.

۲۴۹۲. لَيْسَ مِنّي إِلاّ عالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ.

هیچ کس از من نیست بجز دانشمند یا دانش‌آموز.

۲۴۹۳. لا يَشْبَعُ عالِمٌ مِنْ عِلْمِهِ حَتّىٰ يَكُونَ مُنْتَهاهُ الْجَنَّةَ.

عالم از علم خویش سیر نگردد تا سرانجام به بهشت رسد.

۲۴۹۴. ما أَتَى اللّهُ عالِماً عِلْماً إِلاّ أَخَذَ عَلَيْهِ الْميثاقَ أَنْ لا يَكْتُمَهُ.

خدا به عالمی علم نداده مگر آنکه از او پیمان گرفته که علم خویش را نهان ندارد.

۲۴۹۵. طالِبُ الْعِلْمِ تَبْسُطُ لَهُ الْمَلائِكَةُ أَجْنِحَتَها رِضاً بِما يَطْلُبُ.

فرشتگان بالهای خویش برای طالب علم بگسترانند که از آنچه وی می‌جوید رضایت دارند.

۲۴۹۶. طالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهّالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْواتِ.

جویای علم میان جاهلان چون زنده میان مردگان است.

۲۴۹۷. طالِبُ العِلمِ لِلّهِ اَفضَلُ عِندَاللّهِ مِنَ المُجاهِدِ فی سَبیلِ اللّهِ.

هر که علم برای رضای خدا جوید نزد خدا از مجاهد فی سبیل اللّه بهتر است.

۲۴۹۸. طالِبُ العِلمِ طالِبُ الرَّحمَةِ طالِبُ العِلمِ رُکنُ الإسلامِ وَ یُعطیٰ اَجرُهُ مَعَ النَّبِیِّینَ.

جویای علم جویای رحمت است، جویای علم رکن اسلام است و پاداش او را با پیمبران دهند.

۲۴۹۹. طَلَبُ العِلمِ فَریضَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُسلِمٍ وَ اِنَّ طالِبَ العِلمِ یَستَغفِرُ لَهُ کُلُّ شَیءٍ حَتَّی الحیتانِ فِی البَحرِ.

جُستن علم بر هر مسلمانی واجب است و همه چیز، حتی ماهیان دریا برای جویای علم آمرزش می‌طلبند.

۲۵۰۰. طَلَبُ العِلمِ اَفضَلُ عِندَ اللّهِ مِنَ الصَّلاةِ وَ الصِّیامِ وَ الحَجِّ وَ الجِهادِ فی سَبیلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.

جُستن علم، نزد خدا از نماز و روزه و حج و جهاد در راه خدای عزوجل بهتر است.

۲۵۰۱. مَن طَلَبَ العِلمَ تَکَفَّلَ اللّهُ بِرِزقِهِ.

هر که علم جوید خدا عهده‌دار روزی او شود.

۲۵۰۲. طَلَبُ العِلمِ ساعَةً خَیرٌ مِن قِیامِ لَیلَةٍ وَ طَلَبُ العِلمِ یَوماً خَیرٌ مِن صِیامِ ثَلاثَةِ اَشهُرٍ.

ساعتی علم جستن بهتر از نمازگزاری یک شب است و روزی علم جُستن بهتر از سه ماه روزه‌داری است.

۲۵۰۳. طَلَبُ العِلمِ فَریضَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُسلِمٍ وَ واضِعُ العِلمِ عِندَ غَیرِ اَهلِهِ کَمُقَلِّدِ الخَنازیرِ الجَوهَرَ وَ اللُّؤلُوءَ وَ الذَّهَبَ.

جُستن علم بر مسلمانی واجب است و آن که علم را پیش نااهلان نهد چنان است که گوهر و مروارید و طلا به خوکان آویزد.

۲۵۰۴. طَلَبُ العِلمِ فَریضَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُسلِمٍ وَ مُسلِمَةٍ.

جُستن علم بر هر مرد مسلمان و هر زن مسلمان واجب است.

۲۵۰۵. مامِنْ خارِجٍ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ في طَلَبِ العِلْمِ اِلاّ وَضَعَتْ لَهُ الْمَلائِكَةُ أَجْنِحَتَها رِضاً بِما يَصْنَعَ حَتّىٰ يَرْجِعَ.

هر كه از خانهٔ خويش به طلب دانش بيرون شود، فرشتگان به سبب رضايتی كه از رفتار او دارند بالهای خويش برای وی بگسترند تا باز گردد.

۲۵۰۶. ماخَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْماً اِلاّ سَهَّلَ اللّهُ لَهُ طَريقاً اِلَى الْجَنَّةِ.

هر كس از خانهٔ خويش به جستجوی علمی برون شد خدا برای وی راهی به سوی بهشت بگشايد.

۲۵۰۷. كُلُّ صاحِبِ عِلْمٍ غَرْثانٌ اِلىٰ عِلْمٍ.

هر دانشمندی گرسنهٔ علم ديگر است.

۲۵۰۸. مَنْ طَلَبَ عِلْماً فَاَدْرَكَهُ لَهُ كِفْلانِ مِنَ الأَجْرِ وَ مَنْ طَلَبَ عِلْماً وَ لَمْ يُدْرِكْهُ كُتِبَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الأَجْرِ.

هر كه علمی جويد و بيابد برای او دو بهره پاداش نويسند و هر كه علمی بجويد و نيابد برای او يک بهره پاداش نويسند.

۲۵۰۹. أَجْوَعُ النّاسِ طالِبُ الْعِلْمِ وَاَشْبَعُهُمْ الَّذي لايَبْتَغِيهِ.

از همهٔ مردم گرسنه‌تر آن كس است كه در پی دانش می‌رود و از همهٔ مردم سيرتر آن كس است كه طالب آن نيست.

۲۵۱۰. أُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصّينِ فَاِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَريضَةٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ اِنَّ الْمَلائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَها لِطالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِما يَطْلُبُ.

دانش را بجوييد اگر چه در چين باشد زيرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است و فرشتگان بال خويش را برای طالب علم پهن می‌كنند زيرا از آنچه وی در طلب آن است خشنود هستند.

۲۵۱۱. أُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ اِلَى اللَّحْدِ.

از گهواره تا گور دانش بجوييد.

۲۵۱۲. لَوْ كانَ الْعِلْمُ مُعَلَّقاً بِالثُّرَيّا لَتَناوَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَبْناءِ فارِسَ.

اگر علم به ثريّا آويخته بود گروهی از فرزندان فارس بدان می‌رسيدند.

۲۵۱۳. اِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَنْ فَضْلِ

عِلْمِهِ كَما يَسْأَلُهُ عَنْ فَضْلِ مالِهِ.

خداوند از بنده می‌پرسد که فزونی دانش خود را کجا صرف کرده همچنان که از فزونی مال می‌پرسد.

۲۵۱۴. إنَّ عِلْماً لايُنْتَفَعُ مِنْهُ لَكَنْزٌ لايُنْفَقُ مِنْهُ.

دانشی که از آن سود نبرند مثل گنجی است که از آن خرج نکنند.

۲۵۱۵. إنَّ قَليلَ العَمَلِ مَعَ العِلْمِ كَثيرٌ وَ كَثيرَ العَمَلِ مَعَ الجَهْلِ قَليلٌ.

کار اندک که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار است و کار بسیار که با نادانی صورت پذیرد اندک است.

۲۵۱۶. تَعَلَّمُوا ما شِئْتُمْ أنْ تَعْلَمُوا فَلَنْ يَنْفَعَكُمُ اللّهُ بِالعِلْمِ حَتّىٰ تَعْمَلُوا بِما تَعْلَمُونَ.

هر چه خواهید بیاموزید زیرا خداوند شما را از علم منتفع نکند مگر آنکه هر چه را می‌دانید به کار بندید.

۲۵۱۷. خُيِّرَ سُلَيْمانُ بَيْنَ المالِ وَ المُلْكِ وَ العِلْمِ فَاخْتارَ العِلْمَ فَأُعْطِيَ المُلْكَ وَ المالَ لِإخْتِيارِهِ العِلْمَ.

سلیمان پیغمبر را میان مال و ملک و دانش مخیّر کردند دانش را برگزید ملک و مال را نیز بدو دادند برای آنکه دانش را برگزیده بود.

۲۵۱۸. سارِعُوا فِي طَلَبِ العِلْمِ فَالحَديثُ مِنْ صادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وَ ما عَلَيْها مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ.

به طلب علم بشتابید که از شخص راستگو، نقل کردن از دنیا و همهٔ طلاها و نقره آن بهتر است.

۲۵۱۹. ساعَةٌ مِنْ عالِمٍ مُتَّكِئٌ عَلىٰ فِراشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مَنْ عِبادَةِ العابِدِ سَبْعينَ عاماً.

یک ساعت وقت دانشوری که بر بستر خویش تکیه زده در علم خویش می‌نگرد از هفتاد سال عبادت عابد نیکوتر است.

۲۵۲۰. سَلُوا اللّهَ عِلْماً نافِعاً وَ تَعَوَّذُوا بِاللّهِ مِنْ عِلْمٍ لايَنْفَعُ.

از خدا علمی سودمند بخواهید و از علمی که سود ندهد به خدا پناه برید.

۲۵۲۱. ضالَّةُ المُؤْمِنِ العِلْمُ كُلَّما قَيَّدَ حَديثاً

طُلِبَ اِلَيْهِ آخَرُ.

گم‌شدهٔ مؤمن علم است هر دم حدیثی فرا گیرد حدیثی دیگر مطلوب او شود.

۲۵۲۲. عِلْمٌ لايُقالُ بِهِ كَكَنْزٍ لايُنْفَقُ مِنْهُ.

علمی که ظاهر نکنند چون گنجی است که از آن خرج نکنند.

۲۵۲۳. اَلْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ وَ خَيْرُ الأَعْمالِ أَوْسَطُها.

علم از عبادات افضلست و بهترین عملها عملی است که معتدل‌تر است.

۲۵۲۴. اَلْعِلْمُ ثَلاثَةٌ: كِتابٌ ناطِقٌ وَ سُنَّةٌ ماضِيَةٌ وَ «لا أَدْري».

علم سه چیز است: کتاب گویا و سنّت متبع و «نمی دانم».

۲۵۲۵. اَلْعِلْمُ عِلْمانِ: فَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذٰلِكَ الْعِلْمُ النّافِعُ، وَ عِلْمٌ عَلَى اللِّسانِ فَذٰلِكَ حُجَّةُ اللّٰهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ.

علم دو علم است: علمی که در قلب است و علم نافع همین است و علمی است که بر زبانست و او حجّت خدا بر فرزند آدمست.

۲۵۲۶. اَلْعِلْمُ ميراثي وَ ميراثُ الأَنْبِياءِ مِنْ قَبْلي.

علم میراث من و میراث پیغمبران پیش از منست.

۲۵۲۷. اَلْعِلْمُ وَ الْمالُ يَسْتُرانِ كُلَّ عَيْبٍ وَ الْجَهْلُ وَ الْفَقْرُ يَكْشِفانِ كُلَّ عَيْبٍ.

علم و مال هر عیبی را بپوشاند و جهل و فقر هر عیبی را نمایان کند.

۲۵۲۸. اَلْعِلْمُ لايَحِلُّ مَنْعُهُ.

منع علم روا نیست.

۲۵۲۹. فَضْلُ الْعِلْمِ أَفْضَلُ مِنْ فَضْلِ الْعِبادَةِ.

فضیلت علم بیشتر از فضیلت عبادت است.

۲۵۳۰. قَليلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَ كَثيرُ الْعَمَلِ لا يَنْفَعُ مَعَ الْجَهْلِ.

عمل اندک با علم سودمند افتد و عمل بسیار با جهل سود ندهد.

۲۵۳۱. قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتابِ.

علم را به نوشتن در بند کنید.

۲۵۳۲. كاتِمُ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ الطَّيْرِ فِي السَّماءِ.

همه چیز حتی ماهی دریا و مرغ هوا نهان‌کنندهٔ علم را لعنت کنند.

۲۵۳۳. كُلُّ عِلْمٍ وَبالٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ اِلاّ مَنْ عَمِلَ بِهِ.

همهٔ علم‌ها روز قیامت وبال است مگر علمی که بدان عمل کنند.

۲۵۳۴. مَنْ كَتَمَ عِلْماً عَنْ أَهْلِهِ أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لِجاماً مِنْ نارٍ.

هر که علمی را از اهل آن نهان دارد روز قیامت لگامی از آتش بر او زنند.

۲۵۳۵. مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ كانَ كَفّارَةً لِما مَضىٰ.

هر که علم جوید کفّاره گناهان گذشته وی باشد.

۲۵۳۶. مَنْ عَلَّمَ عِلْماً فَلَهُ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهِ لايَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعامِلِ.

هر که علمی یاد دهد، پاداش کسی که بدان عمل می‌کند از اوست و پاداش عامل کاسته نشود.

۲۵۳۷. مَنْ أَكَلَ بِالْعِلْمِ طَمَسَ اللّهُ عَلىٰ وَجْهِهِ وَ رَدَّهُ عَلىٰ عَقِبِهِ وَ كانَتِ النّارُ أَوْلىٰ بِهِ.

هر که به وسیلهٔ علم نان خورد خدا چهرهٔ او را دگرگون کند و کارش را واژگون کند و جهنّم سزاوار او باشد.

۲۵۳۸. مَنْ سَلَكَ طَريقاً يَلْتَمِسُ فيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللّهُ لَهُ طَريقاً اِلَى الْجَنَّةِ.

هر که به جستجوی علم راهی سپرد خدا برای وی راهی سوی بهشت بگشاید.

۲۵۳۹. مَنْ عَمِلَ عَلىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كانَ ما يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمّا يُصْلِحُ.

هر که بی علم عمل کند، بیش از آنچه اصلاح می‌کند افساد خواهد کرد.

۲۵۴۰. أَكْرِمُوا الْعُلَماءَ فَإِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ.

دانشمندان را گرامی دارید که آنها وارثان پیغمبرانند و هر که آنها را عزیز دارد خدا و پیغمبر را عزیز داشته است.

۲۵۴۱. اِنَّ الْعُلَماءَ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ وَرِثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ.

دانشمندان وارث پیغمبرانند و دانش را از آنها میراث برده‌اند هر کس دانش فرا گیرد سهم فراوان از میراث پیغمبران گرفته است.

۲۵۴۲. أَلْعُلَماءُ ثَلاثَةٌ: رَجُلٌ عاشَ بِهِ النّاسُ وَ عاشَ بِعِلْمِهِ، وَ رَجُلٌ عاشَ بِهِ النّاسُ وَ

أَهْلَكَ نَفْسَهُ، وَ رَجُلٌ عاشَ بِعِلْمِهِ وَ لَمْ يَعِشْ بِهِ غَيْرُهُ.

دانشوران سه قسمند: مردی که مردم از او سود برند و او نیز از علم خود سود برد و مردی که مردم از او سود برند و خود را هلاک کند. و مردی که از علم خود سود برد و دیگری از او سود نبرد.

۲۵۴۳. أَلْعُلَماءُ أُمَناءُ اللّهِ عَلىٰ خَلْقِهِ.

دانشوران امینان خدا بر خلق اویند.

۲۵۴۴. أَلْعُلَماءُ مَصابيحُ الْأَرْضِ وَ خُلَفاءُ الْأَنْبِياءِ وَ وَرَثَتي وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ.

دانشوران چراغهای زمین و جانشین پیغمبران و وارثان من و وارث پیغمبرانند.

۲۵۴۵. أَلْعُلَماءُ قادَةٌ وَ الْمُتَّقُونَ سادَةٌ وَ مُجالَسَتُهُمْ زِيادَةٌ.

دانشوران پیشوایانند و پرهیزکاران سرورانند و مصاحبتشان مایهٔ فزونی است.

۲۵۴۶. يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِدادُ الْعُلَماءِ وَدَمُ الشُّهَداءِ فَيُرَجَّحُ مِدادُ الْعُلَماءِ عَلىٰ دَمِ الشُّهَداءِ.

روز قیامت مرکب دانشوران و خون شهیدان را هم‌سنگ کنند و مرکّب دانشوران بر خون شهیدان مرجّح شود.

■ عمر: العُمُر

۲۵۴۷. طُوبىٰ لِمَنْ طالَ عُمْرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ فَحَسُنَ مُنْقَلَبُهُ إِذْ رَضِيَ عَنْهُ رَبُّهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ طالَ عُمْرُهُ وَ ساءَ عَمَلُهُ فَساءَ مُنْقَلَبُهُ إِذْ سَخِطَ عَلَيْهِ رَبُّهُ.

خوشا آن که عمرش دراز شود و عملش نیکو باشد و عاقبتش نیک شود زیرا خدایش از او راضی است و وای بر آن که عمرش دراز شود و عملش بد باشد و عاقبتش بد شود زیرا خدایش از او خشمگین است.

۲۵۴۸. أَعْمارُ أُمَّتي ما بَيْنَ السِّتّينَ إِلَى السَّبْعينَ.

عمرهای امّت من میان شصت و هفتاد سال است.

۲۵۴۹. إِنَّ السَّعادَةَ كُلَّ السَّعادَةِ طُولُ الْعُمْرِ في طاعَةِ اللّهِ.

سعادت کامل آنست که عمر دراز را

در عبادت خداوند به پایان برند.

۲۵۵۰. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَزيدُ فِي عُمْرِ الرَّجُلِ بِبَرِّهِ والِدَيْهِ.

خداوند به وسیلهٔ نیکی با پدر و مادر عمر انسان را فزون می‌کند.

۲۵۵۱. حُسْنُ الْمَلَكَةِ نَماءٌ وَسوءُ الْخُلْقِ شُؤْمٌ وَ الْبِرُّ زِيادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَ الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوءِ.

نیکخویی رشد است و بدخویی شئامت است و نیکی افزایش عمر است و صدقه از مرگ بد جلوگیری می‌کند.

۲۵۵۲. خِيارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْماراً وَأَحْسَنُكُمْ أَعْمالاً.

بهترین شما کسانی هستند که عمرهایشان درازتر و اعمالشان بهتر است.

۲۵۵۳. كُلَّما طالَ عُمْرُ الْمُسْلِمِ كانَ لَهُ خَيْرٌ.

عمر مسلمان هر چه دراز شود خیر اوست.

۲۵۵۴. كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلٍ يَوْماً لا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُنْتَظِرٍ غَداً لا يَبْلُغُهُ.

بسا کسی که به روزی برسد که آن را بسر نبرد و انتظار فردایی برد که بدان نرسد.

۲۵۵۵. مَنْ عَدَّ غَداً مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَساءَ صُحْبَةَ الْمَوْتِ.

هر که فردا را از عمر خویش شمارد مرگ را خوب نشناخته است.

۲۵۵۶. خَيْرُ النّاسِ مَنْ طالَ عُمْرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ وَ شَرُّ النّاسِ مَنْ طالَ عُمْرُهُ وَ ساءَ عَمَلُهُ.

بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و رفتارش نیک باشد و بدترین مردم کسی است که عمرش دراز و رفتارش بد باشد.

■ عمل: العَمَلْ

۲۵۵۷. لَوْ اَنَّ رَجُلاً يُجَرُّ عَلىٰ وَجْهِهِ مِنْ يَوْمِ وُلِدَ إلىٰ يَوْمِ يَموتُ هَرَماً فِي مَرْضاةِ اللّهِ تَعالىٰ لَحَقَّرَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

اگر کسی از روزی که زاده تا روزی که پیر بمیرد به جلب رضای خدا بر چهرهٔ خویش بغلطد روز قیامت عمل خویش را حقیر خواهد شمرد.

۲۵۵۸. أَفْضَلُ الأَعْمالِ ثَلاثَةٌ: التَّواضُعُ عِنْدَ

الدَّوْلَةِ وَ الْعَفْوُ عِنْدَ الْـقُدْرَةِ وَ الْـعَطِيَّةُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ.

بهترین کارها سه چیز است: تواضع به هنگام دولت و عفو به هنگام قدرت و بخشش بدون منّت.

۲۵۵۹ سِتَّةُ أَشْياءَ تُحْبِطُ الأَعْمالَ: الإِشْتِغالُ بِعُيُوبِ الْخَلْقِ، وَ قَسْوَةُ الْـقَلْبِ، وَ حُبُّ الدُّنْيا، وَ قِلَّةُ الْحَياءِ، وَ طُولُ الأَمَـلِ، وَ ظالِمٌ لايَنْتَهي.

شش چیز است که اعمال خوب را نابود می‌کند: اشتغال به عیب خلایق (عیب‌جویی از مردم)، سنگدلی و دنیاپرستی و بی‌شرمی و درازی آرزو و ستمگری که بس نکند [کسی که ستمگری را پیشهٔ خود کرده است].

۲۵۶۰ أَحَبُّ الأَعْمالِ إِلَى اللّهِ أَدْوَمُها وَ إِنْ قَلَّ.

محبوب‌ترین کارها در پیش خدا کاریست که دوام آن بیشتر است اگرچه اندک باشد.

۲۵۶۱ أَحَبُّ الأَعْمالِ إِلَى اللّهِ بَعْدَ الفَرائِضِ إِدْخالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ.

بهترین کارها در پیش خدا بعد از ادای واجبات خوشحال کردن مرد مسلمان است.

۲۵۶۲ أَحَبُّ الأَعْمالِ إِلَى اللّهِ الْحُبُّ فِي اللّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللّهِ.

بهترین کارها در پیش خدا دوستی و دشمنی در راه خداست.

۲۵۶۳. أَفْضَلُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَ إِنْ قَلَّ.

بهترین کارها آن است که دوامش بیشتر است اگر چه اندک باشد.

۲۵۶۴. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُحِبُّ إِذا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلاً أَنْ يُتْقِنَهُ.

خداوند دوست دارد که وقتی یکی از شما کاری می‌کند آن را کامل کند.

۲۵۶۵. إِنَّ مَثَلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئاتِ ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَناتِ كَمَثَلِ رَجُلٍ كانَتْ عَلَيْهِ دِرْعٌ ضَيِّقَةٌ قَدْ خَنَقَتْهُ ثُمَّ عَـمِلَ حَسَـنَةً فَانْفَكَّتْ حَلْقَةٌ ثُمَّ عَمِلَ أُخْرىٰ فَـانْفَكَّتِ الأُخْرىٰ حَتّىٰ يَخْرُجَ إِلَى الأَرْضِ.

آن کس که کارهای بد می‌کند سپس کارهای نیک می‌کند مانند مردی است که زرهٔ تنگ به تن دارد و نفس او را تنگ می‌کند، کار نیکی می‌کند و

حلقه‌ای از آن گشوده می‌شود سپس کار نیک دیگری می‌کند و حلقه دیگری گشوده می‌شود تا به زمین می‌افتد.

۲۵۶۶. أَیَّتُهَا الْأُمَّةُ إِنِّي لاٰ أَخافُ عَلَيْكُمْ فِيمٰا لاٰ تَعْلَمُونَ وَلٰكِنِ انْظُرُوا كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيمٰا تَعْلَمُونَ.

ای امت من! از آنچه نمی‌دانید بر شما بیم ندارم ولی بنگرید آنچه را می‌دانید چگونه عمل می‌کنید.

۲۵۶۷. تُعْرَضُ الْأَعْمالُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسِ عَلَى اللّهِ وَ تُعْرَضُ عَلَى الْأَنْبِياءِ وَ عَلَى الْآباءِ وَ الْأُمَّهاتِ يَوْمَ الْجُمْعَةِ فَيَفْرَحُونَ بِحَسَناتِهِمْ وَ تَزْدادُ وُجُوهُهُمْ بَياضاً وَ إِشْراقاً فَاتَّقُوا اللّهَ وَ لاٰ تُؤْذُوا مَوْتاكُمْ.

روز دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال را بر خداوند عرضه می‌دارند و روز جمعه از نظر پدران و مادران می‌گذرانند و از کارهای نیک خوشحال می‌شوند و چهره‌هایشان سفید و روشن می‌شود پس از خدا بپرهیزید و مردگان خود را اذیت مکنید.

۲۵۶۸. خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ ما تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللّهَ لاٰ يَمَلُّ حَتّىٰ تَمَلُّوا.

عمل به قدر طاقت کنید زیرا ملالت شما مایهٔ ملالت خدا می‌شود.

۲۵۶۹. شَتّانَ ما بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقىٰ تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَؤُنَتُهُ وَ تَبْقىٰ أَجْرُهُ.

میان دو عمل بسیار فرق است عملی که لذّت آن برود و عواقب آن بماند و عملی که زحمت آن برود و پاداش آن بماند.

۲۵۷۰. لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَعْمَلُ فِي صَخْرَةٍ صَمّاءَ لَيْسَ لَها بابٌ وَ لاٰ كُوَّةٌ لَخَرَجَ عَمَلُهُ لِلنّاسِ كائِناً ما كانَ.

اگر یکی از شما در دل سنگ سخت که نه در داشته باشد و نه روزن، کاری کند کار وی هر چه باشد میان مردم شایع شود.

۲۵۷۱. لاٰ تُعْجِبُوا بِعَمَلِ عامِلٍ حَتّىٰ تَنْظُرُوا بِمَ يُخْتَمُ لَهُ.

از کار هیچ کس شگفتی مکنید تا بنگرید عاقبت آن چه می‌شود.

۲۵۷۲. مَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ

خَبِيئَةٌ مِنْ عَمَلٍ صالِحٍ فَلْيَفْعَلْ.

هر که از شما تواند ذخیرهٔ نهانی از عمل شایسته داشته باشد باید چنین کند.

۲۵۷۳. مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.

هــر کـه عـملش پسش آرد نسـبش پیشش نبرد.

۲۵۷٤. مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ فِي الدُّنْيا.

هرکه عمل بد کند در دنیا سزای آن بیند.

۲۵۷۵. مَنْ أَذاعَ فاحِشَةً كانَ كَمُبْتَدِيها وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يَرْكَبَهُ.

هر که عمل بدی را شایع کند چون عامل آنست و هر که مـؤمنی را بـه کاری عیب کند نمی‌میرد تا مرتکب آن شود.

■ عورت: العَوْرَة

۲۵۷٦. اِحْفَظْ ما بَيْنَ لِحْيَيْكَ وَ ما بَـيْنَ رِجْلَيْكَ.

دهان و فرج خویش را نگه دار.

۲۵۷۷. اِحْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ قيلَ إِذا كانَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ قالَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا يَرَيَنَّها أَحَدٌ فَلا يَرَيَنَّها قيلَ إِذا كانَ أَحَدُنا خالِياً قالَ اللّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيىٰ مِنْهُ مِنَ النّاسِ.

عورت خویش را جز از همسر و کنیز خود مستور دار. گـفتند: اگـر کسـان خویشاوندان یکدیگر باشند؟ گفت: اگر توانستی که هیچ کس آن را نبیند بهتر است. گفتند: اگر یکی از ما تنها بـاشد؟ گـفت: از خـداونـد بـیش از مردم باید شرم کند.

۲۵۷۸. إِنَّ الْفَخِذَ عَوْرَةٌ.

ران، جزء عورت است.

۲۵۷۹. تَقَبَّلُوا لِي بِسِتٍّ أَتَقَبَّلْ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ: إِذا حَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلا يَكْذِبْ وَ إِذا وَعَدَ فَلا يُخْلِفْ وَ إِذَا ائْتُمِنَ فَـلا يَخُنْ، غُـضُّوا أَبْصارَكُمْ وَ كُـفُّوا أَيْـدِيَكُمْ وَ احْـفَظُوا فُرُوجَكُمْ.

شش چیز را برای من تعهّد کنید تـا بهشت را برای شما تعهّد کنم: وقتی که یکی از شما سـخن گـوید دروغ نگـوید و هـنگامی کـه وعـده دهـد تخلّف نکـند و وقـتی امـانت بـه او سپارند خیانت نکند، دیدهٔ خـود را ببندید و دست خود را نگه دارید و

عورت خود را محفوظ دارید.

۲۵۸۰. غَطِّ فَخِذَكَ فَإِنَّ فَخِذَ الرَّجُلِ عَوْرَةٌ.

ران خویش بپوش که ران مرد عورت است.

۲۵۸۱. مَنْ رَأىٰ عَوْرَةً فَسَتَرَها كانَ كَمَنْ أَحْيا مَوْءُودَةً مِنْ قَبْرِها.

هر که عورتی را ببیند و مستور دارد چنان است که دختر زنده به گور کرده‌ای را از قبر زنده برآرد.

۲۵۸۲. مَنْ وَقاهُ اللّٰهُ شَرَّ ما بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَ شَرَّ ما بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

هر که خدایش از شرّ دهان و عورت نگه دارد، بهشتی است.

■ عیادت: العِیادَة

۲۵۸۳ أَفْضَلُ الْعِبادَةِ أَجْراً سُرْعَةُ الْقِيامِ مِنْ عِنْدِ الْمَرِيضِ.

از همهٔ عبادت‌ها بهتر و پراجرتر آن است‌که‌زودتر از پیش مریض برخیزی.

۲۵۸٤. إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذا عادَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي مَخْرَفَةِ الْجَنَّةِ حَتّىٰ يَرْجِعَ.

مسلمان وقتی به عیادت برادر مسلمان خود می‌رود تا هنگامی که بازگردد در بهشت قدم می‌زند.

۲۵۸۵. إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْخَطايا مَنِ اقْتَطَعَ مالَ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ إِنَّ مِنَ الْحَسَناتِ عِيادَةَ الْمَرِيضِ.

از گناهان بزرگ اینست که مال دیگری را بدون حقّ تصرف کنند و عیادت مریض از کارهای نیک است.

۲۵۸٦. عائِدُ الْمَرِيضِ يَمْشِي فِي طَرِيقِ الْجَنَّةِ حَتّىٰ يَرْجِعَ.

کسی که بیماری را عیادت کند تا وقتی که باز گردد در راه بهشت قدم می‌زند.

۲۵۸۷. عائِدُ الْمَرِيضِ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ فَإِذا جَلَسَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ وَ مِنْ تَمامِ عِيادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلىٰ وَجْهِهِ أَوْ عَلىٰ يَدِهِ فَيَسْأَلَهُ كَيْفَ هُوَ وَ تَمامُ تَحِيَّتِكُمْ بَيْنَكُمُ الْمُصافَحَةُ.

کسی که بیماری را عیادت کند در رحمت فرو می‌رود و چون نزد بیمار بنشیند رحمت او را فروگیرد و کمال عیادت بیمار اینست که یکی از شما دست بر چهره یا دست او نهد و از او پرسد حالش چطور است و کمال

درود گفتن شما میان خودتان دست دادن است.

۲۵۸۸. عُدْ مَنْ لا یَعُودُكَ وَ اهْدِ لِمَنْ لا یَهْدي لَكَ.

از آن کـه تـو را عـیادت نـمی‌کند عیادت کن و به آن کس که هدیه به تو نمی دهد هدیه بده.

■ عیال: العِیال

۲۵۸۹. قِلَّةُ الْعِیالِ أَحَدُ الْیَسارَیْنِ.

نـانخور کـم داشـتن یکـی از طـرق توانگر بودن است.

۲۵۹۰. کَفیٰ بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ یُضَیِّعَ مَنْ یَقُوتُ.

گناهکاری مرد همین بس که عـیال خویش را بی‌تکلیف گذارد.

۲۵۹۱. أَلْوَیْلُ لِمَنْ تَرَكَ عِیالَهُ بِخَیْرٍ وَ قَدِمَ عَلیٰ رَبِّهِ بِشَرٍّ.

وای بر آنکه خیر بـرای عـیال خـود نهد و با شرّ به نزد خدا رود.

■ عیبجو: العَیّاب

۲۵۹۲. یَبْصُرُ أَحَدُکُمُ الْقِذیٰ فِي عَیْنِ أَخِیهِ وَ یَدَعُ الْجِذْعَ فِي عَیْنِهِ.

یکـیتان خس را در چشـم بـرادرش بـبیند و تـنهٔ درخت را در چشـم خویش ندیده گیرد.

۲۵۹۳. إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَذْکُرَ عُیُوبَ غَیْرِكَ فَاذْکُرْ عُیُوبَ نَفْسِكَ.

وقتی می‌خواهی عیوب دیگـران را یاد کنی عیوب خویش را به یاد آر.

۲۵۹۴. طُوبیٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النّاسِ وَ أَنْفَقَ مِنْ مالٍ اکْتَسَبَهُ مِنْ غَیْرِ مَعْصِیَةٍ وَ خالَطَ اَهْلَ الفِقْهِ وَ الْحِکْمَةِ وَ جانَبَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَعْصِیَةِ.

خوشا آنکه عیوبش او را از عـیوب مردم مشغول دارد و از مالی که بدون معصیت به دست آورده انفاق کند و با اهل دانش و حکمت همراهی کند و از اهل ذلّت و معصیت دوری کند.

۲۵۹۵. مَنْ ذَکَرَ اِمْرأً بِما لَیْسَ فیهِ لِیُعیبَهُ حَبَسَهُ اللّهُ فِي نارِ جَهَنَّمَ حَتّیٰ یَأْتِيَ بِنَفاذِ ما قالَ.

هر که به عیبجویی کسی را به صفتی که در او نیست یاد کند خدا او را در آتش جـهنّم مـحبوس دارد تـا گـفتهٔ خویش را مجری دارد.

غ

■ غفلت: الغَفْلَة

٢٥٩٦.أغفَلُ النّاسِ مَن لَم يَتَّعِظ بِتَغَيُّرِ الدُّنيا مِن حالٍ إلىٰ حالٍ.

غافلتر از همهٔ مردم کسی است که از تغیر احوال جهان پند نگیرد.

٢٥٩٧.عَجِبتُ لِغافِلٍ وَلا يُغفَلُ عَنهُ عَجِبتُ لِآمِلِ الدُّنيا وَ المَوتُ يَطلُبُهُ وَ عَجِبتُ لِضاحِكٍ مِلأَ فيهِ وَ لا يَدري أرَضِيَ اللّهُ عَنهُ أم أسخَطَهُ.

عجب دارم از غافلی که از او غافل نشوند و عجب دارم از آرزومند دنیا که مرگ در طلب اوست و عجب دارم از آنکه از تَه دل بخندد و نداند که آیا خدا از او خشنود است یا خشمگین.

■ غذا: الطَّعام

٢٥٩٨.أحَبُّ الطَّعامِ إلَى اللّهِ ما كَثُرَت عَلَيهِ الأيدي.

بهترین غذاها در پیش خدا آن است که گروهی بسیار بر آن بنشینند.

٢٥٩٩.إنَّ أطيَبَ طَعامِكُم ما مَسَّتهُ النّارُ.

بهترین غذاهای شما آنست که با آتش پخته شود.

٢٦٠٠. بَرِّدُوا طَعامَكُم يُبارَكُ لَكُم فيهِ.

غذای خود را سرد کنید تا برکت یابد.

٢٦٠١.رُبَّ طاعِمٍ شاكِرٍ أعظَمُ أجراً مِن صائِمٍ صابِرٍ.

بساکسان که غذا خورند و شکر کنند و پاداششان از روزه‌دار صابر بیشتر باشد.

۲۶۰۲. طَهُورُ الطَّعامِ يَزيدُ فِي الطَّعامِ وَ الدّينِ وَ الرِّزْق.

پاکیزگی طعام، غذا، دین و روزی را فزون می‌کند.

۲۶۰۳. کُلُوا الزَّيْتَ وَ ادَّهِنُوا بِه فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ.

زیتون خورید و با آن روغن‌کاری کنید که از درخت مبارک است.

۲۶۰۴. لاتُصاحِبْ اِلاّ مُؤْمِناً وَ لايَأْكُلْ طَعامَكَ اِلاّ تَقِيٌّ.

جز با مؤمن مصاحبت مکن و غذای تو را جز پرهیزگار نخورد.

۲۶۰۵. مَنِ ابْتاعَ طَعاماً فَلايَبِعْهُ حَتّىٰ يَسْتَوْفِيَهُ.

هر که غذا می‌فروشد نفروشد یا کامل بفروشد.

۲۶۰۶. ماأَكَلَ أَحَدٌ طَعاماً قَطُّ خَيْراً مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَ اِنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ داوُدَ كانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ.

هیچ کس غذایی بهتر از آنچه از عمل خویش خورد، نخواهد خورد داود پیغمبر نان از عمل خویش می‌خورد.

۲۶۰۷. مَنْ اَطْعَمَ مَريضاً شَهْوَتَهُ اَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ.

هر که غذای دلخواه مریضی را به او بخوراند خدا از میوه‌های بهشت به او بخوراند.

■ غصب: الغَصْب

۲۶۰۸. أَعْظَمُ الظُّلْمِ ذِراعٌ مِنَ الْأَرْضِ يَنْتَقِصُهُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِّ أَخيهِ لَيْسَتْ حِصاةٌ أَخَذَها اِلاّ طُوِّقَها يَوْمَ الْقِيامَةِ.

بزرگترین ستمها آن است که مردی یک ذراع زمین از حقّ برادر خویش بگیرد، هر ریگی که بدین طریق در تصرّف او در آید روز رستاخیز در گردن او طوقی می‌شود.

۲۶۰۹. أَيُّما رَجُلٍ ظَلَمَ شِبْراً مِنَ الْأَرْضِ كَلَّفَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ أَنْ يَحْفِرَهُ حَتّىٰ يَبْلُغَ آخِرَ سَبْعِ أَرَضينَ ثُمَّ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتّىٰ يَقْضِيَ بَيْنَ النّاسِ.

هر کس به قدر یک وجب زمین را به ناحق تصرّف کند روز رستاخیز خدا وادارش می‌کند که آن را تا عمق زمین هفتم بکند و طوق گردن کند تا رسیدگی میان مردم به پایان رسد.

■ غلام، برده: الغُلام

۲۶۱۰. اِخْوانُكُمْ خَوَلُكُمْ جَعَلَهُمُ اللّهُ قِنْيَةً تَحْتَ أَيْديكُمْ فَمَنْ كانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِنْ طَعامِهِ وَ لْيُلْبِسْهُ مِنْ لِباسِهِ وَ لايُكَلِّفْهُ ما يَغْلِبُهُ فَإنْ كَلَّفَهُ ما يَغْلِبُهُ فَلْيُعِنْهُ.

بندگان شما برادران شما هستند که خداوند آنها را زیردست شما قرار داده هر کسی برادر وی زیر دستش باشد باید از غذای خود بدو بخوراند و از لباس خویش بر او بپوشاند و کاری که بیش از طاقت وی باشد بدو رجوع نکند و اگر کار سختی بدو رجوع کرد یاریش کند.

۲۶۱۱. أَرِقّاءَكُمْ أَرِقّاءَكُمْ فَأَطْعِمُوهُمْ مِمّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبِسُوهُمْ مِمّا تَلْبَسُونَ وَ إنْ جاؤُا بِذَنْبٍ لاتُريدُونَ أَنْ تَغْفِرُوهُ فَبيعُوا عِبادَ اللّهِ وَ لاتُعَذِّبُوهُمْ.

بندگان خود را رعایت کنید هر چه می‌خورید به آنها بخورانید و هر چه می‌پوشید به آنها بپوشانید و اگر گناهی کردند که نمی‌خواهید ببخشید، آنها را بفروشید و عذابشان ندهید.

۲۶۱۲. أَرِقّاؤُكُمْ إخْوانُكُمْ فَأَحْسِنُوا إلَيْهِمْ إسْتَعينُوهُمْ عَلىٰ ما غَلَبَكُمْ وَ أَعينُوهُمْ عَلىٰ ما غَلَبَهُمْ.

بندگان شما برادران شما هستند با آنها نیکی کنید آنها را در کارهای مشکل خود به کمک گیرید و آنها را در کارهای مشکل کمک کنید.

۲۶۱۳. أَللّهَ أَللّهَ فيما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ أَلْبِسُوا ظُهُورَهُمْ وَ أَشْبِعُوا بُطُونَهُمْ وَ أَلينُوا لَهُمُ الْقَوْلَ.

در رفتار با بندگان خود خدا را در نظر داشته باشید، تنشان را بپوشانید و شکمشان را سیر کنید و با آنها به ملایمت سخن گویید.

۲۶۱۴. لِلْمَمْلُوكِ طَعامُهُ وَ كِسْوَتُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لايُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إلاّ ما يُطيقُ.

مملکوک حقّ طعام و غذای شایسته دارد و کاری که تاب آن ندارد به عهدهٔ او نگذارند.

۲۶۱۵. مَنْ خَبَّبَ زَوْجَةَ امْرِءٍ أَوْ مَمْلُوكَهُ فَلَيْسَ مِنّا.

هر که همسر کسی یا مملوک او را

فریب دهد از ما نیست.

۲٦۱٦. لِلْمَمْلُوكِ عَلىٰ سَيِّدِهِ ثَلاثُ خِصالٍ: لايَعْجَلُهُ عَنْ صَلاتِهِ وَ لايُقيمُهُ عَنْ طَعامِهِ وَ يُشْبِعُهُ كُلَّ الإِشْباعِ.

مملوک بر آقای خود سه حق دارد: در ادای نماز شتاب‌زده‌اش نکند و از غذا او را بر نخیزاند و کاملاً سیرش کند.

■ غیبگو: العَرِیف

۲٦۱۷. أَما إِنَّ الْعَرِيفَ يُدْفَعُ فِي النّارِ دَفْعاً.

شخص غیب‌گو در جهنم رانده می‌شود.

۲٦۱۸. مَنْ أَتىٰ عَرّافاً أَوْ كاهِناً فَصَدَّقَهُ بِما يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِما أُنْزِلَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ.

هر که پیش غیبگو یا کاهن رود و گفتهٔ او را تصدیق کند به دین محمد کافر شده است.

■ غیبت: اَلغَیْبَة

۲٦۱۹. اِذا وُقِّعَ فِي الرَّجُلِ وَأَنْتَ فِي مَلَأٍ فَكُنْ لِلرَّجُلِ ناصِراً وَلِلْقَوْمِ زاجِراً وَ قُمْ عَنْهُمْ.

وقتی در انجمنی که تو هستی دربارهٔ مردی بد می‌گویند آن مرد را یاری کن و آن گروه را از بدگویی باز دار و از آنجا برخیز.

۲٦۲۰. اِرْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْمُسْلِمينَ وَإِذا ماتَ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَقُولُوا فيهِ خَيْراً.

زبان خود را از بدگویی مسلمانان باز دارید، اگر کسی مُرد دربارهٔ او به نیکی سخن گویید.

۲٦۲۱. أَلْغِيبَةُ ذِكْرُكَ أَخاكَ بِما يَكْرَهُ.

غیبت آنست که برادر خود را به چیزی که دوست ندارد یاد کنی.

۲٦۲۲. كَفّارَةُ مَنِ اغْتَبْتَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُ.

کفارهٔ کسی که عیب وی کرده‌ای اینست که برای او آمرزش بخواهی.

۲٦۲۳. لَيْسَ لِفاسِقٍ غِيبَةٌ.

غیبت فاسق ناروا نیست.

۲٦۲٤. ماكَرِهْتَ أَنْ تُواجِهَ بِهِ أَخاكَ فَهُوَ غِيبَةٌ.

هر چیزی که دوست نداری روبروی برادر خویش کنی غیبتست.

۲٦۲٥. مَنِ اغْتِيبَ عِنْدَهُ أُخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَ هُوَ يَسْتَطيعُ نَصْرَهُ أَذَلَّهُ اللّٰهُ تَعالىٰ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ.

هر که برادر مسلمانش را در حضور

او غیبت کنند و تواند یاریش کند و او را یاری نکند، خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند.

٢٦٢٦. مَنْ ذَكَرَ رَجُلاً بِما فيهِ فَقَدِ اغْتابَهُ.

هر که مردی را به صفتی که در او هست یاد کند غیبت وی کرده است.

٢٦٢٧. لاتَغْتابُوا الْمُسْلِمينَ وَ لاتَتَبَّعُوا عَوْراتِهِمْ.

غیبت مسلمانان مکنید و در جستجوی عیوب آنها نباشید.

٢٦٢٨. إيّاكُمْ وَ الْغِيْبَةَ فَإنَّ الْغِيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنا. إنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي وَ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِ وَ إنَّ صاحِبَ الْغِيْبَةِ لايُغْفَرُ لَهُ حَتّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صاحِبُهُ.

از غیبت بپرهیزید که غیبت از زنا سخت‌تر است کسی که زنا می‌کند و توبه می‌کند خدا توبه او را می‌پذیرد ولی آنکه غیبت می‌کند گناهش آمرزیده نمی‌شود تا غیبت‌شده از گناهش بگذرد.

■ غیرت: الغَيْرَة

٢٦٢٩. لاأَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللّهِ.

هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست.

٢٦٣٠. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ غَيُورٌ يُحِبُّ الْغَيُورَ.

خداوند غیرتمند است و مرد غیرتمند را دوست دارد.

٢٦٣١. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَغارُ وَ إنَّ الْمُؤْمِنَ يَغارُ وَ غَيْرَةُ اللّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ ما حَرَّمَ اللّهُ عَلَيْهِ.

خداوند غیرت می‌برد و مؤمن غیرت می‌برد غیرت خدا اینست که مؤمن مرتکب کاری شود که خدا حرام کرده است.

٢٦٣٢. أَلْغَيْرَةُ مِنَ الْإيمانِ وَ الْمِذاءُ مِنَ النِّفاقِ.

غیرتمندی از ایمان و بی‌بندوباری از نفاق است.

٢٦٣٣. إنَّ اللّهَ يَغارُ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ فَلْيَغَرْ.

خداوند برای مسلمانان غیرت می‌برد، آن‌ها نیز باید غیرت ببرند.

٢٦٣٤. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُحِبُّ مِنْ عِبادِهِ الْغَيُورَ.

خداوند از بندگان خود شخص غیور را دوست دارد.

ف

■ فاجر: الفاجِر

۲۶۳۵. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خامَةِ الزَّرْعِ، مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ كَفَتْها فَاِذا سَكَنَتْ اِعْتَدَلَتْ وَ كَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكَفَأُ بِالْبَلاءِ وَ مَثَلُ الْفاجِرِ كَالْأُرْزَةِ صَمّاءُ مُعْتَدِلَةٌ حَتّىٰ يَقْصِمَهَا اللّٰهُ تَعالىٰ اِذا شاءَ.

حکایت مؤمن چون ساق کشت است از هر سو که باد وزد آن را منحنی کند و چون باد ساکت شود راست شود مؤمن نیز چنین است که به بلیّه منحنی شود و حکایت بدکار چون درخت صنوبر است، استوار و برجا و تا وقتی که خدای والا اگر خواهد درهمش شکند.

۲۶۳۶. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ فِي الظّاهِرِ فَاِذا دَخَلْتَهُ وَجَدْتَهُ مُونَقاً وَ مَثَلُ الْفاجِرِ كَمِثْلِ الْقَبْرِ الْمُشْرِفِ الْمُجَصَّصِ يُعْجِبُ مَنْ رَآهُ وَ جَوْفُهُ مُمْتَلِئٌ نَتِناً.

حکایت مؤمن چون خانه‌ای است به ظاهر خراب که چون وارد آن شوی ببینی پاکیزه است و حکایت بدکار چون قبر مرتفع کچ‌کاری است، بیننده را به شگفت آرد و باطن آن از عفونت پر است.

■ فتنه: الفِتْنَة

۲۶۳۷. اِثْنانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ الْمَوْتُ وَ الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ يَكْرَهُ قِلَّةَ الْمالِ وَ قِلَّةُ الْمالِ أَقَلُّ لِلْحِسابِ.

فرزند آدم از دو چیز بیزار است: یکی مرگ در صورتی که مرگ برای او از فتنه بهتر است و کمی مال در

صورتی که هر چه مال کمتر باشد حساب آن آسانتر است.

۲۶۳۸. **إنَّ الفِتْنَةَ تَجيءُ فَتَنْسِفُ العِبادَ نَسْفاً وَ يَنْجُوا الْعالِمُ مِنْها بِعِلْمِهِ.**

فتنه بیاید و بندگان را مغلوب کند و دانشمند به کمک دانش خود از آن رهایی یابد.

۲۶۳۹. **سَلامَةُ الرَّجُلِ مِنَ الْفِتْنَةِ أَنْ يَلْزَمَ بَيْتَهُ.**

مرد که در خانهٔ خویش بماند از فتنه سالم ماند.

۲۶۴۰. **بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ.**

پیش از رستاخیز فتنه‌ها پدید آید چون قطعات شب تاریک.

۲۶۴۱. **ماأَنْتَ مُحَدِّثٌ قَوْماً حَديثاً لاتَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ اِلاّ كانَ عَلىٰ بَعْضِهِمْ فِتْنَةٌ.**

وقتی با قومی سخنی گویی که عقولشان بدان نرسد برای بعضیشان مایهٔ فتنه خواهد بود.

۲۶۴۲. **طُوبىٰ لِلْمُخْلِصينَ أُولٰئِكَ مَصابيحُ الْهُدىٰ تَنْجَلي بِهِمْ كُلُّ فِتْنَةٍ ظَلْماءَ.**

خوشا مخلصان، آنان چراغهای هدایتند و به پرتو آنها هر فتنهٔ تاریک روشن شود.

■ فتویٰ: اَلفتویٰ

۲۶۴۳. **مَنْ أَفْتىٰ بِغَيْرِ عِلْمٍ كانَ اِثْمُهُ عَلىٰ مَنْ أَفْتاهُ وَ مَنْ أَشارَ عَلىٰ أَخيهِ بِأَمْرٍ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ في غَيْرِهِ فَقَدْ خانَهُ.**

هر که بدون علم فتوی دهد گناه حاصل از آن را به گردن دارد و هر که به برادر خویش کاری سفارش کند و داند که مصلحت در غیر آنست به وی خیانت کرده است.

■ فحش: الفُحْش

۲۶۴۴. **اِنَّ شَرَّ النّاسِ يَوْمَ الْقِيمَةِ عِنْدَ اللّٰهِ مَنْ فَرَقَهُ النّاسُ اتِّقاءَ فُحْشِهِ.**

بدتر از همهٔ مردم پیش خدا روز قیامت کسی است که مردم از بیم بدزبانی اش از او حذر کنند.

۲۶۴۵. **حَرَّمَ اللّٰهُ الْجَنَّةَ عَلىٰ كُلِّ فاحِشٍ بَذِيٍّ لايُبالي ما قالَ وَ لا ما قيلَ لَهُ.**

خداوند بهشت را بر مردم بدزبان که هر چه بگویند و شنوند اهمیّت نمی دهند حرام کرده است.

٢٦٤٦. الْجَنَّةُ حَرامٌ عَلىٰ كُلِّ فاحِشٍ أَنْ يَدْخُلَها.

دخول بهشت بر مردم بدزبان حرام است.

٢٦٤٧. أَلْمُسِبّانِ ماقالا فَهُوَ عَلَى الْبادِي ما لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ.

گناه دو ناسزاگو بر کسی است که آغاز کرد به شرط آن که مظلوم تجاوز نکند.

٢٦٤٨. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ الْفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.

خداوند شخص بدگو و بدزبان را دشمن دارد.

٢٦٤٩. عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ وَ إِيّاكَ وَ الْعُنْفَ وَ الْفُحْشَ.

ملایمت کن و از خشونت و ناسزا بپرهیز.

٢٦٥٠. كَفىٰ بِالرَّجُلِ إِثْماً أَنْ يَكُونَ بَذِيّاً فاحِشاً بَخِيلاً.

گناه مرد همین بس که بد زبان و بدکار و بخیل باشد.

٢٦٥١. لَوْكانَ الْفُحْشُ خَلْقاً لَكانَ شَرَّ خَلْقِ اللّٰهِ.

اگر بد و ناسزا مخلوقی بودی بدترین مخلوق خدا بودی.

■ فرزند: اَلْوَلَد

٢٦٥٢. ساوُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ فَلَوْ كُنْتُ مُفَضِّلاً أَحَداً لَفَضَّلْتُ النِّساءَ.

در کار بخشش میان فرزندان خویش مساوات را رعایت کنید من اگر کسی را برتری می دادم، زنان را برتری می دادم.

٢٦٥٣. إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلىٰ والِدِهِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتابَةَ و أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَنْ يُزَوِّجَهُ إِذا بَلَغَ.

از جمله حقوق فرزند بر پدر آن است که او را نوشتن آموزد و نام او را خوب انتخاب کند و هنگام بلوغ به او زن بدهد.

٢٦٥٤. حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ مَوْضِعَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ.

حق پسر بر پدر آن است که نام او را نیک و جای او را نیک وادب او را نیک کند.

٢٦٥٥. حَقُّ الْوَلَدِ عَلىٰ والِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ

وَ يُزَوِّجَهُ إِذا أَدْرَكَ وَ يُعَلِّمَهُ الْكِتابَةَ.

حق پسر بر پدر آن است که نام او را نیک گذارد و همین که به بلوغ رسید به او زن دهد و خط نوشتن بدو بیاموزد.

۲۶۵۶. إِنَّ الرَّجُلَ لَتُرْفَعُ دَرَجَتُهُ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَنّىٰ لِي هٰذا؟ فَيُقالُ بِاسْتِغْفارِ وَلَدِكَ لَكَ.

مقام یکی را در بهشت بالا برند و گوید: این مقام از کجا برای من حاصل شد؟ گویند: فرزندت برای تو آمرزش طلبید.

۲۶۵۷. اِتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ كَما تُحِبُّونَ أَنْ يَبَرُّوكُمْ.

از خدا بترسید و میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید همان طوری که می‌خواهید با شما به نیکی رفتار کنند.

۲۶۵۸. إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ بِالنُّحْلِ كَما تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَ اللُّطْفِ.

شما که می‌خواهید فرزندانتان در نیکی و محبّت با شما به عدالت رفتار کنند در کار بخشش با آنها به عدالت رفتار کنید.

۲۶۵۹. أَعِينُوا أَوْلادَكُمْ عَلَى الْبِرِّ مَنْ شاءَ اسْتَخْرَجَ الْعُقُوقَ مِنْ وُلْدِهِ.

فرزندان خود را در خوب شدن کمک کنید زیرا هر که بخواهد می‌تواند نافرمانی را از فرزند خود بیرون آورد.

۲۶۶۰. أَكْرِمُوا أَوْلادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدابَهُمْ.

فرزندان خود را گرامی شمارید و نیکو تربیتشان کنید.

۲۶۶۱. إِنَّ أَبْغَضَ عِبادِ اللّٰهِ إِلَى اللّٰهِ الْعِفْرِيتُ النِّفْرِيتُ الَّذي لَمْ يُرْزَأْ في مالٍ وَ لا وَلَدٍ.

منفورترین بندگان خدا به نزد وی شخص سرکشی است که در مال و فرزند مصیبت ندیده است.

۲۶۶۲. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يُحِبُّ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ حَتّىٰ فِي الْقُبَلِ.

خداوند دوست دارد که میان فرزندان خود حتّی در بوسیدن آنها به عدالت رفتار کنید.

۲۶۶۳. أُنْظُرْ في أَيِّ نِصابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ

الْعِرْقَ دَسّاسٌ.

بنگر فرزند خود را در کجا قرار می دهی که خون، تأثیر خود را باقی می‌گذارد.

۲۶۶۴. إنَّ الْوَلَدَ مَبْخَلَةٌ مَجْبَنَةٌ مَجْهَلَةٌ مَحْزَنَةٌ.

فرزند موجب بخل و ترس و نادانی و غم است.

۲۶۶۵. صِغارُكُمْ دَعامِيصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقّىٰ أَحَدُهُمْ أَباهُ فَيَأْخُذُ بِثَوْبِهِ فَلايَنْتَهي حَتّىٰ يُدْخِلَهُ اللّٰهُ وَ إيّاهُ الْجَنَّةَ.

کوچولوهای شما زالوهای بهشتند یکیشان پدر خویش را ببیند و لباسش را بگیرد و رها نکند تا خدا پدرش را با او به بهشت در آورد.

۲۶۶۶. عَلِّمُوا أَبْناءَكُمُ السِّباحَةَ وَالرِّمايَةَ وَ نِعْمَ لَهْوُ الْمُؤْمِنَةِ في بَيْتِهَا الْمِغْزَلُ وَ إذا دَعاكَ أَبَواكَ فَأَجِبْ أُمَّكَ.

فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزید و چرخ نخ‌ریسی برای زن مؤمن در خانه‌اش چه سرگرمی خوبیست، وقتی پدر ومادرت تو را خواندند اجابت مادر کن.

۲۶۶۷. لَأَنْ يُؤَدِّبَ رَجُلٌ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصاعٍ.

اینکه مردی فرزند خویش را ادب کند برای وی بهتر است از پیمانه‌ای صدقه کند.

۲۶۶۸. ما مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إلاّ تَلَقَّوْهُ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ الثَّمانِيَةِ مِنْ أَيِّها شاءَ دَخَلَ.

هر مسلمانی که سه فرزند وی قبل از آنکه به عقل رسند بمیرند بر هشت در بهشت به او برخورد کنند که از هر کدام خواهد درآید.

۲۶۶۹. مَنْ دَفَنَ ثَلاثَةً مِنَ الْوَلَدِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ النّارَ.

هر که سه اولاد به خاک بسپارد خدا آتش جهنم را بر او حرام کند.

۲۶۷۰. وَلَدُ الرَّجُلِ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِهِ فَكُلُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ.

فرزند مرد از جملهٔ کسب اوست، از نیکوترین کسب اوست، از اموال فرزندانتان بخورید.

۲۶۷۱. أَلْوَلَدُ ثَمَرَةُ الْقَلْبِ وَ إنَّهُ مَجْبَنَةٌ مَبْخَلَةٌ مَحْزَنَةٌ.

فرزند میوهٔ دل است و مایهٔ ترس و

بخل و غم است.

۲۶۷۲. أَلْوَلَدُ مِنْ رَيْحانِ الْجَنَّةَ.

فرزند از ریحان بهشت است.

■ فرشته: الملک ـ الملائکة

۲۶۷۳. إِنَّ لِلّهِ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ تَنْطِقُ عَلىٰ أَلْسِنَةِ بَنِي آدَمَ بِما فِي الْمَرْءِ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ.

خداوند در زمین فرشتگانی دارد که به زبان آدمیزادگان سخن می‌گویند و از بد و نیک کسان خبر دهند.

۲۶۷۴. لِيَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ مِنْ مَلَكَيْهِ الَّذَيْنِ مَعَهُ كَما يَسْتَحْيِي مِنْ رَجُلَيْنِ صالِحَيْنِ مِنْ جِيرانِهِ وَ هُما مَعَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ.

شخص باید از دو فرشتهٔ خویش که با او هستند شرم کند چنانکه از دو مرد پارسا از همسایگان خود شرم می‌کند که فرشتگان شب و روز با او هستند.

۲۶۷۵. أَلْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللّهِ مِنْ بَعْضِ مَلائِكَتِهِ.

مؤمن نزد خدا از بعض فرشتگان او عزیزتر است. ۳۱۰۹

■ فرصت: الفُرْصَة

۲۶۷۶. مَنْ فُتِحَ لَهُ بابٌ مِنْ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ فَإِنَّهُ لايَدْري مَتىٰ يُغْلَقُ عَنْهُ.

هر که دری از خیر بر او گشودند فرصت غنیمت شمارد که نداند چه وقت بسته خواهد شد.

۲۶۷۷. أَحْسِنُوا جِوارَ نِعَمِ اللّهِ لاتُنَفِّرُوها فَقَلَّما زالَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعادَتْ إِلَيْهِمْ.

قدر نعمتهای خدا را بدانید و آن را از خود مرانید زیرا کمتر ممکن است نعمتی از قومی زایل شود و پس آنان بازگردد.

■ فروش: البیع

۲۶۷۸. مَنْ باعَ عَيْباً لَمْ يُبَيِّنْهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللّهِ وَ لَمْ تَزَلِ الْمَلائِكَةُ تَلْعَنُهُ.

هر که چیز معیوبی فروشد و نگوید، پیوسته در دشمنی خدا باشد و فرشتگان پیوسته او را لعنت کنند.

۲۶۷۹. مَنْ أَقالَ نادِماً بَيْعَهُ أَقالَهُ اللّهُ تَعالىٰ عَثْرَتَهُ.

هر که معاملهٔ پشیمانی را اقاله کند

خدا از گناهانش بگذرد.

۲۶۸۰. ما مِنْ عَبْدٍ يَبيعُ تالِداً إلاّ سَلَّطَ اللّهُ عَلَيْهِ تالِفاً.

هر بنده که چیز فاسد فروشد خدا تلف‌کننده‌ای را بر او مسلّط کند.

■ فرومایه: اللَّئيم

۲۶۸۱. الرِّجالُ أَرْبَعَةٌ: سَخِيٌّ وَ كَريمٌ وَ بَخيلٌ وَ لَئيمٌ فَالسَّخِيُّ الَّذي يَأْكُلُ وَ يُعْطي وَ الكَريمُ الَّذي لا يَأْكُلُ وَ يُعْطي وَ البَخيلُ الَّذي يَأْكُلُ وَ لا يُعْطي وَ اللَّئيمُ الَّذي لا يَأْكُلُ وَ لا يُعْطي.

مردان چهار قسمند: بخشنده و جوانمرد و بخیل و فرومایه: بخشنده آن است که بخورد و بخوراند. جوانمرد آن است که نخورد و بخوراند. بخیل آن است که بخورد و نخوراند. و فرومایه آن است که نه بخورد و نه بخوراند.

۲۶۸۲. أَلْمُؤْمِنُ غِرٌّ كَريمٌ وَ الْفاجِرُ خِبٌّ لَئيمٌ.

مؤمن شریف و کریم است و فاجر فریبکار و فرومایه است.

■ فضیلت: الفَضيلَة

۲۶۸۳. أَفْضَلُ الْفَضائِلِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصْفَحَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

بهترین فضایل اینست که با آنکه از تو بِبُرد پیوند گیری و به کسی که تو را محروم می‌کند عطا کنی و از آنکه بر تو ستم کند درگذری.

۲۶۸۴. إِنَّما يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ أَهْلُ الفَضلِ.

فضیلت اهل فضیلت را صاحب فضیلت می‌شناسد.

■ فطرت: اَلفِطْرَة

۲۶۸۵. إذا سَمِعْتُمْ بِجَبَلٍ زالَ عَنْ مَكانِهِ فَصَدِّقُوا وَ إذا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ زالَ عَنْ خُلْقِهِ فَلا تُصَدِّقُوا فَإِنَّهُ يَصيرُ إلىٰ ما جُبِلَ عَلَيْهِ.

اگر شنیدید کوهی از جای خود تکان خورده باور کنید و اگر شنیدید کسی از خوی خویش دست برداشته باور مکنید زیرا عاقبت به فطرت خویش باز می‌گردد.

■ **فقير: المِسكين**

٢٦٨٦. اِتَّخِذوا عِنْدَ الْفُقَراءِ أَيادِيَ فَإِنَّ لَهُمْ دَوْلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ.

با فقرا دوستی کنید زیرا در روز رستاخیز، دولتی بزرگ دارند.

٢٦٨٧. اِسْتَعيذُوا بِاللّهِ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْعَيْلَةِ وَ مِنْ أَنْ تَظْلِمُوا أَوْ تُظْلَمُوا.

به خدا پناه برید از فقر و عیالمندی و این که ظلم کنید یا تحمّل ظلم کنید.

٢٦٨٨. ثَلاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللّهُ إِلَيْهِمْ غَداً: شَيْخٌ زانٍ وَ رَجُلٌ اتَّخَذَ الْأَيْمانَ بِضاعَةً يَحْلِفُ مِنْ كُلِّ حَقٍّ وَ باطِلٍ وَ فَقيرٌ مُخْتالٌ يَزْهُو.

سه کسند که روز رستاخیز خدا به سوی آنها نمی‌نگرد: پیر زناکار و مردی که قسم را سرمایهٔ خود قرار داده در حق و باطل قسم می‌خورد و فقیر متکبّر و مغرور.

٢٦٨٩. أَلْفَقْرُ أَمانَةٌ فَمَنْ كَتَمَهُ كانَ عِبادَةً.

فقر امانتی است و هر که آن را پوشیده دارد عبادتی است.

٢٦٩٠. أَلْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النّاسِ وَ زَيْنٌ عِنْدَ اللّهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

فقر پیش مردم زبونی است و روز قیامت پیش خدا زینت است.

٢٦٩١. كادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْراً.

بیم آنست که فقر به کفر انجامد.

٢٦٩٢. لا تُطْعِمُوا الْمَساكينَ مِمّا لا تَأْكُلُونَ.

آنچه خودتان نمی‌خورید به مستمندان مخورانید.

٢٦٩٣. لِيُبْشِرْ فُقَراءُ الْمُؤْمِنينَ بِالْفَراغِ يَوْمَ الْقِيامَةِ قَبْلَ الْأَغْنِياءِ بِمِقْدارِ خَمْسِمِائَةِ عامٍ هٰؤُلاءِ فِي الْجَنَّةِ يُنَعَّمُونَ وَ هٰؤُلاءِ يُحاسَبُونَ.

مؤمنان فقیر را بشارت که روز قیامت به اندازه پانصد سال زودتر از اغنیا فارغ شوند، آنان در بهشت متنعّمند و اینان حساب پس می‌دهند.

٢٦٩٤. مَا الَّذي يُعْطي مِنْ سَعَةٍ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِنَ الَّذي يَقْبَلُ إِذا كانَ مُحْتاجاً.

پاداش کسی که در حال گشایش بخشش کند از آنکه بخشش را می‌پذیرد بیشتر نیست، به شرط آنکه محتاج باشد.

٢٦٩٥. مُناوَلَةُ الْمِسْكينِ تَقي مَيْتَةَ السُّوءِ.

عطا به مستمندان از مرگ بد جلوگیری می‌کند.

۲۶۹۶. رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذي طِمْرَيْنِ تَنْبُو عَنْهُ أَعْيُنُ النّاسِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللّهِ لَأَبَرَّهُ.

چه بسا ژولیده گردآلود که دو لباس کهنه دارد و چشم مردم از او بیزار است اگر از جانب خدا تعهّدی کند خداوند انجام دهد.

■ فقه: الفِقْه

۲۶۹۷. لِكُلِّ شَيْءٍ عِمادٌ وَعِمادُ هٰذَا الدّينِ الفِقْهُ.

هر چیزی را ستونی هست و ستون این دین دانایی است.

۲۶۹۸. فَقيهٌ واحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطانِ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ.

تحمل یک فقیه برای شیطان از هزار عابد سخت‌تر است.

۲۶۹۹. ما عُبِدَ اللّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهٍ فِي الدِّينِ.

هیچ عبادتی بهتر از دانا شدن در کار دین نیست.

۲۷۰۰. مَنْ يُرِدِ اللّهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ.

هر که خدا برای او نیکی خواهد، وی را در کار دین دانا کند.

۲۷۰۱. مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يُصْلِحَ مَعيشَتَهُ وَلَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيا طَلَبُ ما يُصْلِحُكَ.

اصلاح معیشت از دانش مرد است و جستجوی چیزی که معاش تو را به صلاح آرد دنیاپرستی نیست.

۲۷۰۲. المُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ فِقْهٍ كَالحِمارِ فِي الطّاحُونِ.

کسی که بی‌دانش عبادت کند چون الاغ آسیاست.

■ فکر: الفِكْر

۲۷۰۳. إِذا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الجُوعِ وَالتَّفَكُّرِ فَادْنُوا مِنْهُمْ فَإِنَّ الحِكْمَةَ تَجْري عَلىٰ أَلْسِنَتِهِمْ.

وقتی اهل گرسنگی و تفکّر را دیدید به آنها نزدیک شوید زیرا حکمت بر زبان آنها جاری می‌شود.

۲۷۰۴. أَلْهَوىٰ مَغْفُورٌ لِصاحِبِهِ ما لَمْ يَعْمَلْ بِهِ أَوْ يَتَكَلَّمْ.

پندار بد اگر به کردار و گفتار نیاید بخشوده است.

ق

■ **قبر: القَبْر**

۲۷۰۵. اِطَّلِعْ فِي الْقُبُورِ وَ اعْتَبِرْ بِالنُّشُورِ.

در قبرها بنگر و از رستاخیز پند آموز.

۲۷۰۶. اَلْقَبْرُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنازِلِ الآخِرَةِ.

قبر نخستین منزل از منزلهای آخرت است.

■ **قتل: القَتْل**

۲۷۰۷. أَبَى اللّهُ أَنْ يَجْعَلَ لِقاتِلِ الْمُؤْمِنِ تَوْبَةً.

خداوند از گناه قاتل مؤمن نمی‌گذرد و توبهٔ او را نمی‌پذیرد.

۲۷۰۸. إِنَّ اللّهَ أَبىٰ عَلَيَّ فِي مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً ثَلاثاً.

خداوند سه بار خواهش مرا دربارهٔ بخشش کسی که مؤمنی را کشته ردّ کرد.

۲۷۰۹. لَزَوالُ الدُّنْيا أَهْوَنُ عَلَى اللّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ.

سقوط دنیا نزد خدا آسان‌تر از قتل یک مرد مسلمان است.

■ **قحطی: القَحْط**

۲۷۱۰. ما سَلَّطَ اللّهُ الْقَحْطَ عَلىٰ قَوْمٍ إِلاّ بِتَمَرُّدِهِمْ عَلَى اللّهِ.

خدا قحط را بر گروهی مسلّط نکند مگر برای نافرمانی که از خدا کرده‌اند.

■ **قدرت: اَلْقُدرَة**

۲۷۱۱. لَلّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ.

قدرت خدا بر تو از قدرت تو بر او بیشتر است.

■ قرآن: القُرْآن

۲۷۱۲. اِقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا ائْتَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فيهِ فَقُومُوا.

قرآن را تا هنگامی که دلهای شما بر آن اتفاق دارد بخوانید و وقتی دربارهٔ آن اختلاف پیدا کردید برخیزید.

۲۷۱۳. اِقْرَءِ الْقُرْآنَ ما نَهاكَ فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَؤُهُ.

اگر خواندن قرآن تو را از کار بد منع می‌کند آن را بخوان ولی اگر تو را از کار بد وا نمی‌دارد به حقیقت قرآن نمی‌خوانی.

۲۷۱۴. اِقْرَءُوا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ وَلاتَجْفُوا عَنْهُ وَ لاتَغْلُوا فيهِ وَ لاتَأْكُلُوا بِهِ وَ لاتَسْتَكْثِرُوا بِهِ.

قرآن را بخوانید و بدان عمل کنید و از آن دور نشوید و در آن غلو نکنید به وسیلهٔ قرآن نان نخورید و به کمک آن فزونی مجویید.

۲۷۱۵. اِقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لايُعَذِّبُ قَلْباً وَعَى الْقُرْآنَ.

قرآن را بخوانید زیرا خداوند دلی را که قرآن را دریافته معذّب نمی‌کند.

۲۷۱۶. اِنَّ هٰذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَءُ كَما يَصْدَءُ الْحَديدُ قيلَ: فَما جَلاءُها؟ قالَ: ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلاوَةُ الْقُرْآنِ.

دلها مانند آهن زنگ می‌زند. گفتند: صیقل آن چیست؟ گفت: یاد مرگ و خواندن قرآن.

۲۷۱۷. اَلْبَيْتُ الَّذي يُقْرَءُ فيهِ الْقُرْآنُ يُتَراءىٰ لِأَهْلِ السَّماءِ كَما تُتَراءَى النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود در نظر اهل آسمان چنان می‌نماید که ستارگان در نظر اهل زمین.

۲۷۱۸. دُورُوا مَعَ كِتابِ اللّٰهِ حَيْثُما دارَ.

پیوسته پیرو کتاب خدا باشید.

۲۷۱۹. اَلزَّبانِيَةُ إِلىٰ فَسَقَةِ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ أَسْرَعُ مِنْهُمْ إِلىٰ عَبَدَةِ الْأَوْثانِ فَيَقُولُونَ: يُبْدَءُ بِنا قَبْلَ عَبَدَةِ الْأَوْثانِ؟ فَيُقالُ لَهُمْ: لَيْسَ مَنْ يَعْلَمُ كَمَنْ لايَعْلَمُ.

مأمورین عذاب فاسقان قرآن‌خوان را زودتر از بت‌پرستان به جهنّم در آرند آنها گویند آیا ما را پیش از

بت‌پرستان می‌برید بدانها جواب دهند آنکه داند مانند آنکه نداند نیست.

۲۷۲۰. عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَاتَّخِذُوهُ إِماماً وَ قائِداً فَإِنَّهُ كَلامُ رَبِّ الْعالَمِينَ الَّذِي هُوَ مِنْهُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ، فَآمِنُوا بِمُتَشابِهِهِ وَ اعْتَبِرُوا بِأَمْثالِهِ.

با قرآن مأنوس شوید و آن را پیشوا و رهبر خویش گیرید که قرآن گفتار خدای جهانیان است که از اوست و به سوی او باز می‌رود به متشابه آن ایمان داشته باشید و از مثل‌های آن عبرت گیرید.

۲۷۲۱. أَلْغُرَباءُ فِي الدُّنْيا أَرْبَعَةٌ: قُرْآنٌ فِي جَوْفِ ظالِمٍ، وَ مَسْجِدٌ فِي نادِي قَوْمٍ لايُصَلّىٰ فيهِ، وَ مُصْحَفٌ فِي بَيْتٍ لايُقْرَأُ فيهِ، وَ رَجُلٌ صالِحٌ مَعَ قَوْمِ سُوءٍ.

غریبان جهان چهارند: قرآن در خاطر ستمگر، و مسجدی در ناحیه گروهی که در آن نماز نکنند، و مصحفی در خانه‌ای که نخوانند، و مرد پارسا با مردم بد.

۲۷۲۲. أَلْقُرْآنُ هُوَ الدَّواءُ.

قرآن، دواست.

۲۷۲۳. أَلْقُرْآنُ غِنىً لا فَقْرَ بَعْدَهُ وَ لا غِنىٰ دُونَهُ.

قرآن غناییست که پس از آن فقری نیست و غنایی جز آن نیست.

۲۷۲۴. لِكُلِّ شَيْءٍ حُلْيَةٌ وَ حُلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ.

هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صوت خوش است.

۲۷۲۵. لا فاقَةَ لِعَبْدٍ يَقْرَءُ الْقُرْآنَ وَ لا غِنىٰ لَهُ بَعْدَهُ.

بنده‌ای که قرآن خواند فقیر نشود و او را بالاتر از قرآن نیازی نیست.

۲۷۲۶. مَثَلُ الْقُرْآنِ مَثَلُ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ إِنْ عَقَلَها صاحِبُها أَمْسَكَها وَ إِنْ تَرَكَها ذَهَبَتْ.

حکایت قرآن چون شتر بسته است که صاحبش اگر ببندش محفوظ ماند و اگر ولش کند از دست برود.

■ **قرض: القَرْض**

۲۷۲۷. إِنَّ صاحِبَ الدَّيْنِ لَهُ سُلْطانٌ عَلىٰ صاحِبِهِ حَتّىٰ يَقْضِيَهُ.

طلبکار بر قرضدار تسلّط دارد تا هنگامی که قرض خود را بپردازد.

۲۷۲۸. اَقِلَّ مِنَ الدَّيْنِ تَعِشْ حُرّاً.

قرض کمتر گیر تا آزاد باشی.

۲۷۲۹. لاتَزالُ نَفْسُ الرَّجُلِ مُعَلَّقَةً بِدَيْنِهِ حَتّىٰ يُقْضيٰ عَنْهُ.

جان مرد پیوسته به قرض وی آویخته است تا قرض وی ادا شود.

۲۷۳۰. ما مِنْ عَبْدٍ کانَتْ لَهُ نِيَّةٌ في أَداءِ دَيْنِهِ اِلاّ کانَ لَهُ مِنَ اللّهِ عَوْنٌ.

هر بنده که نیّت ادای دین خویش داشته باشد، از جانب خدا یاری شود.

۲۷۳۱. لَوْ کانَ لي مِثْلُ اُحُدٍ ذَهَباً لَسَرَّني أَنْ لايَمُرَّ عَلَيَّ ثَلاثٌ وَ عِنْدي مِنْهُ شَيْءٌ اِلاّ شَيْءٌ أَرْصِدُهُ لِدَيْنٍ.

اگر به اندازهٔ کوه احد طلا داشتم، دوست داشتم پس از سه روز چیزی از آن به نزد من نباشد مگر چیزی که برای قرضی ذخیره کرده باشم.

۲۷۳۲. اِنَّ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللّهِ أَنْ يَلْقاهُ بِها عَبْدٌ ـ بَعْدَ الْکَبائِرِ الَّتي نَهَى اللّهُ عَنْها ـ أَنْ يَمُوتَ الرَّجُلُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ لايَدَعُ لَهُ قَضاءً.

بعد از گناهان بزرگ که خداوند از آن نهی کرده بزرگتر از همهٔ گناهان آنست که مردی بمیرد و قرضی داشته باشد و محلی برای پرداخت آن نگذارد.

۲۷۳۳. اِنَّ اللّهَ تَعالىٰ مَعَ الدّائِنِ حَتّىٰ يَقْضِيَ دَيْنَهُ ما لَمْ يَکُنْ دَيْنُهُ فيما يَکْرَهُ اللّهُ.

خداوند یار قرض‌دار است تا قرض خود را بپردازد به شرط آنکه قرض وی برخلاف رضای خداوند نباشد.

۲۷۳۴. خِيارُکُمْ أَحْسَنُکُمْ قَضاءً لِلدَّيْنِ.

بهترین شما کسانی هستند که قرض خود را بهتر ادا کنند.

۲۷۳۵. دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلىٰ بابِها: أَلصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ فَقُلْتُ يا جِبْريلُ کَيْفَ صارَتِ الصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ قالَ لِأَنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ في يَدِ الْغَنِيِّ وَ الْفَقيرِ وَ الْقَرْضُ لايَقَعُ اِلاّ في يَدِ مَنْ يَحْتاجُ اِلَيْهِ.

به بهشت درآمدم و بر در آن نوشته دیدم: صدقه را ده برابر پاداش است و قرض را هیجده برابر پاداش، گفتم:

ای جبرئیل چگونه صدقه را ده برابر و قرض را هیجده برابر پاداش دهند، گفت برای آنکه صدقه به دست بی‌نیاز و نیازمند افتد و قرض جز به دست محتاجان نیفتد.

۲۷۳۶. أَلدَّيْنُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ مَذَلَّةٌ بِالنَّهارِ.

قرض غم شب و ذلت روز است.

۲۷۳۷. أَلدَّيْنُ يَنْقُصُ مِنَ الدِّيْنِ وَ الْحَسَبِ.

قرض دین و بزرگی را بکاهد.

۲۷۳۸. صاحِبُ الدَّيْنِ مَغْلُولٌ فِي قَبْرِهِ لايَفُكُّهُ اِلاّ قَضاءُ دَيْنِهِ.

قرضدار در قبر خویش در غل است و جز پرداخت قرض وی غل او را باز نمی‌کند.

۲۷۳۹. أَلدَّيْنُ دَيْنانِ: فَمَنْ ماتَ وَ هُوَ يَنْوِي قَضاءَهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ وَ مَنْ ماتَ وَ لايَنْوِي قَضاءَهُ فَذاكَ الَّذي يُؤْخَذُ مِنْ حَسَناتِهِ لَيْسَ يَوْمَئِذٍ دينارٌ وَ لا دِرْهَمٌ.

دو جور قرض هست هر که بمیرد و در دل دارد که قرض خود را بپردازد من ولی او هستم و هر که بمیرد و در دل دارد قرض خود را ندهد، در مقابل آن از اعمال نیک وی بردارند زیرا در آن روز دینار و درهمی نیست.

۲۷۴۰. أَلدَّيْنُ رايَةُ اللّهِ فِي الْأَرْضِ فَإِذا أَرادَ أَنْ يُذِلَّ عَبْداً وَضَعَها فِي عُنُقِهِ.

قرض پرچم خدا در روی زمین است و هر که را خواهد ذلیل کند آن را به گردنش می‌گذارد.

۲۷۴۱. أَلدَّيْنُ شَيْنُ الدِّينِ.

قرض مایه خواری دین است.

۲۷۴۲. قَرْضُ الشَّيْءِ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَتِهِ.

چیزی را به قرض بدهی بهتر از آن است که به صدقه بدهی.

۲۷۴۳. قَرْضُ مَرَّتَيْنِ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةِ مَرَّةٍ.

دو بار قرض دادن بهتر از یک بار صدقه دادن است.

۲۷۴۴. كُلُّ قَرْضٍ صَدَقَةٌ.

هر قرضی صدقه است.

۲۷۴۵. لا هَمَّ اِلاّ هَمُّ الدَّيْنِ وَ لا وَجَعَ اِلاّ وَجَعُ الْعَيْنِ.

غمی چون غم قرض نیست و دردی چون درد چشم نیست.

۲۷۴۶. مَنْ نَفَّسَ عَنْ غَريمِهِ أَوْ مَحىٰ عَنْهُ كانَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که به قرضدار خویش مهلت دهد یا قرض او را قلم گیرد روز قیامت در سایهٔ عرش باشد.

۲۷۴۷. مَنْ كانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَهَمَّ بِقَضائِهِ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ مِنَ اللّهِ حارِسٌ.

هر که قرضی داشته باشد و قصد پرداخت آن کند پیوسته نگهبانی از جانب خدا بر او گماشته باشد.

۲۷۴۸. مَنْ إدّانَ دَيْناً يَنْوي قَضاءَهُ أَدّاهُ اللّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ.

هر که دینی به عهده دارد که نیّت پرداخت آن دارد، خدا روز قیامت قرض وی را ادا کند.

۲۷۴۹. مَنْ أَخَذَ أَمْوالَ النّاسِ يُريدُ أَداءَها أَدَّى اللّهُ عَنْهُ وَ مَنْ أَخَذَها يُريدُ إتْلافَها أَتْلَفَهُ اللّهُ.

هر که مال مردم بگیرد و اراده پرداخت آن داشته باشد خدا پرداخت آن کند و هر که بگیرد و ارادهٔ تلف کردن داشته، خدا آن را تلف کند.

۲۷۵۰. أَلْمَطْلُ طَرَفٌ مِنَ الظُّلْمِ.

تأخیر پرداخت دین، شمه‌ای از ظلم است.

■ قضاوت: القَضاوَة

۲۷۵۱. إذَا ابْتُلِيَ أَحَدُكُمْ بِالْقَضاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمينَ فَلايَقْضِ وَ هُوَ غَضْبانُ وَلْيُسَوِّ بَيْنَهُمْ فِي النَّظَرِ وَ الْمَجْلِسِ وَ الْإشارَةِ.

اگر یکی از شما به کار قضاوت میان مسلمانان دچار شود باید به هنگام غضب از قضاوت خودداری کند و میان ارباب دعوی در نگاه و نشیمنگاه و اشاره تفاوتی نگذارد.

۲۷۵۲. أَللّهُ مَعَ الْقاضي ما لَمْ يَجُرْ فَإذا جارَ تَخَلَّى اللّهُ عَنْهُ وَ لَزِمَهُ الشَّيْطانُ.

خداوند یار قاضی است تا موقعی که ستم نکند، وقتی ستم کرد خدا او را رها می‌کند و شیطان قرین او می‌شود.

۲۷۵۳. إنَّ الْقاضِيَ الْعَدْلَ لَيُجاءُ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَيَلْقىٰ مِنْ شِدَّةِ الْحِسابِ ما يَتَمَنّىٰ أَنْ لايَكُونَ قَضىٰ بَيْنَ اِثْنَيْنِ في تَمْرَةٍ.

قاضی عادل را روز قیامت به حساب می‌کشند و از سختی حساب چیزها می‌بیند که آرزو می‌کند میان دو کس دربارهٔ یک خرما قضاوت نکرده بود.

۲۷۵۴. إنَّ اللّهَ تعالىٰ مَعَ القاضي ما لَمْ يَحِفْ عَمْداً.

خداوند تا هنگامی که قاضی از روی عمد ستم نکند یار اوست.

۲۷۵۵. قاضِيانِ فِي النّارِ وَ قاضٍ فِي الْجَنَّةِ: قاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضىٰ بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَ قاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَجارَ مُتَعَمِّداً أَوْ قَضىٰ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَهُما فِي النّارِ.

دو قاضی در جهنم‌اند و یک قاضی در بهشت؛ قاضی‌ای که حق را بشناسد و دانسته منحرف شود، یا ندانسته قضاوت کند هر دو در جهنّم‌اند.

۲۷۵۶. لِسانُ القاضي بَيْنَ طَريقَيْنِ إمّا إلىٰ جَنَّةٍ وَ إمّا إلىٰ نارٍ.

زبان قاضی میان دو راه است یا به سوی بهشت یا به سوی جهنّم.

۲۷۵۷. لَيَأْتِيَنَّ عَلَى الْقاضِي الْعادِلِ يَوْمَ الْقِيامَةِ ساعَةٌ يَتَمَنّىٰ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمْرَةٍ قَطُّ.

روز قیامت بر قاضی عادل ساعتی بگذرد که آرزو کند هرگز میان دو تن دربارهٔ خرمایی قضاوت نکرده بود.

۲۷۵۸. ما مِنْ قاضٍ مِنْ قُضاةِ الْمُسْلِمينَ إلاّ وَ مَعَهُ مَلَكانِ يُسَدِّدانِهِ إلَى الْحَقِّ ما لَمْ يُرِدْ غَيْرَهُ فَإنْ أَرادَ غَيْرَهُ وَ جارَ مُتَعَمِّداً تَبَرَّأَ مِنْهُ الْمَلَكانِ وَ وَكَلاهُ إلىٰ نَفْسِهِ.

هر یک از قضات مسلمانان دو فرشته موکل دارد که وی را مادام که جز حق نخواهد بر آن استوار کند و اگر غیر حق اراده کند و به عمد منحرف شود فرشتگان از او بری شوند و کار وی را به خودش واگذارند.

۲۷۵۹. مَنْ حَكَمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ تَحاكَما إلَيْهِ فَلَمْ يَقْضِ بَيْنَهُما بِالْحَقِّ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّهِ.

هر که میان دو کس که داوری بدو برند، داوری کند و به حق میانشان قضاوت نکند لعنت خدا بر او باد.

۲۷۶۰. مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمينَ فَلْيَعْدِلْ بَيْنَهُمْ فِي لَحْظِهِ وَ إشارَتِهِ وَ مَجْلِسِهِ.

هر که به قضاوت میان مسلمانان مبتلا شود میان آنها در نظر و اشاره و مجلس خویش برابری نهد.

۲۷۶۱. مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمينَ

فَلا یَرْفَعْ صَوْتَهُ عَلیٰ أَحَدِ الْخَصْمَیْنِ اِلاّ یَرْفَعُ عَلَی الآخَرِ.

هر که به قضاوت میان مسلمانان مبتلا شود، صدای خویش بر یکی از مدعیان بلند نکند مگر اینکه بر دیگری نیز بلند کند.

۲۷۶۲. اِنَّما أَهْلَکَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ أَنَّهُمْ کانُوا اِذا سَرَقَ فیهِمُ الشَّریفُ تَرَکُوهُ وَ اِذا سَرَقَ فیهِمُ الضَّعیفُ أَقامُوا عَلَیْهِ الْحَدَّ.

هلاک پیشینیان شما از آنجا بود که دزد معتبر را رها می‌کردند و دزد ضعیف را مجازات می‌نمودند.

۲۷۶۳. مَنْ جُعِلَ قاضِیاً فَقَدْ ذُبِحَ بِغَیْرِ سَکّینٍ.

هر که به قضاوت منصوب شود، چنان است که بدون کارد سرش بریده‌اند.

■ قلب، دل: القَلْب

۲۷۶٤. لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ أَسْرَعُ تَقَلُّباً مِنَ الْقِدْرِ اِذَا اسْتَجْمَعَتْ غَلْیاناً.

دل فرزند آدم از دیگی که سخت جوشان باشد تغییرپذیرتر است.

۲۷٦۵. ما أَنْکَرَ قَلْبُکَ فَدَعْهُ.

هر چه را قلبت نمی‌پذیرد، واگذار.

۲۷٦٦. ما مِنْ قَلْبٍ اِلاّ وَ هُوَ مُعَلَّقٌ بَیْنَ اِصْبَعَیْنِ مِنْ أَصابِعِ الرَّحْمٰنِ اِنْ شاءَ أَقامَهُ وَ اِنْ شاءَ أَزاغَهُ، وَ الْمیزانُ بِیَدِ الرَّحْمٰنِ یَرْفَعُ أَقْواماً وَ یَخْفَضُ آخَرینَ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیامَةِ.

هر دلی به دو انگشت از انگشتان قدرت خدای رحمان آویخته اگر خواهد آن را ثابت دارد و اگر خواهد آن را بگرداند و میزان کارها به دست خداست که تا روز قیامت گروهی را بالا برد وگروهی دیگر را پایین برد.

۲۷٦۷. أَلاٰ وَ اِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً اِذا صَلُحَتْ صَلُحَ الْجَسَدُ کُلُّهُ وَ اِذا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ کُلُّهُ أَلاٰ وَ هِيَ الْقَلْبُ.

بدانید که در تن قطعهٔ گوشتی است که اگر صالح بود تمام تن به صلاح آید و اگر فاسد بود تمام تن به فساد گراید، بدانید که آن قلب است.

۲۷٦۸. اِنَّ الْقُلُوبَ بَیْنَ اِصْبَعَیْنِ مِنْ أَصابِعِ اللّٰهِ یُقَلِّبُها.

دلها میان دو انگشت از انگشتان خداست و آن را زیرورو همی کند.

۲۷۶۹. اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ کُلَّ قَلْبٍ حَزینٍ.

خداوند دل غمگین را دوست دارد.

۲۷۷۰. اِنَّ قَلْبَ ابْنِ آدَمَ مِثْلُ الْعُصْفُورِ یَنْقَلِبُ فِی الْیَوْمِ سَبْعَ مَرّاتٍ.

دل آدمیزاد چون گنجشگ است، هر روز هفت بار دگرگون می شود.

۲۷۷۱. اِنَّما مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ ریشَةٍ بِالْفَلاةِ تَعَلَّقَتْ فی أَصْلِ شَجَرَةٍ یُقَلِّبُها الرّیحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ.

دل مانند رشته‌ای است در بیابانی به درختی آویخته که باد پیوسته آن را زیرورو می‌کند.

۲۷۷۲. جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلی حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ اِلَیْها وَ بُغْضِ مَنْ أَساءَ اِلَیْها.

دلها به اقتضای فطرت آن کس را که با آنها نیکی کند دوست دارند و آن کس را که با آنها بدی کند دشمن دارند.

۲۷۷۳. رَوِّحُوا الْقُلُوبَ ساعَةً بِساعَةٍ.

دلها را ساعت به ساعت استراحت دهید.

۲۷۷۴. عَمَی الْقَلْبِ الضَّلالَةُ بَعْدَ الْهُدی.

کوری دل، گمراهی پس از هدایتست.

۲۷۷۵. أَلْقَلْبُ مَلِکٌ وَ لَهُ جُنُودٌ فَاِذا صَلُحَ الْمَلِکُ صَلُحَتْ جُنُودُهُ وَ اِذا فَسَدَ الْمَلِکُ فَسَدَتْ جُنُودُهُ.

دل، پادشاهی است که سپاهیان دارد و چون شاه به صلاح آید سپاهیانش به صلاح گرایند و چون شاه فاسد شود سپاهیانش فاسد شوند.

۲۷۷۶. ما مِنَ الْقُلُوبِ قَلْبٌ اِلاّ وَ لَهُ سَحابَةٌ کَسَحابَةِ الْقَمَرِ بَیْنَا الْقَمَرُ یُضِیءُ أَوْ عَلَتْهُ سَحابَةٌ فَأَظْلَمَ أَوْ تَجَلَّتْ.

هر دلی پاره ابری چون پاره ابر ماه دارد هنگامی که ماه نورپاشی کند پارهٔ ابری آن را بپوشاند و تاریک شود یا باز روشن شود.

۲۷۷۷. مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ ریشَةٍ بِأَرْضٍ تُقَلِّبُها الرِّیاحُ.

حکایت دل چون رشته‌ای است در سرزمینی که بادها آن را زیرورو کند.

۲۷۷۸. مَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ صالِحٌ تَحَنَّنَ اللّهُ عَلَیْهِ.

هر که قلبی خوب داشته باشد خدا به وی مشتاق است.

■ **قناعت: القَناعَة**

٢٧٧٩. اِذا نَظَرَ أَحَدُكُمْ اِلیٰ مَنْ فُضِّلَ عَلَیْهِ فِي الْمالِ وَ الْخَلْقِ فَلْیَنْظُرْ اِلیٰ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ.

وقتی کسی را که در مال و جمال از شما پیش است می‌نگرید به کسی که از شما پست‌تر است نظری بیفکنید.

٢٧٨٠. عَلَیْکُمْ بِالْقَناعَةِ فَاِنَّ الْقَناعَةَ مالٌ لایَنْفَدُ.

به قناعت خو کنید زیرا قناعت مالی است که تمام‌شدنی نیست.

٢٧٨١. اَلْقَناعَةُ مالٌ لایَنْفَدُ.

قناعت مالی است که تمام نمی‌شود.

٢٧٨٢. قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ یا ابْنَ آدَمَ تُؤْتیٰ کُلَّ یَوْمٍ بِرِزْقِكَ وَ أَنْتَ تَحْزَنُ وَ یَنْقُصُ کُلَّ یَوْمٍ مِنْ عُمْرِكَ وَ أَنْتَ تَفْرَحُ أَنْتَ فیما یَکْفیكَ وَ تَطْلُبُ ما یُطْغیكَ لا بِقَلیلٍ تَقْنَعُ وَ لا مِنْ کَثیرٍ تَشْبَعُ.

خدای والا فرماید: ای پسر آدم هر روز روزی تو دهند و غمگین باشی و هر روز از عمر تو کاسته شود و شادمانی کنی، آنچه تو را کفایت کند داری و آنچه تو را به طغیان کشاند می‌طلبی نه به کم قانع شوی و نه با بسیار سیر.

■ **قیامت: القِیامَة**

٢٧٨٣. کُلُّ نَفْسٍ تُحْشَرُ عَلیٰ هَواها، فَمَنْ هَوَی الْکَفَرَةَ فَهُوَ مَعَ الْکَفَرَةِ وَ لایَنْفَعُهُ عَمَلُهُ شَیْئاً.

هر کسی را با دلبستگی‌اش محشور کنند، هر که به کافران دلبسته باشد با کافران است و عملش سودش ندهد.

٢٧٨٤. اِذا وُسِّدَ الْأَمْرُ اِلیٰ غَیْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السّاعَةَ.

وقتی کار را به دست نااهلان سپارند، منتظر رستاخیز باش.

٢٧٨٥. اِنَّ الْعارَ لَیَلْزَمُ الْمَرْءَ یَوْمَ الْقِیامَةِ حَتّیٰ یَقُولَ یا رَبِّ لَاِرْسالُكَ بي اِلَی النّارِ أَیْسَرُ عَلَيَّ مِمّا أَلْقیٰ وَ اِنَّهُ لَیَعْلَمُ ما فیها مِنْ شِدَّةِ الْعَذابِ.

در قیامت آن قدر ننگ گریبانگیر انسان می‌شود که می‌گوید: خدایا اگر مرا به جهنّم بفرستی بهتر از این وضع است در صورتی که از سختی عذاب جهنّم خبر دارد.

۲۷۸۶. إِنَّما يُبْعَثُ النّاسُ عَلىٰ نِيّاتِهِمْ.

مردم مطابق پندارهای خود محشور می‌شوند.

۲۷۸۷. بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ أَيّامُ الْهَرْجِ.

پیش از رستاخیز روزگاری آشفته است.

۲۷۸۸. كُلُّ ما هُوَ آتٍ قَرِيبٌ.

هر چه آمدنی است، نزدیک است.

۲۷۸۹. لَيُرَدَّنَّ الْحُقُوقُ إِلىٰ أَهْلِها يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتّىٰ يُقادَ لِلشّاةِ الْجَمّاءِ مِنَ الشّاةِ الْقَرْناءِ تَنْطَحُها.

روز قیامت حقوق کسان را باز پس دهند تا آنجا که از گوسفند شاخدار که گوسفند بی‌شاخ را شاخ زده تقاص کنند.

۲۷۹۰. لاتَقُومُ السّاعَةُ حَتّىٰ تَقِلَّ الرِّجالُ وَ تَكْثُرَ النِّساءُ.

قیامت به پا نشود تا وقتی مردان کم و زنان بسیار شوند.

۲۷۹۱. لاتَقُومَنَّ السّاعَةُ حَتّىٰ تَكُونَ الْوَلَدُ غَيْظاً وَ تُفِيضَ اللِّئامُ فَيْضاً وَ تَغِيضَ الْكِرامُ غَيْضاً وَ يَجْتَرِئَ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ اللَّئِيمُ عَلَى الْكَرِيمِ.

قیامت به پا نشود تا وقتی فرزند مایهٔ خشم شود و لئیمان فراوان شوند و کریمان کمیاب گردند و کوچک بر بزرگ جسارت ورزد و لئیم بر کریم جری شود.

۲۷۹۲. لاتَقُومُ السّاعَةُ حَتّىٰ يَكُونَ أَسْعَدَ النّاسِ فِي الدُّنْيا لُكَعُ ابْنُ لُكَعَ.

قیامت به پا نشود تا خوشبخت‌ترین مردم جهان فرومایه پسر فرومایه باشد [یعنی هر کسی که در این دنیا در جایگاه پست قرار دارد در روز قیامت جایگاهش بزرگ خواهد بود].

۲۷۹۳. لاتَقُومُ السّاعَةُ حَتّىٰ يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يا لَيْتَنِي مَكانَهُ.

قیامت به پا نشود تا مرد به قبر دیگری بگذرد و گوید کاش به جای او بودم.

■ **قیمت: القِيْمَة**

٢٧٩٤. لا أَشْتَرِي شَيْئاً لَيْسَ عِنْدي ثَمَنُهُ. چیزی که قیمت آن را ندارم نمی‌خرم.

ک

■ کار: العَمَل

۲۷۹۵. إنَّ اللّهَ تَعالیٰ یُحِبُّ العَبْدَ المُؤْمِنَ المُحْتَرِفَ.

خداوند بندهٔ مؤمن پیشه‌ور را دوست دارد.

۲۷۹۶. إذا أَرَدْتَ أَمْراً فَعَلَیْكَ بِالتَّؤْدَةِ حَتّیٰ یُرِیَكَ اللّهُ مِنْهُ المَخْرَجَ.

وقتی خواستی کاری را انجام دهی تأمل کن تا خدا راه آن را به تو نشان دهد.

۲۷۹۷. إذا حاكَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ فَدَعْهُ.

وقتی دل تو از کاری چرکین است از آن چشم بپوش.

۲۷۹۸. إذا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلاً فَلْیُتْقِنْهُ.

هر کس کاری می‌کند باید آن را خوب انجام دهد.

۲۷۹۹. اِسْتِتْمامُ المَعْرُوفِ خَیْرٌ مِنِ ابْتِدائِهِ.

انجام دادن کار نیک بهتر از آغاز کردن آنست.

۲۸۰۰. اِعْمَلُوا فَكُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ.

کار کنید زیرا هر کسی آنچه را برای آن ساخته شده به دست می‌آورد.

۲۸۰۱. إیّاكَ وَ كُلَّ أَمْرٍ یُعْتَذَرُ مِنْهُ.

از هر کاری که عذر آن باید خواست بپرهیز.

۲۸۰۲. خَیْرُ الأُمُورِ أَوْسَطُها.

بهترین کارها آنست که به اعتدال نزدیکتر است.

۲۸۰۳. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَنَعْتَهُ إلیٰ غَنِيٍّ أَوْ فَقِیرٍ فَهِيَ صَدَقَةٌ.

هر کار خیر که دربارهٔ ثروتمند یا فقیری کنی، صدقه است.

۲۸۰۴. ما کَرِهْتَ أَنْ یَراهُ النّاسُ مِنْكَ فَلاتَفْعَلْهُ بِنَفْسِكَ إِذا خَلَوْتَ.

هر کاری که دوست نداری مردم از تو ببینند وقتی به خلوت شدی به تنهایی مکن.

۲۸۰۵. مِلاكُ الْأَمْرِ خَواتِمُهُ.

اعتبار کار به سرانجام آنست.

۲۸۰۶. یُحِبُّ اللّهَ الْعامِلَ إِذا عَمِلَ أَنْ یُحْسِنَ.

خدا دوست دارد وقتی کسی کار می‌کند نیکو و کامل انجام دهد.

۲۸۰۷. إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ أَنْ تُؤْتیٰ رُخصَتُهُ کَما یُحِبُّ أَنْ تُتْرَكَ مَعْصِیَتُهُ.

خداوند دوست دارد کارهایی را که روا داشته انجام دهند چنانکه دوست دارد از نافرمانی او چشم بپوشند.

۲۸۰۸. إِذا عُمِلَتِ الْخَطیئَةُ فِی الْأَرْضِ کانَ مَنْ شَهِدَها فَکَرِهَها کَمَنْ غابَ عَنْها وَ مَنْ غابَ عَنْها فَرَضِیَها کانَ کَمَنْ شَهِدَها.

وقتی گناهی در زمین رخ دهد کسی که آن را دیده ولی از آن متنفر است، مانند کسیست که آن را ندیده و کسی که آن را ندیده ولی از آن راضیست مانند کسیست که آن را دیده باشد.

■ کافر: الکافِر

۲۸۰۹. أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَی اللّٰهِ مَنْ آمَنَ ثُمَّ کَفَرَ.

منفورترین مردم پیش خدا آن کس است که ایمان آورد و سپس کافر شود.

۲۸۱۰. أَلاٰ إِنَّ بَنی آدَمَ خُلِقُوا عَلیٰ طَبَقاتٍ شَتّیٰ: مِنْهُمْ مَنْ یُولَدُ مُؤْمِناً وَ یَحْیا مُؤْمِناً وَ یَمُوتُ مُؤْمِناً وَ مِنْهُمْ مَنْ یُولَدُ کافِراً وَ یَحْیا کافِراً وَ یَمُوتُ کافِراً وَ مِنْهُمْ مَنْ یُولَدُ کافِراً وَ یَحْیا کافِراً وَ یَمُوتُ مُؤْمِناً.

بدانید که مردم بر طبقات مختلف آفریده شده‌اند: بعضی مؤمن متولد می‌شوند و مؤمن زندگی می‌کنند و مؤمن می‌میرند. بعضی دیگر کافر متولد می‌شوند و کافر زندگی می‌کنند و کافر می‌میرند بعضی کافر متولد می‌شوند و کافر زندگی می‌کنند ولی مؤمن می‌میرند.

۲۸۱۱. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لا یَظْلِمُ حَسَنَةً یُعْطي عَلَیْها فِي الدُّنْیا وَ یُثابُ عَلَیْها فِي الآخِرَةِ وَ أَمّا الْکافِرُ فَیُطْعَمُ بِحَسَناتِهِ فِي الدُّنْیا حَتّیٰ إذا أَفْضیٰ إِلَی الآخِرَةِ لَمْ تَکُنْ لَـهُ حَسَنَةٌ یُعْطیٰ بِها خَیْراً.

خداوند هیچ یک از کارهای نیک مؤمن را از قلم نمی‌اندازد و در دنیا و آخرت پاداش آن را می‌دهد؛ ولی کافر در دنیا به وسیلهٔ کارهای نیک خود روزی می‌خورد و همین که به آخرت رسید کار نیکی ندارد که به وسیلهٔ آن پاداش یابد.

۲۸۱۲. إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ الرَّحْمَةَ یَوْمَ خَلَقَها مِائَةَ رَحْمَةٍ فَأَمْسَکَ عِنْدَهُ تِسْعاً وَ تِسْعَیْنَ رَحْمَةً وَ أَرْسَلَ فِي خَلْقِهِ کُلِّهِمْ رَحْمَةً فَلَوْ یَعْلَمُ الْکافِرُ بِکُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمْ یَیْأَسْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ لَوْ یَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الْعَذابِ لَمْ یَأْمَنْ مِنَ النّارِ.

خداوند روزی که رحمت را آفرید صد قسمت آفرید نود و نه قسمت را پیش خود نگه داشت و یک قسمت را به همهٔ مخلوقات داد اگر کافر می‌دانست چقدر رحمت پیش خدا است از بهشت مأیوس نمی‌شد و اگر مؤمن می‌دانست چقدر عذاب پیش خدا است از جهنم ایمن نبود.

۲۸۱۳. إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَیَضَعُ عَلَیْهِ کَنَفَهُ وَ سَتْرَهُ مِنَ النّاسِ وَ یُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَیَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ کَذا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ کَذا فَیَقُولُ نَعَمْ أَيْ رَبِّ حَتّیٰ إذا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ وَ رَأیٰ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ قَدْ هَلَكَ قالَ فَإِنّي قَدْ سَتَرْتُها عَلَیْكَ فِي الدُّنْیا وَ أَنَا أَغْفِرُها لَكَ الْیَوْمَ ثُمَّ یُعْطيٰ کِتابَ حَسَناتِهِ بِیَمینِهِ وَ أَمَّا الْکافِرُ وَ الْمُنافِقُ فَیَقُولُ الأَشْهادُ: «هٰؤُلاءِ الَّذینَ کَذَبُوا عَلیٰ رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الظّالِمینَ».

خداوند مؤمن را پیش آرد و او را از مردم مستور و محفوظ دارد و به گناهان خود معترف کند و گوید: آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ و او جواب می‌دهد: بله، خدایا. تا وقتی که او را به گناهانش معترف ساخت و در خاطرش گذشت که از کثرت گناهان هلاک شده است، خدا گوید: من

گناهان تو را در دنیا مستور داشتم و امروز بر تو می‌بخشم سپس نامهٔ کارهای نیک او را به دست راستش دهد ولی دربارهٔ کافر و منافق آشکارا گوید: «دروغ بستند لعنت خداوند بر گروه ستمکاران».

■ **کسب: الکَسْب**

٢٨١٤. إنَّ أَطيَبَ الكَسْبِ كَسْبُ التُّجّارِ الَّذينَ اِذا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَ اِذَا ائْتُمِنُوا لَمْ يَخُونُوا وَ اِذا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا وَ اِذا كانَ عَلَيْهِمْ دَيْنٌ لَمْ يَمْطُلُوا وَ اِذا كانَ لَهُمْ لَمْ يُعْسِرُوا وَ اِذا باعُوا لَمْ يُطْرُوا وَ اِذَا اشْتَرَوْا لَمْ يَذُمُّوا.

بهترین کسب‌ها کسب تجّاری است که به هنگام سخن دروغ نگویند و در امانت خیانت نکنند و به وعده وفا کنند و در پرداخت قرض خود تعلل نکنند و در مطالبه سختگیری نکنند و به هنگام فروش در ستایش جنس خود مبالغه نکنند و به هنگام خرید از جنس دیگران بد نگویند.

٢٨١٥. أَفْضَلُ الأَعْمالِ الكَسْبُ مِنَ الحَلالِ.

بهترین کارها کسب حلال است.

٢٨١٦. أَفْضَلُ الكَسْبِ بَيْعٌ مَبْرُورٌ وَ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ.

بهترین کسبها معامله‌ای است که نادرستی در آن نباشد و کاری است که مرد با دست خود انجام دهد.

٢٨١٧. أَطْيَبُ الكَسْبِ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ.

بهترین کسبها آنست که مرد با دست خود کار کند.

٢٨١٨. خَيْرُ الكَسْبِ كَسْبُ يَدِ العامِلِ إذا نَصَحَ.

بهترین کسبها کسبی است که کارگر با دست کند اگر با دقت انجام گیرد.

٢٨١٩. أَلْكاسِبُ مِنْ يَدِهِ خَليلُ اللّهِ.

کسیکه به دست خویش کسب کند دوست خداست.

٢٨٢٠. لَعَثْرَةٌ في كَسْبِ حَلالٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّهِ مِنْ ضَرْبٍ بِسَيْفٍ حَولاً كامِلاً.

افتادنی در راه کسب حلال نزد خدا از یک سال شمشیر زدن بهتر است.

■ **کفاره: اَلكَفّارة**

٢٨٢١. قارِبُوا وَسَدِّدُوا فَفي كُلِّ ما يُصابُ بِهِ

الْمُسْلِمُ كَفّارَةٌ حَتَّى النَّكْبَةِ يُنْكَبُها وَ الشَّوْكَةِ يُشاكُها.

دوستی کنید و به صلاح آیید مسلمان هر چه بیند کفاره اوست حتی مصیبتی که بدو رسد و خاری که در پایش خلد.

۲۸۲۲. مَنْ حَلَفَ عَلىٰ يَمِينٍ فَرَأىٰ مِنْها خَيْراً فَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ لِيَفْعَلِ الَّذي هُوَ خَيْرٌ.

هر که به کاری قسم خورد و بهتر از آن پیش آید کفّاره قسم خویش دهد و کاری که بهتر است انجام دهد.

■ کودک: الطِّفْل

۲۸۲۳. عَرامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ.

سرکشی طفل در دوران کودکی مایهٔ فزونی عقل او در بزرگی است.

۲۸۲٤. رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلاثَةٍ: عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلىٰ عَقْلِهِ حَتّىٰ يَبْرَءَ وَ عَنِ النّائِمِ حَتّىٰ يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتّىٰ يَحْتَلِمَ.

قلم از سه دسته برداشته‌اند: مجنونی که اختیار عقل خود را ندارد تا شفا یابد و خفته تا بیدار شود و طفل تا بالغ شود.

۲۸۲٥. مَنْ رَبّىٰ صَغِيراً حَتّىٰ يَقُولَ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ لَمْ يُحاسِبْهُ اللّٰهُ.

هر که طفلی را تربیت کند تا «لااله‌الاالله» گوید خدا از او حساب نخواهد.

۲۸۲٦. صَلُّوا عَلىٰ أَطْفالِكُمْ فَإِنَّهُمْ مِنْ أَفْراطِكُمْ.

بر کودکان خویش درود فرستید که آنها پیشاهنگان شمایند.

■ کوری: الأَعْمىٰ

۲۸۲۷. مَنْ قادَ أَعْمىٰ أَرْبَعِينَ خُطْوَةً غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

هر که کوری را چهل قدم بکشد گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود.

■ کوشش: السَّعْي

۲۸۲۸. إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ فَاسْعَوا.

خداوند کوشش را بر شما مقرّر داشته است پس بکوشید.

۲۸۲۹. أَفْضَلُ النّاسِ رَجُلٌ يُعْطي جَهْدَهُ.

بهترین مردم آنست که همهٔ کوشش خود را به کار می‌برد.

■ **کینه: الحِقْد**

۲۸۳۰. تَساقَطُوا الضَّغائِنَ.

کینه‌ها را دور بیندازید.

گ

■ **گرسنگی: الجُوع**

۲۸۳۱. اِذَا اشْتَدَّ كَلَبُ الْجُوعِ فَعَلَيْكَ بِرَغِيفٍ وَ جُرْعَةٍ مِنْ ماءِ الْقَراحِ وَ قُلْ عَلَى الدُّنْيا وَ أَهْلِها مِنِّى الدَّمارِ.

وقتی گرسنگی سخت شد نانی و جرعه آبی برگیر و جهان و هر چه در آنست گو مباش.

۲۸۳۲. أَجْوَعُ النّاسِ طالِبُ الْعِلْمِ وَ أَشْبَعُهُمْ الَّذي لايَبْتَغِيهِ.

از همه مردم گرسنه‌تر آن کس است که در پی دانش می‌رود و از همهٔ مردم سیرتر آن کس است که طالب آن نیست.

۲۸۳۳. مَنْهُومانِ لايَشْبَعانِ: طالِبُ الْعِلْمِ وَ طالِبُ الْمالِ.

دو گرسنه‌اند که سیری نپذیرند: طالب علم و طالب مال.

■ **گرفتاری: المُصِيبَة**

۲۸۳٤. ثَلاثٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمانُ الْأَوْجاعِ وَ الْبَلْوىٰ وَ الْمُصيباتِ وَ مَنْ بَثَّ لَمْ يَصْبِرْ.

سه چیز از گنجینه‌های نیکی است: نهان داشتن دردها و گرفتاری‌ها و مصیبتها هر که مصیبت خود را آشکار سازد بر آن صبر نتواند کرد.

۲۸۳۵. اِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً لاٰ يُكَفِّرُهُ الصَّلاةُ وَ لاٰ الصِّيامُ وَ لاٰ الْحَجُّ وَ لاٰ الْعُمْرَةُ، يُكَفِّرُهَا الْهُمُومُ في طَلَبِ الْمَعيشَةِ.

بعضی گناهان هست که نماز و روزه و حج و عمره آن را محو نمی‌کند فقط گرفتاری در طلب معاش آن را نابود می‌کند.

■ گریه: البُکاء

۲۸۳۶. اِذاتَمَّ فُجُورُالْعَبْدِمَلَكَ عَيْنَيْهِ فَبَكىٰ بِهِما مَتىٰ شاءَ.

وقتی بدکاری بنده کمال یابد چشمانش در اختیار او باشد و هر وقت بخواهد گریه آغاز کند.

۲۸۳۷. اَلْبُكاءُ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الصُّراخُ مِنَ الشَّيْطانِ.

گریه از رحمت است و فریاد از شیطان است.

۲۸۳۸. طُوبىٰ لِمَنْ مَلَكَ لِسانَهُ وَ بَكىٰ عَلىٰ خَطيئَتِهِ.

خوشا آن که اختیار زبان خویش دارد و بر گناه خویش بگرید.

■ گناه: اَلذَّنْب

۲۸۳۹. الذَّنْبُ شُؤْمٌ عَلىٰ غَيْرِ فاعِلِهِ اِنْ عَيَّرَهُ ابْتُلِيَ بِهِ وَ اِنِ اغْتابَهُ أَثِمَ وَ اِنْ رَضِيَ بِهِ شارَكَهُ.

گناه برای غیر گنهکار نیز شوم است که اگر او را عیب کند بدان مبتلا شود اگر غیبت او کند گنهکار شود و اگر بدان رضا دهد شریک وی باشد.

۲۸۴۰. ذَنْبٌ لايُغْفَرُ وَ ذَنْبٌ لايُتْرَكُ وَ ذَنْبٌ يُغْفَرُ فَأَمَّا الَّذي لايُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللّٰهِ وَ أَمَّا الَّذي يُغْفَرُ فَذَنْبُ الْعَبْدِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَمَّا الَّذي لايُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً.

گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که از آن چشم نپوشند و گناهی هست که بخشنده تواند شد آنچه بخشیدنی نیست شرک به خدا است و آنچه بخشیده تواند شد گناه بنده میان خود و خدای عزّوجل است اما آنچه از آن چشم نپوشد ستم کردن بندگان به یکدیگر است.

۲۸۴۱. اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَيَنْفَعُ الْعَبْدَ بِالذَّنْبِ يُذْنِبُهُ.

گاه باشد خداوند بنده را به گناهی که می‌کند منتفع می سازد.

۲۸۴۲. مَنْ طَلَبَ مَحامِدَ النّاسِ بِمَعاصِي اللّٰهِ عادَ حامِدُهُ مِنَ النّاسِ ذامّاً.

هر که ستایش مردم را به نافرمانی خدا جوید ستایشگرانش مذمت‌گر شوند.

۲۸۴۳. إِذَا اشْتَكَى الْمُؤْمِنُ أَخْلَصَهُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يُخْلِصُ الْكِيرُ خُبْثَ الْحَدِيدِ.

مصیبتی که بر مؤمن وارد می شود او را از گناهان پاک می‌کند چنان که کوره کثافت آهن را پاک می سازد.

۲۸۴۴. إذا خَفِيَتِ الْخَطِيئَةُ لايَضُرُّ إلاّ صاحِبَها وَ إذا ظَهَرَتْ فَلَمْ تُغَيَّرْ ضَرَّتِ الْعامَّةَ.

وقتی گناهی مخفی بماند بجز گنهکار کسی را ضرر نمی‌رساند و اگر آشکار شود و از آن جلوگیری نکنند برای همهٔ مردم زیان دارد.

۲۸۴۵. أَقِلَّ مِنَ الذُّنُوبِ يَهُنْ عَلَيْكَ الْمَوْتُ.

گناه کمتر کن تا مرگ بر تو آسان شود.

۲۸۴۶. اِهْتَبِلُوا الْعَفْوَ عَنْ عَثَراتِ ذَوِي الْمُرُوّاتِ.

برای گناهان جوانمردان عذرتراشی کنید.

۲۸۴۷. إِيّاكُمْ وَ مُحَقَّراتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّما مَثَلُ مُحَقَّراتِ الذُّنُوبِ كَمَثَلِ قَوْمٍ نَزَلُوا بَطْنَ وادٍ فَجاءَ ذابِعُودٍ وَ جاءَ ذابِعُودٍ حَتّىٰ حَمَلُوا ما أَنْضَجُوا بِهِ خُبْزَهُمْ وَ إِنَّ مُحَقَّراتِ الذُّنُوبِ مَتىٰ يُؤْخَذْ بِها صاحِبُها تُهْلِكْهُ.

از گناهان کوچک بپرهیزید، مثال گناهان کوچک مانند گروهی است که در درهٔ فرود آیند یکی چوبی آرد و دیگری چوبی آرد و آن قدر هیزم بیاورند که با مجموع آن نان خود را بپزند، گناهان حقیر نیز وقتی از مرتکب آن بازخواست کنند مایهٔ هلاک او می شود.

۲۸۴۸. إِيّاكَ وَ مُحَقَّراتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَها مِنَ اللّٰهِ طالِباً.

از گناهان کوچک بپرهیزید که خدا از آن بازخواست می‌کند.

۲۸۴۹. مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَسَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ عَفىٰ عَنْهُ فِي الدُّنْيا فَاللّٰهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ عَفا عَنْهُ.

هر که گناهی کند و خدا در دنیا گناه وی را بپوشد و ببخشد، خدا کریم‌تر از آن است که در بخشیدهٔ خود بازنگرد.

۲۸۵۰. مَنْ هَمَّ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَرَكَهُ كانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ.

هر که گناهی اراده کند آنگاه از آن

درگذرد ترک گناه عمل نیک وی به حساب آید.

۲۸۵۱. لَوْ أَنَّ الْعِبادَ لَمْ یُذْنِبُوا لَخَلَقَ اللّهُ خَلْقاً یُذْنِبُونَ ثُمَّ یَغْفِرُ لَهُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.

اگر بندگان گناه نمی‌کردند، خدا خلقی می‌آفرید که گناه کنند تا آنها را ببخشاید، که او بخشنده و رحیم است.

۲۸۵۲. مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً إِنْ شاءَ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ شاءَ عَذَّبَهُ کانَ حَقّاً عَلَی اللّهِ أَنْ یَغْفِرَ لَهُ.

هر که گناهی کند و داند که پروردگاری دارد که اگر خواهد گناه وی بیامرزد و اگر خواهد عذابش کند بر خدا واجب است که بیامرزدش.

۲۸۵۳. مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللّهَ قَدِ اطَّلَعَ عَلَیْهِ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ یَسْتَغْفِرْ.

هر که گناهی کند که داند که خدا ناظر وی بوده، خدا بیامرزدش وگرچه آمرزش نخواهد.

۲۸۵۴. مَنْ حَضَرَ مَعْصِیَةً فَکَرِهَها فَکَأَنَّما غابَ عَنْها وَ مَنْ غابَ عَنْها فَرَضِیَها فَکَأَنَّهُ حَضَرَها.

هر کس ناظر معصیتی باشد و آن را منفور دارد چنان است که غایب بوده و هر کس از معصیتی که در غیاب او کرده‌اند خشنود باشد چنان است که ناظر آن بوده است.

■ گوش: الأُذُن

۲۸۵۵. إِیّاکَ وَ ما یَسُوءُ الأُذُنَ.

از هر چه به گوش بد آید بپرهیز.

ل

■ لباس: اَللِّباس

۲۸۵٦. مِنْ كِرامَةِ الْمُؤمِنِ عَلَى اللّٰهِ تَعالىٰ نِقاءُ ثَوْبِهِ وَرِضاهُ بِالْيَسيرِ.

از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا است که جامه‌اش پاکیزه باشد و به اندک خشنود گردد.

۲۸۵۷. مَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتُرَ أَخاهُ الْمُؤمِنَ بِثَوْبِهِ فَلْيَفْعَلْ.

هر کس از شما تواند برادر مؤمن خویش را به جامه‌ای بپوشاند، بپوشاند.

۲۸۵۸. اِنَّ الشَّيْطانَ يُحِبُّ الْحُمْرَةَ فَاِيّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ وَكُلَّ ثَوْبٍ ذي شُهْرَةٍ.

شیطان سرخی را دوست دارد از سرخی و هر لباسی که باعث انگشت‌نمایی است بپرهیزید.

۲۸۵۹. اِنَّ الَّذي يَجُرُّ الثَّوْبَ خُيَلاءَ لا يَنْظُرُ اللّٰهُ اِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ.

کسی که از روی تکبّر جامهٔ خود را می‌کشد خدا روز رستاخیز بدو نمی‌نگرد.

۲۸٦۰. اِلْبَسْ جَديداً وَ عِشْ حَميداً.

لباس نو بپوش و نیک‌نام بزی.

۲۸٦۱. حَسِّنُوا لِباسَكُمْ وَأَصْلِحُوا رِحالَكُمْ حَتّىٰ تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شامَةٌ فِي النّاسِ.

لباس خود را نیک کنید و لوازم خود را به اصلاح آرید چنان که در میان کسان مانند خالی نمودار باشید.

۲۸٦۲. خَرَجَ رَجُلٌ مِمَّنْ كانَ قَبْلَكُمْ في حُلَّةٍ لَهُ يَخْتالُ فيها فَأَمَرَ اللّٰهُ الْأَرْضَ فَأَخَذَتْهُ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فيها اِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

مردی از پیشینیان حلّه‌ای پوشید و

متکبّرانه بیرون آمد خداوند به زمین فرمان داد تا او را گرفت و تا روز قیامت در آن دست و پا می‌زند.

۲۸۶۳. لَعَنَ اللّٰهُ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ.

خدا مردی را که چون زن لباس پوشد و زنی را که چون مرد لباس پوشد لعنت کند.

۲۸۶۴. لَأَنْ يَلْبَسَ أَحَدُكُمْ ثَوْباً مِنْ رِقاعٍ شَتّىٰ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ غَيْرِهِ ما لَيْسَ عِنْدَهُ.

این که یکی از شما جامه‌ای از وصله‌های مختلف پوشد برای وی بهتر است که آنچه ندارد از دیگری بگیرد.

۲۸۶۵. ما مِنْ أَحَدٍ يَلْبَسُ ثَوْباً لِيُباهِيَ بِهِ فَيَنْظُرُ النّاسُ إِلَيْهِ إِلاّ لَمْ يَنْظُرِ اللّٰهُ إِلَيْهِ حَتّىٰ يَنْزِعَهُ.

هر که جامه‌ای پوشد که بدان مباهات کند و مردم بدو نگرند خدا بدو ننگرد تا آن لباس را بکند.

۲۸۶۶. لَيْسَ لَكَ مِنْ مالِكَ إِلا ما أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ.

از مال خویش بهره نداری جز آن که بخوری و تمام کنی یا بپوشی و کهنه کنی یا صدقه کنی و ادا کنی.

۲۸۶۷. إِيّاكُمْ وَ الْحُمْرَةَ فَإِنَّها أَحَبُّ الزِّينَةِ إِلَى الشَّيْطانِ.

از سرخی بپرهیزید زیرا سرخی از همهٔ زینتها به نزد شیطان محبوب‌تر است.

■ لذّت: اللَّذَّة

۲۸۶۸. أَلا رُبَّ شَهْوَةِ ساعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَويلاً.

چه بسیار کسان که برای ساعتی شهوت، مبتلای رنج طولانی شده است.

■ لعنت: اللَّعْنَة

۲۸۶۹. لَعَنَ اللّٰهُ الْمُحَلِّلَ وَ الْمُحَلَّلَ لَهُ.

خدا محلّل را با کسی که برای وی محلّل شوند لعنت کند.

۲۸۷۰. لُعِنَ عَبْدُ الدّينارِ وَ لُعِنَ عَبْدُ الدِّرْهَمِ.

بندهٔ دینار ملعون باد و بندهٔ درهم

ملعون باد.

۲۸۷۱. لَعَنَ اللّهُ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالْمُتَرَجِّلاتِ مِنَ النِّساءِ.

خدا مردان مخنَّث [مردانی که مفعول واقع شوند] و زنان مردنما را لعنت کند.

■ لغزش: اَلزَّلة

۲۸۷۲. اِتَّقُوا زَلَّةَ الْعالِمِ وَ انْتَظِرُوا فَيْئَتَهُ.

از لغزش دانا بترسید و منتظر بازگشت وی باشید.

۲۸۷۳. اِحْذَرُوا زَلَّةَ الْعالِمِ فَاِنَّ زَلَّتَهُ تُكَبْكِبُهُ فِي النّارِ.

از لغزش عالم بپرهیزید که لغزش او در آتش نگون‌سارش خواهد کرد.

۲۸۷۴. أَقِيلُو السَّخِيَّ زَلَّتَهُ فَاِنَّ اللّهَ آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّما عَثَرَ.

از لغزش مرد سخاوتمند بگذرید زیرا هر دم بلغزد خدا دست او را می‌گیرد.

■ لواط: اَللُّواط

۲۸۷۵. اِنَّ أَخْوَفَ ما أَخافُ عَلىٰ أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ.

بیشتر از هر چیز بر امت خود از کردار قوم لوط بیم دارم.

م

■ **مال: المال**

۲۸۷۶. اِنَّ هٰذَا الدِّينارَ وَ الدِّرْهَمَ أَهْلَكا مَنْ قَبْلَكُمْ وَ هُما مُهْلِكاكُمْ.

این دینار و درهم پیشینیان شما را هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد.

۲۸۷۷. مَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَقِيَ دينَهُ وَ عِرْضَهُ بِمالِهِ فَلْيَفْعَلْ.

هر که از شما تواند دین و آبرویش را به مال خود حفظ کند، باید انجام دهد.

۲۸۷۸. اِعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا مالُ وارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مالِهِ. مالُكَ ما قَدَّمْتَ وَ مالُ وارِثِكَ ما أَخَّرْتَ.

بدانید که همهٔ شما مال وارث خویش را از مال خویش بیشتر دوست دارید مال تو آن است که از پیش می‌فرستی و مال وارث آن است که به جا می‌گذاری.

۲۸۷۹. اِنَّ أَحْسابَ أَهْلِ الدُّنْيا الَّذينَ يَذْهَبُونَ إِلَيْهِ هٰذَا الْمالُ.

مایهٔ افتخار مردم دنیا که به سوی آن می‌روند این مال است.

۲۸۸۰. اِنَّ فِي الْمالِ حَقّاً سِوَى الزَّكاةِ.

در مال به جز زکات حقّی هست.

۲۸۸۱. كُلُّ ذي مالٍ أَحَقُّ بِمالِهِ يَصْنَعُ بِهِ ما يَشاءُ.

هر صاحب مالی به مال خویش شایسته‌تر است که با آن هرچه خواهد کند.

۲۸۸۲. ثَلاثَةٌ يَدْعُونَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَلا يُسْتَجابُ لَهُمْ: رَجُلٌ كانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ

سَيِّئَةُ الْخُلْقِ فَلَمْ يُطَلِّقْها وَ رَجُلٌ كانَ لَهُ عَلىٰ رَجُلٍ مالٌ فَلَمْ يُشْهِدْ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ آتىٰ سَفيهاً مالَهُ وَ قَدْ قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: «وَ لاتُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمْ».

سه كسند كه دعا كنند و دعايشان اجابت نشود: كسى كه زن بداخلاق دارد و او را طلاق ندهد و كسى كه مالى پيش كسى دارد و شاهد بر آن نگيرد و كسى كه مال خود را به سفيهى سپارد در صورتى كه خداوند گفته است: اموال خود را به دست سفيهان مسپاريد.

٢٨٨٣. مَنْ آتاهُ اللّٰهُ خَيْراً فَلْيُرَ عَلَيْهِ.

هر كه خدايش نعمتى دهد بايد اثر نعمت بر او نمايان شود.

٢٨٨٤. مَنْ أُصيبَ بِمَصيبَةٍ في مالِهِ أَوْ جَسَدِهِ وَ كَتَمَها وَ لَمْ يَشْكُها إِلَى النّاسِ كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.

هر كه در مال يا تن خويش بليّه‌اى داشته باشد و پنهان كند و شكايت آن به مردم نبرد بر خدا واجب است كه بيامرزدش.

٢٨٨٥. لِيَكْفِ الرَّجُلَ مِنْكُمْ كَزادِ الرّاكِبِ.

هر يك از شما به اندازهٔ توشهٔ مسافرى اكتفا كند.

٢٨٨٦. نِعْمَ الْمالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ.

چه نيك است مال شايسته براى مرد شايسته.

٢٨٨٧. نِعْمَ الْعَوْنُ عَلىٰ تَقْوَى اللّٰهِ الْمالُ.

مال براى پرهيزكارى خدا چه نيكو ياورى است.

■ مجلس: المَجْلِس

٢٨٨٨. خَيْرُ الْمَجالِسِ أَوْسَعُها.

بهترين مجالس آن است كه وسيع‌تر باشد.

■ مدارا، ملايمت: الرِّفق

٢٨٨٩. ما كانَ الرِّفْقُ في شَيْءٍ إِلاّٰ زانَهُ لا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ شانَهُ.

مدارا در هر چه باشد آن را زينت دهد و از هر چه دور شود آن را خوار كند.

٢٨٩٠. إِذا أَرادَ اللّٰهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْراً أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقَ.

وقتى خدا براى مردم خانه‌اى نيكى

خواهد آنها را با مدارا قرین سازد.

۲۸۹۱. إِنَّ اللّهَ أَمَرَني بِمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَرَني بِإِقامَةِ الْفَرائِضِ.

خداوند به من فرمان داده با مردم به مدارا رفتار کنم، همچنان که مرا به ادای واجبات مأمور ساخته است.

۲۸۹۲. بُعِثْتُ بِمُداراةِ النّاسِ.

من به مدارا با مردم مبعوث شده‌ام.

۲۸۹۳. أَلْخُرْقُ شُؤْمٌ وَالرِّفْقُ يُمْنٌ.

خشونت شئامت است و مدارا میمنت.

۲۸۹٤. رَأْسُ الْعَقْلِ الْمُداراةُ.

اساس عقل مداراست.

۲۸۹۵. أَلرِّفْقُ بِهِ الزِّيادَةُ وَ الْبَرَكَةُ وَ مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ.

مدارا قرین فزونی و برکت است و هر که از مدارا بی‌بهره باشد از خوبی بی بهره است.

۲۸۹٦. أَلرِّفْقُ يُمْنٌ وَالْخُرْقُ شُؤْمٌ وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْراً أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بابَ الرِّفْقِ فَإِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَكُنْ في شَيْءٍ إِلاّ زانَهُ وَ إِنَّ الْخُرْقَ لَمْ يَكُنْ في شَيْءٍ إِلاّ شانَهُ.

ملایمت مایهٔ میمنت است و خشونت مایهٔ شئامت و همین که خداوند برای اهل خانه‌ای نیکی خواهد آنها را با ملایمت قرین کند زیرا ملایمت درهر چه باشد آن را زینت دهد و خشونت در هر چه باشد آن را خوار کند.

۲۸۹۷. مُداراةُ النّاسِ نِصْفُ الْإِيمانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ.

مدارا کردن با مردم یک نیمهٔ ایمان است و ملایمت با آنها یک نیمهٔ خوش زیستن است.

۲۸۹۸. مُداراةُ النّاسِ صَدَقَةٌ.

مدارا کردن با مردم صدقه است.

۲۸۹۹. مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ رِفْقُهُ في مَعيشَتِهِ.

مدارا در معاش از دانش مرد است.

۲۹۰۰. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ رَفيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعْطي عَلَيْهِ ما لا يُعْطي عَلَى الْعُنْفِ.

خداوند ملایم است و ملایمت را دوست دارد و به وسیلهٔ آن چیزها می دهد که به وسیلهٔ خشونت نمی دهد.

۲۹۰۱. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ.

خداوند ملایمت را در همه چیز دوست دارد.

۲۹۰۲. عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ فَإِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلاّ زانَهُ وَ لا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ إِلاّ شانَهُ.

مدارا کن که مدارا در چیزی نباشد مگر آن را زینت دهد ودر هر چه نباشد آن را خوار کند.

۲۹۰۳. ما أُعْطِيَ أَهْلُ بَيْتٍ الرِّفْقَ إِلاّ نَفَعَهُمْ.

مدار نصیب هیچ خاندانی نشود مگر سودشان دهد.

۲۹۰۴. مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ.

هر که را از ملایمت بهره داده‌اند از نیکی بهره‌اش داده‌اند و هر که را از ملایمت محروم کرده‌اند از نیکی بی‌نصیبش کرده‌اند.

۲۹۰۵. مَنْ حُرِمَ الرِّفْقَ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ.

هر که از مدارا بی‌نصیب باشد از همهٔ خوبیها بی‌نصیب مانده است.

■ مردم: النّاس

۲۹۰۶. حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعْرِفُونَ أَتُرِيدُونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ.

با مردم از آنچه توانند دانست سخن گویید آیا می‌خواهید خدا و پیغمبر را تکذیب کنند.

۲۹۰۷. اِخْتَبِرُوا النّاسَ بِأَخْدانِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ يُخادِنُ مَنْ يُعْجِبُهُ.

مردم را از معاشرانشان بشناسید زیرا کند هم جنس با هم جنس پرواز.

۲۹۰۸. أَشَدُّ النّاسِ عَذاباً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ يَرَى النّاسُ أَنَّ فِيهِ خَيْراً وَ لا خَيْرَ فِيهِ.

در روز رستاخیز از همهٔ مردم عذاب آن کس سخت‌تر است که مردم گمان می‌کنند خیری در او هست ولی خیری در او نیست.

۲۹۰۹. أَعْدَلُ النّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنّاسِ ما يَرْضىٰ لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ ما كَرِهَ لِنَفْسِهِ.

عادل‌تر از همهٔ مردم کسی است که آنچه برای خود پسندد برای مردم نیز پسندد و آنچه بر خود روا ندارد بر مردم روا ندارد.

۲۹۱۰. أَصْلَحُ النّاسِ أَصْلَحُهُمْ لِلنّاسِ.

بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر است.

۲۹۱۱. أعْظَمُ النّاسِ قَدْراً مَنْ تَرَكَ ما لايَعْنيهِ.

عالی قدر از همهٔ مردم کسی است که در آنچه بدو مربوط نیست مداخله نکند.

۲۹۱۲. أَنْزِلُوا النّاسَ مَنازِلَهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ.

مردم را در مقام خودشان از بدی و نیکی بشناسید.

۲۹۱۳. إنَّ شَرَّ النّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَاللّهِ يَوْمَ الْقِيمَةِ مَنْ يَخافُ النّاسُ مِنْ شَرِّهِ.

بدتر از همهٔ مردم پیش خدا روز قیامت کسی است که مردم از شر او بترسند.

۲۹۱٤. إنَّ لِلّهِ عِنْدَ أَقْوامٍ نِعَماً يُقِرُّها عِنْدَهُمْ ما دامُوا في حَوائِجِ النّاسِ ما لَمْ يَمَلُّوا فَاِذا مَلُّوا نَقَلَهَا اللّهُ اِلىٰ غَيْرِهِمْ.

خداوند پیش بعضی مردم نعمت‌هایی دارد که تا وقتی از انجام حوایج مردم باز نمی‌مانند نعمت خود را پیش آنها نگاه می دارد و همین که از این کار باز ماندند نعمت را به اشخاص دیگر منتقل می‌کند.

۲۹۱۵. سَاُحَدِّثُكُمْ بِأُمُورِ النّاسِ وَأَخْلاقِهِمْ: أَلرَّجُلُ يَكُونُ سَريعَ الْغَضَبِ سَريعَ الْفَيْءِ فَلا لَهُ وَ لا عَلَيْهِ كَفافاً وَالرَّجُلُ يَكُونُ بَعيدَ الْغَضَبِ سَريع الْفَيْءِ فَذاكَ لَهُ وَ لا عَلَيْهِ وَالرَّجُلُ يَقْتَضِي الَّذي لَهُ وَ يَقْضِي الَّذي عَلَيْهِ فَذاكَ لا لَهُ وَ لا عَلَيْهِ وَالرَّجُلُ يَقْتَضِي الَّذي لَهُ وَ يَمْطُلُ النّاسَ الَّذي عَلَيْهِ فَذاكَ عَلَيْهِ وَ لا لَهُ.

دربارهٔ کارهای مردم و اخلاقشان با شما سخن خواهم گفت: مردی که زود خشم گیرد و زود آرام شود نه بد است نه خوب سربسر. و مردی که دیر خشمگین شود و زود آرام گیرد خوبست نه بد. و مردی که حقّ خود طلب کند و دین خود بپردازد نه بد است و نه خوب. و مردی که حقّ خود طلب کند و پرداخت حقّی را که مردم به عهده او دارند عقب اندازد بد است نه خوب.

۲۹۱٦. لَنْ يَهْلِكَ النّاسُ حَتّىٰ يُعْذِرُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

مردم هلاک نمی‌شوند تا حجّت بر ایشان تمام شود.

۲۹۱۷. أَلنّاسُ أَشْبَهُ بِزَمانِهِمْ.

مردم به روزگار خویش مانند.

۲۹۱۸. أَلنّاسُ مَعادِنُ كَمَعادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.

مردم معدن‌هایند چون معدن طلا و نقره.

۲۹۱۹. أَلنّاسُ وُلْدُ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرابٍ.

مردم فرزند آدمند و آدم از خاک است.

۲۹۲۰. أَلنّاسُ كَالْإِبِلِ تَرَى الْمِائَةَ لاتَرىٰ فيهِ راحِلَةً.

مردم چون شترانند صد شتر بینی و یک باربردار در آن میان نبینی.

۲۹۲۱. أَلنّاسُ كَأَسْنانِ الْمُشْطِ.

مردم چون دندانه‌های شانه‌اند.

۲۹۲۲. أَلنّاسُ كُلُّهُمْ عِيالُ اللّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيالِهِ.

مردم همگی کسان خدایند و محبوب‌تر از همه پیش خدا کسی است که برای کسان او سودمندتر باشد.

۲۹۲۳. يَذْهَبُ الصّالِحُونَ أَسْلافاً أَلْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ حَتّىٰ لايَبْقىٰ اِلاّ حُثالَةٌ كَحُثالَةِ التَّمْرِ وَالشَّعيرِ لايُبالِي اللّهُ بِهِمْ.

شایستگان طبقه به طبقه روند تا جز پوستی چون پوست خرما و جو نماند که خدا به آنها اعتنا نکند.

■ مرگ، اجل: المَوت

۲۹۲۴. لَمُعالَجَةُ مَلَكِ الْمَوْتِ أَشَدُّ مِنْ أَلْفِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ.

جان گرفتن فرشتهٔ مرگ از هزار ضربت شمشیر سخت‌تر است.

۲۹۲۵. مَا الْمَوْتُ فيما بَعْدَهُ اِلاّ كَنَطْحَةِ عَنْزٍ.

مرگ نسبت به ما بعد آن چون شاخ زدن بز است.

۲۹۲۶. خَلَقَ اللّهُ الْخَلْقَ فَكَتَبَ آجالَهُمْ وَ أَعْمالَهُمْ وَ أَرْزاقَهُمْ.

خداوند خلق را بیافرید و زندگی و اعمال و ارزاقشان را رقم زد.

۲۹۲۷. لَوْرَأَيْتَ الْأَجَلَ وَ مَسيرَهُ أَبْغَضْتَ الْأَمَلَ وَ سُرُورَهُ.

اگر اجل و رفتار آن را ببینی امید و مسرّت آن را دشمن خواهی داشت.

لَمْ يَلْقَ ابنُ آدَمَ شَيْئاً قَطُّ مُنْذُ خَلَقَهُ اللّهُ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ثُمَّ إنَّ الْمَوْتَ لأَهْوَنُ مِمّا بَعْدَهُ.

فرزند آدم از آن هنگام که خدایش آفریده چیزی سخت‌تر از مرگ ندیده و باز مرگ از مابعد مرگ آسان‌تر است.

۲۹۲۸. اَدْنیٰ جَبَذاتِ الْمَوْتِ بِمَنْزِلَةِ مِأَةِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ.

آسانترین کششهای مرگ مانند صد ضربت شمشیر است.

۲۹۲۹. إذاماتَ الْعَبْدُ قالَ النّاسُ ما خَلَّفَ وَ قالَتِ الْمَلائِكَةُ ما قَدَّمَ.

وقتی بنده‌ای بمیرد مردم گویند چه به جا گذاشت و فرشتگان گویند چه همراه آورد؟

۲۹۳۰. إسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَوْتِ.

پیش از آنکه مرگ در آید برای آن آماده باش.

۲۹۳۱. أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإنَّ ذِكْرَهُ يُسَلّيكَ مِمّا سِواهُ.

مرگ را بسیار به خاطر بیاور زیرا یاد مرگ تو را از رنج های دیگر تسلیت می دهد.

۲۹۳۲. أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإنَّه يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يُزَهِّدُ فِي الدُّنْيا فَإنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنیٰ هَدَمَهُ وَ إنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضاكُمْ بِعَيْشِكُمْ.

مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد مرگ گناهان را پاک می‌کند و حرص دنیا را کم می‌کند، اگر مرگ را به هنگام توانگری به یاد آرید اهمیّت آن را کم می‌کند و اگر به هنگام تنگدستی یاد کنید، شما را از زندگی تان خشنود می سازد.

۲۹۳۳. أَكْثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هادِمِ اللَّذّاتِ فَإنَّهُ لايَكُونُ فِي كَثيرٍ إلاّ قَلَّلَهُ وَ لا فِي قَليلٍ إلاّ اَجْزَ لَهُ.

مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد مرگ بسیار را کم و کم را کافی جلوه می دهد.

۲۹۳٤. إنَّ الأَرْضَ لَتُنادي كُلَّ يَوْمٍ سَبْعينَ مَرَّةً يا بَني آدَمَ كُلُوا ما شِئْتُمْ وَ اشْتَهَيْتُمْ فَوَاللّهِ لآكُلَنَّ لُحُومَكُمْ وَ جُلُودَكُمْ.

زمین هر روز هفتاد بار بانگ می‌زند، آدمی‌زادگان هر چه می‌خواهید و دوست دارید بخورید به خدا که

گوشت و پوست شما را خواهم خورد.

۲۹۳۵.عِشْ ماشِئْتَ فَإنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحْبِبْ ما أَحْبَبْتَ فَإنَّكَ مُفارِقُهُ وَ اعْمَلْ ما شِئْتَ فَإنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ.

هر چه خواهی بمان که خواهی مرد، هر که را خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و هر چه خواهی بکن که سزای آن را خواهی دید.

۲۹۳۶. لَوْ تَعْلَمُ الْبَهائِمُ مِنَ الْمَوْتِ ما يَعْلَمُ ابْنُ آدَمَ ما أَكَلْتُمْ مِنْها سَميناً.

اگر حیوانات نیز چون آدمیزاد از مرگ خبر داشتند گوشت چاقی نمی‌خوردید.

۲۹۳۷. لَوْ نَظَرْتُمْ إلَى الأَجَلِ وَ مَسيرِهِ لَأَبْغَضْتُمُ الأَمَلَ وَ غُرُورَهُ.

اگر مرگ و رفتار او را بنگرید امید و مسرّت آن را دشمن خواهید داشت.

۲۹۳۸. لاتَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ.

آرزوی مرگ مکنید.

۲۹۳۹. لايَتَمَنّىٰ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ أَمّا مُحْسِناً فَلَعَلَّهُ يَزْدادُ وَ أَمّا مُسيئاً فَلَعَلَّهُ يُسْتَعْتَبُ.

هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکند اگر نکوکار است شاید نیکی فزون کند و اگر بدکار است شاید راه رضا سپرد.

۲۹۴۰. لايَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ.

هیچ‌کس نباید از مشقّتی که بدو رسیده آرزوی مرگ کند.

۲۹۴۱. ما مِنْ صَباحٍ يَصْبَحُهُ الْعِبادُ إلا صارِخٌ يَصْرَخُ يا أَيُّهَا النّاسُ لِدُوا لِلتُّرابِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَناءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرابِ.

هر صبح دم که بر بندگان در آید بانگ‌زنی بانگ زند: ای مردم برای خاک تولید کنید و برای نابودی فراهم آرید و برای ویرانی بنا کنید.

۲۹۴۲.أَلْمَوْتُ كَفّارَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

مرگ برای هر مرد و زن مسلمانی، کفّاره گناهان است.

■ مسرّت: الفَرَح

۲۹۴۳. ما كانَتْ فَرْحَةٌ إلاّ تَبِعَتْها تَرْحَةٌ.

مسرّتی نیست که کدورتی به دنبال نداشته باشد.

■ مسجد: المَسْجد

۲۹۴۴. إنَّ اللّهَ تَعالىٰ إذا أَنْزَلَ عاهَةً مِنَ السَّمآءِ عَلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ صُرِفَتْ عَنْ عُمّارِ المَساجِدِ.

خداوند وقتی مرضی را از آسمان بر مردم فرود آورد آن را از بانیان مساجد بگرداند.

۲۹۴۵. بَشِّرِ المَشّائينَ في ظُلَمِ اللَّيْلِ إلَى المَساجِدِ بِالنُّورِ التّامِّ يَوْمَ القِيامَةِ.

به آنها که در ظلمات شب به سوی مسجدها می‌روند بشارت بده که روز رستاخیز روشنی کامل دارند.

۲۹۴۶. ما ساءَ عَمَلُ قَوْمٍ قَطُّ إلاّ زَخْرَفُوا مَساجِدَهُمْ.

چون عمل گروهی بد شود مساجد خویش را زینت کنند.

۲۹۴۷. مَنْ بَنىٰ مَسْجِداً وَ لَوْ مِثْلَ مَفْحَصِ قَطاةٍ بَنَى اللّهُ لَهُ بَيْتاً فِي الجَنَّةِ.

هر که مسجدی بسازد گرچه به اندازه جایی باشد که شترمرغ در آن تخم می‌نهد خدا در بهشت برای او خانه بسازد.

۲۹۴۸. أَلْغُرَباءُ فِي الدُّنْيا أَرْبَعَةٌ: قُرْآنٌ في جَوْفِ ظالِمٍ، وَ مَسْجِدٌ في نادِي قَوْمٍ لا يُصَلّىٰ فيهِ، وَ مُصْحَفٌ في بَيْتٍ لا يُقْرَأُ فيهِ، وَ رَجُلٌ صالِحٌ مَعَ قَوْمِ سُوءٍ.

غریبان جهان چهارند: قرآن در خاطر ستمگر، و مسجدی در ناحیه گروهی که در آن نماز نکنند، و مصحفی در خانه‌ای که نخوانند، و مرد پارسا با مردم بد.

■ مسلمان: المسلم

۲۹۴۹. مَنْ نَفَّسَ مِنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيا نَفَّسَ اللّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ القِيامَةِ، وَ مَنْ يَسَّرَ عَلىٰ مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ، وَ مَنْ سَتَرَ عَلىٰ مُسْلِمٍ سَتَرَ اللّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ.

هر که غمی از غمهای دنیا را از مؤمنی بردارد خدا غمی از غمهای روز قیامت از او بردارد و هر که بر تنگدستی آسان گیرد خدا در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد و هر که رازپوش مسلمانی شود، خدا در دنیا و آخرت رازپوش وی شود.

۲۹۵۰. كُلُّ المُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ حَرامٌ: مالُهُ وَ

عِرْضُهُ وَ دَمُهُ، حَسْبُ اِمْرِیءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ.

همه چیز مسلمان، از مال و آبرو و خونش بر مسلمان حرام است، برای مرد همین شرّ بس که برادر مسلمان خویش را تحقیر کند.

۲۹۵۱. أَحَبُّ الأَعْمالِ إِلَی اللّهِ بَعْدَ الْفَرائِضِ إِدْخالُ السُّرورِ عَلَی الْمُسْلِمِ.

بهترین کارها در پیش خدا بعد از ادای واجبات خوشحال کردن مرد مسلمان است.

۲۹۵۲. إِذا شَهَرَ الْمُسْلِمُ عَلیٰ أَخیهِ سِلاحاً فَلا تَزالُ مَلائِکَةُ اللّهِ تَعالیٰ تَلْعَنُهُ حَتّیٰ يَشیمَهُ عَنْهُ.

وقتی مسلمانی به روی برادر خود شمشیر کشد فرشتگان او را لعنت کنند تا هنگامی که شمشیر را در غلاف کنند.

۲۹۵۳. اِعْزِلِ الأَذیٰ عَنْ طَريقِ الْمُسْلِمينَ.

مانع از راه مسلمانان دور کن.

۲۹۵۴. أَمِطِ الأَذیٰ عَنْ طَريقِ الْمُسْلِمينَ تَکْثُرْ حَسَناتُكَ.

مانع از راه مسلمانان دور کن تا حسنات تو بسیار شود.

۲۹۵۵. إِنَّ اللّهَ يُغارُ لِلْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ فَلْيَغَرْ.

خداوند برای مسلمانان غیرت می‌برد، آن‌ها نیز باید غیرت ببرند.

۲۹۵۶. أَيُّما مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ أَدْخَلَهُ اللّهُ تَعالی الْجَنَّةَ.

هر مسلمانی که چهار تن به نیکی او شهادت دهند خدا او را به بهشت می‌برد.

۲۹۵۷. خَيْرُ الْمُسْلِمينَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسانِهِ.

بهترین مسلمانان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند.

۲۹۵۸. لَزَوالُ الدُّنْيا أَهْوَنُ عَلَی اللّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ.

سقوط دنیا نزد خدا آسان‌تر از قتل یک مرد مسلمان است.

۲۹۵۹. مَنْ أَسْلَمَ عَلیٰ يَدَيْهِ رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

هر که یکی به دست وی اسلام آرد بهشت بر او واجب شود.

۲۹۶۰. مَنْ نَظَرَ إِلىٰ مُسْلِمٍ نَظْرَةً يُخِيفُهُ بِها مِنْ غَيْرِ حَقٍّ أخافَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که به مسلمانی نظری تند کند که به ناحق او را بترساند روز قیامت خدا او را بترساند.

۲۹۶۱. مَنْ أَكْرَمَ امْرَءً مُسْلِماً فَإِنَّما يُكْرِمُ اللّٰهَ تَعالىٰ.

هر که مسلمانی راگرامی دارد خدای والا راگرامی داشته است.

۲۹۶۲. مَنْ أَجْرَى اللّٰهُ عَلىٰ يَدَيْهِ فَرَجاً لِمُسْلِمٍ فَرَّجَ اللّٰهُ عَنْهُ كُرَبَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

هر که خدا به دست وی گشایشی برای مسلمانی پدید آرد خدا محنت دنیا و آخرت از او بردارد.

■ **مِسواک: السِّواک**

۲۹۶۳. اَلسِّواكُ سُنَّةٌ فَاسْتاكُوا أَيَّ وَقْتٍ شِئْتُمْ.

مسواک کردن سنّت است هر وقت خواستید مسواک کنید.

۲۹۶۴. أُمِرْتُ بِالسِّواكِ حَتّىٰ خَشِيتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ.

مرا آن قدر به مسواک زدن فرمان دادند که ترسیدم مسواک زدن بر من واجب شود.

۲۹۶۵. أُمِرْتُ بِالسِّواكِ حَتّىٰ خِفْتُ عَلىٰ أَسْناني.

مرا آن قدر به مسواک زدن فرمان دادند که بر دندانهای خود بیمناک شدم.

۲۹۶۶. إِذَا اسْتَكْتُمْ فَاسْتاكُوا عَرْضاً.

وقتی مسواک می‌کنید مسواک را به عرض دهان بکشید.

۲۹۶۷. إِنَّ أَفْواهَكُمْ طُرُقٌ لِلْقُرْآنِ فَطَيِّبُوها بِالسِّواكِ.

دهانهای شما معبر قرآن است آن را با مسواک پاکیزه کنید.

۲۹۶۸. حَبَّذَا الْمُتَخَلِّلُونَ مِنْ أُمَّتي فِي الْوُضُوءِ وَ الطَّعامِ.

چه نیکند از امّت من آنهاکه در وضو و غذا مسواک می‌کنند.

۲۹۶۹. رَحِمَ اللّٰهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ أُمَّتي فِي الْوُضُوءِ وَ الطَّعامِ.

خداوند از امت من آنها راکه هنگام وضو و غذا مسواک می‌کنند رحمت کند.

۲۹۷۰. رَكْعَتانِ بِسِواكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِواكٍ وَ دَعْوَةٌ فِي السِّرِّ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ دَعْوَةً فِي الْعَلانِيَةِ وَ صَدَقَةٌ فِي السِّرِّ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ صَدَقَةً فِي الْعَلانِيَةِ.

دو رکعت نماز با مسواک بهتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است و یک دعای نهان بهتر از هفتاد دعای آشکار است و یک صدقه نهان بهتر از هفتاد صدقه آشکار است.

۲۹۷۱. السِّواكُ نِصْفُ الْإِيمانِ وَ الْوُضوءُ نِصْفُ الْإِيمانِ.

مسواک کردن یک نیمهٔ ایمان است و وضو گرفتن یک نیمهٔ ایمان است.

۲۹۷۲. أَلسِّواكُ يَزيدُ الرَّجُلَ فَصاحَةً.

مسواک کردن فصاحت مرد را افزون می‌کند.

۲۹۷۳. أَلسِّواكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضاةٌ لِلرَّبِّ وَ مَجْلاةٌ لِلْبَصَرِ.

مسواک کردن موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار و روشنی چشم است.

۲۹۷۴. أَلسِّواكُ مِنَ الْفِطْرَةِ.

مسواک کردن اقتضای فطرت است.

۲۹۷۵. صَلاةٌ بِسِواكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ صَلاةً بِغَيْرِ سِواكٍ.

نمازی مسواک‌زده بهتر از هفتاد نماز مسواک نزده.

۲۹۷۶. طَيِّبوا أَفْواهَكُمْ بِالسِّواكِ.

دهان‌های خویش را به مسواک پاکیزه کنید.

۲۹۷۷. عَلَيْكُمْ بِالسِّواكِ فَانَّهُ مَطْيَبَةٌ لِلْفَمِ مَرْضاةٌ لِلرَّبِّ.

مسواک کنید که مایهٔ پاکیزگی دهان و رضای خداست.

۲۹۷۸. عَلَيْكُمْ بِالسِّواكِ فَنِعْمَ الشَّيْءُ السِّواكُ يَشُدُّ اللِّثَةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَخَرِ وَ يُصْلِحُ الْمِعْدَةَ وَ يَزيدَ في دَرَجاتِ الْجَنَّةِ وَ يُرْضِي الرَّبَّ وَ يُسْخِطُ الشَّيْطانَ.

مسواک کنید که مسواک خوب چیزی است. لثه را محکم کند و بوی دهان ببرد و معده را به صلاح آورد و درجات بهشت بیفزاید و پروردگار را خشنود کند و شیطان را به خشم آرد.

۲۹۷۹. فِي السِّواكِ ثَمانِيَةُ خِصالٍ: يُطيبُ

الْفَمَ وَ يَشُدُّ اللِّثَةَ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَ يُفَرِّحُ الْمَلائِكَةَ وَ يُرْضِي الرَّبَّ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَناتِ وَ يُصِحُّ الْمِعْدَةَ.

در مسواک کردن هشت فایده هست: دهان را پاکیزه کند، و لثه را محکم کند، و چشم را روشن کند، و بلغم ببرد، و فرشتگان را خوشحال کند، و پروردگار را خشنود کند، و اعمال خوب را بیفزاید، و معده را به صلاح آرد.

۲۹۸۰. لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلىٰ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّواكِ عِنْدَ كُلِّ صَلوٰةٍ.

اگر نه مایهٔ رنج امّت خود می‌شدم دستورشان می‌دادم که هنگام هر نماز مسواک کنند.

۲۹۸۱. لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلىٰ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يَسْتاكُوا بِالْأَسْحارِ.

اگر نه مایهٔ رنج امت خویش می‌شدم دستورشان می‌دادم که سحرگاهان مسواک کنند.

۲۹۸۲. ما جاءَنِي جَبْرَئِيلُ قَطُّ إِلاّ أَمَرَنِي بِالسِّواكِ حَتّىٰ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ مُقَدَّمَ فَمِي.

هر وقت جبریل پیش من آمد مرا به مسواک کردن فرمان داد تا آن جا که ترسیدم جلو دهان خود را ببرم.

■ مشورت: الْمَشْوِرَة

۲۹۸۳. الْمُشاوَرَةُ حِصْنٌ مِنَ النَّدامَةِ وَأَمْنٌ مِنَ الْمَلامَةِ.

مشورت حصار ندامت است و ایمنی از ملامت.

۲۹۸٤. إِذَا اسْتَشارَ أَحَدُكُمْ أَخاهُ فَلْيُشِرْ عَلَيْهِ.

وقتی یکی از شما با برادر خود مشورت می‌کند وی باید رأی خود را صریح بگوید.

۲۹۸۵. رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمانِ بِاللّٰهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النّاسِ وَ ما يَسْتَغْنِي رَجُلٌ عَنْ مَشْوَرَةٍ.

اساس عقل پس از ایمان به خدا دوستی با مردم است، هیچ کسی از مشورت بی‌نیاز نیست.

۲۹۸٦. لَنْ يَهْلِكَ امْرُؤٌ بَعْدَ مَشْوَرَةٍ.

هیچ کس از پس مشورت هلاک نشود.

٢٩٨٧. لا مُظاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشاوَرَةِ وَلا إيمانَ كَالْحَياءِ.

تعاونی بهتر از مشورت نیست و ایمانی چون حیا نیست.

٢٩٨٨. أَلْمُسْتَشارُ مُؤْتَمَنٌ إِنْ شاءَ أَشارَ وَإِنْ شاءَ لَمْ يُشِرْ.

کسی که با او مشورت کنند امانت دار است اگر خواهد رأی دهد و اگر نخواهد ندهد.

٢٩٨٩. ما شَقِيَ عَبْدٌ قَطُّ بِمَشْوَرَةٍ ما سَعَدَ بِاسْتِغْناءٍ بِرَأْيٍ.

هیچ کس از مشورت بدبخت نشد و از خودرأیی خوشبخت نشد.

٢٩٩٠. مَنْ أَرادَ أَمْراً فَشاوَرَ فيهِ امْرَءاً مُسْلِماً وَفَّقَهُ اللّهُ لِأَرْشَدِ أُمُورِهِ.

هر که ارادهٔ کاری کند و با مرد مسلمانی دربارهٔ آن مشورت کند خدایش به معقولترین کارها توفیق دهد.

٢٩٩١. دَعُوا النّاسَ يُصيبُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِنِ اسْتَنْصَحَ أَحَدُكُمْ أَخاهُ فَلْيَنْصَحْهُ.

بگذارید مردم از یکدیگر فایده برند و وقتی یکی از شما از برادر خویش مشورت خواست، رأی خود را به او بگوید.

٢٩٩٢. أَلْمُسْتَشارُ مُؤْتَمَنٌ فَإِنْ شاءَ أَشارَ وَإِنْ شاءَ سَكَتَ فَإِنْ أَشارَ فَلْيُشِرْ بِما لَوْ نَزَلَ بِهِ فَعَلَهُ.

کسی که با وی مشورت کنند امانت دار است اگر خواهد رأی دهد و اگر خواهد خاموش ماند و اگر داد همان گوید که اگر خود او بود می‌کرد.

■ مصیبت: المُصيبَة

٢٩٩٣. عَظْمُ الأَجْرِ عِنْدَ الْمُصيبَةِ وَإِذا أَحَبَّ اللّهُ قَوْماً ابْتَلاهُمْ.

مصیبت را پاداش بزرگ دهند و چون خدا گروهی را دوست دارد مبتلایشان می‌کند.

٢٩٩٤. كُلُّ شَيْءٍ ساءَ الْمُؤْمِنَ فَهُوَ مُصيبَةٌ.

هر چه مؤمن را از آن بد آید مصیبت است.

٢٩٩٥. لا خَيْرَ في مالٍ لا يُرْزَأُ مِنْهُ وَجَسَدٍ لا يُنالُ مِنْهُ.

در مالی که آفت بدان نرسد و تنی که مصیبت نبیند خیری نیست.

۲۹۹۶. مايُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبٌ وَلا نَصَبٌ وَ لا سَقَمٌ وَ لا أذىً وَ لا حَزَنٌ اِلاّ كَفَّرَ اللّهُ بِهِ مِنْ خَطاياهُ.

رنج و سختی و مرض و آزار و غمی به مؤمن نرسد مگر خدا در قبال آن از گناهان وی محو کند.

■ معاشرت: المُعاشِرَة

۲۹۹۷. لَيْسَ بِحَكيمٍ مَنْ لَمْ يُعاشِرْ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لابُدَّ لَهُ مِنْ مُعاشَرَتِهِ حَتّىٰ يَجْعَلَ اللّهُ لَهُ مِنْ ذٰلِكَ مَخْرَجاً.

هر کسی با آن که از معاشرت وی ناچار است به نیکی معاشرت نکند تا خدا فرجی برای او پیش آرد، خردمند نیست.

۲۹۹۸. لاتَجْلِسُوا بَيْنَ رَجُلَيْنِ اِلاّ بِإِذْنِهِما.

میان دو کس جز به اجازهٔ آنها منشینید.

۲۹۹۹. اِئْتِ الْمَعْرُوفَ وَ اجْتَنِبِ الْمُنْكَرَ وَ انْظُرْ ما يُعْجِبُ أُذُنَكَ أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذا قُمْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَأْتِهِ وَ انْظُرِ الَّذي تَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذا قُمْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَاجْتَنِبْهُ.

نیک‌کردار باش و از کار بد بپرهیز. ببین میل داری دیگران دربارهٔ تو چه بگویند همان طور رفتار کن و از آن چه نمی‌خواهی دربارهٔ تو بگویند بر کنار باش.

■ منافق، دورو: المُنافِق

۳۰۰۰. تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذي يَأْتي هٰؤُلاءِ بِوَجْهٍ وَ هٰؤُلاءِ بِوَجْهٍ.

بدترین مردم شخص دو روست که با گروهی رویی و با گروهی دیگر روی دیگر دارد.

۳۰۰۱. ذُو الْوَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيا يَأْتي يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَهُ وَجْهانِ مِنْ نارٍ.

هر که در دنیا دورو باشد روز قیامت بیاید و دورو از آتش داشته باشد.

۳۰۰۲. ذُو الْوَجْهَيْنِ لاتَكُونُ وَجيهاً.

دورو آبرومند نخواهد بود.

۳۰۰۳. لايَنْبَغي لِذِی الْوَجْهَيْنِ اَنْ يَكُونَ اَميناً عِنْدَ اللّهِ.

دورو نزد خدا مورد اعتماد نیست.

۳۰۰۴. مَنْ كانَ ذَا اللِّسانَيْنِ فِي الدُّنْيا جُعِلَ لَهُ يَوْمُ الْقِيامَةِ لِسانانِ مِنَ النّارِ.

هر که در دنیا دوزبان باشد برای وی روز قیامت دو زبان از آتش نهند.

۳۰۰۵. مَنْ كانَ لَهُ وَجْهانِ فِي الدُّنْيا كانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ لِسانانَ مِنْ نارٍ.

هر که در دنیا دورو باشد روز قیامت دو زبان از آتش دارد.

۳۰۰۶. آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: إِذا حَدَّثَ كَذِبَ وَ إِذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا ائْتُمِنَ خانَ.

نشان منافق سه چیز است: سخن به دروغ گوید، از وعده تخلف کند و در امانت خیانت کند.

۳۰۰۷. أَخْوَفُ ما أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي كُلُّ مُنافِقٍ عَليمِ اللِّسانِ.

بیش از هر چیز از منافقان دانا بر امّت خود بیم دارم.

۳۰۰۸. خَصْلَتانِ لا يَجْتَمِعانِ في مُنافِقٍ: حُسْنُ سَمْتٍ وَ لا فِقْهٌ فِي الدّينِ.

دو خصلت است که در منافق جمع نشود: نیک‌نامی و دانایی در امور دین.

۳۰۰۹. لِلْمُنافِقِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: إِذا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا ائْتُمِنَ خانَ.

منافق سه نشان دارد: وقتی سخن گوید، دروغ گوید و چون وعده دهد تخلّف کند و چون امینش شمارند خیانت کند.

۳۰۱۰. مَثَلُ الْمُنافِقِ كَمَثَلِ الشّاةِ الْعائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ.

حکایت منافق چون گوسفند حیران میان دو گله است.

۳۰۱۱. أَلْمُنافِقُ يَمْلِكُ عَيْنَيْهِ يَبْكي كَما يَشاءُ.

منافق بر دیدگان خویش مسلّط است چنان که بخواهد گریه می‌کند.

■ مو: الشَّعْر

۳۰۱۲. أَلشَّعْرُ الْحَسَنُ أَحَدُ الْجَمالَيْنِ يَكْسُوهُ اللّٰهُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ.

موی نیکو یکی از دو زیبایی است که خدا به مرد مسلمان دهد.

۳۰۱۳. غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.

موی سپید را رنگ کنید و چون یهودان مشوید.

■ موسیقی: الغناء

۳۰۱۴. الغِناءُ يُنْبِتُ النِّفاقَ فِي القَلْبِ كَما يُنْبِتُ الْماءُ الزَّرْعَ.

غنا نفاق را در قلب می‌رویاند چنان که آب زراعت را.

■ مؤمن: المُؤمِن

۳۰۱۵. مَثَلُ الْمُؤمِنِ مِثْلُ السُّنْبُلَةِ يُحَرِّكُها الرِّيحُ فَتَقُومُ مَرَّةً وَ تَقَعُ أُخرىٰ وَ مَثَلُ الْكافِرِ كَمَثَلِ الأُرْزَةِ لاتَزالُ قائِمَةً حَتّىٰ تَنْقَعِرَ.

حکایت مؤمن چون خوشه است که باد آن را تکان دهد نوبتی بایستد و نوبت دیگر بیفتد و حکایت کافر چون درخت صنوبر است که پیوسته بپا باشد تا از ریشه برآید.

۳۰۱۶. اِنَّ الْمُؤمِنَ مِنْ عِبادِ اللّهِ لايَحِيفُ عَلىٰ مَنْ يُبْغِضُ وَ لايَأْثِمُ فيمَنْ يُحِبُّ وَ لايُضِيعُ مَا اسْتَوْدَعَ وَ لايَحْسُدُ وَ لايَطْعَنُ وَ لايَلْعَنُ وَ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ وَ اِنْ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ وَ لايَتَنابَزُ بِالأَلْقابِ فِي الصَّلوٰةِ مُتَخَشِّعاً اِلَى الزَّكاةِ مُسْرِعاً فِي الزَّلازِلِ وَقُوراً فِي الرَّخاءِ شَكُوراً قانِعاً بِالَّذي لَهُ لايَدَّعي ما لَيْسَ لَهُ وَ لايَغْلِبُهُ الشُّحُّ عَنْ مَعْرُوفٍ يُريدُهُ، يُخالِطُ النّاسَ كَيْ يَعْلَمَ وَ يُناطِقُ النّاسَ كَيْ يَفْهَمَ وَ اِنْ ظُلِمَ وَ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتّىٰ يَكُونَ الرَّحْمٰنُ هُوَ الَّذي يَنْتَصِرُ لَهُ.

بندهٔ مؤمن بر دشمنان ستم نمی‌کند و برای رعایت دوستان مرتکب گناه نمی‌شود. امانت را تلف نمی‌کند. حسود و بدگو و لعنتگر نیست حق را می‌گوید اگر چه از او شهادت نخواهند. لقبهای بی جا به کار نمی‌برد. در نماز خاشع است و در کار زکات سریع است. در مصیبت موقر و به هنگام نعمت شاکر است بدانچه دارد قانع است و آنچه ندارد نمی‌جوید بخل او را از کار نیک باز نمی‌دارد با مردم همنشینی می‌کند تا چیز یادگیرد و با آنهاگفتگو می‌کند تا چیز بفهمد اگر ستمی دید و بر او تجاوزی شد صبر می‌کند تا خداوند ستم را از او دفع کند.

۳۰۱۷. مَثَلُ الْمُؤمِنِ وَالإيمانِ كَمَثَلِ الفَرَسِ يَجُولُ فِي أَخِيَّتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي أَخِيَّتِهِ.

حکایت مؤمن و ایمان چـون اسب است که اطراف اخیه [در محدوده افسار خویش] خویش جولان کند آنگاه به اخیه خویش باز گردد.

۳۰۱۸. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِيِّ مَثَلُ النَّخْلَةِ وَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ كَخامَةِ الزَّرْعِ.

حکایت مؤمن نیرومند چـون نـخل است و حکایت مؤمن ناتوان چـون ساقه کشت.

۳۰۱۹. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّخْلَةِ لا تَأْكُلُ إِلاّ طَيِّباً وَ لا تَضَعُ إِلاّ طَيِّباً.

حکایت مؤمن چون غربال است جز پاکیزه نخورد و جز پاکیزه ندهد.

۳۰۲۰. مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوادِّهِمْ وَ تَراحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكىٰ بَعْضُهُمْ تَداعىٰ سائِرُهُمْ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمّىٰ.

حکـایت مـؤمنان در دوسـتی و مهربانیشان چون اعضای تـن است وقتی یکیشان رنجور شود دیگران به مـراقبت و رعـایت او هـم‌داسـتان شوند.

۳۰۲۱. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ النَّخْلَةِ، ما أَخَذْتَ مِنْها مِنْ شَيْءٍ نَفَعَكَ.

حکایت مؤمن چون نخل است هر چه از آن گیری سودت دهد.

۳۰۲۲. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطّارِ إِنْ جالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ مَشَيْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ شارَكْتَهُ نَفَعَكَ.

حکایت مؤمن چون عطّار است اگر با او نشینی سودت دهد اگـر بـا او روی سودت دهد و اگر با او شرکت کنی سودت دهد.

۳۰۲۳. إِنَّ حَقّاً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَجَّعَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَما يَأْلَمُ الْجَسَدُ الرَّأْسَ.

مؤمنان باید از رنـج یکـدیگر مـتألّم شوند چنان که تن از رنج سر مـتأثّر می شود.

۳۰۲۴. إِنَّ اللّهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الَّذِي لا زَبْرَ لَهُ.

خداوند مـؤمنی را کـه عـقل نـدارد دشمن دارد.

۳۰۲۵. اِتَّقُوا فَراسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.

از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا می‌نگرد.

۳۰۲۶. إِذا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَ ساءَتْكَ

سَيِّئَتُكَ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ.

اگر از کار نیک خود خوشحال و از کار بد خود دلگیر می‌شوی مؤمن هستی.

۳۰۲۷. أَعْظَمُ النّاسِ هَمّاً الْمُؤْمِنُ يَهْتَمُّ بِأَمْرِ دُنْياهُ وَ أَمْرِ آخِرَتِهِ.

مؤمن از همهٔ مردم گرفتارتر است زیرا باید به کار دنیا و آخرت هر دو برسد.

۳۰۲۸. اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ الْخُلْقِ دَرَجَةَ الْقائِمِ الصّائِمِ.

مؤمن به وسیلهٔ خوش‌خلقی به مقام نماز شب‌گزار و روزه‌دار می‌رسد.

۳۰۲۹. اِنَّ الْمُؤْمِنَ يُوجَرُ فِي نَفَقَتِهِ كُلِّها اِلاّ شَيْئاً جَعَلَهُ فِي التُّرابِ أَوِ الْبِناءِ.

مؤمن از مخارج خود ثواب می‌برد جز آنچه به خاک سپارد یا ساختمان کند.

۳۰۳۰. اِنَّ الْمُؤْمِنَ يُنْضي شَيْطانَهُ كَما يُنْضي أَحَدُكُمْ بَعيرَهُ فِي السَّفَرِ.

مؤمن شیطان خود را لاغر می‌کند چنان‌که یکی از شما اشتر خود را در سفر لاغر می‌کند.

۳۰۳۱. تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ.

مرگ ارمغان مؤمن است.

۳۰۳۲. تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيا الْفَقْرُ.

ارمغان مؤمن در این جهان فقر است.

۳۰۳۳. تَرَى الْمُؤْمِنينَ في تَراحُمِهِمْ وَ تَوادِّهِمْ وَ تَعاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ اِذَا اشْتَكىٰ عُضْواً تَداعىٰ لَهُ سائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمّىٰ.

مؤمنین در مهربانی و دوستی یکدیگر چون اعضای یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید اعضای دیگر آرام نگیرند.

۳۰۳۴. رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَ أَرْبَعينَ جُزْءً مِنَ النُّبُوَّةِ.

رؤیای مؤمن یک جزء از چهل و شش جزء پیغمبری است.

۳۰۳۵. رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ كَلامٌ يُكَلِّمُ بِهِ الْعَبْدَ رَبُّهُ فِي الْمَنامِ.

رؤیای مؤمن سخنی است که خداوند در خواب با بنده خود گوید.

۳۰۳۶. اَلْعِلْمُ خَليلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمُ وَزيرُهُ وَ الْعَقْلُ دَليلُهُ وَ الْعَمَلُ قائِدُهُ وَ الرِّفْقُ

وَالِدُهُ وَ الْبِرُّ أَخُوهُ وَ الصَّبْرُ أَميرُ جُنُودِهِ.

علم دوست مؤمن و بردباری وزیر او و عقل رهبر او و عمل سردار او و ملایمت پدر او و نیکی برادر او و صبر امیر سپاه اوست.

۳۰۳۷. لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَشْرَكُوا في دَمِ مُؤْمِنٍ لَكَبَّهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ في النّارِ.

اگر مردم آسمان و زمین در مذمّت مؤمنی شرکت کنند خدای عزوجل در آتش واژگونشان کند.

۳۰۳۸. لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعّانِ وَ لاَ اللَّعّانِ وَ لاَ الْفاحِشِ وَ لاَ الْبَذيءِ.

مؤمن طعنه‌زن و لعنت‌گر و بدگو و بدزبان نیست.

۳۰۳۹. ما مِنْ مُؤْمِنٍ اِلاّ وَلَهُ ذَنْبٌ يُصيبُهُ الْفَيْنَةُ بَعْدَ الْفَيْنَةِ لايُفارِقُهُ حَتّىٰ يُفارِقَ الدُّنْيا.

هیچ مؤمنی نیست مگر گناهی دارد که کاه به کاه آنرا مرتکب شود و از آن دوری نکند تا از دنیا برود.

۳۰۴۰. لا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ.

مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

۳۰۴۱. ماشَبَّهْتُ خُرُوجَ الْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيا اِلاّ مِثْلَ خُرُوجِ الصَّبِيِّ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ مِنْ ذٰلِكَ الْغَمِّ وَ الظُّلْمَةِ اِلىٰ رَوْحِ الدُّنْيا.

برون شدن مؤمن را از دنیا به برون شدن کودک از شکم مادر از آن محنت و ظلمت بر راحت دنیا تشبیه می کنم.

۳۰۴۲. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ سَبيكَةِ الذَّهَبِ اِنْ نُفِخَتْ عَلَيْها احْمَرَّتْ وَ اِنْ وُزِنَتْ لَمْ تَنْقُصْ.

حکایت مؤمن چون شمش طلا است اگر بر آن بدمند تا سرخ شود و وزنش کنند کمتر نشده است.

۳۰۴۳. مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ ساءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

هر که از اعمال خویش خرسند و از اعمال بد خویش دلتنگ شود مؤمن است.

۳۰۴۴. مَنْ أُذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ أَنْ يَنْصُرَهُ أَذَلَّهُ اللّهُ عَلىٰ رُؤُوسِ الْأَشْهادِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و

تواند یاری او کند و نکند روز قیامت خدا پیش همگان خوارش کند.

۳۰۴۵. مَنْ رَمىٰ مُؤْمِناً بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ.

هر که مؤمنی را به کفر نسبت دهد چنان است که او را کشته باشد.

۳۰۴۶. المُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النّاسُ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ و أَمْوالِهِمْ وَ دِمائِهِمْ.

مؤمن آن است که مردم او را بر جان و مال و خون خویش امین شمرند.

۳۰۴۷. اَلْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ كَالْجَمَلِ الآلِفِ إِنْ قِيدَ انْقادَ وَ إِذا أُنيخَ عَلىٰ صَخْرَةٍ اسْتَناخَ.

مؤمنان نرم‌خو و ملایمند چون شتر دست‌آموز که اگر بکشندش برود و اگر بر سنگی بخوابانندش بخوابد.

۳۰۴۸. اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ يَحُوطُهُ مِنْ وَرائِهِ.

مؤمن آئینه مؤمن است مؤمن برادر مؤمن است از پشت سر مراقب اوست.

۳۰۴۹. المُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيانِ الْمَرْصُوصِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً.

مؤمن نسبت به مؤمن چون بنای محکم است که اجزای آن یکدیگر را استحکام بخشد.

۳۰۵۰. اَلْمُؤْمِنُ يُغارُ وَاللّهُ أَشَدُّ غَيْراً.

مؤمن غیرت می‌برد و غیرت خدا شدیدتر است.

۳۰۵۱. اَلْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الإِيمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ يَأْلَمُ الْمُؤْمِنُ لِأَهْلِ الإِيمانِ كَما يَأْلَمُ الْجَسَدُ لِما فِي الرَّأْسِ.

مؤمن نسبت به اهل ایمان چون سر نسبت به تن است مؤمن از رنج مؤمنان رنجور شود چنان که تن از رنج سر رنجور گردد.

۳۰۵۲. اَلْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللّهِ مِنْ بَعْضِ مَلائِكَتِهِ.

مؤمن نزد خدا از بعض فرشتگان او عزیزتر است.

۳۰۵۳. يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ ثَمانِيَةُ خِصالٍ: وَقارٌ عِنْدَ الْهَزائِزِ وَ صَبْرٌ عِنْدَ الْبَلاءِ وَ شُكْرٌ عِنْدَ الرَّخاءِ وَ قُنُوعٌ بِما رَزَقَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ، لايَظْلِمُ الأَعْداءَ وَ لايَتَحامَلُ عَلَى الأَصْدِقاءِ بَدَنُهُ فِي تَعَبٍ وَ النّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ.

مؤمن باید هشت صفت داشته

باشد: وقار در حوادث سخت و صبر به هنگام بلیّه و شکر به هنگام گشایش و قناعت به روزی‌ای که خدای والا داده است، به دشمنان ستم نکند و مزاحم دوستان نشود، تنش به رنج باشد و مردم از او در آسایش باشند.

■ **مهر: الصَّداق**

۳۰۵۴. خَیْرُ الصَّداقِ أَیْسَرُهُ.

بهترین مهرها آن است که سبک‌تر باشد.

۳۰۵۵. خَیْرُهُنَّ أَیْسَرُهُنَّ صِداقاً.

بهترین زنان آن است که مهرش آسان‌تر باشد.

۳۰۵۶. أَیُّما رَجُلٍ تَزَوَّجَ اِمْرَأَةً فَنَویٰ أَنْ لایُعْطِیَها مِنْ صِداقِها شَیْئاً ماتَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ هُوَ زانٍ وَ أَیُّما رَجُلٍ اشْتَریٰ مِنْ رَجُلٍ بَیْعاً فَنَویٰ أَنْ لایُعْطِیَهُ مِنْ ثَمَنِهِ شَیْئاً ماتَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ هُوَ خائِنٌ وَ الْخائِنُ فِي النّارِ.

هر که زنی بگیرد و در خاطر داشته باشد که مهر او را نپردازد هنگام مرگ چون زناکاران بمیرد و هرکس چیزی از مردی بخرد و در خاطر داشته باشد که قیمت آن را نپردازد هنگام مرگ چون خائنان بمیرد و خائن در آتش است.

۳۰۵۷. أَعْظَمُ النِّساءِ أَحْسَنُهُنَّ وُجُوهاً وَ أَرْخَصُهُنَّ مُهُوراً.

بهترین زنان آن است که رویش خوب‌تر و مهرش کمتر است.

■ **مهربان: الرَّحیم**

۳۰۵۸. اِشْفَقُوا تُحْمَدُوا وَ تُؤْجَرُوا.

مهربان باشید تا شما را ستایش کنند و پاداش یابید.

۳۰۵۹. اِصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلیٰ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ إِلیٰ غَیْرِ أَهْلِهِ فَإِنْ أَصَبْتَ أَهْلَهُ أَصَبْتَ أَهْلَهُ وَ إِنْ لَمْ تُصِبْ أَهْلَهُ کُنْتَ أَنْتَ أَهْلَهُ.

با آن کس که سزاوار نیکی است و آن کس که سزاوار آن نیست نیکی کن، اگر نیکی تو به اهل آن رسید چه بهتر وگرنه تو خود اهل آن هستی.

■ **مَیِّت: المَیِّت**

۳۰۶۰. أُذْکُرُوا مَحاسِنَ مَوْتاکُمْ وَ کُفُّوا عَنْ

مَساوِيهِمْ.

نیکی‌های مردگان خود را یاد کنید و از بدی‌هایشان چشم بپوشید.

۳۰۶۱. إذا ماتَ صاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ لاتَقَعُوا فيهِ.

وقتی کسی بمیرد وی را بگذارید و از او بد نگویید.

۳۰۶۲. إنَّ المَيِّتَ إذا دُفِنَ سَمِعَ خَفْقَ نِعالِهِمْ إذا وَلَّوْا عَنْهُ مُنْصَرِفينَ.

وقتی مرده را به خاک سپارند، صدای کفش کسان را که از قبر وی باز می‌گردند خواهد شنید.

۳۰۶۳. إنَّ المَيِّتَ يَعْرِفُ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ يَغْسِلُهُ وَ مَنْ يُدَلِّيهِ في قَبْرِهِ.

مرده کسی را که بلندش کند و کسی را که غسلش دهد و کسی را که در قبرش نهد می‌شناسد.

۳۰۶۴. سابُّ المَوْتى كَالمُشْرِفِ عَلَى الهَلَكَةِ.

بدگوی مردگان چون آن کس است که در معرض هلاک است.

۳۰۶۵. لاتَسُبُّوا الأَمْواتَ فَإنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إلىٰ ما قَدَّمُوا.

مردگان را دشنام ندهید که آنها به اعمالی که از پیش فرستاده‌اند رسیده‌اند.

۳۰۶۶. مَنْ ماتَ عَلىٰ شَيْءٍ بَعَثَهُ اللّهُ عَلَيْهِ.

هر که به حالی بمیرد خدا وی را به همان حال برانگیزد.

۳۰۶۷. أَلمَيِّتُ يُعَذَّبُ في قَبْرِهِ بِما يُناحُ عَلَيْهِ.

میّت در قبر از ناله و فریادی که بر مرگ او کنند، معذّب می شود.

۳۰۶۸. يَتْبَعُ المَيِّتَ ثَلاثٌ فَيَرْجِعُ إثْنانِ وَ يَبْقىٰ واحِدٌ: يَتْبَعُهُ أَهْلُهُ وَ مالُهُ وَ عَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَ مالُهُ وَ يَبْقىٰ عَمَلُهُ.

سه چیز به دنبال میّت روند. دو تا باز گردند و یکی بماند: اهل و مال و عمل وی به دنبال او روند، اهل و مالش باز گردند و عملش بماند.

■ میهمان: الضَّيْف

۳۰۶۹. إذا جاءَكُمُ الزّائِرُ فَأَكْرِمُوهُ.

وقتی کسی به ملاقات شما آمد وی را گرامی دارید.

۳۰۷۰. إذا دَخَلَ الضَّيْفُ عَلَى القَوْمِ دَخَلَ بِرِزْقِهِ وَ إذا خَرَجَ خَرَجَ بِمَغْفِرَةِ ذُنُوبِهِمْ.

وقتی میهمانی بر کسان درآید روزی

خود را همراه می‌آورد و وقتی برون رود با آمرزش گناهان آنها برون رود.

۳۰۷۱. إنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إلیٰ بابِ الدّارِ.

خوب است که مرد با مهمان خود تا در خانه برود.

۳۰۷۲. بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ لایُنْزِلُونَ الضَّيْفَ.

چه بدند مردمی که مهمان به خانه نمی‌آورند.

۳۰۷۳. سَخافَةٌ بِالْمَرْءِ أَنْ يَسْتَخْدِمَ ضَيْفَهُ.

سبک‌عقلی مرد آن است که مهمان خویش را به خدمت گیرد.

۳۰۷۴. الضِّيافَةُ ثَلاثَةُ أَيّامٍ فَما زادَ فَهُوَ صَدَقَةٌ وَ عَلَى الضَّيْفِ أَنْ يَتَحَوَّلَ بَعْدَ ثَلاثَةِ أَيّامٍ.

مهمانی سه روز است و هر چه بیشتر شد صدقه است و مهمان باید پس از سه روز تغییر جا دهد.

۳۰۷۵. الضَّيْفُ يَأْتي بِرِزْقِهِ وَ يَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ الْقَوْمِ يُمَحِّصُ عَنْهُمْ ذُنُوبَهُمْ.

مهمان روزی خویش بیاورد و گناهان کسان ببرد و گناهان آنها را پاک کند.

۳۰۷۶. مَنْ نَزَلَ عَلیٰ قَوْمٍ فَلا يَصُومَنَّ تَطَوُّعاً إلاّ بِإذْنِهِمْ.

هر که مهمان قومی شود، بی‌اجازه آنها روزهٔ دلخواه [روزهٔ مستحب] نگیرد.

۳۰۷۷. أَكِلْ ضَيْفَكَ فَإنَّ الضَّيْفَ يَسْتَحْيي أَنْ يَأْكُلَ وَحْدَهُ.

همراه مهمان خویش غذا خور زیرا مهمان شرم دارد که تنها غذا خورد.

ن

■ نامیدی، یأس: القُنُوط

۳۰۷۸. عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمّا فِي أَيْدِي النّاسِ وَ إِيّاكَ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الحاضِرُ.

از آن چه در دست مردم است نومید باش، از طمع بپرهیز که فقر مهیّا است.

۳۰۷۹. الفاجِرُ الرّاجِي لِرَحْمَةِ اللّهِ تَعالىٰ أَقْرَبُ مِنْها مِنَ الْعابِدِ الْمُقْنِطِ.

بدکاری که به رحمت خدای والا امید دارد از عابد مأیوس، به خدا نزدیک‌تر است.

■ نامه: الكِتابَة

۳۰۸۰. إِنَّ لِجَوابِ الْكِتابِ حَقّاً كَرَدِّ السَّلامِ.

جواب نامه مانند جواب سلام لازم است.

۳۰۸۱. رَدُّ جَوابِ الْكِتابِ حَقٌّ كَرَدِّ السَّلامِ.

جواب نامه نیز مانند جواب سلام واجب است.

۳۰۸۲. مَنْ نَظَرَ فِي كِتابِ أَخيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّما يَنْظُرُ فِي النّارِ.

هر که بی اجازهٔ برادرش در نامهٔ او نگرد گویی در جهنّم نگریسته است.

۳۰۸۳. كَرَمُ الْكِتابِ خَتْمُهُ.

اعتبار نامه به مهر است.

■ نان: الخُبْز

۳۰۸٤. أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّ اللّهَ أَنْزَلَهُ مِنْ بَرَكاتِ السَّماءِ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ بَرَكاتِ الأَرْضِ.

نان را گرامی شمارید زیرا خداوند آن را از برکات آسمان فرو فرستاده و از برکات زمین بیرون آورده است.

■ نجات: النَّجاة

۳۰۸۵. مَنْ أَرادَ السَّلامَةَ فَلْيَحْفَظْ ما جَرىٰ بِهِ لِسانُهُ وَلْيَحْرَسْ ما انْطَوىٰ عَلَيْهِ جَنانُهُ وَلْيُحْسِنْ عَمَلَهُ وَلْيُقَصِّرْ أَمَلَهُ.

هر که سلامت خواهد مراقب گفتار خویش باشد و از آنچه در دل دارد چیزی به زبان نیارد. عمل نیک کند و آرزو کوتاه دارد.

۳۰۸۶. نَجىٰ أَوَّلُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ بِالْيَقينِ وَالزُّهْدِ وَ يَهْلِكُ آخِرُها بِالْبُخْلِ و الْأَمَلِ.

متقدمان این امّت به یقین و زهد نجات یافتند و متأخرانش به بخل و آرزو هلاک شوند.

۳۰۸۷. ثَلاثٌ مُهْلِكاتٌ وَ ثَلاثٌ مُنْجِياتٌ فَالْمُهْلِكاتُ شُحٌّ مُطاعٌ وَ هَوىً مُتَّبَعٌ وَ إِعْجابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ الثّالِثُ الْمُنْجِياتُ خَشْيَةُ اللّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلانِيَةِ وَالْقَصْدُ فِي الْغِنا وَ الْفَقْرِ وَ الْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضا.

سه چیز هلاک‌کننده است و سه چیز نجات‌دهنده است: سه چیز هلاک‌کننده، بخلی است که مطیع آن شوند، و هوسی است که از آن پیروی کنند، و اعجاب مرد نسبت به خویشتن. و سه چیز نجات‌دهنده، ترس از خداست در آشکار و نهان، و اعتدال در فقر و توانگری، و عدالت در حال خشم و خشنودی.

■ نجوا: النَّجْوىٰ

۳۰۸۸. إِذا كانَ إِثْنانِ يَتَناجَيانِ فَلا تَدْخُلْ بَيْنَهُما.

وقتی دو تن آهسته سخن می‌گویند میان آنها داخل مشو.

۳۰۸۹. إِذا كانُوا ثَلاثَةً فَلا يَتَناجىٰ إِثْنانِ دُونَ الثّالِثِ.

وقتی سه تن با همند دوتاشان آهسته با هم سخن نگویند.

۳۰۹۰. إِذا كُنْتُمْ ثَلاثَةً فَلا يَتَناجىٰ رَجُلانِ دُونَ الْآخَرِ حَتّىٰ تَخْتَلِطُوا بِالنّاسِ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحْزُنُهُ.

وقتی سه تن با همید دو تن از شما با هم آهسته سخن نگویند، تا با دیگران مخلوط شوید زیرا این کار وی را غمگین می‌کند.

■ نشستن: الجِلْسَة

۳۰۹۱. لایَجْلِسُ الرَّجُلُ بَیْنَ الرَّجُلِ وَابْنِهِ فِي الْمَجْلِسِ.

مرد نباید در مجلس میان دیگری و فرزندش بنشیند.

■ نعمت: النِّعْمَة

۳۰۹۲. أُنْظُرُوا اِلیٰ مَنْ هُوَ اَسْفَلُ مِنْکُمْ وَ لاتَنْظُرُوا اِلیٰ مَنْ هُوَ فَوْقَکُمْ فَاِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لاتَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ.

به آن که از شما پایین‌تر است بنگرید و به آن که از شما بالاتر است منگرید زیرا بدین وسیله قدر نعمت خدا را بهتر می دانید.

■ نَفس: النَّفْس

۳۰۹۳. اِذا أَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیْراً جَعَلَ لَهُ واعِظاً مِنْ نَفْسِهِ یَأْمُرُهُ وَ یَنْهاهُ.

وقتی خدا برای بنده‌ای نیکی خواهد واعظی از نفس وی بر او گمارد که او را به کار نیک وادارد و از کار بد باز دارد.

۳۰۹۴. اِسْتَفْتِ نَفْسَكَ وَاِنْ اَفْتاكَ الْمُفْتُونَ.

نیکی و بدی چیزها را از دل خویش بپرس، دیگران هر چه می‌خواهند بگویند.

۳۰۹۵. الشَّدیدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ.

نیرومند آن است که بر خویشتن مسلّط شود.

۳۰۹۶. لاتُخیفُوا أَنْفُسَکُمْ بِالدَّیْنِ.

خویشتن را از دین مترسانید.

۳۰۹۷. لایُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتّیٰ یُحِبَّ لِأَخیهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

هیچ کس از شما مؤمن نباشد تا هر چه برای خویش می‌خواهد برای برادر خویش بخواهد.

■ نفقه: النَّفَقه

۳۰۹۸. اِنَّ أَکْبَرَ الْإِثْمِ عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ یُضَیِّعَ الرَّجُلُ مَنْ یَقُوتُ.

بزرگترین گناهان در نظر خدا آن است که مردی نان‌خور خود را سرگردان گذارد.

۳۰۹۹. اَلثُّلْثُ وَالثُّلْثُ کَثیرٌ اِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِیاءَ خَیْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عالَةً

يَتَكَفَّفُونَ النّاسَ وَ اِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغي بِها وَجْهَ اللّهِ اِلاّ أُجِرْتَ بِها حَتّىٰ ما تَجْعَلُ في امْرَأَتِكَ.

ضمن وصيّت فقط ثلث مال خود را به ديگران ده و ثلث بسيار است تو اگر وارثان خود را بی‌نياز واگذاری بهتر از آن است كه فقير و محتاج مردم باشند، تو هيچ خرجی در راه خدا نمی‌كنی مگر آنكه در مقابل آن پاداش می‌يابی حتی غذايی كه به زن خود می‌خورانی.

■ نماز: الصَّلوة

۳۱۰۰. أَحَبُّ الْأَعْمالِ اِلَى اللّهِ الصَّلاةُ لِوَقْتِها ثُمَّ بِرُّ الْوالِدَيْنِ ثُمَّ الْجِهادُ في سَبيلِ اللّهِ.

بهترين كارها در نزد خدا نماز به وقت است آنگاه نيكی با پدر و مادر آنگاه جنگ در راه خدا.

۳۱۰۱. اِذا أَمَّ أَحَدُكُمُ النّاسَ فَلْيُخَفِّفْ فَاِنَّ فيهِمُ الصَّغيرَ وَ الْكَبيرَ وَ الضَّعيفَ وَ الْمَريضَ وَ ذَالْحاجَةِ وَ اِذا صَلّىٰ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ ما يَشاءُ.

وقتی كسی در نماز پيشوای مردم شد نماز را كوتاه كند كه در ميان كسان كوچک و بزرگ و بيمار و ناتوان و حاجتمند هست و هر وقت برای خود نمازگذارد هر چه خواهد طول دهد.

۳۱۰۲. اِنَّ الْمُصَلّيَ لَيَقْرَعُ بابَ الْمَلِكِ وَ اِنَّهُ مَنْ يَدُمْ قَرْعَ الْبابِ يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لَهُ.

نمازگزار در خداوند را می‌كوبد و هر كه پيوسته دری را بكوبد عاقبت به روی او باز می‌شود.

۳۱۰۳. اِنَّ لِلّهِ مَلِكاً يُنادي عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ: يا بَني آدَمَ قُومُوا اِلىٰ نيرانِكُمُ الَّتي أَوْقَدْتُمُوها عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ فَأَطْفِؤُوها بِالصَّلاةِ.

خداوند فرشته‌ای دارد كه هنگام هر نماز بانگ می‌زند: آدمی‌زادگان! برخيزيد و آتش‌هايی را كه بر خويشتن افروخته‌ايد به نماز خاموش كنيد.

۳۱۰۴. أَوَّلُ ما يُحاسَبُ بِهِ الصَّلوةُ.

نخستين چيزی‌كه به حساب آن می‌رسند نماز است.

۳۱۰۵. بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلوٰةِ.

میان بنده و کفر ترک نماز فاصله است.

۳۱۰۶. رُبَّ قائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيامِهِ السَّهَرُ وَ رُبَّ صائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيامِهِ الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ.

بسا نماز شب گزار که نصیبش از نماز فقط بیداری است و بسا روزه‌دار که سودش از روزه فقط گرسنگی و تشنگی است.

۳۱۰۷. أَلْجَفاءُ كُلُّ الْجَفاءِ وَ الْكُفْرُ مَنْ سَمِعَ مُنادِيَ اللّهِ تَعالىٰ يُنادي بِالصَّلاٰةِ وَ يَدْعُوهُ إِلَى الْفَلاٰحِ فَلايُجيبُهُ.

نشان خشونت و کفر آن است که کسی منادی خدا را بشنود که به نماز ندا می‌دهد و وی را به رستگاری می‌خواند و دعوت او را اجابت نکند.

۳۱۰۸. صَلوٰةُ الْقاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلوٰةِ الْقائِمِ.

نماز نشسته یک نیمه نماز ایستاده است.

۳۱۰۹. صَلاٰةُ الرَّجُلِ تَطَوُّعاً حَيْثُ لايَراهُ النّاسُ تَعْدِلُ صَلاٰتَهُ عَلىٰ أَعْيُنِ النّاسِ خَمْساً وَ عِشْرينَ.

نماز مرد که به دلخواه در جایی که مردم او را نبینند کند برابر بیست و پنج نماز است که در دیده مردم کند.

۳۱۱۰. أَلصَّلوٰةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ.

نماز نور مؤمن است.

۳۱۱۱. أَلصَّلوٰةُ عَمُودُ الدّينِ.

نماز ستون دین است.

۳۱۱۲. أَلصَّلوٰةُ ميزانٌ فَمَنْ أَوْفىٰ إِسْتَوْفىٰ.

نماز چون ترازوست هر که کامل کند پاداش کامل یابد.

۳۱۱۳. أَلصَّلوٰةُ تُسَوِّدُ وَجْهَ الشَّيْطانِ وَ الصَّدَقَةُ تُكَسِّرُ ظَهْرَهُ وَ التَّحابُّ فِي اللّهِ يَقْطَعُ دابِرَهُ فَإِذا فَعَلْتُمْ ذٰلِكَ تَباعَدَ مِنْكُمْ كَمَطْلَعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِها.

نماز چهره شیطان را سیاه کند و صدقه دادن پشت او را بشکند و دوستی در راه خدا ریشه او را بکند وقتی چنین کردید از شما به فاصله شرق و غرب خورشید دوری کند.

۳۱۱۴. الصَّلوٰةُ قُرْبانُ كُلِّ تَقِيٍّ.

نماز قربانی پرهیزگاران است.

۳۱۱۵. لایَزالُ العَبْدُ فِي صَلوٰةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلوٰةَ.

بنده مادام که منتظر نماز است در حال نماز است.

۳۱۱۶. مَنْ كَثُرَتْ صَلوٰتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ.

هر که به شب نماز بسیار کند به روز چهره‌اش نیکو شود.

۳۱۱۷. مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلوٰتُهُ عَنِ الْفَحْشاءِ والْمُنْكَرِ لَمْ يَزْدَدْ بِها مِنَ اللّٰهِ اِلاّ بُعْداً.

هر که نمازش از ناسزا و بدی بازش ندارد، به نماز از خدا دورتر شود.

۳۱۱۸. مَوْضِعُ الصَّلوٰةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

مقام نماز نسبت به دین چون مقام سر نسبت به تن است.

■ **نیت: النِّيَّة**

۳۱۱۹. يُبْعَثُ النّاسُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلىٰ نِيّاتِهِمْ.

روز رستاخیز مردم را به کیفیّت نیّت‌هایشان برانگیزند.

۳۱۲۰. الْأَعْمالُ بِالنِّيَّةِ.

کارها وابسته به نیّت است.

۳۱۲۱. أَفْضَلُ الْعَمَلِ النِّيَّةُ الصّادِقَةُ.

بهترین کارها نیّت پاک است. ۴۱۱

۳۱۲۲. إِنَّ اللّٰهَ يُعْطِي الدُّنْيا عَلىٰ نِيَّةِ الْآخِرَةِ وَ أَبىٰ أَنْ يُعْطِيَ الْآخِرَةَ عَلىٰ نِيَّةِ الدُّنْيا.

خداوند دنیا را به نیّت آخرت می‌دهد ولی آخرت را به نیّت دنیا نمی‌دهد.

۳۱۲۳. إِنَّمَا الْأَعْمالُ بِالنِّيّاتِ وَ الْخَواتِيمِ.

ارزش اعمال به نیّت و سرانجام آنست.

۳۱۲٤. نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ.

نیّت مؤمن از عمل وی شایسته‌تر است.

۳۱۲۵. ما أَسَرَّ عَبْدٌ سَرِيرَةً اِلاّ أَلْبَسَهُ اللّٰهُ رِداءَها اِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ وَ اِنْ شَرّاً فَشَرٌّ.

هر نیّتی که بنده به دل گیرد خدا نشان آن را بر او نمودار کند، اگر نیک باشد نیک و اگر بد باشد بد.

۳۱۲٦. اَلنِّيَّةُ الْحَسَنَةُ تُدْخِلُ صاحِبَهَا الْجَنَّةَ.

نیّت خوب صاحب خویش را به بهشت می‌برد.

۳۱۲۷. نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ عَمَلُ الْمُنافِقِ خَيْرٌ مِنْ نِيَّتِهِ وَ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ

نِيَّتِهِ فَإذا عَمِلَ الْمُؤْمِنُ عَمَلاً نارَ في قَلْبِهِ نُورٌ.

نیّت مؤمن از عمل او بهتر است و عمل منافق از نیّت او بهتر است و هر کدام بر نیّت خود کار می‌کنند و چون مؤمن عملی کند در قلب وی نوری روشن شود.

■ نیکی: المَعْرُوف

۳۱۲۸. اِذاأَرادَاللّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً عَسَّلَهُ. قيلَ: وَ ما عَسْلُهُ؟ قالَ: يَفْتَحُ لَهُ عَمَلاً صالِحاً قَبْلَ مَوْتِهِ ثُمَّ يَقْبِضُهُ عَلَيْهِ.

وقتی خداوند برای بنده‌ای نیکی خواهد او را شیرین کند. گفتند: شیرینی او چگونه است؟ گفت: پیش از مرگش کار نیکی را پیش پای او مـی‌گذارد و در اثنای انجام آن جانش را می‌گیرد.

۳۱۲۹. إذاأَرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً اسْتَعْمَلَهُ؟ قيلَ: وَ ما اسْتِعْمالُهُ؟ قالَ: يَفْتَحُ لَهُ عَمَلاً صالِحاً بَيْنَ يَدَيْ مَوْتِهِ حَتّىٰ يَرْضىٰ عَنْهُ مَنْ حَوْلَهُ.

وقتی خداوند برای بنده‌ای نیکی خواهد او را به کار گیرد. گفتند: به کار گرفتن او چگونه است؟ گفت: نزدیک مرگ وی کار نیکی را پیش پایش می‌گذارد تا اطرافیانش را از او خشنود کند.

۳۱۳۰. عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَيَعْمَلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَيُعينُ ذَا الْحاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَيُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ.

هر مسلمانی باید صدقه‌ای بدهد و اگر نیابد به دست خود کار کند و خود منتفع شود و صدقه نیز دهد و اگر نتواند حاجتمند را کمک کند و اگر نکند به نیکی وادار کند و اگر نکند از بدی باز دارد که همین صدقهٔ اوست.

۳۱۳۱. أَلْعُرْفُ يَنْقَطِعُ فيما بَيْنَ النّاسِ وَ لايَنْقَطِعُ فيما بَيْنَ اللّهِ وَ بَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ.

نیکویی میان مردم فراموش می‌شود اما میان خداو عامل نیکی فراموش نمی‌شود.

۳۱۳۲. مَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصُدْ رُغْبَهُ وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصُدْهُ.

هر که خیری بکارد سود برد و هر که

شرّی بکارد آن را درو کند.

۳۱۳۳. أَلْمَعْرُوفُ بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ يَدْفَعُ مَصارِعَ السُّوءِ.

نیکی دری از درهای بهشت است و از مرگ بد جلوگیری می‌کند.

۳۱۳۴. مَنْ أُوْلِيَ مَعْرُوفاً فَلْيُكافِ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ فَإِنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ.

هر که نیکی بیند آن را تلافی کند و اگر نتواند آن را یاد کند که اگر یاد کند شکر آن گذاشته است.

۳۱۳۵. يَدُورُ الْمَعْرُوفُ عَلىٰ يَدِ مِأَةِ رَجُلٍ آخِرُهُمْ فيهِ كَأَوَّلِهِمْ.

نیکی به دست صد مرد می‌رود که پاداش آخریشان مانند اولی است.

۳۱۳۶. تَدْرُونَ ما يَقُولُ الْأَسَدُ في زَئيرِهِ؟ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ لا تُسَلِّطْني عَلىٰ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرُوفِ.

می دانید شیر در غرّش خود چه می‌گوید؟ گوید: خدایا مرا بر هیچ کس از نیکوکاران مسلّط مکن.

۳۱۳۷. إِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ أَهْلَ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ أَوَّلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

نیکوکاران این جهان نیکوکاران آن جهانند و بدکاران این جهان بدکاران آن جهانند و نیکوکاران پیش از همهٔ مردم به بهشت در می‌آیند.

۳۱۳۸. عَلَيْكَ بِالْبِرِّ فَإِنَّ صاحِبَ الْبِرِّ يُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ النّاسُ بِخَيْرٍ وَ في خِصْبٍ.

به نیکی کوش که نیکوکار دوست دارد مردم در خیر و فراوانی باشند.

۳۱۳۹. أَلسَّمْتُ الْحَسَنَ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَةٍ وَ سَبْعينَ جُزْءً مِنَ النُّبُوَّةِ.

نام نیک یک جزء از هفتادوپنج جزء پیغمبری است.

۳۱۴۰. أَلسَّمْعُ وَ الطّاعَةُ حَقٌّ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فيما أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ ما لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلا سَمْعَ عَلَيْهِ وَ لا طاعَةَ.

شنیدن و اطاعت کردن بر مرد مسلمان در آنچه دوست دارد یا مکروه دارد مادام که به گناه فرمانش ندهند شایسته است، اگر به گناهی فرمانش دادند شنیدن و اطاعت کردن آن روا نیست.

و

■ وصیّت: اَلوَصیّة

۳۱۴۱. إنَّ الرَّجُلَ لَیَعْمَلُ ـ أَوِ الْمَرْأَةُ ـ بِطاعَةِ اللّهِ تَعالیٰ سِتّینَ سَنَةً ثُمَّ یَحْضُرُهُمَا الْمَوْتُ فَیُضارّانِ فِی الْوَصِیَّةِ فَتَجِبُ لَهُمَا النّارُ.

مرد یا زن شصت سال خدا را عبادت می‌کنند و هنگام مرگ در وصیّت به حقّ رفتار نمی‌کنند و جهنّم بر آنها واجب می‌شود.

۳۱۴۲. تَرْکُ الْوَصِیَّةِ عارٌ فِی الدُّنْیا وَ شَنارٌ فِی الآخِرَةِ.

وصیّت نکردن مایهٔ ننگ این جهان و آتش آن جهان است.

■ وضو: الوُضُوء

۳۱۴۳. خَلِّلُوا بَیْنَ أَصابِعِکُمْ لا یُخَلِّلِ اللّهُ بَیْنَها بِالنّارِ.

هنگام وضو میان انگشتان خود فاصله دهید تا خدا به وسیلهٔ آتش میان آنها را فاصله ندهد.

۳۱۴۴. أَلْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعامِ یَنْفِی الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ یَنْفِی اللَّمَمَ وَ یُصَحِّحُ الْبَصَرَ.

وضو پیش از غذا فقر را ببرد و بعد از غذا وسواس را زایل کند و چشم را نیرو دهد.

۳۱۴۵. أَلْوُضُوءُ شَطْرُ الإیمانِ وَ السِّواکُ شَطْرُ الْوُضُوءِ.

وضو نصف ایمان است و مسواک کردن نصف وضو است.

■ ولیمه: الوَلیمَة

۳۱۴۶. شَرُّ الطَّعامِ طَعامُ الْوَلیمَةِ یُمْنَعُها مَنْ یَأْتیها وَ یُدْعیٰ إِلَیْها مَنْ یَأْباها.

بدترین غذاها غذای ولیمه‌ای است که هر که بخواهد ندهندش و هر که نخواهد بخوانندش.

٣١٤٧. شَرُّ الطَّعامِ طَعامُ الْوَلیمَةِ یُدْعیٰ اِلَیْهِ الشَّبْعانُ وَ یُحْبَسُ عَنْهُ الْجائِعُ.

بدترین غذاها غذای ولیمه‌ای است که سیر را بدان خوانند و گرسنه را از آن باز دارند.

٣١٤٨. بِئْسَ الطَّعامُ طَعامُ الْعِرْسِ یُطْعَمُهُ الْأَغْنِیاءُ وَ یُمْنَعُهُ الْمَساکینُ.

چه بد است غذای عروسی که ثروتمندان از آن بخورند و فقیران محروم مانند.



■ هجرت: الهِجْرَة

۳۱۴۹. أَما عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلامَ يَهْدِمُ ما كانَ قَبْلَهُ وَ أَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ ما كانَ قَبْلَها وَ أَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ ما كانَ قَبْلَهُ؟

آیا نمی‌دانی که اسلام آنچه را پیش از آن بوده محو می‌کند و هجرت آنچه را پیش از آن رخ داده از میان می‌برد و حجّ آنچه را پیش از آن بوده نابود می‌سازد؟

۳۱۵۰. اَلْبِلادُ بِلادُ اللّٰهِ وَ الْعِبادُ عِبادُ اللّٰهِ فَحَيْثُما أَصَبْتَ خَيْراً فَاَقِمْ.

زمین زمین خداست و بندگان بندگان خدایند، هر جا نیکی به تو رسید اقامت گیر.

۳۱۵۱. اَلْمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ ما نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ.

مهاجر آن است که از هر چه خدا نهی کرده دوری کند.

■ هدایت: الهِدايَة

۳۱۵۲. أَيُّما داعٍ دَعا اِلىٰ ضَلالَةٍ فَاتُّبِعَ فَاِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ أَوْزارِ مَنِ اتَّبَعَهُ وَ لا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزارِهِمْ شَيْئاً وَ أَيُّما داعٍ دَعا اِلىٰ هُدىً فَاتُّبِعَ فَاِنَّ لَهُ مِثْلَ أُجُورِ مَنِ اتَّبَعَهُ وَ لا يَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً.

هر که کسان را به سوی گمراهی بخواند و او را پیروی کنند نظیر گناهان پیروان خود را به دوش می‌برد بدون آن که از گناه آنها چیزی کم شود و هر که کسان را به سوی هدایت خواند و او را پیروی کنند نظیر ثواب پیروانش نصیب او می‌شود بدون این که از ثواب آنها

چیزی کم شود.

۳۱۵۳. خَیْرُ الْعَمَلِ مانَفَعَ وَ خَیْرُ الْهُدیٰ ما اتُّبِعَ.

بهترین اعمال آنست که سودمند باشد و بهترین هدایتها آن است که پیروی کنند.

۳۱۵٤. لَأَنْ یَهْدِيَ اللّٰهُ عَلیٰ یَدَیْكَ رَجُلاً خَیْرٌ لَكَ مِمّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ.

این که خدا به دست تو مردی را هدایت کند برای تو از همهٔ چیزهایی که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بهتر است.

۳۱۵۵. وَاللّٰهِ لَأَنْ یُهْدیٰ بِهُداكَ رَجُلٌ واحِدٌ خَیْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ.

به خدا قسم این که مردی را هدایت کنی از داشتن شتران سرخ‌مو بهتر است.

■ هدیه: الْهَدِیَّة

۳۱۵٦. إِذا قَدِمَ أَحَدُکُمْ مِنْ سَفَرٍ فَلْیَقْدَمْ مَعَهُ بِهَدِیَّةٍ وَ لَوْ یُلْقِي فِي مِخْلاتِهِ حَجَراً.

وقتی کسی از سفری می‌آید ارمغانی با خود بیاورد اگر چه سنگی در توبرهٔ خود بیندازد.

۳۱۵۷. تَهادَوْا تَزْدادُوا حُبّاً وَ هاجِرُوا تُورِثُوا أَبْنائَکُمْ مَجْداً وَ أَقِیلُوا الْکِرامَ عَثَراتِهِمْ.

هدیه به یکدیگر بدهید تا محبتتان افزون شود و مهاجرت کنید تا برای فرزندان خود افتخار به جا ارث نهید و از لغزش بزرگان درگذرید.

۳۱۵۸. تَهادَوْا اِنَّ الْهَدِیَّةَ تُذْهِبُ وَحْرَ الصَّدْرِ وَ لا تُحَقِّرَنَّ جارَةٌ لِجارَتِها وَ لَوْ شِقَّ فِرْسِنِ شاةٍ.

هدیه به یکدیگر بدهید زیرا هدیه دلگیری را از میان می‌برد و هدیه را اگر چه یک قطعه پاچهٔ گوسفند باشد حقیر نشمارید.

۳۱۵۹. تَهادَوْا فَاِنَّ الْهَدِیَّةَ تُذْهِبُ بِالسَّخِیمَةِ وَ لَوْ دُعِیتُ اِلیٰ کُراعٍ لَأَجَبْتُ وَ لَوْ اُهْدِيَ اِلَیَّ کُراعٌ لَقَبِلْتُ.

هدیه به یکدیگر بدهید که هدیه دلگیری را از میان می‌برد. اگر مرا به شانه گوسفندی دعوت کنند، می‌روم و اگر شانه گوسفندی به من هدیه دهند می‌پذیرم.

۳۱۶۰. تَهادُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُضَعِّفُ الْحُبَّ وَ تُذْهِبُ بِغَوائِلِ الصَّدْرِ.

هدیه به یکدیگر بدهید زیرا هدیه محبّت را فزون می‌کند و دلگیری‌ها را از میان می‌برد.

۳۱۶۱. لايَرُدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةَ أَخيهِ فَإِنْ وَجَدَ فَلْيُكافِئْهُ.

هیچ‌کس نباید هدیه برادرش را ردّ کند اگر توانست عوض آن دهد.

۳۱۶۲. نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمامَ الْحاجَةِ.

چه نیکوست هدیه به هنگام حاجت.

۳۱۶۳. نِعْمَ الْهَدِيَّةُ الْكَلِمَةُ مِنْ كَلامِ الْحِكْمَةِ.

چه نیکو هدیه‌ای است یک کلمه گفتار حکمت‌آموز.

۳۱۶۴. أَلْهَدِيَّةُ تَعُورُ عَيْنَ الْحَكيمِ.

هدیه چشم خردمند را ببندد.

۳۱۶۵. أَلْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَ الْقَلْبِ.

هدیه گوش و چشم و دل را از کار بیندازد.

۳۱۶۶. أَلْهَدِيَّةُ رِزْقٌ مِنَ اللّٰهِ فَمَنْ أُهْدِيَ إِلَيْهِ شَيْءٌ فَلْيَقْبَلْهُ.

هدیه روزی خداست هر که چیزی بدو هدیه دادند بپذیرد.

■ هلاک: الهَلاک

۳۱۶۷. دَعُوا الدُّنْيا لِأَهْلِها، مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيا فَوْقَ ما يَكْفيهِ أَخَذَ حَتْفَهُ وَ هُوَ لايَشْعُرُ.

دنیا را به اهل آن واگذارید، هر که از دنیا بیش از حاجت خود فرا گیرد، هلاک خویش را گرفته و نمی‌داند.

۳۱۶۸. ما هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ.

هر که حدّ خویش بداند، هلاک نشود.

۳۱۶۹. هَلَكَتِ الرِّجالُ حينَ أَطاعَتِ النِّساءَ.

مردان که اطاعت زنان کنند، به هلاکت افتند.

■ همسایه: الجار

۳۱۷۰. أَحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِناً وَ أَحْسِنْ مُجاوَرَةَ مَنْ جاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِماً.

آنچه برای خود می‌خواهی برای

مردم بخواه تا مؤمن باشی و با همسایگان نیکی کن تا مسلمان باشی.

۳۱۷۱. إذا أَثنیٰ عَلَیْكَ جیرانُكَ أَنَّكَ مُحْسِنٌ فَأَنْتَ مُحْسِنٌ وَ إذا أَثنیٰ عَلَیْكَ جیرانُكَ أَنَّكَ مُسيءٌ فَأَنْتَ مُسيءٌ.

اگر همسایگانت تو را نیکوکار دانستند، نیکوکاری. و اگر همسایه‌گانت تو را بدکار شمردند، بدکاری.

۳۱۷۲. إذا أَرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ یَبیعَ عِقارَهُ فَلْیَعْرِضْهُ عَلیٰ جارِهِ.

وقتی کسی بخواهد خانه یا ملک خویش را بفروشد باید نخست به همسایهٔ خویش پیشنهاد کند.

۳۱۷۳. إسْتَعیذُوا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ جارِ الْمُقامِ فَإِنَّ جارَ الْمُسافِرِ إذا شاءَ أَنْ یُزایِلَ زایَلَ.

از شرّ همسایهٔ مقیم، به خدا پناه برید زیرا همسایهٔ مسافر اگر خواهد از او برکنار شود، برکنار شود.

۳۱۷۴. إلْتَمِسُوا الْجارَ قَبْلَ شِرَی الدّارِ وَ الرَّفیقَ قَبْلَ الطَّریقِ.

پیش از خریدن خانه همسایه بجویید و پیش از سفر رفیق بیابید.

۳۱۷۵. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جارِ السُّوءِ في دارِ الْمُقامَةِ فَإِنَّ جارَ الْبادِیَةِ یَتَحَوَّلُ.

خدایا از همسایهٔ بد در خانهٔ اقامت به تو پناه می‌برم زیرا همسایهٔ صحرا به زودی تغییر می‌یابد.

۳۱۷۶. أُوصِیكُمْ بِالْجارِ.

شما را دربارهٔ همسایه سفارش می‌کنم.

۳۱۷۷. جارُ الدّارِ أَحَقُّ بِدارِ الْجارِ.

همسایهٔ خانه، در خرید خانهٔ همسایه مقدم است.

۳۱۷۸. أَلْجارُ أَحَقُّ بِشُفْعَةِ جارِهِ یُنْتَظَرُ بِها وَ إِنْ کانَ غائِباً إذا کانَ طَریقُهُما واحِداً.

همسایه در معامله سهم همسایه مقدم است اگر راه آنها یکی است باید منتظر او بماند اگرچه غایب باشد.

۳۱۷۹. أَلْجیرانُ ثَلاثَةٌ: فَجارٌ لَهُ حَقٌّ واحِدٌ وَ هُوَ أَدْنَی الْجیرانِ حَقّاً وَ جارٌ لَهُ حَقّانِ وَ جارٌ لَهُ ثَلاثُ حُقُوقٍ فَأَمَّا الَّذي لَهُ حَقٌّ واحِدٌ فَجارٌ مُشْرِكٌ لا رَحِمَ لَهُ لَهُ حَقُّ الْجِوارِ وَ أَمَّا الَّذي لَهُ حَقّانِ فَجارٌ مُسْلِمٌ

لَهُ حَقُّ الإِسْلامِ وَ حَقُّ الجِوارِ وَ أَمّاالَّذي لَهُ ثَلاثَةُ حُقُوقٍ فَجارٌ مُسْلِمٌ ذُورَحِمٍ لَهُ حَقُّ الإِسْلامِ وَ حَقُّ الجِوارِ وَ حَقُّ الرَّحِمِ.

همسایگان سه قسمند: همسایه‌ای که یک حق دارد و او از همهٔ همسایگان کم حق‌تر است و همسایه‌ای که دو حق دارد و همسایه‌ای که سه حق دارد؛ همسایه‌ای که یک حق دارد همسایهٔ مشرک است که خویشاوندی ندارد، او فقط حق همسایگی دارد. همسایه‌ای که دو حق دارد همسایه مسلمانی است که حق اسلام و حق همسایگی دارد و همسایه‌ای که سه حق دارد همسایهٔ مسلمان خویشاوند است که حق اسلام و حق همسایگی و حق خویشاوندی دارد.

۳۱۸۰. حَدُّ الجِوارِ أَرْبَعُونَ داراً.

حدّ همسایگی چهل خانه است.

۳۱۸۱. حُرْمَةُ الجارِ عَلَى الجارِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

حرمت همسایه بر همسایه چون حرمت خون او است.

۳۱۸۲. حُسْنُ الجِوارِ يُعَمِّرُ الدِّيارَ وَ يُنْسِئُ فِي الأَعْمارِ.

خوش همسایگی مایهٔ آبادی شهرها و درازی عمرهاست.

۳۱۸۳. حَقُّ الجارِ إِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَ إِنْ ماتَ شَيَّعْتَهُ وَ إِنِ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ وَ إِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ هَنَّأْتَهُ وَ إِنْ أَصابَتْهُ مُصيبَةٌ عَزَّيْتَهُ وَ لاتَرْفَعُ بِناءَكَ فَوْقَ بِنائِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرِّيحَ.

حق همسایه آنست که اگر مریض شد عیادتش کنی و اگر مرد همراه جنازه‌اش بروی و اگر از تو قرض خواست بدهی و اگر حادثهٔ خوشی بر او رخ داد بدو تهنیت گویی و اگر مصیبتی رخ داد تعزیتش گویی و بنای خود را از بنای او فراتر نبری و جریان باد را بر او نبندی.

۳۱۸۴. لِلْجارِ حَقٌّ.

همسایه حقّی دارد.

۳۱۸۵. لَيْسَ المُؤْمِنُ الَّذي لايَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ.

هر که همسایه‌اش از شرّش در امان نیست مؤمن نیست.

۳۱۸۶. لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذي يَشْبَعُ وَجارُهُ جائِعٌ إلىٰ جَنْبِهِ.

هر كه سير باشد و همسايه‌اش پهلوى وى گرسنه باشد مؤمن نيست.

۳۱۸۷. لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لايَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ.

بنده‌اى كه همسايه از شرّش در امان نباشد به بهشت نمى‌رود.

۳۱۸۸. لايَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جارِهِ.

مؤمن نبايد بدون همسايهٔ خود سير شود.

۳۱۸۹. مازالَ جَبْرِيلُ يُوصِيني بِالْجارِ حَتّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ.

جبريل دربارهٔ همسايه آن قدر سفارش مى‌كرد كه پنداشتم همسايه از همسايه ارث خواهد برد.

۳۱۹۰. ما آمَنَ بي مَنْ باتَ شَبْعانَ وَجارُهُ جائِعٌ إلىٰ جَنْبِهِ وَ هُوَ يَعْلَمَ بِهِ.

هر كه سير بخوابد و همسايه او پهلويش گرسنه باشد و او بداند به من ايمان ندارد.

۳۱۹۱. مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جارَهُ.

هر كه به خدا و آخرت ايمان دارد بايد همسايهٔ خويش را گرامى دارد.

۳۱۹۲. مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلْقِ وَالْجارُ الصّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ.

مسكن و همسايهٔ خوب و مركب رام از سعادت مرد است.

■ همنشينى: المُصاحِبَة

۳۱۹۳. جالِسُوا الْكُبَراءَ وَسائِلُوا الْعُلَماءَ وَخالِطُوا الْحُكَماءَ.

با بزرگان مجالست كنيد و از دانشمند بپرسيد و با حكيمان نشست و برخاست كنيد.

۳۱۹٤. خالِطُوا النّاسَ بِأَخْلاقِهِمْ وَ خالِفُوهُمْ في أَعْمالِهِمْ.

با مردم در اخلاقشان مخالط باشيد و در اعمالشان مخالف.

۳۱۹۵. أَلْمُؤْمِنُ الَّذي يُخالِطُ النّاسَ وَيَصْبِرُ عَلىٰ أَذاهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذي لايُخالِطُ النّاسَ وَ لايَصْبِرُ عَلىٰ أَذاهُمْ.

مؤمنى كه با مردم نشست و برخاست كند و بر آزارشان صبر كند

از مؤمنی که با مردم همنشینی نکند و بر آزارشان صبر نکند بهتر است.

۳۱۹۶. أَفْضَلُ الْحَسَناتِ تَكْرِمَةُ الْجُلَساءِ.

بـهترین کـارهای نـیک آنست کـه جلیسان را عزیز داری.

۳۱۹۷. جالِسِ الأَبْرارَ فَإِنَّكَ إِذا فَعَلْتَ خَيْراً حَمَدُوكَ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ لَمْ يُعَنِّفُوكَ.

با نیکان مجالست کن که اگر خوبی کردی تو را ستایش کنند و اگر خطا کردی با تو به سختی رفتار نکنند.

۳۱۹۸. مَثَلُ الْجَليسِ الصّالِحِ مَثَلُ الدّارِيِ إِنْ لَمْ يُجِذْكَ مِنْ عَطْرِهِ عَلَّقَكَ مِنْ ريحِهِ وَ مَثَلُ الْجَليسِ السُّوءِ مَثَلُ صاحِبِ الْكيرِ إِنْ لَمْ يُحْرِقْكَ مِنْ شَرارِ نارِهِ عَلَّقَكَ مِنْ نَتْنِهِ.

حکایت همنشین خوب مثل عـطّار است که اگر عطر خویش به تو ندهد بوی خوش آن در تو آویزد و حکایت همنشین بد مـثل آهـنگر است اگـر شرار آتش آن تو را نسوزد بوی بد آن در تو آویزد.

■ هوس: الهَوىٰ

۳۱۹۹. جاهِدُوا أَهْوائَكُمْ تَمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ.

با هوسهای خود مبارزه کـنید تـا بـر نفس خود تسلّط یابید.

۳۲۰۰. إِيّاكُمْ وَ الْهَوىٰ فَإِنَّ الْهَوىٰ يُعْمِي وَ يُصِمُّ.

از هوس بپرهیزید که هوس انسان را کور و کر می‌کند.

■ هوشیاری، زیرکی: الكِياسة

۳۲۰۱. كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ.

هر چیزی مقدّر است حتی ناتوانـی و هوش.

۳۲۰۲. أَلْكَيِّسُ مَنْ دانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِما بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعاجِزُ مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَواها وَ تَمَنّىٰ عَلَى اللّهِ الأَمانِيَّ.

هوشیار آن است که بر خویش مسلّط است و برای پس از مرگ عمل کند و ناتوان آنست که هوس‌های خـویش را تـبعیت کـند و از خـدا آرزوهـای بسیار دارد.

۳۲۰۳. أَلْمُؤْمِنُ كَيِّسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ.

مـؤمن هـوشیار و دقـیق و مـحتاط است.

■ هَوو: الضَرَّة

٣٢٠٤. اِنَّ اللّهَ تَعالىٰ كَتَبَ الْغَيْرَةَ عَلَى النِّساءِ وَ الْجِهادَ عَلَى الرِّجالِ فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ اِيماناً وَ احْتِساباً كانَ لَها مِثْلُ أَجْرِ الشَّهيدِ.

خداوند رنج هووداری را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد هر زنی از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هووداری صبر کند ثواب شهید دارد.

ی

■ **یاری، کمک: النَّصر**

۳۲۰۵. اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ یُحِبُّ إغاثَةَ اللَّهفانِ.

خداوند یاری کردن کسانی را که کمک می‌جویند دوست دارد.

۳۲۰۶. اُذکُرِ اللّهَ فَاِنَّهُ عَونٌ لَکَ عَلیٰ ما تَطلُبُ.

خداوند را یاد کن زیرا او بر آنچه طلب می‌کنی یاور توست.

۳۲۰۷. اَللّهَ اَللّهَ فی مَنْ لَیسَ لَهُ ناصِرٌ اِلاَّ اللّهُ.

خدا را، خدا را در نظر داشته باشید دربارهٔ کسی‌که جز خدا یاوری ندارد.

■ **یتیم: الیَتیم**

۳۲۰۸. أَحَبُّ بُیُوتِکُمْ اِلَی اللّهِ بَیْتٌ فِیهِ یَتِیمٌ مُکرَّمٌ.

محبوب‌ترین خانه‌های شما در نظر خدا خانه‌ای است که در آن یتیمی محترم باشد.

۳۲۰۹. خَیْرُ بَیْتٍ فِی المُسْلِمینَ بَیْتٌ فیهِ یَتیمٌ یُحْسَنُ اِلَیْهِ وَ شَرُّ بَیْتٍ فِی المُسْلِمینَ بَیْتٌ فیهِ یَتیمٌ یُساءُ اِلَیْهِ أَنَا وَ کافِلُ الْیَتیمِ فِی الْجَنَّةِ هٰکَذا.

بهترین خانه‌های مسلمانان خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد و به او نیکی کنند و بدترین خانه‌های مسلمانان خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد و با او بدی کنند. من و کسی که کفالت یتیم را به عهده بگیرد در بهشت مانند دو انگشت همراهیم.

۳۲۱۰. خَیْرُ بُیُوتِکُمْ بَیْتٌ فیهِ یَتیمٌ مُکَرَّمٌ.

بهترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن یتیمی محترم باشد.

۳۲۱۱. اَلسّاعي عَلَی الاَرْمَلَةِ وَ المِسْکینِ

كَالْمُجاهِدِ فِي سَبيلِ اللّهِ أَوِ الْقائِمِ اللَّـيْلَ الصّائِمِ النَّهارَ.

آنکه در کار بیوه و یتیم بکوشد چون مجاهد راه خدا یا نمازگزار شب و روزه‌دار روز است.

۳۲۱۲. مَنْ ضَمَّ يَتيماً لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ حَتّىٰ يُغْنِيَهِ اللّهُ عَنْهُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

هر که یتیم خویش یا یتیم دیگری را نگه دارد تا خدایش از رعایت او بی‌نیاز کند بهشت بر او واجب است.

۳۲۱۳. إِنَّ فِي الْجَنَّةِ داراً يُقالُ لَها دارُ الْفَرَحِ لايَدْخُلُها إِلاّ مَنْ فَرَّحَ يَتامَى الْمُؤْمِنينَ.

در بهشت خانه‌ای هست که آن را خانهٔ خوشحالی نامند و جز کسانی که یتیمان مؤمنان را خوشحال کرده باشند، وارد آن نمی‌شوند.

■ **یُسر، گشایش: الیُسْر**

۳۲۱۴. لَوْ كانَ الْعُسْرُ فِي جُحْرٍ لَدَخَلَ عَلَيْهِ الْيُسْرُ حَتّىٰ يُخْرِجَهُ.

اگر سختی به سوراخی باشد گشایش بر آن در آید و بیرونش کند.

۳۲۱۵. لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْنِ ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * وَ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً﴾.

یک سختی بر دو گشایش غالب نشود، که با هر سختی گشایش است و با هر سختی گشایش است. [یعنی با هر سختی دوگشایش است و یک سختی بر دوگشایش غالب نشود]

۳۲۱۶. يَسِّرُوا وَ لا تُعَسِّرُوا.

سهل گیرید سخت مگیرید.

■ **یقین: اليَقين**

۳۲۱۷. خَيْرُ ما أُلْقِيَ فِي الْقَلْبِ الْيَقينُ.

بهترین صفتی که در قلب نهاده‌اند ایمان است.

۳۲۱۸. عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ مَعَ الْبِرِّ وَ هُما فِي الْجَنَّةِ وَ إِيّاكُمْ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ وَ هُما فِي النّارِ وَ سَلُوا اللّهَ الْيَقينَ وَ الْمُعافاةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُؤْتَ أَحَدٌ بَعْدَ الْيَقينِ خَيْراً مِنَ الْمُعافاةِ وَ لا تَحاسَدُوا وَ لا تَباغَضُوا وَ لا تَقاطَعُوا وَ كُونُوا عِبادَ اللّهِ إِخْواناً كَما أَمَرَكُمُ اللّهُ.

راستی پیشه کنید که راستی قرین نیکیست و هر دو در بهشتند از دروغ بپرهیزید که دروغ با بدکاریست و هر

دو در جهنّمند از خدا یقین و عافیت بخواهید که هیچکس را بعد از یقین، بهتر از عافیت نداده‌اند. حسادت نورزید و دشمنی نکنید پیوند مبرید بندگان خدا، چنانکه خدا فرمان داده برادران باشید.

۳۲۱۹. كَفىٰ بِالْمَوْتِ واعِظاً وَ كَفىٰ بِالْيَقينِ غِنىً.

چه پندآموزی است مرگ و چه غنایی است ایمان.

۳۲۲۰. ما أَخافُ عَلىٰ أُمَّتي اِلاّ ضَعْفَ الْيَقينِ.

بر امت خویش بیم ندارم مگر از ضعف ایمان.

۳۲۲۱. أَلصَّبْرُ نِصْفُ الإيمانِ وَ الْيَقينُ الإيمانُ كُلُّهُ.

صبر یک نیمهٔ ایمان است و یقین همهٔ ایمان است.

۳۲۲۲. اِنَّ مِنَ الْيَقينِ أَنْ لاتَرْضىٰ أَحَداً بِسَخَطِ اللّٰهِ وَ لاتَحْمَدَ أَحَداً عَلىٰ ما آتاكَ اللّٰهُ وَ لاتَذُمَّ أَحَداً عَلىٰ ما لَمْ يُؤْتِكَ اللّٰهُ، فَاِنَّ الرِّزْقَ لايَجُرُّهُ حِرْصُ حَريصٍ وَ لا يَصْرِفُهُ كِراهَةُ كارِهٍ.

از لوازم ایمان این است که برای خشنودی کسان خدا را خشمگین نسازی و بر نعمتی که خدا داده کسی را سپاس نگزاری و برای آنچه خدا نداده کسی را مذمّت نکنی که روزی به آرزوی حریصان فزونی نگیرد و به تنفّر کسان نقصان نپذیرد.

■ **یهود: اليَهود**

۳۲۲۳. لَوْ آمَنَ بي عَشَرَةٌ مِنَ الْيَهُودِ لآمَنَ بِيَ الْيَهُودُ.

اگر ده تن از یهودان به من ایمان آورده بودند همهٔ یهودان به من ایمان می‌آوردند.

۳۲۲۴. أَمّا بَعْدُ فَاِنَّ الدُّنْيا خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ وَ اِنَّ اللّٰهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فيها فَناظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيا وَ اتَّقُوا النِّساءَ فَاِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَني اِسْرائيلَ كانَ فِي النِّساءِ.

اما بعد، دنیا سبز و شیرین است و خداوند شما را در آن جای داده و ناظر است که چگونه رفتار می‌کنید، پس نسبت به دنیا تقوا پیشه کنید و نسبت به زنان باتقوا باشید زیرا نخستین گمراهی یهودیان در خصوص زنان بود.

خطبهٔ رسول مکرّم اسلام
در روز غدیر

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي عَلا فِي تَوَحُّدِهِ، وَ دَنا فِي تَفَرُّدِهِ، وَ جَلَّ فِي سُلْطانِهِ، وَ عَظُمَ فِي أَرْكانِهِ، وَ اَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً وَ هُوَ فِي مَكانِهِ، وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِـقُدْرَتِهِ وَ بُرْهانِهِ مَجِيداً لَمْ يَزَلْ مَحْمُوداً لايَزالُ بارِئُ الْمَسْمُوكاتِ وَ داحِي الْمَدْحُوّاتِ وَ جَبّارُ الْأَرَضِينَ وَ السَّماواتِ.

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَ الرُّوحِ، مُتَفَضِّلٌ عَلىٰ جَمِيعِ مَنْ بَرَأَهُ مُتَطَوِّلٌ عَلىٰ جَمِيعِ مَنْ اَنْشَأَهُ، يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَ الْعُيُونُ لاتَراهُ، كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَناةٍ، قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لايُعَجِّلُ بِانْتِقامِهِ وَ لايُبادِرُ إِلَيْهِمْ بِما اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذابِهِ، قَدْ فَهِمَ السَّرائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمائِرَ، وَ لَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُوناتِ، وَ لاَ اشْتَبَهَتْ

عَلَيْهِ الْخَفِيّاتُ. لَهُ الْإِحاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلَبَةُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُدْرَةُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ، وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لا شَيْءَ.

دائِمٌ قائِمٌ بِالْقِسْطِ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، جَلَّ عَنْ اَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لايَلْحَقُ اَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعايَنَةٍ، وَ لايَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلانِيَةٍ اِلاّ بِما دَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ نَفْسِهِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللّٰهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ، وَ الَّذِي يُغْشِي الْأَبَدَ نُورُهُ، وَ الَّذِي يُنْفِذُ اَمْرَهُ بِلا مُشاوَرَةِ مُشيرٍ وَ لا مَعَهُ شَريكٌ فِي تَقْدِيرٍ وَ لا تَفاوُتٌ فِي تَدْبِيرٍ. صَوَّرَ ما اَبْدَعَ عَلىٰ غَيْرِ مِثالٍ وَ خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ اَحَدٍ وَ لا تَكَلُّفٍ وَ لاَ احْتِيالٍ. اَنْشَأَها فَكانَتْ وَ بَرَأَها فَبانَتْ.

فَهُوَ اللّٰهُ الَّذِي لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَةِ الْحَسَنُ الصَّنِيعَةِ الْعَدْلُ الَّذِي لايَجُورُ وَ الْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ. وَ اَشْهَدُ اَنَّهُ الَّذِي تَواضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ مالِكُ الْأَمْلاكِ وَ مُفَلِّكُ الْأَفْلاكِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى، يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً، قاصِمُ كُلِّ جَبّارٍ عَنِيدٍ وَ مُهْلِكُ كُلِّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ.

لَمْ يَكُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَ لا نِدٌّ، اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ، اِلٰهٌ واحِدٌ وَ رَبٌّ ماجِدٌ يَشاءُ فَيُمْضِي وَ يُرِيدُ فَيَقْضِي وَ يَعْلَمُ فَيُحْصِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ يُفْقِرُ وَ يُغْنِي وَ يُضْحِكُ وَ يُبْكِي وَ يُدْنِي و يَقْصِي وَ يَمْنَعُ وَ يُعْطِي، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَـهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفّارُ، مُجِيبُ الدُّعاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطاءِ، مُحْصِى الْأَنْفاسِ وَ رَبُّ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ.

لا يَشْكُلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لا يُـضْجِرُهُ صُراخُ الْمُسْـتَصْرِخِينَ وَ لا يُـبْرِمُهُ اِلْحـاحُ الْمُلِحِّينَ، الْعاصِمُ لِلصّالِحِينَ وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ وَ مَوْلَى الْعالَمِينَ، الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ خَلْقٍ اَنْ يَشْكُرَهُ وَ يَحْمَدَهُ عَلَى السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الشِّدَّةِ وَ الرَّخاءِ، وَ أُوْمِنُ بِهِ وَ بِمَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ، اَسْمَعُ اَمْرَهُ وَ اُطِيعُ وَ اُبادِرُ إِلىٰ كُلِّ ما يَرْضاهُ وَ اَسْتَسْلِمُ لِقَضائِهِ رَغْبَةً فِي طاعَتِهِ وَ خَوْفاً مِنْ عُقُوبَتِهِ، لِأَنَّهُ اللّٰهُ الَّذِي لا يُـؤْمَنُ مَكْـرُهُ وَ لا يُخافُ جَوْرُهُ، وَ اُقِرُّ لَهُ عَلىٰ نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ اَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ أُؤَدِّي مـا اَوْحىٰ إِلَيَّ حَذَراً مِنْ اَنْ لا اَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِي مِنْهُ قارِعَةٌ لا يَدْفَعُها عَـنِّي اَحَـدٌ وَ اِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ، لِأَنَّهُ قَدْ اَعْلَمَنِي اَنِّي اِنْ لَمْ أُبَلِّغْ ما اَنْزَلَ اِلَيَّ فَما بَلَّغْتُ

رِسالَتَهُ وَ قَدْ ضَمِنَ لِي تَبارَكَ وَ تَعالَى الْعِصْمَةَ، وَ هُوَ اللّـهُ الْكـافِي الْكَـرِيمُ، فَأَوْحىٰ اِلَيَّ:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ «يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِـنْ رَبِّكَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ».

مَعاشِرَ النّاسِ ما قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ ما أَنْزَلَ اللّهُ تَعالىٰ إِلَيَّ، وَ اَنا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ نُزُولِ هٰذِهِ الْآيَةِ: اِنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ هَبَطَ اِلَيَّ مِـراراً ثَـلاثاً يَـأْمُرُنِي عَـنِ السَّلامِ رَبِّي وَ هُوَ السَّلامُ اَنْ اَقُومَ فِي هٰذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ كُلَّ اَبْيَضٍ وَ اَسْوَدٍ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طالِبٍ [عليه السلام] اَخِي وَ وَصِيّي وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هارُونَ مِنْ مُوسىٰ اِلاّ اَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ قَدْ اَنْزَلَ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ عَلَيَّ بِذٰلِكَ آيَةً مِنْ كِتابِهِ: «اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ» وَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طالِبٍ [عليه السلام] اَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ هُوَ راكِعٌ يُـرِيدُ اللّـهُ عَـزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حالٍ.

وَ سَأَلْتُ جَبْرَئِيلَ اَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذٰلِكَ اِلَيْكُمْ اَيُّهَا النّاسُ لِعِلْمِي بِقِلَّةِ

الْمُتَّقِينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنافِقِينَ وَ اِدْغالِ الآثِمِينَ وَ حِيَلِ الْمُسْتَهْزِئينَ بِالْإِسْلامِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فِي كِتابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللّهِ عَظِيمٌ، وَ كَثْرَةُ اَذاهُمْ لِي فِي غَيْرِ مَرَّةٍ حَتّىٰ سَمُّونِي اُذُناً وَ زَعَمُوا اَنِّي كَذٰلِكَ لِكَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ اِيّايَ وَ اِقْبالِي عَلَيْهِ. حَتّىٰ اَنْزَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ذٰلِكَ قُرْآناً «وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ اُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ». وَ لَوْ شِئْتُ اَنْ اُسَمِّيَ بِأَسْمائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَ اَنْ أُومِيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيانِهِمْ لَأَوْمَيْتُ وَ اَنْ اَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ، وَ لٰكِنِّي وَ اللّهِ فِي اُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ، وَ كُلُّ ذٰلِكَ لايَرْضِى اللّهُ مِنِّي اِلاّ اَنْ اُبَلِّغَ ما اُنْزِلَ اِلَيَّ:

«يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ».

فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ اِماماً مُفْتَرَضاً طاعَتُهُ عَلَى الْمُهاجِرِينَ وَ الأَنْصارِ وَ عَلَى التّابِعِينَ لَهُمْ بِاِحْسانٍ، وَ عَلَى الْبادِي وَ الْحاضِرِ وَ عَلَى الأَعْجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الأَبْيَضِ وَ الأَسْوَدِ وَ عَلىٰ كُلِّ مُوَحِّدٍ ماضٍ حُكْمُهُ جائِزٌ قَوْلُهُ نافِذٌ اَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ

تَبِعَهُ مُؤْمِنٌ مَنْ صَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ اَطاعَ لَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّهُ آخِرُ مَقامٍ أَقُومُهُ فِي هٰذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ اَطِيعُوا وَ انْقادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ. فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ رَبُّكُمْ وَ وَلِيُّكُمْ وَ اِلٰهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ مُحَمَّدٌ وَلِيُّكُمْ الْقائِمُ الْمُخاطِبُ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ اِمامُكُمْ بِأَمْرِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْاِمامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ اِلىٰ يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ، لا حَلالَ اِلاّ ما اَحَلَّهُ اللّهُ وَ لا حَرامَ اِلاّ ما حَرَّمَهُ اللّهُ، عَرَّفَنِيَ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ اَنَا اَفْضَيْتُ بِما عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتابِهِ وَ حَلالِهِ وَ حَرامِهِ اِلَيْهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! مٰا مِنْ عِلْمٍ اِلاّ وَ قَدْ أَحْصاهُ اللّهُ فِيَّ، وَ كُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ اَحْصَيْتُهُ فِي عَلِيٍّ اِمامِ الْمُتَّقِينَ، وَ ما مِنْ عِلْمٍ اِلاّ عَلَّمْتُهُ عَلِيّاً، وَ هُوَ الْاِمامُ الْمُبِينُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! لاتَضِلُّوا عَنْهُ وَ لاتَنْفِرُوا مِنْهُ وَ لاتَسْتَكْبِرُوا مِنْ وِلايَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يُزْهِقُ الْباطِلَ وَ يَنْهىٰ عَنْهُ وَ لاتَأْخُذُهُ فِي اللّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ.

ثُمَّ اِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ هُوَ الَّذِي فَدىٰ رَسُولَهُ بِنَفْسِهِ وَ هُوَ الَّذِي كانَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ وَ لا اَحَدَ يَعْبُدُ اللّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَيْرُهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللّهُ، وَ اقْبِلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللّهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّهُ اِمامٌ مِنَ اللّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللّهُ عَلىٰ اَحَدٍ أَنْكَرَ وِلايَتَهُ، وَ لَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَهُ، حَتْماً عَلَى اللّهِ اَنْ يَفْعَلَ ذٰلِكَ بِمَنْ خالَفَ اَمْرَهُ فِيهِ وَ اَنْ يُعَذِّبَهُ عَذاباً نُكْراً أَبَدَ الآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ، فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَصْلُوا ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ.

اَيُّها النّاسُ! بِي وَ اللّهِ بَشَّرَ الأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، وَ اَنَا خاتِمُ الأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةُ عَلىٰ جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ اَهْلِ السَّماواتِ وَ الأَرَضِينَ، فَمَنْ شَكَّ فِي ذٰلِكَ فَهُوَ كافِرٌ كُفْرَ الْجاهِلِيَّةِ الأُولىٰ، وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هٰذا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُ، وَ الشّاكُّ فِي ذٰلِكَ فَلَهُ النّارُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! حَبانِي اللّهُ بِهٰذِهِ الْفَضِيلَةِ مَنّاً مِنْهُ عَلَيَّ وَ اِحْساناً مِنْهُ اِلَيَّ، وَ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ، لَهُ الْحَمْدُ مِنِّي اَبَدَ الآبِدِينَ وَ دَهْرَ الدّاهِرِينَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ! فَضِّلُوا عَلِيّاً فَاِنَّهُ اَفْضَلُ النّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثىٰ، بِنا اَنْزَلَ اللّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلىٰ قَوْلِي هٰذا وَ لَمْ يُوافِقْهُ، أَلا اِنَّ جَبْرَئِيلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللّهِ تَعالىٰ بِذٰلِكَ وَ يَقُولُ: مَنْ عادىٰ عَلِيّاً وَ

لَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتي وَ غَضَبي فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ، وَ اتَّقُوا اللّهَ اَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها اِنَّ اللّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّهُ جَنْبُ اللّهِ الَّذي ذَكَرَ في كِتابِهِ: «يا حَسْرَتا عَلىٰ ما فَرَّطْتُ في جَنْبِ اللّهِ».

مَعاشِرَ النّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرآنَ وَ افْهَمُوا آياتِهِ وَ انْظُرُوا إِلىٰ مُحْكَماتِهِ وَ لاتَتَّبِعُوا مُتَشابِهَهُ، فَوَاللّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَواجِرَهُ وَ لايُوضِحَ لَكُمْ تَفْسيرَهُ اِلاَّ الَّذي اَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ اِلَيَّ ـ وَ شائِلٌ بِعَضُدِهِ ـ وَ مُعْلِمُكُمْ اَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ اَبيطالِبٍ اَخي وَ وَصِيّي، وَ مُوالاتُهُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَها عَلَيَّ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّ عَلِيّاً وَ الطَّيِّبينَ مِنْ وُلْدي هُمُ الثِّقْلُ الأَصْغَرُ، وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثِّقْلُ الأَكْبَرُ، فَكُلُّ واحِدٍ مُنْبِئٌ عَنْ صاحِبِهِ وَ مُوافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ، هُمْ أُمَناءُ اللّهِ في خَلْقِهِ وَ حُكّامِهِ في اَرْضِهِ، أَلا وَ قَدْ اَدَّيْتُ، أَلا وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلا وَ قَدْ اَسْمَعْتُ، أَلا وَ قَدْ اَوْضَحْتُ، أَلا وَ اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ وَ اَنَا قُلْتُ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، أَلا اِنَّهُ لَيْسَ اَميرُ الْمُؤْمِنينَ غَيْرَ اَخي هٰذا وَ لاتَحِلُّ اِمْرَةُ الْمُؤْمِنينَ

بِعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرَهُ.

(ثم ضرب بيده إلى عضده فرفعه، و كان منذ اول ما صعد رسول الله ﷺ شال عليّا حتى صارت رجله مع ركبة رسول الله ﷺ ثم قال:)

مَعاشِرَ النّاسِ! هٰذا عَلِيٌّ اَخِي وَ وَصِيّي وَ واعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلىٰ اُمَّتِي وَ عَلىٰ تَفْسِيرِ كِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الدّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعامِلُ بِما يَرْضاهُ وَ الْمُحارِبُ لِأَعْدائِهِ وَ الْمُوالِي عَلىٰ طاعَتِهِ وَ النّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللّهِ وَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمامُ الْهادِي وَ قاتِلُ النّاكِثِينَ وَ الْقاسِطِينَ وَ الْمارِقِينَ بِأَمْرِ اللّهِ، اَقُولُ ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ بِأَمْرِ رَبِّي، اَقُولُ: اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ الْعَنْ مَنْ اَنْكَرَهُ وَ اغْضِبْ عَلىٰ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ، اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْزَلْتَ عَلَيَّ اَنَّ الْإِمامَةَ بَعْدِي لِعَلِيٍّ وَلِيِّكَ عِنْدَ تِبْيانِي ذٰلِكَ وَ نَصْبِي اِيّاهُ بِما اَكْمَلْتَ لِعِبادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِكَ وَ رَضِيتُ لَهُمُ الْإِسْلامَ دِيناً، فَقُلْتَ: «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ» اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ وَ كَفىٰ بِكَ شَهِيداً اَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّما اَكْمَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمامَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ يَقُومُ

مَقامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ الْعَرْضِ عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ وَ فِي النّارِ هُمْ خالِدُونَ. لايُخَفَّفُ اللّهُ عَنْهُمُ الْـعَذابَ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ! هٰذا عَلِيٌّ اَنْصَرُكُمْ لِي وَ اَحَقُّكُمْ بِي وَ اَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ اَعَزُّكُمْ عَلَيَّ، وَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ اَنَا عَنْهُ راضِيانِ، وَ ما نَزَلَتْ آيَةُ رِضىً اِلاّ فِيهِ، وَ ما خاطَبَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا اِلاّ بَدَأَ بِهِ، وَ لا نَزَلَتْ آيَةُ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ اِلاّ فِيهِ، وَ لا شَهِدَ بِالْجَنَّةِ فِي «هَلْ اَتىٰ عَلَى الْإِنْسانِ» اِلاّ لَهُ، وَ لا اَنْزَلَها فِي سِواهُ، وَ لا مَدَحَ بِها غَيْرَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! هُوَ ناصِرُ دِينِ اللّهِ وَ الْمُجادِلُ عَنْ رَسُولِ اللّهِ، وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ، نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِياءِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّ اِبْلِيسَ اَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلاتَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ اَعْمالُكُمْ وَ تَزِلَّ اَقْدامُكُمْ، فَاِنَّ آدَمَ اُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ واحِدَةٍ وَ هُوَ صَفْوَةُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ اَنْتُمْ اَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ اَعْداءُ اللّهِ.

أَلا اِنَّهُ لايُبْغِضُ عَلِيّاً اِلاّ شَقِيٌّ وَ لايَتَوَلّىٰ عَلِيّاً اِلاّ تَقِيٌّ وَ لايُؤْمِنُ بِهِ اِلاّ مُؤْمِنٌ

مُخْلِصٌ، وَ فِي عَلِيٍّ وَ اللّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمـنِ الرَّحِيمِ * وَ الْعَصْرِ * اِنَّ الْاِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ * اِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ».

مَعاشِرَ النّاسِ! قَدِ اسْتَشْهَدْتُ اللّهَ وَ بَلَّغْتُكُمْ رِسالَتِي، وَ ما عَلَى الرَّسُولِ اِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ، وَ لاتَمُوتُنَّ اِلاّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ! آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي اُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلىٰ اَدْبارِها.

مَعاشِرَ النّاسِ! النُّورُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيَّ مَسْلُوكٌ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنا، لِأَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلْنا حُجَّةً عَلَى الْمُقَصِّرِينَ وَ الْمُعانِدِينَ وَ الْمُخالِفِينَ وَ الْخائِنِينَ وَ الْآثِمِينَ وَ الظّالِمِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعالَمِينَ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اُنْذِرُكُمْ اَنِّي رَسُولُ اللّهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِيَ الرُّسُلُ اَفَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ اَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِى

اللّهُ الشّاكِرِينَ.

أَلا وَ اِنَّ عَلِيّاً هُوَ الْمَوصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! لاتَمُنُّوا عَلَى اللّهِ اِسْلامَكُمْ فَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَ يُصِيبَكُمْ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَبِالْمِرْصادِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي اَئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النّارِ وَ يَوْمَ القِيامَةِ لايُنْصَرُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّ اللّهَ وَ أَنَا بَرِيئانِ مِنْهُمْ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اَنَّهُمْ وَ اَنصارَهُمْ وَ اَتْباعَهُمْ وَ اَشْياعَهُمْ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. أَلا اِنَّهُمْ اَصْحابُ الصَّحِيفَةِ فَلْيَنْظُرْ اَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ. فَذَهَبَ عَلَى النّاسِ اِلاّ شِرْذِمَةً مِنْهُمْ اَمْرُ الصَّحِيفَةِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنِّي اَدَعُها اِمامَةً وَ وِراثَةً فِي عُقْبِي إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ قَدْ بَلَّغْتُ ما اُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلىٰ كُلِّ حاضِرٍ وَ غائِبٍ وَ عَلىٰ كُلِّ اَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وُلِدَ أَوْ لَمْ يُولَدْ. فَلْيُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغائِبَ وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ سَيَجْعَلُونَها مُلْكاً وَ اغْتِصاباً. أَلا لَعَنَ اللّهُ الْغاصِبِينَ وَ الْمُغْتَصِبِينَ، وَ عِنْدَها سَنَفْرُغُ

لَكُمْ اَيُّهَا الثَّقَلانِ فَيُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلاتَنْتَصِرانِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَكُنْ يَذَرُكُمْ عَلىٰ ما اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ ما كانَ اللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّهُ ما مِنْ قَرْيَةٍ اِلاّ وَ اللّهُ مُهْلِكُها بِتَكْذيبِها، وَ كَذٰلِكَ يُهْلِكُ الْقُرىٰ وَ هِيَ ظالِمَةٌ كَما ذَكَرَ اللّهُ تَعالىٰ، وَ هٰذا عَلِيٌّ اِمامُكُمْ وَ وَلِيُّكُمْ وَ هُوَ مَواعيدُ اللّهِ وَ اللّهُ يَصْدُقُ ما وَعَدَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ اَكْثَرُ الْأَوَّلينَ، وَ اللّهِ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلينَ وَ هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرينَ. قالَ اللّهُ تَعالىٰ: «اَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرينَ * كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ».

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّ اللّهَ قَدْ أَمَرَني وَ نَهاني، وَ قَدْ اَمَرْتُ عَلِيّاً وَ نَهَيْتُهُ، فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا، وَ اَطيعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ انْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشُدُوا، وَ صيرُوا اِلىٰ مُرادِهِ وَ لاتَتَفَرَّقْ بِكُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبيلِهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اَنَا صِراطُ اللّهِ الْمُسْتَقيمُ الَّذي اَمَرَكُمْ بِاتِّباعِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدي ثُمَّ وُلْدي مِنْ صُلْبِهِ اَئِمَّةٌ يَهْدُونَ اِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ.

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ * الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * اِيّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِراطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضّالِّينَ» فِيَّ وَ فِيهِمْ نُزِّلَتْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِيّاهُمْ خَصَّتْ. أُولٰئِكَ اَوْلِياءُ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ.

أَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ.

أَلا اِنَّ اَعْداءَ عَلِيٍّ هُمْ أَهْلُ الشِّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ الْحادُّونَ وَ هُمُ الْعادُونَ وَ اِخْوانُ الشَّياطِينَ الَّذِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً.

أَلا اِنَّ اَوْلِياءَهُمُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللّهُ فِي كِتابِهِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آبائَهُمْ اَوْ اَبْنائَهُمْ اَوْ اِخْوانَهُمْ اَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولٰئِكَ حِزْبُ اللّهِ اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

أَلا اِنَّ اَوْلِياءَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا اِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ».

أَلا اِنَّ اَوْلِياءَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ اَنْ «طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ».

أَلا اِنَّ اَوْلِياءَهُمُ الَّذِينَ قال لَهُمُ اللّه عَزَّوَجَلَّ: يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسابٍ.

أَلا اِنَّ اَعْداءَهُمْ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ سَعِيراً.

أَلا اِنَّ اَعْداءَهُمْ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ وَ لَها زَفِيرٌ «كُلَّما دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَها».

أَلا اِنَّ اَعْداءَهُمُ الَّذِينَ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «كُلَّما اُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ؟ قالُوا بَلىٰ قَدْ جائَنا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللّهُ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلاّ فِي ضَلالٍ» مُبِينٍ.

أَلا اِنَّ اَوْلِياءَهُمْ «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ اَجْرٌ كَبِيرٌ».

مَعاشِرَ النّاسِ! شَتّانَ ما بَيْنَ السَّعِيرِ وَ الْجَنَّةِ. عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ اللّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِيُّنا مَنْ مَدَحَهُ اللّهُ وَ اَحَبَّهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! أَلا وَ اِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هادٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ.

أَلا اِنَّ خاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنّا الْقائِمُ الْمَهْدِيُّ.

أَلا اِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَى الدِّينِ.

أَلا اِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمِينَ.

أَلا اِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَ هادِمُها.

أَلا اِنَّهُ قاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ اَهْلِ الشِّرْكِ.

أَلا اِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ ثارٍ لِأَوْلِياءِ اللّهِ.

أَلا اِنَّهُ النّاصِرُ لِدِينِ اللّهِ.

أَلا اِنَّهُ الْغَرّافُ فِي بَحْرٍ عَمِيقٍ.

أَلا اِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ.

أَلا اِنَّهُ خِيَرَةُ اللّهِ وَ مُخْتارِهِ.

أَلا اِنَّهُ وارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ.

أَلا اِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُنَبِّهُ بِأَمْرِ اِيمانِهِ.

أَلا اِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ.

أَلا اِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ.

أَلا اِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

أَلا اِنَّهُ الْباقِي حُجَّةً وَ لا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لا حَقَّ اِلاَّ مَعَهُ وَ لا نُورَ اِلاَّ عِنْدَهُ.

أَلا اِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ وَ لا مَنْصُورَ عَلَيْهِ.

أَلا اِنَّه وَلِيُّ اللّهِ فِي اَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ اَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلانِيَتِهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ، وَ هٰذا عَلِيٌّ يُفَهِّمُكُمْ بَعْدِي.

أَلا وَ اِنِّي عِنْدَ انْقِضاءِ خُطْبَتِي اَدْعُوكُمْ إِلىٰ مُصافَقَتِي عَلىٰ بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرارِ بِهِ ثُمَّ مُصافَقَتِهِ بَعْدِي.

أَلا وَ اِنِّي قَدْ بايَعْتُ اللّهَ وَ عَلِيٌّ قَدْ بايَعَنِي وَ اَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّما يَنْكُثُ عَلىٰ نَفْسِهِ».

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّ الْحَجَّ وَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ وَ الْعُمْرَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَاِنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ».

مَعاشِرَ النّاسِ! حُجُّوا الْبَيْتَ، فَما وَرَدَهُ اَهْلُ بَيْتٍ اِلاَّ اسْتَغْنَوْا، وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُ اِلاَّ افْتَقَرُوا.

مَعاشِرَ النّاسِ! ما وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ اِلاّ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلىٰ وَقْتِهِ ذٰلِكَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتُؤْنِفَ عَمَلُهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! الْحُجّاجُ مُعانُونَ وَ نَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ، وَ اللّهُ لايُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

مَعاشِرَ النّاسِ! حِجُّوا الْبَيْتَ بِكَمالِ الدِّينِ وَ التَّفَقُّهِ، وَ لاتَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشاهِدِ اِلاّ بِتَوْبَةٍ وَ اِقْلاعٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ كَما اَمَرَكُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ، لَئِنْ طالَ عَلَيْكُمُ الأَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ مُبَيِّنٌ لَكُمُ الَّذِي نَصَبَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْدِي، وَ مَنْ خَلَّفَهُ اللّهُ مِنِّي وَ مَنْ يُخْبِرُكُمْ بِما تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَ يُبَيِّنُ لَكُمْ ما لاتَعْلَمُونَ.

أَلا اِنَّ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ اَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُما وَ أُعَرِّفَهُما، فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَ اَنْهىٰ عَنِ الْحَرامِ فِي مَقامٍ واحِدٍ، فَأُمِرْتُ اَنْ آخُذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي عَلِيٍّ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ، اَئِمَّةٌ قائِمُهُمُ الْمَهْدِيُّ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ الَّذِي يَقْضِي بِالْحَقِّ.

مَعاشِرَ النّاسِ! كُلُّ حَلالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ أَوْ حَرامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاِنِّي لَمْ اَرْجِعْ عَنْ

ذٰلِكَ وَ لَمْ اُبَدِّلْ.

أَلا فَاذْكُرُوا ذٰلِكَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَواصَوْا بِهِ وَ لا تُبَدِّلُوهُ وَ لا تُغَيِّرُوهُ.

أَلا وَ اِنِّي اُجَدِّدُ الْقَوْلَ: أَلا فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

أَلا وَ اِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ اَنْ تَنْتَهُوا إِلىٰ قَوْلِي وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْهُ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَ تَنْهَوْهُ عَنْ مُخالَفَتِهِ، فَاِنَّهُ اَمْرٌ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنِّي، وَ لا اَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْيَ عَنْ مُنْكَرٍ اِلاَّ مَعَ اِمامٍ مَعْصُومٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ! الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ اَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، وَ عَرَّفْتُكُمْ اَنَّهُم مِنِّي وَ اَنَا مِنْهُمْ، حَيْثُ يَقُولُ اللّٰهُ فِي كِتابِهِ: «وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ». وَ قُلْتُ لَنْ تَضِلُّوا ما اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما.

مَعاشِرَ النّاسِ! التَّقْوىٰ التَّقْوىٰ، اِحْذَرُوا السّاعَةَ كَما قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: «اِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ».

اُذْكُرُوا الْمَماتَ وَ الْحِسابَ وَ الْمَوازِينَ وَ الْمُحاسَبَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ الثَّوابَ وَ الْعِقابَ، فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ اُثِيبَ عَلَيْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي

الْجَنانِ نَصِيبٌ.

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّكُمْ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُصافِقُونِي بِكَفٍّ واحِدَةٍ، وَ قَدْ اَمَرَنِيَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اَنْ آخُذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الْإِقْرارَ بِما عَقَّدْتُ لِعَلِيٍّ مِنْ اِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ جاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنِّي وَ مِنْهُ عَلىٰ ما اَعْلَمْتُكُمْ اَنَّ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ. فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ اِنّا سامِعُونَ مُطِيعُونَ راضُونَ مُنْقادُونَ لِما بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنا وَ رَبِّكَ فِي اَمْرِ عَلِيٍّ وَ اَمْرِ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ. نُبايِعُكَ عَلى ذٰلِكَ بِقُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ أَيْدِينا عَلى ذٰلِكَ نَحْيىٰ وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لانُغَيِّرُ وَ لانُبَدِّلُ وَ لانَشُكُّ وَ لانَرْتابُ وَ لانَرْجِعُ عَنْ عَهْدٍ وَ لانَنْقُضُ الْمِيثاقَ وَ نُطِيعُ اللّٰهَ وَ نُطِيعُكَ وَ عَلِيّاً اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلْدَهُ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ قَدْ عَرَّفْتُكُمْ مَكانَهُما مِنِّي وَ مَحَلَّهُما عِنْدِي وَ مَنْزِلَتَهُما مِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ اَدَّيْتُ ذٰلِكَ اِلَيْكُمْ وَ اَنَّهُما سَيِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ. وَ اَنَّهُمَا الْإِمامانِ بَعْدَ اَبِيهِما عَلِيٍّ وَ اَنَا اَبُوهُما قَبْلَهُ. وَ قُولُوا اَطَعْنَا اللّٰهَ بِذٰلِكَ وَ اِيّاكَ وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْداً وَ مِيثاقاً مَأْخُوذاً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قُلُوبِنا وَ اَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ مُصافَقَةِ اَيْدِينا مَنْ اَدْرَكَهُما بِيَدِهِ وَ اَقَرَّ بِهِما بِلِسانِهِ وَ لانَبْتَغِي بِذٰلِكَ بَدَلاً وَ لانَرىٰ

مِنْ اَنفُسِنا عَنهُ حِوَلاً اَبداً. أَشْهَدْنَا اللّهَ وَكَفىٰ بِاللّهِ شَهِيداً وَ اَنتَ عَلَيْنا بِهِ شَهِيدٌ، وَ كُلُّ مَنْ اَطاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلائِكَةُ اللّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عَبِيدُهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهِيدٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ! ما تَقُولُونَ فَاِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ، «فَمَنِ اهْتَدىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها»، وَ مَنْ بايَعَ فَاِنَّما يُبايِعُ اللّهَ يَدُ اللّهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ.

مَعاشِرَ النّاسِ! فَاتَّقُوا اللّهَ وَ بايِعُوا عَلِيّاً اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الأَئِمَّةَ كَلِمَةً طَيِّبَةً باقِيَةً، يُهْلِكُ اللّهُ مَنْ غَدَرَ وَ يَرْحَمُ اللّهُ مَنْ وَفىٰ، «وَ مَنْ نَكَثَ فَاِنَّما يَنْكُثُ عَلىٰ نَفْسِهِ».

مَعاشِرَ النّاسِ! قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلىٰ عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قُولُوا «سَمِعْنا وَ اَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيرُ»، وَ قُولُوا «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي هَدانا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّهُ».

مَعاشِرَ النّاسِ! اِنَّ فَضائِلَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طالِبٍ [عليه السلام] عِنْدَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ قَدْ أَنْزَلَها فِي الْقُرْآنِ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ أُحْصِيَها فِي مَقامٍ واحِدٍ، فَمَنْ اَنْبَأَكُمْ بِها وَ

عَرَّفَها فَصَدِّقُوهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ! مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِيّاً وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً.

مَعاشِرَ النّاسِ! السّابِقُونَ إِلىٰ مُبايَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ أُولٰئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ فِي جَنّاتِ النَّعِيمِ.

مَعاشِرَ النّاسِ! قُولُوا ما يُرْضِيَ اللّهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَلَنْ يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً.

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اغْضِبْ عَلَى الْكافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

***

خطبة شعبانيه

عَنْ اَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضا عَنْ اَبيهِ موسَى بـنِ جَـعْفَرٍ عَـنْ اَبـيهِ الصّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبيهِ الْباقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ عَنْ اَبيهِ زَيْنِ الْعابِدينَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ السَّيِدِ الشَّهيدِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيينِ أَميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام قالَ: اِنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله خَطَبَنا ذاتَ يَوْمٍ فَقالَ:

اَيُّهَا النّاسُ! اِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ.

شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ، وَ اَيّامُهُ أَفْضَلُ الأَيّـامِ، وَ لَـيالِيهِ أَفْـضَلُ اللَّيالِي، وَ ساعاتُهُ أَفْضَلُ السّاعاتِ، وَ هُوَ شَهْرٌ دُعيتُمْ فِيهِ اِلىٰ ضِـيافَةِ اللّـهِ، وَ جَعَلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرامَةِ اللّهِ.

أَنْفاسُكُمْ فِيهِ تَسْبيحٌ، وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبادَةٌ، وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ، وَ دُعاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجابٌ.

فَاسْأَلُوا اللّهَ رَبَّكُمْ بِنِيّاتٍ صادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طاهِرَةٍ، اَنْ يُوَفِّقَكُمُ اللّهُ لِصيامِهِ وَ تِلاوَةِ كِتابِهِ، فَاِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرانَ اللّهِ فِي هذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ.

اُذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ عَطَشِهِ، وَ تَصَدَّقُوا عَلىٰ فُقَرائِكُمْ وَ مَساكِينِكُمْ، وَ وَقِّرُوا كِبارَكُمْ، وَ ارْحَمُوا صِغارَكُمْ، وَ صِلُوا اَرْحامَكُمْ، وَ احْفَظُوا اَلْسِنَتَكُمْ، وَ غُضُّوا عَمّا لايَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ اَبْصارَكُمْ، وَ عَمّا لايَحِلُّ الْإِسْتِماعُ إِلَيْهِ أَسْماعَكُم.

وَ تَحَنَّنُوا عَلىٰ أَيْتامِ النّاسِ يَتَحَنَّنُ عَلىٰ أَيْتامِكُمْ، وَ تُوبُوا اِلَى اللّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعاءِ فِي اَوْقاتِ صَلَواتِكُمْ، فَاِنَّها اَفْضَلُ السّاعاتِ، يَنْظُرُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيها بِالرَّحْمَةِ اِلىٰ عِبادِهِ، وَ يُجِيبُهُمْ إِذا ناجَوْهُ، وَ يُلَبِّيهِمْ إِذا نادَوْهُ وَ يَسْتَجيبُ لَهُمْ إِذا دَعَوْهُ.

أَيُّهَا النّاسُ! اِنَّ اَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِاَعْمالِكُمْ، فَفُكُّوها بِاسْتِغْفارِكُمْ، وَ ظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ اَوْزارِكُمْ، فَخَفِّفُوا عَنْها بِطُولِ سُجُودِكُمْ.

وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ اَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ اَنْ لا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السّاجِدِينَ، اَنْ لا يُرَوِّعَهُمْ بِالنّارِ يَوْمَ يَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ.

أَيُّهَا النّاسُ! مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صائِماً مُؤْمِناً فِي هذَا الشَّهْرِ كانَ لَهُ بِذلك عِنْدَ اللّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِما مَضىٰ مِنْ ذُنُوبِهِ.

فَقِيلَ: يا رَسُولَ اللّهِ وَ لَيْسَ كُلُّنا يَقْدِرُ عَلى ذلِكَ؟

فَقالَ ﷺ: اِتَّقُوا النّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، اِتَّقُوا النّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ ماءٍ.

أَيُّهَا النّاسُ! مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هذَا الشَّهْرِ خُلُقَهُ كانَ لَهُ جَوازٌ عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الأَقْدامُ.

وَ مَنْ خَفَّفَ مِنْكُمْ فِي هذَا الشَّهْرِ عَمّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللّهُ عَلَيْهِ حِسابَهُ.

وَ مَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقاهُ.

وَ مَنْ اَكْرَمَ فِيهِ يَتِيماً اَكْرَمَهُ اللّهُ يَوْمَ يَلْقاهُ.

وَ مَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقاهُ.

وَ مَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقاهُ.

وَ مَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلاةٍ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بَراءَةً مِنَ النّارِ.

وَ مَنْ اَدّىٰ فِيهِ فَرْضاً كانَ لَهُ ثَوابُ مَنْ اَدّىٰ سَبْعينَ فَريضَةً فِيما سِواهُ مِنَ الشُّهُورِ.

وَ مَنْ اَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلاةِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللّٰهُ مِيزانَهُ يَوْمَ تَخِفُّ الْمَوازِينَ.

وَ مَنْ تَلا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

أَيُّهَا النّاسُ! اِنَّ اَبْوابَ الْجِنانِ فِي هذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ اَنْ لا يُغْلِقَها عَلَيْكُمْ. وَ اَبْوابُ النِّيرانِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ اَنْ لا يَفْتَحَها عَلَيْكُمْ. وَ الشَّياطِينَ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ اَنْ لا يُسَلِّطَها عَلَيْكُمْ.

قالَ اَميرُ الْمُؤمِنينَ عليه السلام: فَقُمْتُ وَ قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! ما اَفْضَلُ الأَعْمالِ فِي هذَا الشَّهْرِ؟

فَقالَ: يا اَبَا الْحَسَنِ! اَفْضَلُ الأَعْمالِ فِي هذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

ثُمَّ بَكىٰ، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! ما يُبْكِيكَ؟

فَقالَ: يا عَلِيُّ! لِما يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هذَا الشَّهْرِ، كَأَنِّي بِكَ وَ اَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَ

قَدِ انْبَعَثَ اَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، شَقِيقُ عاقِرِ ناقَةِ ثَمُودَ، فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلىٰ قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْها لِحْيَتَكَ.

قالَ اَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام: فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ! وَ ذٰلِكَ فِي سَلامَةٍ مِنْ دِيْنِي؟

فَقالَ صلى الله عليه وآله: فِي سَلامَةٍ مِنْ دِينِكَ.

ثُمَّ قالَ: يا عَلِيُّ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي، وَ مَنْ اَبْغَضَكَ فَقَدْ اَبْغَضَنِي، وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي، لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي، رُوحُكَ مِنْ رُوحِي، وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي.

اِنَّ اللّه عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنِي وَ اِيّاكَ، وَ اصْطَفانِي وَ اِيّـاكَ، وَ اخْـتارَنِي لِـلنُّبُوَّةِ وَ اخْتارَكَ لِلْإِمامَةِ، فَمَنْ اَنْكَرَ اِمامَتَكَ فَقَدْ اَنْكَرَ نُبُوَّتِي.

يا عَلِيُّ! اَنْتَ وَصِيِّي وَ اَبُو وَلَدِي وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتِي عَلىٰ اُمَّتِي فِي حَياتِكَ وَ بَعْدَ مَوْتِي، اَمْرُكَ اَمْرِي وَ نَهْيُكَ نَهْيِي.

اُقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ اَنَّكَ لَحُجَّةُ اللّهِ عَلىٰ خَـلْقِهِ وَ اَمِينُهُ عَلىٰ سِرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي عِبادِهِ.

***

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمد و ستایش پروردگاری را که در عظمت یکتاست و در وحدانیت بی‌همتاست. سلطنت او با عظمت و در ادارهٔ امور خلایق مقتدر و به همهٔ مخلوقات دانا و در همه جا حاضر و ناظر و قدرت او بر همهٔ موجودات غالب است.

بزرگی که ازلی است و ستوده‌ای که زوال ندارد، آفرینندهٔ آسمان‌ها و گسترانندهٔ کهکشان‌ها و فرمانروای مطلق زمین و آسمان‌هاست، منزّه و مقدّس است خداوندی که فرشتگان و روح القدس همه مخلوقات اویند.

افاضه فیوضاتش جمیع موجودات را احاطه نموده و نعم بی‌پایانش بر خلایق گسترده شده، همه را می‌بیند و هیچ چشمی [جز دیده عقل او] را نخواهد دید.

بخشنده و بردبار و غفور است، رحمت او همه چیز را فرا گرفته، بندگان را به وقوف اسرار آفرینش منّت نهاده است.

به انتقام متمرّدین شتاب نمی‌فرماید و گنهکاران و ستمکاران را به زودی به عقوبت نمی‌گیرد. به اسرار بندگان دانا به رازهای درونی آنها بینا و هیچ اندیشه‌ای از او پنهان نیست.

نهفته‌ای بر او مشتبه نمی‌گردد، علم او جمیع موجودات را فرا گرفته و بر هر چیز

غالب و قاهر و قادر است. خداوندی که مثل و مانند ندارد پدیدآورندهٔ کائنات و به وجود آورندهٔ مخلوقات هنگامی که همه چیز در عدم بوده است، پاینده‌ای که به عدل و داد حکومت می‌فرماید، خدایی جز او نیست.

توانا و دانا است. او برتر از آن است که ادراکات مقام ذاتش را درک نمایند و اوست که به همهٔ افکار و اندیشه‌های خلایق بینا و آگاه است.

کسی نتواند او را وصف نماید و به اسرار آفرینش او از پنهان و آشکار راه یابد مگر آن که خود او را راهنمایی فرماید.

گواهی می‌دهم که نور ذات جمالش همه آفرینش را فرا گرفته و پرتو افاضات و انوار رحمانیّتش کران تا کران هستی را مشعشع نموده و امر و فرمان او در تمام سراسر وجود کائنات حکم‌فرماست.

مقدّرات و سرنوشت مسیر عالم وجود به قدرت کاملهٔ او بدون مشورت و کمک تحقق می‌یابد و در آن تغییر و تبدیلی راه ندارد، آنچه به وجود آورده مثل و مانند نداشته و آنچه را که آفریده از کسی کمک نگرفته است. در آفرینش کائنات رنج و مشقت و نقشه و طرح نداشته، آنچه خواسته موجود شده و آنچه را ایجاد فرموده نمایان گردیده است. او خدای یگانه‌ای است که جز او خالقی وجود ندارد، صنع او حکیمانه و آفرینش او نیکوست، دادگری که ظلم و جور ندارد، بزرگواری که بازگشت همهٔ امور به سوی اوست.

شهادت می‌دهم که هر موجودی در پیشگاه باعظمتش متواضع و فروتن است و هر چیزی در برابر هیبت و قدرتش حقیر و ناچیز است، مالک تمام ملک وجود و گردانندهٔ همهٔ کرات موجود است. خورشید و ماه به فرمان او بوده و هر یک در مجرای حرکت خود برای مدتی که خواست اوست در گردش‌اند. روشنایی روز را به تاریکی شب می‌پوشاند و ظلمت شب را به روشنایی روز مبدّل می‌نماید، چرخ آفرینش شب

و روز شتابان در حرکت‌اند، او قهاری است که هر طاغی سرکش را از پای در می‌آورد و هر شیطان متمرّد را هلاک می‌گرداند، کسی با او منازعه نکند و برای او شبیه و نظیری وجود ندارد.

یگانه‌ای است که نیاز ندارد، نه زاییده و نه زاییده شده و کسی با او همتا نیست. خدایی که یگانه است و پروردگاری که با عظمت است، آنچه اراده فرماید موجود می‌گردد و به آنچه موجود کرده آگاه است، اوست که می‌میراند و حیات می‌بخشد.

تهیدست می‌کند و بی‌نیاز می‌گرداند، می‌خنداند و می‌گریاند، نزدیک می‌کند و دور می‌نماید، باز می‌دارد و عطا می‌فرماید، ملک هستی از آن اوست و حمد و ستایش برای اوست و خیر و سعادت به دست قدرت اوست و بر انجام هر کاری قادر است. شب را به روز می‌آورد و روز را به شب می‌گرداند، نیست خدایی مگر خدای بخشنده و آمرزنده.

دعا را اجابت و عطای خود را زیاد می‌گرداند، آمار و شمارهٔ آفرینش خود را دارد، آفرینندهٔ همهٔ خلایق از جنّ و انس می‌باشد، هیچ کاری بر او دشوار نیست. در فریادرسی بیچارگان ملول نمی‌شود و اصرار درخواست‌کننده او را نمی‌آزارد، حافظ نیکوکاران و توفیق‌بخش رستگاران و ولی‌نعمت جهانیان است، خداوندی که سزاوار است همهٔ خلایق شکرگذار او باشند، در آسایش و راحتی و در شدّت و سختی در همه حال او را ستایش نمایند.

من به او ایمان دارم و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیغمبرانش را تصدیق می‌کنم، امر او را می‌شنوم و فرمان او را طاعت می‌کنم و به رضای او عمل می‌نمایم و به آنچه برای من بخواهد راضی هستم.

من با علاقه بندگی و اطاعت او را می‌نمایم و از عذاب او می‌ترسم.

او خداوندی است که از عذاب او ایمن نتوان بود و جور و ستم بر هیچ کس

نخواهد فرمود اعتراف می‌کنم به بندگی خود و گواهی می‌دهم به خداوندی او و انجام می‌دهم آنچه را که به من وحی فرماید اگر خودداری نمایم از ابلاغ آنچه به من وحی شده می‌ترسم به بلایی مبتلا شوم که احدی نتواند از من دفع نماید هرچند تدبیر او زیاد باشد.

خدایی جز او نیست، او به من اعلام فرموده که اگر نرسانم آنچه وحی شده تبلیغ رسالت نکرده‌ام و خداوند ضمانت نموده که مرا حفظ فرماید و خداوند بزرگ برای حفظ من کافی است. خداوند بر من وحی فرستاده است:

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان.

ای پیغمبر برسان آنچه را که فرستاده شد به سوی تو از پروردگارت و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکرده‌ای و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ خواهد نمود.

ای مردم! در ابلاغ آنچه بر من وحی شده کوتاهی نکرده‌ام و برای شما سبب نزول این آیه را بیان می‌نمایم.

جبرئیل به بار بر من نازل شد و سلام پروردگار را بر من ابلاغ نمود و پروردگار نامش سلام است و مرا مأمور نمود که در این محل قیام کنم و آنچه را وحی آورده به شما ابلاغ نمایم.

اعلام می‌کنم که همه بدانند و سفید و سیاه آگاه شوند که علی بن ابیطالب برادر من و وصیّ من و جانشین من و امام بعد از من است و مقام او نسبت به من مانند مقام هارون نسبت به موسی است، جز آن که پیغمبری بعد از من نخواهد آمد و او بعد از خدا و رسول ولی و پیشوا بر شماست و این فرمان را خداوند تبارک و تعالی صادر فرموده است.

این آیه از کتاب خداست: این است و جز این نیست ولی شما خدا و رسول او هستند و آنان که ایمان آورده‌اند و اقامهٔ نماز می‌نمایند و در حال رکوع زکات می‌دهند

و علی بن ابیطالب اقامهٔ نماز نمود و در حال رکوع زکات داد و او در هر حال رضای پروردگار را می‌جوید.

ای مردم! من از جبرئیل سؤال نمودم آیا ممکن است که خداوند مرا از ابلاغ این امر معاف فرماید؟ برای آن که می‌دانم پرهیزکاران کم هستند و منافقین بسیارند و فسادانگیزان گنهکار که به اسلام حیله و استهزا می‌کنند (بی‌شمارند و خداوند تبارک و تعالی در قرآن آنها را معرفی می‌نماید که آنها آنچه با زبان می‌گویند به آن ایمان ندارند و گمان می‌کنند) این کار کوچکی است در حالی که در پیشگاه خداوند بسیار بزرگ می‌باشد.

آنها مرا اذیّت بسیار کردند و به من نسبت دادند که به هر سخن گوش می‌دهم و آن را قبول می‌نمایم و گمان کردند که چنین هستم. برای آن که با علی ملازم بودم و به او عنایت داشتم.

خداوند عزّوجل در پاسخ آنها وحی نازل نمود و چنین فرمود:

از ایشان کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند او گوش شده، بگو گوش دادن پیغمبر به صحبت‌های دیگران خیر شماست زیرا او ایمان به خدا دارد و گفته‌های مؤمنین را تصدیق می‌نماید. اگر می‌خواستم نام آنها را بیان نمایم، بیان می‌نمودم و اگر می‌خواستم آنها را معرفی کنم، معرفی می‌کردم و اگر می‌خواستم آنها را نشان دهم، نشان می‌دادم ولی به خدا سوگند دربارهٔ آنها بزرگواری می‌کنم و آنها را رسوا نمی‌نمایم و با همه این گذشت‌ها خداوند از من راضی نمی‌شود مگر آنچه را وحی فرموده ابلاغ نمایم:

ای پیغمبر! برسان آنچه را وحی شد به سوی تو از پروردگارت، اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکرده‌ای، خداوند تو را از شرّ مردم حفظ می‌نماید.

ای مردم! آگاه باشید که خداوند علی را سرپرست و پیشوا بر شما قرار داده است و

به این سمت منصوب نموده و اطاعت او را بر مهاجر و انصار و همهٔ مردم واجب فرموده است، شهری و بیابانی، عرب و عجم، بنده و آزاد، کوچک و بزرگ و سفید و سیاه، هر که خدا را می‌پرستد باید فرمان علی را اطاعت کند و گفتار او را تصدیق کند و امر او را انجام دهد.

محروم از رحمت حق است کسی که مخالفت با او کند، مشمول رحمت پروردگار است کسی که پیروی او را نماید، رستگار است کسی که او را به این سمت قبول نماید، کسانی که از او اطاعت کنند و فرمان او را برند خداوند آنها را می‌آمرزد.

ای مردم! این آخرین جایگاهی است که من برای رساندن امر پروردگار قیام نموده‌ام بشنوید و اطاعت کنید و تسلیم فرمان پروردگار خود باشید خداوند عزّوجل آفرینندهٔ شماست و ولی نعمت شما و معبود شماست و بعد از خداوند رسولش محمد سرپرست شماست که هم‌اکنون مخاطب با شما می‌باشد و بعد از من علی سرپرست و پیشوای شماست که به امر پروردگارتان به این سمت منصوب شده است و بعد از علی پیشوایی امّت در اولادش که فرزندان من از نسل او هستند خواهد بود و تا روز قیامت حجّت خدا بر خلق می‌باشند، روزی که ملاقات می‌کنید خدا و رسول او را.

حلالی نیست مگر آنچه را که خداوند حلال فرموده و حرامی نیست مگر آنچه را که خداوند حرام فرموده و آنچه را که خداوند از حلال و حرام به من تعلیم فرموده من همه را به علی آموخته‌ام.

ای مردم! هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را به من آموخت و هر دانشی که به من آموخته شد من آن را به علی پیشوای پرهیزکاران آموختم و او پیشوای بزرگ و آشکار شماست.

ای مردم! مبادا علی را تنها بگذارید و از او دوری کنید و از پیشوایی او سرپیچی نموده و تکبّر نمایید، او تنها کسی است که شما را به سوی حق رهبری می‌نماید و به

حق عمل می‌کند و باطل را محو می‌نماید و شما را از آن باز می‌دارد و از ملامتِ ملامت‌کنندگان در راه خدا بیمی ندارد.

ای مردم! علی اول کسی است که ایمان به خدا و رسول او آورد و برای حفظ جان رسول خدا جانبازی نمود. او اول کسی است که با رسول خدا پروردگار را عبادت می‌کرد هنگامی که احدی از مردان غیر از او با من خدا را عبادت نمی‌کرد.

ای مردم! علی را بزرگ شمارید، خداوند او را فضیلت داده و به فرمان او باشید خداوند او را به خلافت منصوب نموده است.

ای مردم! علی پیشوای شما از طرف خداست و خداوند هرگز نمی‌پذیرد عذر کسی را که منکر پیشوایی او باشد و چنین شخصی آمرزیده نخواهد شد هر که فرمان پروردگار را دربارهٔ پیشوایی علی رد کند بر خداست که او را عذاب نماید، عذاب دردناکی که هرگز پایان نداشته باشد.

پس ای مردم بترسید از این که مخالفت با علی کنید و بترسید از آتشی که هیزم آن سنگ و اندام گنهکاران باشد این آتشی است که بر کافران مهیّا شده است.

ای مردم! به خدا سوگند پیغمبران و فرستادگان خدا همه به رسالت من بشارت داده‌اند و من خاتم پیغمبران و رسولان هستم و حجّت خدا بر تمام مخلوقات زمین و آسمان‌ها می‌باشم، هر که در رسالت من شک کند پس او کافر است و به کفر زمان جاهلیت خواهد بود و هر که در یکی از گفتارهای من شک کند محققاً در همهٔ گفتارهای من شک خواهد داشت و مأوایش جهنّم است.

ای مردم! خداوند این فضیلت را به من عطا فرموده و این احسانی است از طرف پروردگار من، نیست معبودی جز او حمد و ستایش من همیشه بر او باد.

ای مردم! فضیلت و برتری دهید علی را، او بعد از من افضل بر همهٔ مردم از زن و مرد می‌باشد، خداوند روزی خلایق را به سبب ما فرستاده و نظام آفرینش را به واسطهٔ

ما پایدار فرموده است، دور از رحمت خداست، دور از رحمت خداست، غضب خدا بر اوست، غضب خدا بر اوست، غضب خدا بر اوست، کسی که گفتار مرا رد کند و پیشوایی علی را قبول ننماید، آگاه باشید که جبرئیل از جانب پروردگار به من خبر داده که خداوند تبارک و تعالی فرموده است هر که علی را دشمن بدارد و پیشوایی او را قبول ننماید لعنت و غضب من بر او باد، پس باید هر کس بنگرد برای فردای قیامت چه فرستاده است.

بترسید از خدا اگر با علی مخالفت نمایید و بترسید از لغزشی که پس از ثبات و استقامت شما رخ دهد، خداوند به هرچه می‌کنید آگاه است.

ای مردم! علی طرفدار حقّ است و خداوند در کتاب خود فرموده است متمرّدین هنگام مرگ حسرت و اندوه می‌برند که چرا از طرفدار حق دوری کرده‌اند.

ای مردم! در فهم معانی قرآن دقت و تأمّل نمایید. آیات کتاب خدا را بفهمید، به محکمات آن توجّه داشته باشید و در متشابهات پیروی از هوای نفس نکنید، به خدا سوگند هرگز روشن نمی‌نماید بر شما نواهی قرآن را و واضح نمی‌کند بر شما تفسیر کتاب خدا را بجز کسی که من دست او را گرفته‌ام و نزد خود قرار داده‌ام و بازوی او را بلند کرده‌ام و اعلام می‌کنم هر که من پیشوای او هستم علی پیشوای او می‌باشد و او علی بن ابیطالب برادر من و وصیّ من است و پیشوایی او بر شما از جانب پروردگار عزّوجل اعلام شده که بر من وحی گردیده است.

ای مردم بدانید (از نظر سنجش دو چیز نسبت به هم) علی و پاکان از اولاد من سنگینی کوچک‌تر و قرآن سنگینی بزرگ‌تر است و هر کدام از آنها خبردهنده یکدیگرند و مطابقت با هم دارند و هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در قیامت بر من وارد شوند.

ای مردم! علی و پاکان از اولاد من امانت و ودیعه خداوند در میان مردم هستند و

آنها فرمانروا در زمین می‌باشند.

آگاه باشید که من امر رسالت را ادا کردم، آگاه باشید که آنچه باید برسانم رساندم، آگاه باشید که محققاً به شما شنواندم، آگاه باشید که بر شما آشکار نمودم، آگاه باشید که خداوند عزّوجل فرمود و من هم از جانب پروردگار تبارک و تعالی گفتم، آگاه باشید که امیر المؤمنین غیر از برادرم علی نیست و این منصب بعد از من بر احدی غیر از علی نخواهد بود.

(آنگاه بازوی علی را گرفت و بلند نمود و به حدّی بالا برد که پاهای علی محاذی زانوی پیغمبر قرار گرفت و فرمود:)

ای مردم! این علی برادر من و وصیّ من و مخزن دانش من و جانشین من بر امّت و مفسّر کتاب خداوند عزّوجلّ می‌باشد.

او کسی است که شما را دعوت به قرآن می‌نماید و عامل به اعمالی است که مورد رضای پروردگار است.

او با دشمنان قرآن به جنگ بر می‌خیزد و با آنهایی که پیرو قرآن هستند دوستی می‌نماید، او مردم را از معصیت خدا باز می‌دارد.

او جانشین رسول خدا و امیر مؤمنان می‌باشد، او راهنمای مردم است و به امر خداوند با عهدشکنان و ستمگران و آنهایی که از دین خارج شده‌اند جهاد می‌نماید، آنچه می‌گویم از نزد خود نمی‌گویم، به فرمان خداوند آفریدگارم می‌گویم.

بار الها! دوست بدار هر که علی را دوست بدارد، دشمن بدار هر که علی را دشمن بدارد، دور گردان از رحمت خود آنهایی که انکار کنند پیشوایی او را و غضب فرما بر کسانی که غصب کنند حقّ او را.

پروردگارا! تو این فرمان را بر من نازل فرمودی و پیشوایی امّت را بعد از من مخصوص علی ولیّ خود قرار دادی و دستور دادی که به بیان آن مردم را آگاه نمایم و

او را به پیشوایی منصوب گردانم و به این سبب دین را بر بندگانت کامل فرمودی و نعمتت را بر آنها تمام گردانیدی و از بندگانت به داشتن دین اسلام راضی شدی و فرمودی هر کس دینی غیر از اسلام اختیار نماید، هرگز از او قبول نخواهد شد و از زیانکاران است.

پروردگارا! تو را شاهد می‌گیرم و شهادت تو بر من کافی است که من فرمان تو را رساندم.

ای مردم! خداوند عزّوجل به سبب پیشوایی علی دین شما را کامل فرمود. پس کسانی که به پیشوایی او و فرزندان من که از صلب او هستند و بعد از او در مقام قرار خواهند گرفت و تا روز قیامت پیشوای امّت می‌باشند نگروند روز قیامت که بر خدای عزّوجل وارد شوند، اعمال آنها باطل و تباه گشته است و در آتش منزل و مأوای ابدی خواهند داشت و تخفیفی از عذاب بر آنها نخواهد بود و مورد نظر لطف قرار نخواهند گرفت.

ای مردم! این علی بهتر از شما مرا یاری می‌کند و از شما نزد من سزاوارتر و نزدیکتر و عزیزتر است و خداوند عزّوجل و من از او راضی هستیم.

هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده مگر دربارهٔ او و هیچ کجا خطاب بر مؤمنین نشده مگر از او شروع شده و هیچ آیه مدحی در قرآن نازل نشده مگر در مورد او و شهادت به بهشت در سورهٔ «هل اتی» داده نشده مگر برای او و برای احدی غیر از او این سوره نازل نشده است و غیر او را مدح نفرموده است.

ای مردم او یاری‌کننده دین خدا و جدال‌کننده از جانب رسول خداست، او پرهیزکار و پاکیزه و راهنما و راه‌یافته است. پیغمبر شما بهترین پیغمبران و جانشین او بهترین جانشینان و فرزندان او بهترین اوصیاء می‌باشند.

ای مردم! نسل هر پیغمبری از صلب اوست و نسل من از صلب علی خواهد بود.

ای مردم! شیطان با حسدی که داشت به وسوسه آدم را از بهشت بیرون کرد مبادا شما حسد برید که اعمال شما باطل شود و قدم‌هایتان بلغزد.

ای مردم! همانا آدم به سبب یک خطا به زمین هبوط نمود و در حالی که او برگزیده خداوند عزّوجل بود پس چگونه است کیفر شما و حال آن که بعضی از شما دشمنان خدا خواهید بود.

آگاه باشید که دشمنی با علی نمی‌کند مگر کسی که بدبخت است و دوستی با او نمی‌ورزد مگر کسی که پرهیزکار است و ایمان به او نمی‌آورد مگر کسی که ایمان او خالص باشد. به خدا سوگند که سورهٔ «عصر» در مورد علی نازل شده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان. قسم به عصر که بشر در زیانکاریست مگر کسانی که ایمان به خدا آورند و عمل شایسته انجام دهند و سفارش نمایند به پیروی از حق و توصیه نمایند به صبر و شکیبایی.

ای مردم! خدا را گواه می‌گیرم که مأموریت خود را انجام دادم و فرمان خدا را به شما رساندم و بر فرستاده خدا وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار نمی‌باشد.

ای مردم! از خداوند بترسید و آنچه را که حق پرهیزکاری است عمل نمایید تا مسلمان بمیرید.

ای مردم! ایمان بیاورید به خدا و رسول او، و ایمان بیاورید به نوری که نازل شده به رسول او قبل از آن که اعمالتان ناچیز شود و صورت‌هایتان به حسرت به عقب برگردد.

ای مردم! نور مطلق از جانب خداوند عزّوجل می‌باشد و آن نور در طریق من قرار گرفته است و بعد از من در طریق علی می‌باشد و بعد از او در طریق نسل او خواهد بود تا زمان حضرت قائم مهدی، آن کسی که حق را آشکار نماید و حق از دست رفته ما را به ما برگرداند.

خداوند عزّوجل ما را حجّت خود قرار داده بر آنهایی که کوتاهی می‌کنند و دشمنی

می‌ورزند و مخالفت و خیانت می‌نمایند و گنهکار و ستمکار می‌باشند.

ای مردم! شما را از اعمال زشتتان می‌ترسانم و من فرستادهٔ خداوند بر شما هستم و پیش از من هم رسولانی آمدند، آیا اگر من مُردم یا کشته شدم شما به آیین پیشینیان خود بازگشت می‌نمایید؟

هر که از اسلام برگردد و به گذشتگان خود بپیوندد هرگز به خداوند ضرری نمی‌رساند و خداوند پاداش شکرگزاران را به زودی عطا می‌فرماید.

آگاه باشید که علی به شکیبایی و شکرگزاری موصوف است و بعد از او فرزندان من که از صلب او می‌باشند صبور و شاکر می‌باشند.

ای مردم! بر خدا منّت نگذارید که مسلمان شده‌اید و اگر منّت نهید خداوند بر شما غضب نموده و شما را به عذاب گرفتار می‌نماید، زیرا او مراقب اعمال شماست.

ای مردم! بعد از من پیشوایانی شما را به آتش دعوت می‌نمایند و آنها در قیامت یاوری نخواهند داشت.

ای مردم! بدانید که خداوند تبارک و تعالی و من از آنها بیزاریم و بدانید که آنها با یاران و پیروانشان در درکات پست جهنّم و جایگاه ابدی متکبّران جای خواهند داشت.

آگاه باشید که آنها در صحیفه با هم جمع شوند، پس شما باید در موضوع صحیفه توجّه نمایید زیرا توطئه صحیفه همه را جز عدّه معدودی به گمراهی می‌کشاند.

ای مردم! من امامت و پیشوایی امّت را به امانت به شما می‌سپارم و آن را به وراثت در فرزندان و اعقاب خود تا روز قیامت قرار می‌دهم.

ای مردم! آنچه مأمور به ابلاغ آن بودم به شما رساندم و این ابلاغ حجّتی است بر کسانی که حاضرند و آنهایی که غایب می‌باشند و کسانی که شاهدند و حضور دارند و آنهایی که حضور ندارند و کسانی که متولد شده‌اند و یا آنهایی که متولد نشده‌اند. پس

باید حاضرین به غایبین و پدرها به فرزندها تا قیامت این پیام را برسانند.

ای مردم! به زودی امامت و پیشوایی امّت به صورت زمامداری و کشورداری غصب می‌گردد. لعنت خدا بر غصب‌کنندگان و بر آنهایی که غاصبین را یاری می‌نمایند، و پرورگار به زودی به حساب جنّ و انس برای جزای اعمال رسیدگی می‌فرماید و آنگاه شعله‌هایی از آتش و مس گداخته بر متمردین می‌افروزد که نتوانند از خود دفع نمایند.

ای مردم! خداوند عزّوجل شما را به حال خود واگذار ننموده که هرچه بخواهید انجام دهید، این آزادی عمل برای آن است که پاک از ناپاک جدا گردد و خداوند شما را به علم غیب آگاه نموده است.

ای مردم! به خدا سوگند اهل شهرها و قریه‌ها هلاک نشدند مگر آن که گفتار پیغمبران خود را تکذیب نمودند. و خداوند هلاک می‌نماید کسانی را که ستمکار باشند، همچنان که در کتاب خود نام آنها را ذکر فرموده است.

ای مردم! این علی امام و پیشوای شماست و از مواعید الهی می‌باشد و خداوند به آنچه وعده فرموده وفا می‌نماید.

ای مردم! بیشتر پیشینیان گمراه شدند و خداوند آنها را هلاک نمود و بازماندگان متمرّد را نیز هلاک می‌فرماید همچنان که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: آیا هلاک نکردیم گذشتگان را همان طور هلاک می‌نماییم بازماندگان را و با گناهکاران چنین معامله خواهیم کرد. وای بر حال آنها روز قیامت اگر گفتار پیغمبران را تکذیب کرده باشند.

ای مردم! خداوند به من امر و نهی فرموده و من به علی امر و نهی فرمودم و علی آگاه شد به آنچه خداوند عزّوجل به من امر و نهی نموده است پس بشنوید فرمان او را تا از غضب خداوند ایمن شوید و اطاعت کنید امر او را تا رستگار شوید و از نهی او

احتراز کنید تا سعادتمند گردید و به میل او عمل نمایید و راه خود را از راه او جدا نسازید.

ای مردم! من صراط مستقیم الهی در میان خلایق هستم و من شما را به پیروی از فرمان خدا امر می‌کنم و بعد از من علی صراط مستقیم خداوند می‌باشد و بعد از علی فرزندان من از صلب او پیشوایان امّت هستند و مردم را به پیروی از فرمان خداوند دعوت نموده و در طریق حق راهنمایی می‌نمایند.

به نام خداوند بخشنده مهربان.

حمد و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. خداوند بخشنده مهربان است. دارای روز پاداش است. پروردگارا تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌طلبیم، ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که بر آنان نعمت بخشیدی و نه راه کسانی که بر آنها غضب نمودی و نه راه گمراهان.

ای مردم! سورهٔ حمد دربارهٔ من و علی و عترت من نازل شده است و شامل حال آنها بوده و به آنها اختصاص دارد و آنها دوستان خدا هستند و ترس و وحشتی بر آنها نیست و محزون هم نخواهند شد.

آگاه باشید که حزب خداوند غالب است، آگاه باشید دشمنان علی اهل تفرقه و نفاق و دشمن یکدیگر بوده و از نظر خصلت برادران شیاطین هستند که بعضی بر بعض دیگر وحی و الهام می‌نمایند و گفتار ناهنجار آنها از روی غرور و جهل می‌باشد.

آگاه باشید دوستان علی و عترت من ایمان‌آورندگان به خدا هستند و خداوند عزّوجل در کتاب خود آنها را چنین توصیف می‌نماید:

ای پیغمبر نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند و با دشمنان خدا و رسول دوستی نمایند اگرچه آنها از پدران یا فرزندان یا برادران یا اقوام ایشان باشند، خداوند ایمان را در دل‌هایشان قرار داده است و آنها را از جانب خود

یاری می‌فرماید و آنها به بهشت‌هایی داخل می‌شوند که در زیر درختان آن جوی‌ها روان هستند و در آنجا جاویدان بوده و خداوند از آنها راضی و آنها هم از خدا راضی می‌باشند و آنها حزب خدا هستند و حزب خدا رستگار خواهد بود.

آگاه باشید دوستان علی و عترت من را خداوند تبارک و تعالی چنین توصیف می‌فرماید:

آنها کسانی هستند که ایمان آورده و ایمانشان را به ظلم آلوده ننموده‌اند، آنها ایمن از عذاب پروردگار می‌باشند و رستگار خواهند بود.

آگاه باشید دوستان علی و عترت من را خداوند تبارک و تعالی چنین توصیف می‌فرماید:

آنها کسانی هستند که داخل بهشت می‌شوند و در امن و امان می‌باشند و فرشتگان را ملاقات می‌نمایند در حالی که به آنها خیر مقدم می‌گویند و نوید می‌دهند که شما در بهشت جاویدان هستید.

آگاه باشید دوستان علی و عترت من را خداوند تبارک و تعالی چنین توصیف می‌فرماید:

آنها کسانی هستند که بدون حساب داخل در بهشت خواهند شد.

آگاه باشید دشمنان علی و عترت من کسانی هستند که به آتش دوزخ کشیده می‌شوند.

آگاه باشید دشمنان علی و عترت من کسانی هستند که غرّش جهنم را می‌شنوند و لهیب آتش را که در فوران است می‌بینند و هر دسته‌ای که وارد جهنم می‌شوند دسته دیگر را لعنت می‌نمایند.

آگاه باشید دشمنان علی و عترت من کسانی هستند که خداوند در مورد آنها چنین می‌فرماید:

هنگامی که گروهی را در جهنم می‌ریزند خازنین جهنّم از آنها سؤال می‌نمایند: آیا پیامبری که شما را از عذاب بترساند بر شما نیامد؟ در جواب گویند: آری، آمد ولی ما گفتار او را تکذیب نمودیم و به او گفتیم که بر تو چیزی نازل نشده و تو در گمراهی آشکار می‌باشی.

آگاه باشید دوستان علی و عترت من کسانی هستند که در خفا و پنهانی از پروردگار خود ترسانند و ایمان آنها سبب آمرزش و پاداش بزرگ بر آنها خواهد بود.

ای مردم! بین بهشت و جهنم تفاوت بسیار است، دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت کرده و لعنت نموده است، و دوست ما کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوست خود خوانده است.

ای مردم! بدانید من بیم‌دهنده هستم و علی راهنماست.

ای مردم! من پیامبر هستم و علی جانشین من است.

آگاه باشید آخرین راهنمای امّت هم از خاندان ما می‌باشد و او حضرت قائم مهدی است، درود بر او باد.

آگاه باشید او بر کلیّه ملل با ادیان مختلف پیروز می‌گردد، آگاه باشید او از ظالمین انتقام می‌گیرد، آگاه باشید او تمام دژها را فتح نموده و ویران می‌گرداند.

آگاه باشید او مشرکین را از هر نژاد و ملّتی باشند نابود می‌نماید.

آگاه باشید او انتقام خون دوستان خدا را می‌گیرد.

آگاه باشید او یاور دین خداوند عزّوجل می‌باشد.

آگاه باشید او کشتیبان دریای مواج و سامان‌بخش زندگی متلاطم خلایق است.

آگاه باشید او فضل و برتری دانایان و جهل و بی‌خردی نادانان را می‌داند.

آگاه باشید او برگزیده خداوند و منتخب او می‌باشد.

آگاه باشید او وارث علوم است و علم او به تمام علوم احاطه دارد.

آگاه باشید او گزارش‌دهنده فرمان خداوند عزّوجل می‌باشد و احکام الهی را روشن می‌نماید.

آگاه باشید او راست‌کار و درست‌کردار است و در انجام امور پایدار و استوار می‌باشد.

آگاه باشید امور خلایق به او تفویض شده است.

آگاه باشید پیامبران گذشته همه به وجود او بشارت داده‌اند.

آگاه باشید او آخرین حجّت خداوند است و بعد از او حجّتی نخواهد بود و در جهان حقی نیست مگر با او و علم و دانشی نیست مگر نزد او.

آگاه باشید هیچ کس بر او غلبه نمی‌نماید و کسی بر او پیروز نمی‌گردد.

آگاه باشید او ولیّ خدا در زمین می‌باشد و حکم و فرمان او حکم و فرمان خداوند است و پروردگار او را به اسرار آفرینش خود از پنهان و آشکار آگاه ساخته است.

ای مردم! آنچه لازم بود برای شما روشن نمودم و به شما فهماندم و بعد از من علی آنچه لازم باشد به شما می‌فهماند.

ای مردم! پس از آن که خطبه من پایان یافت شما را به همدستی و بیعت با علی دعوت می‌نمایم و بعد از آن که من با او بیعت نمودم، شما با او بیعت نمایید و به او تبریک بگویید.

آگاه باشید من با خداوند عهد و پیمان بسته‌ام و علی با من بیعت نموده است و من از طرف خداوند عزّوجل از شما برای علی بیعت می‌گیرم، پس هر که عهدشکنی کند ضرر آن بر خود اوست.

ای مردم! سعی بین صفا و مروه از شعارهای خدایی است، هر کس حج خانه خدا نماید یا عمره به جای آورد گناهی بر او نمی‌باشد که بر صفا و مروه طواف نماید و کسی که خواستار کارهای نیک باشد و آن را انجام دهد خداوند پاداش او را می‌دهد و

به اعمال بندگان آگاه است.

ای مردم! به زیارت خانه خدا روید هیچ خاندانی وارد مکه نشود مگر آن که به لطف میزبان مستغنی گردد و هیچ خاندانی سرپیچی ننماید مگر آن که فقیر و مستمند گردد.

ای مردم! هیچ بنده مؤمنی در مواقف حج توقف ننماید مگر آن که خداوند گناهانش را ببخشد و چنانچه زمان وقوف منقضی گردد و عمل حج انجام نشود باید در سال دیگر انجام داده شود.

ای مردم! حجاج مورد لطف خاص پروردگار می‌باشند و آنچه در راه خدا خرج نمایند برای آنها ذخیره خواهد بود و خداوند عمل هیچ نیکوکاری را ضایع نمی‌نماید.

ای مردم! زیارت خانه خدا را برای اکمال دین و انفاق در راه او انجام دهید و از آن جایگاه برنگردید مگر آن که از گناهان خود توبه نمایید و تصمیم بگیرید که دیگر هرگز مرتکب گناه نشوید.

ای مردم! نماز به پا دارید، زکات دهید آنچنان که خداوند تبارک و تعالی دستور فرموده است و اگر هر آینه مدت زمانی گذشت و شما در انجام فرامین الهی کوتاهی کردید و یا دستور العمل احکام را فراموش نمودید پس علی پیشوای شما و روشن‌کننده احکام الهی بر شماست، خداوند عزّوجل او را بعد از من به این سمت منصوب فرموده است و خداوند او را جانشین من قرار داد، هرچه از او سؤال نمایید به شما پاسخ می‌دهد و بر شما بیان می‌نماید آنچه را نمی‌دانید.

آگاه باشید حلال و حرام احکام الهی بیش از آنست که من همه را یادآور شوم و شما را در یک مکان به تمام آنها آگاه نمایم ولی در این مقام شما را به حلال خدا امر می‌کنم و از حرام او نهی می‌نمایم و من مأمور هستم که با شما اتمام حجّت نمایم و برای قبول آنچه را که پروردگار عزّوجل بر من نازل فرموده از شما برای علی امیر

مؤمنان بیعت بگیرم و پیشوایان بعد از او را که فرزندان من و نسل او می‌باشند به شما معرفی نمایم. پیشوایانی که قائم آنها حضرت مهدی می‌باشد و تا روز قیامت حجّت خدا بر خلق خواهد بود و به حقّ حکومت می‌فرماید.

ای مردم! من شما را به هر حلالی دلالت کردم و از هر حرامی نهی نمودم و حلال و حرام را از جانب پروردگار به شما رساندم و هرگز نمی‌توانم از گفتار خود برگردم و آن را تغییر و تبدیل نمایم، بر شماست که آنها را یاد آورید و به خاطر بسپارید به یکدیگر توصیه نمایید و آنها را تغییر و تبدیل ننمایید.

آگاه باشید من مجدداً گفتار خود را تکرار می‌نمایم، نماز به پای دارید و زکات بدهید. امر به نیکی کنید و از منکر نهی نمایید و آگاه باشید که بالاترین امر به معروف آن است که در گفتار من استوار و ثابت‌قدم بمانید و به کسانی که در این محل حضور ندارند گفتار مرا برسانید و آنها را به قبول آن وادارید و از مخالفت با آن نهی نمایید.

این فرمانی است که از جانب خداوند عزّوجل صادر شده و من شما را به اطاعت از آن امر می‌نمایم و امر به معروف و نهی از منکر همان امر و نهی امام معصوم می‌باشد.

ای مردم! خداوند در قرآن معرفی می‌نماید، امامان بعد از علی فرزندان او هستند، من هم به شما معرفی نمودم که آنها فرزندان من و من پدر آنها می‌باشم. چنانچه خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرماید: کلمهٔ باقیه را در نسل او قرار دادیم، و من شما را آگاه نمودم مادامی که قرآن و عترت من راهنمای شما باشند هرگز گمراه نخواهید شد.

ای مردم! از گناه دوری جویید و از روز قیامت بترسید، خداوند عزّوجل فرماید: زلزله قیامت باعظمت است. به یاد مرگ و زمان حساب و سنجش اعمال و موازین و محاسبه در پیشگاه خداوند جهانیان و ثواب و عقاب باشید. هر کس در آن دادگاه پرونده عملش پیروی از فرمان خدا باشد پاداش نیک به او اعطا می‌شود و هر که

نافرمانی از خدا کرده باشد از بهشت بهره نخواهد داشت.

ای مردم! جمعیت شما بیشتر از آن است که یک یک با من بیعت نمایید، خداوند عزّوجل مرا امر فرموده که با زبان از شما اقرار بگیرم برای پیشوایی علی امیر مؤمنان و امامان بعد از او که به شما معرفی نمودم، آنها فرزندان من از صلب او خواهند بود، پس همهٔ شما اقرار نمایید و همه بگویید: شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و فرمان می‌بریم از آنچه ابلاغ نمودی بر ما از طرف پروردگار برای پیشوایی علی و پیشوایی فرزندان او که امامان بعد از او خواهند بود.

درود خدا بر آنها باد! و بیعت می‌نماییم با دل‌های خود و جان‌های خود و دست و زبان خود و با این بیعت باقی هستیم مادامی که زنده‌ایم و زمانی که می‌میریم و بعد از مرگ که زنده می‌شویم و بیعت خود را تغییر و تبدیل نمی‌دهیم و شک نمی‌آوریم و مردّد نمی‌شویم و از عهد خود بر نمی‌گردیم.

و پیمان‌شکن نمی‌باشیم و از خدا اطاعت می‌نماییم و مطیع تو هستیم و فرمانبر علی امیر مؤمنان و فرزندان او می‌باشیم.

و اطاعت می‌کنیم امامانی را که اعلام نمودی از فرزندان تو و از صلب علی بعد از حسن و حسین خواهند بود و تو مقام حسن و حسین را به ما معرفی نمودی و منزلت آنها را در پیشگاه خداوند بیان داشتی و آنها بزرگواران و آقایان جوانان اهل بهشت می‌باشند و بعد از پدر پیشوایان امّت خواهند بود.

ای مردم! باز هم بگویید اطاعت می‌کنیم خدا و رسول او را و اطاعت می‌نماییم علی و فرزندان او را و عهد و پیمان می‌بندیم با علی امیر مؤمنان با دل‌های خود و جان‌های خود و زبان‌های خود و بیعت می‌نماییم با کسی که با علی بیعت نموده است و اقرار می‌نماییم که هرگز این بیعت را تبدیل نکنیم و هرگز از آن سرپیچی ننماییم و در این بیعت خدا را شاهد می‌گیریم.

و خداوند برای شهادت کافی است و تو هم بر ما شاهد باش و تمام کسانی که فرمانبر تو هستند از آنهایی که حضور دارند و آنهایی که حضور ندارند و فرشتگان و مؤمنین همه بر ما شاهد باشند و شهادت خداوند بالاترین شهادت‌هاست. ای مردم! آنچه را می‌گویید خداوند صدای شما را می‌شنود و از ضمیر شما آگاه است، هر که پیروی نماید رستگار خواهد شد و هر که سرپیچی نماید ضرر آن بر خود اوست، هر که با علی بیعت نماید با خداوند عزّوجل بیعت نموده است و دست قدرت خداوند بالاترین دست‌هاست.

ای مردم! از خدا بترسید و با علی امیر مؤمنان بیعت نمایید و بدانید که او و فرزندان او حسن و حسین و پیشوایان بعد از آنها کلمه پاک و باقیهٔ الهی در زمین می‌باشند، خداوند هلاک می‌نماید کسی را که حیله کند و ترحّم می‌فرماید بر کسی که وفادار بماند هر که عهدشکنی کند به خود ستم کرده است.

ای مردم! آنچه را با شما گفتم به دیگران بگویید و بر علی سلام دهید و او را امیرالمؤمنین بخوانید و بگویید: پروردگارا! شنیدیم و اطاعت کردیم و آمرزش تو را می‌طلبیم و بازگشت ما به سوی تو می‌باشد. و بگویید: حمد و ستایش خدا را که ما را راهنمایی فرمود و اگر راهنمایی نمی‌نمود رستگار نمی‌شدیم.

ای مردم! فضایل علی بن ابیطالب را خداوند عزّوجل در قرآن ذکر فرموده و آن بیشتر از آن است که در یک مجلس بتوان بیان نمود. پس هر که به فضایل او آگاه شود و او را بشناسد پیشوایی او را تصدیق می‌نماید.

ای مردم! هر که از خدا و رسول و علی امیر مؤمنان و امامان بعد از او که به شما معرفی نمودم اطاعت کند محققا به رستگاری بزرگی نایل شده است.

ای مردم! آنهایی که برای بیعت با علی سبقت گیرند و او را دوست بدارند و او را امیر المؤمنین بخوانند به نعم الهی در بهشت سرافراز خواهند شد.

ای مردم! سخنی گویید که خدا از شما راضی و خشنود گردد و اگر شما و همهٔ مردم روی زمین کافر شوید هرگز ضرری به خدا نمی‌رسانید. پروردگارا! مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بیامرز و کافران را مورد خشم خود قرار ده، حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است.

***

حسن بن علی بن فضّال از امام رضا از امام کاظم از امام صادق از امام باقر از امام سجاد از امام حسین از سرور اوصیاء امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب: نقل کرده که فرمودند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و فرمود: هان ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به سوی شما رو آورده است.

ماهی که نزد خدا بهترین ماه‌ها، و روزهایش بهترین روزها، و شب‌هایش بهترین شب‌ها، و ساعاتش بهترین ساعات است. و آن ماهی است که در آن به میهمانی خدا خوانده شده‌اید و از گرامیان خدا قرار داده شده‌اید.

نفسهایتان در آن تسبیح، و خوابتان در آن عبادت و عملتان در آن مقبول و دعایتان در آن مستجاب است. پس خدا ـ پروردگار خود ـ را با نیّت‌های خالص، و دل‌های

پاک بخوانید تا به روزه‌داری و تلاوت کتاب خود موفقتان بدارد؛ زیرا بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ از آمرزش خدا محروم بماند.

و با گرسنگی و تشنگی خود در آن، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد آورید. و بر فقیران و مسکینان خود صدقه دهید، و بزرگان خود را احترام کنید، و کوچکان خود را رحم کنید و ارحام خود را صله کنید.

و زبان‌های خود را نگه دارید، و از چیزهایی که نگاه به آنها روا نیست چشم بپوشید، و به چیزهایی که شنیدنش جایز نیست گوش مسپرید.

و بر یتیمان مردم دلسوزی کنید چنان که [دوست دارید] بر یتیمان شما دلسوزی شود، و از گناهان خود به سوی خدا توبه کنید و در وقت‌های نمازتان دست‌های خود را به دعا بلند کنید که بهترین ساعاتی است که خدا در آن با رحمت به بندگان خود می‌نگرد.

چون مناجاتش کنند پاسخشان دهد و چون او را ندا کنند لبیکشان گوید و هرگاه او را بخوانند اجابتشان کند.

هان ای مردم! جان‌های شما در گرو اعمال شماست، با استغفار خود جان‌های خود را آزاد کنید و پشت‌های شما از بار گناهتان سنگین است، با طول سجود خود آن را سبک کنید. و بدانید خدا ـ که یادش بلند است ـ به عزّت خود سوگند یاد کرده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نکند، و در آن روز که همه در پیشگاه پروردگار عالمیان به [محاسبه] ایستند آنان را با آتش نترساند.

ای مردم! هر کس در این ماه روزه‌دار مؤمنی را افطاری دهد پاداش آن نزد خدای متعال آزادی یک بنده و آمرزش گناهان گذشته‌اش خواهد بود.

عرض شد: ای رسول خدا! همه ما توانا بر افطاری دادن نیستیم.

فرمود: از آتش بپرهیزید هرچند با نصف خرما باشد، از آتش بپرهیزید هرچند با جرعه‌ای آب باشد.

ای مردم! هر کس در این ماه اخلاق خود را نیکو کند در آن روز که قدم‌ها [بر صراط] می‌لرزد برای او جواز بر صراط خواهد بود، و هر کس در این ماه بر مملوک [و زیردست] خود آسان گیرد خدا حساب او را آسان کند، و هر کس در این ماه شرّ خود را باز دارد خدا ـ در روزی که با او دیدار کند ـ خشم خود از او برگیرد.

و هر کس در این ماه یتیمی را اکرام کند خدا ـ در روز دیدارش ـ او را اکرام کند، و هر کس در این ماه با ارحام خود صله کند خدا ـ در روز دیدارش ـ او را به رحمتش رساند، و هر کس در این ماه از ارحام خود ببرد خدا ـ در روز دیدارش ـ رحمت خود را از او قطع کند. و هر کس در این ماه نماز مستحبّی بخواند خدا برائت از آتش برایش نویسد.

و هر کس در این ماه واجبی را انجام دهد پاداش کسی را که هفتاد واجب در ماه‌های دیگر انجام دهد خواهد داشت، و هر کس در این ماه صلوات بر من را افزون کند خدا ـ در آن روز که میزان‌های عمل سبک است میزان عمل او را سنگین کند، و هر کس در این ماه آیه‌ای از قرآن تلاوت کند برای او همچون پاداش کسی که در ماه دیگر

ختم قرآن کند خواهد بود.

ای مردم! در این ماه درهای بهشت گشوده است، از پروردگار خود بخواهید که آن را بر شما نبندد؛ و درهای دوزخ بسته است، از پروردگار خود بخواهید که آن را بر شما نگشاید؛ و شیطان‌ها در زنجیرند، از پروردگار خود بخواهید که آنان را بر شما مسلّط نسازد. امیر مؤمنان فرمود: برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا! بهترین عمل‌ها در این ماه چیست؟

فرمود: ای ابا الحسن! بهترین اعمال در این ماه پرهیز از حرام‌های خدای سبحان است، سپس گریست. عرض کردم: ای رسول خدا! برای چه می‌گریی؟

فرمود: ای علی! می‌گریم برای آنچه که در این ماه از تو حلال می‌شمرند، گویا تو را می‌بینم که به نماز پروردگار خود ایستاده‌ای در حالی که شقی‌ترین اولین و آخرین ـ آن همتای پی‌کننده ناقه ثمود ـ برانگیخته شود و ضربتی بر فرقت فرود آورد که محاسنت را از آن رنگین کند.

امیر مؤمنان فرمود: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در آن روز دینم در سلامت است؟

فرمود: [آری] دینت در سلامت است.

سپس فرمود: ای علی! هر کس تو را بکشد مرا کشته است، و هر کس با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است، و هر کس به تو ناسزا گوید به من ناسزا گفته است، زیرا تو از من همچون جان منی، روحت از روح من، و سرشتت از سرشت من است، همانا

خدای متعال مرا آفرید و تو را، و مرا برگزید و تو را، مرا برای پیامبری برگزید و تو را برای امامت، پس هر کس امامت تو را انکار کند پیامبری مرا انکار کرده است.

ای علی! تو وصی من، و پدر فرزندان من، و همسر دختر من، و جانشین من بر امّتم - در زندگی و پس از مرگم - هستی.

فرمان تو فرمان من، و نهی تو نهی من است، سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، و بهترین آدمیان قرار داد، تو حجّت خدا بر خلق خدا، و امین او بر سرّ او، و خلیفه او بر بندگانش هستی.



فهرست مطالب

آ

ب

پ

ت ـ ث

ج - چ

ح

د ـ ذ

ر

ز

س

ش

ص ـ ض

ط ـ ظ

ع

غ

ف

ق

ک

گ

ل

م

ن

و

ه

ی

برخی منابع که در جمع‌آوری این مجموعه مورد استفاده واقع شده است:

۱ـ اصول کافی.

۲ـ من لایحضره الفقیه.

۳ـ التهذیب.

۴ـ استبصار.

۵ـ صحیح بخاری.

۶ـ صحیح مسلم.

۷ـ صحیح ابوداوود.

۸ـ سنن ترمذی.

۹ـ سنن نسائی.

۱۰ـ اعیان الشیعه.

۱۱ـ ناسخ التواریخ.

۱۲ـ الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر.

۱۳ـ تیسیر الوصول الی جامع الاصول.

۱۴ـ کنوز الحقایق فی حدیث خیر الخلایق.

۱۵ـ کمال النصیحة والادب.

۱۶ـ البیان والتبیین.

۱۷ـ العقد الفرید.

۱۸ـ ربیع الابرار.

***